

سولہ سالہ فقیر پاکباز

استاد آیت اللہ العظمیٰ شتظری

محسن کدیور

۱۳۹۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شناسنامه کتاب

عنوان کتاب: سوگنامه فقیه پاکباز استاد آیت الله العظمی منتظری

نویسنده: محسن کدیور

تعداد صفحات: ۴۰۶ صفحه

زمان انتشار به صورت کتاب الکترونیکی: دی ۱۳۹۲

ناشر: وبسایت رسمی محسن کدیور



www.kadivar.com

kadivar@kadivar.com

فهرست

۷.....	مقدمه.....
۹.....	بخش اوّل: مکتوبات.....
۱۱.....	در سوگ استاد.....
۱۵.....	مکتب منتظری: پاک‌سازی جمهوری اسلامی از ولایت جائز.....
۳۳.....	حقوق شهروندی بهائیان از منظر استاد.....
۳۹.....	بانوی مقاومت، همسر مرجعیّت، مادر شهادت.....
۴۱.....	محکومیت پلمب دفتر استاد.....
۴۵.....	اعتراض به مهر و موم کتابخانه و منزل شخصی استاد.....
۵۱.....	بخش دوّم: سخنرانی‌ها.....
۵۳.....	منتظری اُسوه تقوای زمانه ما.....
۸۱.....	تالّو چراغ دین.....
۱۰۳.....	نماینده اسلام حقیقت.....
۱۲۵.....	منتظری تجسّم اخلاق در سیاست.....
۱۴۳.....	منتظری و فقه رهایی‌بخش.....
۱۶۵.....	بخش سوّم: مصاحبه‌ها.....
۱۶۷.....	زندگی و زمانه آیت‌الله منتظری.....
۱۸۹.....	دیدگاه‌های آیت‌الله منتظری و جنبش سبز.....
۱۹۳.....	منتظری صدای ملت بود.....
۲۰۹.....	درباره آراء و شخصیت آیت‌الله منتظری.....

آیت‌الله منتظری و حقوق بشر.....	۲۲۳
دادخواهی خون‌های به‌ناحقریخته‌شده زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷.....	۲۲۹
گاه‌شمار زندگی استاد آیت‌الله‌العظمی منتظری.....	۲۹۱
آلبوم تصاویر.....	۳۵۳
فهرست تفصیلی.....	۳۹۹
به همین قلم.....	۴۰۶

مقدمه

کتاب «سوگنامه فقیه پاکباز؛ استاد آیت الله العظمی منتظری» (۱۳۸۸-۱۳۰۱) مجموعه نوشتارها و گفتارهای نگارنده در چهار سال نخست دوران فقدان ایشان است. کتاب از چهار بخش تشکیل شده است. بخش اول، نوشتارهاست و از شش مقاله و یادداشت فراهم آمده است. بخش دوم، پنج سخنرانی است که در مجالس بزرگداشت هفتم، چهلم و سالگرد استاد ایراد شده است. بخش سوم، مصاحبه‌های ششگانه‌ای است که در تشریح آراء آن فقید سعید انجام گرفته است. اگرچه برخی مضامین سخنرانی‌ها به اقتضای مقام، تکرار شده است؛ اما به دلیل اینکه اکثر سخنرانی‌ها مورد بحث و نقد واقع شده، برای امانتداری، متن کامل آن‌ها با ویرایش ادبی مختصری در این دفتر عرضه شده است. بخش چهارم، گاه‌شمار زندگی استاد است.

مهم‌ترین مطالب این مجموعه؛ مکتوب اول (در سوگ استاد) و دوّم (مکتب منتظری، پاک‌سازی جمهوری اسلامی از ولایت جائر)، سخنرانی دوم (تلاؤ چراغ دین) و مصاحبه آخر (دادخواهی خون‌های به ناحق ریخت‌شده زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷) است. این کتاب در حقیقت جلد دوّم کتاب «در محضر فقیه آزاده استاد آیت الله العظمی منتظری» است. جلد سوّم این مجموعه، سیر تحول اندیشه سیاسی استاد است. از خداوند بزرگ رحمت و رضوان و حشر با اولیای طاهرین را برای آن عالم ربانی و ادامه راهش را برای شاگردان و علاقه‌مندان مسئلت دارم.

محسن کدیور

دی ۱۳۹۲

بخش اوّل: مکتوبات

در سوگ استاد

إنا لله و إنا إليه راجعون

من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و ما بدّلوا تبدیلاً

شیخنا الاستاد آیت‌الله‌العظمی حسینعلی منتظری نجف‌آبادی پس از عمری پربار و حیاتی پر عزت و کارنامه‌ای درخشان به رحمت ایزدی پیوست و روح بلندش از عالم خاک به ملکوت اعلی رهسپار شد. جهان اسلام و مکتب اهل‌بیت(ع) یکی از بزرگترین عالمانش را از دست داد. حوزه‌های علمیه تشیع در سوگ یکی از استوانه‌های فقهت سوگوار شدند. اسلام سیاسی، بزرگترین نظریه‌پرداز معاصر خود را از کف داد. ملت ایران پدر مهربان خود را از دست داد. جنبش سبز ملت ایران، در عزای رهبر معنوی خود عزادار است.

آیت‌الله منتظری به عالم اسلام و تشیع خدمات ارزنده‌ای کرد. شاگردان فراوانی تربیت کرد، آثار ارزشمند علمی در فقه، اصول، کلام و شرح احادیث اهل‌بیت به رشته تحریر درآورد. او صاحب ابتکارات بدیع فقهی و آراء جدید علمی متعددی در حوزه اسلام سیاسی، حقوق بشر و فقه معاملات بود. انسانی وارسته، مسلمانی پاک‌نهاد، مؤمنی مهذب و موحدی خالص بود. او مصداق بارز «عالم ربّانی» بود که عظمت حق را باور کرده بود و

همواره ضوابط اخلاقی بر تمامی افعال و اقوالش مسلط بود. عمری را به مبارزه علیه ظلم و بی‌عدالتی سپری کرد.

حقاً مجاهد فی سبیل‌الله بود و در اعتلای کلمه حق از هیچ‌کس و هیچ‌چیز نهراسید و دریادلانه به مقام و موقعیت‌های زودگذر دنیوی پشت‌پا زد و همواره از حقوق مردم دفاع کرد. یار مظلومان و دشمن ظالمان بود. برای تحقق ارزش‌های قرآن و تعالیم نبوی و تشیع علوی، دهه‌ها زحمت کشید. در کردار و گفتار و رفتار پیرو راستین امام‌علی(ع) بود. در اقتدا به رسول‌الله(ص) مرامش رحمت بود و با مردم ساده و صمیمی سخن می‌گفت. سخنش که از دل برخاسته بود، لاجرم بر دل می‌نشست. در تأسی به قرآن‌کریم «انصاف» (حتی با آن‌ها که در حق او ظلم کرده بودند) در سرلوحه رفتار متین او بود.

در به‌ثمررساندن انقلاب اسلامی پس از رهبر فقید انقلاب شاخص‌ترین چهره بود. سال‌ها زندان و شکنجه و تبعید در کارنامه درخشان مبارزاتی او ثبت است. نام منتظری و طالقانی هرگز از ذهن و ضمیر دوستداران نهضت اسلامی پاک نمی‌شود.

در تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی به‌عنوان رئیس مجلس خبرگان قانون اساسی، بیشترین نقش را داشت. اگرچه سال‌ها به‌عنوان قائم مقام رهبری از سوی مجلس خبرگان انتخاب شده بود، اما «نصیحت به ائمه مسلمین» را فدای دستیابی به قدرت ظاهری نکرد و در دفاع از حقوق زندانیان و پافشاری بر حقوق شهروندی ملت ایران از قدرت کنار گذاشته شد. هرچند تا پایان عمر کوشید جمهوری اسلامی را که خود از باغبانانش بود، از علف هرز «استبداد دینی» اصلاح کند.

انتقادات صریح آن فقید سعید از دیکتاتوری در ۱۳ رجب سال ۱۳۷۶ به پنج سال و شش ماه حصر خانگی یک مرجع تقلید منتقد در جمهوری اسلامی انجامید. لکن ننگ این حصر خانگی هرگز از دامان حاکمان جمهوری اسلامی پاک نخواهد شد.

آیت الله منتظری در حصر هم از امر به معروف و نهی از منکر و نصیحت به ائمه مسلمین دست نکشید و همواره حاکمان را به عدالت و دادگری و رعایت حقوق ملت فراخواند. آن رادمرد، همواره از منظری دینی به نقد قدرت می پرداخت و ضوابط رحمت نبوی و عدالت علوی را به حاکمان متذکر می شد. آیت الله منتظری عمیقاً به حقوق انسان (از آن حیث که انسان است) باور داشت و از حقوق بشر صمیمانه دفاع می کرد. او پیشکشوت آزادی خواهان ایران بود. مجاهدت های حق طلبانه و دفاع منصفانه او از حقوق همه مظلومان از هر صنف و مذهب و مرام، همگان را شیفته او کرده بود.

منتظری در اوج عزت دار فانی را وداع کرد. عاشر سعیداً و مات سعیداً. رحلت او نیز مانند حیات او ظلم ستیز و آزادی بخش است. ارباب قدرت، والیان جائر و حاکمان ستمگر با زور و سرکوب و خشونت و زندان و سرنیزه و بخشنامه، خود را «معظم» می پندارند، اما منتظری با دفاعش از حق و عدالت و آزادی و اخلاق، فاتح قلوب ملت ایران شد. راه منتظری سبز است. پیام منتظری تأسی به رحمت نبوی، عدالت علوی و ظلم ستیزی حسینی است. این راه بی بازگشت ملت ایران است.

آیت الله منتظری در چندماه اخیر، بیشتر از گذشته سخن گفت. بیشتر نوشت و واضح تر از همیشه با مردم و حاکمان مستبد، اتمام حجت کرد. گویی رحلت خود را پیش بینی کرده بود. ایشان به صراحت حکومت فعلی را نه «جمهوری» و نه «اسلامی» اعلام کرد. او رضایت و رأی مردم را شرط لازم هر نوع تصدیگری در حوزه عمومی می دانست و در فتوای تاریخی ۱۹ تیر ۸۸ خود، جائران بی تدبیر را خودبه خود معزول دانست.

اینجانب با قلبی شکسته و چشمی گریان و دلی پر خون این مصیبت بزرگ را به بیت رفیع آن مرجع عالی‌قدر، به‌ویژه حضرت حجت‌الاسلام‌والمسلمین حاج شیخ احمد منتظری و جناب آقا سعید منتظری و دیگر بازماندگان معزز، علمای اعلام و همه آزادی‌خواهان و حق‌طلبان، به‌ویژه معترضان سبز ایرانی تسلیت عرض می‌کنم. برای آن فقید سعید، رحمت و رضوان و برای بازماندگان و داغداران (یعنی قاطبه ملت مظلوم ایران) صبر و اجر و ادامه راه آن عالم ربانی (یعنی حق‌طلبی و آزادی‌خواهی) را مسئلت دارم.

محسن کدیور

۲۹ آذر ۱۳۸۸، چهارم محرم ۱۴۳۱

مکتب منتظری: پاک‌سازی جمهوری اسلامی از ولایت جائز

(ولایت بر قبور و ادب تسلیت)

درگذشت آیت‌الله‌العظمی منتظری از مهم‌ترین وقایع ایران در سال ۱۳۸۸ بود. در سلسله نوشته‌هایی که به تدریج عرضه خواهد شد^۱ می‌کوشم ابعاد ناشناخته راه و مکتب فقهی و سیاسی شیخنا الاستاد را تحلیل کنم. در این مجال در بحثی مقدماتی به مسئله مراسم تشییع و ترحیم و تسلیت آن اسوه فضیلت پرداخته‌ام. در این مقال به ده نکته اشاره شده است.

از ولایت بر قبور تا ولایت بر قلوب

محل دفن مرحوم آیت‌الله‌العظمی منتظری در جنب مقبره فرزند شهیدش در حرم حضرت معصومه در قم به توصیه رهبر جمهوری اسلامی صورت گرفت.^۲ این توصیه و پیام تسلیت وی، از سوی منصوبین رهبری به‌عنوان برخورد بزرگوارانه و کریمانه ولایت مطلقه فقیه با مخالفان خود دانسته شده است.^۳ چند سال قبل نیز اعلام شد که پیکر مرحوم دکتر یدالله سبحانی علی‌رغم وصیت آن مرحوم تنها بعد از اجازه مخصوص مقام رهبری در صحن امامزاده عبدالله شهرری دفن شد.

۱. سلسله مقالات «سیری در تحول اندیشه سیاسی آیت‌الله منتظری» از این جمله است.

۲. تابناک، ۱ دی ۱۳۸۸.

۳. موحدی کرمانی، نماینده سابق ولی فقیه در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، کیهان، ۱ دی ۱۳۸۸.

بی‌شک بر مسئله اختیارات رهبری در آرامگاه، شواهد دیگری نیز می‌توان یافت. با اینکه سال‌ها درباره ابعاد مختلف قلمرو ولایت مطلقه فقیه مطالعه کرده‌ام، اما اقرار می‌کنم به این حوزه از قلمرو ولایت مطلقه توجه نکرده بودم: «ولایت بر قبور». براساس نظریه ولایت انتصابی مطلقه فقیه، رهبر نه تنها بر حیات که بر ممات، نه تنها بر خانه دنیوی که بر آرامگاه آخروی، نه تنها بر منزل زندگان که بر قبر درگذشتگان نیز ولایت دارد. اینکه چه کسی کجا خاک شود و کدام قبر به کدام میت می‌رسد، همانند هر آنچه به دنیا و آخرت مردم بستگی دارد، از اختیارات ولی فقیه است، بالاتر از اینها هم مسائلی است که مزاحمت نمی‌کنم. (کذا قیل)

آیت‌الله‌العظمی منتظری (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) به لطف خداوند، به میزانی از محبوبیت دست یافته بود که هر کجا دفن می‌شد، مزارش میعادگاه مؤمنان عاشق و منتقدان استبداد دینی می‌گشت. حرم امام‌زاده‌ها که زیر نظر نمایندگان ولی فقیه اداره می‌شود، زائران اهل قبور را نیز کنترل خواهد کرد و اجازه نخواهد داد مخالفی دست از پا خطا کند. و اتفاقاً اصل مسئله همین بوده است. آنگاه که زنده بود بهره‌اش از رهبری آیت‌الله خامنه‌ای، حصر خانگی و توهین و ناسزا و غصب حسینه و دفاتر و دستگیری فرزندان و نوادگان و شاگردان بود و اکنون که دستش از دنیا کوتاه شده است، مشمول کرامت ملوکانه قرار می‌گیرد.

ای کاش ارباب قدرت در زمان حیات مخالفانشان، یادی از کرامت می‌کردند. کرامت بر جنازه مخالف آن‌هم از ترس تاریخ و افکار عمومی اگر معنای دیگری ندهد، دلیل مروّت و جوانمردی نیست. اگر جناب آقای خامنه‌ای به یمن دولت زور، ولایت بر قبور هم در تیول ولایت مطلقه‌اش دارد، آیت‌الله‌العظمی منتظری بر حوزه‌ای ولایت داشت که از قلمرو مزدبگیران بسیج و پاسداران استبداد دینی به دور است و آن قلوب ملت ایران بود. از ولایت بر قبور تا ولایت بر قلوب فاصله روش خامنه‌ای تا روش منتظری است.

ادب رهبری از خطابه ۱۳۷۶ تا تسلیت ۱۳۸۸

آن‌گاه که تشیع‌کنندگان مرجع رشید، پیام تسلیت آیت‌الله خامنه‌ای را از بلندگوهای رسمی حرم حضرت معصومه شنیدند، یک‌صدا فریاد زدند: «تسلیت کینه‌ای، عقده‌ای، نمی‌خواهیم، نمی‌خواهیم». وی در پیام تسلیت خود که منصوبین‌اش آن‌را نشانه کرامت حضرت ایشان با مخالفان نظام دانسته‌اند، همانند شاهان از خود با ضمیر جمع یاد کرده است:

اطلاع یافتیم که فقیه بزرگوار آیت‌الله آقای حاج شیخ حسینعلی منتظری (رحمة‌الله‌علیه) دارفانی را وداع گفته و به سرای باقی شتافته‌اند. ایشان فقیه‌ی متبحر و استادی برجسته بودند و شاگردان زیادی از ایشان بهره بردند. دورانی طولانی از زندگی آن‌مرحوم در خدمت نهضت امام راحل عظیم‌الشأن گذشت و ایشان مجاهدات زیادی انجام داده و سختی‌های زیادی در این راه تحمل کردند.

این فقیه اگر بزرگوار بود چرا بیست سال از شما دشنام و ناسزا شنید؟ از روزنامه کیهان که زیرنظر نماینده و قیح شما اداره می‌شود نمی‌گویم، فقط یک نمونه از سخن خودتان را به یادتان می‌آورم خطاب به نیروی مقاومت بسیج در تاریخ ۵ آذر ۱۳۷۶ دقیقاً ۱۲ سال قبل (به‌نقل از سایت رسمی خودتان).

شما این فقیه بزرگوار را این‌گونه توصیف فرمودید:

دشمن گاهی با ده واسطه یک فرد ساده‌لوح و بیچاره‌ای را تحریک می‌کند که حرفی را بزند و یا موضع‌گیری غلط و ناشایسته‌ای را انجام دهد؛ و ممکن است چنین فردی، حتی خودش هم نداند که عامل دشمن است.

شما این فقیه متبحر را متهم کردید که «به‌راحتی بتواند ذهن او را عوض کنند و او را به اشتباه بیندازند». شما مدعی شدید که «کسانی که امروز این‌گونه به زبان خشن حرف

می‌زنند و ناجوانمردانه سیلِ تهمت و افترا را روانه می‌کنند، در حیات حضرت امام (رض) نیز دل ایشان را از خون پر کردند.» آنگاه در تعریض به همین استاد برجسته گفتید:

مرجعی که فریب نمی‌خورد و تبلیغات دشمن، ذهن او را نمی‌سازد و
مرجعی که تحلیل سیاسی خود را از رادیو اسرائیل نمی‌گیرد، خیلی ارزش
دارد.

آنگاه شما از تخریب بیت و حمله مأموران بسیج و سپاه به دفتر این فقیه بزرگوار که با دستور مستقیم خودتان به‌عنوان فرمانده کل قوا صورت گرفته بود این‌گونه یاد کردید:

اینجانب در مقام عمل به تکلیف شرعی خود یعنی دفاع از نظام و
رهبری و نیز ولایت فقیه که ستون فقرات نظام است، از همه کسانی که در
این برهه قدم در میدان گذاشتند تا حرف دشمن را در گلوئی او خفه کنند و
مشت به دهان او بکوبند، صمیمانه تشکر می‌کنم.

شما یک‌طرفه به قاضی رفتید و همانجا فرمان حصر اعلم فقیهان قم را صادر کردید و
همانند همه مستبدان تاریخ در دفاع از تاج و تخت‌تان، پشت نام مردم، خود را پنهان
کردید:

مطلقاً از حق مردم اغماض نخواهم کرد و کسانی که مردم را هدف
گرفتند و خواستند ذهن مردم را مغشوش کنند، امنیت مردم را برهم بزنند و
مردم را در مقابل یکدیگر قرار بدهند، در حق مردم، انقلاب و کشور خیانت
کرده‌اند و باید طبق قانون و در چارچوب قانون با آن‌ها رفتار شود.

شما برخلاف قانون بدون اینکه دادگاهی تشکیل شده باشد فرمان شداد و غلاظ صادر
کردید:

این کارها غیرقانونی و خیانت به مردم است و مسئولان اجرایی و
قضایی باید وظایف خود را درباره آن‌ها انجام دهند و هیچ‌گونه سستی
در این زمینه وجود نخواهد داشت.

آن فقیه بزرگوار، آن استاد برجسته و آن فقیه متبحر را به واسطه انتقادی که از شما و شیوه مدیریت تان کرد بدون تشکیل دادگاه، به‌طور غیرقانونی پنج سال و چند ماه در خانه‌اش محصور کردید. و زمانی که او در سن هشتاد سالگی به شدت بیمار شد، براساس گزارش پزشکی برای رهایی از ننگ مرگ در حصر، رهایش کردید. اما به لطف خداوند این فقیه بزرگوار هفت سال بیشتر از خداوند عمر گرفت تا به اسلام و تشیع بیشتر خدمت کند و مبارزه خود را علیه استبداد دینی به سرانجام برساند.

ولایت فقیه و ابتدال مرجعیت

آیت‌الله‌العظمی منتظری در سخنرانی ۱۳ رجب سال ۱۳۷۶ از شیوه مدیریت آیت‌الله خامنه‌ای انتقاد کرده بود و وی را از شیوه شاهنشاهی برحذر داشته بود. این «فقیه بزرگوار و متبحر و استاد برجسته» صریحاً به جناب آقای خامنه‌ای گفته بود: «شما که در شأن و حد مرجعیت نیستید». ادعای مرجعیت و صدور فتوا از کسی که صلاحیت افتا ندارد «معنایش مبتذل کردن مرجعیت شیعه» است. دقیقاً ۱۲ سال از آن سخنرانی گذشته است. جناب آقای خامنه‌ای باینکه در میان پیروانش عنوان آیت‌الله‌العظمی را یدک می‌کشد، هنوز رساله عملیه و حاشیه بر العروة الوثقی ندارد و هیچ کتابی در فقه استدلالی یا فقه فتوایی از وی منتشر نشده است و تنها مجموعه‌ای سؤال و جواب شرعی به ایشان نسبت داده می‌شود. برای ارزیابی دانش فقهی ایشان کافی است چند مسئله از همین کتاب انتسابی بنام أجوبة الاستفتائات را بررسی کنیم.

نکته اول: در این کتاب نوشته شده است که:

ولایت فقیه در رهبری جامعه اسلامی و اداره مسائل اجتماعی در هر عصر و زمان، از ارکان مذهب حقه اثنی‌عشری است که ریشه‌هایی در اصل امامت دارد.^۱

و

ولایت فقیه از شئون ولایت و امامت و از اصول مذهب است و احکام

راجع به ولایت، مثل سایر احکام فقهی از ادله شرعی استنباط می‌شود.^۱

اما اگر مسئله‌ای از ارکان و اصول مذهب قلمداد شود، لوازم ذیل بر آن مترتب می‌شود: اول. اصول دین یا مذهب از احکام عقلی است نه از احکام شرعی تعبّدی.

دوم. چنین مسئله‌ای یقینی است نه ظنی (و لو ظن معتبر). مراد از یقین اعتقاد جازم مطابق با واقع است.

سوم. چنین مسئله‌ای غیرقابل تقلید است، بلکه هر مکلفی موظف است در آن تحقیق کند و به آن یقین پیدا کند.

چهارم. التزام عملی به آن کافی نیست، اعتقاد نظری به آن لازم است.

پنجم. برای اثبات چنین مسئله‌ای برهان (با تمامی قیود دقیق منطقی) لازم است و ادله غیریقینی کافی نیست.

ششم. انکار و یا جهل به آن باعث خروج از مذهب می‌شود.

باتوجه به نکات ششگانه فوق، نظر آیت‌الله خامنه‌ای به سه مشکل جدی مبتلاست:

اولاً. اگر ولایت فقیه از اصول مذهب است نمی‌تواند در عین حال حکم شرعی تعبّدی باشد («ولایت فقیه حکم شرعی تعبّدی است، که مورد تأیید عقل نیز می‌باشد» سؤال ۵۹).

چرا که اصول اعتقادات از امور یقینی است و در امور عقلی و یقینی تعبّد راه ندارد.

ثانیاً. واضح است که اگر ولایت فقیه از اصول مذهب باشد از فروع اصل امامت است و اصل مستقلی نیست (اصل ششم). اما فرع اصل، اصل نیست، عدم جواز سهوالتبی از فروع عصمت است و ریشه در اصل نبوت دارد، بالاین‌همه از اصول دین نیست. جزئیات

پرسش‌های نکیر و منکر در شب اوّل قبر از فروع اعتقاد به روز جزاست و ریشه در اصل معاد دارد، اما نمی‌توان گفت از اصول دین است.

نحوه محاسبه اعمال حسنه و سیئه در سرای دیگر از فروع مسئله عدل است و ریشه‌هایی در این اصل مذهب دارد، باین‌همه از اصول مذهب شمرده نمی‌شود، کرامات عترت طاهره از فروع اعتقاد به ولایت ائمه است و ریشه در اصل امامت دارد، باین‌همه از اصول مذهب محسوب نمی‌شود. حتی اگر ولایت فقیه را در عصر غیبت از شئون ولایت و امامت به حساب آوریم و بپذیریم که ریشه در اصل امامت دارد، باز نمی‌توان نتیجه گرفت که: «ولایت فقیه از اصول مذهب است.»

ثالثاً چگونه می‌توان امری را که بسیاری از فقهای امامیه آن را باور ندارند، (آیت‌الله سیدابوالقاسم موسوی خویی در اوّل کتاب المسائل وردود، «معظم‌الفقهاء الامامیه لایقولون بالولایه المطلقه للفقیه.» و نیز صراط النجاة فی أجوبة الاستفتاءات) از اصول مذهب دانست؟ چگونه مجتهدانی که حتی از شناخت اصول مذهب خود عاجز و در عین حال معذور تلقی می‌شوند در فروع فقهی جایزالتقلیدند؟ آیا به رسمیت شناختن اختلاف‌نظر در اصول مذهب مخاطره‌آمیز نیست؟ باتوجه به اینکه اصول مذهب از ذاتیات و مقومات مذهب و محقق‌هویت آن مذهب است، صدور اذن ورود به یک مسئله اختلافی از قبیل ولایت فقیه (آیت‌الله خمینی، کشف الاسرار، ص ۱۸۵) به سرای قدسی اصول اعتقادی مذهب به شدت قابل تأمل است.

بالاخره منکر چنین اصلی اگر خارج از مذهب نیست، پس چگونه آن را «اصل» می‌نامند؟ اگر معنای دیگری از اصول مذهب و ارکان آن اراده شده است مناسب است برای رفع ابهامات فوق تبیین شود. من سال‌ها پیش این نکات را در فصل پانزدهم کتاب حکومت ولایی به رشته تحریر درآوردم.^۱

حاصل بحث: برخلاف نظر آیت‌الله خامنه‌ای، ولایت فقیه از ارکان یا اصول مذهب تشیع یا از احکام شرعی تعبدی در عین حال مورد تأیید عقل نیست. ولایت فقیه مطابق نظر اکثریت قریب به اتفاق فقها از فروع فقهی است و اثبات آن در گرو اقامه ادله اربعه (کتاب، سنت، اجماع و عقل) است. آیت‌الله خامنه‌ای معنای ارکان یا اصول مذهب و نیز احکام شرعی تعبدی را به درستی درک نکرده است و الا در ضمن چند سطر نزدیک به هم این گونه متناقض اظهار نظر نمی‌کرد.

ولی امر مسلمین جهان و فقیهان ارجح

نکته دوّم: آیت‌الله خامنه‌ای در مسئله ۶۵ همین کتاب نوشته است:

اطاعت از دستورات حکومتی ولی امر مسلمین بر هر مکلفی ولو اینکه فقیه باشد، واجب است. و برای هیچ کسی جایز نیست که با متصدی امور ولایت، به این بهانه که خودش شایسته‌تر است، مخالفت نماید. این در صورتی است که متصدی منصب ولایت از راه‌های قانونی شناخته شده به مقام ولایت رسیده باشد. ولی در غیر این صورت، مسئله به طور کلی تفاوت خواهد کرد.

این رأی آیت‌الله خامنه‌ای به سه اشکال مبتلاست: اولاً. وجوب اطاعت از ولایت فقیه، فرع بر اثبات فقهی آن است. فقهی که به چنین مسئله‌ای قائل نیست و مقلدان وی با کدام دلیل فقهی موظف به اطاعت از موجودی به نام ولی امر مسلمین هستند؟

ثانیاً. اگر مدعی ولایت امر مسلمین در ضوابطی از قبیل فقاہت، عدالت، تدبیر و رضایت عامه نسبت به دیگران مرجوح باشد، به کدام دلیل شرعی اطاعت از مرجوح بر راجح واجب است؟

ثالثاً. اگر مسئله شرعی دایره مدار راه‌های قانونی شود و قانون نیز مبتنی بر شریعت باشد، حاصل مسئله دور است. اعتبار مسئله شرعی دایره مدار ادله معتبری از کتاب و سنت و عقل

و اجماع است. وقتی در دیدگاه ولایت مطلقه فقیه قانون، عین اراده ولی امر باشد و اعتبار و مشروعیت قانون ناشی از ولایت امر باشد نه برعکس، در این صورت مسئله شرعی را تابع قانون دانستن یعنی مسئله شرعی را با اراده شخص ولی امر، شناور دانستن و این همان زنگ خطری است که آیت‌الله‌العظمی منتظری به صدا درآورد: ابتدال مرجعیت شیعه. وقتی فرد فاقد صلاحیت فقهی در حوزه صدور فتوا دخالت می‌کند، ارتکاب چنین خطاهای فاحشی دور از انتظار نیست.

قضاوت برخلاف اجماع فقیهان

آیت‌الله خامنه‌ای اخیراً مدعی شده است:

اعتراف و اقرار هر متهم در دادگاه و در مقابل دوربین‌ها و بینندگان میلیونی، «شرعاً، عرفاً و عقلاً» حجت، مسموع و نافذ است اما سخنان متهمان درباره اشخاص دیگر، حجت شرعی ندارد و مسموع نیست.^۱

در حالی که «فقیه متبحر و استاد برجسته» مرحوم آیت‌الله‌العظمی منتظری براساس ضوابط مسلم اجماعی فقهی، چندین بار متذکر شد:

این‌گونه اقرارها و اعتراف‌گیری‌ها که متأسفانه سال‌هاست در جمهوری اسلامی رائج شده و در زندان‌های غیرقانونی و در شرایط کاملاً غیرعادی و با فریب و تهدید زندانی و قطع نمودن رابطه او با واقعیت‌های جامعه و با وارد نمودن فشارهای روحی و جسمی گرفته می‌شود، به کلی فاقد جاهت شرعی و قانونی بوده و از منکرات و گناهان بزرگ به حساب می‌آید و از نظر شرعی و قانونی جرم قطعی خواهد بود؛ که مباشران و متصدیان و آمران آن‌ها باید محاکمه و تعزیر شوند، و از طرفی هیچ محکمه صالحی نباید و نمی‌تواند کسی را براساس این‌گونه اعترافات و مصاحبه‌ها محکوم به

۱. خطبه‌های نماز عید فطر، ۲۹ شهریور ۸۸.

حکمی نماید. ...همه فقهای شیعه اقرار و اعتراف با زور و تهدید و در

شرایط غیرعادی را حتی علیه خودِ متهم، شرعاً حجت و نافذ نمی‌دانند.^۱

برخلاف نظر آیت‌الله خامنه‌ای، اولاً پخش تلویزیونی جلسه دادگاه «در مقابل دوربین‌ها و بینندگان میلیونی» خلاف نصّ آئین دادرسی است. معنای علنی‌بودن دادگاه، آزاد بودن حضور افراد در آن است نه پخش تلویزیونی آن.

ثانیاً اگر در زندان‌های کشوری متهمانی زیر شکنجه کشته شدند، (البته مراد اوین و کهریزک نیست!) و یا متهمانی ماه‌ها در بی‌خبری نگاه داشته شدند و به آن‌ها خلاف واقع گفته شد و بعد در برابر دوربین‌ها و بینندگان میلیونی و بدون امکان دسترسی به وکیل اختیاری و در غیاب هیئت منصفه اقرار کردند، اقرار و اعتراف این متهمان شرعاً، عرفاً و عقلاً حجت، مسموع و نافذ نیست.

ثالثاً، نه تنها اعتراف متهمی که در چنین شرایط جانکاهی اقرار کرده، شرعاً و عرفاً و عقلاً مسموع نیست، بلکه مباشر و متصدی و آمر چنین اعترافات خلاف‌شرعی می‌باید محاکمه و تعزیر شوند. به عبارت دیگر آیت‌الله خامنه‌ای به حکم اجماعی فقه شیعه به دلیل آمریت در اقرار تحت فشار زندانیان متعدد سیاسی، مستوجب محاکمه و تعزیر و به این معنا علاوه بر فقاقت، ساقط از عدالت نیز هست. اطلاعات فقهی و دانش حقوقی کسی که به کمتر از حضرت آیت‌الله و مقام معظم رهبری و ولی امر مسلمین جهان رضایت نمی‌دهد، در این مستواست که چند نمونه از آن به اختصار اشاره شد.

خط امام در تشیع جنازه مرجع منتقد

به‌هرحال به اقرار جناب آقای خامنه‌ای «فقیهی بزرگوار و متبحر و استادی برجسته» دار فانی را وداع گفت. جمعیتی انبوه بیش از حد انتظار حاکمان، در مراسم تشیع معظم‌له

۱. کتاب دیدگاه‌ها، ج ۳، ص ۴۱۹ و ۴۲۰، ۱۳ مرداد ۱۳۸۸.

شرکت کردند. مردم، قدرشناس خادمان واقعی‌شان هستند. این تشییع جنازه در تاریخ قم بی‌سابقه بود و جمعیت مشایعین از تمام مشایعین مراجع تقلید سابق در قم بیشتر بود.

اگر محدودیت‌های امنیتی مداخل ورودی شهر قم نبود جمعیت، بیشتر از این‌ها هم می‌شد. علی‌رغم دو دهه تبلیغات ناجوانمردانه و خلاف شرع و قانون و اخلاق رسانه‌های حکومتی شخصیت‌هایی که در کشور به خط‌آ امام مشهورند از اعضای بیت مرحوم آیت‌الله‌العظمی خمینی و نوادگان وی گرفته تا اعضای مجمع روحانیون مبارز و آخرین نخست‌وزیر جمهوری اسلامی و نمایندگان وی در نهادهای مختلف (همانند عبدالله نوری و مهدی کروبی) در این تشییع جنازه، بسیار معنی‌دار بود.

شعار «اگر امام حالا بود، شک نکنید با ما بود» تلقی مشایعت‌کنندگان جوان از بنیانگذار جمهوری اسلامی بود. کسانی که در سال ۱۳۶۷ برای فقیه عالیقدر در تأیید رنجنامه مرحوم احمد خمینی نامه عتاب به آیت‌الله‌العظمی منتظری نوشتند، امروز بیش از بقیه متأثر و پشیمان به سر و صورت می‌زدند. آن‌ها به تازگی حقایق نزاع کلان بیست و یک سال پیش را دریافته و به اشتباه عمیق خود پی برده بودند.

منتظری از زمان خود جلوتر بود. او به وضوح در اواخر دهه اول، در اوج نفوذ کاریزماتیک بنیانگذار جمهوری اسلامی، انحراف روش حکومتداری فقیهان به قدرت رسیده را دریافت و با شجاعت به «نصیحت به ائمه مسلمین» پرداخت و البته تاوان سنگین آن‌را هم با عزل از بالاترین منصب دنیوی و دو دهه اهانت و تحقیر چشید.

البته در تشییع جنازه دومین معمار جمهوری اسلامی، رهبر جمهوری اسلامی و رؤسای سه قوه‌اش غایب بودند. هیچ‌کدام حتی برای حفظ ظاهر هم که شده نماینده هم نفرستاده بودند. رئیس‌جمهور غاصب حتی پیام‌های نیم‌دار کتبی و شفاهی برادران متصدی قوای تقنینی و قضایی را نیز لازم ندید ارسال کند. بی‌شک روح آن مرحوم از حضور اعوان ظلمه در کنار تابوت خود معذب می‌شد.

رئیس مجلس خبرگان رهبری که عمری شاگردی فقیه عالیقدر کرده بود هم همانند رئیس‌جمهور اصلاحات نماینده فرستاده بودند. تشییع‌کنندگان از خود می‌پرسیدند راستی چه کسی باید بمیرد تا حضرات آقایان قدم رنجه کنند و خودشان تشریف بیاورند؟ ملت ایران از آن‌ها که آمدند و پیام درخور دادند سپاسگزار است و از آن‌ها که نیامدند و پیام تسلیت هم ندادند یا حقّ مطلب را ادا نکردند، دلگیر است و به سیره آن مرحوم می‌فهمد و می‌بخشد و به خدا واگذار می‌کند.

رو سفید و سربلند در ابتلائات دنیوی

آیت‌الله خامنه‌ای در انتهای تسلیت خود به اصل مدعای خود اشاره کرده است:

در اواخر دوران حیات مبارک امام راحل امتحانی دشوار و خطیر، پیش آمد که از خداوند متعال می‌خواهم آن را با پوشش مغفرت و رحمت خویش ببوشاند و ابتلائات دنیوی را کفاره آن قرار دهد.

دومین رهبر جمهوری اسلامی به درستی واژه‌های «ابتلاء و امتحان دشوار و خطیر» را برای اواخر دوران حیات مرحوم آیت‌الله‌العظمی خمینی انتخاب کرده است. دو فقیه طراز اول شیعه در اداره کشور دیدگاه‌های متفاوتی داشتند، مرحوم خمینی حفظ نظام را واجب و اجبات می‌دانست و برای آنچه مصلحت نظام می‌دانست حاضر بود احکام شرع (از قبیل نماز و روزه و حج و مضاربه و مزارعه و مساقات) و جان چند هزار مخالف را فدا کند. در مقابل، مرحوم منتظری مصلحت نظام را واجب نفسی نمی‌دانست آنرا واجب مقدمی و طریقی برای اقامه عدالت می‌دانست و برای حقوق انسان از آن حیث که انسان است احترام قائل بود و به رعایت دقیق ضوابط شرع در مورد زندانیان و مخالفان به شدت پایبند بود.

مرحوم منتظری در برابر اعدام‌های بی‌رویه سال ۶۷ در زندان‌های جمهوری اسلامی به شدت به استاد خود اعتراض کرد. به نظر وی این اعدام‌ها برخلاف ضوابط مسلم شرعی و برخلاف قوانین موضوعه صورت گرفت. او به موضع خود به آن حد اطمینان داشت که

حاضر شد به‌خاطر پافشاری بر آن، از رهبری نظام که بیش از چندماه با آن فاصله نداشت، چشم‌پوشی کند. در آن «امتحان دشوار و خطیر» حسینعلی منتظری نجف‌آبادی روسفید و سربلند به‌درآمد. فرزند فاضل روستایی باصفا مرحوم حاج علی منتظری نجف‌آبادی در مرأی و منظر اکثر ملت ایران مظفر و منصور شد. در این ابتلاء الهی، براساس موازین مسلم قرآنی، بزرگانی مردود شدند که علی‌رغم خدمات فراوانشان باعث و بانی انحراف بنیادی جمهوری اسلامی هستند.

جناب آقای خامنه‌ای خود، یکی از محصولات آن انحراف بنیادی است. ایشان از کجا این‌گونه بااطمینان قضاوت می‌کنند که مرحوم منتظری در آن امتحان رفوزه شد و رنج‌هایی که توسط او (خامنه‌ای) بر وی (منتظری) روا رفت، کفاره گناهان اوست؟ این موضع ربوبی است که بهشت و جهنم و ثواب و عقاب و کفاره تعیین می‌کند. البته ولایت مطلقه فقیه با تعبیر شبه‌عرفانی فقیه مبدع آن، چیزی از موضع ربوبی کم ندارد. موضعی خدایگانی است. به‌جای خدا در عرش‌اش در فرش زمین برای خلائق، تعیین تکلیف می‌کند. جان می‌ستاند. بر حیات و ممات، بر زندگی خصوصی و حتی در قبر مردم هم دخالت می‌کند.

اما اگر از زور ناچاری قرار است بنی‌بشری از چنین موضعی سخن بگوید، حداقل مقادیری دانش اجتهادی و فقهات سنتی به شیوه سلف صالح و فقه جواهری لازم دارد. کسی می‌تواند در نزاع علمی و اختلاف تخصصی دو مجتهد مسلم داوری کند و حکم به خطای یکی و فتوا به صواب دیگری صادر کند که خود بهره‌ای وافر از دانش طرفین و حتی برتر از آن‌ها داشته باشد.

آقای خامنه‌ای به تبخّر علمی و استادی مرحوم منتظری اقرار کرده است. ایشان با کدام دانش و با اتکا به کدام فقهات و اجتهاد این فقیه بزرگوار و استاد برجسته را به ارتکاب خطا در ابتلای عظیم بیست سال قبل محکوم می‌کند؟ من میزان کم‌اطلاعی و عدم‌صلاحیت

فقهی و کلامی آیت‌الله خامنه‌ای را به استناد تنها اثر فقهی‌اش پس از نزدیک هفتاد سال مستدلاً تشریح کردم.

نصیحت به ائمهٔ مسلمین

به‌عنوان کوچک‌ترین شاگرد آیت‌الله‌العظمی منتظری متواضعانه عرض می‌کنم که شما (رهبر جمهوری اسلامی) به‌لحاظ علمی، کوچکتر از آن هستید که در نزاع علمی دو فحلِ عالم فقاقت وارد شوید. «استاد برجسته و فقیه بزرگوار و متبحری» (به قول خودتان) حکم به عدم‌صلاحیت شما برای تصدی منصب افتا و مرجعیت کرده است. حدّ و اندازهٔ شما، ترجمهٔ کتاب سید قطب و راضی آل‌یاسین و نگارش مقالهٔ «چهار کتاب اصلی علم رجال» است. شما را همان به که با غور در کتاب الأغانی، ادبیات عرب جاهلی را مرور کنید. به نصیحت آن فقید سعید گوش فرا دهید و بیش از این خود را «مبتذل» نکنید.

آیت‌الله مکارم شیرازی هم در تداوم سیاست یکی به نعل یکی به میخ خود در ضمن تسلیت کوتاهش نوشت:

*آن مرحوم مقامات علمی و مجاهدت‌هایی قبل و بعد از انقلاب داشتند
هرچند بخشی از مواضع ایشان مخصوصاً در اواخر حیات امام راحل (قدس
سره) مورد قبول نبود.^۱*

به‌عنوان خوانندهٔ قدیمی (در دوران نوجوانی) مجلات نسل جوان و مکتب اسلام و کتاب فیلسوف‌نماها خدمت «آیت‌الله فی الأرضین» بااحترام معروض می‌دارد که بخش اعظم مواضع سیاسی شما نیز مورد قبول ملت رشید ایران نبوده و نیست، به‌ویژه سکوت معنادارتان در برابر ظلمی که در چند ماه اخیر از سوی حکومت بر معترضان سبز روا رفت. البته وقتی فقیهی در مبنا رأی مردم را در انتخاب رهبر تنها از باب حکم ثانویه برای دفع

تهمت استبداد و دفع وسوسه‌های شیاطین بدانند (انوار الفقاهة، ج ۱، ص ۵۱۶) واضح است که به چه میزان به رضایت مردم در حوزه عمومی بها می‌دهد.

اعلامیه تسلیت جامعه مدرسین حوزه علمیه قم که افتخار تاریخی تشیع در استقلال مرجعیت از حکومت را ملوک کرد و به «جامعه و عاظ السلاطین» تبدیل شده است، گرت‌برداری ناشیانه از پیام تسلیت مقام معظم است، کم‌ارزش‌تر از صرف وقت در نقدش است.

تبرک عَشَّ آلِ مُحَمَّدٍ به شعارهای ابراهیمی موحدان

شهر قم به کرات به‌خاطر دارد که مراجع تقلیدی از دنیا رفتند و مقلدان و علاقه‌مندان‌شان مجاز به برگزاری مراسم ترحیم و ختم برای آن‌ها نبودند. این تنها فعالان سیاسی و روشنفکران و تحصیل‌کرده‌های دانشگاهی نیستند که با رژیم منحرف جمهوری اسلامی مشکل دارند، جمع کثیری از متدینان سنتی هم به دلیل تضییقات فراوانی که این رژیم برای مراجع‌شان ایجاد کرده است از آن ناراضی‌اند.

رژیم جمهوری اسلامی بار دیگر اثبات کرد که برخلاف وعده اولیه‌اش که حتی مارکسیست‌ها هم آزادند فعالیت کنند (مصاحبه پاریس بنیانگذار) در سی‌امین سال حکومت خود، به‌جایی رسیده است که اجازه برگزاری مجلس ترحیم و ختم و بزرگداشت به دوّمین معمار خود هم نمی‌دهد. شما اجازه برگزاری مجلس ترحیم به فقیه مجاهدی را ندادید که خودتان اعتراف کردید «دورانی طولانی از زندگی آن مرحوم در خدمت نهضت امام راحل عظیم‌الشان گذشت و ایشان مجاهدات زیادی انجام داده و سختی‌های زیادی در این راه تحمل کردند».

یکی از مراجع حکومتی (که استعداد شگرف معظم‌له در تولید و تعلیم شعار به‌نفع مقام عظمای ولایت به طلاب در هفته گذشته عالمگیر شد) متأسفانه از هتک حرمت‌هایی که مزدوران بسیجی و مأموران بدنام لباس شخصی شما در این چندروزه در تداوم مظالم دو

دههٔ اخیر انجام دادند، حمایت و تشویق کرد. از کسی که منفرداً بین‌المراجع، به متقلبی همچون محمود احمدی‌نژاد تبریک می‌گوید جز این انتظاری نیست.

سردستهٔ اراذل و اوباش در حمله به بیوت مراجع عظام (اعلی‌الله کلمتهم) آخوند دربار و منبری حسینیهٔ شماس. مردم ایران این همه ظلم را از چشم شما می‌بینند و آلا هیچ فرد متدینی اسائهٔ ادب به مرجع تازه‌درگذشته و پرتاب سنگ به بیت او و منزل بستگانش و بیت مرجع منتقد دیگر را روا نمی‌دارد. شما از شعارهای تشییع‌کنندگان خشمگین شده‌اید. این برای اولین بار بود که این شعارهای ابراهیمی استبدادشکن، عش آل محمد را متبرک کرد و طلاب حوزه‌های علمیه، پیام رسای ملت ایران را شنیدند:

ما اهل کوفه نیستیم، پشت یزید بایستیم؛ مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه
 چه رهبر؛ دیکتاتور قاتله، ولایتش باطله؛ این همه لشکر آمده، علیه رهبر
 آمده؛ دیکتاتور، دیکتاتور، عزت خدادادیه؛ منتظری نستوه راهت ادامه دارد،
 حتی اگر دیکتاتور بر ما گلوله بارد؛ عزا عزاست امروز، ملت سبز ایران
 صاحب عزاست امروز؛ منتظری مظلوم، آزادیت مبارک؛ تسلیت کینه‌ای
 عقده‌ای نمی‌خوایم، نمی‌خوایم؛ عزا عزاست امروز، روز عزاست امروز، فقیه
 نستوه ما پیش خداست امروز؛ عزا عزاست امروز، روز عزاست امروز،
 مرجع سبز ایران پیش خداست امروز؛ تجاوز، جنایت، مرگ بر این ولایت؛
 وصیت منتظری، مرگ بر این دیکتاتوری؛ اوین شده دانشگاه، ایران شده
 بازداشتگاه؛ منتظری زنده است، مرجع پاینده است؛ مرجع آزادگی، آزادیت
 مبارک؛ مرگ بر دیکتاتور.

روزنامه‌ها رسماً از انعکاس اخبار مراسم تدفین و تشییع و ترحیم فقیه آزاده منع شدند. هیچ روزنامه‌ای اجازه نیافت مطلبی دربارهٔ مرحوم منتظری را در صفحهٔ اول کار کند. صدوا سیمای حکومتی هم که در این مصیبت، نمک بر زخم می‌پاشید. شما می‌توانید خوشحال باشید. هیچ جریده‌ای و هیچ رادیو تلویزیونی در ممکت محروسه از آنچه در

مراسم تدفین و تشییع اتفاق افتاده بود چیزی گزارش نکرد و از سبب عدم برگزاری مراسم برگزار نشده، پرده برداشت.

هیچ‌کدام، شعارهایی که تا عمق استخوان مقام معظم رهبری را سوزاند، منعکس نکردند. شهر در امن و امان است. مهم نیست که در این چندروزه تمام مطبوعات و رادیو تلویزیون‌های معتبر دنیا، اولین خبرشان درگذشت دوّمین معمار جمهوری اسلامی بود. شما می‌توانید سرتان را همانند کبک در برف فرو ببرید و کماکان همانند شاه معدوم، صدای اعتراض شهروندان ایرانی را نشنیده بگیرید.

مکتب سیاسی منتظری

اگر زمانی از مرحوم آیت‌الله‌العظمی خمینی همانند لنین در شوروی، مائو در چین و کاسترو در کوبا یاد می‌شد؛ منتظری را تا قبل از درگذشت‌اش می‌شد با تروتسکی در شوروی مقایسه کرد. اما خلوص، انصاف، شجاعت، دانش، تقوا و حرّیت منتظری به‌ویژه رهبری معنوی او در جنبش سبز اخیر مردم ایران، نام او را از حدّ یک مرجع سنتی تقلید یا یک فقیه متضلع حوزه‌های علمیه یا یک انقلابی معترض، بسیار فراتر برده است.

در تاریخ فقه شیعه، نام او در عداد آخوند ملامحمدکاظم خراسانی و میرزای نائینی یاد خواهد شد. در مقایسه با دیگر شخصیت‌های معاصر بین‌المللی نام منتظری در عداد نام گاندی رهبر صلح‌طلب هند و مارتین لوتر کینگ و نلسون ماندلا در حدّ ایران یادکردنی است. اما در این مقایسه‌ها از منظر اکثر ایرانیان، آیت‌الله خامنه‌ای قرینی جز استالین نیافته است. عزاداران حسینی، مویه‌کنان او را نشانه گرفته‌اند: «محرم ماه خونه، یزید سرنگونه».

منتظری در مرگش شکوفا شد. او صاحب یک مکتب است: اسلام سیاسی رحمانی. او خطای قرارداد اصل ولایت فقیه در قانون اساسی را به بهترین وجه جبران کرد. در این باره بیشتر خواهم نوشت. اندیشه منتظری گریبان استبداد دینی را در ایران رها نخواهد کرد. راه منتظری راه حسینی و علوی و محمدی است. او با زندگی خود تجسم این حدیث معتبر سیدالشهدا از جدش رسول خدا(ص) بود:

افضل الجهاد كلمة عدل عند امام جائر: بالارزش‌ترین جهادها ابراز سخنان
عدالت‌خواهانه در پیشگاه پیشوای ستمگر است.

راه منتظری پاک‌سازی جمهوری اسلامی از ولایت جائر است. متبرک باد نام او، پررهرو
باد راه او.

۳ دی ۱۳۸۸

حقوق شهروندی بهائیان از منظر استاد

روزنامه کیهان در خبر ویژه مورخ ۲۱ دی ۱۳۸۸ خود، تحت عنوان «اتاق فکر فتنه سبز بهایی از آب درآمد» مدعی شد سرنخ‌های تازه‌ای از نقش فعال حزب استعماری بهائیت در مدیریت فتنه سبز به دست آمد. به نظر مدیرمسئول کیهان:

گردانندگان اصلی سایت جرس ارتباطات ویژه‌ای با بهائیت و بهائیان دارند. به عنوان مثال محسن کدیور، روحانی‌نمای فراری و مقیم آمریکا تلاش گسترده‌ای را انجام داد تا سرانجام با فریب آقای منتظری توانست از وی فتوایی درباره حقوق بهائیان بگیرد! این اقدام در طول تاریخ شیعه بی سابقه بود به ویژه اینکه فرقه انگلیس ساخته و انحرافی بهائیت، علناً طی دهه‌های اخیر به جنگ با مهدویت و امامت (از مبانی اصلی تشیع) پرداخته بود. برخی خبرهای منتشره در سال گذشته، حاکی از بهایی‌بودن برخی بستگان کدیور است.

روزنامه کیهان که با بودجه بیت‌المال و زیر نظر نماینده رهبر جمهوری اسلامی اداره می‌شود، برای م‌شوه کردن چهره جنبش سبز کوشیده است آن‌را به بهائیان نسبت دهد. کیهان در داستان تخیلی خود مرتکب چندین فقره دروغ شده است از جمله:

اولاً. اینجانب هرگز درباره بهائیان با استاد مرحوم آیت‌الله‌العظمی منتظری گفتگو نکردم، چه برسد به اینکه از ایشان در این باره استفتایی کرده باشم. دو فتوای تاریخی فقیه عالیقدر درباره بهائیان (که فتح‌باب نیکویی در به رسمیت شناختن حقوق شهروندی آدمیان و نقطه عطفی در فقه شیعه محسوب می‌شود) متأسفانه توسط اینجانب استفتاء نشده است.

ثانیاً. بهائی‌بودن برخی بستگان اینجانب کذب محض و ساخته و پرداخته ذهن بیمار نماینده تام‌الاختیار آقای خامنه‌ای است. قل هاتوا برهانکم إن کنتم صادقین^۱. روزنامه کیهان که در طول دو دهه، هتاک‌ها و بی‌احترامی‌ها به مقام شامخ مرجعیت رشیده را به اوج خود رسانیده بود، حتی اکنون هم که آن عالم ربانی رو در نقاب خاک کشیده، دست از وقاحت و بی‌شرمی خود برنمی‌دارد و این‌گونه ادب اسلامی را زیر پا می‌گذارد. فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضاً و لهم عذاب الیم بما كانوا یکذبون^۲. براساس قاعده سنخیت، استحکام دعاوی نماینده ولی فقیه در کیهان، مشابه استحکام فتاوی‌ای منسوب به مقام معظم رهبری در رساله الاستفتائات ایشان است و قوت حقوقی مولی‌علیه در حد قوت فقهی مولای اوست. إن أوهن البیوت لبیت العنکبوت لو كانوا یعلمون^۳.

از آنجا که رویه این روزنامه، همانند دیگر ارگان‌های تبلیغاتی ولایت جائر، بر دروغ و افترا و توهین بنا شده است، همین اشاره اجمالی را در باب دفاع از حقوق واجب استادم کافی می‌دانم و وقتی که می‌باید به نقد «عمود خیمه استبداد دینی» صرف شود با پاسخگویی به ایذانات مکرر آن مأمور غیرمعدور هدر نمی‌دهم. سلام (فرقان، ۶۳).

باتوجه به اشتیاق آن روزنامه و دیگر کودتاگران درباره نظر استاد و شاگرد درباره بهائیان، متن کامل فتاوی‌ای استاد علامه (به نقل از وبسایت معظم له) و نیز پاسخ شاگرد به سؤال مشابهی (به نقل از کتاب حق‌الناس) در دنبال می‌آید:

فتوای اول: حقوق پیروان فرقه بهائیت

سؤال: ضمن عرض سلام و خسته نباشید خدمت حضرت آیت‌الله‌العظمی منتظری سؤال بنده در مورد جایگاه حقوقی پیروان فرقه بهائیت و نظر جنابعالی در قبال این رفتار است. البته بر همه ما واضح است که بهائیان از دیدگاه فقه اسلامی هیچ‌گاه مشروعیت دینی نداشته و ندارند. باین حال سؤال اینجاست که آیا فارغ از حقوق دینی ذکر شده در قانون برای

۱. بقره، ۱۱۱ و نمل، ۶۴.

۲. بقره، ۱۰.

۳. عنکبوت، ۴۱.

اقلیت‌های رسمی چون یهودیان و زرتشتیان، پیروان این فرقه حق برخورداری از حقوق شهروندی را دارند یا نه؟ رأفت اسلامی چقدر درمورد این چنین گروه‌هایی صادق می‌کند؟ ضمن آرزوی سلامتی و پایداری برای شما در تمام مراحل خدمت به آستان الهی.

جواب:

بسمه تعالی

با سلام و تحیت

فرقه بهائیت چون دارای کتاب آسمانی همچون یهود، مسیحیان و زرتشتیان نیستند، در قانون اساسی جزو اقلیت‌های مذهبی شمرده نشده‌اند، ولی از آن جهت که اهل این کشور هستند، حق آب و گل دارند و از حقوق شهروندی برخوردار می‌باشند؛ همچنین باید از رأفت اسلامی که مورد تأکید قرآن و اولیاء دین است بهره‌مند باشند. ان شاء الله موفق باشید.

حسینعلی منتظری

۲۵ اردیبهشت ۱۳۸۷

فتوای دوم: پیروان فرقه بهائیت و حقوق شهروندی

سؤال: حضرت آیت‌الله منتظری با عرض سلام

در یکی از پاسخ‌های جنابعالی درمورد فرقه بهائیت، پس از اشاره به اینکه این فرقه به خاطر نداشتن کتاب آسمانی در قانون اساسی جزو اقلیت‌های رسمی محسوب نشده‌اند فرموده‌اید: «ولی از آن جهت که اهل این کشور هستند و حق آب و گل دارند، از حقوق شهروندی بهره‌مند می‌باشند».

به دنبال انتشار این پاسخ، بعضی از پیروان این فرقه از واژه «حقوق شهروندی» سوءاستفاده کرده و مطالبات زیادی را مطرح نموده و حتی گفته شده، نظری که حضرتعالی در سال‌های قبل از انقلاب درمورد این فرقه داشته‌اید عوض شده است. مستدعی است نسبت به این

موضوع و نیز منظور از «حقوق شهروندی» جهت رفع هرگونه ابهامی نظر خود را بفرمایید. با تشکر.

جواب:

بسمه تعالی

با سلام و تحیت

نظر اینجانب در مورد فرقه ضالّه بهائیه، همان نظر سال‌های قبل از انقلاب است و تغییری نکرده است. ولی به‌طور کلی افرادی که تابع هیچ‌یک از ادیان آسمانی نیستند نیز به حکم آیه شریفه: «لا ینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین و لم یخرجوکم من دیارکم ان تبروهم و تقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین». (سوره ممتحنه، آیه ۸) و فرمایش امیرالمؤمنین علیه‌السلام در نامه به مالک اشتر: «و اشعر قلبک الرحمة للرعیة و المحبة لهم و اللطف بهم و لا تکونن علیهم سبعا ضاریا تغنم اکلهم فانهم صنفان: اما اخ لک فی الدین او نظیر لک فی الخلق» (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳) باید حقوق انسانی آنان رعایت شود.

حقوق شهروندی نیز یک واژه کلی است و حدود آن باید براساس عرف و قانون اساسی مورد پذیرش اکثریت مردم، مشخص شود. البته اگر کسانی در صدد دشمنی با مردم کشور برآیند و با دشمنان خارجی همکاری نمایند و همکاری آنان مطابق قوانین کشور برای دادگاه صالح ثابت شود، باید طبق قانون مجازات شوند. و شهروندی آنان مانع از اجرای قانون نمی‌شود. و لازم است مراقبت شود جوانان کشور گرفتار تبلیغات سوء آنان نشوند و اگر معامله و معاشرت با آنان موجب تقویت آنان شود، لازم است از آن اجتناب گردد. ان‌شاءالله موفق باشید.

حسینعلی منتظری

۲۵ خرداد ۱۳۸۷

برخورداری بهائیان از حقوق بشر^۱

آیا ممکن است براساس درک خود از فقه اسلامی، نظر خود را درباره حقوق بهائیان بیان کنید؟^۲

سیاسگزار خواهیم بود اگر براساس تفسیر جدید خود از فقه اسلامی، حقوق بهائیان را تبیین نمایید.^۳

براساس قرآن مجید، چه موقعیتی به بهائیان داده می‌شود؟ آیا آن‌ها کافرند؟ چه حقوقی دارند؟^۴

همه انسان‌ها فارغ از اعتقادات دینی‌شان از حقوق بشر برخوردارند. هیچ انسانی را نمی‌توان به‌واسطه اعتقادات دینی‌اش (ولو از دید ما غلط و نادرست) از حداقل حقوق انسانی (حقوق مصرح در اعلامیه جهانی و دو میثاق) محروم کرد. برخورداری از این حقوق، تلازمی با صحت اعتقادات و باورهای دینی ندارد. اصولاً حقوق بشر، حقوق همه انسان‌هاست، نه فقط حقوق موخدان، مؤمنان و راست‌کیشان.

قرآن کریم، ادیان ابراهیمی را به‌عنوان ادیان الهی به رسمیت شناخته، از پیروان آن‌ها به‌عنوان اهل کتاب یاد کرده‌است. باورهای پایه اسلام (به‌گزارش

۱. محسن کدیور، پرسش و پاسخ حقوق بشر و روشنفکری دینی، آفتاب، ماهنامه دانشجویی دانشگاه واترلو، کانادا: شماره ۶، بهمن و اسفند ۱۳۸۴. کتاب حق الناس اسلام و حقوق بشر، ص ۱۶۳، انتشارات کویر، تهران: چاپ اول ۱۳۸۷، چاپ چهارم ۱۳۸۸.

2. Could you please clarify your opinion about the rights of Bahais according to your understanding of Islamic law?

3. I would be very thankful if you clarify the rights of 'Bahais' according to your modern interpretation of Islamic law?

4. According to Holy Quran, what status is assigned to Bahais? Are they infidels? What are their rights?

قرآن کریم) خدا باوری، باور به روز واپسین و باور به پیامبری
 محمد بن عبدالله (ص) می‌باشد. قرآن کریم به صراحت محمد (ص) و اسلام را
 آخرین پیامبران و ادیان الهی می‌داند و هر ادعایی معارض با این باور پایه را
 باطل، ناحق و خروج از مرز ایمان می‌شمارد. مسلمانان در این باور پایه
 (بی‌هیچ اختلافی) هم‌داستان‌اند.

بانوی مقاومت، همسر مرجعیت، مادر شهادت

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

در هفتمین روز بهار، نوروزی که «ستم مضاعف» محتسبان بی‌تدبیر، شادی را از خانه ایرانیان ربوده است، دوباره در سوگ عزیزی نشستیم. همسر فقیه متأله مرجع عالیقدر استاد آیت‌الله‌العظمی منتظری به رحمت ایزدی پیوست. آن‌هم در کمتر از صد روز پس از رحلت آن بزرگمرد. داغ فراق را تحمل نکرد و عاشقانه به محضر دوست شتافت.

بانو منتظری، اسوه صبر و ایثار و فداکاری زن ایرانی است. در تمام مراحل یار و یاور صدیق همسرش بود. بی‌شک نقش او در مبارزات و مجاهدت‌های خستگی‌ناپذیر مرحوم آیت‌الله‌العظمی منتظری فراموش‌نشدنی است. این شیرزن در دشوارترین روزهای زندگی پایه‌پای همسرش در تحصیل و تدریس، در تحقیق و تألیف، در زندان و تبعید، در حصر و زجر، در مبارزه در راه خدا و دشنام و اهانت شنیدن به دلیل دفاع از حق، سهمی بسزا دارد. او برگردن همه کسانی که از خوان دانش و بینش و منش منتظری بهره برده‌اند، حق دارد. بانو منتظری شهید والامقامی همچون حجت‌الاسلام‌والمسلمین محمد منتظری و چندین نوه شهید به درگاه خداوند عرضه کرده است. او زینب‌وار این‌همه بلا را با متانت به‌جان خرید و همچون کوه ایستاد و با سربلندی به دیدار معبود شتافت.

تجلیل از مقام این شیرزن، این همسر مرجعیت، این مادر شهادت و این بانوی مقاومت، تجلیل از آزادگی، حق‌طلبی، دانش‌دوستی و ایثار است. ملت قدرشناس ایران همچنان که در مراسم تاریخی تشییع باشکوه پیکر آیت‌الله‌العظمی منتظری، علی‌رغم همه محدودیت‌ها سنگ تمام گذاشت، در قدرشناسی از زحمات این بانوی فداکار نیز کوتاهی نخواهد کرد.

استبداد دینی در مواجهه با نصایح مشفقانه دوّمین معمار جمهوری اسلامی ناجوانمردانه‌ترین شیوه‌ها را به کار گرفت، اما علی‌رغم آن همه ستم و نامردمی و اهانت و دشنام، اکنون راه منتظری که عصاره رحمت نبوی، عدالت علوی و حق‌طلبی حسینی است، سرمشق مبارزان سبز ایرانی است و نقشه راه او که «پاک‌سازی جمهوری اسلامی از ولایت جائر» است با قوت تمام ادامه دارد.

از اینکه کودتاگرانِ روسیاه، برای مراسم تشییع و ترحیم این مادرِ سبز ایران، تزییقاتی فراهم کنند، چه باک؟ ذکر منتظری همچنان باطل‌السحر استبداد و ریاکاری است. رژیم‌می که برای گورستان و تدفین و تشییع و ترحیم، پاسدار و پاسبان و مأمور می‌گمارد، به ضعف و فقدان پایگاه مردمی خود اذعان کرده است. بیت منتظری، بیت علم و تقوی و آزادگی است. این خانه پناهگاه دلخسته‌ها و ستم‌دیده‌ها و بلاکشیده‌هاست. روح منتظری همچنان نگران حقوق ملت ایران و آبروی اسلام و تشییع است که توسط ازخدا بی‌خبران به یغما می‌رود. او همچنان بر شیوه متین مبارزه اخلاقی و بدون خشونت و استقامت حداکثری برای تحقق مطالبات حداقلی اصرار دارد.

اینجانب این مصیبت را به سرور گرامی حضرت حجت‌الاسلام‌والمسلمین شیخ احمد منتظری، برادر عزیز جناب آقاسعید منتظری، و دیگر بازماندگان معزز بیت رفیع مرجعیت رشیده تسلیت عرض می‌کنم. برای آن مرحومه رحمت و رضوان و برای بازماندگان صبر و اجر مسئلت دارم.

۷ فروردین ۱۳۸۹

محکومیت پلمب دفتر استاد

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

حضرت حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ احمد منتظری

پس از سلام و تحیت، خبر حملهٔ مأموران لباس شخصی به دفتر شیخنا الاستاد مرحوم مغفور آیت الله العظمی منتظری (رضوان الله تعالی علیه)، تخریب اسباب و اموال بدون کمترین ممانعت نیروی انتظامی و پلمب دفتر معظم له توسط مأمورین وزارت اطلاعات با حکم دادگاه غیرقانونی ویژهٔ روحانیت، باعث تأسف شدید شد. اینکه نظام جمهوری اسلامی در کمتر از شش ماه از رحلت پر عزت فقیه متأله، اقدام به بستن دفتر وی می کند، نشان از ضعف مفرط حکومت از یک سو و زنده بودن راه و یاد آن مرجع مجاهد از سوی دیگر دارد. *الَّذِينَ يَسْتَحْيُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ* (ابراهیم، ۳).

در تاریخ ایران این همه اجحاف و ظلم به علمای دین و فقیهان نزیه، سابقه ندارد. محمدرضا شاه پهلوی، علی رغم همهٔ کینه اش نسبت به اسلام و علما، هرگز جرأت نکرد به دفتر مراجع این گونه سبانه حمله برد، اقدام به تخریب بیت علما کند، یا دفتر ایشان را پلمب کند. اکنون معنای عمیق سخن میرزای نائینی در «تنبیه الامه» بیشتر آشکار می شود که خطرناک ترین نوع استبداد، استبداد دینی است. بی شک چنین اقدام شیعی که هتک حرمت مرجعیّت و فقاہت است، جز با اذن ویژهٔ جناب آقای خامنه ای، امکان وقوع ندارد و ایشان در این فاجعه مولمه مسئولیت مطلقه دارند.

ولایت جائر با غارت و تخریب و یورش مغول‌وار به دفتر استاد و دفتر مرجع مبارز آیت‌الله‌العظمی صانعی و حمله و تخریب خودروی حجت‌الاسلام‌والمسلمین کروب‌ی بر سیئات اعمال خود افزود و خود را در پیشگاه خلق و خالق روسیاه‌تر کرد. اینکه حرامیان بی‌خرد ولایت‌پیشه، دوّمین روز ماه رجب (ماه حرام) را برای هجوم خود به بیوت مرجعیّت انتخاب کرده‌اند خیر از استیصال آن‌ها دارد.

اما ظالمان بی‌خبرند که با پلمب دفتر و انسداد بیت، راه منتظری مسدود نمی‌شود. چرا که راه منتظری همان راه عدالت‌جویی و حق‌طلبی و آزادگی است. *يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ* (صف، ۸). منتظری نماینده رشید اسلام سیاسی رحمانی در زمانه ما بود. او با شفاف‌ترین وجه ممکن، به ملت ایران اعلام کرد که این حکومت نه جمهوری است و نه اسلامی. اعلم فقیهان قم، کارشناسان فرمود: این ولایت فقیه نیست، ولایت نظامیان است. طبیعی است که ولایت جائر و پاسداران استبداد دینی از مُرده منتظری هم همانند زنده‌اش به‌راسند. راه منتظری یادآور رحمت نبوی، عدالت علوی و آزادگی حسینی است. منتظری عیار آزادگی و مسلمانی در زمانه ماست. دفتر منتظری قلوب ملت وفادار ایران است، و قلوب شهروندان، از ولایت جائران بیرون است.

جنبش سبز ملت ایران امروز به‌یاری خدا در آغاز دوّمین سال تولدش شکوفاتر از گذشته در راهی که رهبر معنوی‌اش ترسیم کرده به‌پیش می‌رود: پرفایده‌ترین و کم‌هزینه‌ترین شیوه امر به معروف و نهی از منکر. معترضان مسالمت‌جو، دم‌به‌دم بر جمعیت‌شان افزوده می‌شود و ارباب قدرت به‌سرعت با ریزش نیرو مواجه‌اند. باتوجه به ادبار فراوان فقیهان ساکت و مراجع میانه‌رو نسبت به حکومت جور، پلمب دفتر استاد و تخریب بیت و دفتر آیت‌الله صانعی برای زهرچشم گرفتن از مراجع و فقها بود که اگر از ولی امر انتقاد کنید و اگر از معترضان حمایت نمایید با شما آن می‌رود که با نوه بنیانگذار جمهوری اسلامی و آیت‌الله صانعی و دفتر آیت‌الله منتظری رفت. پس به‌راسید و بترسید و ندان به جگر بگیرید و دم برنیاورید.

اکنون نوبت با مراجع عظام و علمای اعلام است که با تأسی به شیوه آیت‌الله‌العظمی منتظری که همان سنت حسنه اهل بیت پیامبر (ص) است به ائمه جائر مسلمین نصیحت کنند و از منکر نهی نمایند و الا شرار امت بر جامعه بیش از این مسلط می‌شود و ادعیه مستجاب نمی‌شود و نعمت نازل می‌گردد. مماشات با اقیح منکرات که همانا استبداد و ظلم است خسارات جبران‌ناپذیری در پی دارد.

خدا را سپاس می‌گویم که بیت رفیع مرجعیت نشان دادند که به وصایای آن فقید سعید موبه‌مو عمل کردند و یقیناً روح والد ماجدشان را شاد کردند. تصمیمات و مواضع بیت آیت‌الله‌العظمی منتظری در این شش ماهه فراق، به صلابت دوران حضور معظم‌له بوده است. دل قوی دارید که نصر خدا نزدیک است. وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيُّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ (شعرا، ۲۲۷)

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

محسن کدیور

۲۴ خرداد ۱۳۸۹، دوّم رجب ۱۴۳۱

پاسخ حجت‌الاسلام والمسلمین احمد منتظری

باسمه تعالی

حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین آقای دکتر کدیور زید عزه العالی

پس از عرض سلام و آرزوی سلامتی و موفقیت جنابعالی از ابراز لطف و همدردی نسبت به فجایع اخیر و تخریب و پلمب دفتر مرحوم آیت‌الله‌العظمی منتظری از شما برادر ارجمند تشکر می‌نمایم؛ و این اظهار محبت از شخصیتی مثل جنابعالی که از شاگردان مبرز آن استاد بزرگوار بودید انتظار می‌رفت. چنانچه یاری مظلومان و دشمنی ظالمان از صفات بارز آن عزیز راحل بود.

آن مرحوم که از بنیانگذاران و دوستان واقعی نظام جمهوری اسلامی محسوب می‌شد، همواره در اصلاح آن تأکید می‌فرمود و به آن امید داشت. دوستان واقعی نظام کسانی هستند که عیوب آن را مطرح کنند و در صدد اصلاح آن باشند نه اینکه با دروغ و فریب نقایص را بپوشانند و چه بسا خود را نیز اغفال نمایند و تا لحظه انفجار، از خواب غفلت بیدار نشوند.

یکی از زشتی‌های رایج، همین اوباشگری‌های نیروهای لباس شخصی است که متأسفانه در حکومت دینی و به نام دین انجام می‌شود.

آن مرحوم در سخنرانی‌ها و نوشته‌های خود، همواره این اعمال ناشایست را محکوم می‌نمود، ولی با کمال تأسف انتقادهای مشفقانه او را ضربه به نظام نامیدند و به جای اصلاح خود، آینه شفاف راستگویی را شکستند.

سال‌های زیادی از عمر شریفش را به جرم خیرخواهی در حصر نمودند و شاگردان و دوستان و مقلدینش را از فیض وجودش محروم نمودند. امید است خداوند کریم از الطاف بی‌کران خود، ملت شریف ایران و سایر حق‌جویان عالم را بیش از پیش بهره‌مند بفرماید.

والسلام علیکم ورحمة‌الله و برکاته

قم، احمد منتظری

۲۷ خرداد ۱۳۸۹

اعتراض به مهر و موم کتابخانه و منزل شخصی استاد

إِنَّا لِلَّهِ وَاِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

حضرت حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ احمد منتظری (زیدت توفیقاته)

سلام علیکم بما صبرتم

سلامتی و توفیق شما را از خدای بزرگ خواستارم. باکمال تأسف اطلاع یافتم که در تاریخ ۳۰ بهمن ۱۳۹۰ مأموران اداره اطلاعات و دادسرای ویژه روحانیت قم، درب اتاق کار منزل مسکونی جنابعالی، کتابخانه و منزل شخصی مرحوم استاد آیت الله العظمی منتظری را مهر و موم کردند و «کلیه امور مربوط به مرجعیت» را از منزل شما جمع آوری کرده به غارت بردند.

تاریخچه حمله و غارت و مهر و موم بیت فقیه عالیقدر

البته این نخستین بار نیست که بیت و دفتر استاد آیت الله العظمی منتظری مورد هجوم مأموران قرار می گیرد. مروری بر این هجمه ها آینه عملکرد جائرانه زمامداران روسیاه ماست. در زمان حیات فقیه عالیقدر، بیت، دفتر و حسینیه ایشان حداقل پنج بار مورد هجوم و تخریب و غارت و مهر و موم قرار گرفته است:

۱. نخستین بار در ۱۲ دی ۱۳۶۸ یعنی کمتر از هفت ماه بعد از آغاز زمامداری آقای خامنه ای، مأموران لباس شخصی به بیت و دفتر معظم له حمله کردند.

۲. دومین بار در تاریخ ۲۳ بهمن ۱۳۷۱ بعد از قطع برق و تلفن منطقه، نیروهای سپاه و اطلاعات به فرماندهی حجت‌الاسلام روح‌الله (خسرو) حسینیان از مسئولان دادسرای ویژه روحانیت، به دفتر، بیت و حسینیه شبانه حمله کردند و آرشیو دفتر و وجوهای شرعی را غارت کردند.

۳. پس از سخنان تند آقای خامنه‌ای علیه معظم‌له مأموران لباس شخصی در ۲ و ۳ دی ۱۳۷۳ برای سومین بار به دفتر و حسینیه استاد حمله کرده، کرسی تدریس اعلم مراجع قم (که رهبری شاگرد اشارات ایشان بود و درس استاد را هضم نکرده بود) را شکستند و لوازم حسینیه را به غارت بردند.

۴. پس از سخنرانی تاریخی فقیه نزیه، آیت‌الله‌العظمی منتظری به مناسبت سیزدهم رجب؛ تولد مولی‌الموحدين امیرالمومنین(ع) در نقد رهبری و مرجعیت آقای خامنه‌ای مأموران لباس شخصی، وحشیانه به حسینیه و دفتر و بیت معظم‌له حمله کردند، حسینیه شهدا و مدرس استاد به حکم دادگاه غیرقانونی ویژه روحانیت مهر و موم شد. دفتر ایشان توسط سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تصرف شد و با حکم غیرقانونی شورای عالی امنیت ملی، حصر خانگی مرجع عالیقدر آغاز شد. بسیاری از اعضای خانواده و شاگردان استاد دستگیر شدند و تضيیقات سیاسی و اجتماعی شامل حال ایشان شد.

۵. بالاخره در ۲۵ تیر ۱۳۸۰ نیروهای دادسرای ویژه روحانیت قم به منزل شما حمله کرده پس از غارت برخی وسایل، درب اتاق‌های منزل را جوش داده مهر و موم کردند.

۶. اما پس از وفات استاد در نخستین شب درگذشت یعنی شامگاه ۳۰ آذر ۱۳۸۸ پس از ممانعت از برگزاری مراسم ختم دومین معمار جمهوری اسلامی در مسجد اعظم قم، مأموران لباس شخصی به منزل مرجع متوفی حمله کردند.

۷. در ۲۳ خرداد ۱۳۸۹ مأموران لباس شخصی با حمایت نیروهای اطلاعات و سپاه، به دفتر و بیت مرجع فقید حمله کردند، درب‌ها را شکستند و غارت کردند و فردای آن،

باقیماندهٔ اموال دفتر و وجوهای شرعیه، توسط دادگاه ویژه روحانیت به غارت رفت و دفتر فقیه عالیقدر به حکم دادگاه ویژه توسط ادارهٔ اطلاعات قم مهر و موم شد.

۸. و اکنون برای سومین بار در طول بیست و شش ماه، ۳۰ بهمن ۱۳۹۰ دفتر کارتان در منزل مسکونی، کتابخانه و منزل شخصی مرجع فقید برای چندمین بار غارت شده مهر و موم می‌شود.

هشت بار حمله و تخریب و غارت و چهار بار مهر و موم بیت، دفتر، حسینیه و اتاق کار در منزل شما. اتاق کار منزل مسکونی شما یک بار در زمان حصر آن فقید سعید در تیر ۱۳۸۰ و برای دومین بار بهمن ۱۳۹۰ غارت و مهر و موم شده است.

بهای سنگین حق‌گویی و آزادی‌خواهی

این بهایی است که شما به دلیل ادامهٔ راه فقیه عالیقدر می‌پردازید. بیت آن مرجع فقید هم‌اکنون هم، کانون آزادی‌خواهی و مأمّن حمایت از مظلومان و ستمدیدگان است. نامه‌های روشنگرانه و حق‌طلبانهٔ شما، تداوم مواضع سیاسی پدر مرحومتان است. فرزندان فقیه عالیقدر؛ بلکه عروس‌ها و دامادها و نوه‌های ایشان، هر یک به سهم خود در صف مقدم جنبش ضد استبدادی سبز ملت ایران قرار دارند.

اینکه زندانیان سیاسی از جمله دکتر مهدی خزعلی در زیر فشار و شکنجه برای شما نامه می‌نویسند که: «اکنون می‌فهمیم والد معظمتان از چه فریاد می‌زد» معنایش زنده‌بودن راه و روش فقیه عالیقدر و بی‌رنگی حنای والی جائر است.

انتشار رسالهٔ بسیار مهم «انتقاد از خود، عبرت و وصیت» که نقد صادقانه و صمیمانهٔ سه دهه جمهوری اسلامی در خلال پرسش‌های صریح استاذزادهٔ محترم، آقا سعید منتظری و پاسخ‌های عالمانهٔ مرحوم استاد آیت‌الله‌العظمی منتظری است، گام بزرگی در نقد استبداد دینی بود. در این رسالهٔ عظیم‌الظنیر، فقیه عالیقدر نقدهای شجاعانهٔ خود را نسبت به عملکرد رهبر جمهوری اسلامی به تفصیل تبیین کرده است.

سرکوب پیروان راه علی به شیوه معاویه

آیا فکر می‌کنید در پناه سیاست علوی زندگی می‌کنید که پدرتان به حاکم وقت انتقاد کند و فرزندانش در امنیت به سر برند؟! آیا پنداشته‌اید می‌توانید آزادانه، آراء منتقدانه خود را ابراز کنید و خانه و دفترتان مهر و موم نشود؟! آیا فکر کرده‌اید با انتشار رساله «انتقاد از خود» در فضای مجازی که «یک‌ربع قرن دروغ‌ها و افتراهای جمهوری اسلامی» به فقیه عالیقدر را نقش بر آب کرده، عملاً استبداد دینی به خانواده آن فقیه آزاده اجازه خواهند داد که آب راحت از گلویشان پایین برود؟!

پلمب و مهر و موم کردن اتاق منزل مسکونی شما به‌عنوان سند اقتدار! جمهوری اسلامی در تاریخ می‌ماند تا همگان بدانند با فرزند حق‌گوی یک مرجع متوقف در آزادترین کشور دنیا! چگونه رفتار می‌شود. با مهر و موم کردن اتاق کار منزل مسکونی شما و کتابخانه و بیت دوّمین شخصیت انقلاب اسلامی توسط مأمورین ولایت مطلقه فقیه، آشکار می‌شود کمتر از بیست و شش ماه پس از درگذشت رهبر معنوی جنبش سبز، یاد و نام او آنچنان قوی و زنده است که ولایت جائر برای مقابله با او، مذبوحانه به مهر و موم کتابخانه و اتاق پسرش متمسک شده است.

«تو در نماز عشق چه خواندی؟»

که سال‌هاست

بالای دار رفتی و این شحنه‌های پیر

از مرده‌ات هنوز

پرهیز می‌کنند.»

انتقام ارباب جهل و جور و سوءتدبیر، از بیت دانش و تقوی و جهاد.

منتظری در قلوب ملت ایران زنده است. با مهر و موم کردن کتابخانه و بیت و اتاق کار پسرش، راه و روش منتظری محبوس نمی‌شود. بیشتر اوج می‌گیرد و تعمیق می‌شود. مردم

به وضوح فقاقت و عدالت و دیانت مدعیان ولایت و فقاقت و مرجعیت را با محک منتظری می‌سنجند و واضح است که رفوزگان علم و تقوا و تدبیر، جز تخریب و غارت و سرکوب و فشار راهی ندارند. خودکامگان اگر دانش و درایت و بصیرت داشتند، با شهروندان خود منطقی و قانونی و عادلانه و منصفانه برخورد می‌کردند. مهر و موم و فشار و سرکوب، انتقام ارباب جهل و جور و سوءتدبیر از بیت دانش و تقوی و جهاد است.

دل قوی دارید که یک ملت پشتیبان شماسست و منش و روش استاد فقید به منزله راه و روش «اسلام رحمانی»، عیار جوانمردی و دینداری دوران ماست. دعای ملتی بدرقه راه فرزندان و پیروان مرجعی است که در زمانه قساوت و سبعت و غدر به نام دین، منادی رحمت نبوی و انصاف علوی و سعه صدر حسینی بود.

عزّتتان مستدام باد

محسن کدیور

اوّل اسفند ۱۳۹۰

بخش دوّم:
سخنرانی‌ها

منتظری اُسوة تقوای زمانه ما^۱

برای بزرگداشت حریت، جوانمردی، انصاف، عدالت، فضیلت و زیبایی در شب تاسوعا دورهم جمع شده‌ایم. السلام علی‌الحسین و علی‌بن‌الحسین و علی‌اولاد‌الحسین و علی‌اصحاب‌الحسین؛ السلام علیک یا ابا عبدالله.

محرم امسال، علاوه بر سید و سالارمان امام‌حسین که سلام خدا بر او باد، به یاد حسین‌علی‌منتظری که حقیقتاً آیت‌عظما‌ی الهی بود هم گرد آمده‌ایم تا به جای ملتی که از عزاداری برای پدر معنوی‌اش محروم است، عزاداری کنیم. چه مکتب زیبایی داریم، هر سال یک‌بار هم که شده با همدیگر دوره می‌کنیم که چگونه باید باشیم، دوره می‌کنیم که حجت‌های مسلمانی ما چه کسانی بوده‌اند و چه کردند و ما باید چه کنیم؟ قرآن کتاب انسان‌سازی و پیامبر(ص) و ائمه‌هدی، اسوه‌های انسانیت هستند و محرم، ماه یادآوری همه این درس‌هاست.

سخن من دو بخش دارد، بخش اول مروری بر درس‌های نهضت حسینی و بخش دوم اختصاص به بزرگداشت شیخنا‌الاستاد آیت‌الله‌العظمی منتظری دارد. در بخش اول، ابتدا به چهار شاهد از کلام حسینی اشاره شده، آنگاه شش ملاک نبوی برای زمامداری فاسد در فضای معاصر تشریح شده است. در بخش دوم، اسوة تقوای زمانه با الهام از خطبه همام نهج‌البلاغه در ضمن پنج درس تبیین شده است.

۱. تحریر سخنرانی شب تاسوعای حسینی و هفتم وفات آیت‌الله‌العظمی منتظری، ۸ محرم ۱۴۳۱، چهارم دی

بخش اول. مروری بر درس‌های نهضت حسینی

به‌عنوان دوستداران اهل بیت پیامبر، در مراسم محرم وظیفه داریم هر سال یک‌بار دیگر اهداف قیام حسینی را با هم مرور کنیم. این کلام هیچ‌وقت کهنه نمی‌شود. هر سال که آن را دوباره می‌خوانیم، می‌بینیم مدار زندگی فردی و اجتماعی سالم و عاقبت‌به‌خیرانه، همین است: نبرد حق علیه باطل و پیکار عدالت علیه ظلم. می‌آموزیم این جمله جاودانه حسینی را «لکم فی اسوة» من اسوة شما هستم. اگر در این مجالس جمع می‌شویم، جمع می‌شویم که بدانیم که اگر مسلمان و شیعه هستیم، الگو و اسوه و میزان ما حسین سیدالشهداء است، امام‌مان علی مرتضی است. اگر می‌خواهیم بدانیم در آخرت نصیبمان بهشت خدا و یا نار جهنم است، ما با سنجه‌ای به‌نام حسین و علی سنجیده می‌شویم. امام حسین برای چه قیام کرد و به ما چه آموخت و ما چه می‌باید بکنیم؟ برای پاسخگویی به این پرسش چه کلامی بهتر از کلام خود امام حسین؟ در این مجال به چهار سخن سیدالشهداء (ع) استناد می‌کنم.

شاهد اول. اصلاح امت

سیدالشهداء چکیده اهداف نهضت‌اش را برای خاندان و همراهانش بلکه برای همه مسلمانان و موحدان و حق‌طلبان در وصیت تاریخی‌اش به برادرش محمدبن حنفیه بیان می‌کند:

وَأَنى لَمْ أُخْرِجْ أَشْرًا وَ لَا بَطْرًا وَ لَا مَفْسَدًا وَ لَا ظَالِمًا وَ أَنَّمَا خَرَجْتُ لَطَلْبِ
الاصْلَاحِ فِى أُمَّةٍ جَدَّتْى، أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُسِيرَ
بِسِيرَةِ جَدَّتْى وَ أُبَى عَلَى بَنِىِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ.^۱

من برای بزرگ‌منشی و فراخی عیش و فساد و ظلم خروج نکرده‌ام، تنها برای اصلاح در امت جدّم (پیامبر) خارج شده‌ام. می‌خواهم امر به معروف و

۱. مناقب ابن شهر آشوب، ۸۹/۴.

نهی از منکر کنم و به سیره جاتم (ص) و پدرم علی بن ابی طالب (ع) رفتار کنم.

امام حسین اصلاح طلب بود، کارش پاک‌سازی مفساد از امت اسلامی بود، وظیفه‌ای که هر مسلمانی دارد. اگر جامعه از مسیر اصلی‌اش منحرف شد او کمر همت بریندد و شروع به اصلاح مفساد کند. نهضت حسینی، نهضت پاک‌سازی جامعه اسلامی از مفساد بود و چه فسادی بالاتر از ظلم و استبداد و تجاوز به حقوق مشروع عباد؟ قیام حسینی نهضت امر به معروف و نهی از منکر است، و چه معروفی بالاتر از دادگری و چه منکری بزرگتر از ظلم و جور و بیداد؟

شاهد دوم. زمامداری موزون

امام در پاسخ به نامه کوفیان فرمود، همان کوفیانی که بعد از دعوت‌های مکرر حاضر به وفای عهدشان نشدند و به او پشت کردند و دست به دشمن‌دین و حق دادند. ایشان فرمود:

به نماینده من مسلم بن عقیل بن ابی طالب بیونیدید. «لیس الامام العامل بالکتاب و العامل بالقسط کالذی یحکم بغیر الحق و لایهدی و لایهتدی»^۱
 امامی که به کتاب خدا و عدالت عمل می‌کند همانند فرمانروایی که به غیر حق حکم می‌کند و هدایت نمی‌کند و هدایت نمی‌شود نیست.

سیدالشهدا (ع) دو حاکم را با هم مقایسه می‌کند، حاکم حق با دو ملاک عمل به قرآن و عدالت، و امام باطل که به ناحق حکم می‌کند، نه خود هدایت می‌شود نه کسی را هدایت می‌کند. از منظر حسینی امام حق بر مدار قرآن و عدالت حکم می‌راند. حاکمی که ضوابط قرآنی و موازین معقول عدالت و قسط را نقض کند، صلاحیت زمامداری ندارد. قرآن مظهر

وحی است و قسط، مَجَلای عقل انسانی. زمامداری موزون از دیدگاه حسینی زمامداری است که هم جانب تکالیف الهی را پاس دارد هم با حقوق آدمیان، عادلانه رفتار کند.

شاهد سوّم. استحاله سنّت و احیای بدعت

امام حسین(ع) در نامه به مردم بصره می‌نویسد:

قد بعثت رسولی إِلَیکم بهذا الكتاب، و أنا أدعوکم إلی کتاب الله و سنّة
نبيه(ص)، فإن السنّة قد أمّیت و إن البدعة قد أحيیت، و إن تسمعوا قولی و
تطيعوا أمری، أهدکم إلی سبیل الرشاد.^۱

پیغمبر را با این نامه به سوی شما فرستادم. من شما را به کتاب خدا و
سنّت پیامبرش(ص) دعوت می‌کنم؛ آگاه باشید که سنّت مرده است و بدعت
زنده شده است؛ اگر سخنانم را بشنوید و فرمانم را اطاعت کنید، شما را به
راه حق هدایت می‌کنم.

در این نامه، امام حسین به دو بُعد دیگر از ابعاد نهضتش اشاره می‌کند. دعوت حسینی بازگشت به کتاب خدا و سنّت رسول(ص) است. اباعبدالله الحسین(ع) اعلام خطر می‌کند. سنّت نبوی را کشته‌اند و به‌جایش بدعت جاهلی اموی را در کسوت اسلام، زنده کرده‌اند. شاخص اسلامیت زمامداری، قواعد قرآنی و موازین نبوی است. عدالت و حریت و رحمت و قسط و انصاف و ایثار و احسان و شفقت و مواسات و مساوات از اصول این زمامداری است. شناخت این موازین قرآنی و نبوی نیازمند علم است، دین‌شناسی و سنّت‌شناسی، تا مبدا بدعت را در قامت سنّت شناسد و اعدام باطن دیانت را به قیمت رعایت پوسته شریعت نپذیرد.

هرگاه سنّت دچار استحاله می‌شود، میزان‌ها و شاقول‌ها به‌عوج‌ج‌ج کشانیده می‌شوند، آن زمان نیاز به حسین است و قیام حسین‌وار. از این‌روست که در روایات معتبر ما آمده است:

۱. تاریخ طبری، ۳/۲۸۰.

إذا مات المؤمن الفقيه ثلم في الاسلام سلمة لا يسدها شيء.^۱ زمانی که
یک مؤمن فقیه از دنیا می‌رود، در اسلام رخنه و شکاف ایجاد می‌شود که
هیچ چیز جانشین آن نیست.

فقیه اعم از فقیه اصلاحی است، هر دین‌شناس دقیقی فقیه است، چه عالم احکام شرعی
باشد، چه متخصص اعتقادات و باورها.

در واقع، بعد از درگذشت هر عالم ربانی درک می‌کنیم که چه خسارتی متوجه ما شده
است. چرا که این عالمان تیزبین هستند که می‌توانند جلوی بدعت‌ها را بگیرند و مروج
سنت‌های راستین در جوامع باشند. در هر منطقه‌ای که عالمی روشن‌ضمیر و بصیر هدایت
مردم را به دست داشته باشد، خرافات امکان رشد نداشته است و مردم با عمق معارف
دین‌شان آشنا شده‌اند، و برعکس هر جا که از وجود چنین عالمانی بی‌بهره بوده‌اند،
به سادگی بدعت‌ها و خرافات ریشه دوانیده است. می‌توانیم در هر منطقه‌ای میزان بصیرت
دیندارانش را با وجود عالمان دینی در آن خطه دنبال کنیم.

شاهد چهارم. شش ملاک فساد رهبری از زبان پیامبر به روایت سیدالشهداء

یکی از مهم‌ترین خطبه‌های امام حسین (ع) خطبه‌ای است در منطقه‌ای بنام بیضه:

أيها الناس، إن رسول الله (ص) قال: «من رأى سلطانا جائرا مستحلا لحرم
الله، ناكثا لعهد الله، مخالفا لسنة رسول الله، يعمل في عباد الله بالاثم والعدوان،
فلم يغير عليه بفعل ولا قول، كان حقا على الله ان يدخله مدخله». ألا وإن
هؤلاء قد لزموا طاعة الشيطان وتركوا طاعة الرحمن، وأظهروا الفساد، و
عطلوا الحدود، واستأثروا بالغيء، وأحلوا حرام الله وحرموا حلاله، وأنا

^۱. کافی، ج ۱، ص ۳۸.

أحق من غیرى بهذا الأمر... فأنا حسین ابن علی و ابن فاطمة الزهراء، نفسی مع أنفسکم و أهلی مع أهلیکم، فلکم فی أسوة.^۱

ای مردم، رسول خدا(ص) فرمود: هر کس فرمانروای ستمکاری را ببیند که حرام خدا را حلال می‌کند، عهد خدا را نقض می‌کند، با سنت رسول خدا مخالفت می‌کند، در میان بندگان خدا به گناه و تجاوز (به حقوق) رفتار می‌کند، پس اگر (در مقابل او) با فعل و یا قول تغییر نشان ندهد (برای تغییرش اقدام نکنند یا اعتراض نکنند) بر خدا حق است که او را به جایش بنشانند (و جایگاه او جهنم است).

اینان (خلیفه و پیروانش) با اطاعت شیطان ملازم شده‌اند و اطاعت خداوند رحمن را وانهادند، آشکارا فساد می‌کنند، حدود الهی را تعطیل کرده‌اند، فیء (و اموال عمومی) را به خود اختصاص داده‌اند، حرام خدا را حلال کرده‌اند، و حلالش را حرام کرده‌اند؛ و من بردیگران در این امر (زاممداری) سزاوارترم... من حسین پسر علی و فاطمه زهرا، جانم با شماست و خانواده‌ام با خانواده شماست، پس من اسوه شمایم.

این ملاک‌ها را باهم مرور کنیم، در فرمایش رسول‌الله(ص) که از زبان نوه‌اش حسین بن علی روایت شده است به شش ملاک برای انحراف زمامداری تصریح شده است: اول. جور؛ دوم. حلال کردن حرام؛ سوم. نقض عهد الهی؛ چهارم. مخالفت با سنت نبوی؛ پنجم. با بندگان خدا با گناه رفتار کردن؛ ششم. تجاوز به حقوق بندگان خدا.

در این دستورالعمل بسیار ارزشمند، پیامبر مردم را (نه مؤمنان و مسلمین، ناس) به تغییر و مخالفت با زبان و عمل فرامی‌خواند و صراحتاً سکوت و مماشات در برابر چنین زمامداری را به عقوبت اخروی وعده می‌دهد.

۱. مقتل ابومخنف، تاریخ الطبری، ۳/۳۰۶.

در تطبیق ملاک‌های نبوی بر سلطنت اموی، سیدالشهداء(ع) به هفت انحراف حق‌ستیزان دوران خود اشاره می‌کند: اول. پیروی دائمی از شیطان؛ دوم. وانهادن اطاعت خداوند رحمان؛ سوم. اظهار فساد؛ چهارم. تعطیل حدود؛ پنجم. اختصاص اموال عمومی به خود؛ ششم. حلال کردن حرام الهی و هفتم، حرام کردن حلال الهی. امام آنگاه خود را بر یزیدبن معاویه در امامت و زمامداری برتر معرفی می‌کند و در انتها به پیروان خود در همه اعصار توصیه می‌کند که به ایشان تاسی کنند. من تتمه بحثم را بر شش ملاک نبوی متمرکز می‌کنم و با نیم‌نگاهی به دوران معاصر، این موازین را تشریح می‌کنم.

نکته اول. در زمامداری، دادگری از دینداری مهم‌تر است

از سلطان جائر شروع می‌کنم. این واژه در تعالیم اسلامی جایگاه بسیار مهمی دارد. والی جائر و ولایت جائر اصطلاحات ساده‌ای نیست. این عناوین ملازم با عدم مشروعیت نظام است. برخی از مسلمانان در طول تاریخ پنداشته‌اند که بااستناد به آیه ۵۹ سوره نساء، اطاعت از رهبر اسلامی در هر شرایطی واجب شرعی است:

يا أيها الذين آمنوا أطيعوا الله و أطيعوا الرسول و اولی الامر منکم

ای مؤمنان از خدا اطاعت کنید و از رسول و از «اولی الامر» اطاعت کنید.

ترجمه کرده‌اند که اولی‌الامر یعنی رهبران دینی یا کسانی که پس از رسول خدا بر کرسی خلافت و زعامت و سلطنت و رهبری جوامع اسلامی نشسته‌اند و اطاعت از آن‌ها در حد اطاعت از خدا و رسول فرض شده است. مسلمانان اهل سنت، قرن‌ها بااستناد به این آیه شریفه و تعدادی احادیث مصنوع، هر قیامی را علیه خلفا و سلاطین جور جوامع اسلامی حرام شمرده‌اند و شورش علیه حاکم و خلیفه و سلطان را در حد شورش علیه خدا و رسول قلمداد کرده‌اند.

در میان شیعیان، اولی‌الامر، به اجماع مفسران و متکلمان و فقیهان شیعه، منحصر در ائمه اثنی‌عشر(ع) دانسته شده است. کافی است به یکی از تفاسیری که در اختیار دارید مراجعه کنید از تفسیر تبیان و مجمع‌البیان گرفته تا تفسیرهای معاصر مانند میزان و مشاهده کنید

که هیچ عالم شیعه‌ای نپذیرفته است که مراد از اولی‌الأمر در این آیه کسی غیر از ائمه هدی باشد. در دوران معاصر حداقل در سه دهه اخیر، برخی تجدیدنظرطلبی‌ها در افکار اجماعی و اتفاقی منتسب به تشیع رخ داده است، از آن جمله، توسعه در تفسیر اولی‌الأمر است و ولایت فقیه را هم به شمول مصادیق این آیه افزوده‌اند. به حدیثی در این زمینه استناد کرده‌اند به نام مقبوله عمر بن حنظله به نقل از امام صادق (ع):

ینظران [إلی] من کان منکم ممن قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف أحكامنا فلیرضوا به حکما فإینی قد جعلته علیکم حاکما، فإذا حکم بحکمنا فلم یقبله منه فانما استخف بحکم الله و علینا رد و الراد علینا الراد علی الله و هو علی حد الشریک بالله.^۱

ترجمه: (مترافعان در غیاب ائمه) به کسی مراجعه می‌کنند که احادیث ما را روایت می‌کند و در حلال و حرام ما صاحب‌نظر است و احکام ما را می‌شناسد، پس باید به حکمیت او راضی باشند، من او را بر شما حاکم کرده‌ام، پس اگر به حکم ما حکم کرد و از او پذیرفته نشد، به حکم خود استخفاف شده است، و بر ما رد کرده است و ردکننده بر ما ردکننده بر خداوند است، و این در حد شرک به خداوند است.

پنداشته‌اند که اولی‌الأمر موردنظر آیه سوره نساء، همان فقیه موضوع این حدیث است. فارغ از اینکه در دلالت این حدیث و شمولش بر ولایت سیاسی فقیه، مناقشات فراوانی بین فقهاست. این حدیث مهم‌ترین مستند مسئله ولایت فقیه است.

بر اساس چنین حدیثی ذکر می‌کنند وقتی کسی بر کرسی سلطنت یا رهبری جامعه شیعه تکیه زد، اطاعت از او شرعاً واجب است و هر مخالفت و انتقاد از او به معنای مخالفت با اسلام، وحی، پیامبر و خداوند است و این بدعتی است که در تشیع گذاشته شده است و

۱. کافی، کتاب فضل العلم، باب اختلاف الحدیث، روایت دهم.

یقیناً خدا و رسول و ائمه از چنین تفسیری مبرّی هستند. براهته من الله و رسوله از این تفسیر ناروا.

ملاک زمامداری در تفکر شیعی، عدالت است. لذا اینکه از پیامبر ما (صلوات الله علیه) نقل شده است که «الملک یقی مع الکفر و لایقی مع الظلم. زمامداری با بی دینی می پاید، اما با ظلم پایدار نمی ماند.» این حدیث بسیار ارزشمند است. یک اصل در فلسفه سیاسی اسلام است. ممکن است جامعه‌ای برخلاف ضوابط اسلامی با شیوه کافرانه، مُلحدانه، غیراسلامی و بی دینی اداره شود، اما اگر قرار شد جامعه‌ای با ظلم، با پشت پا زدن به قسط و عدالت اداره شود، در این جامعه، سنگ روی سنگ بند نمی شود. چنین جامعه‌ای از هم متلاشی می شود.

یعنی از منظر پیامبر ما، آن چیزی که برای اداره جوامع در درجه اول لازم است، سجاده آب کشیدن نیست، دین و ایمان هم نیست، عدالت و دادگری است؛ بعد از آن نوبت به ایمان و رعایت ضوابط اسلامی می رسد. به عبارت دیگر برای اداره جامعه حتی از نگاه و منظر دینی در درجه اول باید پرسید آیا حکومت عادلانه رفتار می کند یا نه؟ آیا حکومت مدبرانه و کارشناسانه رفتار می کند یا نه؟ آنگاه می پرسیم آیا حکومت مؤمنانه رفتار می کند یا نه؟ سؤال از ایمان و رعایت ضوابط اسلامی بعد از سؤال از دادگری و کارشناسی است.

نکته دوم. زمامداری بدون رضایت عمومی مجاز نیست

سنجه دیگر هم برای سنجش حکومت‌ها داریم و آن رضایت عامه است، این سخن، سخن جان لاک و منتسکیو و جفرسون و امثالهم نیست؛ این سخن امام علی (ع) در نهج البلاغه است، در عهدنامه مالک اشتر:

وَلْيَكُنْ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ، وَأَعْمَقُهَا فِي الْعَدْلِ، وَأَجْمَعُهَا لِرِضَى الرَّعِيَةِ. می باید محبوب‌ترین امور نزد تو حد وسط در حق، شامل‌ترین در عدل و جامع‌ترین در رضایت عمومی باشد.

سه سنجه سیاست مطلوب علوی، حق و عدالت و رضایت عمومی است. یعنی تو ای مالک، اگر قرار است نماینده سیاست علوی باشی، علاوه بر آنکه باید به عدالت رفتار کنی، علاوه بر اینکه باید به حق رفتار کنی و علاوه بر اینکه باید به کتاب و سنت پایبند باشی، رضایت افکار عمومی را هم می‌باید تحصیل کنی.

براین اساس، یکی از فقهای قرن نهم به نام «ابن فهد حلی» از تعالیم دینی یک قاعده فقهی استخراج کرده‌اند با این مضمون: «لایجوز التأمر علی جماعه بغیر رضاهم. یعنی «امارت بر گروهی بدون رضایت آن‌ها مجاز نیست.» از نماز جماعت شروع کرده و بعد به حکومت می‌رسد. اگر در یک مسجد قرار شد فردی امامت جماعت را به عهده بگیرد، اما مأمومین از او کراهت دارند، می‌گویند این آقا در آن مسجد نماز نخواند، چرا؟ چون مردم از این امام جماعت متنفر هستند. اگر حاکمی مورد رضایت مردم نبود، مردم او را نمی‌پسندیدند، مورد رضایت مردم نیست، رأی مردم را ندارد، در این صورت او فاقد یکی از شرایط لازم زمامداری به لحاظ دینی است.

فقیه بزرگواری که امروز در سوگ او نشسته‌ایم در استفتاء تیر ۸۸ (پنج ماه قبل از وفات) تصریح کردند:

از بین رفتن هر یک از شرایط عدالت، امانتداری، تدبیر و برخورداری از رأی اکثریت مردم، که شرعاً و عقلاً در صحت و مشروعیت اصل تولیت و تصدای امور عامه جامعه دخیل است، خودبه‌خود و بدون حاجت به عزل، موجب سقوط قهری ولایت و تصدای امر اجتماعی و عدم نفوذ احکام صادره از سوی آن متولگی و متصلای می‌گردد.

چهار شرط عدالت، امانتداری، تدبیر و برخورداری از رأی اکثریت اگر ساقط شده باشد نیازی به عزل کردن ندارد، خودبه‌خود معزول است.

اگر حاکمی در حین زمامداری، روش، منش و شیوه‌اش ظالمانه بود، عدالت را زیر پا نهاد و به حقوق مردم تجاوز کرد، تصمیماتش کارشناسی شده و مدبرانه نبود، به لحاظ

رضایت عمومی، اکثر مردم می‌گویند ما از تو متنفریم، مرگ بر تو، ما تو را نمی‌خواهیم، خوب در این صورت آیا کسی او را باید عزل بکند؟ آن‌ها هم که باید بر او نظارت کنند و او را عزل کنند، منصوب و حقوق‌بگیر او هستند که به هر صورت به وظیفه قانونی خود عمل نمی‌کنند، در این صورت چه باید کرد؟

پاسخ این فقیه عالیقدر این است: خودبه‌خود معزول است و تصرفش در امور کشور بعد از اسقاط شرایط ضمن عقد (عدالت، امانتداری، تدبیر و رضایت عمومی) شرعاً حرام است. حال اگر گوش شنوایی پیدا نمی‌شود، اشکال از شنونده است، و الا این زبان گویای اسلام، آنچه را که باید بگوید گفت و رفت. رحمت خدا بر او باد. اکنون این ما هستیم و این میراث او. به گفته زنده‌یاد شریعتی: آن‌ها که رفتند کاری حسینی کردند و آن‌ها که مانده‌اند، باید کاری زینبی کنند، و گرنه یزیدی‌اند.

نکته سوّم. إِيَاكَ وَ الدِّمَاءَ

سیدالشهداء از رسول‌الله (ص) یکی از امارات سلطان جائر را «حلال کردن حرام خدا» معرفی کرد. یکی از حرام‌های مؤکد خدا، خونریزی است. «إِيَاكَ وَ الدِّمَاءَ». در عهدنامه مالک اشتر است. این فریاد علی است به همه زمامداران؛ بپرهیزید از ریختن خون ناحق. قطره‌ای خون ناحق تمام ارکان حکومت را می‌لرزاند. حکومت ایران پذیرفته است که حداقل سی و دو نفر معترض بی‌گناه را در خیابان‌های تهران و حداقل سه نفر را در زندان غیرقانونی کهریزک کشته است. من از بیش از هفتاد نفر (بنا بر آمار منتقدان) سخن نمی‌گویم. چه کسی اجازه تیر داده است؟

در هیچ کشوری وقتی کسی تظاهرات خیابانی مسالمت‌آمیز می‌کند (مطابق اصل بیست و هفت قانون اساسی) پلیس و یا هر مأمور حکومتی دیگری مجاز به شلیک نیست. با سپر و باتوم از خود دفاع می‌کند و به مردم حمله نمی‌کند، گلوله برای شهروند بی‌دفاع نیست، گلوله در مقابل دشمن مسلح خارجی است، در مقابل شهروند غیرمسلح، نهایتاً گاز اشک‌آور شلیک می‌کنند. چه کسی اجازه شلیک در خیابان‌های تهران را صادر کرده است؟ بی‌خود

نیست که مردم فریاد می‌زنند: او قاتل است، ولایتش باطل است. مسئله، مسئله کوچکی نیست. یک قطره خون بی‌گناه فردای قیامت بهشت را بر آمر و عامل خونریزی ممنوع می‌کند و جهنم را بر او واجب. خواهید دید در همین دنیا خون بی‌گناه، ظالم را رسوا می‌کند.

«مستحلاً لحرم الله». حرام خدا چیست؟ حق حیات. این بزرگترین حرامی است که توسط ظالمین کشور ما انجام شده است. من از تجاوز در زندان‌ها سخن نمی‌گویم، از خون به‌ناحور ریخته آن سه نفر که در زندان غیرقانونی کشته شده‌اند. این همان خلخال بود که علی بن ابی طالب می‌فرماید اگر علی به خاطر آن، آرزوی مرگ کند سزاوار است. با اینکه کسی کشته نشده بود، نهایتاً زیوری از پای یک زن غیرمسلمان به‌درآورده بودند، علی تقاضای مرگ را سزاوار خود می‌داند، حالا در زندان جمهوری اسلامی متهمان زیر شکنجه کشته شده‌اند و هیچ‌کس تاکنون به خاطر آن مجازات نشده است. حرام خدا جان مردم بود.

نکته چهارم. نقض عهد، خیانت در امانت

ویژگی دیگر یک زمامدار جائر، نقض پیمان‌های الهی است: ناکثاً لعهدالله. عهد الهی با بنی آدم در روز الست، بندگی خداوند است: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ». بندگی خداوند اطاعت از فرامین اوست. از مهم‌ترین فرامین الهی امانتداری است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا»^۲ خداوند به شما فرمان داده است که امانات را به صاحبانش برگردانید. حکومت‌ها موظف‌اند امانتدار مردم باشند، حکومت وکیل مردم است. این وکیل می‌باید امین مردم باشد. اگر فردی را به جایی گماشته‌ایم و در امانتداری او شک کردیم، با شک در امانتداری، آن مأمور می‌باید وثاقت و امانتداری خودش را اثبات کند. اگر نتوانست می‌توانیم او را خلع کنیم.

۱. اعراف، ۱۷۲.

۲. نساء، ۵۸.

در انتخابات هشتاد و هشت ایران، مردم دراماننداری حاکمانشان شک کرده‌اند. این ما نیستیم که می‌باید سند ارائه کنیم، که شواهد متعددی هم ارائه شده، این حکومت است که می‌باید اماننداری خود را اثبات کند. این فقیه اعلم تازه از دنیا رفته به ما یاد داد، این حکومت است که می‌باید اماننداری خود را به مردم؛ یعنی ولی نعمتان واقعی اثبات کند، چون آن‌ها وکیل شما هستند. کدام عهد شکسته شد؟ عهد اماننداری شکست.

نکته پنجم. خشونت و قساوت، مخالفت با سنت رسول رحمت است

دیگر اماره فساد زمامداری، مخالفت با سنت رسول الله است. سیره و سنت رسول ما رحمت بود. «و ما أرسلناک إلا رحمة للعالمین»^۱. ما تو را جز برای رحمت عالمیان نفرستادیم. «فبما رحمة من الله لنت لهم»^۲. پس به واسطه رحمت الهی با مردم نرمش می‌کنی. زمامداری که اسلام «دین رحمت» را به عنوان «آیین خشونت و قساوت» معرفی کرده است با سنت رسول الله مخالفت کرده است. به جای اینکه پاسدار رحمت نبوی باشند، پاسدار استبداد شده‌اند! آیا ضربه‌ای از این خطرناک‌تر به سنت رسول الله خورده است؟ اگر شاه معدوم جنایت می‌کرد، نامش اسلام نبود، اما اگر زمامدارانی به نام اسلام و تشیع جنایت می‌کنند جنایتشان وقیح‌تر است.

آیا پیامبر ما همچون شاهان و مقامات معظم می‌نشست؟ وقتی در جمعی کسی وارد می‌شد، می‌پرسید کدام شما پیامبر هستید؟ چرا که محمد هیچ تمایزی با مردم عادی نداشت. بر تخت نمی‌نشست، با یکی دو متر ارتفاع از بقیه. این بدعتی بود که معاویه آغاز کرد. امام علی هیچ‌وقت بر تخت نشست، حاجب و دربان نگذاشت. در شهر انبار از دویدن مردم در رکابش نه تنها استقبال نکرد که به شدت مذمت کرد. حالا مدعیان جانشینی ائمه، اتویوس اتویوس آدم می‌آورند که همان کاری که امام علی نهی کرده است را انجام دهند. ادای شاهان را درمی‌آورند و خودشان را نایب امام و خلیفه پیامبر می‌نامند و خجالت

۱. انبیاء، ۱۰۷.

۲. آل عمران، ۵۹.

هم نمی‌کشند. مردم این تخلف‌ها را نمی‌پذیرند. آن‌ها به خانه‌ای نگاه می‌کنند که حاجب نداشت و هر کسی به راحتی می‌توانست برود و درد دلش را بگوید، سنت رسول‌الله رحمت است، سنت امیرالمؤمنین عدالت است، سنت ائمه هدی کرامت است.

نکته ششم. تجاوز به حقوق مردم، خشم خداوند را برمی‌انگیزاند

آخرین شاخص زمامداری فاسد، مواجهه با مردم براساس معصیت و تجاوز است. این معصیت، معاصی اجتماعی است. ظلم، بزرگترین معصیت اجتماعی است. تجاوز به حقوق مردم همان نقض حق الناس است که خداوند تا صاحبان حق نبخشیده‌اند، نمی‌بخشد و بر حق‌الله مقدم است. سلب حقوق مشروع مردم، از معاصی بزرگ است. این حق مردم است که مسئولان کشور با اراده آن‌ها بیایند و بروند و لازم نباشد برای خداحافظی با زمامداری که از او نفرت دارند، به حضرت عزرائیل متوسل شوند.

آب که در جایی بماند، می‌گندد و بوی متعفن آن، همه مشام‌ها را آزرده می‌کند. قدرت هم اگر گردشی نباشد مرداب می‌شود. دموکراسی یعنی جلوی گندآب‌شدن قدرت را گرفتن. یعنی به گردش درآوردن آب. به جای اینکه قدرت در جایی متمرکز شود، آن‌را به جریان بیندازیم. چهار سال، هفت سال، ده سال. همین گردش باعث ارزیابی و سلامت حکومت می‌شود. یکی از حقوق مردم به تصریح نهج‌البلاغه، حق نصیحت به ائمه مسلمین در خفا و آشکار است. در جامعه‌ای که انتقاد مؤدبانه از رهبری، جرم محسوب شده و زندان دارد، معنایش تجاوز حتمی به حقوق مردم است. در زمان امام‌علی، هیچ‌کس به خاطر انتقاد از وی به زندان نرفت. در زمان ما هیچ‌کس بعد از انتقاد از رهبری از زندان محروم نمی‌شود!

بخش دوم. منتظری اسوه تقوای دوران ما

بخش دوم عرایض من به تجلیل از مقام علمی، دینی و مبارزاتی فقیه عالیقدر مرحوم آیت‌الله منتظری اختصاص دارد. از نعمت‌های الهی که شکر فراوان دارد، کسب یک دهه

فیض از محضر ایشان بوده است. اما منتظری برای من بیش از یک استاد بود، پدر معنوی‌ام بود و شاکله وجودی‌ام با او شکل گرفت. در انتهای مقدمه آخرین کتاب منتشرشده‌ام در ایران^۱ نوشته‌ام:

این کتاب ناچیز را به محضر بزرگترین استادم تقدیم می‌کنم که بیش از یک دهه از محضرش فقه اهل‌بیت (ع) آموختم و شاکله فقهی‌ام را به او مدیونم، آن عالم ربانی که بیش از تدریس شریعت و فقهات، معلم بزرگ مروت، اخلاص، حریت، حق‌طلبی و استقامت بر حق بود. به صاحب «رساله حقوق». برگ سبزی است تحفه درویش. عزت‌ش مستدام و عمرش دراز باد.

و الآن این آموزگار بزرگ اخلاق و اخلاص و پاکبازی از میان ما رفته و در سوگش نشسته‌ایم.

به نظرم رسید بهترین چیزی که می‌تواند توصیف حیات پر بار معظم له را بنماید، توصیف شخصیتی که همان حسین و علی بود و منتظر ظهور، خطبه همام مشهور به خطبه متقین، خطبه ۱۹۳ نهج‌البلاغه است. یکی از صحابه عابد به نام همام از امیرالمؤمنین علی (ع) خواست تا پرهیزکاران را برای وی توصیف کند. این خطبه درس انسان‌سازی و مدرسه اخلاق اسلامی است. یکی از مصادیق تربیت‌شدگان این مکتب، مرحوم آیت‌الله‌العظمی منتظری است. او به حق، اسوه تقوا در دوران ماست. بخشی از صفات پرهیزکاران را به تناسب وقت، طی چهار درس تشریح می‌کنم، مواردی که در این فقیه ربانی تازه‌درگذشته ملموس است. به این امید که ما نیز بتوانیم به ایشان اقتدا کنیم.

درس اول: دنیا خود را در اختیارش گذاشت، او نپذیرفت

فَالْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ مِنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ، وَ مَلَبَسُهُمُ الْإِقْتِصَادُ، وَ مَشِيئُهُمُ التَّوَاضُعُ، غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ، وَ وَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ. نَزَلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَأَلَّتِي نَزَلَتْ فِي الرِّخَاءِ. لَوْلَا الْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرَفَةَ عَيْنٍ، شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ، وَ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ. عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ، فَهُمْ وَالْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا، فَهُمْ فِيهَا مَنَعْمُونَ، وَ هُمْ وَ النَّارُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا، فَهُمْ فِيهَا مُعَذِّبُونَ. قُلُوبُهُمْ مَحْزُونَةٌ، وَ شُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ، وَ أَجْسَادُهُمْ نَحِيفَةٌ، وَ حَاجَاتُهُمْ خَفِيفَةٌ، وَ أَنْفُسُهُمْ عَفِيفَةٌ. صَبَرُوا أَيَّامًا قَصِيرَةً أَعْقَبَتْهُمْ رَاحَةً طَوِيلَةً، تِجَارَةٌ مُرَبِحَةٌ، يَسَّرَهَا لَهُمْ رَبُّهُمْ. أَرَادَتْهُمْ الدُّنْيَا فَلَمْ يَرِيدُواهَا، وَ أَسْرَتْهُمْ فَفَدَوْا أَنْفُسَهُمْ مِنْهَا.

پرهیزکاران در این دنیا صاحب فضایلی هستند: گفتارشان راست، لباسشان میانه‌روی و راه رفتنشان تواضع و فروتنی است. چشمان خویش را از آنچه خداوند بر آنان حرام کرده فرو نهاده‌اند و گوش‌های خود را وقف شنیدن علم و دانشی کرده‌اند که برای آنان سودمند است، حال آنان در بلا همچون حالشان در آسایش و رفاه است و اگر سرآمد معینی که خداوند برای (زندگی) آن‌ها مقرر داشته نبود، یک چشم برهم‌زدن، ارواحشان از شوق پاداش الهی و ترس از کیفر او در جسمشان قرار نمی‌گرفت. آفریدگار در روح و جانشان بزرگ جلوه کرده، به‌همین دلیل غیر او در چشمانشان کوچک است.

آن‌ها به کسانی می‌مانند که بهشت را با چشم خود دیده و در آن متنعم‌اند و همچون کسانی هستند که آتش دوزخ را مشاهده کرده و در آن معذب‌اند! قلب‌های آن‌ها اندوهگین و مردم از شرشان در امانند. اندامشان لاغر و

نیازهایشان اندک و نفوسشان عقیف و پاک است. آنها برای مدت کوتاهی در این جهان صبر و شکیبایی پیشه کردند و به دنبال آن آسایشی طولانی نصیبشان شد. این تجارتی پرسود است که پروردگارشان برای آنها فراهم ساخته است. دنیا (با جلوه‌گری‌هایش) به سراغ آنها آمد، ولی آنها فریبش را نخوردند و آن را نخواستند. دنیا می‌رفت که آنها را اسیر خود سازد ولی آنان به بهای جان، خویش را از اسارتش آزاد ساختند!

منتظری منطقش صواب بود، اهل فضیلت و میانه‌روی و تواضع بود، حالش در بلا همچون حالش در آسایش و رفاه بود. نه قائم‌مقام رهبری شدن تغییری در احوالش داد، نه معزول و محصور شدن. او در هر دو حال صریح‌اللهجه و بذله‌گو و شاکر بود. خداوند در دل و جانش بزرگ جلوه کرده بود، لاجرم ماسوی الله در چشمانش کوچک بود. او وعده و وعیدهای قرآن و وحی و پیامبر و ائمه را از عمق جانش باور کرده بود، لذا موازین الهی معیار حیات و تصمیماتش بود. او اکثر اوقات زندگی‌اش را در فشار ناشی از حق‌گویی و عدالت‌خواهی‌اش گذراند، چه قبل از انقلاب چه بعد از انقلاب. او بیش از سه‌چهارم دوران جمهوری اسلامی را طعن و اهانت و دشنام شنید و به‌دستور مستقیم رهبر جمهوری اسلامی نزدیک شش سال در حصر خانگی بود، اما یک قدم از آزادگی و انصاف و حق‌جویی خود عقب ننشست.

اما اوج تقوا و اخلاص منتظری در این عبارت نهج‌البلاغه توصیف شده است: «أَرَادَتْهُمْ
الدُّنْيَا فَلَمْ يَرِيدُواهَا، وَ أَسْرَتْهُمْ فَفَلَدُوا أَنْفُسَهُمْ مِنْهَا». دنیا با جلوه‌گری‌هایش به سراغ او آمد، ولی او فریب نخورد و آن را نخواست. دنیا می‌رفت که او را اسیر خود سازد؛ ولی او به بهای جان، خود را از اسارتش آزاد ساخت. جاه و مقام، امتحان بزرگ منتظری بود. او قائم‌مقام رهبری شد، با رأی سنگین نمایندگان مجلس خبرگان رهبری، مؤسس جمهوری اسلامی در بستر بیماری و مرگ بود و اگر منتظری لب به اعتراض نمی‌گشود و به سیره‌ی وی چند ماه سپری می‌کرد، رهبر جمهوری اسلامی می‌شد.

اما در همان ماه‌های انتهایی، ابتلائی بزرگ پیش آمد و منتظری بین دفاع از حقوق بی‌گناهان و مقام معظمی که در دو قدمی‌اش بود، دست ردّ بر جبهه و مقام زد و در موضعی تاریخی، از اعدام زندانیانی که در معرکه عملیات مرصاد نبودند، به شدت انتقاد کرد و آن را خلاف شرع و قانون خواند. منتظری در آن امتحان بزرگ، بین حقّ و قدرت، حقّ را برگزید و به قدرت پشت پا زد. گفتن آن فوق‌العاده ساده است، اما عمل کردن به آن، واقعاً عظمت می‌خواهد. آری متّقیان چنین‌اند: دنیا آن‌ها را اراده کرد، اما آن‌ها دنیا را اراده نکردند، دنیا را نپذیرفتند، دنیا آن‌ها را به اسارت گرفت، آن‌ها خودشان را فدیّه و قربانی کردند و جان و روحشان را آزاد ساختند.

کدام‌یک از ما در همچو آزمایش بزرگی سربلند بیرون می‌آییم؟ به او نصیحت کردند که سه ماه دندان روی جگر می‌گذاشتی و خودت رهبر می‌شدی و همه چیز را مطابق ضوابطی که درست می‌دانستی اصلاح می‌کردی. یک کلمه پاسخ داد: جواب خدا را چه می‌دام؟ خون سه چهار هزار بی‌گناه را چه می‌کردم؟ یک قطره خون مظلوم، عرش خدا را می‌لرزاند. هر چه به دست آورم در برابر آن ارزشی ندارد. آری منتظری با خدایش تجارتي پرسود کرد، با زندگان این ابتلاء برخلاف تسلیت رهبری، منتظری نبود. منتظری روسپید این ابتلاء بود. رنج‌های دنیوی منتظری، برخلاف نظر رهبری، کفاره خطاهای او نبود. جام بلای مقربان درگاه حقّ بود. مردم وفادار ایران هم در تشییع جنازه تاریخی‌شان به روسپیدی این پیر پاکباز شهادت دادند.

فرزندش شهید محمد منتظری توسط همین سازمان منحرف ترور شد. اما انصاف منتظری را ببینید که به خاطر دفاع از حقوق اعضای همین سازمان و افرادی که به خدا و پیامبر هم اعتقاد نداشتند، حاضر به فداکاری شد. او عملاً از حقوق انسان از آن‌حیث که انسان است دفاع کرد، نه از حقوق مسلمانان و مؤمنان و هم‌عقیده‌هایش. بسیار عظمت می‌خواهد بایستی و بگویی که اگر زندانی خطا کرده است، باید دادگاه با حضور هیئت‌منصفه با حقّ داشتن وکیل تشکیل بشود، نمی‌توان زندانی را بعد از صدور حکم

دوباره مجازات کرد. او احکام صادره را که ظاهراً با تأیید رهبر انقلاب هم صادر شده بود، خلاف شرع اعلام کرد. کوشید تا به محضر مرحوم آیت‌الله خمینی برود، نگذاشتند. مکرراً نامه نوشت و اولیای امور را برحذر داشت. ایاک و الدماء، ایاک و الدماء، ایاک و الدماء.

دفاع منتظری، دفاع از کیان اسلام و تشیع، دفاع از ضوابط اخلاقی، دفاع از فضیلت انسان بود. بیست سال لازم بود که مردم به حقانیت انتخاب بزرگ منتظری پی ببرند. آن‌ها که رنجنامه نوشتند، شرمنده به این نتیجه برسند که اشتباه کرده‌اند و به تشیع جنازه این رادمرد بشتابند. مردان حق، از زمان خود جلوترند. چیزی را می‌بینند که دیگران دهه‌ها طول می‌کشد تا به حقایق مطلب واقف شوند. منتظری بین حق و مصلحت، حق را انتخاب کرد و مصلحت را جواب کرد.

درس دوّم: چه کسی ساده لوح است؟

وَ أَمَّا النَّهَارَ فَحُلَمَاءُ عُلَمَاءَ، أُنْبَرَاءُ أَتْقِيَاءَ، قَدْ بَرَأَهُمُ الْخَوْفُ بَرِي الْقِدَاحِ،
يُنْظُرُ إِلَيْهِمُ النَّظِيرُ فَيَحْسِبُهُمْ مَرْضَى، وَ مَا بِالْقَوْمِ مِنْ مَرَضٍ، وَيَقُولُ: لَقَدْ
خَوَّلْتُوَالاً وَ لَقَدْ خَالَطَهُمْ أَمْرٌ عَظِيمٌ! لَا يَرْضَوْنَ مِنْ أَعْمَالِهِمْ الْقَلِيلَ، وَ لَا
يَسْتَكْبِرُونَ الْكَثِيرَ. فَهُمْ لِأَنفُسِهِمْ مُتَهِمُونَ، وَ مِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ. إِذَا رُكِيَ
أَحَدٌ مِنْهُمْ خَافَ مِمَّا يُقَالُ لَهُ، فَيَقُولُ: أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْ غَيْرِي، وَ رَبِّي أَعْلَمُ
بِي مِنْي بِنَفْسِي! اللَّهُمَّ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا يَقُولُونَ، وَ اجْعَلْنِي أَفْضَلَ مِمَّا يَطُنُّونَ،
وَ اغْفِرْ لِي مَا لَا يَعْلَمُونَ.

پرهیزگاران به‌هنگام روز، دانشمندانی بردبار و نیکوکارانی باتقوا هستند، ترس و خوف (در برابر مسئولیت‌های الهی) بدن‌های آن‌ها را همچون چوبه‌های تیر، تراشیده و لاغر ساخته است، آن‌گونه که بینندگان (ناآگاه) آن‌ها را بیمار می‌پندارند، درحالی‌که هیچ بیماری در وجودشان نیست و گوینده (بی‌خبر و غافل) می‌گوید: افکارشان به‌هم‌ریخته و بیماردل‌اند، درحالی‌که اندیشه‌ای بس بزرگ با فکر آنان آمیخته است. از اعمال اندک،

خشنود نمی‌شوند و اعمال فراوان خود را زیاد نمی‌شمارند، بلکه پیوسته خود را (به کوتاهی و قصور) متهم می‌سازند و از اعمال خود نگرانند، هرگاه یکی از آن‌ها را مدح و ستایش کند، از آنچه درباره او گفته شده به هراس می‌افتد و می‌گوید: من از دیگران نسبت به خود آگاه‌ترم و پروردگارم به اعمال من از من آگاه‌تر است. بارالها! مرا به جهت نیکی‌هایی که به من نسبت می‌دهند مؤاخذه مفرما! و مرا برتر از آنچه آن‌ها گمان می‌کنند قرار ده و گناہانی را که من دارم و آن‌ها نمی‌دانند ببخش!

منتظری اهل قرآن و تهجد بی‌ریا بود. او به حق از علمای ابرار بود. امام علی یکی از صفات پرهیزکاران را این‌گونه تصریح می‌کند «و يَقُولُ: لَقَدْ خُولُطُوا! وَ لَقَدْ خَالَطَهُمْ أَمْرٌ عَظِيمٌ!» ناآگاهان درباره آن‌ها می‌گویند: قاطی کرده‌اند، نمی‌فهمند، «ساده لوح‌اند!» امام می‌فرماید: آن‌ها متوجه امر عظیم قیامت‌اند، به حسابگری‌های حقیر شما، تن نداده‌اند.

علی بن ابی طالب (ع) را هم وقتی با معاویه مقایسه می‌کردند، می‌گفتند معاویه زیرک است. امام می‌فرمود: این زیرکی نیست، این غدر و مکاری است. اگر این امور شرعاً و اخلاقاً مجاز بود، من بسیار از او باهوش‌تر بودم. «أَيُّهَا النَّاسُ لَوْلَا كِرَاهِيَةُ الْغَدْرِ كُنْتَ مِنْ أَدْهَى النَّاسِ»^۱. زمانه قضاوت می‌کند که ساده‌لوح کیست؟ آن‌که حق را زیرپا گذاشت و یا آن‌که بر حق استقامت کرد و حاضر نشد به خاطر دفاع از حق و عدالت، ذره‌ای عقب‌نشینی کند.

درس سوّم: حق را با رجال نمی‌سنجند

فَمِنْ عِلْمَةٍ أَحَدِهِمْ أَنْكَ تَرَى لَهُ قُوَّةً فِي دِينٍ، وَ حَزْمًا فِي لِسَانٍ، وَ إِيْمَانًا فِي يَدَيْنِ، وَ حِرْصًا فِي عِلْمٍ، وَ عِلْمًا فِي حِلْمٍ، وَ قَصْدًا فِي غِنَى، وَ حَشْوَعًا فِي عِبَادَةٍ، وَ تَجَمُّلاً فِي فَاقَةٍ، وَ صَبْرًا فِي شِدَّةٍ، وَ طَلَبًا فِي حَالٍ، وَ نَشَاطًا فِي

۱. کافی، کتب الایمان و الکفر، باب المکر و الغدر و الخديعة، حدیث ۶.

هُدًى، وَ تَحَرُّجًا عَنْ طَمَعٍ. يَعْمَلُ الْأَعْمَالَ الصَّالِحَةَ وَ هُوَ عَلَى وَجَلٍ، يَمْسِي وَ هَمَّةُ الشُّكْرِ، وَ يَصْبِحُ وَ هَمَّةُ الذِّكْرِ. بَيْتٌ حَذِرًا، وَ يَصْبِحُ فَرِحًا، حَذِرًا كَمَا حَذَرَ مِنَ الْغَفْلَةِ، وَ فَرِحًا بِمَا أَصَابَ مِنَ الْفَضْلِ وَ الرَّحْمَةِ. إِنْ اسْتَضَعَّتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فِيمَا تَكَرَّرَ لَمْ يَعْطِهَا سُؤْلَهَا فِيمَا تُحِبُّ. قُرَّةٌ عَيْنِهِ فِيمَا لَا يُزُولُ، وَ زَهَادَتُهُ فِيمَا لَا يَبْتَقِي، يَمْزُجُ الْحِلْمَ بِالْعِلْمِ، وَ الْقَوْلَ بِالْعَمَلِ.

از نشانه‌های هر یک از آن‌ها این است که او را در دین خود قوی می‌بینی و در عین قاطعیت، نرم‌خوست، دارای ایمانی مملو از یقین و حرص در کسب دانش و آگاهی در عین بردباری و میانه‌روی در حال غنا و ثروت و خشوع در عبادت و آراستگی در عین تهی‌دستی و شکیبایی در شدائد و طلب روزی حلال و نشاط در راه هدایت و دوری از طمع است. پیوسته عمل صالح انجام می‌دهد و باین حال ترسان است (که از او پذیرفته نشود) روز را به پایان می‌برند درحالی‌که هم او سپاسگزاری و شکر (خداوند) است و صبح می‌کند درحالی‌که همه همش یاد خداست. شب را سپری می‌کند درحالی‌که ترسان است و صبح برمی‌خیزد درحالی‌که شادمان است، ترسان از غفلت‌هایی است که از آن برحذر داشته شده و شادمان برای فضل و رحمتی است که به او رسیده. هرگاه نفس او در انجام وظایفی که از آن ناخشنود است سرکشی کند، او نیز نفس خود را از آنچه دوست دارد محروم می‌سازد. چشم‌روشنی او در چیزی است که زوال در آن راه ندارد و زهد و بی‌اعتنایی‌اش نسبت به چیزی است که بقا و دوامی در آن نیست. علم را با حلم می‌آمیزد و گفتار را با کردار!

منتظری پرهیزکاری بود حائز همه این صفات، قوت دینداری‌اش به حدی بود که هرگز حاضر نشد که درمقابل درخشش شخصیت‌ها، از حق ذره‌ای عقب‌نشینی کند. برای منتظری ملاک این بود: «ان الحق لا يعرف بالرجال، اعرف الحق تعرف اهله». حق با اشخاص

سنجیده نمی‌شود، حق را بشناس آنگاه اهلش را خواهی شناخت. او به استادش نهایت احترام و تکریم را داشت، اما برای حق و موازین اخلاقی و دینی، ارزش بیشتری قائل بود. در آخرین سخن خود در درس نهج البلاغه (۲۵ آذر ۱۳۸۸) در قضیه پاره کردن عکس‌های مرحوم آیت‌الله خمینی فرمود:

مرحوم آیت‌الله خمینی واقعاً به این کشور خدمت کردند. انقلاب کار ایشان بود و ایشان رهبر انقلاب بودند؛ البته معصوم نبودند و اشتباه هم داشتند؛ و نوع مردم قدردان ایشان هستند.^۱

آیت‌الله موسوی اردبیلی از مراجع فعلی تقلید که در آن زمان رئیس دیوان عالی کشور بود، در نماز جمعه نقل کرد:

روزی در خدمت امام خمینی در مورد برخی اشخاص [ظاهراً مهندس بازرگان و یاران ایشان در نهضت آزادی] صحبت شد. ایشان گفتند: «برخی از این‌ها تا آنجا که من می‌شناسم، آدم‌های خوب و متدینی هستند». یکی از آقایان گفت: این‌ها شما را قبول ندارند. امام فرمود: «قبول نداشته باشند، مگر من اصول دین هستم؟»

موضع یادشده، سنجیده و طراز دین و اخلاق است. من هم همین جمله را برای مخالفت‌های مرحوم آیت‌الله منتظری با استادش ذکر می‌کنم. می‌گویند منتظری با مرحوم آیت‌الله خمینی مخالفت کرده است. مگر آیت‌الله خمینی از اصول دین است که اگر کسی با او مخالفت کند جایز جهنم است؟ اسلام و سیره اهل بیت پیامبر به ما آموخته است «اعرف الحق تعرف اهل» به چه دلیل منتظری اشتباه کرده است؟ مخالفت با مرحوم آیت‌الله خمینی، لزوماً خطا محسوب نمی‌شود. مخالفت با حق خطا محسوب می‌شود.

هیچ کس غیر از سخن خدا و رسول و ائمه برای ما ملاک نیستند. مخالفت با حق و ملاک‌های مسلم اخلاقی و دینی خطاست. این شخص پرستی‌ها با اسلام محمدی و تشیع علوی و آزادگی حسینی سازگار نیست. انقلاب کردیم که دیگر شخص پرست نباشیم. چه شاه و چه مقام معظم رهبری. قبل از انقلاب، دیکتاتوری سکولار بوده است و بعد از انقلاب، استبداد دینی. هر دو دیکتاتوری است. هر دو هم خلاف اخلاق، خلاف انسانیت و خلاف اسلام است.

قوت در دین، علم لازم دارد و اَلَا قُوَّةَ بَدُونَ رُوشَن‌بینی، به جزمیت و قشری‌گری می‌انجامد و منتظری عالم و فقیه به معنای دقیق کلمه بود. یکی دیگر از صفات متقین نرمش در عین دوراندیشی و قاطعیت است.

آن چیزی که امروز آن را «tolerance» می‌گویند. منتظری اهل مدارا بود. یکی از کسانی که به حق، نماینده اسلام رحمت بود و به جای اینکه قساوت و خشونت را به نام دین و روحانیت و تشیع در دنیا معرفی کند، معتقد به لزوم رحمت نبوی در همه ابعاد جامعه بود. جالب است که ایرانیان با مشرب‌های متفاوت، در غم فقدان او عزادارند. چرا که شاهد حق‌طلبی و آزادگی و انصاف او بوده‌اند.

درس چهارم: تحمل مرارت دنیا برای آخرت قدم اول رستگاری است

يَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَهُ، وَيُعْطِي مَنْ حَرَمَهُ، وَيَصِلُ مَنْ قَطَعَهُ، بَعِيداً فُحْشُهُ، كَيْناً قَوْلُهُ، غَائِباً مُنْكَرُهُ، حَاضِراً مَعْرُوفُهُ، مُقْبِلاً خَيْرُهُ، مُدْبِراً شَرُّهُ. فِي الزَّلَازِلِ وَ الْقُورِ، وَ فِي الْمَكَارِهِ صَبُورٌ، وَ فِي الرَّخَاءِ شُكُورٌ. لَا يَحِيفُ عَلَى مَنْ يَبْغِضُ، وَلَا يَأْتِمُ فِيمَنْ يَحِبُّ. يَعْتَرِفُ بِالْحَقِّ قَبْلَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْهِ... وَ إِنْ بُغِيَ عَلَيْهِ صَبَرَ حَتَّى يَكُونَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي يَنْتَقِمُ لَهُ. نَفْسُهُ مِنْهُ فِي عَنَاءٍ. وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ. أَتَعَبَ نَفْسَهُ لِاخْتِرَتِهِ، وَ أَرَاحَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ.

کسی را که به او ستم کرده می‌بخشد و به آن کس که محرومش ساخته، عطا می‌کند و به کسی که پیوندش را با وی قطع کرده است، می‌پیوندد.

سخن زشت و خشونت‌آمیز از او دور است، گفتارش نرم و ملایم، منکرات از او غایب و معروف و کارهای شایسته او حاضر. نیکی‌اش روی آورده و شرّش پشت کرده است. در برابر حوادث سخت، استوار و در حوادث ناگوار، شکیبیا و به‌هنگام فزونی نعمت، شکرگزار است. به کسی که با او دشمنی دارد، ستم نمی‌کند و به سبب دوستی با کسی، مرتکب گناه نمی‌شود و پیش از آنکه شاهادی بر ضدّش اقامه شود، اعتراف به حقّ می‌کند... هرگاه به او ستمی شود، صبر می‌کند تا خدا انتقامش را بگیرد. نفس خود را به زحمت می‌افکند، ولی مردم از دست او راحتند. خویشان را برای آخرت به تعب می‌اندازد و مردم را از ناحیه خود آسوده می‌سازد.

آیت‌الله منتظری در زلزله‌های اجتماعی و حوادث سخت و ناگوار با وقار و شکیبایی برخورد می‌کرد، در دشواری‌ها با صبر و استقامت رفتار می‌کرد، به حق اعتراف می‌کرد قبل از اینکه علیه او شهادت داده شود. یکی از زیبایی‌های منتظری این بود که اگر چه ایشان معمار حقوقی و فقهی جمهور اسلامی بود و بیش از همه برای ورود اصل ولایت فقیه در قانون اساسی زحمت کشیده بود، اما پذیرای انتقاد بود. به‌یاد دارم، مکرراً قبل و بعد از حصر، خدمت ایشان عرض می‌شد این خطا اتفاق افتاده است، در زمان حیات خود، آن را به هر نحوی صلاح می‌دانید جبران بفرمایید. استاد سر به زیر می‌افکند و چیزی نمی‌فرمود. یقین داشتم آنچه اتفاق افتاده، کاملاً با آنچه ایشان در ذهن داشته متفاوت بوده است.

من امروز شهادت می‌دهم، ایشان این امر را تدارک کرد. قبل از مماتش تذکر داد و از مردم ایران باصراحت عذرخواهی کرد و با این مضمون گفت: ولایت فقیه‌ی که ما در قانون اساسی گذاشتیم، منظورمان این نبود. منظورمان این بود که برای حفظ موازین شرعی، فقیه‌ی عادل بر قانونگذاری و اجرا نظارت کند و اگر انحرافی پیش آمد تذکر دهد، نه اینکه در همه امور دخالت کند و خود تبدیل به رئیس کشور شود، من از شما عذر می‌خواهم، آنچه که اتفاق افتاده است، آن نیست که ما می‌خواستیم. به‌علاوه این ولایت نظامیان است

نه ولایت فقیه. این نظام فعلی نه اسلامی است، نه جمهوری. یا در قضیه تصرف سفارت آمریکا، صریحاً ذکر کرد که کار درستی نبود. خیلی عظمت می خواهد که انسان آن چیزی را که زمانی آنرا درست پنداشته است و بعد می بیند که نادرست است، باصراحت ذکر کند و عذرخواهی کند. به حق معترف بود قبل از اینکه حق علیه او شهادت بدهد.

و آخرین نظر ایشان درباره حکومت در اسلام، که این هم در هفته آخر حیات پربرکتش منتشر شد. از ایشان پرسیده اند حکومت اسلامی چیست؟ می گوید بهترین شیوه حکومت این است که قوای سه گانه از هم مستقل باشند. رضایت مردم تأمین شود. مردم بر همه امور نظارت داشته باشند. با عدالت و کارشناسی و مدبرانه امور اداره شود. هیچ اسمی از ولایت فقیه نمی برد. یعنی آخرین نظر ایشان نهایتاً نظارت عالمانه حقوقی فقیه اعلم بر امور جامعه بوده است و نه ولایت مطلقه فقیه به معنای دخالت در جزئیات و همه مسائل ریز و درشت جامعه.

به شیوه پرهیزکاران آنگاه که بر او ستم می شد، صبر می کند تا خدا از ستمکار او، داد او را بستاند. به منتظری فراوان ظلم شد؛ اما او هرگز مقابله به مثل نکرد. کلمه ای ناحق درباره آنها که در حق او ستم کرده بودند، از زبانش شنیده نشد. برعکس، از این گونه افراد بی آنکه به رویشان بیاورد، در زمانی که نیاز به کمک داشتند حمایت می کرد. و خداوند در قضیه وفات ایشان، چه زیبا نشان داد که عزت، موهبتی الهی است و با هزینه کردن ارباب دنیا نه خودشان عزیز می شوند نه می توانند کسی را ذلیل کنند. به سیره پرهیزکاران، منتظری برای راحت مردم خود را به زحمت می انداخت. اتعب نفسه لآخرته و اراح الناس من نفسه. خود را برای موازین اخروی به مشقت می انداخت، در عوض خلق خدا از او در آسایش و رضایت بودند.

ذکر مصیبت

رسم است در مجالس حسینی ذکر مصیبت شود. ذکر مصیبت من، مسائل معاصر ما است. اتفاقاتی است که اخیراً در کشور ما افتاده است و همه هم به نام اسلام بوده است. من

هر زمان که این موارد را به یاد آورده‌ام، بدون رودربایستی و تعارف، دقایقی در خفا گریسته‌ام، شما را نمی‌دانم، خیلی دشوار است. به یاد دارم از زبان خود آیت‌الله منتظری شنیده‌ام که می‌فرمود: قبل از انقلاب دستگیر شده بودم، پسر محمد هم دستگیر شده بود (شهید محمد منتظری). اعلامیه‌ای در مورد نهضت اسلامی نوشته شده بود با امضای بسیاری از علما و فضلا و ساواک به دنبال این بود که شبکه مخفی مبارزان را در حوزه کشف کند. نویسنده اعلامیه من بودم و همه را می‌شناختم. همان پانزده سالی که آیت‌الله خمینی در نجف بود و بار سنگین رهبری مبارزه در ایران بر دوش سبیر منتظری و طالقانی بود.

می‌گفت من مقاومت می‌کردم و زیر شکنجه هم چیزی بروز ندادم. محمد منتظری را دستگیر کرده بودند و در حضور پدرش شکنجه می‌کردند تا منتظری اسرار مگوی نهضت را بر زبان آورد. شهید محمد را به اتاقی که پدرش در آن بود آوردند. او را روی صندلی آهنی نشانند، اجاقی را زیر آن صندلی روشن کردند. محمد مقاومت می‌کرد. آیت‌الله بوی برشته شدن گوشت پسرش را استشمام می‌کرد و حالت غیرقابل تحمل پسرش را می‌دید. پدر و پسر مردانه مقاومت کردند، کلمه‌ای بر زبان نراندند. محمد می‌سوخت، جگر پدرش هم سوخت. وصف حال این پدر و پسر آیات سوره فصلت است:

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ (۳۰) نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهَى أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ (۳۱) نُزُلًا مِنْ غُفُورٍ رَحِيمٍ (۳۲) وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۳۳)

کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداوند است»؛ سپس ایستادگی کردند، فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند [و می‌گویند]: «هان، بیم مدارید و غمین مباشید، و به بهشتی که وعده یافته بودید شاد باشید. (۳۰) در زندگی دنیا و در آخرت دوستانان ماییم و هر چه دل‌هایتان بخواهد در [بهشت] برای شماست و هر چه خواستار باشید در آنجا خواهید داشت. (۳۱)

روزی آماده‌ای از سوی آمرزنده مهربان است.» (۳۲) و کیست خوش‌گفتارتر از آن‌کس که به‌سوی خدا دعوت نماید و کار نیک کند و گوید: «من [در برابر خدا] از تسلیم‌شدگانم؟» (۳۳)

زمانی که دکتر علی مطهری، پسر هم‌رزم و هم‌بحثش آیت‌الله شهید مرتضی مطهری با اجازه مقامات رسمی در زمان حصر به نزد آیت‌الله رفت، نوشته بود که آیت‌الله منتظری اولین جمله‌ای را که به من گفت این بود: «علی! دیدی با من چه کردند؟»

خانه‌ای را ساخته باشی، تو معمارش باشی و حالا در خانه خودت، به جرم حق‌گویی برای ساخته‌شدن آن خانه، تو را محصور کنند. آن‌هم در سن هشتاد سالگی و بعد علیه تو دشنام بدهند، به تو اهانت کنند؛ وقتی هم از دنیا می‌روی بیایند شیشه خانه‌ات را بشکنند که خانواده و بازماندگان بعد از مرگ هم راحت نباشند و علیه تو شعار بدهند، سنگ پرتاب کنند. برای چنین شخصیت کم‌نظیری نشود مجلس ترحیم گرفت. امروز در ایران هیچ مجلس ترحیمی به‌دستور مقامات حکومتی برگزار نشده است.

لا یوم کیومک یا اباعبدالله. امام حسین هم وقتی شهید شد امکان برگزاری مجلس عزاداری نبود. زینب کبری و اهل بیت مظلوم حسین هم پس از شهادت اباعبدالله در دلهره و فشار بودند. تاریخ حسینیان، همانند مولا و مقتدایشان است. نامش حسین بود، پایان کارش هم می‌باید پایانی حسینی باشد. صلی الله علیک یا اباعبدالله. والسلام.

تَلَاؤُ جِرَاحِ دین^۱

چکیده: در حالی که برگزاری مراسم ترحیم و شب هفت و بزرگداشت آیت‌الله‌العظمی منتظری در ایران ممنوع اعلام شده بود، ایرانیان مقیم آمریکا در مرکز نور و دانش نیوجرسی در مجلس سوگ این عالم آزاده اجتماع کردند. محسن کدیور از شاگردان این فقیه متألّه، در رثای استادش سخن گفت. او طی پنج بخش به ابعاد شخصیت و خدمات علمی آیت‌الله منتظری پرداخت.

در بخش اوّل با استناد به سه ارزش بنیادی علم، تقوا و جهاد در اسلام، منتظری را عالمی متقی و مجاهدی خستگی‌ناپذیر معرفی و محضر منتظری را جلسه بحث آزاد و نقّادی علمی دانست. کدیور در دوّمین بخش، آیت‌الله منتظری را حکیمی متألّه در نگهبانی اندیشه اسلامی در برابر شبهات و اشکالات معاصر ترسیم کرد. شیوه منتظری، نقد فکر همراه با احترام به متفکر بود. تشریح پیام تاریخی ۱۱ دی ماه ۱۳۸۷ خطاب به حوزه‌ها، حکومت و روشنفکران و نواندیشان و قلم‌به‌دستان، اوج دیدگاه منتظری در نقّادی اندیشه معاصر بود. به نظر آیت‌الله منتظری اوّلأً پیامبر(ص) علت قابلی وحی الهی بوده، ثانیاً قول به علت فاعلی بودن ایشان برخلاف فلسفه و عرفان اسلامی است، ثالثاً وحی را محصول تجربه نبوی دانستن با ظواهر قرآن کریم و سنّت نبوی ناسازگار است.

سوّمین بخش سخن کدیور به فقه آزادی‌بخش و اسلام سیاسی اختصاص داشت. کدیور با انتقاد از دو رویکرد افراطی «فقه یعنی تمام اسلام» و رویکرد تفریطی «اسلام منهای

۱. مجلس شب هفت آیت‌الله‌العظمی منتظری، مرکز نور و دانش، نیوجرسی، شب عاشورا ۱۴۳۱، ۵ دی ۱۳۸۸،

فقاہت و شریعت»، منتظری را نماینده دیدگاه اعتدالی در اسلام‌شناسی معاصر دانست. از دید این فقیه بصیر، راه برون‌رفت از مشکلات، حذف‌کردن فقه از صورت‌مسئله دین نیست، راهش متحوّل‌کردن فقه است، اجتهاد بصیر لازم است. در عین اینکه با کلید فقاہت نمی‌توان همه قفل‌ها را باز کرد. او به‌شدت با زیاده‌روی در منزلت علم فقه در جامعه مخالف بود.

منتظری نظریه‌پرداز اسلام سیاسی در زمان ما بود. در اسلام سیاسی او رحمت، رضایت عمومی و عدالت، محورهای اساسی را تشکیل می‌داد. فقه او را می‌توان به فقه آزادی‌بخش در برابر فقه استبدادی رسمی تعبیر کرد. دیدگاهش درباره ولایت فقیه سه مرحله از تطوّر را پشت‌سر گذاشته است: ولایت انتصابی فقیه قبل از انقلاب، ولایت انتخابی مقیده فقیه اعلم در دهه اول جمهوری اسلامی و بالاخره نظارت عالیّه فقیه اعلم در برابر دخالت جزئی در همه امور در دو دهه اخیر. در سه محور، با استادش در نظریه ولایت فقیه اختلاف‌نظر جدی داشت: اول، انتخابی‌بودن رهبر به‌جای انتصابی بودن آن؛ دوم، تقید به قانون اساسی و شریعت در برابر ولایت مطلقه؛ سوم، حفظ نظام را وجوب مقدمی برای تحقق عدالت و ارزش‌های انسانی و اسلامی می‌دانست نه اینکه برای آن موضوعیت قائل باشد.

کدیور در چهارمین بخش، به جایگاه رفیع ایشان در زمینه حقوق بشر و حقوق انسان از آن‌حیث که انسان است و حقوق شهروندی همه مردم فارغ از دین و عقیده‌شان اشاره کرد. منتظری، نخستین فقیه شیعی است که رساله‌ای مستقل در زمینه حقوق بشر نگاشت. و بالاخره بحث با رهبری معنوی جنبش سبز به پایان رفت. منتظری در سال ۶۸ مظلومانه از قدرت رسمی عزل شد، اما در نهایت با انتخاب آزادانه و آگاهانه ایرانیان در اوج عزت به‌عنوان رهبر معنوی جنبش اعتراضی ملت ایران، دارفانی را وداع گفت. پیام منتظری از زبان شاگردش پاک‌سازی جمهوری اسلامی از ولایت جائز با تکیه بر ظرفیت‌های قانون اساسی است. کدیور، منتظری را تالو چراغ دین در دوران ما با ترکیبی از رحمت نبوی، عدالت علوی و آزادگی حسینی معرفی کرد.



مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا^۱ از میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهده‌ی که با خدا بستند صادقانه ایستادند، بعضی پیمان خود را به آخر بردند و برخی از آن‌ها در انتظارند و هرگز تغییر و تبدیلی در عقیده خود ندادند.

در شب عاشورا به مجلس بزرگداشت کسی آمده‌ایم که در خانه خودش، امکان برگزاری مراسم ترحیم برایش نیست و این طنز روزگار است. حسین علی منتظری که هم حسین بود و هم علی و هم منتظر فرج و ظهور، خانه‌ای ساخت، اما در خانه خود «ایران» با همه بزرگی‌اش امروز دوست‌داران و فرزندانش اجازه برگزاری مراسم ترحیم او را ندارند. بگذارید مصیبت آخر جلسه را اول بخوانم. فرزند برومندش احمد منتظری می‌گفت:

وقتی از مراسم تدفین پیکر پاک این عالم ربانی فارغ شدیم و از صحن
حضرت معصومه روانه مسجد اعظم شدیم، صاحب عزا را راه ندادند و
علیه مرجع تازه درگذشته شعار می‌دادند.

این است ادب قدرت درمقابل کسی که برای ایران، اسلام، تشیع و انسانیت زجرها و زحمت‌ها کشید و با عزت از دنیا رفت. چه باک؟ وقتی امام حسن بن علی (ع) را در مجلس تشییع جنازه‌اش دشنام می‌دادند و به تابوت سبط اکبر سنگ پرتاب کردند، بگذارید در تاریخ بنویسند که در شب ترحیم دوّمین معمار جمهوری اسلامی، مأموران بدنام حکومتی به بیتش حمله کردند و با سنگ، شیشه‌های دفتر او را شکستند و فرزندان و نوه‌هایش تا صبح لرزیدند.

در مجلس عزای اعلم مراجع تقلید شیعه آمده‌ایم. رسم ما ایرانیان است که قدرشناس باشیم، به‌خصوص آن‌ها که برای ما زحمت کشیده‌اند، آن‌ها که اهل علم و تقوا و جهاد بودند.

در این مجال، به پنج مطلب اشاره خواهم کرد. ابتدا در فضیلت علم، تقوا و جهاد استاد سخن خواهم گفت. در مرتبه دوم اندیشه‌ورزی حکیمانه و متألّهانه معظم‌له را تحلیل خواهم کرد. در سومین بخش، فقه آزادی‌بخش و اسلام سیاسی تشریح خواهد شد. بخش چهارم، بحث به نظریه بدیع ایشان در زمینه حقوق بشر اختصاص دارد و بالاخره در پنجمین و آخرین بخش، به رهبری معنوی جنبش سبز خواهم پرداخت.

یک. عالم متقی مجاهد

در مکتب اسلام ارزش آدمیان بر سه محور ارزیابی می‌شود:

اول، دانش و علم. «یرفع الله الذین آمنوا منکم و الذین اوتوا العلم درجات»^۱ خداوند از میان شما مؤمنان و آنان را که دانش داده است، درجاتی برکشیده است. خداوند به قلم و آنچه نوشته می‌شود سوگند خورده است «ن والقلم و ما یسطرون»^۲ و مَرکب دوات دانشمندان بر خون شهیدان برتری دارد.

دوم، تقوا و پرهیزکاری و خداترسی، «إن أكرم عندالله أتقیکم»^۳ ارجمندترین شما نزد خداوند، پرهیزکارترین شماست.

سوم، جهاد و ازجان‌گذشتگی در راه خدا، «فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجراً عظیماً»^۴ خداوند مجاهدان را بر خانه‌نشینان به پاداش فراوانی، برتری بخشیده است.

۱. احزاب، ۳۳.

۲. قلم، ۱.

۳. حجرات، ۱۳.

۴. نساء، ۹۵.

حسین علی منتظری نجف‌آبادی تجسم این سه ارزش اسلام و قرآنی بود. تجسم علم، مجسمه تقوا و عصاره جهاد بود.

محضر منتظری جلسه بحث آزاد و نقادی علمی

از علمش بگویم؟ چه کسی را در این کره خاک سراغ دارید که به اندازه منتظری در حوزه معارف اسلامی بشناسد و بداند؟ در میان عالمان فراوان، مدت‌ها کوشیدم تا توانستم استادی را پیدا کنم، که به شاگردی ایشان افتخار کنم. افرادی تذکر دادند: چرا برای منتظری نامه می‌نویسی و از وی استفتاء می‌کنی؟ خودت بنویس. گفتم ما در مکتبی درس خوانده‌ایم که تا بزرگ و ولی نعمت‌مان زنده است، کهلان سخن نگویند، بگذار سخن حق از دهان استاد درآید، که من هرچه در فقه دارم از محضر او دارم. اگر بر زبان شاگرد سخنی راست درآید، از استادش است. مجلس درس افراد فراوانی رفتم، کسانی که خود را «آیت‌الله فی الارضین» می‌خواندند، اما هیچ‌کدام به دلم نشست. وقتی به در خانه او رفتم، خانه‌ای که درش همیشه برای همگان باز بود و حاجب و دربان نداشت، آن‌قدر ساده می‌گفت که هرکسی می‌فهمید، اما آن‌قدر عمیق بود که مدت‌ها می‌باید فکر می‌کردی تا بفهمی که چه گفت. رحل اقامت در محضر او افکندم، نه یک سال و نه دو سال، افزون از ده سال، من پدرم روحانی، کسی که زندگی معنویم را به او مدیونم را ازدست دادم.

تا همین اواخر وقتی به محضرش می‌رفتم، ماه‌ها مطالعه می‌کردم، نکته‌ای می‌یافتم برای بهره‌گیری به محضر استاد می‌شناختم، با ایشان بحث می‌کردم و معظم‌له اجازه بحث می‌داد، می‌گفتم من به اینجا رسیده‌ام، خلاف نظر شما. ایشان با صبوری گوش می‌کردند، اشکال را پاسخ می‌گفتند. گاه شاگرد نمی‌پذیرفت و دوباره اشکال می‌کرد. گاهی ساعتی به طول می‌انجامید. وقتی تابستان‌ها در روستای خاوه بود، هفتاد کیلومتری قم که دمایش از قم کمتر است، از تهران می‌رفتم تا محضر پرفیضش را ازدست ندهم. ساعت‌ها می‌نشستم گاه با احمد قابل که اکنون در اوین است، تا حدی که حال ایشان مساعدت می‌کرد، بحث و نقد علمی می‌کردیم. او جسارت نقد و شجاعت بحث آزاد البته با ضابطه را به شاگردانش

می‌آموخت. بارها گفته بود زرارة بن اعین مهم‌ترین شاگرد امام صادق (ع) هم که خدمت امام می‌رسید، با امام صادق بحث می‌کرد و اهل سؤال بود، به سادگی چیزی نمی‌پذیرفتند. می‌فرمود ادب علمی همین است. باید قانع شوی و نه اینکه صرفاً قداست و عظمت کسی حتی به عظمت امام صادق (ع) تو را بگیرد. محضر منتظری، محضر بحث آزاد و نقادی علمی بود.

منتظری بزرگتر از آن است که تاکنون در رسانه‌ها آمده است. ابعاد سیاسی او بر بسیاری از ابعاد علمی‌اش سایه افکنده است. از میان اساتید متعدّدش چهار نفر بیشتر بر او تأثیر داشتند؛ مرحوم آیت‌الله بروجردی در فقه، مرحوم علامه طباطبایی در فلسفه، مرحوم آیت‌الله خمینی در اصول و حکمت و مرحوم میرزا علی آقا شیرازی در نهج البلاغه و پدرش حاج علی منتظری در اخلاص و صفا و سادگی.

همه درس‌ها را با هم شاگردی فاضلش آیت‌الله شهید مرتضی مطهری بحث می‌کرد. باهم پیش این اساتید درس می‌خواندند. برخی از این اساتید را این دو هم‌شاگردی کشف کردند. آقا روح‌الله موسوی خمینی که درس خارج اصول خصوصی‌اش با حسین علی منتظری و مرتضی مطهری آغاز شد.

وقتی که علی مطهری، پسر شهید مطهری در زمان حصر پنج ساله، با مجوز از مقامات ولایت جائر، پیش مرحوم استاد رفت، جمله‌ای گفت که همانند روضه اباعبدالله (ع) جگر ما را سوزانده است. می‌گوید وقتی وارد شدم آیت‌الله منتظری با همان لحن باصفایش گفت: «علی دیدی با من چه کردند؟! اگر بدانید که منتظری برای این انقلاب و برای ایران چه کرده بود، آن وقت می‌دانستی که وقتی می‌گوید، دیدی با من چه کردند، معنایش چیست.

منتظری عصاره تقوا بود، بالاتر از علم. در یکی از این پیام‌های اواخر عمرش نوشته بود: اگر بدانیم که حتماً می‌میریم، اگر معنای «إنا لله و إنا إليه راجعون» را درک کرده بودیم، اوضاع دگرگون بود. خلاصه زندگی سعادتمندانه همین یک جمله بیشتر نیست. بدانیم نزد

داوری می‌رویم که همهٔ اعمال ما را شاهد بوده است. او باور کرده بود که نزد خدا می‌رود. در تمام زندگی‌اش واقعاً خود را آمادهٔ دیدار دوست کرده بود.

دو. اندیشه‌ورزی متألهانه و حکیمانه

در این وقت کوتاه، بنای اشاره به مطالب احساسی ندارم. بسیاری در رشای منتظری نوشته‌اند، که از آن‌ها چند جلد یادنامه می‌توان ترتیب داد. مجموعه‌ای متنوع، رنگین‌کمانی به تنوع جنبش سبز ایران، در عظمت منتظری نوشته‌اند. از مسلمان متشرف تا سکولارهای آزاده، همه در سوگ منتظری قلم به‌دست گرفتند و جفای حکومتِ جور را تا حدی جبران کردند. کسانی در تمجید از آزادی او نوشته‌اند؛ که اگر منتظری نمی‌بود آن‌ها امروز زنده نمی‌بودند و آن‌ها زندگی خود را مرهون آزادی و حق‌طلبی منتظری بودند.

اندیشهٔ منتظری، ابعاد مختلفی داشت. به‌نظرم او صاحب یک مکتب سیاسی و یک مکتب شرعی خاص است. هرکسی بخشی از ابعاد وجودی او را برجسته کرده است. او خود برخی از این ابعاد را مهم‌تر می‌دانست و می‌خواست دیگران هم او را این‌گونه بشناسند.

در کشور ما نام اسلام فراوان برده می‌شود. جمهوری اسلامی هم عنوان نظامی است که بر ایران حکومت می‌کند. در و دیوار آن هم صدای قرآن و اذان و نوحه به گوش می‌رسد. دنیا ایران را به نام اسلام می‌شناسد، اما کدام اسلام؟

نقد فکر، احترام به متفکر

منتظری تفسیر متفاوتی از اسلام رسمی ارائه کرد. آن اسلامی که در ایران حکومت می‌کند، عملکرد چندان مثبتی نداشته است. برداشتی بسیار خشن، ارتجاعی و توأم با خرافات و قساوت‌گونه از اسلام عرضه کرده است. این برداشت را دیگران برداشت بنیادگرایانه خوانده‌اند، با تفاسیر خاص خود. هرچه هست ما اسلام‌مان را این‌گونه نمی‌شناختیم و نمی‌شناسیم. ما پیامبرمان را، امیرالمؤمنین‌مان را، سیدالشهدایمان را، این‌گونه

که حاکمان ایران، در دنیا اسلام و تشیع را معرفی کرده‌اند نمی‌شناسیم. کسی دیگر لازم بود بگوید که اسلام این نیست. جمهوری اسلامی که ما بنیاد گذاشتیم، قصدمان این نبود که چنین چیزی از آن به‌درآید!

برخی تند رفتند و به اینجا رسیدند که ما دیگر از اسلام خسته شده‌ایم و مشکل از این است که اسلام وارد عرصه عمومی و سیاست شده، اسلام سیاسی شده، اسلام دولت تشکیل داده و مسلمانان حکومت تشکیل دادند و همه اشکالات ناشی از اسلامی شدن حکومت است. اگر سکولار می‌بودیم، اگر نهاد دین از دولت جدا می‌بود، هیچ‌گاه این اشکالات و فجایع اتفاق نمی‌افتاد و اساس مشکلات، از دینی شدن حکومت است و لذا راه حل این است که اسلام را به عرصه عبادت، به زندگی شخصی و خصوصی برگردانیم. در این صورت هم آزادی دینی محفوظ می‌ماند و هم احترام اسلام رعایت می‌شود و هم آزادی و حقوق مردم حفظ خواهد شد. چرا؟

چون هرگاه که به حوزه‌های علمیه نگریسته بودند، کسانی را یافته بودند که دهه‌ها، اگر نگوییم سده‌ها، از زمانه خود عقب بودند، هنوز مسائلی را بیان می‌کردند که مربوط به دوران اجدادشان بود و هیچ‌گاه در زمانه خود زندگی نمی‌کردند. انگار چند قرن تأخیر فاز داشتند. کتاب‌هایشان، رساله‌هایشان، مسائل زمانه دیگری را نشانه رفته بود. وقتی که صحبت می‌کردند، گویی در زمانه ما نفس نمی‌کشند؛ مسائل و مشکلات و شبهات دوره ما را درک نکرده‌اند. لذا دوستان جوانی که این افراد را نمایندگان حوزه و دین می‌دیدند، حق داشتند بگویند: دوران دین‌داری به سر رسیده است، می‌خواهی دیندار باشی، بسیار خوب در زندگی شخصی و خصوصی، در رابطه شخصی‌ات با خدا دین داشته باش، اما عرصه عمومی می‌باید پاکیزه از هر نوع دین‌ورزی باشد.

در این زمانه حتی برخی روشنفکران مسلمان هم در تأملات صادقانه خود، به نتایجی رسیده‌اند که این نتایج با نتیجه‌ای که منتظری رسیده بود، متفاوت است. آن‌ها راه حل‌ها و درمان‌هایی بدون لحاظ ارزش‌های اسلامی را برای دردهای کشور خود تجویز کردند.

برخی به سراغ معنویت رفتند. معتقد بودند که می‌باید فراتر از آن چیزی که این دین و یا آن دین آورده (عصاره آن‌ها را که همان معنویت باشد) گرفت و با این معجون شفا بخش، دردهای جامعه را درمان کرد. از سوی دیگر فشار مسائل علمی دوران مدرن از یک سو و ظلمی که حکومت به نام اسلام بر مردم روا داشته، زمینه درنوردیدن از تعالیم اسلامی را فراهم کرده بود. برخی متفکران به این نتیجه رسیدند که قرآن کریم تجربه شخیص پیامبر اسلام است و الفاظ آن تفسیر خاص او است؛ قرآن کریم نه وحی مُنزل الهی به لفظ و معنا است بلکه ساخته و پرداخته ذهن پاک نبی مکرم است.

نصیحت به حوزه‌ها، حکومت و روشنفکران

براین اساس کشور ما علاوه بر مشکلات متعدد سیاسی، با برداشت‌های متفاوت از مسائل اصلی دینی نیز مواجه بود. در این عرصه، آیت‌الله العظمی منتظری شخصاً وارد می‌شود و در یازدهم دی‌ماه سال ۱۳۸۷، پیامی خطاب به حکومت در درجه اول، خطاب به حوزه‌های علمی و فقیهان و روحانیون در درجه دوم و خطاب به روشنفکران و نواندیشان و قلم‌به‌دستان مسلمان در درجه سوم می‌نویسد و پدران هراسه را نصیحت می‌کند.

ابتدا حکومت و ارباب قدرت را نصیحت می‌کند که شما تصویری از اسلام ارائه کرده‌اید که بسیاری را نسبت به دین و ایمان، بدبین کرده‌اید. از دین استفاده ابزاری کردید، فضایی را فراهم کرده‌اید که اسلام ریاکارانه، جلوی دینداری مؤمنانه و خالصانه را گرفته است.

خطاب به اهل حوزه تذکر می‌دهد که می‌باید علاوه بر فقه و اصول، به اعتقادات و کلام و تفسیر، عنایت بیشتری بورزید. شبهات و مسائلی که در زمانه ما است، می‌باید توسط شما پاسخ داده شود. منتقدان را به حوزه علمی دعوت کنید، سخنان آنان را بشنوید و با جدال احسن به ملامت آن‌ها پاسخ دهید. از تکفیر و تفسیق و نسبت ارتداد و الحاد

بپرهیزید. مسئله علمی، پاسخ علمی می‌طلبد و با تکفیر و تفسیق، نمی‌توان مسائل علمی را حل کرد.

پدرانه، خطاب به روشنفکران و نواندیشان تذکر می‌دهد که اگر شبهه‌ای به نظرتان می‌رسد، آن شبهه را در رسانه‌های جمعی بیان نکنید. در ابعاد مختلف آن مسائل، بیشتر ببینید. شأن یک روشنفکر مسلمان، تولید شبهه و اشکال نیست. منفعلانه با آنچه که دیگران گفته‌اند برخورد نکنید. بکشید به این مسائل، عالمانه و متعهدانه پاسخ دهید.

خود او قلم به دست گرفت و با التفات فراوان، رساله پرارزش «سفیر حق و صغیر وحی» را در پاسخ به برخی اشکالات یکی از دانشمندان فرزانه معاصر، در حوزه وحی الهی به رشته تحریر درآورد و در آن رساله اثبات کرد که وجود پیامبر (ص) بیش از علت قابلی برای وحی نمی‌تواند باشد (پذیرنده و گیرنده وحی) و هیچ عارف و حکیم مسلمانی در طول تاریخ اسلام، نپذیرفته است که پیامبر علت فاعلی وحی بوده باشد و چنین نسبتی به عرفان و فلسفه اسلامی، کاملاً به دور از صحت است. علت فاعلی وحی و موجود سازنده آن، در ذهن و ضمیر پیامبر خداوند است. به علاوه اینکه وحی از درون پیامبر جوشیده و ترجمان تجربه نبوی است یا تفسیر وی از جهان است برخلاف ظواهر قرآن کریم و سنت معتبر نبوی است.

اما با چنان ادبی سخن گفت که حتی مستشکل را «دام عزه» خطاب می‌کرد، عزتتان مستدام. چنین کنند بزرگان. این شیوه برخورد عالمانه با مسائلی است که در زمان او اتفاق افتاد. نقد فکر، در عین احترام به متفکر. بعد از نگارش این رساله پرمغز، معظم‌له را به جای فقیه عالیقدر، حکیم متأله و فقیه عالیقدر خطاب می‌کردم؛ چرا که به نظر رسید که افکار و تعالیم حکیمان و عارفان در وجود او تبلور یافته است و همچنانی که بادقت مسائل سیاسی را دنبال می‌کرد، اما به حق، ناظر و نگهبان بصیر اندیشه دینی بود. انتظار می‌رود که سخن او را در این زمینه، پیروان و علاقه‌مندانش با دقت بیشتری دنبال کنند.

منتظری تنها در عرصه سیاست خلاصه نمی‌شود. دروس نهج البلاغه او، یکی از زیباترین و عمیق‌ترین و درعین حال ساده‌ترین دروس نهج البلاغه دوران ماست.

سه. فقه آزادی‌بخش و اسلام سیاسی

فقیه بصیری بود که به فقه افتخار داد. او فخر اسلام در زمان ما بود و هکذا مایه مباهات فقها بود. وقتی گفته شد «چراغ دین گاهی دود می‌زند»، منتظری‌ای لازم بود تا نشان بدهد که چراغ دین، این‌گونه تالوئی هم دارد. وقتی در برخی استنتاج‌ها به اینجا می‌رسند که برای فقه و شریعت در عرصه اسلام جایی قائل نباشند و می‌پندارند که اخلاق می‌تواند جای فقه را بگیرد، امثال منتظری لازم است که بگویند: اعتقادات جای خود و اخلاق تاج سر ما؛ اما بالاخره مسلمانی، فقاقت و شریعت نیز لازم دارد. نظر اعتقادی و منش اخلاقی، عمل شرعی نیز می‌طلبد. اگر برخی فقهای ما کم کار کرده‌اند و یا دید بسته‌ای دارند، اشکال به اصل فقه نیست. اشکال به این فقیهان متعلق به دوران سپری شده است.

راه برون‌رفت از مشکلات، حذف کردن فقه از صورت مسئله دین نیست. راهش متحول کردن فقه است. اجتهاد بصیر لازم است. بدون تعارف و مجامله بگویم اسلام منهای فقاقت را منتظری قبول نداشت. اما ایشان قائل بود که این اجتهادِ مصطلح، راه به جایی نمی‌برد و می‌باید در این اجتهاد، تحولات بیشتری ایجاد کرد و او خود در چنین مسیری راه پیمود.

ویژگی دیگر منتظری، فقیه‌بودن او است. فقه علم دقیق و موشکافانه دین است و منتظری، هم حکیمی اخلاقی بود و هم فقیهی متبحر. فقاقت او هرگز جا را برای کلام، فلسفه، عرفان و به‌ویژه کارِ کارشناسی، تنگ نکرد. او فقیهی بود که علم اقتصاد را به رسمیت شناخت و نگفت: «اقتصاد مال چهارپایان است». کارشناسی اقتصادی را می‌پذیرفت، کارشناسی سیاسی را باور داشت و به نظر آن‌ها اهتمام و توجه می‌کرد. فکر نمی‌کرد با کلید فقاقت می‌توان همه قفل‌ها را باز کرد. او به شدت با زیاده‌روی در منزلت علم فقه در جامعه، مخالف بود. اما وقتی مسلمان در حوزه فروع عملی وارد شود، چاره‌ای

نیست که پرسد: دین در این زمینه چه می‌گوید؟ دین در حوزه عمل یعنی: فقه و شریعت اسلامی. اگر فقه اشکالی دارد، باید درصدد رفع آن اشکال باشیم؛ نه اینکه اسلام منهای فقاقت را مطرح کنیم.

بنابراین فقه منتظری، فقه استبدادستیز بود. ما، هم فقه قدرت مآب داریم و هم فقه آزادی‌بخش داریم و این شیوه فقاقت در دوران ما، وامدار منتظری است. سلسله جلیله فقیهان آزادی‌بخش در دوران معاصر ما، در سده اخیر با مرحوم آخوند خراسانی آغاز شد، فقهی که فتوا به مشروطیت قدرت داد و متذکر شد که هر کسی که به قدرت مطلقه انسانی قائل باشد مشرک است، چون قدرت مطلقه، فقط از آن ذات ربوبی است؛ حتی رسول مکرم اسلام هم قدرت مطلقه نداشت؛ حتی ائمه هدی هم قدرت مطلقه نداشتند، تا چه برسد به فقیه. این شیوه فقاقت، ادامه‌دانی است.

فقهی که مرحوم آیت‌الله نائینی ادامه داد که اگر اهل کتاب مالیات می‌دهند، در انتخابات مجلس، حق رأی هم دارند و در مقابل شبهات فقیهان قدرت‌مآبی مانند شیخ فضل‌الله نوری که این مشروطه‌خواهی مبتنی به رأی اکثریت را مردود می‌دانست، نائینی در تنبیه الامه پاسخ داد که علی مرتضی در امور اجتماعی، جز به رأی اطرافیان عمل می‌کرد؟ در صفین مولا علی چه کرد؟ مگر حسن مجتبی، زمانی که در عرصه قدرت قرار گرفت، جز این عمل کرد؟ و آنگاه نائینی استدلال عقلی می‌کند و می‌گوید: عقل ده نفر، از عقل یک نفر بیشتر می‌رسد؛ این را هر خردمندی می‌پذیرد و ما که نیامده‌ایم در مقابل حکم خدا، به رأی اکثریت رجوع کنیم، آمده‌ایم در منطقه الفراغ (جایی که خدا برای ما مباح کرده است) که در آن عرصه به رأی اکثریت مراجعه کنیم. پایه دموکراسی را نائینی نهاد و در زمان ما مرحوم آیت‌الله منتظری از نسل آخوند خراسانی و میرزای نائینی و محمد اسماعیل محلاتی بود.

نظریه ولایت فقیه و تطورات آن

منتظری تطوّر فکری داشت و این نشان‌دهنده قوّت او است. از استادش آیت‌الله بروجردی نقل می‌کرد و می‌گفت: مرد آن است که «کل یوم هو فی شأن»، هر روز سخن تازه داشته باشد؛ هر زمان در آراء گذشته خود تجدیدنظر کرده باشد و شجاعت تجدیدنظر هم داشته باشد؛ آنکه بگوید: مرغ یک پا دارد و سی سال چیزی را گفته‌ام و اگر از آن برگردم اشکال دارد، چنین کسی عالم نیست، جاهل است.

منتظری ابتدا به شیوه اساتید خود، قائل به انتصاب فقیه از جانب ائمه بود. در حاشیه تقریراتش در سال ۱۳۷۰ قمری، کتاب مرحوم بروجردی «البدل الزاهر فی صلوة المسافر»، نزدیک به شصت سال قبل و بعد به تدریج بیشتر آموخت. این دیدگاه ابتدایی ایشان به نظریه ولایت فقیه قبل از پیروزی انقلاب و در دوران تحصیل است.

دومین مرحله تطوّر نظری ایشان با تأسیس جمهوری اسلامی متبلور می‌شود. نخستین فقیه‌ی بود که در جمهوری اسلامی، قانون‌نویسی را آغاز کرد. قانون اساسی عصاره کار منتظری و دیگر فقیهان هم‌دوره او است. در آن نکات مثبت فراوانی یافت می‌شود. بحث حقوق ملت در این قانون، یکی از درخشان‌ترین فصولی است که هنوز نیز قابل افتخار است. البته در آن اصل ولایت فقیه هم یافت می‌شود و در این زمینه سهم مرحوم آیت‌الله منتظری هم به‌رحال کم نبود و به‌یاد دارم که چندین بار به محضر ایشان عرض کردم: استاد آنچه که به‌نام شما شروع شده، خودتان علاج فرمایید. بزرگوارانه گوش می‌کرد و چیزی نمی‌گفت. سر به‌زیر می‌انداخت و ظاهراً مترصد فرصتی بود که انحراف پیش‌آمده را اصلاح کند. شهادت می‌دهم که او در چند سال آخر عمر شریفش بهترین کاری که می‌توانست بکند، در این وادی انجام داد و رفت.

تفاوت منظر با آیت‌الله خمینی در مسئله ولایت فقیه

آیت‌الله منتظری قائل به «ولایت انتخابی مقیده فقیه» بود. نظریه ایشان در دهه اول جمهوری اسلامی. لذا با استادش مرحوم آیت‌الله خمینی در دو محور، اختلاف بنیادی

داشت. اولاً، قائل به انتصاب نبود، برعکس قائل به انتخاب بود. معتقد نبود که فقیهی از جانب امام‌زمان یا امام‌صادق یا پیامبر و یا خدا، به حکومت یا حکمروایی بر مردم نصب شده باشد. معتقد بود که رهبر را مردم می‌باید انتخاب کنند. بنابراین فقه سیاسی او یک فقه انتخاباتی و به یک معنی «دموکراتیک» بود. به رأی مردم در حوزه عمومی اعتبار می‌داد و مبنایش عهدنامه مالک اشتر بود و می‌گفت «رضی العامه» رضایت عمومی را امام‌علی(ع) بی‌جهت به‌کار نبرده است. رضایت عمومی، عدالت و تدبیر، سه پایه یک حکومت سالم در نظر او است.

اختلاف دوم ایشان با مرحوم آیت‌الله خمینی در قلمرو ولایت و محدوده اختیارات رهبری بود. منتظری هرگز به «ولایت مطلقه» باور نداشت و در سال ۶۸ هم به بازنگری قانون اساسی، رأی منفی داد و معتقد بود که ولایت مطلقه از فقه شیعه در نمی‌آید و درمقابل «ولایت مطلقه» به «ولایت مقیده» قائل بود. مراد از تقید، تقید به قانون اساسی و تقید به ضوابط دینی است. تقید به قانون اساسی به‌عنوان شرط ضمن عقد لازم، برای حکومت، الزامی است. در کتاب چهار جلدی خود هم نوشته است که حکومت عقدی لازمی است بین حاکم و شهروندان و این عقد، در یک شرط ضمن عقد به‌نام قانون اساسی تدوین می‌شود و در این شرط ضمن عقد، همه جزئیات رعایت می‌شود و حاکم، مقید به رعایت این شرط ضمن عقد، یعنی قانون اساسی است و اگر تخلف کرد، معزول است. تقید به شریعت و مقیدبودن کلیه سیاست‌ها به ضوابط تعطیل‌ناپذیر دینی و اخلاقی.

منتظری معتقد بود که حکومت نوعی وکالت از جانب مردم است و نه ولایت بر مردم. البته به‌معنای عقدی لازم بین مردم و حاکم. کسی بر مردم ولایت ندارد، حاکم وکیل و نماینده مردم است. واژه ولایت را اگرچه به‌کار می‌برد اما ولایت به‌معنای والی‌عُرفی‌نه ولایت شرعی بر صغار. لذا ذکر می‌کرد که ما مردم را قاصر و غایب نمی‌دانیم تا برای آنها قیم نصب کنیم. اگر کسی به وکالت قائل باشد، وکیل با شرایطی، توسط موکل قابل عزل است. موکل می‌تواند عمل وکیل را ارزیابی و نقد کند و نه برعکس. لذا این دو فلسفه

کاملاً متفاوت است، ولایت بر مردم، یا وکالت از جانب مردم. کسی که به انتخاب قائل است، نمی‌تواند به وکالت و لو در چارچوب عقدی لازم قائل نباشد.

منتظری قائل بود که مردم وکیل انتخاب می‌کنند. وکیل الرعایا، وکیل الملّه و این وکیل در مقابل مردم، علاوه بر اینکه مقابل خداوند پاسخگو است، مسئول است، مقام مسئول است. مقام «لا یسئل عما یفعل» نیست مانند ذات ربوبی. مسئول است که به مردم پاسخ بدهد و لذا از نهج البلاغه این‌گونه استنباط می‌کرد که مقامات باید خود را در برابر ملت پاسخگو بدانند. می‌گفت هر نامه‌ای که به من می‌رسد باید بخوانم، شخصاً می‌خواند و پاسخ می‌داد، اگر چه که دیر می‌شد اما می‌گفت این‌ها برای من نوشته‌اند و من باید پاسخ بدهم، حتی اگر کسی به او توهین کرده بود و دشنام داده بود. این دو فرق اساسی، یعنی قائل به مقیدبودن حکومت و نه مطلق‌بودن آن و انتخابی‌بودن حکومت و وکالتی‌دانستن حکومت و نه ولایتی‌دانستن آن، باعث شد که او سیمای دیگری از حکومت اسلامی در ذهن داشته باشد.

اگرچه تا به آخر، به نظارت فقیه اعلم بر جامعه قائل بود، معتقد بود که فقیه اعلم، یعنی کسی که علمش بیش از دیگران است، صلاحیت دارد که بر حوزه تقنین و قانون‌گذاری، بر جامعه نظارت کند و اگر خطایی دید، تذکر دهد. او به هیچ‌وجه به این قائل نبود که این فقیه «حق و تو» دارد و یک نفر به جای همه تصمیم بگیرد. او معتقد بود که مردم آن‌قدر دیندار هستند که اگر اعلم فقیهانشان چیزی بگوید، آن‌ها یا تجدیدنظر می‌کنند و یا به نزد او می‌روند و توضیح می‌دهند و بالاخره راه‌حلّ وسطی قابل دستیابی خواهد بود؛ آنچنان که مرحوم آخوند خراسانی هم معتقد بود و مرحوم نائینی هکذا. حضور چند مجتهد در میان نمایندگان مردم در مجلس شورا کفایت می‌کند.

به نظر ایشان لازم نیست که حتماً ما قدرت فائقه‌ای بالای سر پارلمان بگذاریم تا آن‌ها جلوی هر قانونی بگویند که این قانون صحیح است و یا صحیح نیست. اگر نمایندگان مردم را رشید بدانیم، مطمئن خواهیم بود که زمانی که عالمان بصیری چون منتظری ذکر

کردند که این قانون اشکال شرعی دارد آن‌ها تجدیدنظر خواهند کرد. این یک نحوه نگاه به دین و فقه است و آن هم نحوه دیگری. ما در سده معاصر در ایران، همواره دو تفسیر فقهی داشته‌ایم، یک تفسیر شیوه شیخ فضل‌الله نوری بوده است و یک تفسیر هم شیوه نائینی و خراسانی و امروز مرحوم آیت‌الله منتظری و می‌باید این شیوه را ادامه داد.

نظارت عالی فقیه، نظر نهایی استاد

سومین مرحله تطور فقهی ایشان، انتقال از رویکرد دخالت روزمره فقیه در ریز و کلان امور جامعه به رویکرد «نظارت عالی فقیه» است. این نظریه دو دهه اخیر ایشان بود. آخرین نظر فقهی ایشان، که یک هفته قبل از وفاتش نوشته بود در پاسخ به این سؤال که نظر شما درباره ولایت فقیه، در مورد حکومت چیست؟ و جالب است که در این پاسخ ایشان هیچ استفاده‌ای از واژه ولایت فقیه نکرده است و نوشته است: حکومت مطلوب از نظر من این است که در آن قوای سه‌گانه از هم مستقل باشند و حاکمان، نماینده واقعی مردم باشند و براساس عدالت و تدبیر، جامعه را اداره کنند و به عبارت دیگر یعنی منتظری نظر نهایی‌اش، بیش از نظارت فقیه نمی‌تواند باشد.

این هم که می‌گویم نظارت فقیه، باینکه در این پاسخ نهایی، کلمه نظارت فقیه را هم به کار نبرده است، اما ارجاع داده‌اند به سخنان یکی دو سال اخیرشان که در آن عصاره‌اش همین نظارت فقیه بیشتر نیست. یعنی فقیه صرفاً ناظر باشد، در ذیل قانون اساسی باشد، به شرط اینکه همه اصول دیگر قانون اساسی را رعایت کند. این نظر آیت‌الله منتظری است، اگر بخواهیم صادقانه نظر او را گزارش کنیم.

نظریه پرداز اسلام سیاسی

بنابراین وقتی گفته می‌شود منتظری بزرگترین نظریه‌پرداز اسلام سیاسی در زمانه ما بود، اسلام سیاسی معادل اسلام خشونت نیست، اسلام سیاسی معادل استبداد دینی نیست، این در ادبیات انگلیسی غالباً واژه اسلام سیاسی به شکل منفی به کار می‌رود. ظاهراً اسلام

خوب، اسلامی است که به سیاست کاری نداشته باشد. اسلام خوب، اسلامی است که به ظلم و استبداد کاری نداشته باشد. اما اسلامی که منتظری می‌شناخت علاوه بر اینکه به عبادت، به تقوا و اخلاق عنایت ویژه داشت، در عرصه سیاسی هم خود را مسئول می‌دید. اسلام مسیحیت نیست که بخواهیم بیندیشیم که با جداکردن دین از سیاست همه مشکلات حل می‌شود. مهم، نحوه حضور دین در سیاست است و مهم‌تر، عدم امتیاز حقوقی دینداران در عرصه سیاسی است.

آن چیزی که منتظری می‌اندیشید این بود که قرآن ما، آیات متعدّد ناظر به حوزه سیاسی دارد. سیره مسلّم نبوی یازده سال انتهای زمان پیامبر حکومت در مدینه داشته است و سیاست‌ورزی جزء سیره نبوی بوده است. امام‌علی بخش اعظمی از تعالیمش سیاسی بوده است؛ لذا مسلمانی، با اکتفا به مفاتیح‌الجنان خواندن و عمل کردن، حاصل نمی‌شود. نمی‌توان به بخش عظیمی از معارف اسلامی در حوزه اجتماعی بی‌اعتنا بود. راه‌حلّ این است که این بخش سیاسی را درست قرائت کنیم و درست بفهمیم و به زبان امروزی «دموکراتیک» قرائت کنیم و حقوق مردم را به رسمیت بشناسیم.

اسلام سیاسی، دو گونه قرائت شده است. یکی قرائت استبدادی از اسلام سیاسی که نمونه آن رژیم فعلی جمهوری اسلامی است و دیگری اسلام دموکراتیک که نماینده‌اش مرحوم آیت‌الله منتظری بود. او نماینده اسلام سیاسی بود؛ اگرچه امروز بسیاری از سکولارهای محترم هم از آیت‌الله منتظری تقدیر می‌کنند، حق هم دارند، برای اینکه منتظری فصل مشترک همه ایرانیان آزادی‌خواه است، متنوع در افکار، اعتقادات، ادیان و عقاید.

حفظ نظام وسیله نه هدف

منتظری نظریه‌پرداز بزرگ اسلام سیاسی بود، اما اسلام سیاسی او با اسلام سیاسی مرحوم آیت‌الله خمینی تفاوت زیادی داشت. مشترکات آن‌ها اینکه هر دو معتقد بودند که قدرت اگر در دست افراد مؤمن باشد، می‌تواند به نفع اجرای ارزش‌ها و احکام دین باشد؛

اما اختلاف جدی آن‌ها در این نکته بود که مرحوم آیت‌الله خمینی (رضوان‌الله‌علیه) معتقد بود که مصلحت نظام از همه چیز بالاتر است و «حفظ نظام از اوجب واجبات است»، اگر مصلحت نظام اقتضا کند حتی می‌تواند احکامی مانند نماز و روزه و حج و مزارعه و مضاربه و مساقات را هم تعطیل کند؛ یعنی قدرت سیاسی بالاتر از احکام شرعی است؛ قدرت سیاسی بالاتر از قانون است. اما منتظری این نکته را به‌دقت نقد کرد و ذکر کرد که «حفظ نظام واجب طریقی است و نه واجب نفسی»، به زبان ساده‌تر، مقدمه است برای امری بالاتر و آن امر، عدالت است؛ لذا اگر امری عادلانه نباشد، آن نظام ارزش نخواهد داشت. نظام جمهوری اسلامی تأسیس شده تا عدالت را در ایران برقرار کند، تأسیس نشده تا آن‌را امر مقدسی بدانند و خود آن، وبال گردن مردم شود.

لذا باصراحت ذکر کرد که قائل به ولایت مطلقه نیست. معتقد نبود که برای حفظ نظام هر کاری را می‌توان انجام داد و برای همین بود که در سال ۶۷ مقابل استاد خود ایستاد و ذکر کرد که اگر قرار است که نظام با خون بی‌گناهان حفظ شود، من پشت‌پا به این قدرت زدم و پشت‌پا زد و رفت. بسیار دشوار است که انسان سه چهار ماه مانده، تا قدرت اداره یک کشور را به‌عنوان رهبر به‌دست بگیرد، اما برای حفظ آرمان‌هایش ایستادگی کند و حقیقت را فدای مصلحت نکند.

چهار. مرجع مدافع حقوق بشر

اسلام سیاسی که منتظری به آن قائل بود اسلام نهج‌البلاغه است. منتظری عصاره این سه واژه است: رحمت نبوی، عدالت علوی، شجاعت حسینی. این سه مورد را با هم ممزوج کنیم، در زمانه ما نامش می‌شود: «حسین علی منتظری». رحمت نبوی، برای اینکه دریافته بود که عصاره این دین از وجود مقدس رحمت للعالمین ناشی شده است. در تمام بیاناتش، اعلامیه‌هایش، یک ذره در آن کینه‌جویی نمی‌یابید. همواره ذکر می‌کرد، من که رفتنی هستم، شما این حکومت را دریابید. این‌گونه با مردم رفتار نکنید. با مردم به‌گونه‌ای

رفتار نکنید که مردم نسبت به خدا و پیامبر و اسلام و تشیع بیزار شوند. عدالت، محور اصلی افکار منتظری بود. با مبنای عدالت به مسئله حقوق بشر رسید.

شجاعتی بی نظیر داشت. وقتی به حق می‌رسید، هیچ چیز جلوی او را نمی‌گرفت. اینکه برای استاد خود نامه بنویسد و اعتراض کند، این کاری که انجام شده است، اینکه زندانی بعد از محاکمه و در زمان سپری کردن مجازات، اعدام شود خلاف شرع و اخلاق و قانون است و تهدید می‌شود که معزول می‌شوی؛ می‌گوید: بشوم.

حفظ جان انسان‌ها، دفاع از ارزش‌های دینی و اخلاقی، برای من ارزش بیشتری دارد. در پیام تسلیت‌شان می‌نویسند که: در این ابتلای دنیوی، ایشان خطا کرد و این رنج‌هایی که کشید، کفاره آن خطاها است. خدمت ارباب قدرت عرض می‌کنم: آن‌که خطا کرد منتظری نبود.

یک میلیون تشیع‌کننده آمده بودند، با این همه تهدیدها، محدودیت‌ها، بیست سال توهین شنیدن، همانند مولا علی در زمان معاویه، همه منبرهای رسمی علیه منتظری دشنام می‌گفتند. یک قلم از آن روزنامه وقیح میدان توپخانه، بیست سال به این فقیه عالیقدر توهین کرد. اما مردم قدرشناس ما، دهن‌کجی کردند به همه این توهین‌ها، تشیع‌جنازه‌ای کردند که در تاریخ قم، بی‌سابقه بود. ده‌ها مرجع از دنیا رفته‌اند رحمت خدا بر همه آن‌ها، تشیع‌جنازه هیچ کدام به شکوه و معنی داری و جمعیت تشیع‌جنازه منتظری نبود. آن‌ها که در سال ۱۳۶۷ رنجنامه نوشتند، امروز در تشیع ایشان بیش از دیگران متأثر بودند. چرا؟ زیرا بیست سال دیر فهمیده بودند که منتظری چه گفت و از چه ارزش‌هایی دفاع کرد. آن‌قدر بزرگواری بود که وقتی به نویسندگان همان نامه‌های «شصت و هفتی» لطمه‌ای وارد شد، او خود، پیش‌قدم شد و برای آن‌ها نامه دلجویی نوشت. چه درس بزرگی است به من و تو؟! ذره‌ای کینه در دل این پیرمرد نبود؛ اما آن‌ها که بر صندلی ولایت عظمایی نشستند، می‌توانند بدون کینه سخن بگویند؟ می‌توانند بفهمند که چه کسی در این ابتلاء بزرگ شکست خورد و چه کسی پیروز شد؟

حقوق انسان از آن حیث که انسان است

منتظری بزرگ بود، به خاطر فقاہتتش، به خاطر اخلاقش، به خاطر تقوایش، به خاطر دفاع از حقوق انسان‌ها. منتظری با ضوابط دینی به حقوق بشر رسید. اولین فقیهی است که به نام حقوق انسان رساله نوشت. رساله‌ای کم‌حجم، اما پرمحتوا. با مبانی دینی‌اش اثبات کرد که انسان از آن حیث که انسان است «حق» دارد و نه از آن حیث که مسلمان است و نه از آن حیث که مؤمن است. لذا با کمال قدرت به عنوان اعلم فقیهان شیعه از حقوق کسانی که عقاید آن‌ها را باطل می‌دانست، دفاع کرد و گفت بهائی‌ها از حقوق شهروندی برخوردارند. کسی حق تجاوز به حقوق آن‌ها را ندارد. باطل بودن عقیده حرفی است، اما برخورداری از حق شهروندی حرف دیگری است. برخورداری از حق شهروندی منوط به داشتن عقیده صحیح نیست. هر شهروندی از این حقوق برخوردار است. به قول برخی از اساتید، این یک فقیه شهروند است، او مفهوم شهروندی را در هاضمه خود پذیرفته است و به آن فتوا داد.

او از «حق حیات» دفاع کرده است. در دشوارترین شرایط. لذا درباره اثبات ارتداد، سخت‌ترین محدودیت‌ها را قائل شد. آن قدر محدود که به سختی بتوان پیدا کرد کسی که با عنوان ارتداد قابل اعدام باشد. او به شبهه علمی بها می‌دهد و می‌گوید: شبهه را باید پاسخ داد و نه اینکه قائل به آن را حذف یا اعدام کرد. این تفکر، تفکری است که از بنیاد آزادی خواهانه است. این تفکر از بنیاد عدالت طلبانه، حق طلبانه و آزادی خواهانه است. می‌توان فقیه بود و حق طلب بود. می‌توان مسلمان بود و عدالت خواه بود و برای آزادی خواهی، عدالت خواهی و حق طلبی، لازم نیست که دینت را زیر پا بگذاری. این پیام منتظری بود و این پیام بسیار زیبایی است.

پنج. رهبر معنوی جنبش سبز

منتظری یک عنوان هم در این سال آخر یدک می‌کشید: «رهبر معنوی جنبش سبز». کسی را که ارباب قدرت رسمی، از رهبری عزل کرده‌اند، مردم خود او را به طور طبیعی انتخاب کردند و همه رهبران سیاسی جنبش سبز برای او نامه نوشتند و از او استمداد

کردند. اگر معنای این را درک کنید، متوجه خواهید شد که منتظری به چه مقام رضایت‌بخشی در میان تودهٔ ایرانیان دست یافته بود. راه‌حلی که منتظری برای برون‌رفت از مشکلات ایران داشت را در یک جمله می‌توانم خلاصه کنم: «پاک‌سازی جمهوری اسلامی از ولایت جائر با استفاده از ظرفیت‌های قانون اساسی». منتظری شعار جمهوری ایرانی را بر نمی‌تافت. منتظری قائل نبود که ما برای دفاع از حقوق ایرانیان می‌باید دیگر مظلومان مسلمان را نفی کنیم. منتظری به اصلاح جمهوری اسلامی می‌اندیشید. او اشکال اساسی حکومت ایران را «استبداد دینی» می‌دانست.

می‌توان به شکل انتزاعی مسائل مختلفی در ذهن بافت و از واقعیت‌های اجتماعی داخل ایران غافل شد. این واقعیت‌های اجتماعی می‌باید به گونه‌ای درک شود که امکان برون‌رفت از این مشکلات را فراهم آورد. شعارهای تند دادن و طرح مسائلی که تا ده‌ها سال آینده، امکان عمل در ایران ندارد، دردی را دوا نمی‌کند. می‌توان در فضای مجازی به‌دور از واقعیت‌های داخل، بسیار نوشت؛ اما میزان تأثیر آن در ایران چقدر است؟ کشوری که هنوز نیمی از آن سنتی می‌اندیشد، هنوز همین مراجع تقلید با همهٔ افت‌وخیزشان در آن جایگاهی دارند و بزرگی مانند منتظری را همگان قبول دارند، لذا به نصیحت او گوش فرا دهیم.

معتدلانه پیش برویم. استقامت داشته باشیم. راه‌حلّ او برای این مسائل این بود که می‌باید ما امر به معروف و نهی از منکر کنیم با کمترین هزینه و بیشترین فایده فکر کنیم چه راه‌حلی برای کشورمان بهتر است. به نظر مرحوم آیت‌الله منتظری، مطابق اصول قانون اساسی و ضوابط شرعی، رهبر جمهوری اسلامی شرایطی از قبیل فقاقت، تدبیر، عدالت و رضایت عامه را می‌باید داشته باشد. این شرایط همگی در سالیان اخیر و به‌ویژه در ماه‌های اخیر سلب شده است. وقتی که این شرایط ضمن عقد نقض شده باشد، نیازی به عزل رهبر نیست، رهبری که از عدالت و پشتیبانی عمومی افتاده، خودبه‌خود معزول است. این فتوای اعلم علمای شیعه در زمان ما بوده است. نوشت و رفت. این ما هستیم که می‌باید این فتاوا را عملی و محقق کنیم.

نتیجه

عرایضم را خلاصه کنم. اولاً، آیت‌الله‌العظمی منتظری تجسّم سه ارزش برتر اسلامی «علم، تقوی و جهاد» است. ثانیاً، معظم‌له نگهبان رشید اندیشه اسلامی در برابر شبهات و اشکالات بود و به‌مثابه حکیمی متألّه از حریم وحی الهی دفاع کرد و حوزه‌های عقب‌تر از زمان را به مسلّح‌شدن به دانش روز و نقد علمی، حکومت اندیشه‌ستیز را به رعایت حقّ آزادی اندیشه و قلم و روشنفکران و نواندیشان و قلم‌به‌دستان مسلمان را به انصاف علمی و کوشش برای حلّ شبهات نه تلاش برای اشاعه آن‌ها هم‌زمان نصیحت کرد.

ثالثاً، منتظری نظریه‌پرداز اسلام سیاسی در زمان ما بود. در اسلام سیاسی او، رحمت حرف اول را می‌زد. رضایت عامّه، بالاترین نقش را داشت و هدف «عدالت» بود. فقه او را می‌توان به فقه آزادی‌بخش در برابر فقه استبدادی رسمی، تعبیر کرد. او تلالؤ چراغ دین در عصر ما بود. دیدگاهش درباره ولایت فقیه، سه مرحله از تطوّر را پشت‌سر گذاشته است: ولایت انتصابی فقیه؛ ولایت انتخابی مقیده فقیه اعلم و بالاخره نظارت عالیّه فقیه اعلم. این عصاره تفکر فقه سیاسی منتظری بود. به حوزه‌های علمیه، بیش از همه تنبّه داد. به علما تذکر می‌داد که می‌باید از حقّ دفاع کنند، همانند خطبه سیدالشهدا در منی، آن خطبه امر به معروف و نهی از منکر، خلاصه آن، نامه بسیار رفیعی است که منتظری چند ماه قبل برای عالمان حوزه‌های علمیه نوشت، اما کو گوش شنوا؟

در چهارمین بخش، به جایگاه رفیع ایشان در زمینه حقوق بشر و حقوق انسان از آن حیث که انسان است و حقوق شهروندی همه مردم فارغ از دین و عقیده‌شان اشاره شد. و بالاخره بحث را با رهبری معنوی جنبش سبز به پایان بردیم. منتظری مظلومانه از قدرت رسمی عزل شد، اما در نهایت با انتخاب آزادانه و آگاهانه ایرانیان در اوج عزّت، به‌عنوان رهبر معنوی جنبش اعتراضی ملت ایران دار فانی را وداع گفت.

روحش شاد، راهش پررهرو، و نامش متبرک باد. عاش سعیداً و مات سعیداً. رحمت و رضوان خدا نصیب او باد. والسلام.

نماینده اسلام حقیقت^۱

این گفتار، شامل هشت محور است. محسن کدیور در محور نخست، از امام حسین (ع) معلّم بزرگ آزادگی یاد کرد.

در دوّمین بخش، منتظری را عصاره این مثلث اسلامی معرفی کرد: «رحمت نبوی، عدالت علوی و آزادگی حسینی».

در سوّمین محور سخن، وی منتظری را سرآمد علم، تقوا و جهاد در زمانه ما دانست.

بخش چهارم سخن کدیور که بدنه اصلی بیانات او را تشکیل می‌داد، با عنوان «منتظری نماینده اسلام حقیقت» عرضه شد. او دو فلسفه سیاسی مختلف را در عصر جمهوری اسلامی با هم مقایسه کرد: «اسلام حقیقت» و «اسلام مصلحت». او گزاره «حفظ نظام از اوجب واجبات است، واجب‌تر از نماز» را به عنوان شاخص اسلام مصلحت نقد کرد و تصریح کرد: برای منتظری چیزی بالاتر از نظام بود. بالاتر از نظام، جان انسان‌ها، عدالت، حقیقت، شرافت و کرامت انسانی بود؛ لذا با شفافیت نوشت که: «من حفظ نظام را واجب نفسی نمی‌دانم».

در بخش پنجم، قضیه ایستادگی آیت‌الله منتظری در برابر انحراف اساسی جمهوری اسلامی تشریح شد. فاجعه اعدام‌های چند هزار نفری سال ۱۳۶۷ در زندان اوین و مصاحبه تاریخی بهمن ۱۳۶۷ وی در نقد عملکرد جمهوری اسلامی در این بخش مورد تحلیل واقع شده است.

۱. بزرگداشت آیت‌الله‌العظمی منتظری، شب عاشورا، ویدئوکنفرانس، مرکز فرهنگی اسلامی شمال کالیفرنیا،

بخش ششم، به انتقادهای منتظری از انحرافات بنیادی مقام رهبری اختصاص داشت. کدیور، تسلیت نیش‌دار آیت‌الله خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی را مورد تحلیل انتقادی قرار داده و نتیجه گرفت: آنکه خطا کرد منتظری نبود، دفاع از حقوق مردم، دفاع از کرامت و جان انسان‌ها و دفاع از احکام مسلم شرع، خطا نبود. آنکه خطا کرد منتظری نبود، دیگران بودند که خطا کردند. منتظری تا آخرین لحظه عمرش، همچون مادری مهربان کوشید این فرزند منحرف شده (جمهوری اسلامی) را تربیت کند.

در محور هفتم، منتظری و مسئله ولایت مطلقه فقیه مورد بحث قرار گرفته است. تحوّل دیدگاه فقهی آیت‌الله منتظری از ولایت فقیه به نظارت حقوقی فقیه اعلم و تفاوت دیدگاه ایشان با استادش مرحوم آیت‌الله خمینی در محورهای انتخاب به‌جای انتصاب، تقیید به قانون اساسی به‌جای مطلقه‌بودن، وکالت به‌جای ولایت، مورد بحث قرار گرفت. او خطای ورود ولایت فقیه به قانون اساسی را با عذرخواهی تاریخی‌اش از ملت ایران به‌خوبی جبران کرد. او نخستین فقیه شیعه بود که در حقوق انسان رساله‌ای مستقل نوشت و از حقوق انسان از آن‌جا که انسان است دفاع کرد. او به‌شیوه سنتی لزوم رعایت رضایت عامه، به نوعی دموکراسی قائل بود.

آخرین بخش سخن کدیور به «منتظری و روشنفکران: انتقاد توأم با احترام» اختصاص داشت. او با تحلیل محورهای سه‌گانه بیانیه مهم ۱۱ دی ۱۳۸۷ آیت‌الله منتظری خطاب به حکومت، حوزه‌های علمیه و روشنفکران و نواندیشان، از لزوم سعه‌صدر در مواجهه با شبهات علمی سخن گفت و حکومت و حوزه‌ها را به مواجهه محترمانه با دانشمندان و صاحب‌نظران فراخواند. در عین حال تصریح کرده بود: وظیفه روشنفکر مسلمان، تولید و تقویت شبهه نیست؛ کوشش برای حلّ و پاسخ به شبهات است.

شب عاشورا است. السلام عليك يا ابا عبدالله، السلام على الحسين و على علي بن الحسين و على اولاد الحسين و على اصحاب الحسين. سلام بر حسین، سلام بر حسین بن علی، سلام بر حسین علی منتظری.

در شب هفتم عالم ربانی، مرجع عالیقدر، آیت الله العظمی منتظری در شب عاشورا گردهم آمده ایم. در شرایطی با شما سخن می گویم که در خانه ای که منتظری دوّمین معمار آن بود، امکان برگزاری مجلس ترحیم برای صاحب خانه نیست. خانه را اشغال کرده اند. دو دهه است که خانه ما ایران، اشغال شده است. حداقل در سال اخیر همه ایرانیان درک کرده اند که خانه شان را غصب کرده اند و علیه غاصب و متقلب به خیابان ها ریختند و فریاد زدند و تظاهرات کردند و سرکوب شدند. بحثم در ضمن هشت محور ارائه خواهد شد.

یکم. امام حسین معلم بزرگ آزادگی

مجلس حسینی مان را به یاد امام حسین آغاز می کنیم و آنگاه در ادامه به حسین علی می پردازیم. یکی از تکان دهنده ترین و نافذترین عباراتی که درباره قیام سیدالشهدا (ع) در زیارات ما به کار رفته است، عبارتی است که در زیارت اربعین استفاده شده است: «قد بذل مهجته فیک لیستنقذ عبادک من الجهالة و حیره الضلالة» یعنی شهادت می دهم که حسین خون گلوی خودش را در راه تو داد تا بندگانت را از نادانی و حیرت گمراهی نجات دهد. در واقع، قیام حسین قیامی آزادی بخش است. حسین قیام کرد تا مردم را با معارف راستین اسلام آشنا کند.

اگر حسین قیام نمی کرد، نماینده اسلام، امیرالمؤمنین! یزید بن معاویه بود. خلیفه رسول الله یزید بود و «اسلام اموی» به جای «اسلام نبوی» بر کرسی نشسته بود و نسل های مسلمان پس از پیامبر، یک به یک می شنیدند تاریخی را که معاویه نوشته بود و یزید ادامه داده بود. حسین قیام کرد تا به همگان بیاموزد که اسلام، آن نیست که از بلندگوهای خلافت پخش می شود. اسلام آن نیست که از منبر مسجد دمشق منتشر می شود، اسلام چیز دیگری است.

اسلام را از پسرِ دخترِ پیامبرِ پیاموزید: من حسینم، پسر فاطمه (دختر رسول‌الله)، فرزند علی مرتضی. می‌خواهید بگویم که جدّم رسول‌الله چه گفت؟ خود از جدّم رسول‌الله شنیدم که فرمود: «افضل الجهاد كلمة عدل عند امام جائر». بالاترین جهادها سخن عدالت‌خواهانه در حضور سلطان ستمگر است. این چهره واقعی و چهره اصیل نبوی است و نه آنچه که شما از دستگاه خلافت می‌شنوید.

من از رسول خدا شنیدم که فرمود: «من رأى سلطاناً جائراً، مستحلاً لحرم الله، ناكثاً بعهده، يعمل فى عباد الله بالاثم والعدوان، فلم يغير عليه بقول ولا فعل، فعلى الله ان يدخله مدخله» آن‌کسی که دید سلطان ستمگری را که آنچه را که خدا حرام کرده، حلال می‌کند، عهد الهی را نقض می‌کند و در بین بندگان با گناه و تجاوز (به حقوق مردم) معامله می‌کند، اگر چنین سلطانی را یافتید و او را با قول و فعل تغییر ندادید، بر خداوند است که شما را به جایگاهتان (جهنم) وارد کند.

این شیوه، شیوه حسینی است و لذا امام حسین در طول تاریخ همواره یادش، مشوق عدالت‌خواهی است. راهش مروج آزادی‌بخشی است: «ان لم یکن لکم دین و لاتخافون المعاد فکونوا احراً فى دنیاکم». اگر دین ندارید، اگر از آخرت نمی‌ترسید، لااقل در دنیای خود آزاد باشید. حسین آزاد بود. آزادگی با آزادی تفاوت دارد. آزاد کسی است که در درجه اول، از نفس اماره خود رهیده باشد. بنده نفسش نباشد و نفسش را به زنجیر کشیده باشد و در نتیجه آماده مقابله با سلاطین جائر بیرونی باشد. از جهاد اکبر موفق آمده باشد تا بتواند به جهاد اصغر نائل آید. آنچنان که رسول‌الله فرموده بود. براین اساس می‌باید همواره به یاد داشته باشیم که قیام حسینی قیام نجات‌بخش همه ملت‌های مسلمان است.

آن چیزی که ما امروز در ایران مشاهده می‌کنیم، فی‌الواقع تداوم راه حسینی است. برادران و خواهران ما در شهرهای مختلف ایران، امروز تاسوعا را به شیوه‌ای که حسین می‌پسندید برگزار کردند، اما گاز اشک‌آور استشمام کردند. شلیک تیر هوایی شنیدند و سرکوب شدند. چرا؟ چون یاحسین می‌گفتند و فردا نیز در ایران عاشورا برقرار است و

یاحسین گویان، عزاداران حسینی در برابر یزید زمانه، اعتراض مسالمت آمیز و شرعی و اخلاقی خود را نشان خواهند داد.

دوّم. منتظری: مدافع رحمت و عدالت و حرّیت

در این فرصت کوتاه که توفیق حضور مجازی در خدمت شما یافته‌ام، بنا دارم نکاتی را در زمینه یکی از خدمتگزاران سیدالشهدا و زنده‌کنندگان نام امام حسین در زمان خود با شما در میان بگذارم. کسی که در زندگی همچون پدر، بر گردنم حق دارد. نه تنها بر من، که بر این ملت، حق حیات معنوی دارد. او کسی نیست جز آیت‌الله‌العظمی منتظری.

همه شنیده‌ایم که سه دهه، حکومت روحانیت در ایران، مردم را نسبت به دین، تشییع و روحانیت بیزار کرده است. در مجلس عزای یک روحانی واقعی نشسته‌ایم و این‌گونه ملت ایران نسبت به او ابراز علاقه، ادب و قدرشناسی می‌کند. ملت ایران با نفس عالمان دین یا کسانی که در کسوت روحانیت هستند سر ستیز ندارد. اگر سر ستیز داشت، این‌گونه برای منتظری عشق نمی‌ورزید. ملت ایران به‌دقت می‌تواند بین عالم ربّانی و روحانی ریاکار، تفکیک کند. بین عالم عامل و عالم بی‌عمل تفاوت بگذارد.

بسیار بوده‌اند مراجع تقلیدی که از دنیا رفتند و جز برخی از اهالی قم و جمعی از مقلدانشان در تشییع جنازه آن‌ها شرکت نکردند و تأثیر فراوانی در جامعه خود نداشتند. بر آن‌ها هم رحمت خداوند ارزانی باد. در همین ده سال گذشته تحقیق کنید. اما وقتی مرجع تقلیدی، عالم عاملی، عالم ربّانی مانند منتظری از دنیا رفت، بیش از همه مراجع تقلید قم که تشییع جنازه آن‌ها را به چشم دیده و به یاد دارد، از اقصی نقاط ایران، تشییع‌کننده به قم آمد. با تنوع آرا و عقاید. همه آمدند تا نسبت به این عالم بزرگ، قدردانی خود را اعلام بکنند.

فی‌الواقع مردم با روحانی مستبد، بد هستند. مردم با ریاکاران و وعاظ السلاطین مخالف هستند. آن‌ها که نام اسلام را به زبان می‌آورند اما مزورانه عمل می‌کنند. آن‌ها که نام علی را به زبان می‌آورند و به راه معاویه می‌روند. سینه حسینی می‌زنند ولی کار یزیدی می‌کنند، مردم از چنین افرادی بیزار هستند و با کسی هم تعارف ندارند. در خیابان‌ها هم علیه چنین

افرادی شعار می‌دهند و ابراز نفرت می‌کنند؛ اما نسبت به کسانی که پیرو واقعی حسین هستند، رهرو واقعی علی هستند، نسبت به آن‌ها نه تنها مشکلی ندارند؛ بلکه آن‌ها را بسیار دوست می‌دارند.

منتظری خلاصه این مثلث اسلامی است: او عصارهٔ رحمت نبوی، عدالت علوی و آزادگی حسینی است. اسلامی که او شناخته بود، جان‌مایه‌اش رحمت بود: «و ما أرسلناک الا رحمةً للعالمین». او معتقد بود کتاب خدا کتاب رحمت است. پیامبرش، رحمت للعالمین است، خدایش رحمان و رحیم است. مگر ممکن است اسلامی که از این خدا و از این کتاب و از این پیامبر صادر می‌شود، اسلام قساوت و خشونت و سرکوبگری باشد؟! آن چیزی که ما امروز در ایران مشاهده می‌کنیم به اسم اسلام است، اما پوستین وارونه است. نام اسلام را به زبان می‌آورند، اما حقایق اسلامی را به زیر پا می‌نهند.

منتظری کوشش فراوان کرد که به جوانان ایرانی بیاموزد که اسلام این نیست. هر عیب که هست از مسلمانی حاکمان است و اسلام حقیقی، چیز دیگری است. اسلام آن است که پیامبر معرفی کرده است. اسلام را باید در نهج‌البلاغه جست. اسلام را باید در دعا‌های صحیفهٔ سجادیه یافت. اسلام در دعای عرفهٔ امام حسین نهفته است. اسلام در شیوهٔ خلافت معاویه و یزید نیست. اسلام را در حکومت مدنی پیامبر و روش علوی باید جست. این عصارهٔ اندیشهٔ آیت‌الله‌العظمی منتظری است.

سوّم. منتظری سرآمد علم، تقوا و جهاد

منتظری در سه شاخص آدمیت سرآمد بود. آن چیزی که در اسلام فضیلت است: علم و تقوا و جهاد است. خداوند به قلم سوگند خورده است. «ن والقلم و ما یسطرون». فرموده است: «هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون» هرگز عالم با جاهل مساوی نیست. «یرفع اللّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِینَ أُوْتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» خداوند آن‌ها را که دانش داده است بالا برده است. منتظری سرآمد عالمان زمان خود بود، اعلم فقیهان و اسلام‌شناسان عصر ما.

در حوزه تقوا نیز خداوند فرموده است: «انْ أكرمکم عندالله أتقیکم» کریم‌ترین شما نزد پروردگارتان، متقی‌ترین شما هستند. و منتظری در عصر ما سرآمد تقوا، خداترسی و پرهیزگاری است. در اطلاعیه‌های ماه آخر زندگی‌اش تذکر می‌داد که مرگ در پیش است، همه بدانیم که او را ملاقات می‌کنیم. باور کنیم که «إنا لله و إنا إلیه راجعون»، از خدا هسیم و به سوی خدا می‌رویم. اگر همین جمله را کسی باور کند، رضوان خدا را غنیمت برده است. و منتظری باور کرده بود، به ملاقات دوست می‌رود.

سومین فضیلت در اسلام، جهاد است: «فَضَّلَ اللهُ المجاهدین علی القاعدین أجزاً عظیماً» خداوند مجاهدان را بر قاعدان و خانه‌نشسته‌ها برتری بخشیده است. منتظری مجاهد فی سبیل الله بود، جهاد و کوشش او در راه خدا برای به‌دست آوردن نام و نان و جاه و مقام نبود. قبل از انقلاب از زندانی به زندان دیگر و از تبعیدی به تبعیدی دیگر می‌رفت.

بسیاری از نوشته‌هایی که امروز مشاهده می‌کنیم، توسط کسانی نوشته شده است که منتظری را در زندان دیده بودند یا با پشتوانه فتوا و احکام منتظری از زندان آزاد شده بودند و او حق حیات برایشان داشت و یا کسانی بودند که در شهرهای حاشیه ایران که غالباً برادران اهل سنت در آن‌ها زندگی می‌کنند و سال‌ها منتظری را به آن شهرها تبعید کرده بودند و آن‌ها از نزدیک با زندگی این عالم زاهد آشنا شده بودند، امروز در رسای او بسیار نوشتند.

چهارم. منتظری نماینده اسلام حقیقت

بعد از انقلاب هم منتظری درس بزرگی به ما داد، او نماینده «اسلام حقیقت» بود، درمقابل «اسلام مصلحت». عالمانی بودند و آن‌ها هم خدمت کردند؛ اما در فلسفه سیاسی به این نتیجه رسیدند که تحصیل قدرت، البته به نام اسلام برایشان مهم‌ترین مسئله است و لذا فتوا دادند که حفظ نظام از اوجب واجبات است. واجب‌تر از نماز، واجب‌تر از روزه، واجب‌تر از حج، واجب‌تر از احکام معاملات فقه. برای همین اگر مصلحت نظام اقتضاء کند، می‌توان مضاربه و مزارعه و مساقات و دیگر عقود را باطل کرد. اگر مصلحت

حکومت اقتضاء کند، می‌توان حج را هم موقتاً تعطیل کرد. با همین راه‌حل ظاهرأ می‌توان موقتاً روزه هم نگرفت، موقتاً نماز هم نخواند.

تصور چنین امری، این برای من مسلمان مشکل بود و هست. «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِئِهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»^۱. قرار بود غایت استقرار حکومت از منظر قرآن، اقامه نماز و برقراری عبادات دینی باشد. مگر نه اینکه در فقه می‌خوانیم که مسلمان در هیچ شرایطی نمازش نباید ترک بشود. جالب است بدانید که نماز خوف و نماز غرقی؛ یعنی در جنگ و در زمان غرق شدن هم از انسان ساقط نمی‌شود. حال، حکومت اسلامی اگر مصلحتش اقتضا کند، می‌تواند نماز را ترک کند؟ کاری به این ندارم که در این شرایط کسی به فکر نماز هست یا نه؟ اما مهم این است که در این دین، نماز این مقدار ارزش داشت. حال، کسی بیاید و بگوید حفظ نظام از نماز هم واجب‌تر است؛ یعنی نظام باید خیلی مقدس باشد و خیلی باید مهم باشد که بتوان از نماز هم فاکتور گرفت و نظام را از نماز هم بالاتر گرفت.

اما برای منتظری، چیزی بالاتر از نظام بود و نظام بالاتر از همه چیز نبود. بالاتر از نظام، جان انسان‌ها بود. بالاتر از نظام، عدالت بود. بالاتر از نظام، حقیقت بود. بالاتر از نظام، شرافت و کرامت انسانی بود. لذا به سادگی و به وضوح و با شفافیت نوشت که: «من حفظ نظام را واجب نفسی نمی‌دانم». به عبارتی، آن را هدف نمی‌دانم. نظام وسیله‌ای بیش نیست. نظام طریق است. راه است برای رسیدن به یک مطلب مهم‌تر و بالاتر. اگر نظام طریقت خود را حفظ کرد، در این صورت آن را باید حفظ کرد؛ اما اگر نظام، دیگر طریق و راه به سوی آن هدف نباشد، در این صورت این ره که تو می‌روی به ترکستان است. راه را رها کن. می‌باید به طریقی رفت که ما را به هدف برساند. جمهوری اسلامی را تأسیس کردیم که در آن احکام اسلام و بالاتر از آن عدالت برپا شود.

پنجم. منتظری در برابر انحراف اساسی جمهوری اسلامی

در اوان تأسیس جمهوری اسلامی، سخنان مرحوم آیت‌الله خمینی را به‌دقت گوش می‌کردم و می‌خواندم. آن حرف‌ها برای من جذآبیت فراوان داشت. قرار بود در زندان‌های ما دیگر زندانی سیاسی نباشد. قرار بود که در مملکت ما حتی مارکسیست‌ها هم آزاد باشند و هیچ‌کس به‌خاطر اعتقاداتش طرد نشود. قرار بود همهٔ مردم در مقابل قانون، مساوی باشند. قرار بود که هیچ‌کس حقّ ویژه‌ای نداشته باشد و هزار قرار مشابه دیگر.

چند سال پیش در مدرسهٔ فرزندانم، در دههٔ فجر به‌عنوان یکی از اولیای دانش‌آموزان دعوت شده بودم. از من در حضور فرزندانمان پرسیدند باز هم اگر همان شرایط بود، شما چه می‌کردید؟ اگر برمی‌گشتیم به سی سال قبل، شما باز هم انقلاب می‌کردید؟ من برای بچه‌ها استدلال کردم؛ بچه‌ها! ما آن‌زمان استقلال می‌خواستیم، حالا هم می‌خواهیم. آن‌زمان آزادی می‌خواستیم، حالا هم می‌خواهیم. آن‌زمان عدالت می‌خواستیم، حالا هم می‌خواهیم. آن‌زمان اسلامِ رحمانی می‌خواستیم حالا هم می‌خواهیم. از جنس همان‌ها که منتظری می‌گفت، حالا هم می‌خواهیم. اگر آن شرایط را دوباره درک می‌کردم، همان حرف‌ها را می‌زدم.

اما آن بنایی که بعد از انقلاب اسلامی برپا شد، با آنچه که ما می‌خواستیم تفاوت‌هایی داشت. قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، از زمان بالاگرفتن اعلامیه‌های مرحوم آیت‌الله خمینی در سال ۱۳۵۶ تا نیمهٔ اوّل سال ۱۳۵۸، اصلاً اسم ولایت فقیه در کار نبود. قرار نبود که کسی حقّ ویژه‌ای داشته باشد. ما آقای خمینی را دوست داشتیم. راستش را به شما بگویم، من جوان، آن‌روز بسیاری را می‌دیدم که می‌گفتند: عکس امام را خودمان در ماه دیده‌ایم. من هم نگاه کردم؛ خوب قاعدتاً هر کسی، صورت‌هایی را که در خیال خود دارد در آسمان می‌دید. آن‌قدر خمینی را دوست داشتیم که چه بسی ما هم او را در آسمان خیالمان دیدیم. اما آن مسائلی که بعد اتفاق افتاد، آن نبود که باید باشد.

منتظری هم خمینی را خیلی دوست می‌داشت. مثل یک شاگرد نسبت به استادش، مثل یک فرزند پدرش را. تا آخر عشقش را حفظ کرد؛ اما عشق به استاد هرگز باعث نشد که او حقیقت را نبیند. لذا مانند ارسطو که درباره استادش افلاطون گفته بود که من افلاطون را دوست می‌دارم، اما حقیقت را بیش از افلاطون دوست می‌دارم، منتظری هم خمینی را همچون استاد دوست می‌داشت اما حقیقت، چیزی بالاتر از استاد بود. لذا منتظری حقیقت را بر همه چیز مقدم کرد.

آن چیزی که بعد از انقلاب اتفاق افتاد، به تدریج که پیش می‌رفت، شکل و صورت دیگری می‌یافت. آزادی که قرار شده بود؛ چند ماه بیشتر نگذشته بود که آن آزادی به تدریج از دست رفت. عدالت بار عام نیافت و اسلام رحمانی، جایش را به اسلامی خشن و زُمخت و سرکوبگر داد.

منتظری احساس می‌کرد که این آن نیست که او ترسیم کرده است، سال ۶۴ بود که او را مجلس خبرگان، به‌عنوان جانشین رهبر آینده انتخاب کرد. او سه سال قائم‌مقام رهبر بود و در این سه سال هر آنچه که می‌توانست برای اصلاح جمهوری اسلامی کوشید. کوشش فراوانی کرد. خودش درد زندان کشیده بود. سال‌ها انفرادی بود. شکنجه دیده بود. شکنجه فرزند دیده بود. لذا بیش از همه متوجه زندان‌ها بود، تا شد سال ۶۷.

برای شما قصه می‌گویم؛ اما این قصه، عین واقعیت است و آن چیزی است که در ایران اتفاق افتاده است. نمی‌دانم که چگونه به آیت‌الله خمینی خبر داده بودند، غلط خبر داده بودند و یا او نادرست شنیده بود. هر چه بود اتفاق ناگواری افتاد.

یکی از سازمان‌های تروریستی در آن زمان رفته بود و با دشمن ملت ایران، صدام حسین عراقی، همدست شده بود و بعد از آنکه صدام قطعنامه را پذیرفت، آن‌ها به ایران حمله کردند. خوب، واضح است که می‌باید از کشور خود دفاع می‌کردیم. عملیات مرصاد پیش آمد و جلوی ورود آن سازمان تروریستی گرفته شد. تعداد زیادی کشته شدند و تعداد زیادی از مدافعین ایران شهید شدند و برخی هم دستگیر شدند. ملت عصبانی شده بود، اما

عصانیت ملت و صاحب‌منصبان، باعث نمی‌شود که عدالت زیر پا گذاشته شود «وَلَا يَجْرُ مَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اَعْدِلُوا هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»^۱.

آن دستگیر شده‌ها را که در میدان جنگ گرفته بودند، قرار بود که مجازات کنند. اما کسانی که همفکر آنان بودند و در زندان بودند و قبل از این واقعه، محاکمه شده بودند و محکومیت را یا گذرانده بودند و باید آزاد می‌شدند و یا در حال گذراندن بودند، نمی‌دانم این فکر نادرست به ذهن چه کسی خطور کرد که می‌باید از آن‌ها هم بپرسیم که کار هم‌سازمانی‌های خود را قبول دارید؟ آیا هنوز برسر موضع خود هستید؟ احياناً اگر بگویند ما برسر موضع هستیم و به آن سازمان وابسته هستیم و هنوز به افکار سابق خود اعتقاد داریم، پس این‌ها محارب هستند و باید اعدام شوند. در کدام دادگاه با کدام هیئت منصفه با کدام وکیل مدافع؟ هیچ کدام این‌ها رعایت نشده بود.

خبر به گوش آیت‌الله منتظری رسید. احساس کرد که ارکان شرع، نقض شده. عرش خدا می‌لرزد. قرار است بی‌گناهی اعدام شوند. نامه نوشت. ظاهراً نامه ایشان به دست آیت‌الله خمینی نرسیده بود و یا دیر رسیده بود و بالاخره آنچنان که در خاطرات خود نوشته است، نزدیک به سه تا چهار هزار نفر از زندانیان در آن سال اعدام شدند. این تعداد زندانی اگر اعدام شوند، چه میزان دادگاه لازم دارد، چه میزان باید قاضی، پرونده را مطالعه کند؟ به نظر می‌رسد آئین دادرسی اجرا نشده بود و آیت‌الله منتظری نگران بود که این اعدام‌شده‌ها بی‌گناه باشند. او از قم به جماران رفت و اعتراض کرد، اما اعتراض او به جایی نرسید. مرحوم آیت‌الله خمینی احساس کرد که این قائم‌مقام، ساز دیگری می‌زند؛ اختلاف‌نظرها اوج گرفت.

آن‌زمان من از این مسائل اطلاعی نداشتم. این مسائل خیلی دیر به بیرون درز کرد. در حال تحصیل در قم بودم. اولین زمانی که تفاوتِ منظر خمینی و منتظری را درک کردم،

به یاد دارم که مدیر فعلی انتشارات کویر (ناشر کتاب‌هایم و «کویر» او هم به نام کویرِ «دکتر شریعتی» نام نهاده شده است) مصاحبه‌ای کرد با چند نفر از سران جمهوری اسلامی در آن زمان. مرحوم آیت‌الله منتظری قائم‌مقام رهبری، مهندس میرحسین موسوی نخست‌وزیر وقت، آیت‌الله هاشمی رفسنجانی رئیس وقت مجلس، آیت‌الله موسوی اردبیلی رئیس وقت دیوان عالی کشور و اگر اشتباه نکنم رئیس جمهور وقت (مقام رهبری فعلی) و این مجموعه مصاحبه‌ها در بهمن سال ۱۳۶۷ منتشر شد، مصاحبه‌کننده، بعد از چند روز از انتشار کتابش به زندان انداخته شد. آن مصاحبه‌ها را من خواندم. مصاحبه آیت‌الله منتظری در بهمن ۱۳۶۷ یکی از مهم‌ترین برگ‌های تاریخ انقلاب اسلامی بود. بگردید و این مصاحبه را پیدا کنید. بدانید که ما چرا به منتظری عشق می‌ورزیم. منتظری در آن مصاحبه، درحالی‌که قائم‌مقام رهبری بود، عملکرد نه ساله جمهوری اسلامی را نقد کرد و گفت که ما قرارمان این بود که دستگاه شاهنشاهی را از میان برداریم، شیوه‌های شاهنشاهی را از بین ببریم. قرار بود که با مردم رو راست باشیم. دفاع از کشور لازم بود اما قرار نبود که شعارهایی بدهیم که نتوانیم آن‌ها را عمل کنیم. او درباره ادامه جنگ بعد از خرمشهر به صراحت انتقاد کرده بود. او درباره بسیاری از شیوه‌های تندى که پیش گرفته شده بود، به صراحت انتقاد خود را بیان کرد.

این مصاحبه که پخش شد و مصاحبه‌گر که به زندان رفت، چند ماهی بیشتر طول نکشید، نامه‌هایی بین رهبر و قائم‌مقامش رد و بدل شد و منتظری در میان دو راه قرار گرفت، یا این شیوه‌ای که تاکنون بر مملکت حاکم بوده است را می‌پذیری و دم نمی‌زنی، یا کنار می‌روی. و منتظری به این نتیجه رسید که دینش و آخرتش اقتضاء می‌کند که مقام را بپوسد و به کناری بنهد و بزرگواران به دنیا پشت‌پا زد. دنیا او را طلبید، اما او دنیا را نطلبید.

در خطبه همّام (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۸۶) از صفات متّقین از زبان امیرالمؤمنین یکی این است که: «أَرَادَتْهُمْ أَلدُّنْيَا فَلَمْ يَرِيدُوها» دنیا آن‌ها را اراده می‌کند اما آن‌ها دنیا را نمی‌خواهند.

دنیا منتظری را خواست، حاضر شد و خودش را در اختیارش نهاد، اما همانند امیرالمؤمنین فرمود: «یا دنیا عُرِّیْ غیری» ای دنیا! غیر از مرا اراده کن، غیر از مرا فریب بده، من فریب تو را نمی‌خورم و منتظری فریب دنیا را نخورد.

به او گفتند: حضرت آیت‌الله، سه ماه دندان روی جگر می‌گذاشتید و مملکت را تحویل می‌گرفتید و آن وقت خودتان کشور را آن‌گونه که صلاح می‌دانستید اداره می‌کردید. ایشان پاسخ داده بودند که: جواب خدا را چه می‌دادم؟ آخرت را چه می‌کردم؟ جواب بچه‌های مردم را چه می‌دادم؟ من می‌دانستم. کسی نگفت. کسی فریاد نکرد. اما من نمی‌توانستم و فریاد کردم. و امروز آنکه گفت آری و آنکه گفت نه، آنکه گفت آری به قدرت و به دنیا و آنکه به قدرت نه گفت و آنکه از حقوق مردم دفاع کرد و در این ابتلاء دنیوی او پیروز شد و دیگران شکست خوردند.

ششم. انتقادهای منتظری از انحرافات بنیادی مقام رهبری

خطا کرد جناب رهبری، که در پیام تسلیت پر نیش‌اش فرمود: در اواخر عمر ایشان ابتلائاتی سنگین پیش آمد، امتحان‌های خطیر و بزرگ پیش آمد، برخی خطا کردند، امیدوارم رنج‌های دنیوی کفاره آن خطاها باشد. شاگرد کوچک منتظری، به آن رهبر معظم عرض می‌کند: آنکه خطا کرد منتظری نبود. دفاع از حقوق مردم خطا نبود. دفاع از کرامت و جان انسان‌ها خطا نبود. دفاع از احکام مسلم شرع، خطا نبود. آنکه خطا کرد منتظری نبود، دیگران بودند که خطا کردند. اینکه می‌گویم حسین علی، شجاعتِ حسینی داشت، شجاعت این است که قدرت این‌گونه برایت حاضر باشد و تو آن‌را نپذیری. منتظری بزرگ بود.

منتظری بعد از عزلش از قائم‌مقامی و فی‌الواقع از رهبری، می‌توانست کینه‌ای به دل بگیرد و رها کند و با همه چیز مخالفت کند؛ اما تا آخرین لحظه عمرش، همچون مادری مهربان، این فرزندِ منحرف‌شده را کوشید تربیت کند. آخرین اطلاعیه‌هایی را که از او به‌دست داریم، همواره حاکمان جمهوری اسلامی را نصیحت می‌کند که دست از لجاجت

بردارید. هنوز راه بازگشت هست. صدای مردم‌تان را بشنوید. با آن‌ها مهربان باشید. زندانیان را آزاد کنید. روزنامه‌ها را آزاد بگذارید. انتقاد بشنوید. مگر اسم علی نمی‌برید؟ امام علی به ما درس داده است، اگر مردم اجازه انتقاد از شما را نداشته باشند، شما شاه می‌شوید، ما علیه شاهان انقلاب کردیم. قرار نیست مردم علیه ما انقلاب کنند. اگر از من و شمای روحانی بدشان می‌آید، اجازه بدهید زیبایی اسلام را درک بکنند. خودتان را به اسلام تحمیل نکنید. اسلام زیبا است، اسلام دین سهله سمحه است، یعنی آسان و اهل مدارا است. چرا شما اهل قساوت هستید؟ پیامبر ما غلیظ‌القلب نبود، لین بود و نرم رفتار می‌کرد و چرا شما قسی‌القلب با مردم مواجه می‌شوید؟

وقتی که مردم عالمان دین را می‌بینند، باید به یاد خدا بیفتند؛ اما شما به‌گونه‌ای رفتار می‌کنید که وقتی شما را می‌بینند، به جای آنکه به یاد خدا بیفتند، به یاد شیطان می‌افتند. عالم دینی، حاکم اسلامی باید به‌گونه‌ای باشد که مردم وقتی او را می‌نگرند، به یاد امام علی بیفتند، رهبر جامعه دینی باید به‌گونه‌ای باشد که عدالت علی گونه داشته باشد. می‌باید سعه صدر حسنی داشته باشد؛ اما انصافاً وقتی سیمای شما را به کرات از تلویزیون ایران به مردم تحمیل می‌کنند، مردم چه چیز را مشاهده می‌کنند؟

آن‌زمان گذشت که مردم تصویر رهبر خود را در ماه می دیدند. حالا شما را در جای دیگر می‌بینند و به‌گونه‌ای دیگر ترسیم می‌کنند. گوش بخوابانید، صدای مردم را از خیابان‌ها می‌شنوید. گوش کنید! می‌گویند «مرگ بر دیکتاتور»، می‌گویند «ما اهل کوفه نیستیم، پشت یزید بایستیم»، منظورشان کیست؟ پیامبر می‌گفت: «لا تجمعی امتی علی الخطا» اتم بر خطا اتفاق نمی‌کند. حواستان جمع باشد. اکثر این مردم چیزی می‌گویند، چیزی می‌خواهند. همان فقهی که منتظری به ما یاد داد، در کتاب صلواتش، در بحث نماز جماعت، آورده است که اگر مردم در مسجدی از امام‌جماعت بدشان آمد، برای آن امام‌جماعت کراهت دارد در آن مسجد نماز بخوانند. این درس بزرگی به ما می‌آموزد. اکثر فقیهان از این احادیث، کراهت فهمیده‌اند. اما در مدرسه این فقیه بصیر، به قاعده‌ای استناد می‌شود از

مرحوم ابن فهد حلی، فقیه قرن هشتم، شش قرن قبل، وقتی وی به این بحث رسیده بود، این سؤال را از او کرده بودند که اگر مردم در جایی حاکمشان را دوست نداشته باشند و او را نخواهند، آیا او می‌تواند در امور آن منطقه تصرف کند و به حکومت خود ادامه بدهد؟ مرحوم ابن فهد پاسخ داده بود که «لایجوز التأمر علی جماعه بغیر رضاهم» جایز نیست امارت و حکمرانی کردن بر جامعه‌ای، بدون رضایت آن‌ها.

یعنی به زبان امروزی، دموکراسی لازم است. یعنی اگر پشتوانه مردمی نداشته باشی، بدون رودرپایستی باید غزل خداحافظی را بخوانی. مردم تو را نمی‌خواهند. پائین بیا. بالارفتن از قدرت را که بلد هستی، پائین آمدن را یاد نگرفته‌ای؟! مگر قرار است حتماً حضرت عزرائیل بیاید و ما را از شر حکام جائز نجات بدهد؟ معنای دموکراسی این است که چندصباحی تشریف آوردید، بسیار خوب! حالا نوبت دیگران است. قرار نیست که تا آخر عمر حکام، مردم آن‌ها را تحمل کنند. یک ذره آب جایی بماند، چند روز که گذشت اگر در جریان نباشد می‌گردد.

در قانون اساسی وقتی می‌نوشتند، پیش‌بینی کرده‌اند که اگر رئیس‌جمهور بیشتر از هشت سال حکومت کند، دیکتاتوری می‌شود. عجیب است! اگر کسی که بیست درصد قدرت در دست او است بیش از هشت سال (دو دوره) ریاست بکند، امکان دیکتاتوری او هست، اما رهبری که بیش از هفتاد درصد قدرت، قانوناً در دست او است، بیش از بیست سال قدرت را به دست داشته باشد، دیکتاتوری نمی‌شود؟ این با عقل چه کسی جور درمی‌آید؟

هفتم. منتظری و مسئله ولایت مطلقه فقیه

خدمت استاد رفته بودم، عرض کردم که شما چگونه در قانون اساسی، ولایت فقیه را نوشتید؟ فرمود: ما تحت تأثیر شخصیت مرحوم آیت‌الله خمینی بودیم. او مظهر همه فضائل بود. گفتم آیا احتمال نمی‌دادید که دیکتاتوری پیش بیاید؟ گفت: والله نه! آن قدر دوستش داشتیم که هرگز چنین احتمالی نمی‌دادیم. عرض می‌کردم که ظاهراً باید قانون را به گونه‌ای نوشت که امکان استبداد و امکان خطا و امکان ظلم در آن نباشد، فارغ از اشخاص. خدمت

ایشان عرض شد در زمان حیات خود، آنچه که به خطا پیش آمده، خودتان به نحوی که صلاح می‌دانید، تدارک کنید. ایشان چیزی نمی‌گفت و با بزرگواری سر به زیر می‌انداخت. اما اطمینان دارم که سال‌ها فکر کرد. به خصوص زمانی که در حصر خانگی بود.

پنج سال و چند ماه در خانه‌اش زندانی بود و از خانه بیرون نیامده بود. زمانی در خانه را باز کردند که پزشکان از او قطع امید کرده بودند و می‌گفتند که می‌میرد و روی دست شما می‌ماند. حکومت، آن روز منت گذاشت و او را آزاد کرد که زمانی که از دنیا می‌رود، در حصر نباشد؛ تا نگویند که منتظری در زندان کشته شد. اما تا هوای آزادی به پیرمرد خورد، او هفت سال دیگر هم از خدا عمر گرفت تا فرصت جبران خطایی که در تدوین قانون اساسی کرده بود را پیدا کند و آن‌گونه پاک و زیبا برود که یک ملت در سوگ او بگیرد و او را این‌گونه باشکوه مشایعت کند.

تجربه منتظری، تجربه ملت ایران است. او خطای ورود ولایت فقیه در قانون اساسی را جبران کرد و گفت من از مردم عذر می‌خواهم. خطا تنها از جانب او نبود، ما همه اشتباه کرده بودیم. همه ما در این خطا سهیم و شریک بودیم؛ اما منتظری، گناه را به گردن گرفت و گفت آن چیزی که ما می‌خواستیم، این نبود. ما می‌خواستیم اسلام، عدالت و آزادی پیاده شود. در عمل اشتباه کردیم. ولایت فقیه قرارش این بود که نظارت کند. استاد به تدریج دیدگاهش از «ولایت فقیه» به «نظارت فقیه» ارتقاء پیدا کرد. مرادش از نظارت، نظارت قانونی بود و نه دخالت در همه امور. ایشان در این زمینه رساله‌ای مفصل نوشت و تفاوت نظارت و دخالت را تبیین کرد. شاگرد، در این نظارت البته با استادش هم‌داستان نبود.

ولی باز هم به نظرش رسید که این نیز پاسخ نمی‌گویی. پذیرفت که حکومت، امری عقلایی است و می‌باید به شیوه عقلایی جامعه را اداره کرد و صرفاً اگر جامعه دیندار است، می‌باید ضوابط و موازین دینی در آن جامعه رعایت شود. او به ما نشان داد که در تحولات فکری‌اش صادق بوده است، مردم هم صادقانه پذیرفتند.

دیدگاه فقهی سیاسی آیت‌الله منتظری با دیدگاه فقهی سیاسی استادش مرحوم آیت‌الله خمینی در چند محور تفاوت داشت:

محور اول در نصب فقیه به ولایت بر مردم از جانب خدا یا رسول یا امام. مرحوم آیت‌الله خمینی فقیه را منصوب خداوند می‌دانست. آیت‌الله منتظری قائل بود که فقیه را باید مردم انتخاب کنند. نتیجه انتخاب این می‌شود که فقیه نمی‌تواند ولایت شرعی بر مردم داشته باشد؛ بلکه او باید وکالت (نوعی عقد با مردم) از جانب مردم داشته باشد. «وکیل مردم» با «ولی بر مردم» خیلی تفاوت دارد؛ اگرچه که از واژه ولایت فقیه استفاده می‌کرد، اما در کتاب «دراسات فی ولایة الفقیه» به صراحت توضیح می‌دهد که منظور ایشان، وکالت فقیه از جانب مردم است، یک عقد لازم است بین مردم و حاکم.

محور دوم در اطلاق یا تقیید ولایت یا وکالت فقیه است. مرحوم آیت‌الله خمینی به ولایت مطلقه فقیه قائل بود. فراتر از احکام اولیه و ثانویه شرعی و ظاهراً فراتر از قانون اساسی بشراساز. آیت‌الله منتظری منکر ولایت مطلقه بود و ولایت و وکالت را مقیده می‌دانست. مقید به شرط ضمن عقدی به نام قانون اساسی که در این قانون اساسی، همه جزئیات لازم، ذکر شده است و اگر هر یک از طرفین از این شرط تخلف کردند، از حقوق ساقط می‌شود. مثلاً اگر حاکم از وظایف خود تخلف کرد، دیگر حاکم نیست و عزل می‌شود.

منتظری در این مورد پیرو مرحوم آخوند خراسانی محسوب می‌شود. به نظر خراسانی، ولایت مطلقه تنها از آن ذات ربوبی است. حتی پیامبر و ائمه هم ولایتشان مقید است، چه برسد به فقیه. واضح است که فقیه، ولایت مطلقه ندارد. لذا او به بازنگری قانون اساسی رأی منفی داد. البته ایشان قائل بود که فقیه اعلم می‌باید ناظر قانونی بر جامعه باشد و اگر خطایی دید، تذکر بدهد. شاگرد، در مقاله‌ای در زمان حیات استاد، این دیدگاه ایشان را هم نقد کرد. در آخرین نظری که درباره حکومت از دیدگاه اسلام که یک هفته قبل از وفات ایشان مکتوب و منتشر شد، در ضمن سؤال و جوابی، ایشان از واژه ولایت فقیه هم دیگر

استفاده نکردند و اصولاً به لزوم زعامت فقیه اشاره نکردند؛ به جای آن به استقلال قوا؛ عقلایی بودن شیوه اداره جامعه؛ اینکه حاکم می‌باید با نظر کارشناسان، جامعه را اداره کند اشاره کرد. آیا در نظر نهایی ایشان، ولایت فقیه حذف شده بود؟ به ضرس قاطع نمی‌توان گفت؛ اما یقیناً دیدگاه ایشان نسبت به سابق، تعدیل شده است.

منتظری چهره شاخص در حمایت از حقوق بشر در ایران بود. او اولین فقیه شیعه بود که رساله‌ای مستقل درباره حقوق انسان نوشت و حقوق انسان از آن حیث که انسان است به جای حقوق مکلفان و مؤمنان را مورد بحث قرار داد. او اولین فقیهی بود که باصراحت فتوا داد که هستند کسانی که ما عقیده آن‌ها را باطل می‌دانیم؛ یعنی بهایی‌ها، اما باطل بودن عقیده، باعث نمی‌شود که ما آن‌ها را از حقوق شهروندی محروم کنیم. آن‌ها هم حق آموزش دارند. آن‌ها هم حق حیات دارند. آن‌ها هم مثل بقیه مردم می‌توانند از کلیه حقوق شهروندی برخوردار باشند. او به حقوق بشر عمیقاً باور داشت.

ایشان اگرچه با افکار مدرن از قبیل دموکراسی، آشنایی تفصیلی نداشت، اما «رضایت عامه‌ای» که در نهج البلاغه (عهدنامه مالک اشتر، نامه ۵۳) آمده است را آن‌گونه تفسیر می‌کرد که چندان فرقی با دموکراسی (که ما از جان لاک و جفرسون و مونتسکیو شنیده‌ایم) ندارد. او جان‌مایه دموکراسی را درک کرده بود. فهمیده بود که بدون رضایت مردم، حکومت کردن ناروا است. لذا هم به دموکراسی اعتقاد داشت و هم به حقوق بشر. البته از زاویه سنتی به همه این امور نگاه می‌کرد.

اما سنت او به دل‌نشستی است. مثل دینداری پدربزرگ‌های ما است که در آن، اخلاص و صفایی نهفته است که به یک دنیا می‌ارزد. مردم هم عاشق صداقت هستند و از دروغ متنفرند. منتظری مثل بلور بود، صاف و ساده، پاک و بی‌ریا. وقتی سخنی می‌گفت از دلش برخاسته بود، لذا بر دل ما می‌نشست.

هشتم. منتظری و روشنفکران: انتقاد توأم با احترام

به یاد دارم که ده ماه قبل، دی ماه ۱۳۸۷ اطلاعیه‌ای داد. در آن، سه گروه را مورد خطاب قرار داده بود. حکومت، حوزه‌های علمیه و روشنفکران و نواندیشان. برای اولین بار بود که واژه نواندیش را به کار می‌برد. کاملاً مشخص بود که دلش از برخی مطالبی که در اینترنت (یا احیاناً در برخی جراید) خوانده بود، به درد آمده بود. دوستان! مرجع تقلید ما اینترنت می‌دید. ایمیل هم داشت. به ایمیل‌هایش هم خود، جواب می‌داد. وقت می‌گذاشت. می‌گفت کسی که این ایمیل را فرستاده سؤالی دارد، اگر من بتوانم او را قانع کنم به یک دنیا می‌ارزد. وقتی کسانی به ایشان می‌گفتند: حضرت آیت‌الله‌العظمی! حیف شما نیست که به ایمیل هر کس و ناکسی جواب می‌دهید؟ او می‌گفت این‌ها به من احترام کرده‌اند که برای من ایمیل زده‌اند، سلام کرده‌اند، سلام آن‌ها شرعاً جواب دارد، سؤال کرده‌اند، حال سؤال را چه روی کاغذ بنویسند و چه ایمیل کنند، من به آن‌ها پاسخ می‌دهم. همه شما شاهد باشید که هرکس به او نامه نوشت و ایمیل زد به فاصله یکی دو هفته جواب گرفت. فقیه بصیر ما روزنامه می‌خواند. به رادیو هم گوش می‌کرد. رادیوهای مختلف هم گوش می‌کرد. او از دنیای خود مطلع بود.

او می‌دانست که اقتصاد را باید به اقتصاددان بسپارد، لذا نگفت که اقتصاد مال چهارپایان است. او می‌دانست که سیاست را باید به سیاستمداران و کارشناسان این دانش بسپارد. او می‌دانست که امور حقوقی را به حقوقدانان باید واگذارد. او برای فقها هم جایی داشت و می‌گفت شما می‌باید در حوزه شناخت اجتهادی دانش‌های اسلامی کار کنید. باید تفقه کنید. به فقه، عمیقاً احترام می‌گذاشت. فقه برای او علم شریفی بود. نسبت به کسانی که مدعی هستند که اسلام را می‌شود منهای فقهاست با اخلاق تعریف کرد، انتقاد داشت. معتقد بود که ما هم به اخلاق احتیاج داریم و هم به فقه احتیاج داریم و هم به اعتقادات. هیچ‌کدام جای دیگری را نمی‌گیرد. در این بیانیه مهم، به حاکمان متذکر می‌شود که اگر همواره شما با قساوت با مردم برخورد کنید، شبهات علیه اسلام رشد می‌کند و دیگر

هیچ چیز را از شما نخواهند پذیرفت و در نتیجه اگر شما هدف‌تان اسلام بوده است، مردم از اسلام خواهند گریخت. با مردم روراست باشید. مردم را آزاد بگذارید. محیطی آزاد درست کنید. با آزادی باعث می‌شود که هم ایمان مردم تقویت شود و هم اگر انتقادی در کار شما است به شما تذکر بدهند و با نصیحت متقابل مردم و حکومت، جامعه بهتر پیش می‌رود.

به حوزه‌های علمیه تذکر داد که فرزند زمان خودتان باشید. حدیث امام‌صادق(ع) را یاد آن‌ها می‌آورد: «العالم بزمانه لا تهجم علیه اللوابس». کسی که عالم به زمان خود باشد شبهات به او هجوم نخواهند آورد. به گونه‌ای نباشید که گویی در چند قرن قبل، زندگی می‌کنید. کتاب‌های خود را به گونه‌ای ننویسید که انگار فقط به درد پدربزرگ‌های ما می‌خورد. بچه‌های ما الآن به گونه دیگری زندگی می‌کنند. اگر کسی انتقادی کرد از او دعوت کنید که بیاید شبهات یا آراء متفاوتش را در حوزه‌های علمیه برای شما بیان کند. با او به شیوه «جدال أحسن» پاسخ گویند. کوشش کنید پاسخ منطقی به منتقدین بدهید. کسی را تکفیر نکنید. منتظری با تکفیر و تفسیق به شدت مخالف بود. به دانشمندان رشته‌های مختلف احترام بگذارید.

برای همین همواره می‌گفت: اگر شبهه‌ای پیش آمده، علی‌الأغلب به‌خاطر حکومت استبداد دینی در ایران است. اگر این‌گونه استبداد نمی‌ورزیدید، نگاه روشنفکران و نواندیشان با مسائل دینی بسیار مهربان‌تر از این بودند که الآن هستند. دیگر کسی به‌سراغ معنویت غیردینی نمی‌رفت و نمی‌پنداشت معنویت غیردینی می‌تواند کارکرد بهتری از اسلام داشته باشد. دیگر کسی در وحی بودن قرآن تردید نمی‌کرد و نمی‌گفت که مصحف، تفسیر شخص محمد بن عبدالله، از وحی الهی است یا برخاسته از شخصیت او در مواجهه با تجربه ربوبی است. چرا؟ چون در قرآن اشکالاتی یافته‌اند که با این نظریه سنتی که قرآن وحی الهی است، باعث می‌شود که در ساحت ربوبی خطا راه یافته باشد. منتظری می‌گفت این شبهات قبلاً هم بوده است و سخن تازه‌ای نیست. به‌علاوه، این شبهات پاسخ دارد. به ایشان باید پاسخ علمی داد نه اینکه با فشار و تکبر، طردشان کرد.

و بعد از اینکه با حکومت و حوزه‌های علمیه اتمام حجّت کرد آنگاه به سراغ روشنفکران و نواندیشان رفته به آن‌ها هم پدرانۀ نصیحت کرد که می‌دانم با شما نامهربانی کرده‌اند. می‌دانم که اصحاب قدرت شما را رنجانده‌اند؛ اما شما از اسلام نرنجید و با اسلام مهربان باشید. مسلّمات دین را جدی‌تر بگیرید و درباره آن‌ها بیشتر مطالعه کنید و هر شبهه‌ای به ذهنتان رسید آن‌را در رسانه‌ها مطرح نکنید و کوشش کنید مسئلانه‌تر با این مسائل برخورد کنید. وظیفه روشنفکر مسلمان، تولید و تقویت شبهه نیست؛ کوشش برای حلّ و پاسخ به شبهات است.

خودش با همه مشغله‌ای که داشت قلم به دست گرفت و درباره برخی شبهات جدید درباره وحی، رساله نوشت. «سفیر حقّ و سفیر وحی» در توضیح و تبیین وحی از زبان خودش تا نشان بدهد مدّعیاتی از قبیل «وحی، تجربه نبوی است»، «در قرآن خطا یافت می‌شود»، «الفاظ قرآن ساخته رسول خدا است و معانی آن از درون او جوشیده است»، «وحی قرائت نبوی از جهان است»، با موازین عرفان، حکمت و قرآن به چه میزان سازگار است. به نظر وی، حکیمان و عارفان مسلمان در فرآیند وحی، پیامبر را علت قابلی وحی، یعنی گیرنده وحی دانسته‌اند نه فرستنده و موکّد وحی. از منظر او، مدّعیات یاد شده با ظواهر قرآن کریم و سنّت نبوی سازگار نیست. براین اساس آیت‌الله العظمی منتظری به دقت مرزبان بصیر آفاق تفکر اسلامی بود. اهل بحث و نقد و گفتگوی محترمانه علمی بود. چه با روشنفکران و دگراندیشان، چه با حاکمان و ارباب قدرت. آنچه را که حق می‌دانست، در ابعاد فلسفی، کلامی، فقهی، اجتماعی و سیاسی، می‌گفت و می‌نوشت.

سخن پایانی

بحتم را با بیان برخی شدائدی که بر خانواده آن مرحوم وارد کردند، به پایان می‌برم. احمدآقای منتظری نقل می‌کرد: وقتی از مراسم تدفین پدرم فارغ شدیم و به سمت مسجد اعظم آمدیم که قرار بود مجلس ترحیم در آنجا برگزار شود، معمولاً صاحب‌عزا را تسلیت

می‌دهند، احترام می‌کنند و از حسنات او یاد می‌کنند. کوشش می‌کنند که مصیبت را بر صاحبان عزا آسان کنند. اما سینه‌چاکان ولایت، صاحب‌عزا را به مجلس عزا راه ندادند!

مأموران لباس شخصی مشهور به سربازان گمنام امام‌زمان (بخوانید مأموران بدنام) مسجد را پر کرده بودند و با مشت‌های گره کرده و قیافه‌های خشمگین، علیه آن تازه ازدنیارفته، شعار می‌دادند. آنجا بدترین جایی بود که می‌شد از رهبر خود دفاع کنند و دفاع کردند. می‌گویند دفاع بد، خودش از هر حمله‌ای بدتر است. دل فرزندان آیت‌الله را خون کردند. در شبی که او از دنیا رفته بود، به بیتش، به دفترش حمله کردند و سنگ پرتاب کردند. شیشه‌ها را شکستند تا همه بدانند که جمهوری اسلامی حتی از منتظری ازدنیارفته هم می‌ترسد؛ آنچنان که از زنده‌ او می‌ترسید.

لا یوم کیومک یا ابا عبدالله. می‌دانیم که برای تو هم نگذاشتند که مجلس ترحیم برگزار کنند. امروز برای آن‌ها که به راه و روش تو هم تأسی کرده‌اند، نمی‌گذارند مجلس ترحیم بگیرند. برگزاری مجلس ترحیم و قرائت قرآن برای مرجع تقلید هم زیرزمینی شده است. حتی در خانه آن مرحوم هم داشتند قرآن می‌خواندند، آمدند نوه‌های او را هم بردند. چرا؟ چون در مجلس ترحیم پدربزرگشان عزاداری می‌کرده‌اند. عجب عادل و بزرگووار هستند! شنیده‌ایم در عزای امام‌حسن(ع) هم همین‌گونه به تابوت او حمله کردند. بالاخره تاریخ باید تکرار شود. هم حسین پیرو دارد، هم یزید. فردا خواهیم دید که حسینی‌های ایران از رهروان یزید، چگونه تنفر و انزجار خود را به همه جهانیان، ابراز خواهند کرد.

السلام علیک یا ابا عبدالله. از همه شما که به این مجلس عزای حسینی و شب هفت مرحوم آیت‌الله منتظری تشریف آوردید، تشکر می‌کنم. خداوند به همه ما توفیق ادامه راه آن بزرگ‌مرد ایران، اسلام و تشیع را عنایت بفرماید. متبرک‌باد نام او، پرهرو باد راه او. والسلام.

منتظری تجسم اخلاق در سیاست^۱

اخلاقی بودن سیاست، از جمله مطالبات مهم دوران ماست. با گرامیداشت یاد آیت‌الله‌العظمی حسینعلی منتظری نجف‌آبادی (که در چهلمین روز درگذشتش گرد هم آمده‌ایم) و مهندس مهدی بازرگان (که پانزده سال از درگذشتش می‌گذرد)، دو چهره‌ای که در جامعه ما به ترویج اخلاق در عرصه سیاست مشهورند، بار دیگر بر لزوم رعایت اخلاق در سیاست تأکید می‌کنیم.

بحث من شامل دو بخش است. در بخش اول بحث با تکیه بر معیارهای سیاست اخلاقی، سیاست‌ورزی این دو شخصیت اسوه معاصر ایران را مرور می‌کنم. در بخش دوم که بدنه اصلی سخن مرا تشکیل می‌دهد، به تشریح موازین اخلاقی از دیدگاه آیت‌الله منتظری می‌پردازم. دیدگاه اخلاقی استاد، در ضمن چهار بحث مبانی اخلاق، اخلاق فردی، اخلاق اجتماعی و اخلاق سیاسی تحلیل می‌شود.

معیارهای سیاست اخلاقی

کدام سیاست اخلاقی است؟ این نخستین پرسش بحث است. از منظر سلبی می‌توان این پرسش را ایضاح کرد: کدام سیاست اخلاقی نیست؟ بی‌شک سیاست اخلاقی با یک رژیم دموکراتیک نسبت مستقیم دارد و بیدادگری، استبداد و دیکتاتوری سیاست‌های اخلاقی نیستند. تجاوز به حقوق مردم، یقیناً اخلاقی نیست. اما اخلاقی بودن بیش از این هاست. به

۱. تحریر سخنرانی «منتظری تجسم اخلاق در سیاست»، ۳ بهمن ۱۳۸۸، در همایش اخلاق و سیاست دانشگاه جرج واشینگتن به مناسبت چهلمین روز درگذشت آیت‌الله منتظری و پانزدهمین سالگرد درگذشت مهندس مهدی بازرگان.

مبادی نظری بحث نمی‌پردازم. در این مجال اندک، برخی نکات حداقلی و عملی را که در ایران معاصر، معنی‌دار است به‌اختصار اشاره می‌کنم و می‌کوشم شواهد بحث از زندگی سیاسی این دو شخصیت بزرگوار باشد:

اول. هیچ‌کدام از این دو نفر به سیاست و قدرت سیاسی، به زمامداری و جاه و مقام، دل نبستند. فی‌الواقع اخلاقی‌بودنشان را با استعفای از قدرت سیاسی، اثبات کردند. زمانی که احساس کردند بقایشان در مقام و قدرت سیاسی، به‌قیمت زیر پا گذاشتن ارزش‌های اخلاقی‌شان می‌انجامد، استعفا کردند و از قدرت کناره گرفتند. سیاستمدار اخلاقی، خط‌قرمز دارد. اصولی دارد که در هیچ شرایطی نباید زیر پا گذاشته شوند. هیچ مصلحتی برای یک اخلاق‌باور، بالاتر از رعایت ارزش‌های اخلاقی نیست. این سیاست و نظام و قدرت است که باید در خدمت اخلاق و ارزش‌های متعالی انسانی و دینی باشد، نه برعکس.

مرحوم مهندس مهدی بازرگان نزدیک به نه ماه نخست‌وزیر بود. اولین نخست‌وزیر پس از انقلاب. آنگاه که احساس کرد مقامش با ضوابطی که به آن‌ها پایبند است ناسازگار است، بزرگوارانه قدرت را به‌کناری نهاد و استعفا کرد. چندصبحی به نمایندگی مردم تهران روانه مجلس شد. آنجا هم به‌دلیل پافشاری‌اش بر همین ضوابط، مورد توهین، استهزاء و دشنام اهل قدرت قرار گرفت. بازرگان اخلاقی زیست و با سربلندی از دنیا رفت.

مرحوم آیت‌الله‌العظمی منتظری هم چهار سال، دومین مقام رسمی کشور بود. قائم‌مقام رهبری از ۱۳۶۴ تا اوائل فروردین ۱۳۶۸. منتظری به‌دلیل خلوص، صفا و مردمی‌بودنش در زمان قدرت ظاهری، درباره مسائل قضایی، سیاست خارجی، نارسایی‌های داخلی از جمله جنگ، با اتکا به ارزش‌های دینی، دیدگاه‌های متفاوتش را مطرح کرد. عظمت منتظری زمانی به‌منصه ظهور رسید که حاضر نشد به‌خاطر قدرتِ اوّل ایران شدن، با چند ماه صبرکردن و سخن‌نگفتن، ارزش‌های دینی و اخلاقی را زیر پا بگذارد. با اعدام‌های سال ۱۳۶۷ مخالفت کرد. آن‌ها را خلاف بین شرع انور خواند. برای حفظ جان زندانیانی که

اعتقادات و باورهای او را نادرست می‌دانستند، بارها نامه نوشت. به ملاقات رهبر رفت و دست‌آخر مقامش را بر سر آن نهاد. گفتنش آسان است؛ اما این‌گونه پاکبازانه زیستن و راحت از قدرت دو روزه دنیا کناره‌گرفتن جداً آسان نیست. نام منتظری در تاریخ معاصر ایران با آزادگی، جوانمردی و اخلاق ملازم است.

در تاریخ ایران سیاست‌ورزان اخلاقی، نادرند. از قائم‌مقام فراهانی و امیرکبیر گرفته تا زنده‌یاد دکتر محمد مصدق. عمر دوران نخست‌وزیری مصدق کمتر از سه سال است. تاریخ ایران از زمامداری نزدیک به نیم قرن ناصرالدین‌شاه، ذکر خیر نمی‌کند؛ همچنان که از دو دهه اخیر ایران به‌عنوان دوران زیرپا گذاشته شدن دین، اخلاق، قانون و عدالت یاد می‌کند.

دوم. اخلاقی‌بودن سیاست به این است که به میز نچسبیده باشی. هنگام زیر پا نهادن شدن ارزش‌ها، آماده باشی به‌سادگی قدرت را رها کنی و به کنار روی. از آنجا که طبع قدرت، میل به مردابی شدن و استبداد دارد، ادواری و موقت‌بودن قدرت، لازمه موازین اخلاقی است. به‌عبارت‌دیگر قدرت مادام‌العمر نمی‌تواند اخلاقی باشد. اخلاقی‌بودن یعنی راه پایین آمدن از نردبان قدرت را بلد بودن.

سوم. قدرت بیش از هر چیز دیگری استعداد فاسد شدن دارد و قدرت مطلقه، فساد مطلق می‌آورد. اگر قدرت بی‌مهاری و مطلقه باشد هرگز نمی‌تواند اخلاقی باشد. اولین مهارت قدرت سیاسی، موازین اخلاقی است. اینکه مصلحت نظام بالاتر از هر چیزی است یا حفظ نظام اوجب واجبات است؛ یعنی بالاتر از موازین اخلاقی و معیارهای دینی چیزی هست که به قیمت درنوردیدن اخلاق و شرع، آنرا باید حفظ کرد. هر نظامی که به چنین اصل خطرناکی باور دارد، نظامی غیراخلاقی است. در نظام سالم و بهداشتی، هیچ مصلحتی بالاتر از رعایت موازین اخلاقی وجود ندارد.

چهارم. سیاست‌ورزی اخلاقی، مقید به قانون است. مقید بودن به قانون اساسی به‌عنوان شرط ضمن عقد بین مردم و شهروندان و حاکمان است و منتظری و بازرگان به این اعتبار،

هرگز قدرت مطلقه را به رسمیت نشناختند و به آن رأی ندادند و علیه آن نقد نوشتند و گفتند: فراقانونی بودن با ضوابط اسلامی امکان سازگاری ندارد. نگوید اسلام، قدرت مطلقه را امضا کرده است. هر جا منویات رهبر مافوق قانون باشد، اخلاق به مذبح برده می‌شود.

پنجم. سیاست اخلاقی نمی‌تواند بدون نظارت باشد. فعل اخلاقی با قبول ناظر خارجی تعریف می‌شود. ناظری بیرون از ما. این ناظر ممکن است وجدان انسانی یا خداوند باشد. در عرصه سیاست، بی‌شک شهروندان جامعه و نهادهای منبعث از شهروندان، ناظرین قدرت سیاسی هستند. اگر می‌خواهیم سیاست ما سیاست اخلاقی باشد باید نظارت این سه ناظر بزرگ را به رسمیت بشناسیم: خداوند، وجدان و شهروندان. آن‌گونه سیاست‌ورزی کنیم که در مقابل وجدان خود سربلند باشیم و اگر دیندار هستیم، آن‌گونه سیاست‌ورزی کنیم که در مقابل خدای خود سربلند باشیم و در هر دو صورت می‌باید به گونه‌ای سیاست‌ورزی کنیم که همه شهروندان در اتاق شفاف و شیشه‌ای ناظر کوچک‌ترین عملکردهای سیاسی باشند. به بیان دیگر، سیاستی که قابل نظارت و قابل محاسبه نباشد، اخلاقی نیست.

ششم. پاسخگو بودن با اخلاقی بودن ملازم است. قدرتی که به شهروندان پاسخگو نیست، اخلاقی نیست. به گفته مرحوم مهدی حائری یزدی، عرصه عمومی ملک مشاع شهروندان است و مقامات سیاسی، وکلای شهروندان در اداره جامعه‌اند. وکیل می‌باید به موکلانش پاسخگو باشد. اخلاق سیاسی اقتضای تبعیت مقامات سیاسی از آراء مردم دارد.

هفتم. یکی از بارزترین نشانه‌های اخلاقی بودن سیاست، برکناری آن از دروغ است. مقامات دروغگو، دشمنان اخلاق هستند. متأسفانه کشور ما چند هزاره است که سیاست غیراخلاقی را تجربه می‌کند. از زمانی که داریوش هخامنشی در سنگ‌نوشته‌هایش متذکر شد: «خدایا مردم مرا از خشکسالی و دروغ‌رهایی بخش»، ظاهراً از همان دوران این جامعه به بلیه‌ای به نام «دروغ» مبتلا بوده است. مهم‌ترین شعار مردم معترض به استبداد دینی «دروغ ممنوع» بوده است.

هشتم. ما قرن‌هاست به بلیه‌ای به‌نام «استبداد» مبتلا هستیم. اسلام هم نتوانسته است این خصیصه شوم آسیایی یا ایرانی یا شرقی را ریشه‌کن کند. قبل از اسلام، استبداد در جامعه زرتشتی و سپس در لباس خلافت اسلامی و از قرن دهم در کسوت سلطنت شیعی در آمد. پس از انقلاب اسلامی هم به تغییر نامی اکتفا شد و بسیاری از ضوابط زمامداری متحوّل نشد و استبداد دینی در قامت ولایت مطلقه فقیه خود را بازسازی کرد. جمهوری اسلامی از آرمان‌های اصیل ملت یعنی استقلال، آزادی، عدالت و قرائتی رحمانی از اسلام، بسیار دور است.

نهم. سیاست اخلاقی، حق‌مدار است. یکی از مهم‌ترین حقوق شهروندان، احترام به رأی و انتخاب آن‌هاست. مردم معترض به‌دنبال آراء گم‌شده‌شان بوده‌اند. سارقان آراء مردم، دشمنان اخلاق‌اند. شعار «رأی من کو؟» ترجمان «حق من کو» است.

دهم. حکومتی که برای جان و آبروی مردم ارزش قائل نباشد، اخلاقی نیست. در جامعه‌ای که ارزان‌ترین کالای سیاسی، جان و آبروی مخالفان و منتقدان است، اخلاق مرده است؛ حتی اگر دائماً از گلدسته‌های آن نوای اذان و صوت قرآن به دلنشین‌ترین آلهان پخش شود. حکومتی که مخالفانش را تحقیر می‌کند، برای منتقد مسالمت‌جوی خود حسابی باز نمی‌کند، جای مردم تصمیم می‌گیرد، خود را قیم شهروندان می‌داند، ضد اخلاق است.

بازرگان و منتظری هر دو برای به‌ثمر رسیدن انقلاب اسلامی زحمت کشیدند. هر دو پس از دفاع از ارزش‌های انقلاب به این نتیجه رسیدند که رژیمی که بر سر کار آمده است ترجمان واقعی آن شعارهای اصیل نبوده است. لذا کوشیدند با نوشته‌ها، کتاب‌ها، مقالات و سخنرانی‌هایشان، رژیم را به آن ارزش‌های اولیه‌ای که برای آن‌ها انقلاب شده بود بازگردانند. هر دو به ضوابط اخلاقی پایبند بودند. این پایبندی صرفاً در حوزه مسائل فردی نبود. اگرچه به‌غایت متخلّق به اخلاق اسلامی بودند، تا آنجا اهل نماز شب و تهجد بودند، اما هرگز ریاکاری نکردند و با دین و ایمان خود، بازرگانی نکردند و نان نخوردند. آن‌ها از

دنیایشان برای دینشان مایه گذاشتند، نه برعکس. برای همین در نزد خدا و خلق، روسفید بودند. در عرصه اجتماعی نیز متخصصانه و کارشناسانه با امور مواجه می‌شدند و به ضوابط اخلاقی پایبند بودند.

موازین اخلاقی از دیدگاه آیت‌الله منتظری

در میان آثار فارسی که آیت‌الله منتظری به رشته تحریر درآورده است، کتابی است به نام «اسلام، دین فطرت». ایشان در این کتاب مفصلاً به تشریح بُعد اخلاقی اسلام پرداخته است و مراد و منظور خود را از اخلاق توضیح داده است. منتظری از منظر عالمان سنتی به اخلاق نگریسته است، منظر خواجه نصیرالدین طوسی در اخلاق ناصری و اوصاف الاشراف، ملامحسن فیض کاشانی در محجة البیضاء فی احیاء الاحیاء، و ملامهدی نراقی در جامع السعادات؛ منظری حکیمانه به آیات قرآن و روایات پیامبر(ص) و ائمه(ع).

چهارچوب آثار این گروه از علمای اخلاق ارسطویی است. آنان معارف اسلامی را با موازین فلسفه اخلاق ارسطویی تفسیر می‌کنند. در حد اطلاع من، استاد در حوزه اخلاق نظری، راوی صادق و شارح فاضل سلف صالح است. عظمت ایشان در حوزه اخلاق عملی است. به بیان دیگر آیت‌الله منتظری به آموزه‌های اخلاقی عمیقاً باور داشت و عملکرد فردی و اجتماعی ایشان، تجسم اخلاق اسلامی است. من در این مجال به شرح و تحلیل دیدگاه‌های اخلاقی استاد اکتفا می‌کنم و کوشش خود را مصروف گزارش ایضاحی می‌نمایم و حواشی انتقادی خود را به مجال دیگر موکول می‌نمایم.

مبای علم اخلاق

تعریف اخلاق از دید ایشان به این شرح است: «علم اخلاق دانش و شناخت صفات مَهْلَکَه و مُنْجِیَه انسان است. همچنین چگونگی موصوف شدن و متخلّق گردیدن انسان است به صفات نجات‌بخش و رهاشدن از صفات هلاک‌کننده است.» در اخلاق، اراده انسانی نقش اصلی را ایفا می‌کند. لذا علم اخلاق علم اصلاح انسان و به کمال رساندن استعدادهایی

است که در انسان وجود دارد. از امام موسی کاظم (ع) نقل شده است: «الزم العلم لک، ما دلک علی صلاح قلبک و اظهر لک فساد». لازم‌ترین دانش‌ها دانشی است که تو را به پاک‌سازی دل رهنمون کند و تباهی و فساد آن را بر تو آشکار سازد.

به نظر ایشان «علم اخلاق به خوب و بد و بایدها و نبایدهای اخلاقی می‌پردازد. اما فلسفه اخلاق به سؤالات دیگری پاسخ می‌دهد، از قبیل اینکه ملاک خوب و بد و خیر و شر چیست؟ چرا آن‌ها خوب یا بد هستند؟ منشأ اعتبار بایدها و نبایدها چیست؟ آیا امور اخلاقی نسبی هستند یا مطلق؟ زیبایی چطور؟»

از دیدگاه این عالم ربانی «بخش قابل توجهی از تعالیم دین اسلام را توصیه‌های اخلاقی تشکیل می‌دهد. این دسته از تعالیم، نظام اخلاقی اسلام را ساخته‌اند. مزایای نظام اخلاق اسلامی به نظر ایشان عبارتند از:

اول. ایجاد دگرگونی از اخلاق جاهلی و تأسیس نظام اخلاقی متعالی، خردمندانه و منطبق با فطرت انسانی؛

دوم. واقع‌بینی فطری؛

سوم. توجه به ابعاد وجودی انسان؛

چهارم. دعوت به اعتدال و میانه‌روی در تأمین خواسته‌ها؛

پنجم. پیوند اخلاق با عبادات. در اسلام، عالی‌ترین برنامه‌های تربیتی و روش‌های تهذیب نفس در قالب عبادت و پرستش خداوند گنجانده شده است؛

ششم. تقوا به مثابه رکن اخلاق. انسان متقی نه تنها هیچ حرامی را مرتکب نمی‌شود و واجبی را ترک نمی‌کند؛ بلکه در موارد مشتبه نیز کاملاً احتیاط را مراعات می‌کند؛

هفتم. عزت نفس؛

هشتم. داشتن الگوی تربیتی؛

نهم. ثبات و انعطاف در امور اخلاقی؛

دهم. جامعیت نظام اخلاقی اسلام

از منظر آیت‌الله منتظری «مفاهیم اخلاقی در اسلام، تابعی از نظام دینی هستند. میان مفاهیم اخلاقی و مسائل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی پیوند عمیقی وجود دارد. نمی‌توان اخلاق را از سیاست و اقتصاد و مسائل اجتماعی جدا کرد. همه مسلمانانی به این است که تمام دستورات دین رعایت شود، هر کدام از آن دستورات در هر بخشی جایگاه خود را دارند و نبود آن در جای خود، نقص است و موجب می‌شود بقیه از تأثیرگذاری باز مانند.»

معظم له کوشیده است که نشان بدهد که اخلاقی که او به آن باور دارد عصاره دین است و اگر دین را از چنین ارزش‌های اخلاقی حذف کنیم، پوسته‌ای بدون مغز بیشتر باقی نمی‌ماند. دینداری هر چه دارد از اخلاق دارد و پیامبر این دین، برای ارتقای فضائل و مکارم اخلاقی مبعوث شده است. بنابراین قرار است که این دین هم به دنبال رشد و ارتقای اخلاق در جوامع باشد.

به نظر این اسوه اخلاق اسلامی «امور اخلاقی در اسلام مبتنی بر ایمان است و از پشتوانه و ضمانت ایمان برخوردارند. دین، بدون اخلاق کارساز نیست و هر جا که ایمان و ضمانت آن باشد اخلاق هم کارایی پیدا می‌کند. هر جا که ایمان مذهبی، رو به ضعف نهاده فضائل اخلاقی نیز سست شده و برعکس، هر جا عقیده مذهبی اوج گرفته، اخلاق نیز شکوفا شده است. یک نظام اخلاقی وقتی می‌تواند به موفقیت برسد که مبتنی بر ایمان باشد، چرا که اخلاق در درجه اول، مبارزه با امیال سرکش است. فائق آمدن بر هواهای نفسانی به پشتوانه‌ای قوی نیاز دارد و تنها نیرویی که می‌تواند انسان را بر هواهای نفسانی غالب کند، ایمان و باور دینی است. ایمان به خداست که تا اعماق جان انسان نفوذ می‌کند و انسان را تنها تسلیم خدا می‌سازد.»

به باور ایشان «هیچ امر دیگری از قبیل وجدان یا نوع دوستی، چنین کارایی‌ای را ندارد. اخلاق، بدون پایگاه مذهبی و ایمان دینی از ثبات و استحکام بی‌بهره است. الگوهای معرفی شده اسلام برای اخلاق کسانی‌اند که اخلاق را همراه با عمل و عقیده و عبادت خدا

داشته‌اند نه جدا از هم. امور اخلاقی هم مانند سایر دستورات دینی الزامی‌اند. مثلاً وفای به عهد، ادای امانت و پرهیز از غیبت در الزام‌آور بودن با اوامر شرعی، حقوقی و فقهی تفاوتی ندارند؛ گرچه برخی از این امور می‌توانند هم اخلاقی و هم فقهی و حقوقی باشند. دستوره‌های اخلاقی، سازندهٔ جان و روح انسان و کمال‌بخش و تعالی‌دهنده هستند. کسانی که طالب کمال و رشد می‌باشند باید به آن‌ها تن بدهند و آن‌ها را به‌دقت عمل کنند.»

رئوس اخلاق فردی

آیت‌الله منتظری کوشیده است که سیمایی منضبط و وفادار به تعالیم و منابع اصیل اسلامی از اخلاق ارائه دهد. ایشان موازین اخلاقی را طی چهار مبحث مورد بررسی و تحلیل قرار داده است: اخلاق فردی، اخلاق خانوادگی، اخلاق اجتماعی و اخلاق سیاسی.

در مبحث اخلاق فردی به شیوهٔ پیش‌کسوتانی همانند غزالی، نصیرالدین طوسی، فیض کاشانی و مهدی نراقی سلوک کرده و به داشتن برنامهٔ اخلاقی و محاسبهٔ روزانهٔ اعمال، تأکید کرده است. رئوس آداب اخلاقی (فضائل و رذائل) را این‌گونه شماره کرده است: اول. اخلاص اعمال برای خداوند؛ دوم. عجب و خودپسندی؛ سوم. جاه و شهرت طلبی؛ چهارم. دنیاطلبی؛ پنجم. زهد؛ ششم. قناعت؛ هفتم. صبر؛ هشتم. دعا و توسل.

در شرح رذیلهٔ دنیاپرستی این حدیث را مورد تأکید قرار داده است: «من ابصر بها بصرتّه و من ابصر الیها اعمته». آن‌کس که دنیا را وسیلهٔ دیدن قرار دهد، بینا شود و هرکس که به آن [به‌عنوان هدف] چشم دوزد، نابینا گردد.

در توضیح زهد متذکر شده است: «من زهد فی الدنيا، اثبت الله الحکمة فی قلبه». هرکس در دنیا زهد بورزد، خداوند حکمت را در قلبش وارد می‌کند. زهد مقامی عالی است که انسان را به درجاتی بلند از معنویت می‌رساند. امام‌علی(ع) فرموده است: «زهد، دارایی انسان است.» حقیقت زهد، روی‌گردانی از چیزی به‌سوی امر بهتر است. بنابراین روی‌گردانی از هر چیزی زهد نیست. زهد، رغبت نداشتن و دل‌نستن به دنیا است.

انسان زاهد کسی است که در همین دنیا زندگی می‌کند و از مواهب آن استفاده می‌نماید، اما خود را همانند مسافری می‌داند که مدت سفرش محدود است و باید خودش را آماده نماید تا به سوی مقصد حرکت کند. انسان زاهد در این دنیا و با امکانات آن زندگی می‌کند، بی‌آنکه چنان شیفته آن شود که از هدف باز بماند. «اعمل لدنیاک کانک تعیش ابدا و اعمل لآخرتک کانک تموت غدا»: چنان برای دنیایت عمل کن که گویا برای همیشه هستی و برای آخرت چنان باش که گویا همین فردا می‌میری. مؤمن، میان رفتن از این دنیا و ماندن در آن را چنان با هم جمع می‌کند که هم آماده رفتن است و هم مانند کسی است که سالیان درازی می‌خواهد بماند. او دل در گرو دنیا ندارد.

اگر کسی بی‌رغبت به دنیا است، نباید آن را بازگو کند، چون زهد، بی‌رغبتی است و بیان آن ریاکاری و نشانه دل‌بستگی به دنیا است. زهد باید انتخابی باشد و نه تحمیلی. در این صورت است که سبب آسان شدن مصیبت‌هاست. بهترین زهد، دوری‌جستن از حرام است. به نظر می‌رسد آیت‌الله منتظری عمیقاً این تعالیم اسلامی را باور کرده، زندگی خصوصی و شخصی خود را به‌دقت براساس آن‌ها تنظیم کرده بود.

مبانی اخلاق اجتماعی

آیت‌الله منتظری در بخش اخلاق اجتماعی تصریح می‌کند: «اخلاق اجتماعی را می‌توان حسن معاشرت با دیگران دانست. بخش اعظم زندگی انسان را ارتباطات انسانی تشکیل می‌دهد. نحوه ارتباط با دیگران از دو جهت حائز اهمیت است: تأثیری که ارتباط‌ها بر انسان می‌گذارد و دیگر اینکه، حقوقی که انسان‌ها به صورت اعم و مؤمنان به صورت اخص، برخوردارند. حفظ حرمت انسان، اعم از خود و دیگران، سرلوحه اخلاق است». عنایت ایشان به حقوق انسان‌ها فارغ از باورهای دینی حائز اهمیت است.

«در اسلام، اجتماعی‌بودن بر عزلت ترجیح حتمی دارد. حُسن خُلق، علامت کمال ایمان است. ارتباط ایمانی و برادری در صدر سفارش‌های اولیای دین است. برخورد با بدی‌ها از ضروریات اخلاق اجتماعی اسلام است. از یک‌سو نباید به افرادی که طمع تجاوز به حریم

دیگران و به هم زدن فضای سالم جامعه را دارند، اجازه داده شود که حق دیگران را ضایع کنند، آبروی مردم را ببرند و به حقوق مسلم آنان تجاوز نمایند. از سوی دیگر سعی شود از عمل بد دیگران گذشت شود».

آیت الله منتظری دوستی و محبت را از امتهات اخلاق اجتماعی اسلام معرفی کرده است. وی در این زمینه به سفارش پیامبر خدا (ص) تمسک کرده است: «رأس العقل بعد الدین، التودد الی الناس و اصطناع الخیر الی کل برّ و فاجر»: سرآمد خردمندی، محبت به مردم و خوبی کردن نسبت به نیکان و بدان است. سخن گفتن و حدود دینی و اخلاقی آن در کنار نفاق و دو رویی به دقت مورد تحلیل این عالم بصیر قرار گرفته است.

وی دروغ را ویرانگر ایمان معرفی می کند و مردم را از انواع دروغ چه جدی چه شوخی، چه کوچک چه بزرگ، بر حذر می دارد. باید با دیگران با صداقت رفتار کرد و از دروغ پرهیز کرد. به گفته امام صادق (ع): «به طولانی بودن رکوع و سجده کسی نگاه نکنید، زیرا چه بسا این کاری است که شخص ممکن است به آن عادت کرده و اگر ترک کند، موجب وحشتش شود؛ ولیکن به راستگویی و امانتداری او نگاه کنید.» صداقت و امانتداری، دو سنجه اصلی اخلاق اسلامی است.

از دیدگاه این فقیه اهل بیت، هیچ کس تکبر نمی کند مگر در اثر حقارتی که در خود احساس می کند. ایشان پس از تشریح حسد، غضب، عصبیت، حلم، عفت و احسان به تحلیل رحمت و مهربانی می پردازد. برخورد ملاطفت آمیز با بندگان خدا و ترحم کردن به آنها از سفارش های خدای بزرگ به مؤمنان است. از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است: «من لایرحم لایرحم»: کسی که نسبت به دیگران رحم ندارد به او رحم نمی شود.

اسلام منتظری، اسلام رحمت و مهربانی و مداراست. این توصیف منتظری از خداوند است: «خدا نامی است اسرار آمیز و درعین حال موجودی است مهربان و مشکل گشا. او را اکثر مردم عالم می شناسند و دست نیاز به سوی او دراز می کنند. خداوند برای آنان آشنایی مادرزاد است... از صفات خداوند، رحمان و رحیم است. این صفت بیش از سایر صفات

خداوند در قرآن و معارف دینی مطرح و ذکر شده است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «کتب ربکم علی نفسه الرحمة»: خداوند، رحمت و مهربانی به شما بندگان را بر خود لازم کرده است. و این صفت را در بندگان نیز دوست دارد. پیامبر خدا(ص) فرموده است: «ان الله عزوجل رحیم و یحب کل رحیم»: خداوند رحیم است و هر انسان رحیمی را دوست دارد.

او خدایی را به ما معرفی می‌کند که سنت لایتغیرش، رحمت است. این خدا مستبد و دیکتاتور نیست، آنچنان که برخی افراد کم‌اطلاع می‌پندارند. خدایی که عارفان، حکیمان، متکلمان و فقیهان ما معرفی می‌کنند، و منتظری نماینده رشید آنان است چنین خدائی است. خدایی که بر خود رحمت را واجب کرده، و بر بندگانش مدارا را لازم نموده است. خدای قرآن کریم مستبد و دیکتاتور نیست.

آیت‌الله منتظری مدارا با مردم را سنت نبوی معرفی می‌کند. مدارا با مردم، نصف دین است و نیمه دیگر دین هم رفق و نرمش است. ایشان یکی از میزان‌های خردمندی انسان را مدارای وی با دیگران می‌شمارد. به نظر وی، استراتژی علوی سه وجهه دارد: «برای برادر دینی‌ات خون و مالت را، و برای دشمنت عدل و انصاف را هدیه کن، و برای عموم مردم گشاده‌رویی و نیکوکاری‌ات را هدیه نما».

قاعده طلایی اخلاق در تفکر آیت‌الله منتظری نقش اساسی ایفا می‌کند؛ باید در تمام امور با دیگران به انصاف رفتار کرد. هر چیزی را که برای خود می‌پسندیم برای دیگران نیز پسندیم. از پیامبر خدا(ص) نقل شده است: «بهترین اعمال، رعایت انصاف است و یاری برادران دینی و در هر حال به یاد خدا بودن». پیامبر، عازم غزوه‌ای بود. مردی اعرابی از راه رسید و عرض کرد: ای رسول خدا! به من راهی نشان بده که با آن وارد بهشت شوم. پیامبر(ص) فرمود: هر کاری را که دوست داری دیگران با تو انجام دهند با دیگران انجام بده و هر کاری را که برای خودت نمی‌پسندی با دیگران انجام نده.

شاخص‌های اخلاق سیاسی

آیت‌الله منتظری اخلاق سیاسی را با عنوان اخلاق کارگزاران مطرح کرده است. آنچه به اهمیت این مباحث اضافه می‌کند این است که سخن منتظری، سخن عالم بی‌عمل نیست. من در مرور مطالب استاد، احساس می‌کردم او هنوز زنده است و این کلمات جان دارد. درس‌های نهج‌البلاغه وی در عین سادگی، عمیق و نافذ است. اینکه سخن منتظری بر دل می‌نشیند از آن رو است که از دل برآمده است. او به نکاتی که ذکر می‌کرد، واقعاً باور داشت. اگر خود عمل نمی‌کرد بر زبان نمی‌راند. آثار مختلف ایشان متونی غنی از میراث اسلامی در زمینه اخلاق سیاسی است.

در صدر اخلاق کارگزاران، نظارت درونی، خودسازی و مهار خواهش‌های نفس است. از امیر مؤمنان (ع) نقل است که فرمود: «اجلّ الامراء من لم یکن الهوی علیه امیرا». باعظمت‌ترین امیران کسی است که هواهای نفسانی بر او امیر نباشد. دوّم آنکه آنان به دلیل قرار داشتن در جایگاهی تأثیرگذار، باید علاوه بر پرهیز از تزییع حق مردم، مرتکب اعمالی نشوند که (هرچند به صورت غیرمستقیم) در رفتار مردم تأثیر منفی داشته باشد؛ مانند افزودن تشریفات در زندگی، بازگذاشتن دست افراد خانواده و وابستگان، استفاده از امکانات حکومت برای مقاصد شخصی و

مادامی که حاکم، خودش را اصلاح نکند نمی‌تواند دیگران را اصلاح کند. «من نصب نفسه للناس اماما فلیبدأ بتعلیم نفسه قبل تعلیم غیره و لیکن تأدیبه بسیرته قبل تأدیبه بلسانه و معلم نفسه و مؤدبها احق بالاجلال من معلم الناس و مؤدبهم». کسی که خود را پیشوای جمعیتی قرار دهد، باید پیش از تعلیم دیگران، خود را تعلیم دهد و پیش از تأدیب با زبان و گفتار، با اعمال و رفتار خویش مردم را ادب آموزد و آن‌کس که بتواند خودش را تعلیم دهد و خویش را ادب کند، ارزشش زیاده‌تر است از کسی که به مردم آموزش می‌دهد و آنان را ادب می‌کند.

آیت‌الله منتظری مکرراً به این سخن گرانبهای امیر مؤمنان(ع) دربارهٔ فروپاشی نظام‌های سیاسی استناد می‌کرد: «یستدل علی ادبار الدول بأربعة: تضييع الأصول و التمسك بالغرور، و تقديم الأراذل و تأخير الأفاضل». یک نظام حکومتی با چهار چیز رفتنی می‌شود: زیر پا گذاشتن اصول، روی آوردن به غرور، سر کار آوردن فرومایگان و کنار گذاشتن افراد بافضیلت.

جمهوری اسلامی محکوم به فروپاشی است چرا که هر چهار ملاکی را که امام‌علی(ع) برشمرده است همه را با هم در خود فراهم آورده است. اصولی از قبیل حرمت نفوس، رعایت عرض و آبروی مردم به‌ویژه مؤمنان، عدالت و رعایت رضایت مردم ضایع شده است؛ غرور و تکبر و خودپسندی مرام رهبران است. بی‌مایه‌ترین و کم‌دانش‌ترین خلائق (به تعبیر نعر مولا علی: اراذل) صاحب مقام‌اند و افاضلی همچون این فقیه ربانی در حصر خانگی و لجام بر دهان. امروز افاضل ایران‌زمین در حبس‌اند و اراذل کشور زندانبان و بازجو و قاضی و رئیس‌اند.

آیت‌الله منتظری رئوس لازم‌الرعاية اخلاق سیاسی را با تکیه بر نهج‌البلاغه و سیره زمامداری امام‌علی(ع) این‌گونه برمی‌شمارد: اول. گذشت زمامدار از خطاهای مردم و پرهیز از رویهٔ انتقام؛ دوم. تهذیب نفس؛ سوم. مردم‌داری: «فلسفهٔ اصلی تشکیل حکومت سر و سامان دادن به امور مردم و راه بردن آن‌هاست. حکومت نه برای سروری کردن که برای برنامه‌ریزی در جهت ادارهٔ امور مردم و تأمین امنیت و معاش آنان است. بنابراین باید حکومت تلاش کند که خواست‌های مشروع مردم را برآورده نماید و رضایت مردم را جلب کند.»

امیر مؤمنان(ع) خطاب به مالک می‌فرماید: «ولیکن احب الامور الیک اوسطها فی الحقّ و اعمّها فی العدل و اجمعها لرضی الرعیة». چیزی که باید پیش تو محبوب‌تر باشد میانه‌روی در حقّ و همگانی کردن عدالت و جامع‌ترین کار برای جلب رضایت مردم است. هرچه مردم از دست تو راضی باشند بهتر است. سه‌گانهٔ حقّ و عدالت و رضایت مردم، سنجه‌های

اخلاق سیاسی است. حکومتی که از این سه ضابطه به دور است، یعنی حقوق خدا و مردم را رعایت نمی‌کند، عدالت را زیر پا می‌گذارد و رضایت مردم برایش ارزش ندارد، حق ندارد خود را اسلامی یا اخلاقی و معجری حکم خدا و جانشین رسول‌الله (ص) بنامد.

امیر مؤمنان (ع) در عهدنامه خود به مالک نوشته است: «و اشعر قلبک الرحمة للرعیة و المحبة لهم و اللطف بهم». یعنی مهربانی بر رعیت و دوستی ورزیدن و لطف به آنان را در عمق دل خودت قرار بده. آیت‌الله منتظری در شرح این توصیه اخلاق علوی می‌نویسد: «لطف و محبت تو نسبت به رعیت، لطف و محبت ظاهری نباشد، به دروغ از مردم دم نزن، بلکه از عمق وجود برای مردم شخصیت و احترام قائل باش. از مردم استفاده ابزاری نکن. مانند آن لباس زیرین که چسبیده به بدن است، این محبت و رحمت تو به مردم از تو جدا نشود. میان تو و مردم نباید فاصله باشد.»

امام (ع) در ادامه درباره اخلاق کارگزاران گفته است: «و لاتکونن علیهم سبعا ضاریا تغنتم اکلهم، فإنهم صنفان: اما أخ لک فی الدین و اما نظیر لک فی الخلق». مانند درنده نباش که خوردن رعیت را غنیمت بدانی و رعیت را از بین ببری و آن‌ها را بدبخت و بیچاره کنی. رعیت دو دسته‌اند: یا برادر دینی تو هستند و مسلمانند که مسلمان با مسلمان برادر است و برادر نسبت به برادر باید لطف و محبت داشته باشد. یا اینکه اگر مسلمان نیستند، همانند تو یکی از مخلوقات خدا هستند. تو انسان خلق شده‌ای، او هم انسان خلق شده است و نباید رفتار انسان با انسان مثل درندگان نسبت به یکدیگر باشد. این عالم مجاهد، این فرمان علوی را خطاب به رهبران مهم می‌یابد: به‌گونه‌ای رفتار کن که «کسی که می‌خواهد با تو حرف بزند حرفش را بدون لکنت زبان بزند». راستی ما کجاییم و سیره علوی کجاست؟

چهارمین اصل اخلاق سیاسی، جلوگیری از تملق و پرهیز از منش جباران است. در حکومتی که فرهنگ تملق و چاپلوسی در سطح مدیران عالی رواج دارد، این حکومت برخلاف سیره مسلم پیامبر (ص) و امام علی (ع) سلوک می‌کند. آیت‌الله منتظری مکرراً به این

سخن امام‌علی(ع) در نهج‌البلاغه استناد می‌کرد: «زمانی که یکی از یاران امیرالمؤمنین(ع) با تمجید و ستایش از امام، آمادگی خود را برای فرمانبری اعلام کرد، امام در پاسخ مطالبی ایراد کرد و از جمله فرمود: «فلا تکلمونی بما تکلم به الجابرة و لاتتحفظوا منی بما یتحفظ به عند اهل البادرة». یعنی «با من آن‌طور که با جباران سخن گفته می‌شود سخن مگویید و آنچنان که از تندخویان کناره گرفته می‌شود از من کناره نگیرید. رفتار شما با من ساختگی نباشد. گمان نکنید که شنیدن حرف حق بر من سنگین است و نمی‌خواهم که مرا بزرگ فرض کنید؛ زیرا هرکس شنیدن حق و پیشنهاد عدالت بر او دشوار باشد، اجرای حق و عدالت بر وی دشوارتر خواهد بود. بنابراین از گفتن حق یا مشورت از روی عدل دریغ نوزید، که من نه برتر از آنم که خطا نکنم و نه در کار خویش مصون از خطا هستم، جز اینکه خداوند مرا در کار نفسم کفایت کند که از من بر آن توانا تر است.»

منتظری به‌صراحت آنان که خود را «سایه خدا و نماینده او در زمین» می‌دانند در مقابل اخلاق سیاسی اسلام معرفی می‌کند. «اسلام با این طرز فکر که طبقه حاکم دارای امتیازاتی جدای از مردم و فوق چون‌وچرا باشند مخالف است. مقام «لایسئل عما یفعل» فقط از آن خداست». بر همین اساس او همانند آخوند خراسانی، ولایت مطلقه فقیه را شرعاً باطل می‌دانست و در نقد آن در زمان حصرش رساله نوشت.

رازداری، پنجمین شاخص اخلاق سیاسی است. «حکومت باید اسرار مردم را که نوعاً هم از آن‌ها خبر دارد، حفظ کند. حاکم حق ندارد به هر بهانه‌ای آبروی مردم را با اسناد و مدارکی که در دست دارد بریزد و اعتبار اجتماعی آن‌ها را لگه‌دار نماید. حتی با مأمورانی که در صدند تا عیوب مردم را جمع‌آوری کنند و برای آن‌ها پرونده‌سازی نمایند، برخورد کند و اجازه ندهد به بهانه‌های مختلف راز مردم کشف شود و تبدیل به سند گردد تا روزی از آن‌ها استفاده شود.»

ششمین و هفتمین میزان اخلاق سیاسی، پرهیز از خشم و تکبر است. «اگر حکومتی بخواهد با ملتش با خشونت و سرسختی رفتار کند، زندان بیندازد، شکنجه کند و به هر

بهانه‌ای به جان مردم بیفتد، این حکومت دوام نمی‌آورد و در آن تغییر و تحوّل پیدا می‌شود.» بعد از تشریح سعه صدر به‌عنوان ابزار مدیریت برای سومین بار مدارا را به‌عنوان شاخص اخلاق سیاسی متذکر می‌شود.

از دیدگاه این فقیه اهل‌بیت، براساس سیره علوی «برترین درجه عقل پس از ایمان به خداوند، مدارا کردن با مردم است». در روایت صحیح از امام‌صادق(ع) نقل شده است که پیامبر گرامی اسلام(ص) فرمود: «امرئی ربی بمداراة الناس کما امرنی بآداء الفرائض». پروردگارم به من دستور به مدارای با مردم داده است، همان‌گونه که دستور به انجام فرائض داده است. از نبی مکرم اسلام(ص) نقل شده است که: «موظف به مدارا کردن با مردم گردیده‌ام، همان‌گونه که موظف به تبلیغ رسالت شده‌ام». امام‌علی(ع) درباره لزوم مدارای حکومت ازسوی حاکمان فرموده است: «رأس السیاسة استعمال الرفق». مدارا اساس تدبیر و سیاست است.

حکومتی که با مردمش نرمش نمی‌کند و با زبان خشونت و اسلحه با مردم خود سخن می‌گوید، از اخلاق علوی و منش نبوی بویی نبرده است. شیخ صدوق در کتاب خصال از امام‌صادق(ع) نقل می‌کند که فرمود: «آیا نمی‌دانی که حکومت بنی‌امیه با شمشیر و سخت‌گیری و ستم برپا بود و حکومت مورد نظر ما با نرمی و آرامش و تقیه و نیکویی در روابط انسانی و تقوا و کوشش همراه است؟ پس مردم را به دین و مذهب خود تشویق کنید». راستی جمهوری اسلامی به شیوه اموی اداره می‌شود یا روش مورد توصیه امام‌صادق(ع)؟ این پرسش به‌غایت مهم است.

دهمین شاخص اخلاق کارگزاران، حلم و خویشنداری و آخرین میزان عدالت است. رکن رکن سیاست اخلاقی عدالت و دادگری است. در شرح این شاخص بنیادی آیت‌الله منتظری می‌نویسد: «عدالت، از دل مشغولی‌های پیامبران خدا بوده و آن‌ها از اهدافشان این بوده است تا مردم را به اندازه‌ای رشد بدهند که آنان خود قیام به عدل نمایند. عدالت از جمله اموری است که خوبی آن به‌وسیله عقل، قابل تشخیص است و امری بشری است

و آموختنی هم نیست. به همین جهت بر هر چیزی مقدم است و اجرای آن تابع شرط و مصلحت نیست و خود، بالاترین مصلحت‌هاست. به همین جهت است که عدالت، دوست و دشمن و مؤمن و کافر نمی‌شناسد و همه را با یک دید نگاه می‌کند.»

منتظری اولاً، عدالت را امر بشری و نه فرابشری می‌داند؛ ثانیاً، قابل تشخیص عقل انسانی می‌داند؛ ثالثاً، آن را بر هر چیزی از جمله دین و شرع مقدم می‌دارد، یعنی دین باید عادلانه باشد نه اینکه عدالت دینی باشد؛ رابعاً، عدالت فوق همه مصلحت‌هاست و هیچ مصلحتی توان تعطیل آن را ندارد و بالاخره عدالت نگاهی مساوی و برابر به همه انسان‌ها دارد.

سخنم را با این سفارش امام علی به مالک اشتر به پایان می‌برم: «ظلم به مردم اعلام جنگ با خداوند است». آن‌ها که در مقابل اراده مردم ایستاده‌اند و با ستمگری بر مردم حکم می‌رانند محارب واقعی‌اند.

در این مجال، آراء اخلاقی استاد آیت‌الله‌العظمی منتظری براساس کتاب «اسلام، دین فطرت» معظم له گزارش و به اختصار شرح شد. امیدوارم در مجالی وسیع‌تر، آراء اخلاقی این عالم ربانی از دیگر آثار ایشان استخراج و تبیین شود. اسلام سیاسی و فقه‌رهایی‌بخش که منتظری عمرش را بر سر آن نهاد، چنین سیمایی دارد. منتظری به حق، تجسم اخلاق در سیاست معاصر ایران است. عاش سعیداً و مات سعیداً. نامش بلند و راهش پررهرو باد. والسلام.

منتظری و فقه رهایی‌بخش^۱

در مجلس بزرگداشت عالمی گردهم آمده‌ایم که در سرزمین خودش امکان برگزاری مراسم ترحیم، سوّم، هفتم، چهلم و سالگرد نداشته است. در مراسم سالگرد پارسایی شرکت کرده‌ایم که در نخستین شب درگذشتش به بیت او حمله کردند و شیشه‌های خانه او را شکستند و خانواده عزادارش تا صبح در دلهره مهاجمانی به نام «حزب خدا» بودند. به مجلس فاتحه یک «مجاهد فی سبیل الله» آمده‌ایم، کسی که عمر باعزّتش را در سه ضلع «علم، تقوا و جهاد» به سر کرد و چشم و چراغ ملت ایران شد. پیرمرد، چشم ما بود. پدر معنوی ملت ما بود. پشت و پناه مظلومان و بی‌پناهان بود. مدافع حقوق پایمال شده ما بود. پیشناز عدالت‌طلبی و آزادی‌خواهی در کشور ما بود. آزاده و جوانمرد و دریادل و باصفا بود. مجلس سالگرد رحلت سرآمد عالمان ربّانی عصر ما، اعلم فقهای حوزه علمیه قم، مرجع عالیقدر، حضرت آیت‌الله‌العظمی حسینعلی منتظری نجف‌آبادی (رضوان الله تعالی علیه) است.

در تشریح ابعاد مختلف عظمت استاد آیت‌الله منتظری، در جلسات معدود بزرگداشت هفتم و چهلم در سال گذشته، خارج از کشور صحبت کرده‌ام و متن کتبی آن‌ها هم منتشر شده است، تکرار نمی‌کنم. منتظری به زلالی آب و تواضع خاک بود. بالاترین صفتش خلوص و صفای باطن بود. وقتی می‌گفتم «عالم ربّانی»، سیمای منتظری به خاطرمان می‌آمد. عالم عامل بود. تا خود به چیزی عمل نکرده بود بر زبان نمی‌آورد. اهل ایثار بود،

۱. تحریر سخنرانی مجلس یادبود نخستین سالگرد رحلت آیت‌الله‌العظمی منتظری، مرکز اسلامی فرهنگی

ایرانیان شمال کالیفرنیا، اکلند، جمعه ۲۶ آذر ۱۳۸۹، ۱۱ محرم ۱۴۳۲، ۱۷ دسامبر ۲۰۱۰.

آن‌هم ایثار و فداکاری و از خودگذشتگی برای کسانی که با او کمترین قرابت فکری را داشتند. جزء نامه‌هایی که در سال شصت و هفت نوشته است، متذکر شده اگر قرار باشد کسی از این افراد دفاع کند، علی‌القاعده من باید آخرین آن‌ها باشم، چون این افراد دستشان در خون پسر شهیدم «محمد» آلوده است. اما چه کنم آن‌ها هم آدم‌اند و مظلوم، به دلیلی قرار است اعدام شوند که مستحق آن نیستند.

این بسیار عظمت می‌خواهد. گفتن آن بسیار ساده است اما عمل کردن به آن بسیار بسیار دشوار است. او با چند ماه دندان به جگر گذاشتن و اغماض و صبر و پرهیز از انتقاد، می‌توانست مقام معظم رهبری بشود و آن‌گاه، آن‌گونه که خود می‌پسندید رفتار کند. مگر نه اینکه رهبر فقید انقلاب سرطان داشت و پزشکان هم از او سلب امید کرده بودند و همه می‌دانستند که ظرف همین چند هفته می‌رود. و او پاسخ داده بود از کجا که من زودتر نمی‌رم؟ جواب خدا را چه بدهم؟ در قیامت با خون مظلوم چه کنم؟ در کتاب خاطراتش هست با این مضمون: به من می‌گویند قائم مقام رهبری، فردا اگر پدر و مادر یا فرزند یا خواهر و برادر یکی از این زندانی‌ها بپرسد که تو می‌دانستی و کاری نکردی؟ آیا می‌توانستم بگویم من منتظر ماندم تا دو ماه دیگر رئیس شوم؟! من باید فوراً برای نجات جان چند هزار بی‌گناه اقدام می‌کردم.

ما در نهج‌البلاغه خوانده بودیم «یا دنیا عُریٰ غیری». ای دنیا غیر مرا فریب ده، من گول تو را نمی‌خورم. یا اینکه امام علی در نهج‌البلاغه می‌فرماید من دنیا را سه طلاقه کردم، یعنی دنیا دیگر بر من حلال نیست، از آن گذشتم. وقتی منتظری این‌گونه پاکبازانه از مقام رهبری شدنش گذشت، ما عمق سخن امام علی را درک کردیم. فهمیدیم که می‌شود انسان به‌حدی از اخلاص و تقوا و پاکبازی برسد که برایش جاه و جلال و مقام، در مقابل دفاع از حق ارزشی نداشته باشد. منتظری در یک کلمه «مرد خدا» بود و مردم مردان خدا را از عمق جان دوست دارند.

اما بحث امشب من چیز دیگری است. مشهورترین لقب مرحوم آیت‌الله‌العظمی منتظری «فقیه عالیقدر» بود. این قدر و منزلت، مرهون عمق دانش و تقوی و جهاد معظم له بود. بحث امشب من متمرکز در جنبه علمی و به‌طور اخص، بُعد فقه‌ای آیت‌الله منتظری است. به‌لحاظ علمی، منتظری متخصص عالی فقه بود. او فقیه بود. در این مجال، ابتدا به‌طور کوتاه به سابقه تلمذ خود در محضر استاد اشاره می‌کنم. آن‌گاه بحث را در ضمن سه بخش عرضه خواهم کرد. در نخستین بخش به تأملاتی درباره فقه رایج خواهم پرداخت. دوّمین بخش سخن، به تشریح فقه رهایی‌بخش اختصاص دارد. در سوّمین بخش، در نسبت دستاورد فقهی آیت‌الله منتظری با فقه رهایی‌بخش نکاتی را مطرح خواهم کرد. مجموعه مباحث این جلسه را می‌توان «پیشگفتاری بر فقه رهایی‌بخش» دانست. به این امید که در مجال و مقالی دیگر به تشریح تفصیلی این طرح ابتدایی توفیق یابم. بحث امشب ادامه بحث اسلام رحمانی است که چند ماه قبل در همین مرکز ایراد شد. فقه رهایی‌بخش شریعت اسلام رحمانی است.

در محضر استاد فقاقت

به یاد دارم نخستین باری که نام منتظری را شنیدم، نوجوانی بودم مثل بسیاری از حاضران هم‌سن خودم در این مجلس. آن‌زمان چشم ما به یاد دو نفر روشن بود طالقانی و منتظری، که به جرم اسلام‌خواهی و حق‌طلبی و آزادگی در زندان بودند. در منظومه فکری من (جوان دهه پنجاه) منتظری یک «أسوه» بود، در کنار شریعتی، بازرگان، سحابی، خمینی، طالقانی، مطهری و طباطبایی. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به عشق آموختن علوم اسلامی، مهندسی برق و الکترونیک دانشگاه پهلوی شیراز را به کناری نهادم. چند صباحی در شیراز و بالاخره یک سال بعد در نیمه خرداد ۱۳۶۰ به حوزه علمیه قم هجرت کردم. با تلاشی پیگیر، مراحل مقدمات و سطح را پشت سر گذاشتم تا صلاحیت شرکت در جلسه درس «فقیه عالیقدر» را پیدا کنم.

پائیز ۱۳۶۶ برای نخستین بار این توفیق نصیب شد. جلسه‌ای بسیار با رونق در حسینیه شهدا. آن قدر شلوغ بود که علاوه بر صحن حسینیه، طبقه دوم آن و یک سالن سوم با تلویزیون مداربسته، صوت و تصویر استاد پخش می‌شد. بسیاری مقامات روحانی با ماشین‌های دولتی از تهران می‌آمدند تا قبل از شروع کار روزانه، در محضر درس «قائم‌مقام رهبری» شرکت کنند و بلافاصله بعد از درس هم عازم محل کارشان در تهران یا قم می‌شدند. من که دقایقی قبل از تشریف‌فرمایی استاد، همانند دیگر دروس در مجلس درس حاضر می‌شدم، در این درس به علت کثرت طالبان، جایی در سالن اول و غالباً سالن دوم پیدا نمی‌کردم و در سالن سوم و گاهی سالن دوم مجبور بودم به صوت و تصویر استاد قناعت کنم. از برخی عرض‌اندام‌های نه‌چندان علمی نیز دل خوشی نداشتم. به دنبال کسب دانش استاد بودم نه چیز دیگر. اینکه درس در میانه موضوع بود هم مزید بر علت شد. استماع دروس ضبط‌شده استاد را از اول بحث آغاز کردم و با جدیت آن‌ها را مباحثه و تقریر کردم. در ایام تحصیل و تعطیل حوزه که نیمی از سال است، این شیوه تا آخر سال ۱۳۶۷ ادامه یافت یعنی دقیقاً یک سال و نیم.

مصاحبه دهه فجر استاد در بهمن ۱۳۶۷ که روالی متفاوت با سخن همه مسئولان وقت کشور داشت، به ارادت من به ایشان افزود. بیشتر از گذشته احساس کردم «جانا سخن از زبان ما می‌گویی». فروردین ۱۳۶۸ ماهی سرنوشت‌ساز در کشور بود. جراحی بزرگی در مدیریت کشور صورت گرفت. آیت‌الله منتظری از قائم‌مقامی رهبری عزل شد. احساس کردم وقت حضور مستمر من در مجلس درس استاد فرا رسیده است. اکنون دیگر معظم له فقط استاد است و هیچ مقام سیاسی ندارد. دیگر به دلایل دنیوی کسی هجوم نمی‌آورد. وضع غیرعادی بود. اکنون منتظری منتقد بود و جلسه درس، تحت کنترل مقامات امنیتی. دوربین فیلم‌برداری وزارت اطلاعات، طلابی را که به حسینیه شهدا وارد می‌شدند، فیلم‌برداری می‌کرد. برای این دانش‌اندوزی باید هزینه پرداخت می‌شد. سالن سوم کلاً

تعطیل شد. سالن دوّم هم پر نمی‌شد. حالا به‌راحتی می‌شد از خرمن دانش استاد خوشه چید.

من به‌مدت یازده سال از محضر این عالم ربانی تلمذ کردم. آنچه را حضوراً طی هشت سال تحصیلی از محضر ایشان استفاده کردم، بخش اخیر بحث «زکات و مکاسب محرّمه» بود. علاوه بر آن تتمّه بحث زکات و دوره کامل «فقه الدولة الاسلامیه» ایشان مشهور به ولایت فقیه. کتاب خمس و بخش اوّل کتاب حدود را نیز به‌طور کامل استماع، تقریر و مباحثه کرده و در حدّ وسع، هضم کنم و متناسب با وقت استاد سؤالاتم را با ایشان در میان بگذارم و ابهاماتم را رفع کنم.

بخش اوّل: تأملاتی درباره فقه رایج

در این مجال به چهار نکته درباره فقه و فقاہت اشاره می‌کنم. نکته اوّل. از فهم دقیق تا علم شریعت؛ نکته دوّم. جزء لاینفکی که نه تمام اسلام است نه اهمّ علوم اسلامی؛ نکته سوّم. ضعف عدم روزآمدی علوم اسلامی از جمله فقه؛ نکته چهارم. انتظارات گزاف از فقه.

اوّل. از فهم دقیق تا علم شریعت

فقه و حکمت هر دو در قرآن کریم به‌کار رفته است. در اواخر سوره نهم قرآن کریم آیه ۱۲۲ سوره توبه بحث تفقه مطرح شده است:

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ.

شایسته نیست مؤمنان همگی (به‌سوی میدان جهاد) کوچ کنند؛ چرا از هر گروهی از آنان، طایفه‌ای کوچ نمی‌کند (و طایفه‌ای در مدینه بماند)، تا در دین آگاهی دقیق یابند و به‌هنگام بازگشت به‌سوی قوم خود، آن‌ها را بیم دهند؛ شاید (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسند و خودداری کنند.

تفقه یعنی «فهم دقیق». به هر آگاهی و فهمی فقه گفته نمی‌شود. فقه فهم دقیق و ظریف و باریک است. متعلق این فهم دقیق نیز همه دین است، نه فقط احکام فرعی عملی دین یا شریعت اصطلاحی. فهم موشکافانه و مجتهدانه معارف نظری، اصول اعتقادی و موازین اخلاقی، همان قدر تفقه در دین است که استنباط احکام شرعی فرعیه از منابع اولیه. اما به تدریج از قرن دوم به بعد، فقه در مقابل کلام و اخلاق، علم احکام شرعی عملی شده است و به اجتهاد و فهم دقیق اعتقادات و اخلاق فقه اطلاق نمی‌شود.

یکی از کسانی که فقه را به معنای وسیع قرآنی آن استعمال کرده است «فارابی» مؤسس حکمت اسلامی است. فارابی در فصل پنجم احصاء العلوم که یکی از کتاب‌های مهم فرهنگ اسلامی است، درباره علم مدنی، فقه و کلام بحث کرده است. علم مدنی همان چیزی است که ما امروز به آن فلسفه سیاسی می‌گوییم. حکیم فارابی در تعریف فقه برخلاف رویه رایج، آنرا اجتهاد در اعتقادات و اعمال تعریف می‌کند و آنرا از شیوه جدلی غیراجتهادی در دفاع از دین جدا می‌کند. از نظر فارابی، اجتهاد در اعتقادات دینی هم فقه است. فارابی کسی که فقط در مقام دفاع از دین است، چندان دلش در گرو حقیقت نیست و می‌خواهد سخنش را به هر قیمتی به کرسی بنشاند متکلم می‌داند چه از اعتقادات سخن بگوید و چه از اعمال شرعی و کسی که به دنبال حقیقت نظر و یا عمل است فقیه می‌شناسد، چه فروع شرعی را بررسی کند چه اصول اعتقادی را. حکمت قرآنی هم لزوماً معنایش فلسفه نیست معنایش علم محکم است اعم از فلسفه رایج.

بحث من اما متمرکز بر فقه به معنای رایج علم دقیق و اجتهادی فروع دینی یا دانش شریعت است. معارف اسلامی حداقل سه بُعد دارد: اول اعتقادات، که علم کلام متکفل آن است. دوم اخلاق، که علم اخلاق متکفل آن است. سوم عمل شرعی یا شریعت که علم فقه متکفل آن است.

دوم. جزء لاینفکی که نه تمام اسلام است نه اهمّ علوم اسلامی

در میان این علم کلام، اخلاق و فقه، علم فقه پیشرفت بیشتری کرده است. حجم کتاب‌های فقهی نسبت به حجم کتاب‌های اعتقادی و اخلاقی، نزدیک به نود درصد از آن به فقه اختصاص دارد و چیزی حدود هفت‌هشت درصد از آن به اعتقادات و کلام و چیزی کمتر از دو سه درصد آن به اخلاق اختصاص دارد. این نسبت چندان متوازنی نیست.

اما در بازار علم، مثل همه بازارهای انسانی، عرضه تابع تقاضا است. مردم نسبت به علوم مختلف دینی به علم شریعت یا فقه به درست یا غلط، احساس نیاز بیشتری کرده‌اند. اما در حوزه اعتقادات و اخلاق، آن احساس نیاز را کمتر ابراز کرده‌اند. پنداشته‌اند با مراجعه به تحقیقات یک‌باره گذشتگان، نیازشان مرتفع می‌شود، اما در فقه دم‌به‌دم مسائل مستحدث یا جدید مطرح می‌شود. لذا به فقهای حی و زنده نیاز است. برای همین است که مرجع تقلید بالاترین متخصص علم شریعت است، اما لزوماً مرجع تقلید بالاترین متخصص اخلاق و اعتقادات نیست. فقیه مصطلح یا مرجع تقلید، صرفاً متخصص بُعد عملی دین است و نه نماینده بُعد اعتقادی اسلام.

فقه، تمام اسلام نیست. البته اسلام مساوی شریعت هم نیست. شریعت و علم مرتبط با آن فقه، یک جزء اسلام است، حتی مهم‌ترین جزء اسلام هم نیست. مهم‌ترین جزء و قلب اسلام، ایمان به خدا، ایمان به آخرت و ایمان به نبوت پیامبر خاتم حضرت محمد بن عبدالله (ص) است. در مرحله بعدی نوبت به اخلاق حسنه و تهذیب رذائل اخلاقی می‌رسد. عمل صالح در مرحله سوم است. بنابراین ایمان و خُلق حَسَن بر اعمال فرعی شریعت مقدم هستند. شریعت رویکرد نقلی به عمل صالح است.

سوم. مشکل عدم روزآمدی علوم اسلامی از جمله فقه

همه علوم اسلامی از یک مشکل رنج می‌برند و آن مشکل، عدم روزآمدی است؛ یعنی به این اعتبار که دنیا دگرگون شده است اما لزوماً علوم دینی ما متناسب با زمانه خودشان پیشرفت نکرده‌اند. پیشرفت یک علم این است که بتواند پاسخگوی مسائل و پرسش‌های

زمانه خود باشد، فرزند زمانه خود باشد. عالمانی داریم که اگرچه در قرن حاضر زندگی می‌کنند و شناسنامه‌شان متعلق به همین قرن است، اما به‌لحاظ فکری و فرهنگی و مسائل مطرح، چند قرن تأخیر فاز دارند. مسائل ذهنی‌شان متعلق به قرن دهم یا قبل از آن است. اگر در موضوعی، کتاب درسی قرن هفتم یا دهم به‌عنوان بهترین کتاب آن رشته تدریس می‌شود معنایش این است که در این چند قرن هیچ مسئله تازه‌ای در آن حوزه اتفاق نیفتاده است، یعنی آن موضوع یا حوزه از اجتهاد باز ایستاده است.

حوزه اعتقادات و اخلاق ما به چنین رکودی مبتلاست. رکود فقه در مرتبه بعدی قرار می‌گیرد. اشکال عمومی است و منحصر به فقاهت نیست. علوم با همدیگر رشد می‌کنند، مرتبط‌اند. اگر می‌خواهیم علم فقه قوی داشته باشیم می‌باید علوم انسانی قوی‌تری در جامعه ما مطرح باشند تا علم فقه به‌عنوان پاسخگویی به مسائل انسانی رشد کند. اگر می‌خواهیم علم کلام قدرتمندی داشته باشیم، می‌باید علوم تجربی در کنار آن مسائل جدیدی عرضه کند و اعتقادات را با پیشرفت خود ارتقا دهد.

اگر فرضاً ما هنوز با متکلمان و فیلسوفانی سروکله می‌زنیم که فکر می‌کنند چیزی به‌نام اثیر داریم، فکر می‌کنند که مواد عالم بر دو قسم است: عنصری و اثیری. عالم عناصر در کره زمین است و عالم اثیر در ورای آن؛ چگونه انتظار داریم در این حوزه‌ها علم روزآمد داشته باشیم. اگر هنوز کسی هنوز در فضای دوران بطلمیوس زندگی بکند و به دوران نیوتن هم نرسیده باشد، چگونه از او انتظار داریم که بتواند مسائل الهیاتی معاصر را حل بکند. اگر متکلمی بیولوژی معاصر و DNA را نشناسد، چگونه می‌خواهد انسان‌شناسی از منظر اسلامی را عرضه کند؟ عالم اخلاقی که با فلسفه اخلاق معاصر آشنا نباشد، چگونه می‌تواند از حریم اخلاقی اسلام در دوران معاصر دفاع کند؟

بنابراین اشکال عدم روزآمدی فقط متوجه علم فقه نیست، متوجه دیگر علوم ما هم هست و آن اشکال این است که به‌طورکلی ما مسلمانان از چند قرن قبل به خواب فرورفته‌ایم و هنوز از خواب برنخاسته‌ایم و بسیاری از علوم در بین ما رشد کافی نکرده

است، نه در حوزه علوم انسانی رشد کافی داشته‌ایم، نه در حوزه علوم تجربی. اگر بخواهیم از فرهنگ خودمان چیزی به جهان معاصر عرضه کنیم به نظر می‌رسد که غیر از این سه تا، چیز فراوانی برای عرضه نداشته باشیم: هنر، ادبیات و عرفان. و هر سه جنبه‌های ملی و محلی و بومی دارد. راستی خارج از این سه حوزه چیزی برای عرضه داریم تا صرفاً از عقب‌افتادگی فقه‌مان بنالیم؟

فقه ما عقب‌افتاده است، چون انسان‌های عقب‌افتاده‌ای هستیم، نه اینکه چون فقه‌مان عقب‌افتاده پس باعث شده ما عقب بیفتیم. عقب‌ماندگی فرهنگی، درد مزمن این چند قرن اخیر ماست و همه عرصه‌های علمی ما را در بر می‌گیرد: علوم تجربی، علوم عقلی، علوم نقلی از جمله فقه. وقتی حقوق، اقتصاد، سیاست، جامعه‌شناسی و روانشناسی پیشرفته‌ای نداریم، طبیعی است فقه پیشرفته‌ای هم نداشته باشیم.

فقه، فقط قرار است مشکلات فقهی را حل کند. فقه چه محدوده‌ای را در بر می‌گیرد؟ علم فقه، متکفل عمل دینی است. مراد از عمل دینی چیست؟ همان است که در اصطلاح قرآن «عمل صالح» گفته می‌شود، یا آنچه رضای خدا در آن ملاک است. می‌خواهیم بدانیم که خدا از این عمل راضی است یا نه؟ با چه خصوصیات و شرایطی از اعمال بندگانش راضی است یا عمل دینی با چه ویژگی‌هایی صحیح است؟ اگر مردمی دیندار باشند این سؤال برایشان مطرح است که دین، چه عملی را پسندیده است.

در این فهم دینی، قطعاً مسئله زمان و مکان دخالت دارد، یعنی آن چیزی که شیخ طوسی در قرن پنجم اجتهاد کرده است، اگر قرار بود ما به نظر ایشان عمل کنیم، دیگر مجتهد حی و زنده شرط نبود و می‌گفتند شما از میت هم می‌توانید تقلید کنید. راز لزوم تقلید از مجتهد حی، این است که در هر زمان مسائل تازه‌ای رخ می‌دهد که مجتهد باید پاسخگوی آنها باشد. حال اگر مجتهد تنبلی کرد و آن مسائل جدید را لحاظ نکرد و سخن قرن چهاردهم، چندان تفاوتی با سخن قرن هفتم نداشته باشد، در این صورت اشکال از مجتهد بوده است و نه اینکه اشکال از اصل اجتهاد و علم فقه بوده است. مشکلی که الآن با بخشی از فقه‌مان

داریم این است که برخی از فقها به‌روز نشده‌اند و مسائل تازه را توان پاسخگویی ندارند. هنوز در جوّ گذشته نفس می‌کشند. اگر قرار باشد در تمام جوانب پیشرفت کنیم و رشد موزون و متوازن داشته باشیم، به فقه به‌روز شده نیاز داریم. به فقه متناسب با زمان حاضر احتیاج داریم.

چهارم. انتظارات گزاف از فقه

گفته شده که فقه، حلال همه مشکلات است و پاسخ همه مسائل از گهواره تا گور را می‌تواند بدهد. همه مشکلات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی دنیا، با سرپنجه فقاقت قابل حلّ است. ادعایی به‌غایت گزاف است و در حدّ اطلاع من، چنین فقهی از مادر زاییده نشده و اصولاً قابل زاییده‌شدن هم نیست. به‌نظر می‌رسد که چنین ادعایی یک توهم بیشتر نیست. فقه اگر هنری بکند، فقط می‌تواند مشکلات حقوقی را در حوزه دینداران حل کند.

فقه در میان علوم انسانی بیشترین سنخیت را با علم حقوق دارد. آیا با حقوق می‌توان مشکلات اقتصادی را حل کرد؟ آیا با حقوق می‌توان دشواری‌های سیاسی را چاره کرد؟ آیا با حقوق می‌توان مسائل جامعه‌شناختی را حل کرد؟ پاسخ صریح من کاملاً منفی است. حتی به شکل دقیق‌تر بپرسم، آیا حقوق تجارت، ما را از اقتصاد بی‌نیاز می‌کند؟ آیا حقوق جزا ما را از جرم‌شناسی بی‌نیاز می‌کند؟ آیا حقوق اساسی ما را از فلسفه سیاسی، علم سیاسی و علم روابط بین‌الملل بی‌نیاز می‌کند؟ پاسخ به همه این‌ها یقیناً منفی است.

علم حقوق، امروز شعب مختلف دارد. از حقوق مدنی، جزایی، تجارت، بین‌الملل، خصوصی، عمومی، محیط‌زیست، حقوق اساسی و... اگر همه این موارد را درنظر بگیریم، صرفاً می‌تواند ابعاد حقوقی را بیان کند نه بیشتر. هرگز حقوق تجارت نمی‌تواند نسخه‌ای برای رفع تورم بدهد. یک مسئله ابعاد مختلف دارد، بُعد حقوقی، بُعد اقتصادی و بُعد سیاسی و هم ابعاد دیگر. متأسفانه کشور ما به‌دلیل همان عقب‌ماندگی فرهنگی که ما در حوزه تمامی علوم داریم، توانایی و قلمرو و انتظارات علم فقه در آن درست تشخیص داده نشده است.

علم فقه، نه مادر همهٔ علوم است و نه می‌تواند به‌جای همهٔ علوم تصمیم بگیرد. اینکه فقیه بتواند به‌جای همهٔ متخصصان و برتر از همگان تصمیم بگیرد و تصمیم او بر کلیهٔ کارشناسی‌ها برتری داشته باشد و فقیه ولایت داشته باشد، مبتنی بر مبانی معرفت‌شناسی کاملاً عقب‌افتاده‌ای است.

اگر از اوّل ذهنیت عمومی جامعه آگاه بود که از فقه چنین انتظارات گزافی نمی‌توان داشت، دیگر قرار نبود که کسی به‌عنوان فقیه، آن بالا بنشیند و توهم کند جای خدا نشسته است و ولایت مطلقه هم دارد. انتظارات شایستهٔ فقه و فقاہت یا حقوق دینی در یک جامعهٔ مقید به آداب شریعت، از مشاور فقهی برمی‌آید، نیازی به ولایت فقیه نیست. همانند مشاور حقوقی یا وکیل در دنیای مدرن. لازم نیست که وکیل یا مشاور حقوقی به‌جای ما کار کارشناسی کند. فرق مشاور حقوقی تا قیم حقوقی، زمین تا آسمان است. این اشتباه فاحش هنوز هم ادامه دارد.

رهبران و رؤسایی که فکر می‌کنند بزرگترین دشمن‌شان علوم انسانی است، جاهلان مرگی هستند که با جهالت و سوءفهم خود، آبروی یک تمدن و فرهنگ چندهزارساله و یک آیین دانش‌گستر را می‌برند. مگر می‌شود یک علم یا مجموعه‌ای از علوم، دشمن یک کشور یا نظام باشد؟! دادگاه تشکیل داده‌اند و در کیفرخواست مدعی شده‌اند: «تئوری براندازی در علوم انسانی غربی است». اگر اتحاد جماهیر شوروی به جایی رسید، شما نیز می‌رسید. برای هیچ علمی نمی‌شود تعیین تکلیف کرد. علم، مطیع بخشنامه‌های حکومتی نیست. در علوم، اعمّ از انسانی و تجربی اگر بحث از هنجارها نباشد دین سخنی ندارد. به علاوه، فرضیه‌های علمی لزوماً ضدّ دینی نیستند.

بخش دوم: فقه رهایی‌بخش

در این بخش به سه بحث نظری خواهم پرداخت. ابتدا به تنوع قرائت‌های فقهی به موازات تنوع قرائات اسلامی می‌پردازم. آن‌گاه اصطلاح الهیات رهایی‌بخش تشریح می‌شود. سپس می‌کوشم اصطلاح جدید «فقه رهایی‌بخش» را تبیین کنم.

یک. هر قرائتی از اسلام فقه متناسب خود را می‌طلبد

از اسلام قرائت‌های مختلف مطرح است. هر قرائتی از اسلام، فقه متناسب با خود را می‌طلبد. این‌گونه نیست که فقه همه مشرب‌ها و قرائت‌های اسلامی، لزوماً یک‌گونه باشد. «اسلام سکوت» فقه متناسب با خود را می‌طلبد. دینداری که خود را در محدوده مسائل شخصی و خصوصی محصور کرده است و به ظلم و استبداد در جامعه کاری ندارد، فقه و شریعتش هم فقه سکوت و شریعت مماشات و انفعال و پرهیز از سیاست است.

قرائتی از اسلام که معتقد است بدون سیطره بر قدرت سیاسی نمی‌تواند احکام دینی را اجرا کند و بدون اعمال خشونت نمی‌تواند اقامه حق نماید، فقه حکومتی و شریعت قدرت طلب متناسب با خود را می‌جوید. در این قرائت از اسلام، استبداد و خشونت توجیه شرعی می‌شود. اسلام بنیادگرا، فقه بنیادگرایانه لازم دارد. اسلام حکومتی و اقتدارگرا و خشونت طلب، فقه حکومتی، اقتدارگرا و خشونت طلب دارد.

اسلام رحمانی نمی‌تواند فقه سکوت و انفعال سیاسی را پذیرا شود؛ آنچنانکه فقه حکومتی، اقتدارگرا و خشونت طلب در اسلام رحمانی جایی ندارد. اشتباهی که برخی مرتکب می‌شوند این است که همه اقسام فقاها را با یک چوب می‌رانند و مطلقاً شریعت را با مشخصات فقه قساوت اسلام حکومتی بنیادگرا یا فقه منفعل اسلام سکوت، ارزیابی می‌کنند. چنین قضاوتی نادرست است.

اگر شما بنده خدایی هستید که سرلوحه خلقت بنی‌بشرش با آیه «لقد کرّمنا بنی آدم» کرامت است، پیرو پیامبری هستید که مسئله اصلی رسالتش رحمت بوده است، شیعه امامی هستید که شاکله اصلی مکتبش عدالت بوده است، خوب این کرامت، رحمت و عدالت باید در این فقه بروز کند. آن فقیهی هم که می‌گوید من اصلاً کاری با سیاست و تحولات اجتماعی ندارم، معنایش این است که او فقه خود را با مناسک دین و عبادات شرعی پُر کرده است. حالا این شما می‌دید و سه فقه مختلف: «فقه سکوت و سیاست‌گریزی»، «فقه

حکومتی و قدرت‌طلبی و بنیادگرایی» و «فقه اسلام رحمانی». کسی حق ندارد با فقه دسته‌اول و دوم، تکلیف فقه دسته‌سوم را محک بزند و تعیین کند.

اگر الهیات روشنفکرانه داریم، آیا حق نداریم فقه روشنفکرانه هم داشته باشیم؟ اگر الهیات نواندیشانه داریم، آیا حق نداریم فقه نواندیشانه، اخلاق نواندیشانه و کلام نواندیشانه داشته باشیم؟ در حدّ فهم اندک من، اسلام منهای اخلاق و منهای شریعت، معنا ندارد. اسلام به ترتیب هم ایمان لازم دارد، هم اخلاق و هم شریعت؛ آن را برعکس نکنیم. درست است که شریعت، قلب اسلام نیست؛ اما جزء لاینفک اسلام است. ضمناً مراد از شریعت، فقه منجمد شده چند قرن قبل نیست؛ بلکه شریعت به‌روز و فقه «فرزند زمانه» است. واضح و بدیهی است که از فقه دیروز، به‌عنوان شریعت امروز نمی‌توان دفاع کرد.

منتظری در مقابل ظلم و استبداد ساکت نبود، الهیات منتظری، الهیات سکوت نبود. او برایش قدرت سیاسی و حکومت، هدف نبود. برای اقامه موازین اسلامی اهل خشونت هم نبود. خوب واضح است، فقه او نه از سنخ دسته‌اول است نه از قبیل دسته‌دوم. فقه او از جنس دیگر بود. فقه اسلام رحمانی را می‌توان فقه رهایی‌بخش نامید. می‌کوشم دلیل این وجه تسمیه را تبیین کنم. «الهیات رهایی‌بخش» اصطلاحی آشناست. من «فقه رهایی‌بخش» را از اصطلاح الهیات رهایی‌بخش وام گرفته‌ام.

دو. الهیات رهایی‌بخش

الهیات رهایی‌بخش حدود پنجاه سال قبل در کلیساهای آمریکای لاتین مطرح شد و به‌زودی به مسیحیت آسیایی و آفریقایی هم کشیده شد. کشیش‌های کشورهای پیرامونی به این نتیجه رسیدند، این‌گونه که کشیش‌ها و اسقف‌های اروپایی و آمریکایی دارند تبلیغ می‌کنند انگار خدا فقط متعلق به فرادست‌ها و حکام است. پرسیدند آیا ما زیردست‌ها، فرودست‌ها و مظلوم‌ها بنده خدا نیستیم؟ آیا خدا در جامعه غایب است؟ در جامعه‌ای که عدالت دیده نمی‌شود چگونه می‌توان ادعا کرد خدا و ایمان در آن حضور دارد؟ در الهیات رهایی‌بخش، مفهوم کلیدی «عدالت» بود.

در الهیات رهایی‌بخش، رهایی انسان مهم‌ترین دغدغه خداوند است. هر جا ظلم و استبداد هست، خدا و ایمان در آنجا غایب است. خدا مرا خلق کرده است تا آزادم کند، تا رهایم کند. کشیش الهیات رهایی‌بخش علاوه بر ایمان مردم به گسترش عدالت هم می‌اندیشد. در الهیات رهایی‌بخش بدون عدالت، ایمان محال است. مبارزه برای ایمان و عدالت، سرلوحه این الهیات است. سکوت در برابر بردگی و استضعاف و استثمار مجاز نیست.

اگر می‌خواهید ایمان به خداوند ارتقا و تعمیق یابد، استقرار عدالت را فراموش نکنید. اگرچه که بسیاری از غربی‌ها و ارباب کلیسا گوینده این آراء را متهم به مارکسیسم کردند، اما نظریه‌پردازان الهیات مسیحی دلبستگی‌شان را به سوسیالیسم پنهان نکردند و صریحاً از همه مسیحیان خواستند تکلیفشان را در برابر عدالت اجتماعی مشخص کنند. گفتند ما مسیحی هستیم و بنده خدا، اما عدالت را به میزان ایمان به خدا عزیز می‌داریم. الهیات رهایی‌بخش و آزادی‌بخش بر محور عدالت بنا شده است.

با این مقدمه می‌توان پرسید آیا الهیات رهایی‌بخش برای یک مسلمان معاصر نمی‌تواند معنی داشته باشد؟ آیا الهیات معتزلی و الهیات شیعی از آغاز، رهایی‌بخش نبوده است؟ آیا تفاوت عدلیه با مسلمانان اشعری و سلفی و اخباری و ظاهری از آغاز در مسئله عدالت نبوده است؟ آیا لازمه الهیات رهایی‌بخش، فقه رهایی‌بخش نیست؟

سه. فقه رهایی‌بخش

مراد از فقه رهایی‌بخش، فقهی است که دغدغه آن عدالت است. منظورم دقیقاً عدالت اجتماعی است، اعم از عدالت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی. در الهیات سکوت و فقه غیرسیاسی، عدالت دغدغه فقیه نیست. سیاست را به دین چه کار؟ سیاست آخ است! اگر می‌خواهید دیتان سالم بماند، به سیاست کاری نداشته باشید. حیف است دین قداستش را به دلیل درافتادن با ظلم و استبداد به خطر اندازد. دین، مناسک است و عبادات و اخلاق فردی، بقیه‌اش هم کار دنیا است و مسلمان به این‌ها نباید کاری داشته باشد. نهج‌البلاغه را

چه کنیم؟ «تکلیف اختصاصی مولا علی(ع) بوده است. ما که در حدّ اولیای دین، معصومان و ائمه(ع) نیستیم.» پس امام حسین(ع) چه؟ «شهادت شد تا ما با عزاداری برای ایشان ثواب ببریم.» این‌ها الهیات سکوت است. این اسلام کاملاً بی‌ضرر است. برای هیچ دولت خارجی و قدرت محلی مشکلی ندارد. هم ما مقدس می‌مانیم و هم دیگران از دست ما راحت هستند! این می‌شود الهیات سکوت و فقه انفعال. ضمناً با سکولاریسم و لائیسته هم بیشتر سازگار است!

فقه دیگری هم هست، متعلق به الهیات اقتدارگرا. عناوین مختلفی می‌توان بر این فقه نهاد: فقه خشونت، فقه حکومتی، فقه مصلحتی. بر این اساس اسلام پیاده نمی‌شود مگر اینکه فقها به قدرت برسند و زمام جامعه را به دست بگیرند؛ آن‌ها مصلحت مردم را بهتر از خودشان تشخیص می‌دهند و به جای آن‌ها تصمیم می‌گیرند؛ فقیهان اقتدارگرا مردم را به بهشت می‌برند ولو خودشان نخواهند؛ مشروعیت هر نهاد و عملی اذن از ولی فقیه است؛ مصلحت نظام اوجب واجبات و توان تعطیل احکام شریعت را دارد چه برسد به موازین اخلاق. این فقه، توجیه‌گر سیاست اعمال شده است. فقیهان اشعری بر این منوال سلوک کرده‌اند، اندکی از فقیهان شیعه هم عملاً همین روال را پیش گرفتند. فقه مصلحتی، فقه حکومتی، فقه توجیه قدرت، اقتضایش با فقه سکوت تفاوت می‌کند.

فقه سوّمی هم هست. این فقاقت، اسلام را منحصر به پستوی مسائل شخصی نمی‌کند. اسلام را در نماز و روزه و حج و اخلاق فردی منحصر نمی‌داند. در این فقاقت کسی از جانب خدا یا پیامبر یا امام به جای مردم تصمیم نمی‌گیرد. هیچ صنف و قشری بر مردم ولایت ندارد. اما این فقه به سیاست کار دارد. با «عدالت» فتاوا و احکام را می‌سنجد. «عدالت» دغدغه این سنخ از فقاقت است. فقه‌رهای بخش شاکله‌اش عدالت است. عدالت در روابط انسان با دیگران مطرح می‌شود. وقتی آدمی خواست با «دیگری» ارتباط برقرار کند، قسط و عدالت و انصاف مطرح می‌شود. دیگری می‌تواند هم‌نوع انسان، محیط‌زیست، خداوند و حتی خود انسان باشد.

بخش سوّم: منتظری و فقه رهایی‌بخش

دغدغه تمام زندگی و فقاہت منتظری غیر از خودسازی و پاکبازی این بود که جامعه‌ای عادلانه را شاهد باشد. منتظری عمری به دنبال عدالت گشت، مبارزه کرد، رنج و شکنجه و نامالایمات کشید اما هرگز در این راستا نه تجدیدنظر کرد نه عقب‌نشینی. چکیده تمامی دروس او «عدالت» است. او همواره مشی زندگی و رویکرد فقهی‌اش را با شاکیه عدالت ارزیابی کرد و هر زمان که احساس کرد از هدف غایی فاصله گرفته است، مشی و رویکردش را تصحیح کرد. اخلاص منتظری ضامن این کوشش ارزشمند او بوده است.

در حیات علمی آیت‌الله منتظری می‌توان از دو منتظری سخن گفت، آنچنان‌که از دو هایدگر یا دو ویتگنشتاین سخن گفته شده است. منتظری یک و منتظری دو. منتظری یک، نظریه‌پرداز جمهوری اسلامی و ولایت فقیه است. منتظری دو، منتقد جمهوری اسلامی و سالک فقه رهایی‌بخش است. در هر دو دوره، گمشده‌اش عدالت است. اما فقه دوره اوّل، فقه حکومتی است و فقه دوره دوّم، فقه مدنی.

منتظری یک: نظریه‌پرداز جمهوری اسلامی

عدالت‌خواهی آیت‌الله منتظری در بخشی از زندگی‌اش حدود سه دهه (از اواخر دهه سی تا اواخر دهه شصت) دو محور داشت: محور اوّل: احیای تعالیم اجتماعی سیاسی اسلام که به دلیل دور بودن شیعیان از قدرت سیاسی به بوته فراموشی سپرده شده بود. منتظری با تلاشی خستگی‌ناپذیر، این تعالیم حیاتی را از قرآن کریم، احادیث معتبر نبوی، روایات معتبر ائمه، سیره تاریخی اولیای دین و فتاوی سلف صالح استخراج کرد. محور دوّم ولایت و نظارت فقهها، شرط مشروعیت و اسلامیت قدرت سیاسی است. بدون به قدرت رساندن فقهها، اصلاح جامعه ممکن نیست. ولایت فقیه عبارت اُخرای حکومت اسلامی است؛ هرچند ولی فقیه منتخب مردم است و محدود به شرایط ضمن عقدی است که قانون اساسی از آن زمره می‌تواند باشد.

نتیجه این دوره، کتاب دائرةالمعارف‌گونه چهار جلدی «دراسات فی ولاية الفقيه و فقه الدولة الاسلامية» است، درس‌هایی درباره ولایت فقیه و فقه حکومت اسلامی. منتظری در دهه اول پس از انقلاب تئوریسین جمهوری اسلامی است و بیشترین سهم را در مجلس خبرگان قانون اساسی برای به‌کرسی‌نشان دادن نظریه ولایت فقیه دارد. ولایت فقیه‌ی که استادش آیت‌الله خمینی، مصداق اکمل آن است. او می‌کوشد ولایت فقیه را با جمهوریت، انتخابات و اراده ملی هماهنگ کند. ولایت فقیه او انتخابی است نه انتصابی، مقید به احکام شرع و اخلاق و قانون اساسی به‌عنوان شرط ضمن عقد است. هرچند همه قوای سه‌گانه از او منشعب می‌شوند و تحت امر او هستند. او در این نظریه، تجربه جمهوری اسلامی را از سر نگذرانده است.

ضمناً آیت‌الله منتظری در حوزه تقلید که همان ولایت در افتاء باشد، یک نکته بدیع دارد. «حجیت فتوای مفتی برای مقلدانش در صورتی است که اطمینان و وثوق شخصی به صحت آن در بین باشد.» این نکته عقلایی در تقلید به دلیل رجوع غیرمتخصص به متخصص است و این رجوع تبعدی نیست، اگر مقلد و مراجعه‌کننده به متخصص به نظر مجتهد و متخصص اطمینان نداشته باشد، دلیلی برای لزوم تقلید نداریم. به عبارت دیگر تقلید از دیدگاه آیت‌الله منتظری امر تبعدی نیست و امر عقلایی است. جایی غیرکارشناس به کارشناس مراجعه می‌کند که اطمینان به نظر وی داشته باشد. بیمار اگر به پزشک اطمینان نداشته باشد، تن خود را به جراحی وی نمی‌سپارد. چقدر متفاوت است این رجوع کارشناسانه عقلایی با تقلید تبعدی رایج. این نکته را آیت‌الله منتظری در کتاب دراسات متذکر شده است.

منتظری دو: در راستای رهایی‌بخشی

منتظری با لمس تجربه جمهوری اسلامی و ولایت فقیه در عمل، در دو دهه آخر حیاتش شاکله عدالت را کماکان راهنمای عمل دارد. او محور اول را نه تنها پس نمی‌گیرد بلکه آن را تعمیق کرده و تا به آخر به آن وفادار می‌ماند. تعالیم اجتماعی سیاسی، بخش

لایفک اسلام است و حذف یا نادیده‌گرفتن آن‌ها جفا به کتاب و سنت است. اسلام در اساس و ماهیت خود، سیاسی و اجتماعی است و منحصرکردن آن در امور شخصی و تعالیم فردی، ناقص کردن آن است. براین اساس کتاب «دراسات» ایشان هنوز مهم‌ترین و گسترده‌ترین منبع تعالیم اجتماعی سیاسی از منظر شیعی است. منتظری تا به آخر از «اسلام سیاسی» دفاع کرد.

اما آیت‌الله منتظری در محور دوم یعنی در نظریه ولایت انتخابی مقیده فقیه منعکس در کتاب دراسات، عمیقاً تجدیدنظر کرد و دیدگاه نهایی خود را در کتاب کم‌حجم اما پرارزش «حکومت دینی و حقوق انسان» در سال ۱۳۸۵ به رشته تألیف درآورد. این کتاب در سال ۱۳۸۶ منتشر شد. دیدگاه‌های تکمیلی ایشان نیز در مجلدات سه‌گانه «کتاب دیدگاه‌ها» درج شده است. این چهار کتاب، سیر تحول فکری یک دانشمند آزاده است که حقیقت را بیش از تعلقات شخصی دوست دارد. منتظری شجاعت انتقاد از خود و تجدیدنظر علمی را در بالاترین سطح داشت. او از نظریه گذشته خود دست کشید.

عصاره تجدیدنظر آیت‌الله منتظری این است که محور بحث من انتخاب مردم و انتخابی بودن حکومت بود و نه فقیه بودن رئیس حکومت. آن‌زمان می‌پنداشتم که بهترین نوع حکومت انتخابی، حکومتی است که فقیهی در رأس آن باشد. اما امروز می‌گویم ضابطه اصلی برای دینی بودن حکومت این است که مردم ارزش‌ها و احکام دینی را بخواهند و یکی از شکل‌های آن این است که فقیه در رأس باشد. آنچه که الآن به آن قائل هستم، ولایت اجرایی فقیه نیست. برای فقیه تنها دو شأن قائل هستم، یکی ولایت در افتاء که اجماعی همه فقهاست و سخن تازه‌ای نیست، به معنی صدور فتوای فقهی برای مقلدان؛ دیگری ولایت تقنینی در حد نظارت بر قانونگذاری به شکل فردی یا شورایی.

معنای اینکه فقیه هیچ سمت اجرایی ندارد و اجرا به‌عهده منتخب مردم (رئیس‌جمهور یا نخست‌وزیر) است، انکار ولایت سیاسی فقیه است. ایشان تصریح می‌کند که آن‌کسی که قرار است ناظر بر تقنین باشد می‌باید منتخب مردم باشد و حتی پا را بالاتر می‌گذارد و

می‌گوید اگر اسلامیت قوانین به‌طریق دیگری هم تحصیل شد، همین نظارت فقیه هم الزامی نیست. به عبارت دیگر یعنی اگر در میان منتخبین مردم در مجلس، فقهای بودند که می‌توانستند با تشریح بحث برای دیگر نمایندگان، آن‌ها را به مبانی اسلامی قوانین متقاعد نمایند، وجهی برای نظارت فقیه باقی نمی‌ماند. بنابراین ایشان در نهایت کار، با ارزیابی تجربه جمهوری اسلامی عملاً به نظریه ولایت سیاسی فقیه پشت‌پا می‌زند، ابتدا آن‌را به نظارت تقنینی فقیه تنزل می‌دهد، آن‌گاه همین نظارت را نیز یکی از طرق تضمین اسلامیت نظام می‌شمارد، نه طریق منحصر آن، آن‌هم فقیه منتخب مردم.

فاصله ولایت انتخابی فقیه در سال ۵۸، با نظارت تقنینی فردی یا شورایی فقیه در سال ۸۵ چقدر است؟! این نشان‌دهنده یک تجربه گران است. نگوییم منتظری آن‌زمان قانون می‌نوشت تا خودش رئیس باشد. منتظری در از خودگذشتگی سال ۶۷ نشان داد که ذره‌ای تعلق به ریاست دنیوی در قلبش نبوده است. این وصله به تن منتظری نمی‌چسبد. براساس همین تجربه تأکید می‌کند که متعارف نیست همه قدرت را به یک نفر بسپاریم، هر که باشد، باید اهرم‌های نظارت بیرونی در نظر گرفت و به اهرم‌های درونی عدالت و تقوا اکتفا نکنیم. برای سلامت قدرت سیاسی، محدودیت حقوقی و قانونی لازم است.

ایشان از دیدگاه تمرکز قوا و اینکه سه قوه زیر نظر ولی فقیه به‌عنوان بازوی اجرایی، تقنینی و قضایی وی انجام وظیفه کنند، به مجاز بودن تفکیک و استقلال قوا و انتخابی بودن آن‌ها توسط مردم در عرض یکدیگر می‌رسد. به نظر ایشان تعیین شکل حاکمیت دینی تابع شرایط اجتماعی و خواست مردم است. تمرکز قوا در یک فرد، زمینه‌ساز استبداد و فساد است. به نظر ایشان دلیل تقدم حق اکثریت بر حق اقلیت، سیره عقلاست. در تراحم این دو حق اسقاط هر دو یا تقدم اقلیت بر اکثریت واضح البطلان است.

آیت‌الله منتظری تا به آخر یک فقیه سنتی بود و به اصول فقه سنتی کاملاً وفادار بود. اما ایشان بانهایت درایت، از تمام ظرفیت‌های فقه سنتی در دنیای معاصر به بهترین نحو برای پاسخ‌گویی به مسائل مستحدثه استفاده کرد. بسیاری از این ظرفیت‌ها هنوز به نفع حقوق

بشر و دموکراسی و حریم خصوصی به‌کار گرفته نشده است. در مکاتبه اعتراضی به اعدام‌های سال ۶۷ به مرحوم آیت‌الله خمینی، ایشان از همین ظرفیت‌های گسترده فقه سنتی به نفع حقوق بشر استفاده کرد. مسئله حق حیات در فقه سنتی از مواضع لازم‌الاحتیاط است. در خون و ناموس و آبرو و مالکیت، فقیه باید احتیاط کند، نمی‌تواند برائت جاری کند.

در بحث ارتداد با تبیین موضوع، صرف تغییر عقیده یا دین را موضوع ارتداد نمی‌شناسد. کسی که از روی دلیل، ولو به ظن و خیال خودش دارد استدلال می‌کند و تحقیقاً به نتیجه ولو نادرست از دیدگاه ما رسیده است، مرتد نیست. مرتد کسی است که از روی عناد و لجبازی، با حق مخالفت می‌کند. آیت‌الله منتظری با اتکا به آیه شریفه «جحدوا بها واستیقنتهم انفسهم» یعنی «انکار کردند، درحالی که یقین داشتند» می‌گوید در مجازات مرتد، عناد او باید محرز شود. فردی که در حق تردید دارد یا در حال تحقیق است یا در تحقیقش خطا کرده است و تغییر دین داده است، مشمول مجازات مرتد نیست. این ضوابط همگی در زمینه فقه سنتی استخراج شده است. آراء جدید ایشان در حوزه مجازات‌های شرعی در کتاب «مجازات‌های اسلامی و حقوق بشر» قابل دسترسی است.

او اولین فقیه مسلمان است که می‌گوید انسان از آن حیث که انسان است ذی‌حق است. در یک رساله کوچک به‌نام «حقوق انسان» گام اول را در این زمینه برمی‌دارد. به‌جای اینکه بگوید انسان از آن حیث که مؤمن است، یا انسان از آن حیث که مسلمان است ذی‌حق است، می‌گوید انسان از آن حیث که انسان است ذی‌حق است. وی بر همین اساس در دهه شصت از حقوق انسان‌هایی دفاع کرد که جز به‌عنوان حقوق پایه انسانی، جایی برای دفاع نداشتند. او ابتدا عمل کرد، سپس نظریه فقهی‌اش را دو دهه بعد تدوین کرد. او نخستین فقیه شیعی بود که از حقوق شهروندی بهائیان دفاع کرد، درحالی‌که بر ضلالت آن‌ها قائل بود و در نقد اعتقادات آن‌ها کتاب نوشته بود.

فرجام سخن

فقه آیت‌الله منتظری را می‌توان فقه سنتی رهایی‌بخش نامید. ایشان اولاً از تمامی ظرفیت‌های فقه سنتی برای مبارزه با ظلم و دفاع از عدالت استفاده کرد؛ ثانیاً در دو دهه آخر عمر شریفش آزمون احکام معاملات فقه را با محک عدالت آغاز کرده بود. کتب حکومت دینی و حقوق انسان، مجازات‌های اسلامی و حقوق بشر، رساله حقوق انسان و کتاب دیدگاه‌ها، جلوه‌ای از سلوک ایشان به سوی فقه رهایی‌بخش است. هر جا که بر ایشان محرز شد «عدالت» رعایت نشده است و واقعاً حقوق انسان نقض شده است، تجدیدنظر کرد و فتوا به نفع عدالت داد. معنای سخن من این نیست که کار ایشان بی‌نقص بوده یا ایشان همه احکام فقهی را با این میزان مستحکم سنجیده است، ادعای من این است که او در این مسیر گام‌های مهمی برداشت و جهت فقاهتش رهایی‌بخشی بود.

منتظری بر گردن فقه رهایی‌بخش و عدالت‌محور حق دارد. بی‌شک فقه رهایی‌بخش با تعالیم آیت‌الله منتظری افقی روشن‌تر درپیش دارد. عرصه‌های متعددی از احکام شرعی نیازمند استیفای حقوق انسانی و اقامه عدالت و روزآمدی است. فقه رهایی‌بخش و عدالت‌محور، قبل از هر چیز نیازمند اصول فقه، الهیات و اخلاق متناسب با خود است. علومی که همگی بر محور عدالت بازتعریف می‌شوند و قبل از همه خود عدالت‌نیازمند تشریح و تبیین دوباره است.

منتظری همواره مشوق غنی‌سازی فقه اهل‌بیت (ع) براساس ضوابط قرآنی، نبوی، علوی، عقلی و عقلایی بود. شاگردان و پیروان منتظری راه درازی درپیش دارند. فقه رهایی‌بخش و عدالت‌محور تازه آغاز شده است. شکوفایی نخستین ثمراتش را منتظر باشید. سخن امشب من، طرح اجمالی بحثی مفصل بود. امیدوارم در فرصتی دیگر توفیق شرح و بسط این مختصر را داشته باشم. به سیره حسنه استاد، انتقادات و پیشنهادات اهل نظر را به دیده منت دارم.

بخش سوّم:
مصاحبه‌ها

زندگی و زمانه آیت‌الله منتظری^۱

با سلام خدمت بینندگان عزیز. امشب در ادامه برنامه‌های ایران از نگاه دوّم، در خدمت آقای دکتر محسن کدیور هستیم. همان‌طور که می‌دانید امروز بزرگداشت چهلمین روز درگذشت آیت‌الله منتظری است. به‌همین مناسبت تصمیم گرفته‌ایم که با آقای دکتر کدیور که یکی از شاگردان ایشان بودند در مورد ابعاد شخصیتی و فکری ایشان صحبت کنیم.

آقای دکتر کدیور که در در یک خانواده فرهنگی در فسا متولد شده‌اند و باآنکه از دانشجویان نخبه دانشگاه مهندسی شیراز بود، ترجیح داد به حوزه علمیه برود و تحصیلات خودش را به‌جای رشته مهندسی برق، در علوم دینی ادامه دهد. بااینکه ایشان مدارج رشد و ترقی را در حوزه علمیه قم طی کرده، ولی در کنار آن در رشته فلسفه و کلام اسلامی هم ادامه تحصیل داده‌اند و محصول این تحصیلات و مطالعات، کتاب‌های متعددی است که ایشان منتشر کرده‌اند، مثل نظریه دولت در فقه شیعه؛ حکومت ولایی؛ دغدغه‌های حکومت دینی؛ دفتر عقل و حق الناس که به بحث میان اسلام و حقوق بشر پرداخته و کتابی که هنوز مجوز نشر نگرفته به اسم شریعت و سیاست. بیشترین دغدغه‌های فکری ایشان در مورد فلسفه سیاسی در اسلام بوده است.

کدیور بااینکه در مدرسه آیت‌الله گلپایگانی حوزه علمیه قم سال‌ها فقه و اصول در سطح عالی تدریس می‌کرد، ولی به‌خاطر برخی فشارهای سیاسی مجبور به مهاجرت به تهران شد. ایشان مدافع مکتب سیاسی استادش آیت‌الله‌العظمی منتظری است. به‌رحال ما سعی می‌کنیم درباره این موضوع و ابعاد شخصیتی آقای منتظری که بخش‌هایی از آن پنهان مانده

۱. گفتگو با برنامه تلویزیونی ایران از نگاه دوّم، کانادا، ۷ بهمن ۱۳۸۸.

و در زیر بحث‌های سیاسی مدفون شده، گفتگویی با ایشان داشته باشیم تا شاید بتواند برای جوانان و کسانی که مسائل تاریخی ایران را دنبال می‌کنند جالب توجه باشد.

ابعاد حیات اجتماعی سیاسی آیت‌الله منتظری

خدمت آقای کدیور سلام عرض می‌کنم. سؤال اول من این است که حضرت آیت‌الله منتظری بیشتر برای جوان‌ها و کسانی که در حوزه سیاست هستند از زمان بعد از تبعید امام خمینی در سال ۴۲ مطرح هستند. قبل از آن تا حدودی شخصیت ایشان ابهام دارد و اطلاعات زیادی در دست نیست. در کتاب خاطراتشان مواردی را اشاره کرده‌اند. من می‌خواستم ببینم با توجه به تفاوت شخصیت آیت‌الله منتظری با دیگر مراجعی که ما داشتیم در حوزه فقهی و سیاسی، مهم‌ترین حوادث و یا افکار یا شکل‌گیری ایشان نقش داشتند چه بودند؟ آیا شما اطلاعات خاصی دارید؟

کدیور: من هم خدمت شما و بینندگان محترم سلام عرض کرده، چهلمین روز درگذشت حضرت آیت‌الله‌العظمی منتظری را به ملت شریف ایران تسلیت عرض می‌کنم و از اینکه توفیق برگزاری مراسم بزرگداشت درخور ایشان به دلیل شرایط امنیتی در ایران میسر نیست بسیار متأسفم. مرحوم آیت‌الله منتظری آنچه که لازم می‌دانستند در کتاب خاطرات خودشان متعرض شدند. در لابه‌لای درس‌هایشان هم گاهی به برخی از مسائلی که در زندگی‌شان مؤثر واقع شده بود اشاره کوتاهی می‌کردند.

فکر می‌کنم بیشترین مسائلی که در تکوین شخصیت والای ایشان تأثیر داشت در درجه اول شخصیت پدر ایشان بود. مرحوم حاج علی منتظری کشاورز و معلم قرآن پاکبازی بود که در زمان جنگ ایران با عراق، اصفهانی‌ها و نجف‌آبادی‌ها ایشان را فراوان در جبهه‌های جنگ دیده بودند و مصداق اخلاص و آزادگی و پاکبازی در منطقه محسوب می‌شد. او در تکوین شخصیت پسرش بسیار مؤثر بود.

مرحوم آیت‌الله منتظری استادان مبرزی دیده بود. از جمله استاد نهج‌البلاغه‌شان بود که با مرحوم استاد شهید مطهری با هم به اصفهان می‌رفتند برای درس‌آموزی از محضر پرفیض مرحوم میرزا آقاعلی شیرازی. همان‌طور که می‌دانیم مرحوم آیت‌الله منتظری در نهج‌البلاغه

بسیار متبحر بودند. به خاطر اینکه استاد توانایی دیده بودند و با نهج البلاغه هم مأنوس بودند. علاوه بر قرآن کریم که بسیاری از آیات قرآن را ایشان حافظ بودند و به تفسیر مجمع‌البیان هم تبحر و تسلط فراوان داشتند. استادانی مانند مرحوم آیت‌الله بروجردی، مرحوم علامه طباطبایی، مرحوم آیت‌الله خمینی، اینها همگی در تکوین شخصیت ایشان مؤثر بودند. این عمق علمی و تقوایی را از این‌ها فراگرفته بودند و خود ایشان هم به گونه‌ای در محضر پدرش تربیت شده بود که مجموعه همه فضایی بود که استادانش داشتند.

اگر بخواهم در یک جمله عرض کنم، آیت‌الله منتظری «اسلام» را باور کرده بود. باور کرده بود که خدا راست می‌گوید، پیامبر درست گفته است و لذا به وعده‌هایی که در قرآن، در احادیث معتبر، در نهج‌البلاغه آمده بود، واقعاً پایبند بود. یک جمله‌اش همین اواخر، در یکی از این اعلامیه‌هایش، وقتی که می‌خواست حکام را نصیحت بکند، این را شاید یک‌ماه قبل از وفاتش ذکر کرده بود؛ متذکر شده بود که اگر همه بدانیم که می‌میریم و باور کنیم که *إنا لله و إنا إليه راجعون*، همه چیز حل می‌شود. منتظری باور کرده بود که نزد خدا برمی‌گردد و خدا ناظر و حاضر بر احوال اوست و لذا در محضر خدا به گونه‌ای زندگی می‌کرد که بتواند پاسخگوی همه اعمالش باشد. همین یک کلمه را اگر باور کنیم، حاصل آن آزاده‌ای مانند منتظری خواهد بود.

حالا من به مسأله مرگ در فلسفه سیاسی آقای منتظری باز خواهم گشت. ولی می‌خواستم بدانم در حوادثی که به هر حال تجربه‌های اجتماعی و سیاسی در تکوین شخصیت افراد خیلی نقش دارد. شما در حوادث خاصی که ایشان در طی زندگی خود در دوره جوانی داشته است، می‌خواستم ببینم که شما اطلاع خاصی دارید که کدام بیشترین تأثیر را روی ایشان گذاشته بود؟ تجربه اجتماعی سیاسی که داشتند در دوره جوانی. چون به هر حال می‌دانید که جوان‌ها با مسائل مختلفی روبرو هستند. خواستم ببینم شما اطلاع خاصی دارید از یک تجربه خاصی که ایشان داشتند.

کدیور: در حقیقت نه. اطلاع خاصی خارج از آنچه که ایشان در آثارشان متذکر شده‌اند ندارم. متولد ۱۳۰۱ بودند و لذا می‌شود ذکر کرد که ایشان ناظر بر وقایع سیاسی ۷۰ تا ۸۰

سال اخیر بودند. ولی در همه آن‌ها، غیر از آنچه که خودشان در قم و بعد در تهران در ایجاد و تکوین آن وارد شدند، نظارت از دور داشتند.

یعنی در جنگ جهانی دوم و در اشغال ایران و مسائل بعد از شهریور ۲۰ اطلاعی ندارید که ایشان در دوره جوانی نسبت به مسائل سیاسی چه کار می‌کردند؟

کدیور: در آن زمان علی‌القاعده مطابق سن‌شان یک طلبه بسیار جوان بودند و می‌دانیم ایشان بسیار خوب درس خوانده بودند. یعنی می‌شود گفت که ایشان شاخص‌ترین شاگرد مرحوم آیت‌الله بروجردی بودند. و می‌دانیم که ایشان و مرحوم مطهری، کاشفِ مرحوم آیت‌الله خمینی بودند. یعنی فی‌الواقع کسی که آیت‌الله خمینی را از درس عرفان به حوزه اصول فقه کشاند و از حوزه کشفی شهودی به حوزه نقلی و حوزه مرجعیت وارد کرد، این دو نفر بودند.

بنابراین، در آن زمان ایشان غرق در تعلیم و تحصیل بوده، استاد متبحری بوده. طلبه بسیار فاضلی بوده. در عنفوان جوانی مجتهد شده. علی‌القاعده این مقدار ممارست علمی به ایشان اجازه ورود فعال در مسائل اجتماعی و سیاسی نمی‌داده است. و تبدیل می‌شود به یک مدرس جوان که در آن زمان، ۱۵ سال قبل از انقلاب، که ایشان در تمام اعلامیه‌هایی که در دفاع از مرحوم آیت‌الله خمینی و نهضت اسلامی صادر می‌شود، نقش محوری داشته است.

به یک معنا ایشان کسی بوده که اعلامیه‌ها را می‌نوشته و به‌خاطرش زندان می‌رود و شکنجه می‌شود و حاضر نمی‌شود که افراد دیگر را معرفی بکنند. لذا ایشان وقتی وارد مبارزه می‌شود خودش تاریخ‌ساز است و آن، زمانی است که آیت‌الله خمینی تبعید شده و می‌توان به یک معنا گفت که ایشان رهبر مبارزات سیاسی در قم هست.

بله. یک نکته اساسی که شما اینجا اشاره کردید، درحقیقت حوزه‌های علمیه بعد از شهریور ۲۰ فعالیت سیاسی خیلی سازمان‌یافته‌ای نداشتند و این‌طور که شما می‌فرمایید، احتمالاً آیت‌الله منتظری

هم تحت تأثیر آن فضا بوده است. به نظر شما این یک نقطه ضعف نیست که ایشان مثلاً از سنین بالا وارد سیاست شدند؛ یعنی بی‌توجهی به مشکلات جامعه در جوانی و میانسالی؟

کدیور: حوزه‌ها تحت تأثیر مراجع اصلی فعالیت می‌کنند و می‌دانیم که مرحوم آیت‌الله بروجردی عنایت ویژه‌ای به فعالیت سیاسی نداشته است. بسیار واضح است که در زمان ایشان هم همین‌گونه باشد. و به‌طور کلی عرض کردم اگر قرار است فقیه مبرزی مثل مرحوم آیت‌الله منتظری آینده‌نگری برای اصلاح دینی و سیاسی داشته باشد، خود باید دارای مقام علمی قوی باشد. من معتقد هستم که ایشان آن زمان کاملاً در پی تکوین مبانی علمی خودش بوده و برای همین هم هست که علی‌رغم اینکه دشمنان فراوان داشت، منتقدان فراوان داشت، اما هیچ‌کدام جرأت نداشتند ذره‌ای به مقام علمی ایشان تردید کنند. یعنی دوست و دشمن او را یک فرد عالم می‌دانستند و لازمه آن این است که در جوانی، ایشان مبانی علمی‌اش را کاملاً استوار بنا کرده باشد.

من عدم حضور ایشان در دوران جوانی در مسائل سیاسی را به‌هیچ‌وجه مذمتی در حق ایشان نمی‌دانم. بعد از اینکه خود ایشان مدرس می‌شود، وارد می‌شود و آن زمان هم باز علما عنایت ویژه‌ای به مسائل سیاسی نداشتند و ایشان برای امضا گرفتن بیانیه‌های سیاسی چقدر رنج می‌کشید. از خانه این عالم به خانه آن عالم، از این مرجع، به آن مرجع، تا اینکه بتواند آن‌ها را راضی بکند که یک اعلامیه‌ای در دفاع از مبارزات مرحوم آیت‌الله خمینی، مبارزات مردم ایران علیه ظلم و ستم امضا بشود و بعد منتشر بشود و قدمی برداشته شود. در هر صورت ایشان زندگی بسیار روشن و شفاف دارند.

من یک‌بار با آقای فاضل‌میبدی صحبت می‌کردم ایشان گفتند که از آقای منتظری پرسیدم که شما چطور با وجود این مصائب و مشکلاتِ حصر، استوار هستید و لب‌خند می‌زنید؟ خوب می‌دانید در قم مشکل بوده که مرجعی منزلش در حصر باشد، به‌خصوص کسی که زمانی قائم‌مقام رهبری بوده و اختیارات زیادی در دست داشته است. ایشان پاسخ می‌دهند که من نه ترس دارم و نه طمع و فقدان این دو عامل باعث می‌شود که بتوانم بسیاری از چیزها را تحمل کنم. می‌خواستم ببینم این مسئله نداشتن ترس و طمع که در حقیقت روی شخصیت ایشان تأثیر گذاشته بود و جزو مواردی

است که در اخلاقیات دینی، بسیار به آن توصیه می‌شود، جزو اصول اولیه اخلاق دین است. چطور است که این خیلی به عنوان یک عنصر ویژه و عنصر مشهود شما در دیگر رفتارهای حوزوی نمی‌بینید. جریان این موضوع چیست؟ به نظر شما چرا این طور است؟ یعنی همین باورنداشتن به مرگ باعث می‌شود که آن ترس و طمع ریشه‌دار بشود؟ چطور هست که می‌شود این امر را تکوین داد روی شخصیت که بتواند در مقابل مصائب ایستادگی کند؟

کدیور: ترس و طمع ریشه در دنیازدگی دارد. کسی که شیفته دنیا نباشد نه برای رسیدن به امور دنیوی طمعکار است نه از این فشار می‌ترسد و نه حق را زیر پا می‌گذارد. پاکباز است. آیت‌الله منتظری در یک کلام فرد آزاده‌ای بود. توصیفی که قرآن کریم در مورد اولیای خداوند می‌کند در مورد ایشان صدق می‌کند «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَاخَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ». یعنی اولیاء‌الله نسبت به گذشته محزون نیستند، نسبت به آینده خائف و ترسان نیستند. از چیزی نمی‌ترسند، از چیزی هم دلخور نیستند. ایشان شیفته دنیا نبود. راضی به رضای خدا بود و ادعایی هم نداشت. اهل ریا هم نبود. خالص بود مثل کف دست و زلال بود مثل آب.

اگر چیزی را ذکر می‌کرد، خودش قبلاً به آن عمل کرده بود. بسیار ساده و مردمی زندگی می‌کرد. برای همین هم انسان احساس می‌کند که به‌سادگی توانست دنیا را سه‌طلاقه کند. ما این‌ها را در نهج‌البلاغه و روایات ائمه می‌خواندیم. اما خیلی آدم باید بزرگ باشد که علی‌وار «یا دنیا غری غیری» بگوید، ای دنیا غیر من را فریب بده. و دنیا را واقعاً سه‌طلاقه کند. دنیا را سه‌طلاقه کردن یعنی ترک کردن مقام و موقعیت.

در فرمایشات پیامبر(ص) آمده است: «آخرین چیزی که از فرزندان آدم رخت برمی‌بندد، حبّ جاه و مقام پرستی است.» یک صندلی را ما بخواهیم به دست بیاوریم چقدر به خاطر آن ارزش‌های اخلاقی و دینی را زیر پا می‌گذاریم. منتظری همه‌چیز داشت. سه ماه صبر می‌کرد شخص اوّل کشور بود. اما او به خاطر رعایت ارزش‌های اخلاقی حاضر نشد چنین کند.

اعتراض به اعدام‌های ۶۷

همین موضوع که فرمودید، سؤال خیلی مهمی است. این دو بخش دارد که من مطرح می‌کنم. خیلی از افرادی که من با آن‌ها صحبت می‌کنم معتقدند با توجه به حوادثی که بعداً پیش آمد اگر آیت‌الله منتظری سکوت کرده بود و به‌هرحال موقعیتی را که داشت حفظ می‌کرد، ممکن بود تأثیرش در سرنوشت آینده ایران بسیار بیشتر از آن چیزی باشد که آن اقدام را کردند. خود ایشان معتقد بودند که که اگر در تابستان ۶۷ یا در پاییز ۶۷ فوت کنم، به‌عنوان قائم‌مقام رهبری مسئولیت دارم و بایستی در پیشگاه خداوند جواب بدهم. لذا با توجه به این وضعیت من نمی‌توانم سکوت کنم.

اما الان من با خیلی‌ها صحبت می‌کردم معتقد بودند که اگر ایشان سکوت کرده بود سرنوشت جامعه و بسیاری از افراد ممکن بود تغییر کند. مرز این موضوع کجاست؟ چون می‌دانید در سیاست، انتخاب‌ها تراژیک است. یعنی این‌طور نیست که هر موضعی که ما می‌گیریم همیشه پاسخ‌های مثبت بگیرد. یعنی شما ممکن است که بین دو تا انتخاب باشید که ممکن است نتایج آن تراژیک باشد ولی نتیجه یکی کمتر آسیب می‌زند. مرز این موضوع کجاست؟ حالا شما با توجه به حوادثی که پیش آمده، به نظر شما سکوت ایشان و حفظ آن مقام بیشتر می‌توانست تأثیر بگذارد یا این کاری که کردند؟ و دوّم اینکه مرزش در اصول و مکتب فکری آقای منتظری چیست؟

کدیور: من فکر می‌کنم اگر آیت‌الله منتظری باز هم در آن شرایط قرار می‌گرفت، همان انتخاب را می‌کرد. اگر آن انتخاب را نمی‌کرد منتظری نبود و این همه مورد تکریم و احترام ملت واقع نمی‌شد. به بیان دیگر انتخاب آیت‌الله منتظری یک انتخاب اخلاقی و شرعی بود. یک انتخاب وجدانی و انسانی بود. ایشان در شرایطی قرار گرفته بود و اطلاعاتی به‌دست آورده بود. بحث در مورد جان سه تا چهار هزار انسان بی‌گناه بود. اگر سکوت می‌کرد مقام را به‌دست می‌آورد. بعد از چند ماه با توجه به بیماری صعب‌العلاج رهبر جمهوری اسلامی در آن زمان، مثل روز روشن بود که منتظری چند ماه دیگر ولی فقیه و رهبر جمهوری اسلامی ایران خواهد بود.

چه بسا برخی می‌گویند دندان روی جگر می‌گذاشت و می‌توانست وقتی که خودش رهبر شد همه این مشکلات را حل بکند. ما یک اصل داریم در اسلام که هدف وسیله را توجیه نمی‌کند. این یک اصل اخلاقی است. یعنی برای رسیدن به اهداف مقدس نمی‌توانیم از امور ناپاک و نامقدس و راه‌های نادرست طی طریق کنیم.

اگر قرار بود منتظری بر خون سه چهار هزار بی‌گناه پا بگذارد و از نردبان قدرت بالا برود چه فرقی با دیگران می‌کرد؟ منتظری این را نادیده نگرفت. چون دینی که او شناخته بود به او اجازه نمی‌داد در مقابل خون بی‌گناه سکوت کند و اگر می‌توانست از کشته‌شدن بی‌گناهان جلوگیری بکند و جلوگیری نکند، به این احتمال که ممکن است او فردا رهبر بشود. رهبری نسیه بود، این دفاع از جان بی‌گناهان نقد و یقینی بود. خدا وقتی از خون یک بی‌گناه نمی‌گذرد، از خون چند هزار بی‌گناه که به جای خود نخواهد گذشت. بنابراین انتخاب منتظری یک انتخاب بسیار دقیق، درست و اخلاقی بود.

الان که برمی‌گردیم و آن پرونده را دوباره ورق می‌زنیم، آن دیگران هستند که می‌بایست پاسخ بدهند که شما بعد از اینکه افرادی در دادگاه‌هایی درست یا غلط، محکوم شده‌اند و محکومیتشان در شُرْف پایان است، با کدام دلیل شرعی، قانونی و اخلاقی، اعدام می‌شوند؟ با توجه به اینکه جرم جدیدی هم واقع نشده، این افراد در زندان هستند، به صرف اینکه این‌ها اعتقادی به تشکیلاتشان دارند، اگر در شرایط خاصی قرار بگیرند، آیا از آن گروه حمایت می‌کنند؟ می‌خواهی این‌ها را با این بیان بررسی سر موضع هستی یا نیستی. اگر هستی اعدام می‌شوی، اگر نیستی محکومیت را ادامه می‌دهی. این با هیچ ضوابط انسانی، شرعی، اخلاقی و قانونی جور در نمی‌آید.

منتظری این را شنیده بود. چاره‌ای نداشت. جز اینکه با این امر خلاف اخلاق و شرع و قانون مخالفت بکند، نقد بکند، حتی سفر کند. وقتی نامه می‌نویسد، دلش راضی نمی‌شود می‌گوید شاید نامه نرسیده باشد، حضوراً به‌نزد رهبر جمهوری اسلامی می‌رود و اعتراض خود را براساس مبانی فقهی‌اش تقدیم ایشان می‌کند. مسئولیتش را انجام می‌دهد. پذیرفته

نمی‌شود، مسموع واقع نمی‌شود. برمی‌گردد در کتاب خاطراتش می‌نویسد و به‌عنوان یک سند باقی می‌گذارد. امروز تنها سندی که از آن فاجعه باقی مانده، همین شهادت آیت‌الله منتظری است در کتاب خاطراتش. من فکر می‌کنم انتخابی که او کرد، انتخابی به‌غایت دشوار اما بسیار ارزشمند بود. او به ما آموخت که در مقابل صداقت و جان انسان‌ها و ارزش‌های اخلاقی، هیچ چیزی ارزش ندارد و کار بسیار درستی انجام داده بود. هرکس دیگری هم که می‌خواهد اخلاقی زندگی کند باید همان انتخابی را بکند که آیت‌الله منتظری انجام داد.

قائم‌مقامی رهبری

آقای کدیورا! این صحبتی که حضرت‌عالی کردید منتقدانی دارد. منتقدان دو گروه هستند. گروه‌هایی هستند که مخالفند و معتقدند که بین سال‌های ۶۰ تا ۶۷ هم موارد زیادی از این تخلفات اتفاق افتاده، مثل مسئله قنات جهرم یا موارد بسیار زیادی اتفاق افتاده بوده و برخی از آن را گروه‌هایی که مأمور رسیدگی به زندان‌ها بوده‌اند ما شنیده‌ایم در مورد مسائلی که پیگیری می‌کردند. ولی موارد دیگری هم بوده است که آیت‌الله منتظری اعتراضی نکرده یا حتی تأیید کرده. حرف اساسی این گروه این هست که در این مواردی که شما می‌فرمایید اخلاقی است، آقای منتظری در آن موارد برخورد نکرده است. این‌ها یک گروه هستند. یک گروه هم از نیروهای حزب‌اللهی هستند، این جریان جدید حزب‌اللهی که به‌رحال شکل گرفته و یک مقدار به واقعیت‌های مناسبات قدرت نگاه می‌کند. آن‌ها معتقدند که انتخاب آیت‌الله منتظری به‌عنوان قائم‌مقام رهبری کار غیرقانونی بوده. اصلاً چنین چیزی حدود مسئولیت‌ها و اختیارات مجلس خبرگان نبوده و درحقیقت یک جناح سیاسی در مجلس خبرگان این را تحمیل کرده. چرا آیت‌الله منتظری پذیرفت چنین حرفی را؟ این دو تا پرسش که پیش می‌آید.

سؤال بعدی من در مورد حوزه اقتضانات سیاسی است. اقتضانات حوزه سیاست در خیلی از موارد با مواردی که شما فرمودید متفاوت است. و چون آیت‌الله منتظری جزو معدود مراجعی بوده که در سیاست عملی دخالت می‌کرده، باید ببینیم چه‌طوری سعی می‌کرده که تضادهای این دو حوزه را با هم جمع کند. اگر بخش اول را توضیح دهید بخش دوم را از شما سؤال می‌کنم.

کدیور: بخش اوّل پرسش شما، در مورد اتفاقات ناگوار دیگری است که در دهه اوّل جمهوری اسلامی واقع شده است. غیر از اعدام‌های ۶۷ بی‌شک اتفاقات دیگری هم رخ داده است. اما مواردی که شما اشاره کردید، در حدّ اطلاع من در زمان قائم‌مقامی ایشان نیست. آقای منتظری از سال ۶۴ تا آخر ۶۷، قائم‌مقام رهبری است. قبل از آن، یک فقیه و مرجع تقلید جوان در قم است و لزوماً در جریان تمام مسائل جزئی و ریز کشور نیست. فرق می‌کند. حتی زمانی که ایشان قائم‌مقام است و علی‌القاعده، هم اطلاعات به او می‌رسد و هم نفوذ کلامی دارد. فرض کنید آنچنان که گفتید در استان فارس و در جهرم، اتفاقاتی افتاده. به چه دلیل تمام جزئیات حوادث به گوش ایشان رسیده و ایشان اعتراض نکرده است؟

در حدّ اطلاع من، سیره ایشان به گونه‌ای بود که هر زمان از هر ظلمی در هر کجای کشور اطلاع پیدا می‌کرد کوشش می‌کرد که جلوی آن ظلم را بگیرد. اما اینکه گفته می‌شود مواردی بوده که ایشان تأیید کرده، می‌بایست سند اقامه شود و در مورد آن قضاوت کنیم. من شخصاً چنین موردی را به یاد ندارم. ضمناً ایشان در مورد بسیاری از رخدادها، آنچه که شنیده، در کتاب خاطراتش ضبط کرده است. در موارد متعددی مخالفت کرده است. ایشان در دهه اوّل [انقلاب]، نزدیک به چهل نامه با رهبر جمهوری اسلامی ردّ و بدل کرده است. یک‌شبه این نتایج حاصل نشده است. ایشان مسائل را در حدّ وسع به‌دقت رصد کرده و کوشش کرده که کشور و نظام را اصلاح کند.

اما در مورد بخش دوم پرسش شما، اینکه ایشان در مجلس خبرگان به‌عنوان قائم‌مقامی رهبری انتخاب شد. در آن زمان فی‌الواقع پزشکان حال مرحوم آیت‌الله خمینی را وخیم توصیف کرده بودند. می‌دانید که ایشان به همان بیماری هم از دنیا رفتند که پزشکان پیش‌بینی کرده بودند. و در شرایطی بود که دشمنی مانند صدام حسین در مرزهای ایران بود، برخی از شهرهای ما را اشغال کرده بود و کشور هنوز در حال جنگ بود، از طرف دیگر رهبر متنفذی مانند آیت‌الله خمینی هم کسالت جدی داشت. کاری که مجلس خبرگان

رهبری آن‌زمان انجام داد یک اقدام دوراندیشانه بود. کار خردمندان‌های بود که نگذاریم که اگر اتفاقی برای رهبر جامعه افتاد، کشور بدون سرپرست باقی بماند.

ولی مسئله قائم‌مقام رهبری جزو اختیارات و مسئولیت‌های مجلس خبرگان نبود.

کدیور: مطابق اصل ۱۰۸ قانون اساسی، مجلس خبرگان آیین‌نامه‌اش را خودش تنظیم می‌کند. هیچ نهاد دیگری نمی‌تواند برای مجلس خبرگان تعیین تکلیف بکند. تمام مسائل مرتبط با رهبری در اختیار مجلس خبرگان است. آن‌زمان خبرگان که به شکل طبیعی هم انتخاب شده بودند، این را تشخیص دادند. بنابراین منع قانونی ندارد. با کدام اصل قانون اساسی مخالف است؟

ولی آیین‌نامه‌ای برای قائم‌مقامی رهبری تنظیم نشده بود در مجلس خبرگان.

کدیور: شما از کجا می‌دانید آیین‌نامه نداشته‌اند؟ وقتی آیین‌نامه به‌عهده خودشان بوده خوب مشکلی از این بابت نیست. در قانون اساسی هم معنی برای این مسئله نیست. سمت پیش‌بینی شده‌ای که نبوده. گفته می‌شود که ما آماده هستیم برای اینکه اگر اتفاقی افتاد، این فرد نامزد آن مسئولیت می‌شود. بنابراین خبرگان در آن‌زمان کار غیرقانونی انجام ندادند. یک پیش‌بینی کردند. ایشان هم سمت رسمی نداشت که بخواهد به‌خاطر آن سمت رسمی مورد مؤاخذه قرار گیرد. این‌گونه بهانه‌جویی‌ها همیشه بوده است. اگر کسی چنین اعتراضی بکند، زمانی که جناب آقای خامنه‌ای به‌عنوان رهبر جمهوری اسلامی انتخاب شد هنوز قانون اساسی تغییر نکرده بود و شرط اساسی آن در آن‌زمان مرجعیت بود. ایشان مرجع نبودند. بنابراین رهبری ایشان هم غیرقانونی بود. کسانی که چنین شبهه‌ای را وارد می‌کنند آن شبهه جواب دارد، اما این شبهه جواب ندارد. ایشان تا زمانی که قانون اساسی عوض نشده، رهبر قانونی کشور نبوده است.

سیاست و صداقت

س: یک سؤال خیلی مهمی که پیش می‌آید این است که اقتضائات حوزه سیاست از حوزه‌های اخلاقی بسیار متفاوت است. به این مفهوم که در حوزه‌های اخلاقی شما به تکلیف خودتان توجه

دارید. ولی در حوزه سیاست شما به نتایج کار اهمیت می‌دهید و این برای مردم مهم است. فی‌المثل در امور جنگی، شما نمی‌توانید راست بگویید. به این مفهوم که شما نمی‌توانید بگویید ده هواپیمای ما سقوط کرده است. شما بسیاری از مسائل را نمی‌گویید. بنابراین، همه کشورها، همه مکاتب به نوعی خدعه را در جنگ که بخشی از حوزه سیاست است، مجاز شمرده‌اند. شما فرمودید که مسئله اخلاق برای آیت‌الله منتظری اولویت اول بوده است. خواستم ببینم باتوجه به اینکه سیاست عملی، اقتضائاتی معطوف به مسئله قدرت و پیروزی دارد، این تضاد را چطور می‌توان جمع کرد. آیا مرزی دارد؟ یعنی اگر اولویت اول ما صرفاً اخلاق باشد، در تنظیم این سیاست عملی با مشکل مواجه شویم.

اگر خواستید من می‌توانم مثال‌های زیادی برای شما بزنم که چگونه اقتضائات آن حوزه با حوزه اخلاقی متفاوت می‌شود. خواستم ببینم این تضاد را ایشان چطور حل می‌کردند؟ یا به نظر شما در مکتب فکری ایشان چطور حل می‌شد؟

کدیور: شما مثال جنگ زدید. جنگ با سیاست متفاوت است.

جنگ، بخشی از حوزه سیاست است.

کدیور: در جنگ این بحث است که انسان باید به گونه‌ای پیش برود که دشمن نتواند آنرا پیش‌بینی کند. اما سیاست لزوماً جنگ نیست.

بله. اما ما انواع جنگ‌ها را داریم. آقای کدیور! جنگ در عصر مدرن حوزه‌های مختلفی دارد. شما جنگ در حوزه نظامی، اطلاعاتی و نظامی دارید. شما ببینید در خود آمریکا گاهی اوقات حکم جاسوس اقتصادی، سنگین‌تر از کسی است که جاسوسی نظامی می‌کند. یعنی به همان دلیل، نبرد در حوزه اقتصاد، جنگی جدی است. یعنی به تدریج که حوزه روابط، گسترده می‌شود و هر حوزه دارای قدرت می‌شود بنابراین جنگ در حوزه‌های مختلفی گسترده می‌شود. شما جنگ رسانه‌ای دارید. یعنی اصلاً یکی از مسائل دنیا همین است. یعنی این‌ها حوزه‌های قدرت را شکل می‌دهد. من می‌خواهم ببینم اگر این مسئله اخلاق را ما به عنوان اولویت اول بگیریم، در این حوزه‌ها چگونه رفتار خواهیم کرد؟

کدیور: احکام جواز خدعه، صرفاً در نبرد فیزیکی نظامی است. در عرصه‌های دیگری که عنوان جنگ به آن‌ها اطلاق می‌شود، نبرد اقتصادی، رقابت فرهنگی یا رقابت رسانه‌ای به‌عنوان یک فرد اخلاقی، یک فرد مسلمان ما مجاز نیستیم چارچوب‌های اخلاقی را زیر پا بگذاریم. تفاوت یک فرد اخلاقی، یک فرد مسلمان، دقیقاً در همین است که در تمام عرصه‌ها زندگی‌اش، اعم از فردی و اجتماعی دایر مدار اخلاق رفتار کند.

بنابراین فردی که وارد عرصه عمومی می‌شود، دو گونه می‌تواند باشد: یا اینکه برای رسیدن به اهداف سیاسی‌اش از هر وسیله‌ای استفاده کند، هیچ خط قرمزی برای او مطرح نباشد، صرفاً رسیدن به نتیجه برای او ملاک باشد. این فردی غیراخلاقی است. اما اگر فردی اخلاقی و دیندار باشد، در این صورت او خط قرمز خواهد داشت. وی مجاز به استفاده از هر وسیله و از هر روشی نخواهد بود. برای رسیدن به هدف مقدس، باید وسیله‌ای مجاز انتخاب کند. حق ندارد دروغ بگوید. ممکن است گفته شود که واجب نیست که شما همه راست را بگویید، اما یقیناً مجاز نخواهید بود که دروغ بگویید.

دروغ‌گفتن به‌ویژه از جانب رهبران سیاسی، تبعاتی دارد. آن‌ها حق ندارند که حتی دروغ مصلحت‌آمیزی که برای افراد عادی در شرایط پیش‌پافتاده مجاز باشد، بگویند. اگر بر دروغ سیاسی، مصلحت‌های مترتب شود، بر خود دروغ‌گفتن، آن‌قدر مفسد مترتب است که آن‌ها را از بیان چنین دروغ‌هایی برحذر می‌دارد. لذا به وضوح و صراحت عرض می‌کنم، اگر قرار است به‌عنوان یک فرد اخلاقی، به‌عنوان یک فرد مسلمان تابع کتاب و سنت، وارد عرصه سیاست شوید، چاره‌ای ندارید جز اینکه در سیاست نظری و سیاست عملی، اخلاقی بمانید. و الا نمی‌توان نام ما را مسلمان، ارزش‌مدار یا متشرع گذاشت. اگر این چارچوب‌ها زیر پا گذاشته شود، چه فرقی بین مسلمان و نامسلمان است؟ چه فرقی بین اخلاقی و غیراخلاقی است؟

آقای کدیور! اگر با کسانی که مسئولیت‌های عملی در حوزه سیاست دارند برخورد کرده باشید، در حوزه‌هایی که مربوط به مسائل امنیت، تمامیت ارضی کشور یا مسائل کلیدی اقتصادی کشور

هست، در خیلی موارد، در اکثر موارد، تقریباً اکثر سیاستمداران نه تنها راست نمی‌گویند؛ بلکه اطلاعات غلط می‌دهند. برای اینکه شما می‌دانید در حوزه بین‌الملل یک نوع جنگ بین کشورها وجود دارد. راست‌گویی در این موارد می‌تواند اسرار کشور را به دست مخالفان بیندازد و آن‌ها علیه کلیت کشور استفاده کنند.

شما می‌دانید بسیاری از قراردادهای اقتصادی که بسته می‌شود، خیلی‌ها اطلاعات آن را درز نمی‌دهند. خیلی طبیعی است. برای اینکه هر قرارداد اقتصادی ممکن است مخالفینی داشته باشد، از سوی کسانی که منافعشان را به‌خطر بیندازند. بنابراین آن‌ها می‌توانند اقدام کنند و این‌ها را لغو کنند. این، در عمل، در سیاست بین‌الملل موضوع جاافتاده‌ای است. حالا با این تعبیری که شما می‌فرمایید، من می‌خواهم بدانم که آیا شما نمونه‌ای دارید که کسی در سیاست عملی در حوزه بین‌الملل ما به‌عنوان سیاستمدار مسلمان شناسیم؟ یعنی آیا ما واقعاً چنین چیزی را به‌عنوان نمونه عملی داریم؟

کدیور: بله. ما در الگوهای دینی خودمان داریم. همان‌طور که من اشاره کردم، ضرب‌المثل فارسی هم داریم که جز راست نباید گفت، هر راست نشاید گفت. در این‌گونه موارد، مجاز نیستیم دروغ بگوییم. می‌توانیم سکوت کنیم. می‌توانیم بخشی از حقیقت را ذکر کنیم. اما مجاز نیستیم که دروغ بگوییم. در زمان پیامبر (صلوات‌الله‌علیه)، مگر پیامبر در مدینه سیاستمدار نبود؟ سیاستمدار موفق هم بود. آیا دروغ گفت؟ امام‌علی (علیه‌السلام) در زمان خلافت ظاهری‌اش براساس صداقت عمل کرد. برخی سیاست‌پیشگان ذکر می‌کنند که اینکه دولت‌ش چهار سال و شش ماه بیشتر دوام نیاورد، به‌خاطر همین بود که صادقانه رفتار می‌کرد.

اتفاقاً ما هم ذکر می‌کنیم که اگر نام علی پس از ۱۴۰۰ سال هنوز می‌درخشد، به‌خاطر این است که موازین اخلاق را زیر پا نگذاشت. برای همین امروز ما «یا علی» می‌گوییم. اگر شبیه معاویه عمل کرده بود، از هر دغل‌بازی‌ای سود جسته بود، چه تفاوتی با امویان می‌کرد؟ در دوران معاصر، مرحوم دکتر مصدق و مرحوم مهندس بازرگان، سیاستمداران اخلاقی بودند. من معتقد هستم می‌توان سیاست‌ورز بود، می‌توان سیاستمدار بود،

در عین حال می‌توان اخلاقی زیست. اصولاً کاری که آیت‌الله منتظری کرد این بود که باینکه در عرصه سیاست بود، اخلاق را زیر پا نگذاشت. این مهم‌ترین پیام عملی آن فقیه بزرگ است.

بله. البته می‌دانید که دوره حضرت محمد و حضرت علی، نوع مسائل و روابط بین‌المللی بین کشورها متفاوت با امروز بود. امروز مسئله اطلاعات، جنگ اطلاعاتی میان کشورها، کشورهایی که منافع متضاد دارند، جزو اولویت اول بسیاری از کشورهاست و آن‌ها هم اقتضانات خاص خود را دارد و اگر شما رعایت نکنید، منافع استراتژیک کشور به خطر می‌افتد. شما نمی‌توانید در مورد سؤال مستقیمی که جواب راست می‌تواند منافع کشور را به خطر بیندازد دروغ نگوید.

مثلاً فرض کنید در مورد یک نوع مسئله امنیتی کشور یا در مورد یک نوع قراردادی که کشور ترجیح می‌دهد که فعلاً مسکوت بماند، سؤال کنند، اگر نخواهید راست بگویید، اطلاعات آن را به دیگران منتقل می‌کند. ولی به هر حال این سؤالی است که وجود دارد. و اگر دقت کرده باشید کسانی که دست‌اندرکار این قضیه هستند، (چون آیت‌الله منتظری هم عملاً پست اجرایی نداشت)، چون وقتی که شما یک مجموعه‌ای را در حوزه‌های اقتصادی، اطلاعاتی، نظامی و غیر آن اداره می‌کنید، اقتضانات آن کمی متفاوت است. این بحثی است که به نظر من حوزه آن باز است و باید گفتگو کرد. اگر چیزی در این مورد می‌خواهید اشاره کنید، باتوجه به تفاوت دوره میان حضرت محمد و دوره حضرت علی و امروز، اضافه کنید تا من سؤال بعدی را بپرسم.

کدیور: من موافق نیستم که تفاوت شرایط زمانی، مسئله اخلاقی و الزامات سیاسی را کلاً و در تمام موارد عوض کرده باشد. آن‌زمان اطلاعات مطرح بوده، امروزه هم مطرح هست. آری امروز ابزار اطلاعاتی قوی‌تر است و لذا چیزی پنهان نمی‌ماند و هر کشوری حتی امور نظامی آن هم در عرصه اینترنت قابل دسترسی است، چه رسد به بحث‌های دیگر.

من هنوز بر این نظرم پافشاری جدی می‌کنم که ما اگر وارد عرصه سیاست و اقتصاد و فرهنگ شدیم، مجاز به دروغ‌گویی نیستیم و مواردی که امنیت ملی و امثالهم اقتضا می‌کند صرفاً می‌توانیم سکوت کنیم یا پاره‌ای از حقیقت را بیان کنیم نه تمام حقیقت. اما به‌هیچ وجه شرعاً و اخلاقاً و قانوناً مجاز به دروغ‌گویی نخواهیم بود. به‌ویژه رهبران اصلی

کشور. هیچ دروغی از آن‌ها پذیرفته نیست. من بر این مطلب پافشاری می‌کنم و این را از مسلمات اخلاق و از ضوابط دینی می‌شناسم که در محضر آیت‌الله منتظری آموخته‌ام.

ولایت فقیه، خبرگان و قانون اساسی

وارد حوزه دیگری بشویم. در دوره آیت‌الله منتظری ایشان روی دو موضوع بسیار تکیه داشتند. یک مسئله این است که ایشان خیلی به مسئله تئوری ولایت فقیه اعتقاد داشتند و بیش از هرکسی این موضوع را تدریس کردند و در تدوین قانون اساسی هم نقش داشتند. می‌خواستیم ببینم نظر ایشان در آن موقع، نه نظرانی که بعداً پیدا کرد، چگونه در فکر ایشان تأثیر داشت. یعنی از چه جایی به این ضرورت رسیده بودند که ولایت فقیه باید به‌عنوان یک عنصر محوری در تکوین یک جمهوری نقش داشته باشد و حوزه اختیارات متعددی هم داشته باشد و ایشان هم موافقت کردند. چون نایب‌رئیس مجلس خبرگان بودند. نظر ایشان در آن موقع چه بود؟ از کجا به این ضرورت رسیده بودند؟

کدیور: تصویری که ایشان و بقیه فقها از قبیل آیت‌الله خمینی، آیت‌الله بروجردی و دیگران از سیاست و حکومت داشتند، آن محیط شاهنشاهی بود که در آن زندگی کرده بودند. طبیعی بود که برای اصلاح آن فکر کنند؛ که ما اگر شاه ظالم را برداریم و فقیه عادل به‌جای او بگذاریم، کار درست می‌شود. اما مناسباتی که در ذهن آن‌ها بود، لااقل در ابتدا، در خود مناسبات و روش کشورداری تصرف نمی‌کردند و می‌پنداشتند با اصلاح شخص اوّل مملکت، همه امور کشور اصلاح خواهد شد. بنابراین وابستگی را از شاه می‌گرفتند، بی‌سوادى او نسبت به دین را حذف می‌کردند، می‌گفتند زمامدار باید فرد مستقل و ملی، متدین، اهل اجتهاد در مسائل شرعی، اهل تقوی و عدالت و صاحب تدبیر باشد.

آیت‌الله منتظری به ادله‌ای استناد می‌کردند که مسئله شرط علم (فقاہت) و به‌خصوص شرط اعلمیت را تا به آخر قائل بودند، به نظر ایشان برای اداره جامعه غیر از تدبیر که می‌شود سیاستمداری و تجربه سیاسی، علم دین هم لازم است، آن‌هم در حد اجتهاد، آن‌هم در حد اعلمیت. بارها می‌فرمودند: ما چنان شیفته شخصیت استادان آیت‌الله خمینی بودیم

که فکر نمی‌کردیم اصلاً ممکن است شرایط دیگری هم پیش آید و بخواهیم این نظریه را در مورد فرد دیگری تطبیق کنیم. این عوامل دست به دست هم داد و ایشان در آغاز به این نتیجه رسیده بود که با نظریه ولایت فقیه می‌توان کشور را به پیش برد. متها از ابتدای انقلاب، ایشان بر انتخابی بودن فقیه، تأکید می‌کرد. اینکه فقیه نماینده مردم است، برایش مهم بود.

این انتخابی بودن که جنابعالی می‌فرمایید، در قانون اساسی ایران غیرمستقیم است. یعنی از طریق مجلس خبرگان است. ایشان هم با این طرح موافقت کرده بود. این موضوع انتخابی بودن در نظریه ایشان چطور معنی پیدا می‌کرد؟

کدیور: انتخابی بودن که لازم نیست حتماً مستقیم باشد، انتخاب مردم می‌تواند مستقیم یا غیرمستقیم باشد. در مسائل حساس تر معمولاً انتخاب غیرمستقیم را برمی‌گزینند، در مسائل دیگر انتخاب مستقیم. ایشان به عنوان رئیس مجلس خبرگان قانون اساسی از همان آغاز بر انتخابی بودن مقام رهبری تأکید داشتند. نکته دیگر هم اینکه به شرط ضمن عقدی به نام قانون اساسی قائل بود. حتی در اینکه می‌تواند در این شرط ضمن عقد (قانون اساسی)، دوران زمامداری، موقت باشد و مادام‌العمر یا مادام‌الشرایط نباشد؛ بلکه موقت به پنج، هفت یا نهایتاً ده سال باشد.

ولی در گزارش مجلس خبرگان، آقای منتظری صحبتی در این مورد نکرده که موقت باشد.

کدیور: کسی که ولایت را انتخابی بدانند، به عقد بودن زمامداری می‌رسد، عقدی بین والی و مردم. عقد می‌تواند شرایط ضمن عقد داشته باشد. یکی از شرایط ضمن عقد می‌تواند موقت بودن دوران زمامداری والی یا مقید بودنش به قانون اساسی باشد. این امور لازمه لاینفک انتخاب و عقد است. اما در سال ۵۸ در مجلس خبرگان در این زمینه صحبت نکرده است. حق باشماست.

بله. در گزارشات مجلس خبرگان اول و کمیسیون‌های مربوطه، روحانیانی مانند آقای ربانی شیرازی و آقای مکارم و این‌ها پیشنهاداتی مبتنی بر محدودسازی دوره‌های حکومتی رهبری مطرح

ساختند؛ ولی آیت‌الله منتظری احتمالاً به خاطر شخصیت آیت‌الله خمینی و ارادتی که به ایشان داشتند اصراری برای طرح مسئله موقت بودن دوره‌های حکومت رهبری نداشته‌اند.

کدیور: همین طور است. در آن زمان شخصیت کاریزماتیکی مانند مرحوم آیت‌الله خمینی بوده، لذا این سؤال برای ایشان پیش نیامد.

به‌هر حال مسئله توقيت و محدودیت دوران زمامداری رهبری در حد اطلاع من در سال ۵۸ در مجلس خبرگان تبدیل به جریان نشد. انصافِ مطلب این است که مسائل ولایت فقیه در صحن علنی مجلس خبرگان بسیار کوتاه و شتاب‌زده برگزار شده و در بسیاری جزئیات از جمله همین موقت بودن چه از طرف آیت‌الله منتظری چه دیگران به‌هیچ‌وجه حق مطلب ادا نشده است.

اما ایشان روی مبانی، در آثار خود به این مطلب اشاره کرده و اینکه نظریه ایشان توان موقت کردن رهبری را دارد. ایشان وقتی شرطی به‌عنوان شرط ضمن عقد قانون اساسی در نظر گرفت، این نظریه تاب موقت کردن دوران زمامداری رهبری را نیز دارد. مراجعه به آثار ایشان به‌ویژه کتاب «دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة» نشان می‌دهد که اندیشه انتخابی بودن، عقد بودن زمامداری و شرایط ضمن عقد از قبیل تقید به قانون اساسی و امکان موقت کردن دوران زمامداری در اوایل دهه شصت، جزء نظریه ایشان بوده است. البته اوج این نکات در آثار متأخر ایشان در نیمه دوم دهه هفتاد و دهه آخر حیات پربار ایشان است.

مرحوم آیت‌الله عبدالرحیم ربانی شیرازی در جزوه‌ای که بعد از درگذشتش منتشر شد اشاراتی به موقت بودن دوران زمامداری دارد. اگرچه آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی هم در مجلس خبرگان نکات مهمی را مطرح می‌کند، اما خیلی زود تغییر عقیده می‌دهد و در آثار فقهی‌اش رجوع به انتخابات را تنها برای دفع شبهه استبداد مجاز می‌شمارد و شش‌دانگ، از اندیشه انتصاب دفاع می‌کند که در آن توقيت هیچ جایی ندارد. به‌هر حال موقت بودن دوران زمامداری در بازننگری قانون اساسی در سال ۶۸ مطرح شد.

جنبش‌های آزادی‌بخش منطقه

آقای کدیورا یکی از مسائلی که مطرح بود در مورد حمایت خیلی شدید ایشان از جنبش‌های آزادی‌بخش در منطقه بود و در حقیقت صدور انقلاب. و خب این برای سیاست خارجی ایشان مشکلاتی ایجاد کرده بود. می‌خواستیم ببینیم که این دیدگاه آقای منتظری از کجا ناشی می‌شد و خب می‌دانید که آن موقع در حقیقت، حتی آمریکایی‌ها خیلی حساس بودند روی آیت‌الله منتظری به خاطر این بخش از دیدگاه ایشان. این دیدگاه ایشان در آن زمان ناشی از چه چیز بود و بعد به مرور زمان تغییر کرد. اگر در این مورد هم توضیح کوتاهی بدهید ممنون می‌شوم.

کدیور: من در زمان متأخر حیات ایشان (یعنی بیست سال آخر) با ایشان محشور بودم. در سال‌های اول، من درباره‌ی ایشان اطلاع خاصی ندارم که دیدگاه ایشان چه بوده است. در همان حدی است که در رسانه‌ها و کتاب‌ها خوانده‌ام. اما از سال ۶۶ به بعد که به محضر ایشان می‌رفتم و در درس ایشان شرکت داشتم، می‌توانم توضیح دهم. آنچه در افکار ایشان اتفاق افتاده، یک تجربه بوده است.

آیت‌الله منتظری مانند هر شخص دیگری افکار خود را در آزمایشگاه جمهوری اسلامی تجربه کرد. بسیاری از مسائل که به شکل تئوریک مطرح بود، نتیجه‌اش را در عمل دید و این نتیجه، باعث شد در برخی از مباحثش تجدیدنظر کند. در بحث ولایت فقیه، ایشان از موضوع دخالت به نظارت می‌رسد. این مسئله امر بسیار مهمی است. این مطلب در سال ۵۸ امکان اتفاق نداشته است. یا اینکه مسئله مهمی مانند موقت بودن دوران زمامداری در آن زمان برای ایشان مطرح نبوده است. اما به تدریج درمی‌یابد، اهرم بسیار مهمی در کنترل و تقویت کردن پاسخگویی مقامات سیاسی است.

در مورد نهضت‌های آزادی‌بخش هم به همین شکل است. در قانون اساسی، اصلی پیش‌بینی شده که جمهوری اسلامی نسبت به همه‌ی مظلومان جهان، به‌ویژه مسلمانان، مسئول است. بحث شرعی هم پشتوانه‌ی آن است. اما اینکه اولویت با مسائل ملی است، این نیاز به تجربه شدن داشت. و اینکه اگر بودجه‌ای داریم، اول باید آنرا صرف آبادانی و رفع

مشکلات داخلی کشور خودمان بکنیم؛ اگر چیزی زیاد آمد، آن زمان به دیگران بپردازیم. من فکر می‌کنم که این مسئله نیاز به زمان داشت و اتفاق افتاد. اما در مورد مسائل ابتدای انقلاب من هیچ اطلاع خاصی ندارم.

آقای کدیور! چون وقت ما محدود است، من می‌خواستم ببینم که در برخوردهایی که شما با ایشان داشتید، می‌دانید که جوان‌ها با مسائل زیادی در حوزه اجتماعی، سیاسی و غیره روبه‌رو هستند؛ با وسوسه‌های زیادی در زندگی‌شان روبه‌رو هستند؛ نصیحت ایشان با جوان‌ها چه بود؟ اگر شما بخواهید دو یا سه تا نصیحت کوتاه که ایشان به دیگران می‌کرد را نام ببرید، آن نصایح چه بود؟

کدیور: هرگاه کسی از ایشان طلب نصیحت یا سفارش می‌کرد، برایش آیه قرآن، حدیث پیامبر و ائمه، بالأخص نهج‌البلاغه می‌خواند. بر صداقت، تأکید عجیبی داشت. در هیچ شرایطی دروغ نگویند. این حدیث نبوی را بارها ذکر می‌کردند که همه گناهان در اتاقی است و قفل بر آن زده شده؛ قفل درب این اتاق، دروغ است. دروغ که گفته شد، درب همه مسائل بعدی باز می‌شود. می‌فرمود با خدا رو راست باشید، مثل کف دست. از خدا چیزی را پنهان نکنید. او همه چیز را می‌داند. خالص و پاک باشید. و چون زندگی خود ایشان هم همین‌گونه بود، انسان باور می‌کرد که این حرف‌ها حرف حساب است.

زمانی که می‌خواستم استاد انتخاب بکنم، درس تمام مراجع وقت را بین یک روز تا یک ماه تجربه و آزمون و بعد انتخاب کردم. می‌توانم ذکر بکنم که ایشان حقیقتاً عالم عامل بود، عالم ربّانی. من از منتظری دو درس آموختم. یکی درسی که به زبان می‌راند؛ همین فقه اهل بیت و دیگری درسی که با عمل خودش به ما یاد می‌داد؛ درس پاکبازی و جوانمردی و آزادگی. من فکر می‌کنم که درس اخلاقی که آیت‌الله منتظری عملاً در سال ۶۷ داد، از تمام دوره فقه‌اش باعظمت‌تر بود؛ درس حق‌گویی و از خودگذشتگی و آزادگی.

یک نکته دیگر هم عرض بکنم. آیت‌الله منتظری ابتکارات فراوان فقهی داشت. او به نظر من یک مکتب فقهی داشت و می‌توان نام آن را اسلام سیاسی و فقه‌رهای بخش گذاشت.

اسلام سیاسی، مترادف استبداد نیست. معادل آنچه که امروز در ایران اتفاق می‌افتد نیست. اسلام سیاسی او اسلامی دموکراتیک بود. قائل به حقوق انسان بود. این مسئله بسیار مهم است. چون الان در ادبیات غربی وقتی اسلام سیاسی را به کار می‌برند معادل بنیادگرایی است. منتظری نماینده اصیل اسلام سیاسی است و با بنیادگرایی هم کاملاً مخالف بود. و من فکر می‌کنم که می‌باید روی دیدگاه‌های سیاسی ایشان سرمایه‌گذاری جدی کرد.

خیلی ممنون از صحبت‌های جنابعالی. امیدواریم که بتوانیم در فرصت‌های بعدی مسائلی که مربوط به فلسفه سیاسی دین می‌شود، مربوط به رابطه دین و دولت در ایران می‌شود که یکی از مهم‌ترین موضوعات هست، باز هم با شما گفتگو کنیم. از همه بینندگان عزیز و از جناب آقای دکتر کدیور خدا حافظی می‌کنیم. شب بر همه شما خوش.

دیدگاه‌های آیت‌الله منتظری و جنبش سبز^۱

دباشی: همان‌طور که می‌دانید، آیت‌الله منتظری در شش ماه آخر عمرشان نقش خیلی اساسی در همفکری و همراهی با نهضت سبز را داشته‌اند. از طرف دیگر ایشان یکی از بنیانگذاران جمهوری اسلامی هستند و از نظریه پردازان اصلی ولایت فقیه هستند. مایل هستم بدانم که به نظر شما نقش ماندگار آیت‌الله منتظری در نهضت سبز و در آینده نهضت سبز چگونه است؟

کدیور: فی‌الواقع اگر به سی سال پیش برگردیم، مفهوم ولایت فقیه در جغرافیای سیاسی و دینی آن روز نقشی که امروز دارد را نداشت. آن روز یک مفهومی بود در کنار مفاهیم دیگر آزمون نشده و یک شخصیت کاریزماتیک مثل مرحوم آیت‌الله خمینی هم مصداق آن بود؛ لذا امثال آیت‌الله منتظری فکر می‌کردند اگر زمام امور را به دست فردی مانند آیت‌الله خمینی و با نظریه‌ای مانند ولایت فقیه بدهند، مسائل جامعه بهتر پیش خواهد رفت.

دیدگاه مرحوم آیت‌الله خمینی چهار پایه داشت: اولاً، معتقد به ولایت بر مردم بود؛ ثانیاً، این ولایت، انتصاب از جانب پیامبر یا امام غایب بود نه انتخاب از جانب مردم؛ ثالثاً، این ولایت، مطلقه بود. به این معنا که تقیدی به قانون اساسی و حتی به احکام شرع نداشت و رابعاً، زمامداری هم از آن فقیه بود.

مرحوم آیت‌الله منتظری به تدریج در هر کدام از این چهار پایه، انتقاداتی را وارد کرد. اولاً، به جای ولایت باینکه واژه را حفظ کرد اما به وکالت فقیه رسیده بود، وکالتی از جنس عقد لازم بین مردم و بین زمامدار که شرط ضمن عقدی دارد به نام قانون اساسی؛ لذا ایشان از آغاز با ولایت مطلقه فقیه مخالف بود و ولایتش مقیده بود، مقید به قانون اساسی و

۱. مصاحبه دکتر حمید دباشی با محسن کدیور، هفته سبز یازدهم، ۱۲ دی ۱۳۸۸.

احکام اولیه شرع؛ این هم فرق دوم. ثالثاً، ایشان از همان آغاز انقلاب اسلامی به انتخاب فقیه از جانب مردم قائل بود و لذا ولایت ایشان انتخابی بود و کسی که به انتخاب قائل باشد به وکالت از جانب مردم قائل است.

از آن چهار پایه، فقط در فقهت آن با مرحوم استاد خود یکسان فکر می‌کرد و تا به آخر معتقد بود فقیه اعلم، نظارت حقوقی و قانونی بر جامعه داشته باشد و لذا می‌توانیم ذکر کنیم که دیدگاه ایشان از ولایت فقیه با تطوری که داشت در مجموع نشان‌دهنده تحوّل جدی در اندیشه سیاسی شیعه بود. در رابطه با جنبش سبز هم با توجه به واقعیت ایران که نزدیک به نیمی از جامعه ما سنتی می‌اندیشند، دیدگاه ایشان با واقعیت‌های جامعه ما در راستای یک روند دموکراتیک، قابل ارزیابی است.

حال، مسئله‌ای که ما با آن مواجه هستیم این است که ما در یک جامعه شیعه هستیم که در آن یک نهاد ولی فقیه است ولی در ضمن یک ولی عالیقدری هست که اصلاً منکر این مقوله است، این تضاد را شما چگونه می‌بینید؟

جامعه شیعه، به خصوص حوزه‌های علمیه هنوز مفهوم ولایت فقیه را نپذیرفته‌اند، یعنی باینکه حدود سی سال است که در ایران، نهادی به نام ولایت فقیه داریم، اما اکثریت قاطع مراجع که نمایندگان واقعی حوزه‌های علمیه هستند، به ولایت مطلقه فقیه اعتقادی ندارند، نهایتاً به ولایت فقیه در امور حسبیه که نوعی برخورد اجتماعی و نه برخورد سیاسی با ولایت فقیه است، باور دارند.

لذا می‌باید بین سه مفهوم در ولایت فقیه تفکیک قائل شویم: اول، ولایت فقیه در امور حسبیه در حد امور شهرداری‌ها و بهداری‌ها؛ اموری که اگر به زمین بماند، جامعه پیش نمی‌رود، که این امور عمومی غیردولتی می‌شود. این را اکثر فقها قبول دارند و سیاسی نیست.

دوم، ولایت عامه فقیه، یعنی ولایت فقیه در حوزه عمومی مقید به احکام شرعی. این را یک اقلیتی از فقها به آن قائل هستند.

سوّم، ولایت مطلقه فقیه؛ یعنی ولایت فقیه در حوزه عمومی فراتر از احکام شرعی. مبتکر این نظریه، مرحوم آیت‌الله خمینی است و برخی و نه همه شاگردان ایشان به آن باور دارند. مرحوم آیت‌الله خویی ذکر می‌کند که معظم فقهای امامیه قائل به ولایت مطلقه فقیه نیستند و نظری است که در میان خود فقها در اقلیت محض است.

براین اساس تردیدی نیست وقتی یک فقیهی که همه به اعلمیت او و به فقاہتِ وافرش شهادت می‌دهند، (از جمله همین آقای خامنه‌ای [در پیام تسلیت‌ش]) می‌گوید این شیوه‌ای که در ایران پیش گرفته شده، ولایت فقیه نیست، بلکه ولایت نظامی است و آن چیزی که در ایران حاکم است نه جمهوری است و نه اسلامی است. مردم بی‌شک حرف این فقیه اعلم را باور دارند، نه حرف آن فردی که نه امتحانی پس داده، نه رساله عملیه از او منتشر شده است، نه در عالم فقاہت کسی پشمی به کلاہش می‌بیند.

شما فکر می‌کنید بعد از اتفاقات عاشورای امسال، آیا ما با یک تغییر ماهوی در نهضت سبز

مواجه هستیم؟ و اگر این چنین است به چه معنا؟

بحمدالله نیروی جوانی که در این نهضت هست فوق‌العاده امیدبخش و مبتکرانه پیش می‌رود. باتوجه به عظمت عاشورا در فرهنگ شیعه ایران، کسی که در روز عاشورا کشته شود با دیگر روزها فرق می‌کند. این وقایع می‌تواند در آینده جنبش مؤثر باشد. ضمناً مردم ترسشان ریخته است، این مطلب مهمی است. دو اتفاق را من در این جنبش به فال نیک می‌گیرم؛ اول، ارتقای فراوان آگاهی‌های سیاسی مردم است. مباحثی که قبلاً در میان نخبگان و روشنفکران و خواص بود، الان به توده مردم کشیده شده است و نقل و نبات تاکسی و اتوبوس و خیابان و بازار در ایران است. دوّم اینکه مردم ترسشان ریخته است و به راحتی شعارهایی می‌دهند که قبلاً در خانه هم می‌ترسیدند که این شعارها را بر زبان آورند.

چیزی که من در مورد عاشورا شنیده‌ام بسیاری از مأمورین انتظامی و بسیجی‌ها با فرماندهان خودشان درگیر شده بودند و فرمان‌های صادره برای تیر به سوی مردم را اجرا

نمی‌کردند و این مسئله فوق‌العاده مهم است، یعنی وجدان دینی پاک همین جوانانی که تفنگ و باتوم به دستشان داده‌اند، با شنیدن صدای یا حسین و حق‌طلبی و آزادی‌خواهی این مردم وجدانشان بیدار شده است و ما مگر چیزی جز این می‌خواهیم؟

فکر می‌کنم آینده جنبش سبز، سبز و روشن است. ما روزهایی پرتلاش‌تر در پیش خواهیم داشت و این وعده خداست که می‌گوید نصرت و یاری من نزدیک است. و آنچه که پیامبر اسلام فرموده است که حکومت با ظلم پایدار نمی‌ماند. از من پرسیدند که چرا گفتید که حکومت سقوط می‌کند؟ گفتم من چیزی جز ترجمان سخن خدا و رسولش نگفته‌ام. وقتی می‌گوید «نصر من الله و فتح قریب»، یاری خداوند و فتح و پیروزی نزدیک است؛ چرا که این حکومت از میان همه روش‌های سیاسی، ستمگری و بیدادگری را انتخاب کرده است، لذا سقوط او محتوم تاریخ است.

منتظری صدای ملت بود^۱

محسن کدیور آن‌گونه که خود می‌گوید در تشییع جنازه بسیاری از مراجع تقلید و روحانیون حاضر بوده آلاً تشییع جنازه مردی که استادش بود و اجازه اجتهادش را از او اخذ کرده بود. کدیور، منتظری را تجسم خوبی‌ها و زلالی آب می‌داند و معتقد است همین خلوص و پاکی هم هست که مانع فراموش شدن یاد و نام او از اذهان مردم ایران، به‌رغم تمام تلاش‌های حاکمان جمهوری اسلامی در این راه می‌شود. یک سال از درگذشت آیت‌الله حسینعلی منتظری می‌گذرد و محسن کدیور معتقد است که «پدر» در این یک‌سال دوباره متولد شده است.

یک سال پس از آیت‌الله منتظری

آقای کدیور! یک سال از درگذشت آیت‌الله منتظری می‌گذرد. در این مدت شاهد بودیم که فشارهای زیادی از ناحیه منصوبین حکومت به خانواده، بیت و آثار ایشان وارد شده است. اقداماتی مانند حمله به دفتر آیت‌الله منتظری و تعطیل کردن آن؛ ادامه انتشار اخبار و شایعات، علیه ایشان؛ دستگیری شاگردان آیت‌الله منتظری و صدور احکام سنگین برای آن‌ها و حتی ممانعت در برگزاری مراسم تشییع جنازه همسر این مرجع تقلید در گذشته و در آخرین نمونه، ممانعت از برگزاری مراسم سالگرد. شاگردان و نزدیکان آیت‌الله منتظری، یکی از اهداف انجام این اقدامات را فاصله‌اندازی میان آیت‌الله منتظری و پیروان ایشان و افکار عمومی عنوان می‌کنند. در صورت صحت این فرضیه، تصور می‌کنید حکومت تا چه اندازه در پیشبرد این پروژه خود موفق بوده است؟

۱. مصاحبه روزآنلاین به‌مناسبت نخستین سالگرد رحلت استاد، دوشنبه ۲۹ آذر ۱۳۸۹، محمدرضا یزدان‌پناه.

حکومت به هیچ وجه در پاک کردن نام و یاد آیت‌الله منتظری از اذهان مردم موفق نبوده است. ایشان از سال ۱۳۶۸ تا هم‌اکنون، هدف بمباران سنگین تبلیغاتی منفی حکومت قرار داشته است. اهانت‌های فراوان به شخصیت و مقام علمی و سیاسی ایشان و تلاش برای تحریف تاریخ انقلاب با حذف شخصیت دوّم انقلاب و جمهوری اسلامی در تمام این سال‌ها جریان داشته است. این درحالی است که آیت‌الله منتظری پس از مرحوم آیت‌الله خمینی و در کنار مرحوم آیت‌الله طالقانی جزء شخصیت‌های اصلی انقلاب اسلامی بودند و مردم، انقلاب را با نام این سه نفر می‌شناختند. ولی امروز بعد از سه دهه، تمام تلاش خود را انجام می‌دهند که نام آیت‌الله منتظری را از تاریخ ایران معاصر حذف کنند.

اما مراسم باشکوه تشییع جنازه ایشان و حضور انبوه و خودجوش مردم در آن، نشان داد که علی‌رغم تمام تلاش‌ها و تبلیغات حکومت، آیت‌الله منتظری از ذهن مردم دور نشده و هرچه بر میزان تبلیغات علیه ایشان افزوده شده، بر علاقه و شناخت مردم نسبت به ایشان افزوده شده و این روند صعودی اقبال، در سال گذشته خود را کاملاً به نمایش گذاشته است. به همین خاطر سالی که گذشت را می‌توان سال شکوفایی و تولد دوباره آیت‌الله منتظری دانست. میلادِ پس از مرگ، به ویژه برای جوانان و نوجوانان.

چه ویژگی‌ها و مؤلفه‌هایی در آیت‌الله منتظری وجود داشته که باعث شد او در دو دهه گذشته تا این اندازه از طرف حکومت تحت فشار و محدودیت قرار بگیرد؟

آیت‌الله‌العظمی منتظری سه ویژگی بارز داشت که حاکمان فعلی جمهوری اسلامی از هر سه آن‌ها بی‌بهره‌اند. این سه ویژگی عبارتند از: «دانش و علم فراوان»؛ «تقوا و پاکدامنی بی‌نظیر» و در آخر «سابقه مبارزاتی فوق‌العاده». منتظری در تمام علوم اسلامی از جمله فقه و اصول و فلسفه سرآمد زمان و اعلم فقهای حوزه علمیه قم بود. همچنین در تقوا و پاکی که وجودش را سراسر بزرگی و اخلاص کرده بود. سابقه مبارزاتی و انقلابی ایشان هم در میان تمام انقلابیون، کم‌نظیر و درخشان است. مجموع این ویژگی‌ها در منتظری بود که باعث حسادت و خودکم‌بینی حُکّام کنونی جمهوری اسلامی به مقام و منزلت او شده بود.

احساس حقارت در برابر عظمت و حسادتی که علی‌رغم درگذشت منتظری کماکان ادامه دارد.

کارنامه شاگردان آیت‌الله منتظری و نیروهای سیاسی و اجتماعی که خود را دنباله‌رو منش و روش ایشان تعریف کرده بودند را در بسط و گسترش افکار و عقاید آیت‌الله منتظری در یک سال گذشته چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا فکر می‌کنید این اشخاص و گروه‌ها در انجام درست این مهم موفق بوده‌اند؟

آنچنان که مناسب شأن رفیع ایشان بوده متأسفانه باید گفت که موفق نبوده‌ایم. شاید بتوان علت اصلی این مسئله را در حوادث تلخ و تأسفباری دانست که در یک سال و نیم گذشته کشورمان را درگیر خود ساخته و باعث شده انسجام فکری شاگردان و پیروان آیت‌الله منتظری تا حدود زیادی کاهش پیدا کند. در این مدت، فشار خردکننده‌ای از طرف حکومت بر تمام نیروهای منتقد و مخالف وضع موجود وارد شده، احزاب منتقد دولت سرکوب شده‌اند و رهبران و اعضایشان به زندان افتاده‌اند، NGOها تعطیل شده‌اند، روزنامه‌ها و مطبوعات مستقل را توقیف کرده‌اند، روشنفکران، دانشجویان، معلمان، روزنامه‌نگاران، روحانیون، زنان و جوانان و دیگر اقشار مؤثر اجتماعی را به شدت سرکوب کرده‌اند. در این مدت باکمال تأسف شاهد احیای مجدد و سیستماتیک شکنجه در جمهوری اسلامی بودیم. کار فکری و تئوریک نیاز به فضای آرام و به‌دور از تنش دارد که متأسفانه در یک سال و نیم گذشته به‌هیچ‌عنوان این فضا فراهم نبوده است.

پس به نظر شما تمام تقصیرها در این باره متوجه حکومت است که با سرکوب منتقدان و مخالفان و ایجاد محدودیت برای فعالیتهای تئوریک و فکری، فضای لازم برای انجام این امور را سلب کرده است؟

نمی‌خواهم بگویم که در این وضعیت، بی‌تقصیر هستیم. به‌رحال علاقه‌مندان و پیروان آیت‌الله منتظری هم باید کوشش بیشتری انجام می‌دادند اما نباید فراموش کرد که فضای استبدادی و اختناق سال گذشته، آن‌قدر سنگین بوده که اذهان را از مسائل درازمدت به

امور جاری و کوتاه‌مدت و روزمره منحرف کرده است. در شرایطی که هر روز خیر تازه‌ای درباره دستگیری‌ها، توقیف‌ها، بگیر و بندها و در مجموع سرکوب تمام مخالفان و منتقدان منتشر می‌شود، اذهان عمومی به صورت طبیعی به این اخبار واکنش نشان می‌دهد و کمتر به مسائل درازمدت توجه می‌کند.

البته باید اشاره کرد که هنوز همه آثار آیت‌الله منتظری منتشر نشده است. این آثار بعد از انتشار، احتیاج به تحلیل و بررسی دارند. آیت‌الله منتظری ذهن بسیار جوالی داشتند. این طور نیست که ایشان ۵۰ سال قبل به نظریه‌ای معتقد بوده باشند اما مثلاً ۵ سال قبل باز به همان نظریه معتقد باشند. ایشان در فلسفه سیاسی خود، حداقل سه مرحله را پشت سر گذاردند اما بسیاری به اشتباه، منتظری مرحله دوم را به عنوان منتظری نهایی معرفی می‌کنند.

مراحل تطوّر فکری آیت‌الله منتظری

این مراحل چه بودند؟

به طور کلی می‌توان گفت که آیت‌الله منتظری از یک فقیه سنتی شروع کردند و در پایان عمر خود به فقهی سنتی-دموکراتیک تبدیل شدند. استفاده از واژه فقیه سنتی-دموکرات، به این خاطر است که ایشان می‌کوشید در چارچوب همین فقه سنتی با استفاده از تمام ظرفیت‌های مغفول آن، به ضوابط دموکراتیک نزدیک شود.

اگر بخواهید جزئیات این سیر تطوّر تاریخی را تشریح کنید، به چه مواردی اشاره می‌کنید؟

مرحوم آیت‌الله منتظری شاخص‌ترین شاگرد مرحوم آیت‌الله‌العظمی بروجردی، مرحوم آیت‌الله‌العظمی خمینی و نیز از شاگردان مرحوم علامه طباطبایی بود. ایشان در دوران طلبگی به «ولایت انتصابی عامه فقیهان» اعتقاد داشت، به این معنا که تعیین ولی فقیه را همچون اساتیدش به نصب الهی می‌دانست. این نظریه به اختصار در حاشیه تقریرات درس فقه آیت‌الله بروجردی با عنوان «البدر الزاهر فی صلوة الجمعة و المسافر» آمده است.

مرحله دوّم فلسفه سیاسی ایشان متعلق به دوران مدرّسی و مرجعیّت است، یعنی دوران طولانی مبارزه، زندان و تبعید قبل از انقلاب تا دوران ریاست بر مجلس خبرگان قانون اساسی و قائم مقام رهبری و حداقل نزدیک به ربع قرن. آیت الله منتظری در این مرحله به «ولایت انتخابی مقیده فقیه» باور داشت. یعنی اولاً، ولی فقیه باید توسط مردم انتخاب شود و منصوب خدا یا رسول یا ائمه نیست. ثانیاً، اختیاراتش نیز مقید به شرط ضمن عقدی به نام قانون اساسی است. او در این مرحله با مرحوم آیت الله خمینی در دو موضوع مطلقه بودن اختیارات و انتصابی بودن ولی فقیه اختلاف نظری دارد، چون آیت الله خمینی در آن هنگام معتقد به «ولایت مطلقه انتصابی فقیه» بود. کتاب چهار جلدی «دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة» که با عنوان مبانی فقهی حکومت اسلامی در هشت جلد به فارسی ترجمه شده است، مهم ترین منبع این مرحله است.

مرحله سوّم اما مربوط به دو دهه آخر حیات ایشان است، زمانی که آیت الله منتظری تجربه عملی جمهوری اسلامی را لمس می کند و مهم ترین منتقد جمهوری اسلامی محسوب می شود و بیش از پنج سال را در حبس خانگی می گذراند. در این مرحله همچنان بر انتخابی بودن حکومت و مقید بودن اختیارات بر قانون اساسی پا می فشارد؛ اما اولاً، از ولایت متمرکز و اجرایی فقیه به شدت فاصله می گیرد و اختیارات فقیه اعلم یا شورای فقهی (دربردارنده فقیه اعلم) به دو حوزه مشخص افتاء و نظارت بر مشروعیت قوانین، کاهش می یابد.

ثانیاً، ایشان در این مرحله نظریه تفکیک قوا را برجسته تر از مرحله قبل به رسمیت می شناسد و انتخاب رئیس هر سه قوه در عرض یکدیگر توسط مردم و نه لزوماً زیر نظر ولی فقیه را محتمل می یابد. ثالثاً، به نظری تعیین شکل حاکمیت دینی تابع شرایط اجتماعی و خواست مردمی است. نظارت تقنینی فقیه هم در صورتی است که مردم خواهان آن باشند.

رابعاً، ولایت فقیه در این مرحله به «ولایت فقه و نظارت فقیه منتخب» تبدیل شده است. ولایت فقیه موضوعیت ندارد، یکی از طرق رسیدن به حاکمیت دین است، نه تنها طریق آن. خامساً، استفاده از زور و فشار در اقامه دین مطلقاً مردود است و رعایت انتخاب و اختیار مردم در کلیه مراتب الزامی است. نظریه این مرحله را می‌توان «نظارت فقیه یا فقه‌های منتخب بر تقنین» نام گذاشت. کتاب «حکومت دینی و حقوق انسان» و نیز مجلدات سه‌گانه کتاب «دیدگاه‌ها» دستاورد این مرحله است.

لازم به ذکر است که اولاً، آیت‌الله منتظری هرگز حکم حکومتی فراتر از قانون اساسی را برای ولی فقیه به رسمیت نشناخت و نپذیرفت که حفظ نظام اوجب واجبات است. ایشان بالاترین مصلحت نظام را رعایت قانون می‌دانست. ثانیاً، با استبداد در همه چهره‌هایش مخالف بود. برای کارشناسی علمی نهایت ارزش را قائل بود. ثالثاً، تقلید از مجتهد را امری تبعدی نمی‌دانست و حجیت فتوا را مشروط به اطمینان و وثوق شخصی مقلدان به صحت فتوا می‌دانست.

از دیگر دستاوردهای مرحله سوم، باور به «حقوق انسان از آن‌حیث که انسان است» می‌باشد. این آغاز باور به حقوق بشر در فقه شیعه است. «رساله حقوق انسان» اولین کوشش برای نگرش «حق‌باور» به جای نگاه «تکلیف‌باور» رایج است. هرچند که او فرصت تدوین و تبیین جزئیات این مسئله بسیار مهم را نیافت و پیش از پرداختن به لوازم و جزئیات این اصل مهم به دیار باقی شتافت.

فقیه سنتی دموکرات

در سخنان خود اشاره کردید که آیت‌الله منتظری، یک فقیه سنتی بودند که به دموکراسی هم اعتقاد داشتند و در واقع به نوعی دموکراسی کنترل‌شده معتقد بودند. در صورتی که در باور عمومی شاید عکس این مسئله پذیرفته شده باشد. شما این تفاوت را ناشی از چه می‌دانید؟

تعبیر مورد اشاره، ناظر به مرحله دوم سیر تطوّر اندیشه ایشان است، فقیه سنتی نیمه‌دموکرات. چندین سال پیش در مقاله‌ای با عنوان «ولایت فقیه و دموکراسی» به تشریح

این نکته و نیز تفاوت دیدگاه آیت‌الله منتظری و آیت‌الله خمینی درباره نظریه ولایت فقیه پرداختم. اما باور عمومی، سازگار با مرحله سوّم و نهایی فکری ایشان است. در این مرحله می‌توان ایشان را «فقیه سنتی دموکرات» دانست، که در حوزه عمومی انتخاب مردم و رضایت عمومی را شرط مشروعیت سیاسی می‌داند. این یک دموکراسی حداقلی است که با موازین فقه سنتی نیز سازگار است.

البته اگر نظارت را بسیار قوی و همه‌جانبه در نظر بگیریم، تفاوت چندانی بین مفهوم نظارت و ولایت در تفسیر ولایت فقیه وجود نخواهد داشت. اما خوشبختانه مرحوم استاد به تدریج دامنه نظارت را کاهش دادند تا در این اواخر به نظارت تقنینی، آن هم به درخواست و رضایت مردم قائل شدند. در این صورت در حوزه عمومی هیچ امری فراتر از قانون وجود ندارد و جایگزین شدن هر چیزی به جای قانون، مشکلات فراوانی مانند آنچه امروز در کشور شاهد هستیم به دنبال دارد. می‌توان به منتظری مرحله سوّم نسبت داد که حکومت، یک امر کاملاً عرفی و زمینی است اما در یک جامعه دینی به‌طور طبیعی باید موازین فرهنگی و دینی آن را رعایت کرد. میزان این رعایت هم به فرهنگ و عرف آن جامعه بازمی‌گردد.

رهبر معنوی جنبش سبز

بسیاری از آیت‌الله منتظری به‌عنوان پدر معنوی جنبش سبز نام می‌برند. آیا شما این تعبیر را تعبیر

درستی می‌دانید؟

این تعبیر نخستین بار توسط دکتر حسین بشیریه، استاد ممتاز علوم سیاسی به‌کار گرفته شد و توصیف خوبی است. اما به باور من منتظری بسیار از جنبش سبز بزرگتر است. جنبش سبز به‌طور اخص جنبشی مربوط به دو سال گذشته ایران است اما سابقه مبارزاتی منتظری به نیم قرن پیش بازمی‌گردد. منتظری پدر معنوی ملت ایران است.

فکر می‌کنید آرا و عقاید ایشان تا چه اندازه در جنبش سبز تأثیر داشته است؟

بسیار زیاد. آیت‌الله منتظری هم در نزد رهبران جنبش سبز و هم در نزد هواداران این جنبش دارای مقبولیت فوق‌العاده‌ای بود. رهبران جنبش سبز بر روی ایشان اتفاق نظر داشتند. نامه‌های تظلم این رهبران سبز به معظم‌له و پاسخ‌های راه‌گشای ایشان شاهد این مهم است. مردم ایران هم در منتظری نوعی خلوص و صفا و صداقت می‌دیدند و همین‌ها بود که او را برای مردم تا این اندازه دوست‌داشتنی می‌کرد. منتظری به‌معنای واقعی کلمه خاکی و عاری از تکبر بود. منتظری از جنس مردم، خالص و بی‌ریا بود.

او صدای ملت بود. خانه منتظری همیشه پناهگاه بی‌پناهان و مظلومان بود. او از قدرت دنیوی به‌خاطر کسانی که قرابت فکری با او نداشتند و حتی سازمان آن‌ها باعث شهادت فرزندش بود، گذشت. او باینکه غم فرزندش را داشت اما زمانی که مشاهده کرد عده‌ای که مستحق مجازات اعدام نبودند اعدام می‌شوند، به‌دفاع از آن‌ها برخاست. منتظری همواره ابتدا عمل کرد و سپس سخن گفت. مردم این‌ها را دیدند. مردم خوبی‌ها و پاکی و صداقت و سادگی منتظری را دیدند و این به مذاق دولتمردان خوش نیامد.

نکته مهم دیگر در این است که منتظری با هویت دینی و با اندیشه و منطق اسلامی از تمام انسان‌های مظلوم، فارغ از اینکه از چه دین و مذهبی بودند دفاع می‌کرد و این مسئله امتیاز بارز او بود. همین اندیشه طلب اخلاص، صداقت و پاکی است که در جنبش سبز ریشه دوانده و جاری شده و این جنبش را تحت‌تأثیر خود قرار داده است.

نماینده اسلام رحمانی حقیقت‌محور

آیت‌الله منتظری همواره به‌عنوان نمادی از آنچه اسلام رحمانی و اسلام حقیقت‌محور در برابر اسلام خشونت‌محور و مصلحت‌باور نام برده می‌شود، مطرح بوده است. اختلافات این مدل‌ها از اسلام با یکدیگر در چیست؟

منتظری مصداق رحمت و مهربانی بود. در فلسفه سیاسی او اسلام، مدافع حقیقت و حقوق مظلومان و بی‌پناهان است و این تفکر در برابر آن فلسفه سیاسی است که مصلحت‌نظام را اوجب واجبات می‌داند، واجب‌تر از احکام شرع همانند نماز و روزه و حج و

واجب‌تر از موازین اخلاقی همانند صداقت و امانت‌داری. در اسلام حقیقت، برای حفظ نظام نمی‌توان دروغ گفت، در انتخابات تقلب کرد، چند هزار بی‌گناه را بدون رعایت آیین دادرسی کیفری به چوبه اعدام سپرد. تشیع، مذهبی اعتراضی است که در آن عدالت محوریت دارد و جمهوری اسلامی نخستین تجربه حضور فقهای شیعه در مسند قدرت سیاسی است.

مرحوم آیت‌الله خمینی فقیه مبتکری بود که در مرحله چهارم فلسفه سیاسی‌اش از سنت شیعی فاصله گرفت و به مصلحت‌سنجی فقیهان اهل سنت نزدیک شد. لزوم رعایت مقتضیات زمان و مکان در اجتهاد، فقه حکومتی، ولایت مطلقه، به رسمیت شناختن مصلحت نظام به‌عنوان اوجب واجبات و خونریزی برای حفظ نظام از جمله ویژگی‌های فلسفه سیاسی وی در این مرحله است. البته ایشان این نسخه تقدم مصلحت بر همه چیز را در زمان خود، برای رهایی از تحجرگرایان سنتی که در نهادهایی مانند شورای نگهبان داشتند، تجویز کرد. در آن هنگام هم چپ‌های مذهبی موسوم به خط امام و هم چپ غیردینی از این نظریه دفاع می‌کردند چون تحجر دینی را مانعی در برابر پیشرفت کشور می‌دیدند، اما هر چه بیشتر زمان می‌گذشت، اشکالات این اندیشه بیشتر خود را نشان می‌داد.

اگرچه در یک نمای کلی، تمام حکومت‌ها مصلحت‌محور هستند اما در حکومت‌های دموکراتیک، این عقل جمعی مردم است که مصلحت را بر مبنای منافع ملی تشخیص می‌دهد. مشکل کنونی جمهوری اسلامی در این است که منافع ملی و مصلحت عمومی توسط یک فرد تعیین می‌شود. مجمع تشخیص مصلحت نظام هم در این میان نهادی انتصابی و مشورتی است. یک فرد نه توانایی تشخیص صحیح مصلحت عمومی جامعه را دارد و نه توان تفکیک مصلحت فردی از مصلحت عمومی.

منتظری اولاً، منتقد جدی تشخیص مصلحت نظام مبتنی بر استبداد و دیکتاتوری بود و ثانیاً، برتری آن‌را بر موازین اخلاقی و قاعده شرعی هرگز نپذیرفت و به ولایت مطلقه تن نداد. او معتقد بود قرائت فردی و خودکامه از مصلحت برخلاف موازین دینی، سیاسی و

اخلاقی است و سیاست را تبدیل به امری ماکیاولیستی می‌کند. ماکیاولیسم هم می‌گوید مصلحت سیاسی مافوق همه ارزش‌ها از جمله دین و اخلاق است اما منتظری تا پایان عمرش یک انسان اخلاقی باقی ماند.

با توجه به جایگاه بالای آیت‌الله منتظری در حکومت ایران در سال‌های ابتدای انقلاب به‌عنوان امام‌جمعه تهران و سپس قائم‌مقامی رهبری و پس از آن در مقام یک مرجع تقلید شناخته‌شده، این دیدگاه‌ها و آراء تا چه اندازه توانست از نفوذ مصلحت‌اندیشی و خشونت‌محوری به ارکان جمهوری اسلامی جلوگیری کند؟

ایشان به‌عنوان رئیس مجلس خبرگان قانون اساسی، نقش بسزایی در تصویب این قانون ایفا کرد و مهم‌تر آنکه همین اصول دموکراتیک موجود در این قانون نیز حاصل تلاش‌های او و افراد دیگری مانند شهید آیت‌الله بهشتی است؛ هرچند خطای ایشان را در ورود اصل ولایت فقیه در پیش‌نویس قانون اساسی نیز باید مدنظر داشت. خطایی که به‌دلیل مبهوت شخصیت کاریزماتیک آیت‌الله خمینی بودن اتفاق افتاد.

در بازنگری سال ۶۸، قانون اساسی جمهوری اسلامی از شکل نیمه‌دموکراتیک اولیه خود دور شد که آثار آن را در سال‌های اخیر مشاهده می‌کنیم. مهم‌ترین تبعات این تغییر هم در حاکم‌شدن یک نگاه قشری و متحجر بر کشور است که تمام تلاش خود را برای تبدیل جمهوری اسلامی به حکومت اسلامی انجام می‌دهد و بدین ترتیب تمام تلاش‌های افرادی مانند منتظری، طالقانی، مطهری و بهشتی را بلااثر می‌کند. تفکری که در آن مفهومی به‌نام جمهور و رأی مردم هیچ جایگاهی ندارد و این تنها نوع خاصی از حکومت اسلامی آن‌هم به شکل خلافت نظامی محور ظاهراً اسلامی است که دارای ارزش نخواهد بود.

ارزیابی عملکرد رهبری و مراجع نسبت به فقیه عالیقدر

ساعاتی پس از درگذشت آیت‌الله منتظری شاهد بودیم که رهبر جمهوری اسلامی هم در پیامی درگذشت ایشان را تسلیت گفت. بسیاری از نزدیکان و پیروان آیت‌الله منتظری، پیام آقای خامنه‌ای و به‌خصوص بخش دوم آن را نوعی کینه‌جویی نسبت به مرجع تقلیدی که سال‌ها استاد او بوده

ارزیابی نموده و درعین حال عنوان کردند که این تسلاگویی با آن همه ظلمی که در دوران رهبری آقای خامنه‌ای بر آیت‌الله منتظری وارد شد، نمی‌خواند. شما فکر می‌کنید جایگاه رهبر جمهوری اسلامی در این ماجرا چیست؟

تمام مظالم و جفاهایی که بر آیت‌الله منتظری وارد شد، با دستور شخص آقای خامنه‌ای بوده است. منتظری در سخنرانی مشهور ۱۳ رجب سال ۱۳۷۶ خود، ادعای مرجعیت آقای خامنه‌ای را «ابتدال مرجعیت» خواند، پس از آن به دستور شخص رهبری، در منزل خود حصر شد.

آقای خامنه‌ای شرح اشارات را نزد آیت‌الله منتظری خوانده است. من خودم در سال ۱۳۶۷ و هنگامی که آقای خامنه‌ای که در آن هنگام رئیس‌جمهور بود به قم آمده بود و در مسجد حجت‌بن‌الحسن (ع) سخنرانی می‌کرد، آنجا بودم که وقتی برخی طلاب درباره حکم شرعی موسیقی پرسیدند، ایشان صراحتاً به فتوای استاد خود آیت‌الله منتظری در این خصوص استناد کردند، یعنی ادعای اجتهاد نداشت. البته در توضیح همان فتوا هم مشخص شد که آقای خامنه‌ای تسلط چندانی به موازین فقهی ندارد و در تبیین شبهه مصداقیه و موضوعیه درماند. به‌رحال ایشان سال‌ها در مسئولیت‌های مدیریت نظامی بود و پس از آن هم به‌عنوان رئیس‌جمهور فرصت چندانی برای مطالعه مباحث فقهی نداشته است.

آقای خامنه‌ای به مقام رفیع علمی آیت‌الله منتظری بسیار دیرهنگام و پس از رحلتش اذعان می‌کند. اما بلافاصله در موضعی کبريایی رنج‌هایی که بر او روا رفته است را نتیجه مردودی او در ابتلاهای الهی اعلام می‌کند و خود نیز در مقام فرشته عذاب قبل و بعد از ممات، بر این رنج‌ها به وی و خانواده و بیت و شاگردان این فقیه عالیقدر می‌افزاید. واقعیت این است که رهبر جمهوری اسلامی تمام مخالفان خود را به صفت بی‌بصیرتی ملقب می‌کند و بر این مبنا فقیه اعلمی مانند منتظری را مستوجب هر مجازات و سختگیری می‌داند و هنوز هم می‌داند. اگر بیت او برخلاف بیت بسیاری از مراجع در گذشته تعطیل

می‌شود یا در روز ختمش و پس از آن به دفتر و خانواده او وحشیانه حمله‌ور می‌شوند یا حتی اجازه برگزاری مجلس ختم و سالگرد برای او و همسر بزرگوارش را نمی‌دهند و مظالم دیگری مانند این، تنها ترسیم‌کننده سیمای اخلاقی رهبر جمهوری اسلامی است. سیمای فردی کینه‌توز که تشفی خاطر شخصی را با مصلحت نظام اشتباه گرفته است.

یکی از انتقاداتی که در ماجراهای مربوط به آیت‌الله منتظری به مراجع تقلید دیگر وارد می‌شود این است که چرا آن‌ها در برابر ظلمی که از ناحیه حکومت به یک مرجع تقلید دیگر و بسیاری از دیگر مراجع تقلید منتقد، وارد می‌شده سکوت کردند؟ یعنی انتظار از آن‌ها این بوده که باتوجه به خصلت صنفی روحانیت که حتی برخی ناظران، این نهاد را به‌عنوان بزرگترین و متشکل‌ترین حزب در ایران تحلیل می‌کنند، واکنش یکپارچه‌ای از آن‌ها در برابر اتفاقاتی مانند حصر آیت‌الله منتظری شاهد باشیم. اما این اتفاق هرگز رخ نداد. چرا؟

در حوزه‌های علمیه همواره جریان‌ات مختلف و متعارضی داشته‌اند. نباید فراموش کرد که اکثریت حوزه‌ها همواره غیرسیاسی بوده و اقلیتی دارای دیدگاه‌ها و عمل سیاسی بوده‌اند.

شما اعتقاد دارید که این نسبت کماکان به همین صورت برقرار است؟

بله. به جز حوزه در دانشگاه هم به همین شکل است. در هر دو قطب آموزشی پژوهشی کشور، اکثریت غیرسیاسی هستند و اقلیتی به فعالیت سیاسی اعم موافق یا منتقد حکومت مشغولند، چه قبل چه بعد از انقلاب. متأسفانه اکثریت مراجع و فقها در جریان ظلمی که حکام جمهوری اسلامی بر آیت‌الله منتظری روا داشتند کارنامه خدایپسندانه‌ای از خود به‌جا نگذاشتند.

ولی در موارد مشابه پیش از انقلاب شاهد بودیم که این اتفاق یا به قول شما همدلی رخ می‌داد. به‌عنوان مثال در ماجرای مشهور تصمیم حکومت پهلوی در مورد اعدام آیت‌الله خمینی و دفاع یکپارچه مراجع و روحانیت از ایشان.

در آن هنگام حکومت به نام اسلام نبود. ضمن اینکه آن موقع بحث اعدام آیت‌الله خمینی مطرح بود. اما الان مثلاً حکومت اسلامی بر سر کار است. ثالثاً در دفاع از مرحوم آیت‌الله خمینی مدرس فعالی مانند آیت‌الله منتظری بود که با مراجعه مکرر به مراجع وقت، توانست نظر معدودی از آن‌ها را (سه نفر) برای دفاع کتبی از مقام مرجعیت آیت‌الله خمینی جلب کند و در نتیجه حکم اعدام به تبعید کاهش یابد. در قضیه آیت‌الله منتظری، مرجعیت ایشان حتی توسط حکومت هم هرگز انکار نشد. ناگفته نماند در ماجرای حصر خلاف شرع و قانون آیت‌الله منتظری هم، اکثریت مراجع با این تصمیم مخالف بودند و برخی از آن‌ها مانند آیت‌الله شبیری زنجانی اقداماتی را هم انجام دادند اما حکومت توانست با توسل به اراذل و اوباش و سیاست تهدید و گاه تطمیع روحانیون و مراجع، منویات خود را پیش ببرد.

اکثریت مراجع همین الان هم موافق این وضعیت نیستند اما این به آن معنی نیست که حاضر به مخالفت علنی باشند. با وجود این، باز هم نباید فراموش کرد که منتظری از جنسی دیگر بود.

بسیاری تشییع جنازه آیت‌الله منتظری در شهر قم را یک نقطه عطف در پیوند بین بخش‌هایی از مردم که در ۳۰ سال گذشته منتقد وضعیت موجود بوده‌اند با روحانیت مستقل و آزادی‌خواه می‌دانند. در جریان سفر اخیر آقای خامنه‌ای به قم شاهد بودیم که برخی ناظران عنوان می‌کردند، سازماندهی گسترده دستگاه‌های حکومتی برای استقبال از ایشان و تبلیغات وسیع رسانه‌هایی مانند صداوسیما و استفاده آن‌ها از تمام ابزار تکنولوژیکی موجود برای پرشور نشان دادن این استقبال، نوعی تلاش برای تحت‌الشعاع قرار دادن تشییع جنازه آیت‌الله منتظری است. شما تا چه اندازه با این تحلیل موافق هستید؟

تفاوت اصلی تشییع جنازه آیت‌الله منتظری با دیگر مراسم مشابه، خودجوش بودن آن بود. بنده در تشییع جنازه برخی مراجع در سال‌های گذشته حاضر بودم اما به‌واقع تشییع جنازه آیت‌الله منتظری در تاریخ شهر قم بی‌سابقه بود. در این مراسم شاهد بودیم که مردم از همه اقشار به‌صورت خودجوش حاضر شده بودند. مردمی از قم، تهران، نجف‌آباد و اصفهان و

بقیه شهرهای ایران. زندانیان سیاسی و خانواده آن‌ها که توسط منتظری از مرگ یا زندان نجات داده شده بودند، جوانان، زنان، دانشجویان و سیاستمداران و روحانیونی که روزی منتقد او بودند و پس از انتشار نامه موسوم به رنجنامه سید احمد خمینی، علیه آیت‌الله منتظری نامه نوشتند. حتی بیت آیت‌الله خمینی هم به‌طور کامل در این مراسم شرکت کرده بود.

تمام این مسائل نشانه بزرگی و کرامت منتظری بود و حاکمان را به این نتیجه رساند که باید با این فضای بی نظیر به‌نحوی مقابله کنند. اما یک نگاه ساده به مراسم استقبال از آقای خامنه‌ای در قم و تشییع جنازه آیت‌الله منتظری، تمام تفاوت‌های یک مراسم حکومتی با یک مراسم واقعاً مردمی را روشن می‌سازد. در مراسم حکومتی استقبال از آقای خامنه‌ای نه خلوصی وجود داشت و نه صداقتی.

شما به بازداشت‌های گسترده پیروان و دوستان آیت‌الله منتظری پس از درگذشت ایشان توجه کنید. لازم است اینجا من نام ببرم از شاگردان دربند ایشان مانند مجتهد مبارز، احمد قابل که دفاعیه او رنگ و بوی تعالیم استاد فقیدمان را دارد، نویسنده و فعال حقوق بشری؛ عمادالدین باقی که مکرراً در ارتباط با فعالیت‌های قانونی‌اش از جمله مصاحبه با آیت‌الله منتظری در زندان است، یا مجتبی لطفی مسئول خبررسانی دفتر ایشان که در تبعید طولانی مدت به‌سر می‌برد.

تشییع جنازه آیت‌الله منتظری هم نشان داد که منتظری هنوز زنده است و هم اثبات کرد که حاکمان جمهوری اسلامی از مرده او هم به اندازه زنده‌اش وحشت دارند. اگر راه منتظری مرده بود، حکومت، بیت و دفتر او را تعطیل نمی‌کرد، آن‌هم در شرایطی که دفتر تمام مراجع در گذشته، در سال‌های اخیر همچنان باز است. این حد از کینه‌جویی نسبت به یک عالم آزادی‌خواه در نزد حکام جمهوری اسلامی نه‌تنها نوبر نیست بلکه نشان‌دهنده و یادآور خوی و منش شاهان و سلاطین سفاک است.

دغدغه بازپسین منتظری

آیت‌الله منتظری در ماه‌های آخر عمر خود با انتشار نامه‌ای خطاب به مراجع تقلید، خواستار دخالت آن‌ها برای پایان دادن به بحرانی شد که پس از انتخابات اخیر ریاست جمهوری، کشور را در بر گرفته بود. اما این نامه لاف‌لر در ظاهر از سوی بسیاری از مراجع بی پاسخ ماند. دلیل این مسئله چه بود؟

ایشان در یک سال پایانی حیات خود پرکارتر شده بودند. در ماه‌های پایانی عمر خود به مراجع تقلید پیغام داد که یاور مظلومان باشند و از حقوق مردم دفاع کنند. هشدار داد که اگر مراجع فریاد نزنند در نزد پروردگار روسفید نخواهند شد. به مسئولان انذار داد خادم مردم باشید و به حقوق مشروع آن‌ها تجاوز نکنید. به روشنفکران و نواندیشان ندا درداد که با اسلام مهربان‌تر باشید و بیشتر به فکر حل مشکلات و پاسخ به شبهات باشید. اما افسوس که نصیحت‌های پدرانۀ منتظری کمتر شنیده شد. او از مراجع خواست تا برای کاهش درد و رنج این مردم مظلوم اقدام کنند و امر به معروف و نهی از منکر را فراموش نکنند. به هر حال شیوۀ نگرش منتظری با بسیاری از مراجع و علما متفاوت است و همین جاست که به خسارت فقدان ایشان بیشتر پی می‌بریم.

باتوجه به وضعیت کنونی کشور، فکر می‌کنید اگر منتظری الان زنده بود، مهم‌ترین دغدغه‌اش

چه مسائلی بود؟

بدون شک آزادی زندانیان سیاسی فوری‌ترین مطالبۀ ایشان بود. منتظری بخش زیادی از عمر خود را صرف دفاع از زندانیان سیاسی، بدون توجه به عقاید و افکار آن‌ها کرد. هم‌اکنون عاجل‌ترین و مهم‌ترین مسئله ما نیز دفاع از زندانیانی است که در دادگاه‌های فرمایشی به زندان‌های طویل‌المدت محکوم شده‌اند. منتظری اگر بود به جز دفاع از زندانیان سیاسی، از آزادی مطبوعات و احزاب و اساساً مانند همیشه از حقوق تمام مردم و مظلومان دفاع می‌کرد. این وضعیت امروز کشور، به قول آیت‌الله منتظری نه جمهوری است و نه اسلامی. مشخص نیست که آقای خامنه‌ای واقعاً چه فکری می‌کند. نام نظام این کشور

بالاخره یک پیشوند جمهوری دارد و در هیچ نظام جمهوری، تمام احزاب و مطبوعات و فعالان سیاسی و اجتماعی منتقد را سرکوب نمی‌کنند. در یک کلام، منتظری اگر بود به مشی اهل بیت پیامبر به‌ویژه امام‌علی و امام‌حسین(ع) در برابر امویان عمل می‌کرد.

اما حاکمان ایران هم منتقدان خود را به امویان تشبیه می‌کنند. به‌خصوص این روزها که در سالگرد عاشورای خونین تهران هستیم، بسیاری از مسئولان جمهوری اسلامی بااستناد به برخی وقایع آن روز، جنبش سبز را جنبش اموی و دنباله‌روهای لشگر یزید و عمر سعد خطاب می‌کنند.

حکومت ایران نعل وارونه می‌زند. هتک حرمت عاشورا، پروژه خود حاکمان بود. ما هنوز غائله معروف کارناوال عاشورا در سال ۷۵ و ۷۶ را فراموش نکرده‌ایم. هیچ‌کدام این هتک حرمت‌های ادعایی توسط مردم انجام نشد؛ بلکه اراذل و اوباش و مأموران لباس شخصی خود حکومت انجام دادند. تشخیص مشی و منش و روش یزیدی، بسیار آسان است و معیار آن هم ظلم است. کسی که ظلم می‌کند و به حقوق بندگان خدا تجاوز می‌کند بی‌شک به راه یزید می‌رود.

و شما اکنون جای خالی منتظری را حس می‌کنید؟

او آن عالم ربانی بود که ما در ذهنمان تصور می‌کردیم. برخی افراد، مانند تابلوی دورنما هستند که از دور زیبا هستند اما وقتی به نزدیکشان می‌روید این‌گونه نیست. منتظری اما متفاوت بود. او مانند آب زلال بود و این پاکی و صفای درونی او، وقتی در کنار دانش فراوانش و عمل کردن به آنچه می‌گفت قرار گرفت او را تبدیل به اسوه تقوا و سیاست‌ورزی اخلاقی در دوران ما کرد.

امام‌صادق(ع) می‌فرماید وقتی یک فقیه و عالم ربانی از دنیا می‌رود، شکافی به‌وجود می‌آید که سال‌ها پُرکردنش وقت می‌گیرد. ای کاش از برکات وجودی، دانش، پاکبازی و شجاعت او بیشتر بهره می‌بردیم. راه منتظری در یک کلام پاکسازی جمهوری اسلامی از ولایت جائر است. او با تعالیم اسلام رحمانی، سمبل آزادی‌خواهی، عدالت‌جویی و حق‌طلبی دوران معاصر است. روحش شاد و راهش پررهرو باد.

درباره آراء و شخصیت آیت‌الله منتظری^۱

۱. ما درگذشت آیت‌الله منتظری، را در همان هنگام، «ضایعه بزرگی برای ملت ایران» دانستیم. ضمن یادآوری آن باور درست، یاد ایشان را در آستانه سوّمین سال جنبش سبزگرمی می‌داریم و مایلیم نظر شما را به‌عنوان یکی از شاگردان ایشان درباره ابعاد این ضایعه بپرسیم؟

تعبیر «ضایعه بزرگی برای ملت ایران» درباره درگذشت آیت‌الله منتظری تعبیری مناسب است. در پیام تسلیت رحلت استاد (۲۹ آذر ۱۳۸۸) از این ضایعه این‌گونه یاد شد: «جهان اسلام و مکتب اهل‌بیت (ع) یکی از بزرگترین عالمانش را ازدست داد. حوزه‌های علمیه تشییع، در سوگ یکی از استوانه‌های فقاہت سوگوار شدند. اسلام سیاسی بزرگترین نظریه‌پرداز معاصر خود را از کف داد. ملت ایران پدر مهربان خود را ازدست داد. جنبش سبز ملت ایران در عزای رهبر معنوی خود عزادار است.» اکنون نیز بر همان باورم.

نظریه‌پرداز اولیّه جمهوری اسلامی

۲. آقای محمّد مجتهد شبستری در ابراز اندوه خود از درگذشت آیت‌الله منتظری و در اعلام تسلیت، درباره یکی از دو شاخص ممتاز از وجوه شخصیتی ایشان نوشتند: «شاخص دوّم وی آن بود که با شجاعت علمی و شہامت عملی کم‌نظیر در آراء فقهی سیاسی پیشین خود که سال‌های طولانی برای آن سرمایه‌گذاری کرده بود تجدیدنظر کرد.» می‌دانیم بخشی از این «سال‌های طولانی» از عمر ایشان صرف تدوین «مبانی فقهی حکومت اسلامی» گردید. یک مجموعه چهارجلدی تحت همین عنوان (زمستان ۱۳۶۷) به‌همت شاگردان ایشان منتشر شده است. در این مجموعه خوانندگان شاهدند که آیت‌الله منتظری چگونه کلیه منابع دینی، از آیات قرآن گرفته تا روایات و احادیث را

۱. مصاحبه با نشریة تلاش، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۰.

مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داده، حقانیت و مبانی اسلامی تشکیل حکومت اسلامی توسط فقها را ارائه می‌کنند. نخست بفرمایید، تدوین و تبیین و انتشار این مبانی آن‌هم پس از تأسیس جمهوری اسلامی مبتنی بر ولایت مطلقه فقیه (که ایشان با این قید مخالف بودند) چه کارکردی داشت و چه جایگاهی در استواری و استحکام پایه‌های این حکومت؟

تجدیدنظر در آراء علمی و اعلام آن (که نشان از سرزندگی و نشاط و رشد علمی است) صفت مشترک بسیاری از علمای اسلام از جمله مرحوم آیت‌الله منتظری بوده است. استاد بارها در مجلس درس از استادشان مرحوم آیت‌الله بروجردی نقل می‌کردند که «أنا فی کل یوم رجل» من در هر روز انسان تازه‌ای هستم، رأی دیروز، لزوماً باور امروز نیست. ایشان معتقد به نقد و بررسی و تجدیدنظر دائمی بودند و اگر به این نتیجه می‌رسیدند که رأی پیشین برخطا بوده، بدون کمترین ملاحظه، خطا را با صراحت و شفافیت تصحیح می‌کردند.

آیت‌الله منتظری در سال ۱۳۵۸ نماینده منتخب مردم تهران در مجلس خبرگان قانون اساسی جمهوری اسلامی و به انتخاب نمایندگان آن، رئیس مجلس خبرگان قانون اساسی بودند. ایشان در آن زمان همانند دو استادشان آیت‌الله بروجردی و آیت‌الله خمینی به «ولایت انتصابی عامه فقها» قائل بودند. با پیگیری و پافشاری ایشان، نظریه ولایت فقیه به متن قانون اساسی راه یافت، با آنکه در پیش‌نویس قانون اساسی چنین اصلی پیش‌بینی نشده بود.^۱

آیت‌الله منتظری در سال ۱۳۶۴ ضمن تدریس خارج فقه در حوزه علمیه قم، بحث زکات را نیمه‌تمام رها کرد و بحث حکومت اسلامی یا ولایت فقیه را آغاز کرد که بیش از چهار سال به طول انجامید. حاصل این تدریس، کتاب چهار جلدی و ۲۲۰۰ صفحه‌ای به زبان عربی به قلم خود ایشان است با عنوان «دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة» که بین سال‌های ۱۳۶۶ تا ۱۳۷۰ در قم و بیروت منتشر شد. ترجمه و تقریر این

۱. کتاب خاطرات، جلد اول، ص ۴۵۴ تا ۴۵۹.

کتاب عظیم به فارسی توسط حجت‌الاسلام والمسلمین شیخ محمود صلواتی (و شیخ ابوالفضل شکوری در آغاز) از شاگردان ایشان در هشت جلد به‌عنوان «مبانی فقهی حکومت اسلامی» بین سال‌های ۱۳۶۷ تا ۱۳۸۶ در قم منتشر شد.

در حین تدریس ولایت فقیه در سال ۱۳۶۴ استاد از نظریهٔ نصب به نظریهٔ انتخاب تغییر نظر داد. این تجدیدنظر به‌صراحت در متن و پاورقی جلد اول کتاب تذکر داده شده است. لذا نظریهٔ سیاسی کتاب دراسات، «ولایت انتخابی عامهٔ فقیه» است. انتخاب فقیه جامع‌الشرایط توسط مردم (به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم) صورت می‌گیرد. استاد در ضمن درس و نیز در این کتاب به تفصیل در امتناع نصب عام فقهها در زمان غیبت استدلال کرده است و بیست و شش دلیل بر صحت انعقاد امامت با انتخاب مردم اقامه کرده است.

البته در کتاب، نکات بدیع دیگری هم به چشم می‌خورد. ایشان حکومت را قراردادی بین زمامدار و مردم می‌دانند که همانند هر عقد شرعی دیگری مبتنی بر رضایت طرفین بوده می‌تواند شرایطی الزامی به‌همراه داشته باشد. این شرایط ضمن عقد لازم می‌تواند محدودیت زمانی دورهٔ زمامداری یا محدودیت قلمرو زمامداری به آنچه قانون اساسی نامیده می‌شود باشد. همین نکته در تجدیدنظرهای بعدی استاد گسترش پیدا کرد و منشأ برکات فراوان شد. بنابراین از دیدگاه آیت‌الله منتظری، مردم در مسئلهٔ ادارهٔ جامعه و زمامداری، ذی‌حق هستند. صاحب‌حق شناختن مردم آثار فراوان دارد که در مراحل بعدی خود را بروز می‌دهد.

از دیگر مزایای این کتاب این است که مباحث آن منحصر در بحث ولایت فقیه نیست، بلکه قسمت اعظم مباحث آن یعنی بیش از ۸۰ درصد آن دربارهٔ احکام اجتماعی و سیاسی اسلام است. به‌عبارت‌دیگر کتاب دراسات، دایرة‌المعارف اسلام سیاسی است و برای نخستین بار حداقل در عالم تشیع، احکام سیاسی اجتماعی اسلام به‌شیوهٔ فقه استدلالی تنظیم و تدوین و منتشر شده است. کتاب دراسات با کتاب‌های الاحکام السلطانیة ماوردی و فراء در میان اهل سنت قابل مقایسه است.

اگرچه جلد اوّل کتاب دراسات فی ولایة الفقیه در سال ۱۳۶۶ منتشر شد، اما متن صوتی دروس از سال ۱۳۶۴ از رادیو ایران پخش می‌شد و متن کتبی دروس نیز از همان سال تا آخر سال ۱۳۶۷ به صورت پاورقی در روزنامه کیهان منتشر می‌شد. این کتاب در آشنایی نخبگان و تحصیل کرده‌ها با ابعاد سیاسی و اجتماعی اسلام در دهه شصت، نقش بسزایی داشته است. از زاویه دیگر، آیت‌الله منتظری سیمایی حتی‌المقدور عقلانی و استدلالی از حکومت اسلامی و ولایت فقیه ارائه کرد که در آن، حقوق مردم همراه با موازین شرعی رعایت می‌شد. بنابراین می‌توان گفت در نیمه دوم دهه اوّل استقرار جمهوری اسلامی، دروس آیت‌الله منتظری (و در دو سال آخر، کتاب ایشان) نقش برجسته‌ای در تحکیم و تقویت و توجیه شرعی حکومت اسلامی و ولایت فقیه داشته است.

آیت‌الله منتظری هرگز به ولایت مطلقه فقیه باور نداشته است. نه در کتابش کلمه‌ای در تأیید این مبنا نوشته نه در زمان اعلام آن از سوی مرحوم آیت‌الله خمینی کلمه‌ای در تأیید آن گفت. ایشان در رأی‌گیری بازنگری قانون اساسی به دلیل واردکردن این اصل در متن قانون در سال ۱۳۶۸ به آن رأی منفی داد و پس از آن مکرراً در نقد ولایت مطلقه فقیه کتباً و شفاهاً استدلال کرد. بنابراین آثار و آراء آیت‌الله منتظری هیچ نقشی در تثبیت و تحکیم ولایت مطلقه فقه نداشته است.

در مجموع می‌توان گفت نظریه سیاسی آیت‌الله منتظری در دهه اوّل جمهوری اسلامی قرائتی معتدل و نسبتاً معقول از ولایت فقیه است که در نیمه دوم این دهه بر انتخابی بودن، قراردادی بودن حکومت، صاحب‌حق بودن مردم و امکان تقیید ولایت و محدودیت زمانی زمامداری تصریح شده است.

رئوس تجدیدنظر در نظریه‌های گذشته

۳. از آخرین نوشته‌ها و اعلامیه‌های آیت‌الله منتظری چنین برمی‌آید که ایشان باور خود به اصل ایده حکومت دینی را از دست داده باشند. بنابراین ایشان در کدام بخش از «آراء فقهی سیاسی پیشین خود ... تجدیدنظر» کردند؟

آراء سیاسی متأخر استاد در کتاب‌های نظام الحکم فی الاسلام (۱۳۸۰)، کتاب دیدگاه‌ها در سه جلد (۱۳۸۱، ۱۳۸۵ و ۱۳۸۹) و حکومت دینی و حقوق انسان (۱۳۸۷) آمده است. در اواخر دههٔ دوم جمهوری اسلامی، دومین نقطهٔ عطف اندیشهٔ سیاسی آیت‌الله منتظری بروز می‌کند. ایشان از نظریهٔ تمرکز قوا زیر نظر فقیه منتخب، به نظریهٔ تفکیک قوا تغییر عقیده می‌دهند و با بسط محور قرارداد و حقوق مردم و لزوم محدودیت قانونی زمامدار به سمت «ولایت مقیده» به جای «ولایت مطلقه» سوق پیدا می‌کنند. نظریهٔ سیاسی این دوره «ولایت انتخابی مقیدهٔ فقیه» است.

در سال ۱۳۸۶ در آخرین تجدیدنظر به این نتیجه می‌رسد که ولایت اجرایی فقیه، فاقد دلیل است و شرط تصدی ریاست قوهٔ مجریه، فقاقت نیست. ولایت اجرایی مهم‌ترین بخش ولایت سیاسی فقیه بود که در این تجدیدنظر منتفی شد. براساس نظر متأخر ایشان ولایت فقیه به «نظارت فقیه بر قانونگذاری» تقلیل می‌یابد و این نظارت هم منحصرراً در قوانین مرتبط با شریعت است نه همهٔ قوانین. به‌علاوه این نظارت تقنینی لازم نیست فردی باشد، می‌تواند شورایی باشد.

از همه بالاتر آیت‌الله منتظری در دیدگاه متأخرش تصریح می‌کند که هدف از ولایت فقیه، اسلامی‌بودن قوانین و اجرای آن‌ها با رضایت مردم است و این هدف با هر شکل و مدلی که از حکومت تأمین شود کفایت می‌کند. لذا ولایت فقیه موضوعیت ندارد. اگر نخبگان و کارشناسان اسلامی و احزاب مستقل با راه‌های دیگری همین هدف را تأمین کنند کفایت می‌کند. ولایت فقیه یک مدل می‌شود در کنار چندین مدل دیگر. این مدل انحصاری حکومت اسلامی نیست.

حکومت اسلامی مدلهای دیگری هم می‌تواند داشته باشد. البته شرط حکومت اسلامی این است که مردم چنین حکومتی را بخواهند. اگر هم نخواستند با زور نمی‌شود حکومت دینی تأسیس کرد. رضایت مردم شرط مشروعیت حکومت است در حدوث و در بقا. به

نظر ایشان فقاهاست و عدالت برای عدم تحقق استبداد کافی نیست و علاوه بر کنترل درونی به کنترل بیرونی نیز نیاز است.

البته ایشان تا به آخر به حکومت دینی به شرط اینکه مردم به آن راضی باشند قائل بود. برای نظارت بر حوزه تقنین، اعلامیت فقهی و برای تصدی قضا، فقاهاست را شرط می‌دانستند. میزان تجدیدنظر ایشان در نظریات سیاسی‌اش فراوان و سمت‌وسوی دموکراتیک دارد. «ولایت فقیه» به «نظارت فقیه» آن هم فقط در حوزه قانونگذاری تقلیل می‌یابد. ولایت فقیه از «تنها صورت حکومت اسلامی» به «یکی از مدل‌های ممکن آن» تنزل می‌یابد. «تمرکز قوا» به «تفکیک قوا» تحوّل می‌یابد و رضایت مردم شرط مشروعیت حکومت در حدوث و بقا می‌شود. این آرای نهایی ایشان در حوزه سیاسی است.

رئیس مجلس خبرگان قانون اساسی که روزی داخل کردن ولایت فقیه را در قانون اساسی وظیفه شرعی خود می‌دانست، درحالی از دنیا رفت که به ولایت اجرایی فقیه اعتقادی نداشت و عملاً به آن رسید که امثال آخوند خراسانی و میرزای نائینی در نهضت مشروطه پذیرفته بودند: نوعی نظارت تقنینی فقیه یا فقهای منتخب ملت. آیت‌الله منتظری در نهایت، بی‌اعتباری ولایت سیاسی فقیه به‌عنوان نظریه انحصاری فقه شیعه را اعلام کرد و از دنیا رفت.

فتاوی‌های رهایی‌بخش

۴. در ماه‌های آخر عمر ایشان که مصادف است با ماه‌های آغازین جنبش سبز، شما در کنار افراد دیگری از هواداران و مدافعان آیت‌الله منتظری طی پرسش‌هایی، نظرات دینی ایشان را در موضوعاتی مربوط به امور مملکت و نوع کشورداری حکومتگران که به سرعت در حال ازدست‌دادن مشروعیت خود بودند، جويا می‌شدید. پاسخ‌های ایشان هرچند تأثیری در رفتار رژیم نکرد، اما در حقیقت در خدمت تقویت جنبش سبز بود. آیا در آن پاسخ‌ها، به‌طور خاص، بر مواردی از تغییر در دیدگاه‌های ایشان می‌توان انگشت گذاشت که نه تنها در جهت تقویت مبارزه علیه رژیم، بلکه در

خدمت تغییر نگاه فرهنگی و رفتاری جامعه به سمت گشایش، پذیرش دیگری و رواداری بوده باشد؟

فتاوی آیت‌الله منتظری در حوزهٔ دفاع از حقوق مردم، به‌ویژه منتقدان و مخالفان قانونی، بسیار برجسته است. این فتاوی راه‌گشا جلوه‌ای از فقه رهایی‌بخش اسلام شیعی است که آیت‌الله منتظری از جمله شاخص‌ترین نمایندگان آن هستند. فتاوی ۱۹ تیر ۱۳۸۸ که سه هفته بعد از انتخابات ریاست جمهوری صادر شد (کتاب دیدگاه‌ها، جلد سوم، ص ۴۰۳ تا ۴۱۱) فتاوی عدم مشروعیت نظام و معزول‌بودن مقامات عالیه بود. این فتاوی حاوی نکات متعدد تازه‌ای در فقه سیاسی شیعه است، اما تجدیدنظر در آراء پیشین محسوب نمی‌شود.

در استفتای دیگری مسئلهٔ مدارا به تفصیل از سوی ایشان مورد بحث قرار گرفته است. این استفتا در کتاب حق‌الناس اینجانب (ص ۲۴۳ تا ۲۸۵) و کتاب دیدگاه‌های استاد جلد اول (ص ۴۵۳ تا ۴۹۸) منتشر شده است و تاریخ فتاوی معظم‌له ۲۳ تیر ۱۳۸۰ است. از جمله مباحث این استفتا، حقوق شرعی مخالفان سیاسی، نرمش و مدارای پیامبر(ص) و امام‌علی(ع) با مخالفان سیاسی مسالمت‌جو و حقوق زندانیان سیاسی قابل ذکر است.

استاد در پاسخ این استفتاء متذکر شده‌اند: «سیرهٔ پیامبر(ع) و امیرالمؤمنین(ع) همواره با رفق و عفو و گذشت نسبت به مخالفان و حتی دشمنان اسلام همراه بوده است، به‌جز آن‌دسته از افراد که علناً سلاح برداشته و به جنگ و محاربه با اسلام اقدام و حقوق افراد را تضییع می‌کردند و نسبت به این رفتار خود اصرار می‌ورزیدند». ایشان به ۹ نمونه از مدارا و گذشت از سوی پیامبر(ع) و امام‌علی(ع) اشاره می‌کنند.

۵. به‌نظر می‌آید نگاه محدودی خواهد بود اگر برآمد جنبش سبز را از روند دگرگونی‌هایی که در عمق جامعه و در میان تقریباً همهٔ گرایش‌ها و نگرش‌ها از دینی و غیردینی صورت می‌گرفت و تقریباً از همان سال‌های پس از جنگ ایران و عراق آغاز شده بود، جدا کنیم. نقش آیت‌الله منتظری در این دگرگشت را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آن هم نه تنها در بُعد عملی (از جمله ایستادگی ایشان

در برابر اعدام زندانیان سیاسی، با وجود اینکه بخش بزرگی از آنان هیچ باوری به حکومت اسلامی نداشتند و از این نظر مخالف دیدگاه‌های آیت‌الله منتظری هم بودند) بلکه بیشتر در بُعد نظری؟

به عنوان نمونه (آنچه ما فراموش نمی‌کنیم) پاسخ‌های ایشان در برابر پرسش‌های دکتر سروش در بیان بود. بحثی مهم که دکتر سروش درباره جدایی میان معرفت دینی و دین گشوده و نتیجه‌ای که به صورت تردید و پرسش در مبانی ارتداد و مجازات مرگ در برابر آن، نزد آیت‌الله منتظری مطرح می‌کردند. پاسخ‌های ایشان در آن زمان چه تأثیری روی باورمندان به دین و حکومت دینی داشت؟ عکس‌العمل‌ها چگونه بود؟

آیت‌الله منتظری، هم از سوی بخش سنتی جامعه مقبولیت داشت، هم قشر تحصیل کرده و متجدد جامعه اعم از دینی و عرفی به ایشان احترام می‌گذاشتند. ایشان را می‌توان سخنگوی «اسلام رحمانی» دانست. ایشان البته فقیهی سنتی بود که از تمام ظرفیت فقه سنتی برای استیفای حقوق مردم، به‌ویژه رعایت حقوق مخالفین استفاده می‌کرد. ارتباط گسترده وی با اقشار مختلف جامعه و گوش شنوا و ذهن وقاد او باعث می‌شد که در جریان تحولات اجتماعی قرار گیرد و از تعالیم اسلامی برای فائق آمدن بر جریان رسمی مدد گیرد. او بزرگترین مانع قشری‌گری و خشونت‌طلبی و رواج خرافات و استبداد دینی در دو دهه اخیر در ایران بود. موضع‌گیری صریح او درباره عدم صلاحیت مقام رهبری برای مرجعیت، به حصر خانگی شش ساله ایشان انجامید. اما شجاعانه در حصر خانگی هم به مبارزه ادامه داد. یک جلد قطور از کتاب دیدگاه‌ها متعلق به مواضع ایشان در زمان حصر است.

موضع‌گیری سال ۱۳۶۷ ایشان در دفاع از حقوق انسانی افرادی که با او نه تنها قرابت فکری نداشتند بلکه بسیاری از آنان عضو تشکیلاتی بودند که فرزندش شهید محمد منتظری را ترور کرده بودند، اثری عمیق بر تلطیف فضای خشن جامعه داشت. هزینه‌ای که آیت‌الله منتظری برای این موضع‌گیری پرداخت، بسیار سنگین بود. او به‌عهده گرفتن مهم‌ترین مقام سیاسی ایران را فدای کُنشی اخلاقی کرد و عملاً به همگان درس اخلاق و ایثار آموخت.

آیت‌الله منتظری رویی گشاده، ذهنی باز و سینه‌ای فراخ برای شنیدن سخن مخالف سیاسی و منتقد دینی داشت. تکفیر و تفسیق را حربه‌ای کاملاً نادرست در عرصه اندیشه دینی و کنش سیاسی می‌دانست که نتیجه معکوس دارد. او بر این باور بود که: بگذار مخالف سخن بگوید؛ بگذار انتقاد ابراز شود؛ چاره‌ای جز رقابت آزاد اندیشه نیست؛ بروید قوی شوید؛ با اعمال محدودیت اندیشه، ناصواب از میدان به‌در نمی‌رود، با نقد عالمانه و گفتگوی خردمندانه است که آراء ضعیف به حاشیه می‌روند و آراء قوی و مستدل نبض تفکر را به‌دست می‌گیرند. آیت‌الله منتظری در ایجاد فضای نقد و گفتگو در ایران معاصر، مؤثر بوده است.

او مرجعی بود که با مطبوعات، رادیوها و وبسایت‌ها مصاحبه می‌کرد، به ایمیل‌ها با حوصله پاسخ می‌داد. در فضای اندیشه نقد می‌کرد و به نقد، پاسخ می‌داد. به یکی از نمونه‌های این روشن‌اندیشی اشاره می‌کنم: آیت‌الله منتظری در بهمن ۱۳۷۷ به پرسش‌های ماهنامه کیان درباره دین، مدارا و خشونت «در باب تزاحم» پاسخ داد (کیان، شماره ۴۵، کتاب دیدگاه‌ها، جلد اول، ص ۹۵ تا ۱۰۰). پاسخ‌های ایشان در مقاله مفصلی به‌نام «فقه در ترازوی نقد» توسط دانشمند محترم؛ دکتر عبدالکریم سروش به نقد کشیده شد. (مجله کیان، شماره ۴۶، اردیبهشت ۱۳۷۸). آیت‌الله منتظری در تیر ۱۳۷۸ به مقاله دکتر سروش به‌اختصار پاسخ دادند (دیدگاه‌ها، جلد اول، ص ۱۱۱ تا ۱۲۲). استاد در این دو مقاله به‌شیوه مألوفشان به روش سنتی سلوک کرده‌اند.^۱

۱. نظر نهایی استاد درباره مجازات مرتد در کتاب «حکومت دینی و حقوق انسان» (ص ۱۳۰ تا ۱۳۲) ذکر

شده که خلاصه آن به‌شرح زیر است:

«انتخاب دین و عقیده یا تغییر آن غیر از ارتداد است. کسی که درصدد رسیدن به دین حق و عقیده مطابق با واقع باشد، طبعاً دین خاص یا عقیده خاصی را انتخاب می‌کند یا آنرا تغییر می‌دهد و در هر دو حال خود را محق و طالب حق و حقیقت می‌داند؛ هرچند ممکن است به نظر دیگری دین و عقیده او باطل باشد؛ اما شخص مرتد درصدد رسیدن به حق و حقیقت نیست؛ بلکه او می‌داند حق چیست و کجاست و باین حال درصدد مبارزه و معانده با حق است و از این جهت در جوهر ارتداد، عناد و جحد و لجاجت وجود دارد...» ←

من آن زمان در زندان اوین و درگیر دادگاه و کیفرخواست و نگارش دفاعیه بودم. هر سه مطلب را مدت‌ها بعد با تأخیر خواندم و اکثر اشکالات دکتر سروش به فقه سنتی در مقاله عالمائه «فقه در ترازوی نقد» را وارد یافتم بی‌آنکه لزوماً با نتیجه‌گیری وی موافق باشم.

خشونت‌های رسمی سال ۷۷ و ۷۸ به نام دین، باعث شد که من تأملات و مطالعات گسترده‌ای در باب خشونت و از آن مهم‌تر ظرفیت‌های فقه سنتی در دنیای مدرن در نیمه دوم دوران زندانم انجام دهم. حاصل این مطالعات طی چند مقاله به تدریج عرضه شد: «آزادی عقیده و مذهب در اسناد حقوق بشر»^۱ که در آن اثبات شد ارتداد، مطلقاً مجازات دنیوی ندارد، اما اگر توأم با جحد و عناد باشد، عذاب اخروی شدیدی در پی دارد؛ «از اسلام تاریخی به اسلام معنوی»^۲ و «حقوق بشر و روشنفکری دینی»^۳ که نوعی خروج از چارچوب سنتی و ارائه اصول فقه جدیدی بود.

→ در آیه شریفه فوق (سوره محمد، آیه ۲۵) که مربوط به ارتداد است، مجازات دنیوی برای آن ذکر نشده است؛ ولی در روایات، مجازات‌هایی برای آن ذکر شده است و از آنجا که «ارتداد» مستلزم برخورد و اصطکاک با حقوق جامعه اسلامی است، حاکمیت دینی مسئول برخورد مناسب با آن خواهد بود. از این رو باید ارتداد در محکمه صالح شرعی ثابت گردد و حکم آن توسط همان محکمه صادر شود؛ یعنی باید موضوع جرم که ارتداد است همانند سایر جرایمی که حدودی برای آن‌ها در شرع تعیین شده است در محکمه شرعی از طریق بینه یا اقرار ثابت شود و سپس حکم صادر گردد.

و اثبات ارتداد مشکل است؛ زیرا در ماهیت ارتداد یقین و تبیین شخص به حق بودن آنچه نسبت به آن مرتد شده است ملاحظه شده و یقین و تبیین از امور نفسانی غیرمشهود است و به‌صرف گفتن کلمه‌ای و یا انجام عملی نمی‌توان هر قصد جدی گوینده یا عامل را برای انکار حق احراز کرد. درمورد ارتداد و نیز سایر گناهانی که موجب حد یا تعزیر است اگر کوچکترین شبهه‌ای در ثبوت آن‌ها باشد، حد و تعزیر جاری نمی‌شود... موضوع ارتداد در عصر پیامبر اکرم (ص) و حتی ائمه (ع) فراتر از تغییر عقیده و یا ابراز آن بوده است.

۱. حق الناس، اردیبهشت ۱۳۸۰، ص ۱۸۱ تا ۲۱۶.

۲. پیشین، شهریور ۱۳۸۰، ص ۱۵ تا ۳۴.

۳. پیشین، تیر و شهریور ۱۳۸۲، ص ۸۵ تا ۱۴۸.

بسیاری از این نکات تازه به‌ویژه در زمینه حقوق بشر را قبل از انتشار، با استاد درمیان گذاشتم. استاد ضمن استقبال از کوشش‌های تازه و حمایت از آن‌ها در برابر حملات رسمی و غیرعلمی، چارچوب سنتی را برای پاسخ‌گویی کافی می‌دانستند. هر سه مقاله یاد شده درباره آزادی عقیده، حقوق بشر و اسلام سنتی به‌شدت مورد خشم قرائت رسمی قرار گرفت و ده‌ها نقد علیه آن منتشر شد. مقالات جناب مجتهد شبستری و دکتر سروش همراه با مقالات یادشده، پارادیم انتقادی قدرتمندی در برابر اندیشه رسمی ایجاد کرد. آیت‌الله منتظری همواره از آزادی این پارادیم دفاع کرد، بی‌آنکه لزوماً با اجزای آن موافقتی داشته باشد.

۶. در اینجا برای طرح پرسش بعدی خود، متن کامل پاسخ آیت‌الله منتظری به پرسشی از ایشان درباره بهائیان کشور را می‌آوریم، به تاریخ ۲۵ اردیبهشت ۱۳۸۷ یعنی حدود یک سالی پیش از جنبش سبز:

با سلام و تحیت؛ فرقه بهائیت چون دارای کتاب آسمانی همچون یهود، مسیحیان و زرتشتیان نیستند، در قانون اساسی جزو اقلیت‌های مذهبی شمرده نشده‌اند؛ ولی از آن جهت که اهل این کشور هستند، حق آب و گل دارند و از حقوق شهروندی برخوردار می‌باشند. همچنین باید از رأفت اسلامی که مورد تأکید قرآن و اولیای دین است بهره‌مند باشند. انشاءالله موفق باشید. والسلام علیکم ورحمة الله. امضاء، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۸۷، حسینعلی منتظری

تعبیر شما از این پاسخ که در آن آشکارا حقوق شهروندی از باور دینی جدا شده است چیست و به نظر شما دیدگاه آیت‌الله منتظری درباره این حقوق را تا کجا می‌شد و می‌شود بسط داد؟ حقوق شهروندی با باور دینی ارتباطی ندارد. با باور دینی نادرست، حقوق پایه یا حقوق شهروندی سلب نمی‌شود. مرحوم استاد علی‌رغم اینکه در جوانی در ابطال باور دینی بهائیان جزو‌ای به‌نام «نقدی بر شبهات بهائیان» تدوین کرده بود (شماره ۲۱ از فهرست آثار

منتشر نشده‌ استاد در سایت معظم‌له)، در فتوای تاریخی خود به‌عنوان نخستین فقیه شیعه، چند نکته مهم را متذکر شده است: اول، بهائیان ایران همانند دیگر ایرانیان حق آب و گل دارند؛ دوم، ایشان از حقوق شهروندی برخوردارند؛ سوم، مشمول رأفت اسلامی هستند.

نظر اینجانب در این زمینه که در پائیز ۱۳۸۵ منتشر شده در کتاب حق الناس (ص ۱۶۳) قابل مشاهده است. این منطق برای دین‌ناباوران عیناً قابل اجراست، یعنی ایرانیان دین‌ناباور همانند دیگر ایرانیان، حق آب و گل دارند، از حقوق شهروندی برخوردارند و مشمول رأفت اسلامی هستند.

تفاوت دیدگاه‌های استاد و شاگرد

۷. با نگاه به آنچه در آغاز پرسش سوم آورده‌ایم، مبنی بر برداشت ما از دیدگاه‌های آیت‌الله منتظری و تداوم دفاع از ایده حکومت دینی توسط ایشان، اما می‌بینیم که یکی از شاگردان ایشان در لباس روحانیت، در یکی از مصاحبه‌های خود می‌گوید: «به یک حکومت دموکراتیک سکولار می‌اندیشد.» شما در دیدگاه‌های جدید خود، جای استاد خویش همراه با باورش به حکومت دینی را کجا قرار می‌دهید؟

آیت‌الله منتظری در اندیشه سیاسی، راهی دراز پیمود. از ولایت سیاسی فقیه تانفی ولایت اجرایی فقیه و نظارت تقنینی فقهای منتخب. اما در تمام مراحل به نظریه حکومت دینی وفادار ماند، البته به شرطی که مردم بخواهند و رضایت داشته باشند. اگر هم مردم نخواستند، دینداران و فقهای طرفدار نظریه حکومت دینی مجاز به استفاده از زور نیستند و وظیفه‌ای بیشتر از کار فرهنگی ندارند. من فکر می‌کنم دیدگاه استاد هنوز در ایران معتقدان سنتی قابل توجهی دارد. این نظریه به اعتبار صاحب آن قابل احترام است و البته جزئی از گذشته من است.

چه بسا اگر استاد فرصت بیشتری برای ارزیابی تجربه حکومت دینی می‌داشت، سیر تحول اندیشه سیاسی‌اش ادامه می‌یافت. مطالعه این سیر تحول به من می‌آموزد که نسبت دین و سیاست در ایران هنوز به تأمل و تعمیق بیشتری نیاز دارد. مسلمانان با تشکیل

احزاب سازگار با تعالیم اسلامی در رقابتی دموکراتیک با دیگر احزاب شرکت می‌جویند و برخوردار از اقبال اکثریت برای مدت محدود، دولت تشکیل می‌دهند و حقوق اقلیت نیز در هر صورت تضمین می‌شود. اگر امتیازات حکومت دموکراتیک سکولار در تضمین فعالیت‌های آزاد دینی و سلامت دین‌ورزی در این مدل سیاسی برای استاد تشریح می‌شد، بعید می‌دانم ایشان مخالفتی می‌کردند.

۸. اجازه دهید در انتهای این گفتگو، پیش از طرح هر پرسش دیگری، متنی را که حکایت از دلایل احترام ما به آیت‌الله حسینعلی منتظری دارد و بیان تأثیر و تأسّف ما از درگذشت ایشان بوده است، بیاوریم: «زنان و مردانی از جنس آیت‌الله منتظری در این چرخشگاه بزرگ تاریخی که همه‌چیز زیر بازننگری است نشان می‌دهند که برای رستگاری ملت ما صفات افراد، بیش از عقاید آنان اهمیت دارد. ما به آدم‌های متفاوتی نیاز داریم. آدم‌هایی که دلاوری ایستادگی بر اصول، چالش کردن دوستان و هواداران و خرد متعارف، شکستن قالب‌ها، جبران اشتباهات را داشته باشند، با انسانی‌تی که فراتر از هر سود شخصی و بستگی سیاسی برود. آیت‌الله چنان مردی بود. رهبر طراز اوّل یک انقلاب و رژیم غیرانسانی بود که سرانجام توانست دست بالاتر را به ارزش‌های انسانی خود بدهد و سرمشقی برای همه ما بگذارد.» یاد بلند چنین انسانی را چگونه می‌توان زنده نگاه داشت؟ و در پیشبرد کدامین آرمان‌های ایشان شما و ایرانیانی که هیچ پیوندی با باورهای دینی و اعتقادی آیت‌الله منتظری نداشتند، می‌توانند مشترکاً کوشا باشند؟

مقدمتاً اشاره کنم: اوّل انقلاب ۱۳۵۷ ایران را نه تنها غیرانسانی نمی‌دانم، بلکه آرمان‌های آن انقلاب مردمی (همانند استقلال، آزادی، عدالت و اسلام رحمانی) را هنوز قابل دفاع می‌دانم. ثانیاً جمهوری اسلامی نیز از آغاز، رژیمی غیرانسانی نبود؛ اما متأسفانه خیلی زود از آرمان‌های انقلاب اسلامی و الگوی پیش‌نویس قانون اساسی منحرف شد و به آنجا رسید که آیت‌الله منتظری تصریح کرد که «این نظام نه جمهوری است نه اسلامی».

عنوان نخستین مقاله‌ای که به مناسبت درگذشت استاد منتشر کردم این بود: «مکتب منتظری: پاکسازی جمهوری اسلامی از ولایت جائر»^۱. او شفافیت اخلاص و پاکبازی را همراه با زلالی اخلاق و انصاف توأمان داشت. عنوان رهبر معنوی جنبش سبز را برای آیت‌الله منتظری نخستین بار دکتر حسین بشیریه، استاد سکولار علوم سیاسی پیشنهاد کرد. اینکه یک فقیه سنتی در زمانه‌ای که به سبب سوءرفتار روحانیون حکومتی، زمانه ادبار به روحانیت است، محبوب اقشار مختلف مردم ایران قرار گیرد، جز این نیست که او و هرکسی که از حقوق مردم مخلصانه دفاع کند با قدرشناسی ایشان مواجه می‌شود. منتظری اسوه اخلاق و الگوی پاکبازی، انصاف و مدارا است. این راه را باید ادامه داد. از شما سپاسگزارم.

تلاش: ما باید از شما سپاسگزاری کنیم.

آیت‌الله منتظری و حقوق بشر^۱

به‌عنوان یک ناظر دینی ارزیابی حضرت‌عالی از وضعیت حوزه‌ها و محافل دینی، از لحاظ استقلال در اجتهاد و افتاء چیست؟

راز اقتدار حوزه‌های شیعی، استقلال مالی آن‌ها از حکومت‌ها بوده است. اینکه مراجع تقلید و فقها پیشاپیش ملت، علیه استبداد و استعمار مبارزه کرده‌اند به‌این دلیل بوده که وابسته به دولت‌ها نبوده‌اند و به اتکای وجوهات شرعی مردم، نیازی به بودجه دولتی نداشته‌اند. در زمان مرحوم آیت‌الله خمینی ایشان زعامت آیت‌الله گلپایگانی بر حوزه علمیه قم را پذیرفته بود و حوزه به‌طور نسبی مستقل از حکومت باقی ماند. اما پس از ایشان به تدریج شورای مدیریت حوزه علمیه قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، دارای ردیف بودجه دولتی شدند و اکنون حوزه به دو بخش دولتی و غیردولتی تقسیم می‌شود.

اکثریت بخش غیردولتی را روحانیون و مراجع سنتی تشکیل می‌دهند. بخش دولتی از امکانات مادی گسترده‌ای برخوردار است، اما روزه‌روز از اقتدار و نفوذ مردمی آن‌ها کاسته می‌شود. اثر این وابستگی به بودجه دولتی را در معرفی افراد فاقد صلاحیت به‌عنوان مرجع تقلید و حذف مجتهدان جامع‌الشرایط از سوی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم به‌ویژه از سال ۱۳۷۳ به بعد می‌توان دید. اکنون حوزه و مرجعیت دولتی در قم تفاوت چندانی با حوزه‌های اهل سنت وابسته به دولت، همانند حوزه‌الأزهر یا ریاض و مکه و مدینه ندارد.

۱. بخشی از مصاحبه با جمعیت رسام (روحانیون سنتی ایران معاصر)، ۱۹ خرداد ۱۳۹۰.

حقوق انسان از آن حیث که انسان است

به‌عنوان یکی از شاگردان برجسته آیت‌الله‌العظمی منتظری، نظر ایشان درباره حقوق بشر و حقوق

اسلامی و نسبت میان این دو چه بود؟

مرحوم استاد آیت‌الله‌العظمی منتظری نخستین فقیه شیعی است که به حقوق پایه انسان قائل شد و به «حقوق انسان از آن حیث که انسان است» فتوا داد. در فقه سنتی، افراد دارای حقوق متفاوتی هستند: «انسان» از آن حیث که مسلمان یا اهل کتاب یا کافر است؛ «انسان» مسلمان» از آن حیث که شیعه یا سنی است؛ «انسان» از آن حیث که مرد یا زن است؛ «انسان» از آن حیث که برده یا آزاد است؛ «انسان» از آن حیث که فقیه یا عامی است. اما انسان فارغ از دین، مذهب، جنسیت، نژاد، رنگ، پایگاه اجتماعی، دانش و... چه حقوقی دارد؟ حقوقی که در هیچ شرایطی از انسان سلب نمی‌شود. این حقوق را می‌توان حقوق فطری یا حقوق طبیعی نامید و ناشی از کرامت نوع انسان دانست. منشأ این حقوق پایه «لقد کرمنا بنی آدم» و «فطرة الله التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله» است.

استاد در «رساله حقوق» به این حق پایه فطری اذعان کرد. ایشان در سال آخر حیات خود در ارزیابی کاستی‌های فقه و انتقاد از خود متذکر شده است:

در بُعد علمی، یکی از مهم‌ترین اشتباهات ما این بود که حقوق انسان «بما هو انسان» را در تحقیقات فقهی مورد عنایت قرار ندادیم و از سنت سلف صالح خود پیروی کردیم و برخی از بحث‌ها درباره کرامت و حقوق ذاتی بشر را سوغات غرب دانستیم؛ در حالی که بسیاری از این مسائل مأخوذ از شرع بلکه مورد تأکید آیات و روایات است و برخی دیگر لازم است مورد تحقیق و بررسی دقیق قرار گیرد و من در آخرین درس‌های خارج خود به‌طور گذرا به این مهم اشاره کردم.

مراد استاد، آخرین بحث فقهی ایشان در ضمن مکاسب محرمة، بحث «سب المؤمن» است که به علت کسالت ایشان متأسفانه ناتمام ماند. آن عالم ربانی از کلیه ظرفیت‌های فقه

سنتی برای استیفای حقوق بشر به نیکی استفاده کرد. حقوق زندانی و حقوق مخالف سیاسی، بهترین نمونه‌های فتاوی حقوق بشری ایشان است. نمونه دیگر فتوای تاریخی ایشان در زمینه رعایت حقوق شهروندی بهائیان است، در عین اینکه ایشان کتابی قطور در بطلان آیین بهائیت نگاشته است که در شرف انتشار می‌باشد. حقوق شهروندی، ارتباطی با حقانیت اعتقادی ندارد.

البته نسبت حقوق بشر و احکام فقهی در مباحث استاد مورد بررسی جزئی قرار نگرفته است. ایشان در مصاحبه مورخ ۲۶ فروردین ۱۳۸۶، از آثار برخی شاگردانش در این زمینه تعریف می‌کنند: «برخی از شاگردان اینجانب با توجه به تحول و تطوّر سریع در اندیشه بشری، نسبت به حقوق طبیعی انسان و چگونگی تطبیق موضوعات با احکام، فعالیت‌های علمی قابل ارزش و تقدیری انجام داده‌اند.^۱

عدم مشروعیت ولایت جائر

از مشهورترین استفتائات حضرت‌عالی از مرحوم آیت‌الله منتظری، مسئله «حاکم جائر» است. مشروحه از انگیزه این استفتاء و نیز شرحی بر پاسخ آیت‌الله‌العظمی منتظری بفرماید.

بحث از ولایت جائر در مباحث اینجانب با فقیه عالیقدر از دیرباز مطرح بود. در استفتای بهار ۱۳۸۰ زمانی که استاد در حصر خانگی غیرقانونی بودند، حقوق شرعی مخالف سیاسی و ضوابط شرعی عدالت اجتماعی و معیارهای دینی ظلم، مورد سؤال واقع شد.^۲ در استفتای ۲۷ آبان ۱۳۸۱، در مناقشه در شأن فقیه، در تعیین مصداق ولی جائر، ایشان در زمان حصر خانگی، بزرگوارانه مرقوم فرمودند:

۱. کتاب دیدگاه‌ها، جلد سوم، ص ۱۶۸.

۲. حق الناس، ص ۲۴۳ تا ۲۸۳.

پاسخ پرسش‌های جنابعالی را نوعاً خود شما بهتر از من یا مانند من می‌دانید و نیاز به پاسخ من نیست و شرایط فعلی اینجانب متناسب با رسیدگی و بررسی این قبیل مسائل نیست.^۱

اما سه هفته بعد از انتخابات و اعتراضات مردمی پس از آن به مناسبت میلاد امام‌علی (ع) در ۱۳ رجب، پنج پرسش شرعی را به‌عنوان «پرسش‌های مردم رشید و مظلوم ایران از پیشوایان دینی‌شان» با استاد در میان نهادم. ایشان این بار زمان را مناسب یافته و بر من منت نهادند و به تفصیل و شفافیت به پرسش‌ها پاسخ دادند.

در پرسش اول، از حکم تصدی مناصب خدمات عمومی پس از ازدست‌رفتن شرایط الزامی از قبیل عدالت، امانتداری و برخورداری از رأی اکثریت پرسیدم. فقیه عالیقدر پاسخ داد:

از بین رفتن شرایط مذکور که شرعاً و عقلاً در صحت و مشروعیت اصل تولیت و تصدی امور عامه جامعه دخیل است، خود به خود و بدون حاجت به عزل، موجب سقوط قهری ولایت و تصدی امر اجتماعی و عدم نفوذ احکام صادره از سوی آن متولی و متصدی می‌گردد.

در پاسخ به سؤال از وظیفه شرعی مردم در قبال چنین متصدیانی، این عالم مجاهد نوشت:

تصدی چنین افرادی هیچ‌گونه مشروعیتی ندارد و چنانچه به زور یا فریب و تقلب بر آن منصب بمانند مردم باید عدم مشروعیت و مقبولیت آن‌ها را در نزد خود و برکناری آنان را از آن منصب با رعایت مراتب امر به معروف و نهی از منکر و انتخاب مفیدترین و کم‌هزینه‌ترین راه ممکن، ابراز داشته و بخواهند.

۱. کتاب دیدگاه‌ها، جلد دوم، ص ۲۹ تا ۳۲.

در پرسش سوّم، ارتباط ارتکاب «یازده گناه کبیره» با «ملکه عدالت» مطرح شده است. آیت‌الله‌العظمی منتظری ارتکاب همه این معاصی یا اصرار بر برخی از آن‌ها را از بارزترین و گویاترین شواهد فقدان ملکه عدالت و از مصادیق آشکار ظلم و بی‌عدالتی دانسته است. در پرسش چهارم، سؤال شد: آیا تمسک به جملاتی از قبیل «حفظ نظام از اوجب واجبات است» می‌تواند مجوز تجاوز به حقوق مشروع مردم و زیرپانهادن ضوابط اخلاقی و محکّمات شرعی باشد؟ استاد در پاسخ خود تصریح کرد که:

با کارهای ظالمانه و خلاف اسلام نمی‌توان نظام اسلامی را حفظ یا

تقویت نمود.

به فتوای آیت‌الله‌العظمی منتظری امر و متصدی و مباشر اعترافات و مصاحبه‌های ساختگی تلویزیونی (با زور و شکنجه و تهدید) گناهکار و مجرم‌اند و شرعاً و قانوناً مستحق تعزیر خواهند بود.

این فقیه متآله در پاسخ به پرسش پنجم از علائم شرعی «ولایت جائر» مرقوم داشت:

جور، مخالفت عمدی با احکام شرع و موازین عقل و میثاق‌های ملی است که در قالب قانون درآمده باشد و کسی که متولّی امور جامعه است و بدین‌گونه مخالفت می‌ورزد، جائر و ولایتش جائرانه است و تشخیص چنین ولایتی در درجهٔ اوّل برعهدهٔ خواصّ جامعه یعنی عالمان دین آشنا و مستقل از حاکمیت و اندیشمندان جامعه و حقوقدانان و آگاهان از قوانین می‌باشد و در درجهٔ دوّم برعهدهٔ عموم مردم است.

فتاوی فوق‌العاده مهم آیت‌الله‌العظمی منتظری در تداوم فتوای تاریخی آخوند ملامحمدکاظم خراسانی در نهضت مشروطه علیه استبداد محمدعلی شاه قاجار و فتوای

مرحوم آیت‌الله‌العظمی خمینی در جریان انقلاب اسلامی علیه دیکتاتوری محمدرضا شاه پهلوی است.

این بیانیه، مهم‌ترین حکم صادره از سوی مراجع دینی قم دربارهٔ تخلفات مسئولان حکومتی پس از انقلاب اسلامی ایران ارزیابی می‌شود.

دادخواهی خون‌های به‌ناحق ریخته‌شده زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷^۱ (بررسی تطبیقی دیدگاه‌های آیت‌الله خمینی و آیت‌الله منتظری)

جرس، مهدی تاجیک: می‌گویند تاریخ را فاتحان می‌نویسند و در تاریخی که توسط فاتحان نوشته می‌شود، صحبت از حق مطلق و باطل مطلق است. طرف پیروز، خود را حق مطلق جامی‌زند و شکست‌خوردگان و قربانیان را باطل و شایسته هر نوع شکست و خفتی می‌داند. روایت جمهوری اسلامی از اعدام‌های دسته‌جمعی سال ۱۳۶۷ هم مشمول همین قاعده است. واقعه‌ای که در آن، چند هزار نفر از زندانیان وابسته به سازمان مجاهدین خلق و زندانیان با تفکر چپ، براساس حکم آیت‌الله خمینی روانه جوخه‌های مرگ شدند.

از میان مقام‌های عالی‌منصب حکومت، تنها کسی که در مقابل این حکم ایستاد، آیت‌الله منتظری بود. او مسند و مقام خود را به دلیل اصرار بر نادرستی حکم آیت‌الله خمینی درباره اعدام‌های دسته‌جمعی آن سال، از دست داد و از گردونه قدرت در جمهوری اسلامی حذف شد. حال آنکه پیش از آن، جانشین بی‌بدیل رهبری جمهوری اسلامی بود. روایت و خاطرات آیت‌الله منتظری از آن اعدام‌ها جداری عمیق در روایت رسمی جمهوری اسلامی ایجاد کرد و بختی استثنایی به پژوهشگران داد تا تاریخ آن روزهای خاکستری را از دریچه تازه‌ای ببینند.

محسن کدیور از جمله کسانی است که موضوع را هم از نظر تاریخی و هم از منظر فقهی دنبال کرده است. با او به مناسبت چهارمین سالگرد درگذشت آیت‌الله منتظری و گذشت ربع قرن از اعدام‌های سال ۱۳۶۷ گفتگو کردیم. گفتگویی که برخی از استندهای به‌کاررفته

۱. جرس، ۱۶ آبان ۱۳۹۲، به مناسبت چهارمین سالگرد رحلت آیت‌الله منتظری.

در آن، برای نخستین بار طرح می‌شود و در آن تفاوت‌های مبنی و روشی آیت‌الله خمینی و آیت‌الله منتظری پیرامون اعدام‌ها به تفصیل بحث شده است.

اطلاع از اعدام‌های ۶۷

۱. پس از ۲۵ سال داریم دربارهٔ اعدام چند هزار زندانی در سال ۶۷ صحبت می‌کنیم. راستی شما کمی از این امر مطلع شدید؟ و نخستین بار در چه زمانی دربارهٔ آن، موضع گرفتید؟

زمانی که این اعدام‌های تأسفبار اتفاق افتاد (یعنی مرداد و شهریور ۱۳۶۷) من در جبهه جنوب (در خوزستان) بودم، در میان پاسداران و وظیفه‌ای که از پذیرش قطعنامه بسیار شادمان بودم؛ چرا که دوران خدمتشان دیگر در جنگ طی نخواهد شد. طبعاً من هیچ خبری از اعدام‌ها تا ماه‌ها بعد نشنیده بودم.

وقتی در ۵ فروردین ۱۳۶۸، نامهٔ اعتراضی محرمانهٔ استاد آیت‌الله منتظری به آیت‌الله خمینی دربارهٔ اعدام‌های ۶۷، ناباورانه از [رادیوی] بی‌بی‌سی فارسی پخش شد و به عکس‌العمل بسیار سریع آیت‌الله خمینی در عزل قائم‌مقام خود در ۶ فروردین انجامید، فرایندی که بالاخره در ۸ فروردین رسمیت یافت، ذهن من همانند بسیاری دیگر مشغول مشاهدهٔ تغییرات شگفت در رهبری جمهوری اسلامی شد و مسئلهٔ قتل‌عام زندانیان، تحت‌الشعاع آن قرار گرفت.

اگرچه مسئولان نظام می‌کوشیدند عزل آیت‌الله منتظری را به دلیل ماجرای سیدمهدی هاشمی جلوه دهند، اما در در تمامی بیانات رهبر انقلاب و بیت وی و بلندگوهای رسمی «خطر نفوذ منافقین و لیبرال‌ها» در بیت آیت‌الله منتظری و تأثیر ایشان از این دو جریان، دلیل اصلی عزل می‌نمود. با استاد در محکوم کردن قتل‌عام ۶۷ هم‌دل بودم، اگرچه اطلاعاتم از مسئله بسیار محدود بود.

زمانی که کتاب خاطرات آیت‌الله منتظری در بهار ۱۳۷۹ به‌طور زیرزمینی و در فضای مجازی منتشر شد، من ماه‌ها بود که در اوین زندانی بودم و بالتبع چند ماه بعد از اتمام دوران زندان طول کشید تا کتاب و مدارک منحصر به فرد آن‌را بخوانم و تا حدودی به ابعاد واقعه پی ببرم. همواره پرسشی برایم مطرح بود: براساس کدام مبانی دینی و شرعی چنین فرمان‌هایی صادر شده است؟

به یاد دارم نخستین بار که به‌طور عمومی به پرسشی دربارهٔ اعدام‌های ۶۷ پاسخ دادم و آن‌را محکوم کردم، در پرسش و پاسخی در پایان یکی از سخنرانی‌هایم در تابستان ۱۳۸۱ در جمع دانشجویان و دیگر ایرانیان در دانشگاه ام‌آی‌تی بود که در فضای مجازی هم منتشر شد. در دوران جنبش سبز، مکرراً به این مسئله اشاره شد، از جمله در ۵ آبان ۱۳۸۸ در مصاحبهٔ صدمین روز تأسیس جرس با عنوان «پانزده اشتباه فاحش جمهوری اسلامی»:

اشتباه هشتم، مسئلهٔ اعدام‌های سال ۱۳۶۷ است. این مورد یکی از اشتباهات بسیار بزرگ جمهوری اسلامی است که حتی یاد آن، تن آدمی را به لرزه می‌اندازد. تعداد افراد اعدام‌شده در مدتی به آن کوتاهی و بدون رعایت موازین قضایی به‌طور قطع با مسکلمات فقه اسلامی، موازین حقوق موضوعهٔ ایران و ضوابط حقوق بشر در تضاد است. اعدام زندانیان سیاسی سال ۶۷ یکی از اتفاقات بسیار تلخ و شرم‌آور در تاریخ جمهوری اسلامی بود.

در تحقیقات اخیرم (که تاکنون دو بخش مرتبط با آیت‌الله شریعتمداری و آیت‌الله آذری قمی آن در فضای مجازی منتشر شده و انشاءالله بخش‌های بعدی آن در راه است) در پاسخ به این پرسش که «جمهوری اسلامی با علمای منتقد و مخالف خود، چه کرده است؟» به حوالی اعدام‌های دههٔ شصت رسیده‌ام. هنوز امور متعددی است که می‌باید منصفانه بررسی شود تا ابعاد مختلف این فاجعه شناسایی شود. این مصاحبه فرصت تأمل دوباره در ابعاد دینی اعدام‌های تابستان ۶۷ را فراهم کرد. از شما سپاسگزارم.

اگرچه بسیاری از مطالبی که از بازماندگان این فاجعه باقی مانده، یا محققان نسبتاً مستقل در این باره نوشته‌اند را مطالعه کرده‌ام و نیز توجیهاات و تأویل‌های اندک‌رسمی آن را نیز خوانده‌ام، اما هنوز اطلاعات من در این زمینه کافی نیست. اکثر دست‌دراندرکاران این اعدام‌ها در تهران و شهرهای بزرگ هنوز زنده‌اند و صاحب مشاغل مهم قضایی امنیتی هم هستند. آنها اطلاعات ذی‌قیمتی در این باره دارند.

امیدوارم اسناد این واقعه در دفتر تنظیم و نشر آثار امام خمینی، سازمان زندان‌ها و قوه قضائیه، زمانی منتشر شود. واضح است که جمهوری اسلامی به دلایلی که مخفی نیست، بنای اختفای این اعدام‌ها را داشته و دارد و اگر آیت‌الله منتظری ایثارگرانه در خاطراتش آن را افشا نمی‌کرد معلوم نبود ما همین اطلاعات محدود را هم در دست داشتیم. در آستانه چهارمین سالگرد درگذشت این فقیه آزاده به روان پاک وی درود می‌فرستم.

اهمیت تحقیق درباره اعدام‌های ۶۷

۲. بعضی از تحلیلگران مسائل ایران (حتی کسانی که منتقد وضع موجود هستند) وقتی بحث اعدام‌های سال ۱۳۶۷ پیش می‌آید، این سؤال را پیش می‌کشند که پس از گذشت یک‌ربع قرن از این موضوع، اصولاً چرا باید تبدیل به اولویت شود؟ آیا به نظر شما هم این موضوع، فرعی است و به جهت مرور زمان اهمیت‌اش را از دست داده است؟

تحقیق درباره اعدام‌های ۶۷ از چند زاویه حائز اهمیت طراز اول است:

اول، خانواده محترم این زندانیان اعدام‌شده حق دارند از چند و چون آخرین روزهای حیات عزیزانشان مطلع باشند، بدانند که آن‌ها به چه اتهامی اعدام شدند و حداقل در کجا دفن شده‌اند.

دوم، این قتل‌عام‌ها بخشی از تاریخ معاصر ایران و قسمتی از تاریخ جمهوری اسلامی است. اطلاع کافی از این حادثه در بحث مشروعیت جمهوری اسلامی، ارزیابی رهبری آیت‌الله خمینی، بیت وی و داوری درباره نظام قضایی ایران بسیار مؤثر است.

سوم، با توجه به مقام فقهی آیت‌الله خمینی و ادعای جمهوری اسلامی به‌عنوان حکومت شیعی، تحقیق درباره اعتبار شرعی احکام صادره و نیز چگونگی اجرای آن‌ها از زاویه فقه جعفری که در قضیه دماء، جان بی‌گناهان و حقوق زندانیان بسیار سختگیر و معتقد به احتیاط و جویی است لازم می‌باشد.

چهارم، اگر جمهوری اسلامی دوباره در موقعیت مشابهی قرار بگیرد، آیا این‌گونه اعدام‌ها امکان تکرار ندارد؟ چه کنیم تا شاهد تکرار اعدام چند هزار زندانی در کمتر از چهل روز نباشیم؟ چنین تحقیقاتی لازم است تا حکومتگران را از دست‌یازیدن به این راه‌حلهای شتاب‌زده و پرمشکل برحذر داریم.

دست‌اندرکاران این اعدام‌ها پس از یک‌ربع قرن اگر از کرده خود پشیمان شده‌اند، خوب است صادقانه با مردم در میان بگذارند و طلب عفو کنند و اگر همچنان فکر می‌کنند کار درستی انجام داده‌اند، در این صورت هم خوب است با انتشار اسناد آن و ارائه ادله متقن، منتقدان را توجیه کنند. در هر صورت سکوت و به‌فراموشی سپردن آن و با مرور زمان، حذف آن از حافظه تاریخی ملت ایران به‌هیچ‌وجه صحیح نیست. وظیفه اخلاقی و شرعی اقتضا می‌کند این قضیه مورد مطالعه منصفانه، بی‌طرفانه و همه‌جانبه قرار گیرد.

این امر نه‌تنها مسئله فرعی نیست، بلکه تا زمانی که کلیه ابعاد قضیه روشن نشود، یکی از اولویتهای هر پژوهشی در زمینه ایران و اسلام معاصر است.

عوامل اعدام‌ها

۳. فکر می‌کنید چه عامل یا عواملی به این اعدام‌های تأسف‌بار انجامید؟

دو ایدئولوژی خشن و انحصارطلب از دو سو، مادر بسیاری از مشکلات و بحران‌های بعدی بوده‌اند. جمهوری اسلامی ایران و سازمان مجاهدین خلق ایران در خشونت‌های تزریق‌شده به ایران بعد از انقلاب، هر دو سهیم‌اند. دعوای داخل زندان قبل از انقلاب بین مجاهدین خلق و برخی مذهبی‌های تنگ‌نظر از قبیل اسدالله لاجوردی، به رویارویی خیابانی و سپس زیرزمینی و در مرحله بعد خارج از کشور این دو جریان انجامید،

درحالی‌که در شرایط جدید، یک جریان قدرت را به دست دارد و زندانبان است و جریان دیگر نقش اپوزیسیون مسلح را بازی می‌کند و زندانی است. اگر جای این دو جریان هم عوض می‌شد معلوم نبود وضع بهتر باشد، اگر بدتر نبود.

عدم سعه‌صدر، عدم تحمل نظر منتقد و مخالف، تلقی خشن از دین، فهم نادرست از سیاست و کشورداری و دنیای جدید، نظام قضایی واقعاً معیوب و اعدام‌های بی‌ضابطه ازسوی حکومت؛ و زیاده‌خواهی، جاه‌طلبی، خودمحوری، هیاهوسالاری و دامن‌زدن به مطالبات غیرواقعی ازسوی رهبری مجاهدین خلق؛ در کنار تجزیه‌طلبی اقلیت‌های قومی و دینی استان‌های مرزی در زمان جنگ ناجوانمردانه صدام‌حسین با چراغ سبز دول غربی برای خاموش کردن نظام جوان برخاسته از انقلاب مردمی ۱۳۵۷ ازسوی دیگر قابل ذکر است.

بعد از اعلام فاز مسلحانه سازمان مجاهدین خلق علیه جمهوری اسلامی در سال ۱۳۶۰، انتقال رهبری و بدنه سازمان به عراق در سال ۱۳۶۳، فاحش‌ترین خطای استراتژیک مجاهدین خلق بود. خطایی که هرگز از چشم ملت ایران دور نماند و مجاهدین خلق را همکار حزب بعث عراق در جنگ هشت‌ساله علیه ملت ایران دانستند. آیت‌الله خمینی دو هفته بعد از حمله ناوگان آمریکا به هواپیمای مسافربری جمهوری اسلامی بر فراز خلیج فارس و کشتار ۲۹۰ مسافر بی‌گناه، در ۲۷ تیر ۱۳۶۷ بالاخره قطعنامه ۵۹۸ مجمع عمومی سازمان ملل متحد را (که یک سال قبل، تصویب شده بود) پذیرفت. دراین‌زمان صدام‌حسین به فشار خود بر ایران افزود تا بتواند امتیازات بیشتری بگیرد. لشکرهای ایرانی برای دفاع از خرمشهر و آبادان که عراق در پی تصرف دوباره آن‌ها بود، در خوزستان تجمع کرده بودند.

مسعود رجوی رهبر مجاهدین خلق با همکاری تنگاتنگ با ارتش عراق یک هفته بعد از پذیرش قطعنامه توسط ایران یعنی در تاریخ دوشنبه ۳ مرداد ۱۳۶۷ عملیات قوای مجاهدین خلق موسوم به فروغ جاویدان را برای فتح سه روزه تهران روانه غرب ایران کرد، اما قوای

مجاهدین که با آتش سنگین توپخانه عراق پشتیبانی می‌شدند، بعد از تصرف چند روستای مرزی و اسلام آباد غرب در ۳۴ کیلومتری کرمانشاه زمین‌گیر شدند و با پاتک سنگین ایران با نام مرصاد از ۴ مرداد متلاشی و با دادن تلفات سنگین مفتضحانه شکست خوردند. جمعه ۷ مرداد ۱۳۶۷ عملیات مرصاد تمام شده بود و جمهوری اسلامی بر کلیه مرزهای خود تسلط کامل داشت. بعد از ناامیدی صدام از عملیات ایذایی مجاهدین ایرانی، جنگ هشت‌ساله در تاریخ ۲۹ مرداد ۱۳۶۷ رسماً پایان پذیرفت.

عملیات مجاهدین خلق در داخل خاک ایران آن‌هم در زمانی که ایران بعد از مدت‌ها، آتش‌بس با رژیم بعثی عراق را پذیرفته بود باعث سختگیری و حساسیت فراوان روی افراد این سازمان در زندان‌ها شد. جمهوری اسلامی بعد از سرکوب عملیات فروغ جاویدان مجاهدین خلق، به فکر اعضا و هواداران سازمان در زندان‌های ایران افتاد.

منظر آیت‌الله خمینی

۴. چرا آیت‌الله خمینی درباره زندانیان سیاسی امنیتی اعم از مجاهدین و گروه‌های غیرمذهبی، احکامی به این تندی صادر کرده است؟ مُرادم مشخصاً زندانیانی است که در جنگ کلاسیک فروغ جاویدان/ مرصاد حضور نداشته‌اند.

اجازه دهید مستند به اسناد موجود به پرسش شما پاسخ دهم. باینکه قوه قضائیه منصوب و تحت فرمان آیت‌الله خمینی بوده، در این مسئله شخصاً وارد شده و اشخاصی را نصب کرده و احکامی را خارج از مجاری پیش‌بینی‌شده قوه قضائیه صادر کرده است. این اشخاص و هیئات کارگردانان اصلی اعدام‌های ۶۷ بوده‌اند. ظاهراً شورای عالی قضایی وقت، به اندازه کافی به نظر ایشان انقلابی و چابک نبوده است. به عبارت دیگر در این قضیه ولی مطلق فقیه، شخصاً و مستقیماً قضاوت، صدور حکم و مسئولیت را به‌عهده گرفته است.

ایشان در قدم اول در تاریخ ۲ مرداد ۱۳۶۷ یک روز قبل از شروع عملیات فروغ جاویدان، حجت‌الاسلام علی رازینی رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح را به دو امر زیر موظف کرد:

یک. دادگاه ویژه تخلفات جنگ را در کلیه مناطق جنگی تشکیل و طبق موازین شرع، بدون رعایت هیچ‌یک از مقررات دست‌وپاگیر، به جرائم متخلفان رسیدگی نماید.

دوم. هر عملی که به تشخیص دادگاه، موجب شکست جبهه اسلام و یا موجب خسارت جانی بوده و یا می‌باشد، مجازات آن اعدام است.^۱

به موجب این حکم، دادگاه‌های نظامی ملزم به رعایت قانون نیستند! و می‌توانند به تشخیص خود براساس موازین شرع حکم اعدام متهمان را صادر و اجرا کنند. علی‌القاعده این حکم منحصر به حاضران در میدین جنگ، نظامیان و مرتبطان با جنگ می‌باشد.

در قدم دوم، سه روز بعد از شروع عملیات جنگی مجاهدین خلق یعنی در تاریخ پنج‌شنبه ۶ مرداد ۱۳۶۷ آیت‌الله خمینی حکم اعدام زندانیان مجاهد «سر موضع» را صادر می‌کند و تشخیص «سر موضع بودن» را به اکثریت هیئتی سه نفره می‌سپارد. نامه فاقد تاریخ بوده در صحیفه امام هم نقل نشده، اما کلیشه آن در کتاب خاطرات آیت‌الله منتظری درج شده و از قرائن موجود در کتاب، تاریخ آن محاسبه شده است. نامه برای کلیه قضات دادگاه‌های انقلاب کشور ارسال شده و یکی از آن‌ها در تاریخ شنبه ۸ مرداد، نسخه‌ای از آن را به آیت‌الله منتظری داده است. متن این حکم مهم به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم. از آنجا که منافقین خائن، به هیچ وجه به اسلام معتقد نبوده و هرچه می‌گویند از روی حيله و نفاق آن‌هاست و به اقرار

سران آن‌ها، از اسلام ارتداد پیدا کرده‌اند و باتوجه به محارب‌بودن آن‌ها و جنگ‌های کلاسیک آن‌ها در شمال و غرب و جنوب کشور با همکاری‌های حزب بعث عراق و نیز جاسوسی آنان برای صدام علیه ملت مسلمان ما و باتوجه به ارتباط آنان با استکبار جهانی و ضربات ناجوانمردانه آنان از ابتدای تشکیل نظام جمهوری اسلامی تاکنون، کسانی که در زندان‌های سراسر کشور بر سر موضع نفاق خود پافشاری کرده و می‌کنند محارب و محکوم به اعدام می‌باشند و تشخیص موضوع نیز در تهران با رأی اکثریت آقایان حجت‌الاسلام [حسینعلی] نیری دامت افاضاته (قاضی شرع) و جناب آقای [مرتضی] اشراقی [دادستان] [انقلاب] تهران) و نماینده‌ای از وزارت اطلاعات می‌باشد، اگرچه احتیاط در اجماع است و همین‌طور در زندان‌های مراکز استان کشور رأی اکثریت آقایان قاضی شرع، دادستان انقلاب و یا دادیار و نماینده وزارت اطلاعات، لازم‌الاتباع می‌باشد. رحم بر محاربین ساده‌اندیشی است. قاطعیت اسلام در برابر دشمنان خدا از اصول تردیدناپذیر نظام اسلامی است. امیدوارم با خشم و کینه انقلابی خود نسبت به دشمنان اسلام رضایت خداوند متعال را جلب نمائید. آقایانی که تشخیص موضوع به‌عهده آنان است و سوسه و شک و تردید نکنند و سعی کنند «اشدء علی الکفار» باشند. تردید در مسائل قضایی اسلام انقلابی، نادیده‌گرفتن خون پاک و مطهر شهدا می‌باشد. والسلام.

روح‌الله الموسوی الخمینی^۱

در قدم سوّم، آیت‌الله موسوی اردبیلی رئیس وقت دیوان عالی و بالاترین مقام قضایی کشور، ابهاماتی برایش مطرح می‌شود. او موفق نمی‌شود در چنین مسئله مهمی با خود آیت‌الله خمینی گفتگو کند. حجت‌الاسلام احمد خمینی پرسش‌های تلفنی رئیس دیوان

۱. خاطرات آیت‌الله منتظری، ج ۱، ص ۶۲۴ و ۶۲۶.

عالی را از قول پدرش این‌گونه مکتوب کرده و در پشت نامه قبل به کلیه قضات دادگاه‌های انقلاب کشور ابلاغ کرده است. این پرسش و پاسخ نیز بی‌تاریخ است. با توجه به نقل آیت‌الله منتظری، تاریخ صدور آن می‌باید ۶ یا ۷ مرداد ۱۳۶۷ باشد. متن کامل این پرسش و پاسخ نیز به این شرح است:

پدر بزرگوار، حضرت امام مدظله العالی، پس از عرض سلام، آیت‌الله موسوی اردبیلی در مورد حکم اخیر حضرت‌تعالی درباره منافقین، ابهاماتی داشته‌اند که تلفنی در سه سؤال مطرح کردند:

۱. آیا این حکم مربوط به آن‌هاست که در زندان‌ها بوده‌اند و محاکمه شده‌اند و محکوم به اعدام گشته‌اند ولی تغییر موضع نداده‌اند و هنوز هم حکم در مورد آن‌ها اجرا نشده است، یا آن‌هایی که حتی محاکمه هم نشده‌اند، محکوم به اعدامند؟

۲. آیا منافقین که محکوم به زندان محدود شده‌اند و مقداری از زندانشان را هم کشیده‌اند ولی بر سر موضع نفاق می‌باشند، محکوم به اعدام می‌باشند؟

۳. در مورد رسیدگی به وضع منافقین، آیا پرونده‌های منافقینی که در شهرستان‌هایی که خود، استقلال قضایی دارند و تابع مرکز استان نیستند، باید به مرکز استان ارسال گردد یا خود می‌توانند مستقلاً عمل کنند؟

فرزند شما، احمد^۱

پاسخ آیت‌الله خمینی به نقل پسرش:

باسمه تعالی. در تمام موارد فوق هرکس در هر مرحله اگر بر سر نفاق باشد حکمش اعدام است. سریعاً دشمنان اسلام را نابود کنید، در مورد

رسیدگی به وضع پرونده‌ها در هر صورت که حکم سریع‌تر انجام گردد همان مورد نظر است.

روح‌الله الموسوی الخمینی^۱

از این دو حکم می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت:

یک. هر زندانی مجاهدی که بر سر موضع باشد، محارب و محکوم به اعدام است، «در هر مرحله‌ای مطلقاً» چه هنوز محاکمه نشده یا محاکمه شده و دوران محکومیتش هم به پایان رسیده اما هنوز آزاد نشده است، چه محاکمه شده و به حکمی غیر از اعدام محکوم شده و مقداری از محکومیت را هم کشیده، چه به اعدام محکوم شده اما هنوز حکم درباره‌اش اجرا نشده باشد.

دو. تشخیص موضوع «سر موضع بودن» با رأی اکثریت هیئتی سه نفره است، حاکم شرع، دادستان انقلاب (یا دادیار) و نماینده وزارت اطلاعات. اگرچه احتیاط (مستحب) در اجماع است.

سه. رحم بر محاربین ساده‌اندیشی است. هیئت با قاطعیت، خشم و کینه انقلابی نسبت به دشمنان اسلام رضایت خداوند را جلب کند و سعی کند «اشداء علی الکفار» باشند. چهار. سریعاً دشمنان اسلام را نابود کنید، در مورد رسیدگی به وضع پرونده‌ها در هر صورت که حکم، سریع‌تر انجام گردد همان مورد نظر است.

آیت‌الله منتظری در تاریخ‌های دوشنبه ۹ مرداد ۱۳۶۷ و پنج‌شنبه ۱۳ مرداد ۱۳۶۷، طی دو نامه به حکم آیت‌الله خمینی به‌طور محرمانه اعتراض می‌کند و مشاهدات عینی یکی از قضات شرع را از نحوه تشخیص «سر موضع بودن» برای ولی فقیه شرح می‌دهد.

در قدم چهارم، در تاریخ شنبه ۱۵ مرداد ۱۳۶۷ حجت‌الاسلام احمد خمینی پاسخ شفاهی پدرش را به نامه کتبی مورخ ۱۳ مرداد آیت‌الله منتظری این‌گونه به اطلاع ایشان می‌رساند:

حضرت امام فرمودند: نامه دوّم جنابعالی موجب تعجب شد، شما فرد مذکور را بگویند بیاید تهران تا مسائلش را بگوید و مطمئن باشید و باشد که مسئله محرمانه می‌ماند. شما که می‌دانید من نمی‌خواهم سرسوزنی به بی‌گناهی ظلم شود، ولی دید شما در مورد ضلالت‌انقلاب و به‌خصوص منافقین را قبول ندارم. مسئولیت شرعی حکم مورد بحث با من است جنابعالی نگران نباشید. خداوند شرّ منافقین را از سر همه کوتاه فرماید.

روز ۲۴ مرداد ۱۳۶۷ آیت‌الله منتظری اعضای هیئت تهران آقایان حسینعلی نیری (متولد ۱۳۳۵)، مرتضی اشراقی (متولد دهه ۳۰، گلپایگان)، سیدابراهیم رئیسی (متولد ۱۳۳۹، مشهد) و مصطفی پورمحمدی (متولد ۱۳۳۸، قم) را به قم احضار می‌کند و بعد از نصیحت آنان به احتیاط، یادداشت رؤس مطالب خود را به ایشان می‌دهد و از آنها می‌خواهد به مناسبت دهه محرم، اعدام‌ها را متوقف کنند. حجت‌الاسلام نیری رئیس هیئت به قائم‌مقام رهبری پاسخ می‌دهد:

ما تا الان ۷۵۰ نفر را در تهران اعدام کرده‌ایم، [یعنی روزی ۴۵ نفر] ۲۰۰ نفر را هم به‌عنوان سر موضع از بقیه جدا کرده‌ایم، کلک اینها را هم بکنیم، بعد هرچه بفرمایید و...!

در قدم پنجم، در ملاقات حجت‌الاسلام والمسلمین خامنه‌ای رئیس‌جمهور وقت با قائم‌مقام رهبری در اوایل شهریور ۱۳۶۷ مشخص می‌شود که آیت‌الله خمینی حکم مجزایی هم درباره اعدام زندانیان غیرمذهبی صادر کرده است. متن این حکم به‌دست آیت‌الله منتظری نرسیده و تاکنون منتشر نشده است. به گزارش ایشان در آن زمان حدود ۵۰۰ نفر غیرمذهبی و کمونیست در زندان بودند.^۲

۱. پیشین، ص ۶۳۵.

۲. پیشین، ص ۶۳۹.

به گزارش آیت‌الله منتظری (خاطرات، ج ۱، ص ۶۲۰) برحسب گفتهٔ متصدیان، بااستناد به این نامه‌های آیت‌الله خمینی، حدود دو هزار و هشتصد یا سه هزار و هشتصد نفر زندانی (تردید از ایشان است) از زن و مرد را در کشور اعدام کردند. براساس کلیهٔ شواهد و قرائن موجود و خاطرات بازماندگان تاریخ شروع و پایان اعدام‌ها ۶ مرداد و ۱۳ شهریور ۱۳۶۷ بوده است، یعنی ۳۹ روز.

در قدم ششم، ظاهراً به‌دنبال اختلاف‌نظر کارشناسان وزارت اطلاعات از یک‌سو و حکام شرع و نمایندگان دادستان انقلاب از سوی دیگر دربارهٔ ادامهٔ اعدام‌ها یا بازگرداندن وضعیت به قبل و به‌دنبال نامهٔ تعیین تکلیف حجت‌الاسلام محمدی ری‌شهری وزیر اطلاعات به آیت‌الله خمینی، ایشان تصمیم در این زمینه را به مجمع تشخیص مصلحت نظام محول می‌کند. مستندات این ارجاع هنوز منتشر نشده است.

به گزارش خاطرات اکبر هاشمی رفسنجانی:

به جلسهٔ مجمع تشخیص مصلحت رفتیم. درمورد مجازات ضلالت‌انقلاب مذاکره شد. امام تصمیم را به مجمع محول کرده‌اند. قرار شد مطابق معمول قبل از حوادث اخیر عمل شود. وزارت اطلاعات چنین نظری داشت و قضات اوین، نظر تندتری داشتند.^۱

پس از پایان جلسهٔ مجمع تشخیص مصلحت، جلسهٔ سران قوا در حضور آیت‌الله خمینی برگزار می‌شود.

براساس خاطرات بازماندگان زندانیان، از تاریخ ۴ آذر ۱۳۶۷ به‌بعد، اطلاع‌دادن به خانوادهٔ قربانیان آغاز می‌شود.

۱. کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی، پایان دفاع، آغاز بازسازی، ۵ مهر ۱۳۶۷، ص ۳۲۸ و ۳۲۹.

جایگاه شورای عالی قضایی

۵. راستی چرا آیت‌الله خمینی از بالای سر شورای عالی قضایی خودش مجازات این زندانیان را از پیش تعیین کرده است؟

در پاسخ به پرسش شما از دو زاویه به مدارک موجود نگاه می‌کنم. یکی سخنان بالاترین مقام قضایی کشور از تربیون نماز جمعه در تبیین وضعیت زندانیان مجاهد خلق، دیگری تصمیمات آیت‌الله خمینی درباره مشکلات قوه قضائیه.

الف. جمعه ۱۴ مرداد ۱۳۶۷ آیت‌الله موسوی اردبیلی رئیس دیوان عالی کشور پس از مشورت با حجت‌الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی و جانشین فرمانده کل قوا، نماز جمعه تهران را اقامه می‌کند: «با آقای موسوی اردبیلی درباره مطالب خطبه‌های جمعه مذاکره کردیم»^۱ به جای روزنامه‌های ۱۵ مرداد برای دقت بیشتر من مطلب را از یک کتاب معتبر نقل می‌کنم: «همپای انقلاب»^۲. به روایت این کتاب، خطبه جمعه تهران ۱۴ مرداد ۱۳۷۸ درباره اعدام زندانیان به شرح زیر است:

مسئله منافقین برای ما مشکل بزرگی بود. تعداد زیادی از آن‌ها از ایران رفتند و در عراق برای خودشان بساط و دستگاه و سازمان درست کرده‌اند. جمعی از آن‌ها هم در ایران در زندان‌ها هستند. ما اگر جنگ را تمام می‌کردیم، تازه گرفتار مشکل منافقین بودیم. برای ما حل مشکل منافقین به آسانی ممکن نبود و هزینه‌های فراوانی داشت، اما پیش از قبول قطع‌نامه، خداوند این مشکل را مثل آب خوردن حل کرد. (تکبیر نمازگزاران)^۳

۱. پیشین، ۱۴ مرداد ۱۳۶۷.

۲. کتاب «همپای انقلاب»، خطبه‌های نماز جمعه حضرت آیت‌الله‌العظمی موسوی اردبیلی، گردآوری و تدوین سیدمحمدباقر نجفی کازرونی، مؤسسه انتشارات دانشگاه مفید، قم، بهار ۱۳۸۵.

۳. پیشین، ص ۳۸۵.

...خاک بر سر منافقین با آن سیاست و تحلیل‌شان! ... این‌ها نمی‌دانند که مردم ایران، منافقین را از هر حیوانی بدتر می‌دانند. (تکبیر نمازگزاران) مردم ایران چنان ازدست منافقین خشمگین هستند که قوه قضائیه از سوی افکار عمومی تحت فشار بسیار زیاد است. مردم می‌گویند چرا منافقین را محاکمه می‌کنید؟ اینها که محاکمه ندارند. حکمش معلوم است، موضوعش هم معلوم است، جزایش هم معلوم است. قوه قضائیه در فشار است که این‌ها چرا محاکمه می‌شوند؟ چرا همه این‌ها را اعدام نمی‌کنید؟ چرا بعضی از آن‌ها زندانی می‌شوند؟ (شعار نمازگزاران: مناقق زندانی، اعدام باید گردد)^۱

...قاضی از یک طرف باید رعایت ضوابط محاکمه را بکند و از طرف دیگر در فشار افکار عمومی است ... مردم آن‌قدر برای نابود کردن منافقین به قوه قضائیه فشار می‌آورند که حتی از قوه قضائیه انتظاراتی بیشتر از اختیاراتش دارند ... من با شما هماهنگ هستم و به شما حق می‌دهم و می‌گویم اینها نباید عفو بشوند. (تکبیر نمازگزاران) من این حرف را تحت تأثیر جوّ برزبان نمی‌آورم، بلکه به دلیل اطلاع از شدت لجاجت آن‌ها این حرف را می‌زنم.^۲

بحث بالاترین مقام قضایی وقت کشور که اتفاقاً معتدل‌ترین رئیس قوه قضائیه پس از انقلاب هم هست، این است که قوه قضائیه در فشار است که چرا تمام زندانیان مجاهد اعدام نمی‌شوند؟ چرا بعضی از این‌ها زندانی می‌شوند؟ اصلاً چرا باید محاکمه شوند؟ ایشان خود را با انتظار مردم در عدم استحقاق عفو این زندانیان هماهنگ اعلام می‌کند.

دکتر مهدی خزعلی در تاریخ ۲۱ خرداد ۱۳۹۰ دیدار با حضرت آیت‌الله موسوی اردبیلی را این‌گونه در وب‌سایتش گزارش کرده است:

۱. پیشین، ص ۳۸۶.

۲. پیشین، ص ۳۸۷.

جسارت کرده و از اعدام‌های سال ۶۷ می‌پرسم، باکمال تعجب می‌بینم که رئیس وقتِ قوهٔ قضا هم می‌گوید: «من مخالف بودم! حتی سه بار نامه نوشتم، فرمودند: «که این‌ها دروغ می‌گویند و سرِ موضع هستند»، من عرض کردم: «من به این مطلب نرسیدم» و فرمودند: «ما رسیده‌ایم!» و نهایتاً با حکم خاص به افراد خاص کار انجام شد! من در آن اعدام‌ها دخالتی نداشتم».

در حدّ شناخت من از آیت‌الله موسوی اردبیلی، ایشان در نقل قول اخیر حقیقت را گفته‌اند، اما چرا اعتراضات کتبی‌شان را تاکنون منتشر نکرده‌اند؟ و چرا آن‌گونه خطبه خوانده‌اند؟ آن خطبهٔ جمعه قابل دفاع نیست. ای‌کاش ایشان در این زمینه بیشتر سخن بگویند و ابهام‌ها را رفع کنند.

ب. برای درک بهتر وضعیت قوهٔ قضائیه در آن زمان مواردی را از جلد ۲۱ صحیفهٔ امام نقل می‌کنم:

در تاریخ ۲۷ دی ۶۷ آیت‌الله خمینی به اعضای شورای عالی قضایی تذکر می‌دهد که در ساعات اداری حق ندارند به کار دیگری اشتغال داشته باشند! در تاریخ ۱ بهمن ۶۷ حکم زیر خطاب به شورای عالی قضایی صادر می‌شود:

کلیهٔ پرونده‌هایی که تاکنون در آن شورا باکمال تعجب راکد مانده است و اجرای حکم خدا تأخیر افتاده است، در اختیار حجت‌الاسلام آقایان نیری و رئیسی قرار دهید، تا هرچه زودتر حکم خدا را اجرا نمایند، که درنگ جایز نیست. به آقایان نیری و رئیسی هم سفارش اکید می‌نمایم که جهات شرعی را کاملاً رعایت نمایند.

(در احکام اعدام مرداد ۶۷ تأکید به چنین احتیاطی دیده نمی‌شود، برعکس تکیه بر تسریع است.)

آیت‌الله خمینی در تاریخ ۹ بهمن ۱۳۶۷ طی نامه‌ای به رئیس دیوان عالی کشور از وی، دادستان کل کشور و اعضای شورای عالی قضایی (به‌ترتیب حجج اسلام آقایان موسوی اردبیلی، موسوی خوئینی‌ها، مقتدایی، بجنوردی و مرعشی) که از حکم قبلی وی رنجیده بودند، دلجویی می‌کند. به‌دنبال نابسامانی‌های قوه قضائیه، آیت‌الله خمینی در تاریخ ۲۳ بهمن ۶۷ از رئیس‌جمهور می‌خواهد که:

از آقایان شورای عالی قضایی دعوت نماید تا در جلسه سران سه قوه شرکت نموده و طرح‌های خود را در زمینه تقسیم کار در هرچه بهتر اداره کردن قوه قضائیه مطرح نمایند. باید همه تلاش نماییم تا اجرای احکام‌الله تأخیر و یا تعطیل نگردد.

رئیس‌جمهور پنج روز بعد در این زمینه گزارش می‌دهد.

در تاریخ ۲۷ اسفند ۱۳۶۷ رهبر انقلاب در پاسخ به گزارش آقای موسوی خوئینی دادستان کل کشور چنین می‌نویسد: «گزارش شما از وضع افراد بلا تکلیف در زندان‌ها تلخ و تکان‌دهنده است. جنابعالی و آقایان حجت‌الاسلام موسوی اردبیلی و مقتدایی هر یک در حوزه مسئولیت خویش، افرادی را برای خاتمه‌دادن بدین وضع ناهنجار انتخاب نموده و هرچه‌زودتر این مشکل را حل نمایید. از قول من به تمامی دست‌اندرکاران امور قضایی تهران و شهرستان‌ها بگویند خدا را خوش نمی‌آید افرادی بلا تکلیف در زندان‌ها باشند و آقایان هیچ‌گونه حساسیتی در این زمینه نداشته باشند.»

از چند نمونه فوق می‌توان نتیجه گرفت که اولاً، باتوجه به عدم تجربه قضایی و فقدان دانش حقوقی اعضای شورای عالی قضایی، کار قوه قضائیه نابسامان بوده است. ثانیاً، تعداد زندانیان بلا تکلیف در زندان‌های کشور بسیار زیاد بوده است. ثالثاً، بالاترین مقامات قضایی در اوقات اداری، به امور دیگری مشغول بوده‌اند. رابعاً، تصور رهبر کشور از جریان صحیح قوه قضائیه، اجرای حدود شرعی بوده که معطل مانده بود. خامساً، آقایان نیری و رئیسی که از وظایف محوله در هیئت تشخیص «سر موضع بودن» زندانیان گروه‌ها فارغ شده بودند

ازسوی ایشان بر فراز قوه قضائیه مسئول رسیدگی به پرونده افراد بلاتکلیف می‌شوند. اقدامات آن‌ها هم به جایی نمی‌رسد!

بعد از خلوت شدن بند زندانی‌های سیاسی امنیتی با اجرای احکام اعدام چند هزار نفر، به مناسبت دهه فجر در بهمن ۱۳۶۷، حجت‌الاسلام محمدی ری شهری وزیر اطلاعات، طی نامه‌ای به رهبر انقلاب خواستار عفو کلیه زندانیان وابسته به گروه‌ها (به استثنای نهصد نفر از مرتکبین جرایم جنایی) می‌شود. آیت‌الله خمینی در پاسخ مورخ ۱۹ بهمن ۶۷ می‌نویسد:

با پیشنهاد شما مبنی بر عفو عمومی زندانیان گروه‌کی موافقت می‌شود. و امیدوارم خانواده‌های محترم زندانیان گروه‌کی، فرزندان خود را نصیحت کنند تا دست به کارهایی نزنند که موجب ناراحتی مجدد خود و خانواده‌هایشان گردد. ان شاء الله مسئولین نظام اسلامی با مهربانی و برادری با آن‌ها برخورد نموده و با ایجاد تسهیلات شغلی، موجب دلگرمی آنان گردند. از خداوند متعال می‌خواهم راه هدایت و درستی را نصیب همه بفرماید.

جالب اینجاست که در صحیفه امام، نامه عفو فوق با جزئیاتش درج شده اما از احکام اعدام مرداد و شهریور ۱۳۶۷ هیچ عین و اثری نیست! اگر آن احکام نادرست بوده چرا صادر شده و اگر صحیح بوده چرا سانسور شده است؟

منظر آیت‌الله منتظری

۶. آیت‌الله منتظری با چه ادله شرعی و فقهی با احکام صادره ازسوی آیت‌الله خمینی مخالفت کرد؟

استاد آیت‌الله منتظری طی دو نامه و یک یادداشت و تماس‌هایی که با مقامات قضایی در کتاب خاطرات خود شرح داده، کوشید جلوی این اعدام‌ها را بگیرد. ایشان در خاطرات خود (ج ۱، ص ۶۲۳) می‌نویسد:

پس از اینکه مجاهدین خلق با پشتیبانی عراق به کشور جمهوری اسلامی ایران حمله کردند، عملیات مرصاد انجام گرفت و تعدادی از آن‌ها در درگیری کشته شدند، تعدادی هم اسیر شدند که لابد محاکمه شدند و صحبت ما در مورد آن‌ها نیست. اما آنچه باعث شد من آن نامه را بنویسم این بود که در همان زمان، بعضی تصمیم گرفتند که یک باره گلک مجاهدین را بکنند و به اصطلاح از دست آن‌ها راحت شوند. به همین خاطر نامه‌ای از امام گرفتند که افرادی از منافقین که از سابق در زندان‌ها هستند، طبق تشخیص دادستان و قاضی و نماینده اطلاعات هر منطقه، با رأی اکثریت آنان اگر تشخیص دادند که آن‌ها سر موضع هستند، اعدام شوند؛ یعنی این سه نفر اگر دو نفر از آن‌ها نظرشان این بود که فلان فرد سر موضع است، ولو اینکه به یک سال یا دو سال یا پنج سال یا بیشتر محکوم شده، باید اعدام می‌شد.

ایشان به رئیس دیوان عالی کشور اعتراض می‌کند که:

شما خودت می‌رفتی با امام صحبت می‌کردی که کسی که مثلاً مدتی در زندان است و به پنج سال زندان محکوم شده و روحش هم از عملیات منافقین خیردار نبوده چطور ما او را اعدام کنیم؟! مگر اینکه جرم تازه‌ای مرتکب شده باشد که براساس آن جرم، او را محاکمه کنیم.^۱

این اشکال اول فقهی آیت‌الله منتظری به احکام اعدام‌هاست.

آیت‌الله منتظری در نامه نخست خود (خاطرات، ج ۱، ص ۶۲۹ تا ۶۳۱) حکم اعدام بازداشت‌شدگان در معرکه مرصاد را قابل پذیرش و فاقد اثر سوء دانسته اما به هشت وجه، اعدام موجودین از سابق در زندان‌ها را صحیح نمی‌داند. چهار وجه از این هشت وجه

۱. خاطرات آیت‌الله منتظری، ج ۱، ص ۶۲۸.

عدم مصلحت اعدام‌هاست چرا که حمل بر کینه‌توزی و انتقام‌جویی شده و باعث زدگی خانواده‌های داغدار آن‌ها شده، بار دیگر تبلیغات جهانی علیه نظام و رهبری آغاز می‌شود. به‌علاوه به‌جای خشونت و کشتن، با رحمت و عطوفت مردم را جذب کنیم. ایشان متذکر می‌شود که: «ثالثاً، بسیاری از آنان سرِ موضع نیستند ولی بعضی از مسئولین تند، با آنان معامله سرِ موضع می‌کنند.» مثال‌های ملموسی از قضات شهرهای قم، شیراز، خوزستان و تهران در این زمینه در خاطرات نقل شده است.

آن‌گاه آیت‌الله منتظری مناقشه اصلی فقهی و حقوقی خود را به این شرح مطرح می‌کند:

خامساً، افرادی که به‌وسیله دادگاه‌ها با موازینی در سابق، محکوم به کمتر از اعدام شده‌اند، اعدام کردن آنان بدون مقدمه و بدون فعالیت تازه‌ای، بی‌اعتنایی به همه موازین قضایی و احکام قضات است و عکس‌العمل خوب ندارد.

به بیان دیگر به نظر ایشان اعدام زندانیان با توضیح فوق خلاف شرع و قانون است. این تقریر دیگری از اشکال اصلی پیش‌گفته است.

ایشان سپس با اشاره واقع‌بینانه به سطح دانش و تقوای مسئولین قضایی و دادستانی و اطلاعات و احتمال اشتباهات و تأثر فراوان ایشان از جوّ شرعاً به مفتی این احکام تند، تذکر می‌دهد:

با حکم اخیر حضرت‌تعالی، بسا بی‌گناهمانی و یا کم‌گناهمانی هم اعدام می‌شوند و در امور مهمّه، احتمال هم منجز است.

به عبارت دیگر شما در امر مهم دماء که شرعاً احتیاط واجب است، برخلاف احتیاط، حکمی صادر کرده‌اید که به اعدام افراد بی‌گناه انجامیده است. این دوّمین اشکال فقهی آیت‌الله منتظری به احکام اعدام‌هاست.

بالاخره ایشان در بند آخر نامه خود، راه‌کار عملی هم ارائه می‌دهد:

ثامناً، اگر فرضاً بر دستور خودتان اصرار دارید، اقلأً دستور دهید ملاک، اتفاق نظر قاضی و دادستان و مسئول اطلاعات باشد نه اکثریت و زنان هم استثنا شوند، مخصوصاً زنان بچه‌دار و بالاخره اعدام چند هزار نفر در ظرف چند روز، هم عکس‌العمل خوب ندارد و هم خالی از خطا نخواهد بود.

این را می‌توان سوّمین اشکال آیت‌الله منتظری به احکام اعدام‌ها تلقی کرد.

ایشان در نامه دوّم، مشاهدات عینی یکی از قضات خوزستان را از نحوه احراز «سرِ موضع بودن» زندانی، برای رهبر جمهوری اسلامی تشریح کرده و این‌گونه نامه‌اش را به پایان می‌برد:

نقش اساسی را همه‌جا مسئول اطلاعات دارد و دیگران عملاً تحت تأثیر می‌باشند. حضرت‌تعالی ملاحظه فرمایید که چه کسانی با چه دیدی مسئول اجرای فرمان مهم حضرت‌تعالی که به دماء هزاران نفر مربوط است می‌باشند.^۱

این تقریر دیگری از اشکال دوّم است.

آیت‌الله منتظری در یادداشت خود به چهار نفر از اعضای هیئت تشخیص «سرِ موضع بودن» زندانیان تهران، ده نکته را متذکر می‌شود^۲، که برخی از آنها نقد فقهی حکم صادره است. ایشان اعدام‌های انجام‌شده را خلاف روش عفو و گذشت پیامبر رحمة للعالمین (ص) در فتح مکه و جنگ هوازن و روش امیرالمؤمنین (ع) با اهل جمل را پس از شکست آنان اعلام می‌کند. ایشان بار دیگر تذکر می‌دهد: «بسیاری از افراد سرِ موضع را، رفتار بازجوها و زندانبان‌ها، آنان را به سرِ موضع کشانده و اِلأً قابل انعطاف بودند.» ایشان ضمن انتقاد شدید از نحوه اجرا، از قول قضات شاهد عینی می‌گوید: «تندروی شده و بی‌جهت حکم اعدام اجرا شده است.» ایشان تذکر می‌دهد «منطق غلط را باید با منطق صحیح جواب داد، با کشتن حل نمی‌شود بلکه ترویج می‌شود.»

۱. پیشین، ص ۶۳۴ و ۶۳۳

۲. پیشین، ص ۶۳۵ تا ۶۳۷.

اما در این یادداشت پنج نکته مهم فقهی به چشم می‌خورد:

اولاً، اعدام‌های صورت گرفته «قتل عام بدون محاکمه، آن‌هم نسبت به زندانی و اسیر» است. این چهارمین اشکال شرعی آیت‌الله منتظری به احکام اعدام است.

ثانیاً، «مجرد اینکه اگر آنان را آزاد کنیم به منافقین ملحق می‌شوند، موجب صدق عنوان محارب و باغی بر آنان نمی‌شود، امیرالمؤمنین (ع) نسبت به ابن‌ملجم هم قصاص قبل از جنایت انجام نداد، باینکه خودش فرمود او قاتل من است.» این پنجمین اشکال شرعی آیت‌الله منتظری به احکام اعدام است.

ثالثاً، «مجرد اعتقاد، فرد را داخل عنوان محارب و باغی نمی‌کند و ارتدادِ سران، فرضاً، موجب حکم به ارتداد سمپات‌ها نمی‌شود.» این ششمین اشکال شرعی آیت‌الله منتظری به احکام اعدام به حساب می‌آید.

رابعاً، «قضاوت و حکم باید در جوّ سالم و خالی از احساسات باشد «لایق‌القاضی و هو غضبان» الان با شعارها و تحریکات، جوّ اجتماعی ما ناسالم است. ما از جنایت منافقین در غرب ناراحتیم، به جان اسرا و زندانیان سابق افتاده‌ایم. وانگهی اعدام آنان بدون فعالیت جدید زیرسؤال بردن همه قضات و همه قضاوت‌های سابق است. کسی را که به کمتر از اعدام محکوم کرده‌اید به چه ملاک اعدام می‌کنید؟» صدر این قسمت، اشکال هفتم آیت‌الله منتظری به احکام اعدام و ذیل آن تقریر اشکال نخست است.

خامساً، «نمی‌دانم موضوع را به چه نحوی به ایشان [آیت‌الله خمینی] رسانده‌اند، این‌همه ما در فقه، بحث احتیاط در دماء و اموال کرده‌ایم همه غلط بود؟!» این تقریر اشکال دوم آیت‌الله منتظری به حکم اعدام‌هاست.

ایشان در خاطرات، به رأی فقهی خود تصریح می‌کند: «مجرد هواداری از مجاهدین، شرعاً مجوز اعدام نیست و در جمهوری اسلامی، حقوق همه طبقات باید حفظ شود.» این هشتمین اشکال آیت‌الله منتظری به احکام اعدام است.

ایشان درباره نامه‌ای که درباره زندانیان غیرمذهبی هم صادر شده بود می‌نویسد:

بعد از مدتی یک نامهٔ دیگری از امام گرفتند برای افراد غیرمذهبی که در زندان بودند. در آن زمان حدود پانصد نفر غیرمذهبی و کمونیست در زندان بودند. هدف آن‌ها این بود که با این نامه گلک آن‌ها را هم بکنند و به اصطلاح از شرشان راحت بشوند. اتفاقاً این نامه به دست آقای خامنه‌ای رسیده بود. آن‌زمان ایشان رئیس‌جمهور بود. به‌دنبال مراجعهٔ خانواده‌های آنان، ایشان با متصدیان صحبت کرده بود که این چه کاری است که می‌خواهید بکنید، دست نگه دارید. بعد ایشان آمد قم پیش من با عصبانیت گفت: «از امام یک چنین نامه‌ای گرفته‌اند و می‌خواهند این‌ها را تندتند اعدام کنند.»^۱

واضح است که نفس اعتقادات دینی و الحادی کسی، مجوز اعدام وی؛ بلکه اصولاً مجازات او نیست. این نهمین اشکال فقهی آیت‌الله منتظری به احکام اعدام‌هاست. در نتیجه آیت‌الله منتظری مجموعاً نه اشکال فقهی به احکام اعدام صادره از سوی آیت‌الله خمینی وارد کرده است. وی این نقدهای مؤدبانهٔ فقهی را در دو نسخه، یکی برای آیت‌الله خمینی و یکی هم برای شورای عالی قضایی محرمانه ارسال کرده بود.

ارزیابی فقهی احکام آیت‌الله خمینی

۷. آیت‌الله خمینی در احکامی که برشمردید و مستند اعدام‌های سال ۱۳۶۷ بود به مجموعه‌ای از دلایل، برای مرتد و محارب دانستن آن‌ها اشاره کرده است. آیت‌الله منتظری هم به روایت شما ۹ دلیل بر نادرست بودن اعدام این زندانیان اقامه کرده است. بالاخره این اعدام‌ها با موازین فقهی مشروع بوده یا نامشروع؟! به نظر شما آیا می‌توان به استناد جنگی که افرادی از یک سازمان علیه حکومت ایجاد کرده‌اند، افراد دیگری که در زندان بوده‌اند و نقشی در جنگ نداشته‌اند را شریک جرم دانست و مجازاتی برابر با آن‌ها برایشان قائل شد؟

به نظر من احکام اعدام صادره از سوی آیت‌الله خمینی حتی براساس فتاوی فقهی ایشان در تحریرالوسیله، نادرست بوده و انتقادات آیت‌الله منتظری کاملاً وارد بوده است. من ابتدا در مقام اوّل به اشکالات احکام اعدام صادره از سوی آیت‌الله خمینی براساس تحریرالوسیله می‌پردازم و سپس در مقام دوّم، آن‌ها را به‌عنوان فتاوی و احکام جدید ولایت مطلقه فقیه، مورد بررسی قرار می‌دهم.

مقام اوّل. بررسی احکام اعدام براساس فتاوی تحریرالوسیله آیت‌الله خمینی

در نامه منسوب به آیت‌الله خمینی خطاب به آیت‌الله منتظری مورخ ۶ فروردین ۱۳۶۸ مندرج در جلد ۲۱ صحیفه امام آمده است:

شما در اکثر نامه‌ها و صحبت‌ها و موضع‌گیری‌هایتان نشان دادید که معتقدید لیبرال‌ها و منافقین باید بر کشور حکومت کنند. به قدری مطالبی که می‌گفتید دیکته شده منافقین بود که من فایده‌ای برای جواب به آن‌ها نمی‌دیدم. مثلاً در همین دفاعیه شما از منافقین، تعداد بسیار معدودی که در جنگ مسلحانه علیه اسلام و انقلاب، محکوم به اعدام شده بودند را منافقین از دهان و قلم شما به آلف و آلف رساندند و می‌بینید که چه خدمت ارزنده‌ای به استکبار کرده‌اید.

اشاره ایشان به نامه مورخ ۹ مرداد ۶۷ آیت‌الله منتظری است، که به‌طور مشکوکی شب قبل از نگارش این نامه (۶/۱/۶۸) از [رادپوی] بی‌بی‌سی فارسی پخش شده است. در سطور فوق از این نامه جنجالی در قضیه مورد بحث، چند خطا به چشم می‌خورد:

اوّل «تعداد بسیار معدودی» اعدام نشدند، حداقل ۲۸۰۰ نفر اعدام شده‌اند.

ثانیاً اینکه «این تعداد بسیار معدود در جنگ مسلحانه علیه اسلام و انقلاب محکوم به اعدام شده بودند» یقیناً خلاف واقع است. این زندانیان در عملیات مرصاد شرکت نداشتند؛ بلکه قبل از این جنگ بازداشت، محاکمه و اکثر قریب به اتفاق آن‌ها به زندان محکوم شده بودند و در حال تحمل دوران زندان خود بودند؛ تنها اندکی از آن‌ها به دلایل دیگری غیر از

شرکت در جنگِ «فروغ جاویدان» از قبیل ترورهای خیابانی، محکوم به اعدام شده بودند. در پرسش‌های اول و دوم، آیت‌الله موسوی‌اردبیلی مورخ مرداد ۱۳۶۷ از محضر رهبر جمهوری اسلامی، انواع زندانیان، اعم از محاکمه نشده، محکوم به زندان، محکوم به اعدام که حکمش هنوز اجرا نشده پرسیده شده بود و آیت‌الله خمینی پاسخ داده بودند «در تمام موارد فوق هرکس در هر مرحله اگر بر سر نفاق باشد، حکمش اعدام است، سریعاً دشمنان اسلام را نابود کنید.» چطور ایشان پاسخ صریح و مطلق خود را به بالاترین مقام قضایی کشور فراموش کرده است؟

به‌هر حال دربارهٔ زندانیان اعدامی ۱۳۶۷ می‌توان گفت:

اولاً، هیچ‌یک [از آن‌ها] در جنگ کلاسیک علیه جمهوری اسلامی شرکت نداشته‌اند و مشخصاً در جنگ مرصاد دستگیر نشده بودند. (دربارهٔ اسرای جنگ مرصاد جداگانه بحث خواهم کرد.)

ثانیاً، همهٔ اعدامی‌ها، عضو سازمان مجاهدین خلق ایران که در سال ۱۳۶۷ درگیر جنگ کلاسیک، علیه جمهوری اسلامی ایران شد نبودند و برخی از زندانیان اعدام‌شده، عضو و هوادار گروه‌ها و احزاب دیگر از قبیل حزب توده و چریک‌های فدایی و... بوده‌اند.

ثالثاً، درگیر بودن یک گروه در جنگ کلاسیک علیه نظام، مسئولیت کیفری متوجه اعضا و هواداران آن گروه که در آن جنگ شرکت نداشته‌اند و در زمان وقوع جنگ در زندان، دوران محکومیت خود را می‌گذرانیده‌اند نمی‌کند. همدلی آن‌ها با سازمان متبوعشان و ابراز وفاداری آن‌ها به آن سازمان، جرم نیست تا آن‌ها مستحق مجازات باشند. مشخصاً مجازات اعدام به‌صرف ابراز وفاداری به یک سازمان درگیر جنگ با نظام، مادامی که عضو یا هوادار، مشارکتی در جنگ نداشته، فاقد هرگونه مجوز شرعی و قانونی است.

رابعاً، اطلاق عنوان «محارب» بر سازمان مذکور و دیگر گروه‌هایی که اقدام به مبارزه مسلحانه علیه جمهوری اسلامی کردند نادرست است. محارب کسی است که به‌قصد ترسانیدن مردم، با اسلحه اقدام به سرقت و کشتار کند. معادل امروزی محارب، گانگستر و

راهزن مسلح است. کسانی که براساس یک نظریهٔ سیاسی، سازماندهی تشکیلاتی و مقرّ نظامی، برای براندازی نظام سیاسی و به‌دست‌گرفتن قدرت سیاسی در نبرد مسلحانه علیه نظام شرکت کرده‌اند، محارب نیستند، «باغی» محسوب می‌شوند. تفاوت محاربه و بغی در داشتن تأویل (تئوری سیاسی) است. اخافه یا قتل مبتنی بر تأویل و نظریه «بغی» و بدون نظریه و تأویل «محاربه» است.

بغی دو مصداق دارد: یکی خروج علیه امام مسلمین؛ دیگری جنگ دو طایفهٔ مسلمان علیه یکدیگر و عدم قبول حکمیت از سوی یکی از طرفین. در واقع جنگ به‌قصد شکستن مرکزیت و متلاشی‌کردن تشکیلات بغات است. فقهای امامیه غالباً بغی نوع اوّل (خروج علیه حکومت) را تنها علیه امام معصوم استعمال کرده‌اند؛ همچنان‌که «حکومت حق» را تنها متعلق به ایشان دانسته‌اند؛ لذا در زمان غیبت، «بغی» به‌معنای «خروج علیه حکومت»، بلاموضوع می‌شود.

سازمان مجاهدین خلق ایران، طایفه‌ای مسلمان است که علیه جمهوری اسلامی ایران که آن‌هم طایفه‌ای مسلمان است، وارد جنگ تمام‌عیار کلاسیک شد. اعدام آن‌دسته از هواداران و اعضای سازمان که در جنگ کلاسیک یادشده مشارکت نداشته‌اند، بی‌آنکه جرم جدیدی مرتکب شده باشند، حرام و خلاف شرع است.

خامساً، به‌نظر می‌رسد آیت‌الله خمینی بنا بر آنچه در تحریرالوسیله نوشته^۱، هر مفسد فی‌الأرضی را محارب دانسته است. ایشان محارب را کسی معرفی کرده که «برای ترساندن مردم و ارادهٔ فساد در زمین، سلاح کشیده باشد». به نظر ایشان همانند دیگر فقها راه اثبات محاربه اقرار و شهادت دو نفر عادل است.^۲ با چنین تعریفی، هر گروه سیاسی که علیه جمهوری اسلامی مبارزهٔ مسلحانه کرده باشد محارب محسوب می‌شود.

۱. تحریرالوسیله، کتاب الحدود، الفصل السادس فی حدّ المحارب، مسئله ۱، ج ۲ ص ۴۹۲

۲. پیشین، مسئله ۴.

مجازات محارب، به نظر آیت‌الله خمینی: «اقوی تخییر حاکم شرع بین اعدام، مصلوب کردن، قطع دست و پا بر خلاف (دست راست و پای چپ و برعکس) و تبعید است، بعید نیست که اولی ملاحظهٔ جرم انجام شده و تعیین مجازات متناسب [از میان چهار مجازات یادشده] باشد، [به این معنی که] اگر محارب مرتکب قتل شده باشد، اعدام یا به صلیب کشیدن و اگر مرتکب سرقت شده باشد قطع اعضا و اگر فقط شمشیر [مطلق اسلحه] کشیده و مردم را ترسانده باشد [و مرتکب قتل و سرقت نشده باشد] به تبعید محکوم می‌شود. کلمات فقها و روایات در این زمینه مضطرب است. اولی همان است که گذشت»^۱

عنوان مهم «ارادةٔ افساد فی الأرض» که علت اصلی الحاق گروه‌های مسلح برانداز نظام اسلامی به محارب در فتوای آیت‌الله خمینی بود، هیچ مدخلیتی در تعیین مجازات محارب ندارد. اینکه در نظر ایشان، اصولاً مفسد فی الأرض و محارب دو عنوان مستقل فقهی هستند یا تمایزی ندارند مشخص نیست. به‌هر حال بر اساس فتوای ایشان، اگرچه اقوی تخییر حاکم شرع در تعیین مجازات‌های چهارگانه است؛ اما اولویت با تناسب بین جرم و مجازات است. اعدام، مجازات محاربی است که مرتکب قتل شده باشد و محاربی که مرتکب قتل و سرقت نشده باشد، مجازاتی جز نفی بلد (تبعید) ندارد.

به فتوای آیت‌الله خمینی^۲ و اکثر قریب به اتفاق فقهای امامیه (همانند شیخ طوسی در مبسوط و خلاف، محقق اردبیلی در مجمع الفائدة و البرهان، کاشف اللثام و صاحب جواهر) بر طلیع^۳ و ردء^۴ حکم محارب ثابت نمی‌شود. یعنی این دو صنف، باینکه یاور راهزنان مسلح هستند و بدون کمک آن‌ها قافله‌ها شناسایی نمی‌شوند و اموالشان بدون

۱. پیشین، مسئله ۵، ص ۴۹۳.

۲. پیشین، مسئله ۲، ج ۲، ص ۴۹۲.

۳. دیده‌بانی که به راهزنان خبر می‌دهد قافله یا مسافرانی در راه هستند.

۴. کسی که برای ضبط اموال قافله‌ها به راهزنان کمک می‌کند اما خودش مستقیماً در قتل و سرقت مشارکت

یاری آن‌ها ضبط نمی‌شود، مشمول مجازات قتل و مصلوب‌شدن و قطع دست و پا بر خلاف نمی‌شوند.

آیا زندانیانی که به ماشین جنگی محاربین یاری رسانده‌اند، اما در هیچ قتلی در معرکه شرکت نداشته‌اند، همانند «طلیع» و «ردء» نیستند تا مشمول مجازات محارب، خصوصاً اعدام نشوند؟ به‌ویژه که بحث اصلی «قصد یاری و پیوستن به ماشین جنگی در آینده» است نه «تحقق یاری در گذشته».

باتوجه به اینکه زندانیان مورد بحث، در حال تحمل محکومیت جرائم پیشین بوده‌اند و فرضاً محارب هم بوده باشند و باغی هم محسوب نشوند، در زمان تحمل محکومیت، محاربه‌ای توسط آن‌ها رخ نداده است. محاربه، تعریف مشخص شرعی دارد. ابراز وفاداری به گروه مسلح و همدلی با آن‌ها در هیچ تعریف مضیقی حتی در فتوای مکتوب آیت‌الله خمینی در تحریرالوسیله محاربه نیست. مقوم محاربه، اخافه مسلحانه است. زندانی تحت نظارت زندانبانان در دوران گذراندن دوران محکومیت، مرتکب امر مذکور نشده است تا مستوجب عنوان محاربه و در نتیجه مجازات اعدام باشد. سرقت و قتلی هم رخ نداده است. مجازات، قائم به شخص است و به‌واسطه ارتکاب فعلی توسط سازمان متبوع این اشخاص، ولو با تجسس مشخص شود که زندانیان هنوز به سازمان مذکور تعلق و وابستگی دارند، آن‌ها شرعاً قابل مجازات نیستند.

سادساً، در حکم مرداد ۱۳۶۷ آیت‌الله خمینی، اولاً اعضای سازمان مجاهدین خلق را غیرمعتقد به اسلام و حيله‌گر و منافق معرفی کرده؛ ثانیاً آن‌ها را براساس اقرار سرانشان مرتد دانسته؛ ثالثاً، آن‌ها را محارب خطاب کرده است؛ رابعاً، به چهار جرم این سازمان تصریح کرده: اول، جنگ کلاسیک در شمال و غرب و جنوب کشور با همکاری‌های حزب بعث عراق؛ دوم، جاسوسی آن‌ها برای صدام علیه ملت مسلمان ایران؛ سوم، ارتباط آنان با استکبار جهانی؛ چهارم، ضربات ناجوانمردانه آنان از ابتدای تشکیل نظام جمهوری اسلامی تاکنون؛ خامساً، پس از مقدمه چهارگانه مذکور، این‌گونه حکم کرده است: «کسانی که در

زندانی‌های سراسر کشور بر سر موضع نفاق خود پافشاری کرده و می‌کنند، محارب و محکوم به اعدام می‌باشند.» محارب بودن اعضا و هواداران سازمان مجاهدین، علی‌القاعده مبتنی بر مقدمات چهارگانه فوق باید باشد. اما زندانیانی که دوران محکومیت خود را طی می‌کرده‌اند و در این دوران، مرتکب هیچ‌یک از جرائم چهارگانه نشده‌اند، یقیناً بر طبق موازین شرعی از جمله فتاوی خود آیت‌الله خمینی در تحریرالوسیله، نه مجرم‌اند نه مستحق هیچ مجازات جدیدی از جمله اعدام. در این حکم، مرحوم آیت‌الله خمینی مستنداً به فتوای خودشان در مورد محاربین در تحریرالوسیله، مرتکب چند خطا شده‌اند:

اول. عدم اعتقاد به اسلام، حيله‌گری و نفاق، فی حدّ نفسه جرم نیست تا مشمول مجازات شود.

دوم. اقرار سران مجاهدین خلق به ارتداد از اسلام، مربوط به تغییر ایدئولوژی برخی اعضای سازمان در سال ۱۳۵۴ و تشکیل سازمان پیکار است. هیچ‌یک از اعضای باقیمانده سازمان مجاهدین تا زمان بحث (۱۳۶۷) به ارتداد از اسلام اقرار نکرده بودند.

سوم. برفرض، سران سازمان مجاهدین اقرار به ارتداد از اسلام کرده باشند، آیا اقرار آن‌ها باعث تسری حکم ارتداد به بدنه و اعضا و هواداران آن سازمان می‌شود؟ به کدام دلیل شرعی اقرار یکی در حق دیگری نافذ است؟!

چهارم. چهار جرم نسبت داده شده به مجاهدین خلق، آمران و مباشران آن جرائم را مستحق مجازات می‌کند، در این موارد بحثی نیست. اما کسانی که قبلاً محاکمه و محکوم شده‌اند و در حال گذراندن دوران محکومیت خود بوده‌اند و برخی نیز در شرف آزادی بوده‌اند و در دوران زندان نیز هیچ‌یک از جرائم چهارگانه مورد اشاره آیت‌الله خمینی را مرتکب نشده‌اند و ایشان نیز به هیچ جرم جدیدی آنان را متهم نکرده است، آن‌ها به کدام دلیل شرعی به‌صرف پافشاری بر مواضع سیاسی خود، محارب و محکوم به اعدام هستند؟ این فتوا و حکم، فاقد هرگونه مستند شرعی و یقیناً خطای مسلم است. نفس اینکه

صادرکننده آن، فقیه یا ولی فقیه بوده باشد ایشان را از ارائه مستند فتوا و حکم، معاف نمی‌کند.

پنجم. فرضاً که ابراز وفاداری به محارب بدون ارتکابِ إخافه و سرقت و قتل، محاربه باشد (فرض محال)؛ اثبات تحقق محاربه نیاز به برگزاری محکمه صالحه دارد. در واقعه مورد بحث، دادگاهی تشکیل نشده است. هیئت مزبور فاقد حداقل صلاحیت شرعی لازم برای صدور حکم اعدام بوده است و مسئولیت شرعی و قانونی آن متوجه آذن، هیئت مأذون و عاملان مباشر است.

ششم. فرضاً که هیئت مذکور، واجد صلاحیت‌های حداقلی حاکم شرع بوده باشد، پرسش و پاسخ چند دقیقه‌ای آن‌ها از زندانی، هیچ تناسبی با موازین شرعی و قانونی محاکمه نداشته است. اگر حاکم شرع، پرونده قضایی متهم را مطالعه می‌کرد، امکان نداشت در ظرف مدت کوتاه کمتر از چهل روز، چند هزار زندانی محاکمه شرعی و قانونی شوند. جلسات پرسش از اینکه سر موضع است یا نه فاقد حداقل‌های محاکمه شرعی و قانونی بوده است. این‌گونه پرسش‌ها، تجسس حرام است. آنچه قابل مجازات است افعال افراد است نه مواضع و باورهای سیاسی ولو غلط ایشان.

هفتم. فرضاً جلسات چند دقیقه‌ای پرسش از «سر موضع بودن» متهمان به‌عنوان محاکمه شرعی پذیرفته شود، به چه دلیل شرعی، حکم اعدام دادگاه بدوی بدون برگزاری دادگاه استیناف و تأیید حکم از سوی دیوان عالی و امضا از سوی بالاترین مقام قضایی قابل اجراست؟ احتیاط و جوبی اقتضا می‌کرده برای تقلیل خطای اعضای هیئت مذکور، نظر آن‌ها توسط مجتهدان جامع‌الشرایط در دادگاه استیناف و دیوان عالی، بررسی و پس از امضای حکم توسط بالاترین مقام قضایی اعدام اجرا می‌شد. متأسفانه هیچ‌یک از اولیات آیین دادرسی و بدیهیات شرع و احتیاطات و جوبی در قضیه مهمه دماء رعایت نشده است.

مقام دوّم. بررسی احکام صادره به‌عنوان فتاوا و احکام جدید ولایت مطلقهٔ فقیه

اما فرض می‌کنیم احکام صادره مبتنی بر فتاوی جدید ولی مطلق فقیه صادر شده باشد و لزوماً براساس فتاوی تحریرالوسیله نبوده نباشد. تقریر احکام اعدام صادره این‌گونه می‌شود:

الف. هرگروهی که علیه نظام اسلامی و ولایت مطلقهٔ فقیه، وارد براندازی و جنگ مسلحانه شود، محارب است.

ب. اعضای این گروه مسلح، ولو مرتکب قتل نشده باشند، محارب هستند. نفس عضویت در چنین گروهی یا همکاری با آن برای صدق عنوان، کافی است. این تشکیلات است که محارب است.

ج. زندانیِ هوادار یا عضو گروه محارب، که محرز است اگر آزاد شود به گروه محارب می‌پیوندد و در صف آنان علیه نظام و حکومت حقّه ولایت مطلقهٔ فقیه مبارزهٔ مسلحانه خواهد کرد، ولو در جنگ مسلحانه علیه نظام در گذشته شرکت نکرده باشد، محارب محسوب می‌شود.

د. جمیع افراد فوق، یعنی کسانی که احراز شود با تشکیلات محارب هم‌مدلی دارند و در صورت رفع مانع، به آن تشکیلات می‌پیوندند، ولو در گذشته در جنگ کلاسیک مسلحانه علیه نظام حق، شرکت نکرده باشند، محارب و محکوم به اعدام هستند.

هـ. در صورتی که ولیّ مطلق فقیه از ناحیهٔ تشکیلات محارب احساس خطر کند، تسریع در صدور حکم اعدام و عدم رعایت احتیاط لازم است، چرا که «حفظ نظام اوجب واجبات است» و بر خون معدودی افراد بی‌گناه که محتملاً ریخته می‌شود، تقدم دارد.

ز. احکام اعدام صادرشده توسط آیت‌الله خمینی در سال ۱۳۶۷ حکم ولایت مطلقهٔ فقیه بوده و نقض آن حرام و تبعیت آن واجب بوده است.

مقدمه «الف» در صورتی به لحاظ فقهی پذیرفته می‌شود که تفاوت پیش گفته بین محارب و باغی لحاظ نشود.

مقدمه «ب» در واقع عضویت در یک تشکیلات گروهی را باعث «مسئولیت مشترک» تمام اعضای گروه در قبال اقدامات آن تشکیلات کرده است، ولو به دلیل تقسیم کار، بسیاری از اعضای آن تشکیلات، عامل مباشر قتل یا سرقت نباشند.

این استدلال توسط آیت‌الله موسوی اردبیلی که در دهه شصت، رئیس دیوان عالی کشور بوده است در کتاب فقه الحدود و التعزیرات که ۲۰ سال بعد از واقعه مورد بحث منتشر شده، تقویت شده است. به نظر ایشان، حمل سلاح و برکشیدن آن و دیگر قیود، از قیود غالبی هستند، مدار بر قصد محاربه و اخلال در امنیت عمومی و ایجاد خوف و وحشت در میان افراد جامعه است. بر این اساس اگر محاربه با تصدی جمعی و به شکل تشکیلات منظم (همانند برخی گروه‌های تروریستی معاصر) انجام شود، به گونه‌ای که بین اعضای شبکه تقسیم کار می‌شود و هر عضوی به حسب تخصص و مهارتش، وظیفه خاصی به او محول می‌شود، برخی به کاربردن سلاح و برخی وظایف دیگر را قصد کنند، در این حالت همگی محارب هستند، زیرا محاربه در اینجا مجموعه‌ای از اعمال مختلف است، برخی نظامی و قتاله و برخی مقدمات مرتبط با آن است، اما کلیه این وظایف به هم مرتبط است. در این صورت صحیح نیست که «طلیع و رده و دیگر معاونان جرم» را از مصادیق محارب به حساب نیاوریم، با این استدلال که این افراد، شخصاً قصد اخافه نکرده‌اند و شخصاً سلاح برنگرفته‌اند، چرا که بدون مراقبت و دیده‌بانی و جمع اموال آن‌ها، قتل و سرقت دیگر اعضا محقق نمی‌شده است و آن‌ها نیز از اجزای متشکل محاربه بوده‌اند.^۱

در فقه حنفی، مالکی و حنبلی هم در بحث رده (ضابط اموال قافله‌ها) برای وی مجازات محارب پیش‌بینی شده است. عبدالقادر عوده در کتاب التشریح الجنائی الاسلامی (ج ۲، ص

۱. فقه الحدود و التعزیرات، الباب السادس، الفصل الاول، الامر السابع فی المعاونه فی المحاربه، قم: ۱۳۸۶.

۶۶۶ تا ۶۶۹) نیز از مسئولیت مشترک اعضای گروه دفاع کرده است. مسئولیت گروهی اعضای تشکیلات در حقوق عرفی معاصر نیز شواهد فراوانی دارد.

مسئولیت تضامنی یا مشترک اعضای تشکیلات با تقریر عبدالقادر عوده و آیت‌الله موسوی اردبیلی قابل دفاع است؛ اما حتی با این مقدمه کسی که به دلیل مانع (از قبیل زندان) در اقدامات تشکیلات، مشارکت نداشته، هر چند اگر رفع مانع می‌شد مطمئناً مشارکت می‌کرد، قابل مجازات نیست و مسئولیت اقدامات تشکیلات، متوجه او نیست. به عبارت دیگر اینکه افراد یک سازمان تشکیلاتی مسلح، مسئولیت مشترکی دارند، امر قابل دفاعی است، اما مسئولیت مشترک، متوجه کلیه کسانی است که در فعلی تشریک مساعی داشته‌اند، اما اعضا و هوادارانی که مدت‌ها قبل به زندان افتاده‌اند، به دلیل افعال بعدی آن تشکیلات به لحاظ حقوقی، اخلاقی و شرعی مسئولیت ندارند؛ حتی اگر عُلقهٔ سازمانی‌شان همچنان برقرار باشد. حداقل، اجرای مجازات اعدام دربارهٔ چنین افرادی یقیناً موجه نیست.

مقدمهٔ «ج» و «د» مصداق بارز قصاص قبل از جنایت و مجازات براساس قصد بدون فعل است و تنها با میزان حضرت خضر! (عبد صالح در سورهٔ کهف آیات ۶۵ تا ۸۲) که توسط ما آدمیان متوسط مکلف به ظاهر، مطلقاً قابل اجرا نیست سازگار است. پذیرش چنین مقدمه‌ای به فقه جدید، شریعت تازه و علم حقوق متفاوت با علم حقوق فعلی منجر خواهد شد.

مقدمه‌های «ه» و «ز» جز براساس مبنای ولایت مطلقهٔ فقیه، قابل پذیرش نیست. به نظر می‌رسد احکام اعدام با صورت‌بندی از قبیل فوق صادر شده است. اشکال اصلی این رویکرد، فقدان دلیل معتبر شرعی و عقلی برای چهار مقدمهٔ اخیر است، بلکه دلیل بر خلاف قصاص قبل از جنایت، ولایت مطلقه در غیر ذات ربوبی و اوجب واجبات بودن حفظ نظام است. این احکام اعدام که به نقض موازین مسلم حقوقی و فقهی می‌انجامد، خود بهترین دلیل بر بطلان نظریهٔ ولایت مطلقهٔ فقیه است.

نتیجه: فتوا و حکم اعدام چند هزار نفر از زندانیانی که در تابستان ۱۳۶۷ در زندان‌های ایران دوران محکومیت خود را می‌گذرانیدند و در دوران محکومیت، مرتکب جرم جدیدی نشده بودند، به‌عنوان محاربه قطعاً برخلاف هرگونه مستند معتبر شرعی صادر شده است. اجرای این فتوا و حکم خلاف‌شرع نیز بدون رعایت موازین شرع و قانون صورت گرفته است؛ مگر اینکه نفس اراده ولی مطلق فقیه را مُرّ شرع و قانون فرض کنیم و ایشان را نازل منزله شارع بپنداریم. به‌نظر نمی‌رسد به غیر از شارع دانستن ولایت مطلقه فقیه، این احکام خلاف‌شرع قابل تصحیح باشد. چرا که بدون در نظر گرفتن مبنای پیش‌گفته «شارع‌بودن ولایت مطلقه فقیه» عنوان فعل انجام‌گرفته «قتل نفوس محترمه» بوده است. امر (آیت‌الله خمینی)، مجریان امر (هیئت‌های سه نفره) و مباشران اعدام (پاسدارانی که حکم اعدام را اجرا کرده‌اند) شرعاً و قانوناً مقصر و مستوجب عقوبت و ضمان هستند. واضح است که در این مورد، امر اقوی از مجری و مجری اقوی از مباشر بوده است. مقامات عالی‌قوه قضائیه و اعضای مؤثر بیت نیز در این جنایت مبرّی از مسئولیت نیستند.

نقد توجیحات رسمی

۸. اخیراً در سایت اینترنتی رسمی «پرسمان دانشجویی» وابسته به دفتر نمایندگی رهبری در دانشگاه‌ها که مکانی برای پاسخ‌دادن به شبهه‌های دانشجویان هوادار حکومت است، سؤالی درباره حکم فقهی اعدام‌های سال ۶۷ طرح شده بود. در پاسخ به این پرسش آمده بود که «حضرت امام (ره) ضمن بیان مبانی فقهی صدور این حکم، صرفاً آن‌دسته از منافقین زندانی که «بر سر موضع نفاق خود پافشاری کرده و می‌کنند را محارب و محکوم به اعدام برشمرده که لازم است حد محارب در خصوص آن‌ها اجرا شود و تشخیص این موضوع را نیز به رأی اکثریت قاضی شرع، دادستان و نماینده وزارت اطلاعات واگذار می‌کند، با تأکید بر اینکه «احتیاط در اجماع است». در این پاسخ به این ترتیب از حکم آیت‌الله خمینی دفاع شده بود. نظر شما درباره این موضع چیست؟

نفس اقدام به توضیح و توجیه شرعی اعدام‌های ۱۳۶۷ زندان‌های جمهوری اسلامی توسط سایتی منسوب به دفتر رهبری، یک قدم به پیش است. در مطالب منتشره در این

سایت رسمی و سایت رسمی دیگری به‌نام «پایگاه جامع و تخصصی جنگ نرم» نکته تازه‌ای به چشم نمی‌خورد و تکرار مطالبی است که حدود ۱۲ سال قبل توسط دو نفر از کارشناسان وزارت اطلاعات (مسعود رضایی و عباس سلیمی‌نمین) در کتاب «پاسداشت حقیقت: بازخوانی خاطرات آیت‌الله منتظری»^۱ منتشر شده است. آقای مصطفی ایزدی مدیرمسئول و سردبیر نشریه توقیف‌شده «آوا» طی نقدی تفصیلی، مغالطات، تحریفات و مطالب خلاف واقع این کتاب را برشمرده است.

به‌هرحال اولاً، در حکم مذکور به مبانی فقهی بیش از این اشاره نشده که «آن‌دسته از منافقین زندانی که بر سر موضع نفاق خود پافشاری کرده و می‌کنند را محارب و محکوم به اعدام می‌باشد، که لازم است حد محارب درخصوص آن‌ها اجرا شود و تشخیص این موضوع به رأی اکثریت قاضی شرع، دادستان و نماینده وزارت اطلاعات واگذار شود.» در پاسخ پرسش قبل توضیح داده شد که زندانیانی که دوران محکومیت خود را می‌گذرانیدند به دلیل سر موضع بودن، شرعاً محارب محسوب نمی‌شوند و اعدام آن‌ها اشکالات متعدد شرعی داشته که مفصلاً گذشت. از آنجا که جرم جدیدی از جانب این افراد اتفاق نیفتاده است، تفتیش عقاید ایشان، تجسس حرام و خلاف قانون اساسی و مجازات مجدد آن‌ها خلاف شرع و اعدام آن‌ها «قتل نفس محترمه» محسوب می‌شده است. پ

ثانیاً «سر موضع بودن» در هیچ‌یک از قوانین موضوعه ایران، موضوع مجازات، آن‌هم اعدام معرفی نشده و در هیچ‌یک از منابع فقهی از جمله کتاب فتوایی تحریرالوسیله خود آیت‌الله خمینی، موضوع مجازات، محاربه شمرده نشده است. چیزی که به‌عنوان جرم رسماً و شرعاً شناخته نشده است چگونه موضوع مجازات، آن‌هم اعدام واقع شده است؟ این نه تنها خلاف احتیاط بلکه یقیناً خلاف شرع و هتک دماء محترمه و از جمله محرمات مؤکده بوده است.

ثالثاً، در حکم آیت‌الله خمینی ایشان نظر اکثریت هیئت سه نفره را ملاک عمل دانسته و احتیاط در اجماع سه نفر، احتیاط مستحب است نه واجب! نویسندگان مطالب توجیهی فوق، در سایت وابسته به دفتر رهبری حتی تفاوت احتیاط واجب و مستحب را هم تشخیص نداده‌اند. آیت‌الله منتظری در بند هشتم نامه مورخ ۹ مرداد ۱۳۶۷ خود، به آیت‌الله خمینی استدعا می‌کند: «اگر فرضاً بر دستور خودتان اصرار دارید، اقلأ دستور دهید ملاک اتفاق نظر قاضی و دادستان و مسئول اطلاعات باشد نه اکثریت.»

متأسفانه از این دست تحریف‌ها در این نوشته توجیهی و بسایت وابسته به دفتر رهبری، فراوان است. در این نوشته حتی نقل در گیومه از کتاب خاطرات آیت‌الله منتظری هم تحریف شده است! من در جای دیگر به اختصار این تحریف ناجوانمردانه را تشریح کرده‌ام: عدم تفاوت دختران و زنان در احکام جزایی.

بهانه حفظ نظام

۹. حجت‌الاسلام احمد منتظری، فرزند آیت‌الله‌العظمی منتظری امسال همزمان با سالگرد اعدام‌های ۶۷ به نقل قولی از پدرش با آقای احمد خمینی اشاره کرده است. در این نقل قول آمده که آیت‌الله منتظری به حاج احمد آقا خمینی گفته بود: «امام‌علی(ع) در زمان حکومت خود با مردم چنین برخوردهایی نمی‌کرد و حاج احمد آقا با خنده گفته بود: «خوب حضرت، همین کارها را کرد که حکومتش پنج سال بیشتر ادامه نیافت». براساس این نقل قول آیا می‌توان گفت که تیت آیت‌الله خمینی در صدور حکم مربوط به مجاهدین خلق، در راستای قاعده «حفظ نظام از اوجب واجبات است» بوده؟

این نقل قول در مواضع دیگری در توجیه اقدامات خلاف شرع دهه اول جمهوری اسلامی از دیگر کارگزاران ولایت مطلقه فقیه هم شنیده شده است. اگر کوتاهی زمان زمامداری امام‌علی(ع) به دلیل پاس داشتن موازین اخلاقی بوده باشد و اگر عدم زوال حاکمیت جمهوری اسلامی تاکنون به دلیل نقض همان موازین اخلاقی و شرعی بوده باشد،

جمهوری اسلامی هیچ تناسبی با موازین نبوی و علوی زمامداری ندارد و زمامداران مجاز نیستند خود را پیرو آن اسوه‌های دینی معرفی کنند.

از سوی دیگر معنای نقل قول یادشده این است که جمهوری اسلامی برای تداوم و حفظ نظام، موازین اخلاقی و شرعی را زیر پا گذاشته است. به عبارت دیگر حفظ نظام از اجرای احکام اولی و ثانوی شرع، واجب‌تر است. یقیناً فلسفه ولایت مطلقه فقیه همین اصل است. آنچنان‌که در مقام دوم تبیین احکام اعدام‌ها مفصلاً گذشت، احکام اعدام صادره اولاً، خلاف فتاوی آیت‌الله خمینی در تحریرالوسیله بوده؛ ثانیاً، تنها با شارع دانستن ولایت مطلقه فقیه و براساس مبنای «حفظ نظام اوجب واجبات است» صادر شده است.

اما این اصل به شدت مخدوش است. موازین اخلاقی و قواعد شرعی، اموری به مراتب مهم‌تر از نظام سیاسی و حفظ و تداوم آن هستند. همچنان‌که امام علی (ع) حاضر نشد به دلیل حفظ قدرت دو روزه دنیا، موازین اخلاقی و قواعد شرعی را زیر پا بگذارد، زمامداران جمهوری اسلامی هم اخلاقاً و شرعاً موظف بوده‌اند چنین کنند و سوگوارانه نکردند.

مصلحت در دو منظر فقهی

۱۰. یکی از ادله آیت‌الله العظمی منتظری در نامه خود به آیت‌الله خمینی پیرامون اعدام‌های ۶۷ این است که اعدام موجودین از سابق در زندان آن‌ها، در شرایط فعلی حمل بر کینه‌توزی و انتقام‌جویی می‌شود...» به نظر شما چرا آیت‌الله خمینی نگران تأثیر منفی اعدام‌ها در جامعه نبود؟ از سوی دیگر آیت‌الله خمینی در موضوع اعدام مجاهدین خلق به مصلحت جامعه اسلامی اشاره می‌کند و آیت‌الله منتظری هم در یادداشت ۲۴ مردادماه سال ۱۳۶۷ خطاب به آقایان نیری (قاضی شرع)، اشراقی (دادستان)، رئیسی (معاون دادستان) و پورمحمدی (نماینده اطلاعات در اوین) برای اجرای حکم اعدام‌ها می‌گوید: «من بیش از همه شما از منافقین ضربه خورده‌ام، چه در زندان و چه در خارج زندان. فرزند مرا آنان به شهادت رساندند. اگر بنا بر انتقام‌جویی باشد من بیشتر باید دنبال کنم؛ ولی من مصلحت انقلاب و اسلام و کشور و حیثیت ولایت فقیه و حکومت اسلام را در نظر می‌گیرم» به نظر شما چه پیش‌زمینه‌های فقهی در این میان موجود بوده که تعریف و دریافت آیت‌الله خمینی و آیت‌الله منتظری از مصلحت جامعه اسلامی را تا این حد از هم متفاوت می‌کند؟

برای آیت‌الله خمینی هیچ مصلحتی بالاتر از حفظ نظام، متصور نبوده است. به نظر ایشان تأثیر منفی اعدام‌ها زودگذر بوده، اما نظام حق، قائمه اسلام و عدالت است و اگر قرار باشد برای حفظ آن، ده‌ها هزار نفر هم اعدام یا صدها هزار نفر هم کشته شوند، باید چنین کرد. از این مبنا می‌توان از «اسلام قدرت‌مدار» یاد کرد. قدرتی که البته قرار است در خدمت اجرای اسلام و عدالت به کار گرفته شود.

بر مبنای آیت‌الله منتظری، اوجب واجبات، حفظ حیثیت اسلام و رعایت موازین اخلاقی و قواعد دینی بوده است. نظام تا زمانی ارزش داشته که در خدمت موازین و قواعد یادشده باشد. آیت‌الله منتظری با چنین مبنایی تنها کسی است که به آیت‌الله خمینی اعتراض می‌کند و به‌همین دلیل هم از رهبری خلع می‌شود. ولایت مطلقه، مافوق اخلاق و موازین شرع بوده درحقیقت خود ولی مطلق فقیه «شارع» شده است. آیت‌الله منتظری که در آن ایام به «ولایت مقیده فقیه» باور داشته، قبل از هر چیز ولایت فقیه را مقید به موازین اخلاقی و قواعد دینی می‌دانسته است. از این مبنا می‌توان به «اسلام اخلاق‌مدار» اشاره کرد. بر این مبنا سیاست و قدرت و حکومت تا آنجا اختیار دارند که موازین مسلم شرعی و اخلاقی نقض نشود، یعنی ولایت مطلقه در غیر ذات ربوبی مطلقاً مردود است!

طبیعی است که مصلحت‌سنجی دو دستگاه فکری «اسلام قدرت‌مدار» و «اسلام اخلاق‌مدار» این قدر با هم تفاوت داشته باشد.

توجیحات تاریخی

۱۱. آیت‌الله منتظری در استدلال خود برای بازداشتن حکومت از اعدام مجاهدین خلق به صدر اسلام اشاره می‌کند و در نامه یادداشت ۲۴ مردادماه سال ۶۷ خطاب به مأموران اجرای احکام می‌نویسد: «روش پیغمبر(ص) را با دشمنان خود در فتح مکه و جنگ هوازن ببینید به چه نحو بوده است؛ پیامبر با عفو و گذشت برخورد کرد و از خدا لقب «رحمة للعالمین» گرفت. روش امیرالمؤمنین(ع) با اهل جمل را پس از شکست آنان ملاحظه کنید.» با این حال در نامه آیت‌الله خمینی به مأموران تشخیص و اجرای حکم آمده که «اشدء علی الکفار باشند» به نظر شما در

چنین مواردی اصولاً انطباق‌دادن شرایط با صدر اسلام و نتیجه‌گیری براساس آن تا چه حد کارآمد است؟

اگر حوادث صدر اسلام منجر به استخراج قواعد دینی و موازین اخلاقی شود، مفید است؛ اما بدون استخراج چنین موازین و قواعدی اگر هرکسی به‌دنبال توجیه مواضع و آراء خود در آن ایام برآید نه‌تنها قابل دفاع نیست، بلکه رهن است. تمسک آیت‌الله خمینی به آیه «اشداء علی الکفار» نادرست بوده است. اعضاء و هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران در دهه شصت «کافر» نبوده‌اند، مسلمانانی بوده‌اند که با تبعیت از رهبرانی ناصالح، مرتکب خطاهای استراتژیک و وارد مبارزه مسلحانه با جمهوری اسلامی شدند. تمسک آیت‌الله منتظری به شیوه برخورد توأم با رحمت و عفو و گذشت پیامبر(ص) و علی(ع) تمسک به موازین اخلاقی و قواعد شرعی و کاملاً بجای بوده است.

اگر از آغاز انقلاب به‌جای ادامه منازعات تنگ‌نظرانه درون زندان‌های شاه که در دهه اول به زندانبان و زندانی تبدیل شده بودند، موازین اسلام رحمانی پیش گرفته شده بود ما شاهد چنین فجایی نبودیم.

شتاب‌زدگی در صدور احکام

۱۲. آیت‌الله منتظری در یادداشت به مأموران اجرای حکم می‌گوید که بیش از همه به‌فکر حیثیت و چهره ولایت فقیه است. به‌عبارت‌دیگر او بخشی از مشکل را به‌عهده نزدیکان آیت‌الله خمینی می‌گذارد که به وی اطلاعات نادرست داده‌اند. آیا اصولاً به‌لحاظ فقهی، صدور حکم اعدام براساس آنچه که دیگران نقل می‌کنند امکان‌پذیر است؟

صدور حکم اعدام، مقدمات متعددی دارد و اکتفا به نقل دیگران مجاز نیست. خبر واحد ولو موثق، در امور مهمه حجت نیست. در صدر امور مهمه، جان آدمیان است. شاهدان باید توثیق شوند و شهادتشان مبتنی بر حس و رؤیت شخصی باشد نه استنباط و تحلیل.

در حد اطلاع من، باتوجه به بیماری آیت‌الله خمینی که با سکتة فروردین ۱۳۶۵ تشدید شده بود، اطلاع ایشان از امور کشور برای رعایت بهبود حال ایشان، توسط فرزندشان

حجت‌الاسلام احمد خمینی کنترل می‌شد و هیچ خبری بدون تجویز و نظارت و اشراف وی به رهبر جمهوری اسلامی منتقل نمی‌شد. اما اینها رافع مسئولیت مطلقه شخص آیت‌الله خمینی نمی‌شود. ایشان به میزانی از سلامت و هشیاری بوده‌اند که مسئول کامل اقدامات انجام‌شده به نام خود هستند. به نظر می‌رسد تصمیمات و احکام صادره در مورد مخالفان بسیار شتاب‌زده و در حالت غیرطبیعی و خارج از مجاری قانونی صورت گرفته با موازین شرعی نیز همخوانی ندارد.

احتیاط در دماء

۱۳. آیت‌الله منتظری در رد اعدام‌ها به «احتیاط در دماء و اموال» اشاره می‌کند. لطفاً درباره این قاعده توضیح دهید و آیا این قاعده درباره مجاهدین خلق صدق می‌کرد؟

استاد آیت‌الله منتظری مکرراً به این قاعده در اعتراض‌های کتبی خود به اعدام‌ها استناد کرده است. قاعده احتیاط در دماء که از مسلمانات فقه اسلامی است، اقتضا می‌کند که در اموری که به جان مردم مربوط می‌شود، الزاماً احتیاط شود و به حدس و گمان و ظن و امثال آن اعتنا نشود. براساس این قاعده، شرعاً در مورد اعدام نهایت سخت‌گیری لازم است. در این امر مهم همانند دیگر امور مهم، مجرد احتمال منجز است و حکم اعدام را معلق می‌کند. این احتیاط وجوبی، تسریع و غلبان احساسات و شعارهایی از قبیل کینه انقلابی بر نمی‌تابد، برعکس با دقت و تأنی و دوراندیشی و توجه به کلیه جوانب پرونده، همراه است.

احتیاط وجوبی در دماء، اقتضا می‌کرد که اولاً حاکم شرع صادرکننده حکم اعدام الزاماً مجتهد جامع‌الشرایط باشد و قاضی غیرمجتهد مأذون، صلاحیت صدور حکم اعدام را نداشته باشد. ثانیاً متهم محکوم به اعدام، شرعاً و قانوناً حق اعتراض به حکم و تقاضای تجدیدنظر داشته باشد. احدی را به حکم دادگاه بدوی و حتی استیناف نمی‌توان اعدام کرد. حکم اعدام صادره از دادگاه بدوی اگر مورد تأیید دادگاه استیناف قرار گرفته باشد، تنها

زمانی امکان اجرا دارد که به تأیید قضات دیوان عالی و امضای بالاترین مقام قضایی رسیده باشد. در اعدام‌های ۶۷ یقیناً هیچ‌یک از موازین مسلم یادشده رعایت نشده است.

احتیاط در دماء شامل حال همهٔ انسان‌ها می‌شود و احدی از آن محروم نیست. جان همهٔ مردم عزیز است و کشتن هر فرد بی‌گناهی وابسته به هر گروه و سازمان و دین و مذهب و ایدئولوژی، یکسان و مساوی، مشمول این قاعده است. این قاعده اعضا و هواداران سازمان مجاهدین خلق و دیگر گروه‌های مسلح ولو غیرمسلمان را هم یقیناً شامل می‌شود.

بررسی اصالت احکام آیت‌الله خمینی

۱۴. دربارهٔ اصالت نامهٔ آیت‌الله خمینی هم تردیدهای جدی وجود دارد و برخی می‌گویند که احکام به دستخط آقای احمد خمینی بوده است. آیت‌الله منتظری هم در خاطرات خود می‌نویسد «این اواخر این نامه از ایشان منتشر شد یا اینکه اصلاً نامه به خط خود ایشان است یا نه، من قضاوت نمی‌کنم و این مسئله برای من هم [مایهٔ] تعجب و مبهم است.» آیا شما اطلاعاتی دارید که روشن سازد نامه واقعاً مربوط به آیت‌الله خمینی بوده یا اینکه توسط آقای احمد خمینی نوشته است؟

آیت‌الله خمینی ۸۷ ساله، در آن زمان به‌شدت بیمار و تحت مراقبت ۲۴ ساعته تیم متخصصان قلب بوده و کمتر از ۹ ماه بعد از آن به‌دلیل سرطان پیشرفتهٔ معده از دنیا می‌رود. ایشان بعد از مرگ قلبی چند دقیقه‌ای فروردین ۱۳۶۵، عملاً از بسیاری جزئیات مسائل کشور مطلع نمی‌شده تا برای سلامتی‌اش ضرری ایجاد نکند. تشخیص اینکه چه اموری به ایشان اطلاع شود و چه کسانی با ایشان ملاقات نکنند به‌عهدهٔ فرزند و رئیس دفتر ایشان، حجت‌الاسلام احمد خمینی بوده است.

از سوی دیگر مطالعهٔ پیام‌های کتبی و شفاهی یک سال آخر آیت‌الله خمینی در صحیفهٔ امام، تردیدی باقی نمی‌گذارد که بسیاری از این مطالب مطمئناً از خود ایشان است و امکان ندارد از احمد خمینی (که اوج دانش او در رنجنامه‌اش به آیت‌الله منتظری تجلی پیدا کرده است) صادر شده باشد. پیام‌هایی از قبیل پیام به حجاج مورخ ۲۹ تیر ۶۷، پاسخ مورخ ۱۰

آبان ۶۷ به محمدعلی انصاری، نامه مورخ ۱۱ دی ۶۷ به گورباچف، حکم ارتداد سلمان‌رشدی مورخ ۲۵ بهمن ۶۷، پیام مورخ ۲ فروردین ۱۳۶۸ به مهاجران جنگ، حکم اصلاح قانون اساسی مورخ ۴ و ۹ اردیبهشت ۱۳۶۸.

هم بیانیه‌های فوق متعلق به آیت‌الله خمینی است، هم احکام اعدام مورخ ۶ و ۷ مرداد ۶۷ و نامه عزل مورخ ۶ فروردین ۶۸. باور کنیم که آیت‌الله خمینی واقعی، هر دو جنبه را داشته است. از صدور حکم در زمان خشم باید به خدا پناه برد. متأسفانه ایشان نسبت به مخالف به‌ویژه مخالف مؤثر، اهل مدارا و رحمت و گذشت نبوده است.

به شکل خاص و جزئی بر من مشخص نیست که احکام مورد اشاره، انشاء و تقریر و خط سیداحمد خمینی است یا تماماً توسط خود آیت‌الله خمینی صادر شده است. اشکالات متعدد فقهی این احکام باعث می‌شود که در انتساب آن‌ها به ایشان تردید شود. بسیار بعید است که احدی غیر از ایشان حتی فرزند ایشان احمد خمینی جرأت صدور چنین احکامی را داشته باشد. اما از سوی دیگر اگر به مبنای ایشان مبنی بر «اوجب واجبات دانستن حفظ نظام» توجه کنیم، صدور چنین احکامی از ایشان توجیه می‌شود. همچنان که در پاسخ مورخ ۱۵ مرداد ۶۷ احمد خمینی آمده است، آیت‌الله خمینی در پاسخ اعتراضات و نگرانی‌های آیت‌الله منتظری نوشته است: «شما که می‌دانید من نمی‌خواهم سرسوزنی به بی‌گناهی ظلم شود ولی دید شما در مورد ضدانقلاب و به‌خصوص منافقین را قبول ندارم. مسئولیت شرعی حکم مورد بحث با من است جنابعالی نگران نباشید.» قطعاً مسئولیت شرعی حکم اعدام با ولایت مطلقه فقیه است، اما همه مطلعان از شرایط صدور حکم و مفاد آن در آن زمان به میزان مسئولیتشان شریک جرم هستند، بی‌آنکه از مسئولیت سنگین آیت‌الله خمینی و سیداحمد خمینی کاسته شود.

احکام زندانیان چپ

۱۵. علاوه بر مجاهدین خلق که اعدامشان در مرداد سال ۶۷ انجام شد در شهریورماه سال ۶۷ گروهی از زندانیان چپ به اتهام ارتداد اعدام شدند. اعدام آن‌ها را از منظر فقهی و بااستناد به حکم ارتداد چگونه ارزیابی می‌کنید؟

متأسفانه حکم اعدام این دسته از زندانیان به‌دست آیت‌الله منتظری نرسیده لذا منتشر شده است. زندانیان غیرمذهبی و کمونیست عضو گروه‌های مسلح یا مخالف جمهوری اسلامی که در شهریور ۱۳۶۷ اعدام شدند، درحالی‌که درحال تحمل محکومیتشان بودند و هیچ جرم جدیدی از ایشان در زندان سرزده بود، خلاف شرع و قانون و اخلاق بوده است. ایشان به‌تازگی از اسلام خارج نشده بودند بلکه در زمان دستگیری و محاکمه همین دین و آیین تابستان ۶۷ را داشته‌اند. در زمان محاکمه منجر به محکومیت زندان، اتهام ایشان ارتداد نبوده و به‌دلیل ارتداد، محکوم به اعدام نشده‌اند. چگونه چند سال بعد بدون اینکه اتفاق جدیدی برای دین و عقیدهٔ ایشان بیفتد، به اتهام ارتداد اعدام شده‌اند؟! به‌علاوه مطابق فتوای آیت‌الله خمینی همانند بسیاری از فقها، مجازات زن مرتد، اعدام نیست. آنچنان‌که در رسالهٔ نفی مجازات مرتد و سابّ النبی (بهمن ۱۳۹۰) مفصلاً و مستدلاً نوشته‌ام، خروج از اسلام مجازات ندارد چه برسد به اعدام.

ضمناً اگر جنگ کلاسیک فروغ جاویدان مجاهدین خلق، بهانهٔ اعدام مجاهدین زندانی بوده باشد، گروه‌های مارکسیست نه هم‌پیمان مجاهدین خلق در این جنگ بودند، نه در شورای مقاومت ملی مجاهدین مشارکت کرده بودند، نه اقدامات این سازمان را تأیید می‌کردند، به‌طورکلی به‌علت جاه‌طلبی و انحصارطلبی سازمان مجاهدین خلق، آن‌ها در میان اپوزیسیون جمهوری اسلامی کاملاً ایزوله هستند، چگونه منتقدان مارکسیست سازمان مجاهدین خلق، به گناه نکرده مجازات و اعدام می‌شوند؟

به نظر می‌رسد سرِ موضع بودن مجاهدین خلق و ارتداد مارکسیست‌ها بهانه‌ای بیش نبوده است. جمهوری اسلامی می‌خواسته به خیال خود ریشهٔ مخالفین و معاندین را بکند و

به اصطلاح از شرشان راحت شود. این اقدامات فاقد هرگونه مجوز شرعی و اخلاقی و قانونی است.

شورش زندانیان سیاسی

۱۶. سابقه شورش در زندان به عنوان یکی از دلایل اصلی صدور حکم آیت‌الله خمینی برای اعدام مجاهدین در سال ۶۷ ذکر می‌شود. در این زمینه آقایان خامنه‌ای، هاشمی رفسنجانی، موسوی اردبیلی و کروبی هم، نظر تقریباً مشترکی دارند و همگی بر قصد مجاهدین زندانی به ایجاد تحریک و شورش به عنوان مبنایی برای صدور حکم اعدام‌ها تأکید کرده‌اند. حال آنکه مصطفی ایزدی از علاقه‌مندان آیت‌الله منتظری و از مسئولان قرارگاه خاتم‌الأنبیا در سال ۶۷، موضوع شورش در زندان را از اساس نفی کرده است. نظر شما درباره ادعای شورش مجاهدین چیست؟ آیا شما موضوع ایجاد تحریک یا شورش از سوی مجاهدین زندانی را تأیید می‌کنید یا اینکه طرح چنین اتهامی را سرپوش و توجیهی برای مشروعیت دادن به اعدام‌ها می‌دانید؟

زمانی که از اوایل آذر ۱۳۶۷ خبر رسمی اعدام‌ها به بازماندگان معدومین ابلاغ می‌شود، پرسشی نسبتاً عمومی در میان مطلع‌شدگان از اعدام‌ها مطرح می‌شود: دلیل اعدام زندانیان چه بوده است؟ براساس مدارک موجود می‌کوشم بی‌طرفانه سیر رشد «فرضیه شورش» در زندان‌ها را ترسیم کنم:

الف. حجت‌الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی جانشین فرمانده کل قوا در دفتر خاطراتش مورخ ۱۸ مرداد ۱۳۶۷ چنین نوشته است:

آقای علی شوشتری معاون قضایی و جانشین مسئول سازمان زندان‌ها آمد و راجع به زندانی‌ها و مخصوصاً گروهک‌ها و مسائل اخیر آن‌ها در رابطه با شرارت‌های منافقین، اطلاعاتی داد و گفت از حدود پنج هزار زندانی گروهکی، یک‌سوم بر سر موضع هستند و یک‌سوم تائب و یک‌سوم منفصل.^۱

۱. کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی سال ۱۳۶۷، پایان دفاع و آغاز بازسازی، ص ۲۵۷.

اگر شرارت، عامل اعدام بوده باشد امری به‌غایت مبهم است. آیا منظور از شرارت شورش است؟ راستی آیا آن یک‌سوم (حدود ۱۷۰۰ نفر) سرِ موضع باتوجه به حکم آیت‌الله خمینی اعدام شده‌اند؟

البته ایشان چهار ماه بعد در دیدار با گروهی از مسئولین وزارت اطلاعات، باز هم از احتمال شرارت منافقین می‌گوید:

این تبلیغات کذب و عجیب و غریبی که در اروپا و کشورهای غربی منافقین راه انداخته‌اند، چند هزار [نفر] از نیروهای این‌ها در ایران اعدام شده است برای این است که افرادی را که در جریان عملیات مرصاد از دست داده‌اند دنیا را توجیه بکنند که این نیروها در داخل ایران اعدام شده‌اند و هدفشان این است که خودشان را از این بن‌بست بیرون بیاورند و البته ممکن است از این شرارت‌ها ما باز هم داشته باشیم.^۱

گوینده و شنوندگان این دیدار همگی از واقعیت قضیه بیش از همه مطلع‌اند، اینکه اعلام چند هزار اعدام‌شده در زندان‌ها برای سرپوش گذاشتن بر تلفات سنگین عملیات مرصاد است، معنایش انکار این اعدام‌ها و قبول کشته‌شدن آن افراد در میدان جنگ است. منظور ایشان از شرارت، قلب حقیقت توسط مجاهدین خلق است. آیا خود ایشان حقیقت را گفته است؟! فکر می‌کنم مطلب از فرط وضوح نیازی به شرح نداشته باشد.

ب. کمیسیون حقوق بشر مجمع عمومی سازمان ملل متحد در اوایل آذر ۱۳۶۷ با ۵۵ رأی موافق، در برابر ۲۳ رأی مخالف و ۳۸ رأی ممتنع، قطعنامهٔ شدیداللحنی را در انتقاد از نقض حقوق بشر در ایران تصویب کرد. چند روز بعد یعنی ۹ آذر ۱۳۶۷ پرسش از چرایی اعدام زندانیان، نخستین‌بار در جلسهٔ پرسش و پاسخ دانشجویان با رئیس‌جمهور وقت به‌مناسبت بزرگداشت سالگرد ۱۶ آذر درمیان گذاشته شد. مشروح این پرسش و پاسخ‌ها در روزنامهٔ رسالت ۱۶ آذر ۱۳۶۷ منتشر شده است:

۱. روزنامهٔ جمهوری اسلامی، ۱۲ آذر ۱۳۶۷.

حجت‌الاسلام‌والمسلمین خامنه‌ای هفته گذشته در یک جمع گرم و صمیمی دانشجویی به مهم‌ترین و اساسی‌ترین سؤالات مطرح در جمع‌های دانشجویی پاسخ داد... سؤال شد علت بی‌توجهی جمهوری اسلامی به مسئله حقوق بشر و اجازه‌ندادن به کارشناسان حقوق بشر سازمان ملل متحد پیرامون تحقیق این مسئله چیست؟ علت اعدام‌های وسیع در ایران در تهران و استان‌ها چیست؟

رئیس‌جمهور در پاسخ گفت: این لحن سؤال شما لحن بیانات اخیر رادیوهای بیگانه است. اما در عین حال سؤال است و پاسخ می‌دهم. ما به مسئله حقوق بشر بی‌اعتنا نیستیم. آن‌ها که بر علیه ما در دنیا راجع به حقوق بشر حرف می‌زنند، می‌خواهند منافقین و کسانی که قصد براندازی این نظام را دارند در این کشور هرکاری که دلشان می‌خواهند بکنند و نظام، کوچک‌ترین عکس‌العملی از خود نشان ندهد. این برخلاف مصالح مردم و نظام است. از اوّل انقلاب تاکنون سیاه‌ترین فجایع را در مملکت، منافقین راه انداخته‌اند، سازمان عفو بین‌الملل، کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل یک کلمه حرف نزدند... مسئله سیاسی است برادر من!

اما اعدامها! درست همان تعبیری که از رادیوهای بیگانه شنیده می‌شود. خوب رادیو منافقین هم همین را می‌گویند. مگر ما مجازات اعدام را لغو کردیم؟! ما مثل بسیاری از کشورهای دنیا مجازات اعدام داریم، برای چه کسانی؟ برای کسانی که جرائم آن‌ها مستوجب اعدام است. هرکس این جرائم را مرتکب شود ما اعدامش می‌کنیم. قوم و خویش و بیگانه هم ندارد. آن آدمی که در زندان با منافقین در حمله مسلحانه به داخل مرزهای جمهوری اسلامی و با دشمن بیگانه، آن فجایع را در اسلام‌آباد، کرد و آنجاها راه انداختند ارتباط دارد، آیا به عقیده شما باید به او نقل و نبات داد؟

اگر ارتباطش با آن دستگاه خائنانه مشخص شده، باید چه کارش کنند؟ این از نظر ما محکوم به اعدام است و اعدامش هم می‌کنیم و ما این حرکت را پوشیده نمی‌گذاریم. البته وقتی می‌گوییم ما، منظور نظام ماست، من که مسئول قوه قضائیه نیستم. البته اگر آن کسی که مستحق اعدام نیست اعدام شود، اعدام‌کننده‌اش باید اعدام شود، باید او را قصاص کنند، ما منطقیان منطق روشنی است، ما چیز پنهانی نداریم.^۱

جناب آقای خامنه‌ای اولاً اعدام زندانیان را پذیرفته و آن‌ها را کشته‌شده در عملیات مرصاد قلمداد نکرده است. ثانیاً جرم آنها را ارتباط با متجاوزین مسلح به مرزهای کشور با پشتیبانی بیگانه اعلام کرده است. ثالثاً نفس این ارتباط را کافی برای مجازات اعدام دانسته است. رابعاً اعدام این خائنین به وطن را امری آشکار دانسته است. خامساً هیچ دلیلی بر شورش زندانیان از ایشان نقل نشده است.

به‌هرحال اگر این ارتباط محرز بوده باشد، مطابق قوانین موضوعهٔ ایران همانند دیگر کشورها متهمین محاکمه و مجازات می‌شوند، دیگر نیازی به حکم حکومتی نبود. در فرمان چهار ماه قبل آیت‌الله خمینی، چنین امری مطلقاً مطرح نبوده و بحث صرفاً سر موضع بودن زندانیان مجاهد بوده و به‌دلیل خلأ قانونی برای مجازات چنین افرادی، ایشان شرعاً از موضع ولایت مطلقهٔ فقیه حکم صادر می‌کند. به‌لحاظ شرعی و حقوقی «سر موضع بودن» ملازمه‌ای با «ارتباط سازمانی با متجاوزین مسلح» ندارد. به‌هرحال برخلاف فرمایشات جناب آقای خامنه‌ای تاکنون پس از یک‌ربع قرن، امر اعدام زندانیان ۶۷ رسماً پنهان مانده است!

لازم به ذکر است که اطلاع زندانیان مجاهد خلق از عملیات فروغ جاویدان در خاطرات برخی زندانیان قابل مشاهده است. به‌عنوان نمونه، رضا فانی یزدی که از سال ۱۳۶۱ تا

۱. روزنامهٔ رسالت، ۱۶ آذر ۱۳۶۷.

۱۳۶۷ در زندان وکیل آباد مشهد به دلیل فعالیت در برخی گروه‌های چپ‌گرا زندانی بوده، اخیراً نقل می‌کند:

بچه‌های مجاهد چند روزی بود که حسابی اخبار را دنبال می‌کردند. از اوّلین روز حمله مجاهدین پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و شروع عملیات فروغ جاویدان، آن‌ها نقشه‌ای را که نمی‌دانم از کجا آورده بودند کف اتاقی که در طبقه دوم بود و به شوخی و کمی هم جدی اتاق جنگ می‌گفتند پهن کرده و مسیر حرکت مجاهدین را از غرب به طرف تهران که گویا «ارتش آزادی‌بخش» قرار بود طیّ مسیر کند، مشخص کرده بودند. به خیال بعضی از آن‌ها همه آن مناطق از مرز غربی تا کرمانشاه به اشغال مجاهدین درآمده بود. حالا بعضی از همان خوش‌خیال‌ها تصور می‌کردند که صدای گرومب‌گرومب پاها روی پشت‌بام زندان، نشانه‌ای از حمله احتمالی «ارتش آزادی‌بخش» برای آزادی آن‌ها از زندان‌هاست!^۱

آیا اطلاع و ارتباط زندانیان بدون اینکه به اقدامی بیانجامد می‌تواند مجوز اعدام باشد؟
ج. حجت‌الاسلام والمسلمین هاشمی‌رفسنجانی جانشین فرمانده کل قوا به مناسبت چهلمین سالگرد تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر، طیّ مصاحبه‌ای رادیویی:

با اشاره به عملیات مرصاد به اطلاعاتی که از اسرای این عملیات به دست آمده است اظهار داشت: با این اطلاعات مشخص شد کسانی در داخل بودند که با این خیانت مشترک عراق و منافقین در ارتباط بوده و اهداف مشترکی داشتند و بنا بوده است که در کشور یک کار تخریبی وسیع انجام دهند که بالطبع آن‌ها در ارتباط با همکاری در تجاوز به خاک ایران مجازات شدند و سروصدایی که در حال حاضر رسانه‌های استکباری راه انداخته‌اند

۱. تابستان ۶۷ قطار مرگ ما را جا گذاشته بود...، رادیو فردا، ۲۳ شهریور ۱۳۹۲.

به‌این دلیل است که نمی‌خواهند این مسئله را با یک تجاوز مرزی و سرکوب شدن مرتبط کنند. به‌همین دلیل آن‌را یک پوشش دیگر دادند و هر طور که می‌خواهند تبلیغ می‌کنند.^۱

هاشمی‌رفسنجانی جانشین فرمانده قوا در عملیات مرصاد خبر می‌دهد که مجاهدین خلق داخل کشور (علی‌القاعده یعنی داخل زندان) با متجاوزین به مرزها مرتبط بوده و قرار بوده اقدام تخریبی وسیعی انجام دهند. پس قبل از اینکه این اقدام تخریبی وسیع انجام شود در نطفه خفه شده و اصولاً شورشی در زندان‌ها صورت نگرفته است. آیا حکم اعدام اعضا و هواداران سرِ موضع این سازمان برای مجازات مرتبطين و همکاران متجاوزین به مرزها بوده است؟ آیا سرِ موضع بودن، دلیل قانونی و شرعی ارتباط و تبانی برای اقدامات مسلحانه براندازانه است؟ حتی اگر چنین ارتباطی باشد آیا این همان قصاص قبل از جنایت نیست؟ و مجازات چنین اتهامی لزوماً اعدام است؟ یعنی اعدام‌شدگان به قصد پیشگیری اعدام شده‌اند نه به دلیل تخریب یا شورش انجام گرفته!

د. رئیس دیوان عالی کشور آیت‌الله موسوی اردبیلی در مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی، نکات بیشتری در این زمینه مطرح کرده است.

وی در زمینه ادعاهای کذب بعضی رسانه‌های بیگانه در مورد افزایش اعدام‌ها در مورد منافقین در ایران و آمارهای غیرواقعی ارائه‌شده از سوی آن‌ها گفت: اینها اگر راست می‌گویند بیايند آمار زندانیانی که ما داریم حتی به‌طور تقریبی بگویند تا روشن شود از روی اطلاع حرف می‌زنند و یا حرف‌هایشان بی‌اساس و کذب است. البته هنگام عملیات مرصاد این‌ها (زندانیان گروهکی) در زندان تحریکاتی را شروع کردند. بسیاری از این‌ها جرائمشان مشخص و در مورد آنان حکم هم صادر شده منتهی حکم اعدام در موردشان اجرا نشده بود، به امید اینکه در نتیجه آموزش‌هایی که در زندان

۱. روزنامه کیهان، ۱۶ آذر ۱۳۶۷.

می‌بیند اصلاح شده و مورد عفو قرار گیرند. اما این‌ها نه تنها برنگشتند بلکه در زندان‌ها شروع به تحریکاتی کردند که این تحریکات در روز عملیات مرصاد به اوج خود رسید. به این ترتیب عناد خود را با نظام به اثبات رساندند. آدم محکومی که حکم محکومیت او تأیید شده اما به او فرصتی برای اصلاح شدن داده‌اند، تازه آن روز آمده و مأمور زندان را کتک می‌زند. اصولاً در مورد منافقین وقتی حکم محکومیتی صادر می‌شود، به محض محکومیت، حکم اجرا نمی‌شود؛ بلکه مهلت کافی به آنان داده می‌شود تا در صدد اصلاح خود برآیند، اما افرادی هستند که در همین مهلت داده شده دست به اعمالی می‌زنند که جرمشان را تشدید می‌کنند.^۱

در روایت رئیس قوه قضائیه دو نکته حائز اهمیت است: اولاً زندانیان محکومین به اعدام به دلیل اقدامات مجرمانه قبل از عملیات مرصاد بوده‌اند، که علیرغم صدور و تنفیذ احکامشان به دلیل رأفت اسلامی، اجرای حکم اعدام به تأخیر افتاده تا شاید به دلیل تأثیر آموزش‌های داخل زندان، زندانی اعدامی متنبه شود و توبه کند و مورد عفو قرار گیرد. این روایت با روایت جانشین فرمانده کل قوا (آقای هاشمی) و رئیس‌جمهور (آقای خامنه‌ای) کاملاً متفاوت است. آیا واقعاً همه زندانیان اعدام شده، محکومان به اعدامی بوده‌اند که اجرای احکامشان به تأخیر افتاده بوده است؟ آیا نزدیک سه هزار محکوم به اعدام در زندان‌ها سال‌ها منتظر اجرای حکم بوده‌اند؟ ثانیاً در روایت ایشان، مسئله از ارتباط و قصد اقدام تخریبی وسیع بالاتر است، بحث از شروع تحریکاتی است که در روز ۳ مرداد ۱۳۶۷ همزمان با شروع عملیات فروغ جاویدان به اوج خود رسیده و منجر به کتک زدن مأمور زندان شده است. این اتفاق در کدام زندان افتاده است؟ این روایت هم با گزارش جانشین فرمانده کل قوا و رئیس‌جمهور سازگاری ندارد. راستی آیا زندانی که زندانبان را کتک بزند مجازاتش اعدام است؟ آیا شورش مورد بحث همین بوده است؟

۱. روزنامه‌های کیهان، جمهوری اسلامی و اطلاعات، ۲۰ آذر ۱۳۶۷.

هـ دوازده سال بعد، حجت‌الاسلام مهدی کروب‌ی طی نامه‌ای به مصاحبه تیرماه ۱۳۷۸ حجت‌الاسلام احمد منتظری با هفته‌نامه پیام هاجر درباره اعدام‌های ۶۷ اعتراض می‌کند:

عده‌ای از ایشان [مجاهدین خلق] بر مواضع باطل خود پافشاری می‌کنند و قبل از پیروزی سپاهیان اسلام در عملیات مرصاد در درون زندان آشوب به راه می‌اندازند و آن دسته از زندانیان که به نظام اسلامی اظهار وفاداری کرده‌اند را کتک می‌زنند. وقتی با این افراد برخورد می‌شود، شما از آن به‌عنوان «خون به‌ناحق ریخته‌شده» یاد می‌کنید!^۱

در روایت جناب آقای کروب‌ی که در آن زمان هیچ سمت قضایی، امنیتی یا نظامی نداشته است، مسئله شاخ و برگ بیشتری پیدا کرده. اولاً «تحریک» تبدیل به «آشوب» شده؛ ثانیاً کتک خوردن زندانبان هم تبدیل به کتک خوردن زندانیان توأب شده است. برفرض صحت، آیا کتک‌کاری زندانیان با یکدیگر مجازاتش اعدام است؟ آیا چنین امری نیاز به صدور حکم حکومتی رهبر انقلاب داشته است؟

و. پانزده سال بعد در کتاب «پاسداشت حقیقت» سابق‌الذکر، وزارت اطلاعات و نیز دو وب‌سایت رسمی پیش‌گفته، مسئله «شورش زندانیان» بدون ارائه هرگونه سندی، به دلیل اصلی اعدام‌های ۶۷ تبدیل شده است.

در حدّ اطلاع من، شورش در زندان‌ها صحت نداشته و موضع آقای مصطفی ایزدی در انکار آن صحیح است. علاوه بر آنچه ایشان گفته است:

اولاً، در احکام اعدام صادره از سوی آیت‌الله خمینی، کلمه‌ای درباره شورش زندانیان در دست نیست. اگر جرم زندانیان مجاهد، شورش در زندان بود نیازی به تشکیل هیئت

۱. روزنامه کیهان، ۱۳ مرداد ۱۳۷۸.

سه نفره برای تشخیص سر موضع بودن و صدور حکم حکومتی شیداد و غلاظ ولایت مطلقه فقیه نبود!

ثانیاً، در انتقادات فقهی آیت‌الله منتظری به آیت‌الله خمینی، کلمه‌ای درباره شورش زندانیان مطرح نشده است. شورش صورت مسئله فقهی را به طور کلی عوض می‌کند. در پاسخ مکتوب آیت‌الله خمینی به ایشان هم عین و اثری از این امر یافت نمی‌شود. وقتی آیت‌الله منتظری اعضای هیئت سه نفره تهران را احضار می‌کند و شفاهاً و کتباً به آن‌ها درباره تندروی در اعدام زندانیان تذکر می‌دهد، کلمه‌ای از ایشان دال بر توجیه سرکوب شورش ضبط نشده است.

ثالثاً، کلمات منقول از سران قوای سه‌گانه در آذر ۱۳۶۷ آنچنان که گذشت، سازگار نیست و به تدریج شاخ و برگ پیدا کرده است. حمل بر صحت فرمایشات مقامات طراز اول نظام این است که ایشان بعد از چهار ماه، به عمق فاجعه واقف شده‌اند و هر یک با سلیقه و مذاق شخصی، مفروضی برای برون‌رفت از مخمصه پیش آمده اندیشیده‌اند. اینکه در آذرماه ۶۷ ظرف مدت کمتر از یک هفته آن‌ها سه روایت متفاوت از اعدام زندانیان بیان کنند و حتی فرصت نکنند به توجیهاات منتشرشده یکدیگر نظری بیافکنند، حکایت از دستپاچگی و عدم صحت توجیهاات یادشده دارد. خوشبختانه هر سه نفر در قید حیاتند، یکی در کسوت رهبری و دو نفر دیگر یکی مرجع تقلید و سوّمی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام.

اظهار نظر جناب آقای کربوبی هم فاقد هرگونه مستندی است و بعید است ایشان الآن با تحلیل‌های گذشته خود هم‌دل باشند. امیدوارم هرچه زودتر ایشان و جناب آقای میرحسین موسوی و سرکار خانم رهنورد از حصر غیرقانونی هزار روزه رها شوند.

رابعاً، مدارک موجود «وقوع» هرگونه شورش و ناآرامی در زندان‌های کشور آن‌هم به‌طور هم‌زمان در مرداد و شهریور ۱۳۶۷ را جلداً منتفی می‌سازد. آنچه باقی می‌ماند «احتمال» شورش و پیش‌بینی ناآرامی است. اما فرض کنیم احتمال تحریک و شورش در

زندان‌ها صحت داشته باشد. آیا چنین اتهامی مجوز شرعی و قانونی اعدام می‌شود؟ نظام موظف بوده اقدامات پیشگیرانه سختگیرانه از قبیل افزایش زندانبانان، افزایش مراقبت‌ها، توزیع زندانیان به زندان‌های مختلف و مانند آن را درپیش گیرد نه اینکه بدون مجوز به بهانه سر موضع بودن و ارتداد چند هزار زندانی در حال تحمل محکومیت را اعدام کند. اعدام به دلیل چنین احتمالی، نشانه واهمه و ترس جدی نظام از مخالفان خود بوده است.

خامساً، نظامی که با اقتدار، ماشین جنگی سازمان مجاهدین خلق با پشتیبانی ارتش عراق را در دو سه روز متلاشی کرد، آیا نمی‌توانست زندانیان گروه‌های مسلح را کنترل کند؟ به نظر می‌رسد دلیلی جز انتقام و تصفیه حساب و مغتنم شمردن فرصت برای ریشه‌کن کردن گروه‌های مخالف و معاند باقی نمی‌ماند. در نتیجه وقوع شورش در زندان‌ها در سال ۱۳۶۷ افسانه‌ای است که بعداً برای توجیه قتل عام انجام‌شده بافته شد و تاکنون هیچ سندی بر آن اقامه نشده است. امیدوارم مسئولان محترم نظام اگر مدرکی در این زمینه دارند برای تبریئه خود در اختیار افکار عمومی قرار دهند.

اعدام دستگیرشدگان عملیات فروغ جاویدان

۱۷. آیت‌الله منتظری گرچه به شدت نسبت به اعدام مجاهدین خلق در زندان‌ها انتقاد کرد ولی در عین حال در نامه مورخ ۹ مرداد ۱۳۶۷ به آیت‌الله خمینی نوشته بود که «اعدام بازداشت‌شدگان حادثه اخیر [منظور عملیات مرصاد] را ملت و جامعه پذیراست و ظاهراً اثر سوئی ندارد...» آیا به نظر شما هم اعدام شرکت‌کنندگان در عملیات مرصاد کاملاً توجیه‌پذیر و مشروع بود و هیچ اثر سوئی نداشت؟ آیا شما با نگاه آیت‌الله منتظری در این زمینه همراه هستید؟

اعضای گروه‌های مسلح و مخالف جمهوری اسلامی خصوصاً سازمان مجاهدین خلق که طی کمتر از چهل روز در ماه‌های مرداد و شهریور ۱۳۶۷ کشته یا اعدام شدند به سه گروه تقسیم می‌شوند:

گروه اول کسانی که در عملیات فروغ جاویدان در فاصله ۳ تا ۷ مرداد ۱۳۶۷ در میدان جنگ در حوالی کرمانشاه کشته شده‌اند.

گروه دوّم اسرای عملیات مرصاد که در چهار روز پیش گفته در میدان جنگ اسیر شدند و ظاهراً در مرداد ماه ۱۳۶۷ به حکم دادگاه نظامی اعدام شدند.

گروه سوّم زندانیان زندان‌های تهران و شهرهای بزرگ کشور که بعد از تشخیص سر موضع بودن توسط هیئت سه نفره، طی حدود چهل روز، نهایتاً تا ۱۳ شهریور ۱۳۶۷ اعدام شدند.

دو گروه اوّل و دوّم منحصراً اعضا و هواداران سازمان مجاهدین خلق بوده‌اند و گروه سوّم علاوه بر اعضا و هواداران این سازمان، اعضا و هواداران برخی گروه‌های مسلح و مخالف غیرمذهبی را نیز در بر می‌گیرد. پرسش‌های شما تاکنون درباره گروه سوّم بود و اکنون درباره گروه دوّم است، یعنی افراد مسلح سازمان مجاهدین خلق که با پشتیبانی ارتش عراق به قصد تسخیر ایران در معرکه (میدان جنگ) توسط قوای جمهوری اسلامی اسیر شده (البته در معنای متعارف و نه معنای آن در حقوق بین‌الملل) و علی‌القاعده به حکم دادگاه نظامی اعدام شده‌اند.

آیت‌الله منتظری در این باره در سه جا از خاطراتش اظهار نظر کرده است:

الف. «تعدادی از آن‌ها در درگیری کشته شدند، تعدادی هم اسیر شدند که لابد محاکمه شدند و صحبت ما در مورد آن‌ها نیست.» (ص ۶۲۳) ب. «اعدام بازداشت‌شدگان حادثه اخیر را ملت و جامعه پذیرا است و ظاهراً اثر سوئی ندارد.» (ص ۶۲۹) ج. «این گونه قتل عام بدون محاکمه، آن‌هم نسبت به زندانی و اسیر قطعاً در درازمدت به نفع آن‌هاست.» (ص ۶۳۵)

در مورد «الف» می‌نویسند: «اسرا لابد محاکمه شده‌اند» این لحن حکایت از آن دارد که ایشان مطمئن نبوده اسرا بعد از محاکمه ولو صوری اعدام شده باشند و احتمال اعدام بدون محاکمه متفی نیست. والله عالم.

در مورد «ب» ایشان ارزیابی خود را از پذیرش ملت و جامعه از اعدام بازداشت‌شدگان در معرکه را نوشته و به قید «ظاهراً» گفته است اثر سوئی ندارد. ایشان وارد بحث فقهی مسئله نشده و فتوای خود را در این زمینه نداده است.

مورد «ج» خطاب به هیئت سه نفره اگرچه درباره زندانیان است و ارتباطی به دستگیرشدگان عملیات مرصاد ندارد، اما عطف اسرا به زندانیان تأمل برانگیز است.

افراد بازداشت‌شده در معرکه یادشده ممکن است شرعاً تحت عناوین باغی و محارب قرار بگیرند و بنابر هر عنوان، حکم متفاوتی شامل حالشان می‌شود.

الف. اسرای بغات در صورتی که مرکزیت و مقر و تشکیلاتی نامانده باشد که به‌سوی ایشان برگردند، یعنی تشکیلات آن‌ها کاملاً متلاشی شده باشند، قتل اسرا جایز نیست، در غیر این صورت بنابر برخی فتاوی اعدام اسرای بغات به حکم محکمه صالحه جایز است.

باتوجه به بقای مرکزیت سازمان مجاهدین بعد از عملیات مرصاد، شق دوم شامل حال اسرای عملیات یادشده می‌شود. به‌رحال فقهای تصمیم‌ساز سال ۶۷ همانند اکثر فقهای امامیه، بغی را منحصر در خروج علیه امام معصوم دانسته‌اند.

ب. اسرای محارب توسط دادگاه صالحه محاکمه می‌شوند. اگر برای دادگاه محرز شود که اسیر محارب، مرتکب قتل شده است، محکوم به اعدام می‌شود و اگر محرز نشود که مرتکب قتل شده است باتوجه به حضور وی در معرکه و دستگیری وی با سلاح و احراز قصد محاربه، قاضی در تعیین نوع مجازات وی از جمله اعدام باتوجه به اصل تناسب جرم و مجازات، مخیر است.

حکم مورخ ۲ مرداد ۱۳۶۷ آیت‌الله خمینی خطاب به رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح مبنی بر تشکیل دادگاه ویژه تخلفات جنگ، دست قاضی را در صدور حکم اعدام کاملاً باز گذاشته است. نظر فقهی آیت‌الله منتظری متمایل به این شق است، اما باتوجه به قید «لابد» و «ظاهراً» آن، صدور حکم اعدام را مقید به رعایت ضوابط قانونی از جمله حق

برخورداری از وکیل و موازین شرعی از جمله رعایت احتیاط در دماء و تأسی به عفو حضرت رحمة للعالمین (ص) و اهل بیت طاهرین می‌داند.

نتیجه: در هر صورت اسرای عملیات مرصاد یقیناً تحت عنوان محارب قرار نمی‌گرفته‌اند، بلکه به‌عنوان بُغاتی که مرکزیشان باقی است، تعیین تکلیفشان به‌عهدۀ دادگاه صالحه با رعایت آیین دادرسی عادلانه بوده است.

عنوان حقوقی اسیر جنگی

۱۸. آقای مصطفی ایزدی در پاسخی به ادعای طرح‌شده در کتاب «پاسداشت حقیقت» نوشته عباس سلیمی‌نمین و مسعود رضایی، این نکته را پیش کشیده است که حتی اگر اعضای زندانی گروه مجاهدین خلق در عملیات فروغ جاویدان شرکت داشتند هم باید با آن‌ها به‌عنوان «اسیر جنگی» برخورد می‌شد. نظر شما درباره این دیدگاه چیست؟

پاسخ به این پرسش ماهیت حقوقی دارد. حاصل مشاوره با برخی حقوقدانان و مراجعه به برخی منابع حقوقی به این شرح است: مشخصات مسلحانه‌ای که حداقل یک‌طرف آن دولت‌ها هستند بر دو قسم است: «مخاصات مسلحانه بین‌المللی» که طرفین متخاصم دولت‌ها (اعم از دو یا چند دولت) هستند. «مخاصات مسلحانه غیربین‌المللی» یا جنگ‌های داخلی که حداقل یک‌طرف متخاصم دولت‌ها نیستند. مقررات حاکم بر مشخصات مسلحانه بین‌المللی از جمله اسرای جنگی در کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ تعیین شده است. سنگ بنای اوّل مقررات مربوط به «مخاصات مسلحانه غیربین‌المللی» ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ است، که دولت ایران هم آن‌ها را تصویب نموده است.

سال‌ها بعد، جهت تکمیل و بسط ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو، پروتکلی تحت عنوان «پروتکل دوّم الحاقی در خصوص حمایت از قربانیان مشخصات مسلحانه غیربین‌المللی» در سال ۱۹۷۷ تدوین و تصویب شد. ولی ایران مانند بسیاری از کشورهای دیگر عضو این پروتکل نیست. این پروتکل مهم‌ترین سند بین‌المللی در این زمینه تا زمان

واقعهٔ مورد بحث ماست که البته ایران تعهدی به اجرای آن نداشته است، چون آن را تصویب ننموده است.

مادهٔ ۳ مشترک یادشده هیچ‌گونه مرجع صالحی را به‌منظور تشخیص وجود یا عدم وجود مخاصمهٔ مسلحانهٔ غیربین‌المللی تعیین نکرده است. به‌هرحال در این ماده، قتل زندانی یا شکنجهٔ وی از جمله اعمال ممنوعه شمرده شده است.

مادهٔ ۳ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانهٔ ژنو ۱۹۴۹ و پروتکل دوّم الحاقی به این کنوانسیون‌ها ۱۹۷۷ به‌هیچ‌وجه نقض فاحش مقررات مربوط به مخاصمات مسلحانهٔ غیربین‌المللی را «جرم جنگی» قلمداد نمی‌کرد. اساسنامهٔ دیوان کیفری بین‌المللی ۱۹۹۸ که تحولی در زمینهٔ مخاصمات مسلحانهٔ غیربین‌المللی محسوب می‌شود، در سال ۱۳۷۷ تدوین و امضا شده است، یعنی ده سال بعد از اعدام‌های ۶۷ ایران.

به‌هرحال ایران اگرچه کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹ را امضا و تصویب کرده و درقبال اجرای آن متعهد است، اما پروتکل الحاقی ۱۹۷۷ را نه قبل از انقلاب و نه پس از آن تصویب ننموده است، بنابراین این پروتکل برای دولت ایران همانند بسیاری دیگر از کشورها که آن را تصویب نکرده‌اند، لازم‌الاجرا نیست. در زمان وقوع اعدام‌های ۶۷ ایران یعنی ۱۹۸۹ غیر از اصول عام حقوق بشردوستانه، جمهوری اسلامی ملزم به پذیرش بازداشت‌شدگان عملیات مرصاد به‌عنوان «اسیر جنگی» نبوده است. هرچند افراد بازداشت‌شده شهروندان ایران باقی مانده و از تابعیت ایران اعراض نکرده بودند، لذا می‌بایست از تضمینات حقوق بشر و حقوق شهروندی از جمله قواعد مربوط به دادرسی عادلانه و مانند آن برخوردار می‌شدند.

براساس قوانین موضوعهٔ جمهوری اسلامی ایران، بازداشت‌شدگان سازمان مجاهدین خلق در عملیات مرصاد، اسیر جنگی نبودند؛ بلکه شهروندان خائنی بودند که در پناه دشمن برای اخلال در امنیت ملی و براندازی، جنگ کلاسیک کرده بودند.

نتیجه: در هر صورت بازداشت‌شدگان عملیات مرصاد به‌عنوان اسرای جنگ داخلی (و نه اسیر جنگی، مشمول مقررات مخاصمات مسلحانه بین‌المللی) تعیین تکلیفشان به‌عهده دادگاه صالحه با رعایت موازین و مقررات آیین دادرسی عادلانه بوده است.

اعدام‌های ۶۷ از منظر قوانین موضوعه ایران

۱۹. وضعیت قتل عام زندانیان سال ۱۳۶۷ به‌لحاظ قانونی چگونه بوده و احکام اعدام چه تأثیری بر قوانین بعدی داشته است؟ آیا اعتراضات انجام شده، اصولاً تأثیری بر روند قانونگذاری ایران داشته است؟

اعدام زندانیان در مرداد و شهریور ۱۳۶۷ مستنداً به احکام صادره از سوی آیت‌الله خمینی خلاف قوانین موضوعه آن زمان ایران و نیز تعهدات بین‌المللی دولت ایران در زمینه حقوق بشر بوده است. در واقع علاوه بر خلاف شرع، خلاف قانون هم بوده است. زیرا اگر یک ماده قانونی وجود داشت که قضات به استناد آن می‌توانستند حکم اعدام برای آن زندانیان صادر کنند، آیت‌الله خمینی مجبور نمی‌شد آن احکام شدید و غلاظ را صادر کند.

سه سال بعد از اعدام‌ها وقتی نظام، مقابل پرسش از مستند آن‌ها قرار گرفت، همان احکام آیت‌الله خمینی را با تصویب کمیسیون قضایی مجلس (مرداد ۱۳۷۰) و تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام (در آذر ۱۳۷۰) تبدیل به مواد قانونی کردند و به‌عنوان قانون مجازات اسلامی بیش از بیست سال به‌صورت آزمایشی! در کشور اجرا کردند.

ماده ۱۸۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰:

هر گروه یا جمعیت متشکل که در برابر حکومت اسلامی قیام مسلحانه کند، مادام که مرکزیت آن‌ها باقی است، تمام اعضا و هواداران آن، که موضع آن گروه یا جمعیت یا سازمان را می‌دانند و به‌نحوی در پیشبرد اهداف آن، فعالیت و تلاش مؤثر دارند محاربند اگرچه در شاخه نظامی شرکت نداشته باشند.

باتوجه به نقدهای جدی بر تفاوت محاربه و بغی، قانون مجازات اسلامی مصوب آبان ۱۳۹۰ مجلس شورای اسلامی که با اصلاحاتی در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۲ به تصویب شورای نگهبان رسیده است بالاخره جرائم علیه امنیت داخلی را از شمول محاربه خارج دانست.

ماده ۲۸۷:

هرکس به‌طور گسترده مرتکب جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور... یا معاونت در آنها گردد، به‌گونه‌ای که موجب اختلال شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی... یا سبب اشاعه فساد یا فحشا در حاکمیت وسیع گردد، مفسد فی‌الأرض محسوب و به اعدام محکوم می‌گردد.

ماده ۲۸۸:

گروهی که بر مبنای نظریه سیاسی در برابر نظام جمهوری اسلامی قیام مسلحانه می‌کند باغی محسوب و در صورت استفاده از سلاح، اعضای آن به مجازات اعدام محکوم می‌گردند.

ماده ۲۸۹:

هرگاه اعضای گروه باغی قبل از درگیری و استفاده از سلاح دستگیر شوند، چنانچه سازمان و مرکزیت آن وجود داشته باشد، به حبس تعزیری درجه سه و در صورتی که سازمان و مرکزیت آن از بین رفته باشد به حبس تعزیری درجه پنج محکوم می‌شوند.

ماده ۱۹:

...مجازات‌های تعزیری مقرر برای اشخاص حقیقی به هشت درجه

تقسیم می‌شود:

...درجه سه: حبس بیش از ۱۰ تا ۱۵ سال ... درجه پنج: حبس بیش از دو

تا ۵ سال...

اگر قرار بود با این قانون، زندانیان سال ۶۷ مجازات شوند، نهایتاً به حبس تعزیری درجه سه یعنی بین ۱۰ تا ۱۵ سال محکوم می‌شدند نه اینکه اعدام شوند. هرچند اعدام‌شدگان با همان قوانین شِداد و غلاظ آن زمان هم قبلاً محاکمه و به چند سال زندان محکوم شده بودند و برخی در شرف آزادی بودند.

تأملی در قوانین فوق نشان می‌دهد که حتی قانون‌نویسان جمهوری اسلامی هم عملاً اقرار کردند که احکام آیت‌الله خمینی در سال ۶۷ صحیح نبوده و گروه‌های مسلح برانداز، باغی هستند نه محارب (تذکری که من در فروردین ۱۳۸۰ داده بودم: کتاب حق الناس، مقاله حقوق مخالف سیاسی در جامعه دینی، ص ۲۲۹ تا ۲۳۶) و ثانیاً دستگیری افراد گروه باغی، قبل از درگیری و استفاده از سلاح حکمش اعدام نیست، از دید قانونگذاران سختگیر جمهوری اسلامی نهایتاً ۱۵ سال زندان است!

راستی در مقابل خون‌های به‌ناحقی ریخته ۲۸۰۰ تا ۳۸۰۰ زندانی به‌نام حفظ نظام دینی چه کسی پاسخگوست؟ امیدوارم پیروان منصف آیت‌الله خمینی خود قضاوت کنند و وفاداران جمهوری اسلامی این‌گونه اشتباهات فاحش را تکرار نکنند.

رحمت، حقیقت و انصاف

۲۰. به‌عنوان آخرین سؤال، اگر به‌نظر تان مطلبی باقی مانده بفرمایید.

پرسش‌های دوی ماراتونی! شما بحمدالله جامع و مانع بود. چیز دیگری به‌نظرم نمی‌رسد جز تذکر سه نکته.

اوّل اینکه این حلقه معیوب و ملعون خشونت که چند دهه است جامعه ما را ملوث کرده، باید یک جایی شکسته شود. رحمت و گذشت و مدارا از اهل قدرت زبیده‌تر است. سنت حضرت رحمة للعالمین محمد مصطفی (ص) و حضرت امیرالمؤمنین علی مرتضی (ع)

جز این نبوده است. آن‌ها که بر طبل خشونت و قساوت و دشمنی می‌کوبند، از این سنت و سیره به‌دورند از هر دو سو. پرکردن زندان‌ها و احکام فلّه‌ای قضایی شداد و غلاظ و بعد عفو فلّه‌ای بقایای «از تیغ رسته» محکومان، رویه مناسبی نیست. از آن سو چشم و گوش هواداران را بر حقایق بستن و با تحلیل‌های غالباً نادرست، خود را قطب عالم امکان جازدن راه به جایی نمی‌برد. باید از خانواده محترم داغدیدگان دلجویی شود و جمهوری اسلامی، بیت آیت‌الله خمینی، قوه قضائیه و وزارت اطلاعات، از بازماندگان محترم «خون‌های به‌ناحق ریخته‌شده» رسماً عذرخواهی کنند.

دوم در تحلیل این واقعه تلخ، برخی جناح‌های سیاسی ممکن است سوءاستفاده کنند. مثلاً طرفداران رهبر فعلی به منتقدانشان از خط امام فضل بفروشند که رهبر فعلی از رهبر قبلی رئوف‌تر بوده، آن مخالفانش را می‌کشته و این منتقدانش را زندانی و محصور می‌کند! (که باتوجه به تفاوت موقعیت‌ها و شرایط، خلاف واقع است) یا موضع برخی از مقامات آن دوره که عامل اصلی اعدام‌ها هم نبوده‌اند و اکنون اصلاح‌طلب و حامی جنبش سبز هستند چه‌بسا تضعیف شود، یا بیت و خانواده آیت‌الله خمینی که اکنون با مطالبات مردم همراهی می‌کنند، با این تحلیل‌های ولو درست، آسیب می‌بینند. پس حتی اگر این تحلیل‌ها درست هم باشد، باید انتشار آن‌ها را به زمان دیگری موکول کرد.

پاسخ من به هر سه گروه این است که هیچ مصلحتی بالاتر از بیان حقیقت نیست، به‌ویژه که پای آبروی اسلام و تشیع و خون به‌ناحور ریخته در میان است. در بیان این حقایق هیچ مصلحت سیاسی لحاظ نشده است. مسئول هیچ سوءاستفاده سیاسی هم نیستم. حق را هر زمان بر زبان بیاوریم ممکن است به‌نفع بعضی و به‌ضرر بعضی دیگر تمام شود. دستور قرآن (نساء ۱۳۵) بیان حق بدون توجه به سود و زیان این و آن است. باور کنیم مصالح سیاسی بالاتر از همه چیز نیست. بالاتر از مصالح سیاسی، موازین اخلاقی است. آیا کسی را یارای توجیه قبح اخلاقی سکوت در قبال ظلم هست؟ به‌دلیل تأخیر در بیان همین مطالب هم باید عذرخواهی کرد.

سوّم اگر طرفداران جمهوری اسلامی و خط امام یا هواداران و اعضای سازمان مجاهدین خلق در تحلیل‌های من نقصان و کاستی دیدند، یا مرا از امری بی‌اطلاع یافتند حتماً تذکر دهند و سند دعاوی خود را در اختیار بگذارند. آنکه برهان دارد نیازی به هیاهو و بداخلاقی و برچسب‌زدن ندارد. متأسفانه پیشینه هر دو طرف، در مواجهه با منتقدان و مخالفان، غیرقابل دفاع است. امیدوارم قبل از هرچیز یاد بگیریم با زبانی ملایم و مؤدبانه با آن‌ها که چون ما نمی‌اندیشند سخن بگوییم. اثبات کنیم رهبری جمهوری اسلامی، اعدام‌های ۶۷ و سازمان مجاهدین خلق «تابو» نیستند و مثل هر امر دیگری قابل بحث و گفتگوی منصفانه و علمی هستند.

از صبر و حوصله خوانندگان محترم در مطالعه این مصاحبه مفصل تشکر می‌کنم. از شما و تحریریه جرس که با چند ویژه‌نامه در چند سال اخیر، فضای مناسبی برای پرداختن بی‌طرفانه به این مسئله مهم تاریخ معاصر را فراهم کرده‌اید بسیار سپاسگزارم.

والسلام.

**گاه شمار زندگی استاد
آیت الله العظمی منتظری**

گاه‌شمار زندگی استاد آیت‌الله‌العظمی منتظری^۱

دوران اوّل: ۱۳۰۱ تا ۱۳۴۲

۱۳۰۱ تا ۱۳۱۰

۱۳۰۱ هجری شمسی (۱۳۴۰ هجری قمری، ۱۹۲۲ میلادی)، توکد در نجف‌آباد؛ پدر ایشان مرحوم حاج علی منتظری، آگاه به مسائل دینی بود و علاوه بر کشاورزی به تبلیغ احکام دین و موعظه مردم می‌پرداخت و لذا در میان مردم، جایگاه و اعتبار خاصی از نظر شخصیت اجتماعی، دینی و تقوایی داشت و مادر ایشان مرحوم شاه‌بیگم منتظری، بانویی متقی و پرهیزگار بود که در تربیت و رشد دینی ایشان سعی وافر داشت. «حسینعلی» فرزند اول خانواده و دارای یک خواهر و پنج برادر بود.

۱۳۰۷- آغاز تحصیلات ابتدایی (متفرقه فارسی و عربی) در مدرسه شیخ حسینعلی مسجدی معروف به مدیر.

۱۳۱۱ تا ۱۳۲۰

۱۳۱۳- ورود به حوزه علمیه اصفهان، در سن ۱۲ سالگی.

۱۳۱۴- ده ماه اقامت در حوزه علمیه قم (سکونت در مدرسه حاج ملاصادق) و بازگشت مجدد به حوزه علمیه اصفهان (به‌دلیل فقر مالی) و سکونت در مدرسه جدّه

۱. ویرایش نخست گاه‌شمار را در سال ۱۳۹۰ تدوین کردم. ویرایش دوّم آن با حدود یک‌سوم افزایش، توسط بیت استاد تکمیل و در پاییز ۱۳۹۱ در سایت معظم‌له منتشر شد. ویرایش سوّم آن با برخی اضافات در سال‌های پایانی، در این دفتر منتشر می‌شود.

بزرگ؛ شرکت در دروس آیات: حاج آقا رحیم ارباب، شیخ محمدحسن عالم نجف‌آبادی، میرزا علی‌آقا شیرازی، حاج شیخ احمد حججی، حاج شیخ غلامحسین منصور و حاج شیخ جواد فریدنی.

۹ بهمن ۱۳۱۵ (۱۷ ذی‌قعدة ۱۳۵۵) - وفات حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، مؤسس حوزه علمیه قم.

۱۳۱۷ - آغاز تدریس درس «صرف و نحو» در شهر اصفهان توسط معظم‌له.

بهار ۱۳۲۰ - ورود مجدد به حوزه علمیه قم و سکونت در مدرسه فیضیه و ملبّس شدن به لباس روحانیت؛ شرکت در درس حضرات آیات: سیدحسین بروجردی، سیدروح‌الله موسوی‌خمینی، علامه سیدمحمدحسین طباطبایی، سیدمحمد محقق داماد، سیدمحمد حجت، سیدصدرالدین صدر، شیخ عباسعلی شاهرودی، سیداحمد خوانساری؛ و تدریس دروس حوزوی هم‌زمان با تحصیل.

۱۳۲۰ - شرکت در درس اخلاق آیت‌الله خمینی در روزهای پنج‌شنبه و جمعه.

۱۳۲۱ تا ۱۳۳۰

۱۳۲۱ - آغاز مباحثه با آقای مرتضی مطهری در درس کفایه آیت‌الله سیدمحمد محقق داماد به مدت ۱۱ سال، پس از اتمام مباحثه با حاج آقا صدر کلباسی.

۱۳ شهریور ۱۳۲۱ - ازدواج در سن ۲۰ سالگی با بانو ماه‌سلطان ربانی.

۱۳۲۱ - شرکت در درس الهیات منظومه آیت‌الله خمینی.

۱۳۲۲ - شرکت در درس نفس و معاد اسفار آیت‌الله خمینی.

دی ۱۳۲۳ (محرم ۱۳۶۴ ق) - ورود آیت‌الله بروجردی به قم.

۱۳۲۳ (۱۳۶۳ ق) - شرکت در اولین دوره درس اصول آیت‌الله خمینی به مدت ۷ سال، (خارج جلد دوم کفایه الاصول) و مباحثه با آقای شیخ مرتضی مطهری.

- ۲۸ بهمن ۱۳۲۳- تولد نخستین فرزند خانواده (محمد).
- ۱۳۲۴ (ق ۱۳۶۵) - نگارش تقریرات فقه آیت‌الله بروجردی (کتاب غصب).
- ۱۳۲۵ (ق ۱۳۶۶) - نگارش تقریرات فقه آیت‌الله بروجردی (کتاب وصایا).
- ۴ تیر ۱۳۲۶- تولد دومین فرزند خانواده (عصمت).
- آبان ۱۳۲۷ (مهرم ۱۳۶۸) - نگارش تقریرات اصول آیت‌الله بروجردی (نهایة‌الاصول).
- بهمن ۱۳۲۸ (ربیع‌الثانی ۱۳۶۹) - نگارش تقریرات فقه آیت‌الله بروجردی (البدردالزاهر فی صلوة الجمعة و المسافر).
- ۱۳۲۸- کسب درجه اجتهاد در سن ۲۷ سالگی.
- ۱۳۲۹ (ربیع‌الثانی ۱۳۷۰) - تألیف و نشر کتابچه «مناظره مسلمان و بهائی» (حاصل مناظره مستقیم معظم‌له با بهائیان و نقد و بررسی عقاید این فرقه).
- اردیبهشت ۱۳۳۰ (شعبان ۱۳۷۰) - اتمام نگارش تقریرات اصول آیت‌الله خمینی (محاضرات فی الاصول).
- ۴ مرداد ۱۳۳۰- تولد سومین فرزند خانواده (اشرف).
- ۱۳۳۰- شرکت در درس خارج زکات آیت‌الله خمینی (به مدت ۲ ماه).
- ۱۳۳۱ تا ۱۳۴۱
- ۱۳۳۱ (ق ۱۳۷۲) - نامه آیت‌الله بروجردی به مردم شهریار جهت معرفی معظم‌له، هنگام اعزام برای تبلیغ.
- ۱۳۳۴ (ق ۱۳۷۵) - انتشار جلد اول نهایة‌الاصول (تقریرات درس اصول آیت‌الله بروجردی).
- ۲۵ فروردین ۱۳۳۴- تولد چهارمین فرزند خانواده (احمد).

مرداد ۱۳۳۴- انتشار متن نامه استفتای ایشان از آیت‌الله بروجردی در رابطه با حرمت معامله و معاشرت با بهائیان به‌همراه جواب آن.

۱۳۳۴- احضار به استانداری اصفهان به‌علت فعالیت‌های فرهنگی علیه بهائیت.

۱۳۳۴ (۱۳۷۵ ق)- اجازه‌نامه آیت‌الله بروجردی به معظم‌له جهت اخذ وجوهات شرعیّه و امور حسبیّه.

بهمن ۱۳۳۷ (شعبان ۱۳۷۸ ق)- انتشار کتاب «البدر الزاهر فی صلوٰة الجمعة و المسافر» (تقریرات درس فقه آیت‌الله بروجردی).

۱۶ اردیبهشت ۱۳۳۹- تولد پنجمین فرزند خانواده (طاهره).

۱۳۳۹ (۱۳۸۰ ق)- اجازه‌نامه حضرات آیات: حکیم، شیرازی و شاهرودی به معظم‌له در تصدی امور حسبیّه و ...

۱۰ فروردین ۱۳۴۰- رحلت آیت‌الله سیدمحمدحسین طباطبائی بروجردی، مسئله تعدّد مرجعیّت و تلاش شاه برای انتقال مرجعیّت از ایران به خارج از کشور.

۹ شهریور ۱۳۴۱- تولد ششمین فرزند خانواده (سعید).

دوران دوّم: ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷

۱۳۴۲ تا ۱۳۵۰

۱۳ خرداد ۱۳۴۲- سخنرانی اعتراضی آیت‌الله خمینی در مدرسه فیضیه علیه شاه.

۱۵ خرداد ۱۳۴۲- بازداشت آیت‌الله خمینی.

خرداد ۱۳۴۲- تحسن هفت روزه ائمه جماعات و مردم نجف‌آباد به ابتکار آیت‌الله منتظری در مسجد بازار نجف‌آباد، در اعتراض به بازداشت آیت‌الله خمینی.

تیر ۱۳۴۲- تنظیم تلگرام اعتراض نسبت به بازداشت حضرات آیات: خمینی، محلاتی و قمی از سوی آقایان منتظری و امینی با امضای بیش از ۱۵۰ نفر از علمای مهاجر و متحصّن در باغ‌ملک شهری.

شهریور ۱۳۴۲- تحریم انتخابات مجلس از سوی علمای اصفهان از جمله آیت‌الله منتظری و ممنوع‌المنبر شدن ایشان.

۱۳۴۲- آغاز تدریس خارج فقه (کتاب الصوم).

فروردین ۱۳۴۳- آزادی آیت‌الله خمینی پس از ۱۰ ماه حبس در یکی از پادگان‌های نظامی تهران و حصر در قیطریه و مراجعت ایشان به شهر قم.

آبان ۱۳۴۳- بازداشت آیت‌الله خمینی پس از سخنرانی ایشان علیه قانون کاپیتولاسیون و سپس تبعید به ترکیه.

۱۳۴۳- نامه ۳۲ نفر از فضلاء حوزه علمیه قم از جمله آیت‌الله منتظری به آیت‌الله میلانی و آیت‌الله مرعشی و پاسخ ایشان در دفاع و تجلیل از آیت‌الله خمینی در آستانه ماه مبارک رمضان.

۱۳۴۴- سفر آیت‌الله منتظری به نجف و دیدار با آیت‌الله حکیم و رفع شبهات القاء شده درباره آیت‌الله خمینی.

مهر ۱۳۴۴- انتقال آیت‌الله خمینی و فرزندانش آقا مصطفی از ترکیه به عراق.

۱۳۴۴- دو نامه اعتراضی علما از جمله آقای منتظری به نخست‌وزیر وقت (هویدا).

۱ فروردین ۱۳۴۵- بازداشت حجت‌الاسلام محمد منتظری هنگام تحویل سال در حین پخش اعلامیه «اعلام خطر» نسبت به دولتی شدن حوزه‌های علمیه و محکومیت به سه سال زندان.

فروردین ۱۳۴۵- بازداشت آیت‌الله منتظری (اولین بازداشت) ساعاتی پس از دستگیری محمد؛ شکنجه‌دادن‌های بسیار معظم‌له و محمد از جمله سوزاندن محمد به وسیله بخاری و شکنجه‌های سخت و طاقت‌فرسای دیگر در حضور ایشان.

فروردین ۱۳۴۵- اعتراض آیت‌الله ربانی شیرازی به بازداشت آیت‌الله منتظری و در نتیجه بازداشت خود ایشان.

۱۳۴۵- نامه فضا و مدرسین حوزه علمیه قم خطاب به مراجع تقلید در دفاع از حضرت آیت‌الله منتظری و اعتراض نسبت به بازداشت معظم‌له (با بیش از ۱۷۰ امضا).

۱۶ شهریور ۱۳۴۵- نامه سرگشاده آقایان منتظری و ربانی شیرازی از زندان قزل‌قلعه به مراجع تقلید و مراجع بین‌المللی در رابطه با اعتراض به اعمال شکنجه‌هایی که نسبت به آن‌ها صورت گرفته است. (خطاب به ۳۰ نفر از مراجع و علمای بلاد).

مهر ۱۳۴۵- نگارش نامه از سوی آقایان منتظری و ربانی شیرازی خطاب به ریاست دادستانی کل ارتش و تهدید به اعتصاب غذا در صورت عدم آزادی.

مهر ۱۳۴۵- احضار سفیر ایران در عراق توسط آیت‌الله حکیم و درخواست آزادی آقایان منتظری و ربانی؛ و نامه آیت‌الله سیداحمد خوانساری به رئیس ساواک و تلاش‌های آقای فلسفی جهت آزادی آیت‌الله منتظری، آیت‌الله ربانی و آقای محمد منتظری.

آبان ۱۳۴۵- نامه محمد منتظری به دادستانی ارتش و تهدید به اعتصاب غذا در صورت عدم اطلاع از وضعیت پدر محبوس خویش.

آبان ۱۳۴۵- آزادی آیت‌الله منتظری از زندان پس از هفت ماه حبس و محکومیت محمد به ۳ سال زندان.

آبان ۱۳۴۵- تلگراف و ابراز مسرت و خوشحالی از آزادی آقایان منتظری و ربانی شیرازی توسط حضرات آیات: مرعشی نجفی، خمینی، خویی، شاهرودی، حکیم، شیرازی، خادمی و علامه سمنانی.

اسفند ۱۳۴۵- مسافرت مخفیانه به نجف جهت تبادل نظر با آیت‌الله خمینی (توسط لنج و از طریق شهر آبادان).

۷ فروردین ۱۳۴۶- بازداشت هنگام بازگشت از عراق در شهر آبادان (دومین بازداشت).

۵ شهریور ۱۳۴۶- آزادی از زندان پس از پنج ماه حبس و تلگراف آیت‌الله خمینی از نجف به ایشان. اقامت در شهر قم و ادامه فعالیت‌های علمی و سیاسی.

۲۲ مهر ۱۳۴۶- احضار به ساواک قم و تبعید سه ماهه به مسجدسلیمان در آستانه برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله و تاجگذاری شاه (اولین تبعید).

۱۳۴۶- صدور طوماری با امضای بیش از ۱۱۰ نفر از فضلا و طلاب حوزه علمیه نجف در اعتراض به تبعید غیرقانونی آیت‌الله منتظری.

دی ۱۳۴۶- پایان تبعید و دیدار با آیت‌الله حاج‌شیخ محمدتقی شوشتری در شوشتر در هنگام بازگشت به قم.

دی ۱۳۴۶- ورود به قم (علی‌رغم ممنوع‌الورود بودن) و ملاقات حضرات آیات: مرعشی نجفی، گلپایگانی و شریعتمداری و جمع کثیری از علما با ایشان.

بهمن ۱۳۴۶- شروع تدریس در حوزه علمیه قم (به مدت چند روز) و بلافاصله تبعید به نجف‌آباد (دومین تبعید) بعد از مراجعت از تبعید مسجدسلیمان؛ آغاز تدریس خارج فقه و تفسیر قرآن در نجف‌آباد و ترغیب آیت‌الله طاهری به برگزاری نماز جمعه در اصفهان.

۵ تیر ۱۳۴۷- تولد هفتمین (آخرین) فرزند خانواده (سعیده).

آبان ۱۳۴۷- بازگشت به قم؛ حضور نماینده دادستانی، ساواک و شهربانی در منزل آیت‌الله منتظری و بازداشت ایشان و آقای سیدهادی هاشمی (داماد ایشان) و انتقال به زندان قصر (سومین بازداشت).

۱۳۴۷- محاکمه آقایان منتظری و ربانی شیرازی توسط دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی به اتهام اقدام علیه امنیت ملی و محکوم شدن به ۳ سال زندان؛ تلاش علما و

روحانیون صاحب‌نفوذ برای عدم اجرای این حکم و نهایتاً تبدیل حکم در مرحله تجدیدنظر به یک سال و نیم محکومیت.

اردیبهشت ۱۳۴۸- آزادی آیت‌الله منتظری از زندان.

۱۳۴۸- آزادی محمد منتظری از زندان پس از سه سال زندان با تحمل شکنجه‌های سخت و طاقت‌فرسا.

۲ اردیبهشت ۱۳۴۹ (۱۵ صفر ۱۳۹۰ ق)- تقریظ بر کتاب «شهد جاوید» (نوشته آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی).

۱۲ خرداد ۱۳۴۹- درگذشت آیت‌الله سیدمحسن حکیم.

۱۳ و ۱۴ خرداد ۱۳۴۹- ارسال نامه‌ای خطاب به آقایان: اشرفی اصفهانی و خادمی درباره مرجعیت آیت‌الله خمینی پس از رحلت آیت‌الله حکیم و انتشار بیانیه‌ای به همراه آقای ربانی شیرازی درباره اعلمیت آیت‌الله خمینی.

خرداد ۱۳۴۹- انتشار بیانیه مرجعیت آیت‌الله خمینی با امضای آیت‌الله منتظری و آیت‌الله ربانی شیرازی و ده نفر دیگر از فضلاء حوزه علمیه قم.

خرداد ۱۳۴۹- بازداشت آیت‌الله منتظری، آیت‌الله ربانی شیرازی و آیت‌الله سعیدی پس از انتشار اعلامیه اعتراضی نسبت به حضور سرمایه‌داران آمریکایی در ایران و همچنین اعلام مرجعیت آیت‌الله خمینی. شهادت آیت‌الله سعیدی در زندان، تبعید مجدد آیت‌الله منتظری به نجف‌آباد (سومین تبعید).

آبان ۱۳۴۹- تشدید فشارهای دوجانبه از سوی ساواک و مخالفان مبارزه با رژیم شاه بر آیت‌الله منتظری و آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی به بهانه انتشار کتاب شهید جاوید.

آبان ۱۳۴۹- وفات مادر معظم‌له (شاه‌بیگم منتظری).

آذر و دی ۱۳۴۹- اجازه تشریف به مکه معظمه از سوی رژیم در زمان تبعید و تحت نظر بودن توسط ساواک در عربستان و استقبال مردمی از ایشان پس از بازگشت از حج.

۱۸ دی ۱۳۴۹ (۱۳۹۰ ق)- اجازه‌نامه آیت‌الله خمینی به معظم‌له در رابطه با اخذ وجوه شرعیّه و وکالت‌نامه تامّه به ایشان.

بهمن ۱۳۴۹- پایان تبعید به نجف‌آباد و بازگشت به شهر قم.

خرداد ۱۳۵۰- متواری شدن محمّد منتظری از دست مأموران ساواک و هجرت به خارج از کشور پس از ماه‌ها زندگی مخفی در ایران و ادامه مبارزه در خارج از ایران بیش از ۷ سال (کشورهای: افغانستان، پاکستان، عراق، سوریه، لبنان و فرانسه).

۱۳۵۱

۱۱ فروردین ۱۳۵۱- نامه آیت‌الله منتظری به آیت‌الله خمینی جهت اقدام برای جلوگیری از اعدام رهبران و بنیان‌گذاران اولیه سازمان مجاهدین خلق ایران.

۱۳۵۲

شهریور ۱۳۵۲- بازداشت و تبعید ۳ ساله به شهرستان طبس (استان خراسان) پس از گزارش و اعلام خطر ساواک مبنی بر نفوذ ایشان در میان مردم (چهارمین تبعید، سومین تبعیدگاه)

۱۱ مهر ۱۳۵۲- نامه سرگشاده از تبعیدگاه طبس به مراجع، علما و مردم ایران مبنی بر لزوم حفظ وحدت و هوشیاری در مقابل سوءاستفاده رژیم از ماجرای «کتاب شهید جاوید» و «دکتر شریعتی».

آبان ۱۳۵۲- تعطیلی نماز جمعه آیت‌الله منتظری در طبس توسط ساواک و تجمع و اعتراض غیرمنتظره علما و مردم طبس در این رابطه.

۱۰ دی ۱۳۵۲- لایحه دفاعیه معظم‌له نسبت به رأی کمیسیون امنیت اجتماعی قم، دائر بر تبعید و اقامت اجباری به مدت سه سال در شهرستان طبس.

دی ۱۳۵۲- بازداشت در طبس توسط شهربانی و انتقال به ساواک مشهد و بازجویی سه‌روزه درباره نامه ایشان خطاب به علما و مردم و استقبال چند هزار نفری مردم طبس پس از آزادی و بازگرداندن ایشان.

۱۳۵۲- تعقیب آقای سیدعلی خامنه‌ای به جرم پخش اعلامیه آیت‌الله منتظری علیه رژیم شاه.

۱۳۵۲- ادامه فعالیت‌های علمی و سیاسی، فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغی و تهیه پول جهت پرداخت شهریه به نام آیت‌الله خمینی.

۱۳۵۳

۱۳۵۳- دفاع دکتر احمد صدر حاج‌سیدجوادی وکیل آیت‌الله منتظری از ایشان (در سه نوبت).

مرداد ۱۳۵۳- تبعید به شهرستان خلخال (یک سال بعد از اقامت اجباری در طبس)، پنجمین تبعید، چهارمین تبعیدگاه، نامه اعتراضی نسبت به غیرقانونی بودن تبعید به خلخال خطاب به صادق احمدی وزیر دادگستری وقت.

مهر ۱۳۵۳- تلگراف معظم‌له به «انور سادات» درباره جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل. آذر ۱۳۵۳- تبعید به شهرستان سقز (بعد از ۴ ماه اقامت اجباری در خلخال)، ششمین تبعید، پنجمین و آخرین تبعیدگاه؛ اتمام نگارش «کتاب الخمس».

آذر ۱۳۵۳- نامه اعتراضی نسبت به غیرقانونی بودن تبعید به سقز خطاب به وزیر دادگستری وقت، تماس‌های علمی و اجتماعی با علما و مردم اهل سنت.

۱۳۵۴

تیر ۱۳۵۴- یورش و بازداشت ایشان و انتقال به کمیته مشترک ضد خرابکاری، شکنجه و حبس در سلول انفرادی زندان اوین به مدت ۶ ماه.

دی ۱۳۵۴- محکوم به ۱۰ سال زندان از سوی دادگاه نظامی (چهارمین بازداشت) به اتهام ترویج آیت‌الله خمینی، حمایت مالی و معنوی از زندانیان و خانواده آن‌ها، حمایت از مبارزان و

۱۳۵۴- محکومیت آقای سیدهادی هاشمی (داماد ایشان) در ابتدا به حبس ابد و در دادگاه تجدیدنظر به ۱۲ سال زندان.

۱۳۵۵

آذر ۱۳۵۵- فتوای شفاهی رعایت حریم از مجاهدین مارکسیست‌شده در زندان از سوی ۷ نفر از علما از جمله ایشان.

۱۳۵۶

۱۳۵۶- بازدید نمایندگان صلیب‌سرخ از زندان‌های ایران و دیدار و مصاحبه با معظم‌له.
۱۳۵۴ تا ۱۳۵۷- تدریس خارج فقه (کتاب خمس) و کتاب اسفار در زندان با شرکت آقایان طالقانی، مهدوی کنی، هاشمی رفسنجانی و سایر روحانیون زندانی؛ و اقامه نماز جمعه در زندان، تألیف کتابی درباره اصول عقاید به سبک مناظره بین دو دانشجو که در دوره حبس ۵ ساله (۱۳۷۶ تا ۱۳۸۱) بازبینی شد و با نام «از آغاز تا انجام» چاپ و منتشر گردید.

۱۶ دی ۱۳۵۶ (۲۶ محرم ۱۳۹۸ ق)- تعیین آیت‌الله منتظری به‌عنوان وصی از سوی آیت‌الله خمینی (در امر وجوهات) به‌همراه حضرات آقایان: حائری، سلطانی و پسندیده.

۱۳۵۷

شهریور ۱۳۵۷- روزه سیاسی در زندان به همراه دیگر زندانیان به‌عنوان همدردی با خانواده‌های شهدای میدان ژاله تهران.

۸ آبان ۱۳۵۷- آزادی آیت‌الله منتظری و آیت‌الله طالقانی از زندان.

آبان ۱۳۵۷- استقبال گسترده مردم از ایشان و پیام آیت‌الله خمینی به‌مناسبت آزادی وی از زندان و پاسخ آیت‌الله منتظری به آن.

۱۰ آبان ۱۳۵۷- صدور پیام خطاب به ملت مسلمان و شریف ایران درمورد آزادی از زندان و تأکید بر ادامه مبارزات.

۱۱ آبان ۱۳۵۷- تلگراف تسلیت معظم‌له به آیت‌الله خمینی به‌مناسبت فقدان حجت‌الاسلام حاج‌آقا مصطفی خمینی.

۱۴ آبان ۱۳۵۷- پیام به مردم غیور اصفهان و نجف‌آباد برای اظهار همدردی با آنان و عذرخواهی از تأخیر سفر به آن منطقه.

۱۵ آبان ۱۳۵۷- پیام به اساتید دانشگاه اصفهان.

۱۹ آبان ۱۳۵۷- مصاحبه خبرنگار رادیو و تلویزیون آمریکا (ای بی سی) با معظم‌له.

۲۱ آبان ۱۳۵۷- پیام به آیت‌الله شبیر خاقانی درباره کشتار وحشیانه رژیم شاه در مراسم نماز عید قربان خرمشهر.

۲۴ آبان ۱۳۵۷- پاسخ معظم‌له به پیام روحانیون نجف‌آباد پیرامون جنایات خونبار رژیم در این شهرستان.

۷ آذر ۱۳۵۷- پیام معظم‌له به آیت‌الله شبیر خاقانی درباره اعتصاب کارمندان شرکت نفت.

۲۴ آذر ۱۳۵۷- پیام معظم‌له به‌مناسبت راهپیمایی و تظاهرات تاسوعا و عاشورا و کشتار وحشیانه رژیم شاه در شهرهای اصفهان و نجف‌آباد.

۳ دی ۱۳۵۷- پیام به ملت مسلمان ایران و هشدار درمورد توطئه جدید عمال شاه و ایجاد اختلاف بین مردم شهرها و روستاهای ایران.

دی ۱۳۵۷- سفر به پاریس و ملاقات با آیت‌الله خمینی و فرزندش محمد پس از ۷ سال دوری، مذاکره درباره شورای انقلاب، صدور اعلامیه و مصاحبه با رسانه‌های خارجی در تبیین ابعاد انقلاب.

دی ۱۳۵۷- بازگشت به ایران به همراه محمد (پس از ۷ سال مبارزه در خارج از کشور) از راه سوریه و عراق و پس از زیارت عتبات عالیات از طریق مرز خسروی. استقبال مردم در شهرهای مختلف (قصرشیرین، سرپل‌ذهاب، اسلام‌آباد، کرمانشاه، کنگاور، مریانج، همدان و ساوه)، مسافرت به اصفهان و نجف‌آباد و استقبال گسترده و تاریخی مردم.

بهمن ۱۳۵۷- شرکت در تحصن مسجد دانشگاه تهران که با ابتکار آیت‌الله منتظری انجام گرفت و دانشگاه تهران را به پایگاه انقلاب مبدل کرد و تأثیرات مهمی در پایداری جریان اعتراضات انقلابی ایفا کرد.

۶ بهمن ۱۳۵۷- اعلامیه معظم‌له درباره پیوستن ارتش ایران به صفوف ملت و مطلع نمودن آنان از جنایات رژیم شاه.

۱۲ بهمن ۱۳۵۷- بازگشت آیت‌الله خمینی به ایران.

دوران سوّم: ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۸

۲۲ بهمن ۱۳۵۷- پیروزی انقلاب اسلامی ایران.

۲۷ بهمن ۱۳۵۷- پیام آیت‌الله منتظری به ملت مسلمان و شجاع ایران به مناسبت پیروزی انقلاب و تأکید بر پایان اعتصابات.

۱۳۵۸

فروردین ۱۳۵۸- بازدید آیت‌الله خمینی از آیت‌الله منتظری در قم.

۱۳۵۸- تشکیل شورای انقلاب و عدم تمایل آیت‌الله منتظری برای شرکت در آن و دستور آیت‌الله خمینی مبنی بر مشورت امور شورا با ایشان.

۱۳۵۸- دیدارهای مختلف با مردم و مبارزان دیگر کشورها و ارسال نامه خطاب به مردم برخی کشورهای اسلامی و هم‌جوار و شخصیت‌های دیگر جهان و تشریح ابعاد انقلاب اسلامی.

۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۸- شهادت آیت‌الله مرتضی مطهری (دوست دیرینه و هم‌مباحثه‌ای و هم‌حجره‌ای ایشان) توسط گروه فرقان.

تیر ۱۳۵۸- انتشار دو پیام در نقد پیش‌نویس قانون اساسی.

۲۵ مرداد ۱۳۵۸- اعطای اعتبارنامهٔ انتخاب معظم‌له به‌عنوان نمایندهٔ مردم تهران در مجلس خبرگان قانون اساسی.

مرداد ۱۳۵۸- انتخاب به ریاست مجلس خبرگان قانون اساسی ازسوی اعضای آن مجلس.

۲۱ شهریور ۱۳۵۸- انتصاب به‌عنوان امامت جمعهٔ تهران ازسوی آیت‌الله خمینی پس از درگذشت آیت‌الله طالقانی.

۲۴ آبان ۱۳۵۸- نامهٔ معظم‌له به آیت‌الله خمینی و پاسخ ایشان پس از تدوین نهایی قانون اساسی.

۲۳ دی ۱۳۵۸- استعفا از امامت جمعهٔ تهران بعد از پایان فعالیت‌های مجلس خبرگان و به‌منظور بازگشت به حوزهٔ علمیهٔ قم. معرفی آقای خامنه‌ای به آیت‌الله خمینی جهت امامت جمعهٔ تهران.

۱۳۵۸- دیدار با گروهان‌های آمریکایی در سفارت آمریکا، گفتگو با آیت‌الله خمینی مبنی بر حل سریع‌تر مسئلهٔ گروهان‌گیری در آستانهٔ انتخابات ریاست جمهوری آمریکا.

۱۳۵۹

۱۳۵۹- آغاز تدریس هفتگی نهج‌البلاغه و پخش آن از رادیوی سراسری.

۲ خرداد ۱۳۵۹- اقامه نماز جمعه در قم.

۲۰ خرداد ۱۳۵۹- حکم آیت‌الله خمینی به آیت‌الله منتظری مبنی بر احراز مقام اجتهاد
قضات داوطلب عضویت در شورای عالی قضایی توسط ایشان.

شهریور ۱۳۵۹ (ذی‌القعدة ۱۴۰۰ ق)- تدریس خارج فقه (کتاب حدود).

۳۱ شهریور ۱۳۵۹- آغاز جنگ عراق علیه ایران.

۲۷ آذر ۱۳۵۹- پیشنهاد برگزاری «روز وحدت حوزه و دانشگاه» هم‌زمان با سالگرد
شهادت آیت‌الله دکتر محمد مفتح.

آذر ۱۳۵۹- پیشنهاد برگزاری «سمینار ائمه جمعه سراسر کشور».

آذر ۱۳۵۹- پایه‌گذاری دانشگاه امام‌صادق(ع) و ریاست عالی ایشان بر آن و تعیین هیأت
امنا و نصب آیت‌الله مهدوی‌کنی به‌عنوان سرپرست دانشگاه.

دی ۱۳۵۹- سفر به مناطق جنگی و دیدار با رزمندگان و مردم جنگ‌زده جنوب و غرب
کشور، ارائه مشکلات جنگ به آیت‌الله خمینی و مخالفت با تفویض فرماندهی کل قوا به
آقای بنی‌صدر.

۱۰ دی ۱۳۵۹- تلگراف معظم‌له به امام‌جمعه و علمای اهواز درمورد ائتلاف وقت و
ازدست‌دادن موقعیت‌ها و فرصت‌ها در جنگ توسط برخی رجال سیاسی و نظامی.

۱۲ دی ۱۳۵۹- تلگراف آقای بنی‌صدر به آیت‌الله منتظری درمورد جنگ و پاسخ ایشان
در تاریخ ۱۴ دی ۱۳۵۹.

۵ اسفند ۱۳۵۹- تعیین شورای مدیریت حوزه علمیه قم پس از مشورت با آیت‌الله
گلپایگانی و موافقت آیت‌الله خمینی.

۱۳۶۰

۴ خرداد ۱۳۶۰ (۲۱ رجب ۱۴۰۱ ق) - توقف تدریس کتاب حدود.

۷ تیر ۱۳۶۰ - شهادت حجت‌الاسلام محمد منتظری در مقر حزب جمهوری اسلامی همراه با شهید آیت‌الله دکتر بهشتی و هفتاد نفر دیگر.

۸ تیر ۱۳۶۰ - پیام تسلیت آیت‌الله خمینی به آیت‌الله منتظری به مناسبت شهادت شهید محمد منتظری و جواب معظم‌له.

۵ مهر ۱۳۶۰ - نامه معظم‌له به آیت‌الله خمینی در مورد ضعف عملکرد شورای عالی قضایی و ایجاد گروه‌گرایی در سپاه.

۲۴ آبان ۱۳۶۰ - درگذشت استاد علامه آیت‌الله سید محمدحسین طباطبائی.

۶ آذر ۱۳۶۰ - پیشنهاد ایشان مبنی بر برگزاری «هفته وحدت» به منظور ایجاد وحدت و همدمی میان شیعه و اهل تسنن، از دوازدهم تا هفدهم ربیع‌الاول هر سال به میمنت تولد پیامبر عظیم‌الشان اسلام حضرت محمد (ص).

۱۷ بهمن ۱۳۶۰ (۱۱ ربیع‌الثانی ۱۴۰۲ ق) - آغاز تدریس کتاب زکات.

۱۳۶۱

۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۱ - پیشنهاد نام‌گذاری روز ۱۵ شعبان به عنوان «روز جهانی مستضعفین» و عملی شدن آن.

۳ خرداد ۱۳۶۱ - آزادسازی خرمشهر و پیشنهاد و اصرار آیت‌الله منتظری به آیت‌الله خمینی و دیگر مسئولان مبنی بر بهترین وقت پایان دادن به جنگ و دریافت غرامت.

۱۷ خرداد ۱۳۶۱ - دیدار بیش از ۵۰۰ نفر از اعضا و رهبران جنبش‌های آزادی‌بخش جهان با آیت‌الله منتظری.

خرداد ۱۳۶۱ - پیشنهاد برگزاری «کنگره جهانی ائمه جمعه و جماعت».

شهریور ۱۳۶۱- اعلام هفته «امامت و ولایت» از هجدهم تا بیست و پنجم ذی‌الحجه هر سال و عملی شدن آن.

دی ۱۳۶۱- برگزاری «کنگره جهانی ائمه جمعه و جماعت» در حسینیه شهدای قم (جنب بیت معظم‌له).

۱۳۶۱- تأسیس «مرکز جهانی علوم اسلامی» در مدرسه حجتیه قم و تأسیس مدارس علوم دینی در برخی کشورهای اسلامی (نایروبی، سیرالئون و غنا).
۱۳۶۱- انتشار جلد اول «کتاب الزکاة» (۶۲۰ صفحه).

۱۳۶۲

۱۳۶۲- انتشار رساله عملیه توضیح المسائل به اصرار جمع کثیری از روحانیون و مردم.
۱۳۶۲- تأسیس چهار مدرسه علوم دینی تحت برنامه، در حوزه علمیه قم (مدارس: رسول اکرم، امام باقر، امام صادق و بعثت).

۲۵ مرداد ۱۳۶۲- مجروح و جانباز شدن آقای محمدرضا منتظری برادرزاده معظم‌له در جبهه جنگ با عراق (نابینا شدن از هر دو چشم، جانباز ۷۰ درصد).
۱۶ اسفند ۱۳۶۲- نامه معظم‌له به آیت‌الله خمینی در مورد سپاه پاسداران و مسائل جنگ.

۱۳۶۳

۷ آذر ۱۳۶۳- تعیین اعضای هیئت رسیدگی به امور زندانیان و موافقت آیت‌الله خمینی با آن.

۴ دی ۱۳۶۳- توقف تدریس کتاب الزکاة در اول بحث «مؤلفه قلوبهم».

۵ دی ۱۳۶۳- آغاز تدریس «ولایت فقیه».

زمستان ۱۳۶۳- انتشار جلد دوم «کتاب الزکاة» (۸۳۳ صفحه).

۱۳۶۳- تأکید بر نظریه اقتصاد براساس عرضه و تقاضا با نظارت دولت (اقتصاد آزاد).

۱۳۶۳- تأسیس «مدرسه عالی تخصصی علوم اسلامی» در قم.

۱۳۶۳- نامه خصوصی مرحوم سیداحمد خمینی خطاب به آیت‌الله منتظری و تقاضای دخالت‌نکردن ایشان در امور سیاسی، عدم اظهارنظر در مسائل جامعه، عدم لزوم داشتن دفتر، انتقاد از پخش دیدگاه‌ها و دیدارهای ایشان از رسانه‌ها و لزوم حذف شعار: «درود بر منتظری امید امت و امام» پس از شعار: «الله اکبر، خمینی رهبر».

۱۳۶۴

۲۸ فروردین ۱۳۶۴- مجروح و جانباز شدن آقا سعید منتظری در جزیرهٔ مجنون (نابینایی چشم چپ و ناشنوایی گوش چپ و اصابت ترکش در کمر، جانباز ۵۰ درصد).

۲۴ تیر ۱۳۶۴- مصوبهٔ مجلس خبرگان دربارهٔ قائم‌مقامی رهبری و تأکید بر منحصربه‌فرد بودن آیت‌الله منتظری در این امر.

۲۵ شهریور ۱۳۶۴- تعیین نماینده برای انجمن اسلامی معلمان سراسر کشور.

۳۰ شهریور ۱۳۶۴- نامهٔ آیت‌الله منتظری به آیت‌الله مشکینی ریاست مجلس خبرگان در عدم رضایت از مصوبهٔ مجلس خبرگان و تعیین‌شدن به‌عنوان قائم‌مقامی رهبری و پاسخ آیت‌الله مشکینی به ایشان و تأکید بر دلایل انتخاب خبرگان.

۱۶ مهر ۱۳۶۴- نامهٔ معظم‌له به آیت‌الله خمینی دربارهٔ برخی از مشکلات کشور به‌ویژه مسائل جنگ.

۱۳ آبان ۱۳۶۴- پیام معظم‌له به‌هنگام انتشار مشروع صورت مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی و تأکید و توصیهٔ ایشان بر اجرای قانون اساسی.

۲ آذر ۱۳۶۴- اعلام مصوبهٔ مجلس خبرگان رهبری در رابطه با انتخاب آیت‌الله منتظری به‌عنوان قائم‌مقام رهبری توسط امام‌جمعهٔ قزوین.

۱۷ آذر ۱۳۶۴- نامهٔ نمایندگان مجلس به آیت‌الله خمینی و تأیید نظر خبرگان دربارهٔ انتخاب آیت‌الله منتظری به قائم‌مقامی رهبری.

آذر ۱۳۶۴- بازتاب وسیع اعلام مصوبه خبرگان در رسانه‌های جهانی و تفسیر و تحلیل، پیرامون آن.

پائیز ۱۳۶۴- ابراز نظریه «انتخاب» در مقابل نظریه «نصب» ولی‌فقیه، در ضمن تدریس خارج فقه.

۱۰ بهمن ۱۳۶۴- پیشنهاد معظم‌له در جلسه سران کشور راجع به ادغام پنج نیروی مسلح (ارتش، سپاه، ژاندارمری، شهربانی و کمیته) به دو نیروی نظامی و انتظامی.

۱۳ بهمن ۱۳۶۴- نامه معظم‌له به شورای عالی قضایی در مورد ارجاع احکام اعدام و مصادره اموال به دادگاه عالی قم.

۱۳۶۵

۱۴ فروردین ۱۳۶۵- درگذشت آیت‌الله سیدمحمدکاظم شریعتمداری و اعتراض آیت‌الله منتظری نسبت به برخوردهای امنیتی با بیت و طرفداران ایشان و همچنین اعتراض به حصر آیت‌الله قمی در مشهد و آیت‌الله سیدصادق روحانی در قم.

۳ اردیبهشت ۱۳۶۵- نامه برخی از علما و روحانیون و گروه‌های اسلامی افغانستان به معظم‌له و پاسخ ایشان در جهت تحکیم وحدت بین نیروهای مسلمان و مبارز افغانستان.

۲۳ اردیبهشت ۱۳۶۵- نامه معظم‌له به شورای عالی قضایی در مورد ضرورت رعایت آزادی تجارت.

۱۳۶۵- تشکیل هیئت عفو زندانیان که موجب آزادی هزاران زندانی سیاسی و جلوگیری از اعدام عده زیادی از افراد شد.

تابستان ۱۳۶۵- بازدید نمایندگان معظم‌له از زندان‌های سراسر کشور.

تابستان ۱۳۶۵- مطلع شدن آیت‌الله منتظری از سفر مخفیانه مک فارلین به ایران توسط نامه‌های آقای منوچهر قربانی فر و سپس افشای ماجرای مک فارلین توسط مجله «الشراع» لبنان.

مهر ۱۳۶۵- شهادت یاسر رستمی (نوه ایشان) در جبهه جنگ با عراق (منطقه فاو).

۱۱ مهر ۱۳۶۵- نامه به آیت‌الله خمینی درباره عدم لزوم تشکیل دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت و پاسخ آقای سیداحمد خمینی در این رابطه (۱۳ مهر ۱۳۶۵).

۱۲ مهر ۱۳۶۵- نامه آیت‌الله خمینی به آیت‌الله منتظری در رابطه با قضایای سیدمهدی هاشمی.

۱۷ مهر ۱۳۶۵- پاسخ انتقادی و صریح ۹ صفحه‌ای آیت‌الله منتظری به نامه آیت‌الله خمینی.

۱۷ مهر ۱۳۶۵- پیام تسلیت آقای هاشمی رفسنجانی به معظم‌له به مناسبت شهادت یاسر رستمی.

۲۰ مهر ۱۳۶۵- احضار آقای سیدمهدی هاشمی به وزارت اطلاعات در تهران و بازداشت وی.

۲ آبان ۱۳۶۵- نامه به آیت‌الله خمینی در مورد تناقض در اهداف مسئولین وزارت اطلاعات با اهداف ایشان.

۱۸ آذر ۱۳۶۵- پخش تلویزیونی اعترافات اجباری سیدمهدی هاشمی که با حيله و فشار اخذ شده بود. در این مصاحبه وی اتهاماتی را متوجه خود، برادرش، آیت‌الله منتظری، مدارس و بیت ایشان نمود. تکذیب و توضیح مطالب طرح شده از سوی سیدمهدی هاشمی توسط دفتر آیت‌الله منتظری.

۲۴ آذر ۱۳۶۵- نامه به آیت‌الله خمینی مبنی بر رسیدگی عادلانه و مطابق موازین عدل اسلامی نسبت به اتهامات سیدمهدی هاشمی.

دی ۱۳۶۵- بازداشت ۴۰ روزه آقای سیدهادی هاشمی به دنبال دستگیری سیدمهدی هاشمی و سپس تبعید ۷ ماهه وی به سمنان و همچنین بازداشت جمعی از علاقه‌مندان و اطرافیان معظم‌له.

۱۹ دی ۱۳۶۵- نامه به آیت‌الله خمینی در ارتباط با عملکرد ناپسند وزارت اطلاعات در بازداشت و زیرسؤال‌بردن نیروهای انقلاب.

۲۹ دی ۱۳۶۵- نامهٔ معظم‌له به آقای خامنه‌ای (رئیس‌جمهور وقت) در مورد تلاش برای ایجاد وحدت در بین گروه‌های مبارز شیعه در افغانستان.

۱۳۶۵- ارجاع برخی مسائل و وظایف فقهی و سیاسی از سوی آیت‌الله خمینی به آیت‌الله منتظری، مانند: احتکار، تعزیرات، حج، حکم مفسد فی‌الأرض، تعیین قضات، تعیین صلاحیت ائمهٔ جمعه، تعیین نمایندهٔ ولی‌فقیه در سپاه، تعیین ائمهٔ جمعهٔ خارج از کشور و تعیین نمایندگان ولی‌فقیه در دانشگاه‌ها.

۱۳۶۵- نامه به آیت‌الله خمینی و تبیین قضایا و حوادث پیش آمده به بهانهٔ بازداشت و اعترافات سیدمهدی هاشمی.

۱۳۶۵- آزادی شش هزار نفر از زندانیان سراسر کشور با تحقیق و بررسی هیئت عفو منتخب معظم‌له.

۱۳۶۶

مهر ۱۳۶۶- برگزاری سمینار «ائمهٔ جمعهٔ سراسر کشور» در بیت آیت‌الله منتظری (حسینیة شهدا).

۶ مهر ۱۳۶۶- اعدام سیدمهدی هاشمی برادرِ داماد ایشان، با حکم حاکم شرع دادگاه ویژهٔ روحانیت آقای علی رازینی.

آذر ۱۳۶۶- شرکت آیت‌الله منتظری در جلسهٔ ارائهٔ وصیت‌نامهٔ آیت‌الله خمینی.

۱۳۶۷

۱۳۶۷- انتشار مجلدات اوّل تا سوّم کتاب «دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة» (مجموعاً ۱۹۶۰ صفحه).

- ۱۳۶۷- انتشار جلد اول کتاب «مبانی فقهی حکومت اسلامی» (ترجمه فارسی دراسات فی ولایة الفقیه، ۳۹۷ صفحه).
- ۲ اردیبهشت ۱۳۶۷- نامه به آیت‌الله خمینی در ارتباط با مشکلات ناشی از سوءمدیریت در جنگ و ابراز ناخرسندی از ادامه یافتن آن و لزوم رعایت و پایبندی به قانون اساسی.
- تیر ۱۳۶۷- نامه معظم‌له به آیت‌الله خمینی مبنی بر لزوم برنامه‌ریزی دقیق جهت مبارزه اصولی با آمریکا و پاسخ آیت‌الله خمینی به آن. براساس خاطرات آیت‌الله منتظری این نامه، زمینه‌چینی و بهانه‌سازی مناسب سیاسی برای ختم آبرومندانۀ جنگ بود.
- ۱۷ تیر ۱۳۶۷- نامه معظم‌له به شورای عالی قضایی و سفارش به رعایت احتیاط در دماء و اموال مسلمین.
- ۲۵ تیر ۱۳۶۷- نامه آیت‌الله خمینی در تبیین ضرورت پذیرش آتش‌بس.
- ۱ مرداد ۱۳۶۷- پیام آیت‌الله منتظری به مردم ایران برای شرکت در راه‌پیمایی بیعت با امام در عید غدیر خم.
- مرداد ۱۳۶۷- صدور اجازه‌نامه‌ای از آیت‌الله خمینی مبنی بر اعدام افراد و نیروهای وابسته به گروه‌های سیاسی که دوره محکومیت خود را در زندان‌ها می‌گذراندند پس از آنکه تشخیص داده شود که هنوز سر موضع هستند و اعدام حدود ۲۸۰۰ تا ۳۸۰۰ نفر بااستناد به این نامه.
- ۹ مرداد ۱۳۶۷- نامه به آیت‌الله خمینی و اعتراض به اعدام‌های خلاف شرع و خلاف قانون چند هزار زندانی.
- ۱۳ مرداد ۱۳۶۷- نامه مجدد به آیت‌الله خمینی و اعتراض به ادامه اعدام‌ها در تهران و دیگر شهرها.
- ۲۴ مرداد ۱۳۶۷- احضار آقای اشراقی (دادستان تهران)، آقای رئیسی (معاون دادستان)، آقای تیری (قاضی شرع) و آقای پورمحمدی (نماینده اطلاعات) و اعلام خطر نسبت به

عواقب اعدام زندانیانی که دوره محکومیت خود را می‌گذرانند و اعتراض نسبت به این موضوع.

۷ آذر ۱۳۶۷- پیام به‌مناسبت شهادت مظلومانه آقای دکتر کاظم سامی.

۲۰ آذر ۱۳۶۷- نامه به آیت‌الله خمینی و ابراز نگرانی از تصمیم به بازنگری در قانون اساسی و تذکر برخی امور مهم دیگر.

۲ دی ۱۳۶۷- مصاحبه صریح با «یادواره ستاد دهه فجر درباره سالگرد انقلاب اسلامی» و تأکید بر حفظ اصول و مبانی انقلاب؛ که این مصاحبه موجب تشدید و علنی شدن تدریجی واکنش‌های آیت‌الله خمینی نسبت به ایشان شد و بازداشت سه ماهه مصاحبه‌کننده.

۲۱ بهمن ۱۳۶۷- سخنرانی تاریخی در آستانه ۲۲ بهمن مبنی بر لزوم پرهیز از تشریفات و یادآوری اهداف انقلاب به‌جای شعارها و خرج‌های اضافی و همچنین لزوم توبه سیاسی در رابطه با خطاها و اشتباهات صورت گرفته در جنگ و دیگر امور کشور.

۲۳ بهمن ۱۳۶۷- کتاب «دراسات فی ولایة الفقیه» ایشان به‌عنوان کتاب سال جمهوری اسلامی شناخته و جوایزی به آن تعلق گرفت.

۲۹ بهمن ۱۳۶۷- نامه غیرمنتظره انتقادی و تند آقایان کروی، امام‌جمارانی و حمید روحانی خطاب به آیت‌الله منتظری و چاپ آن در برخی بولتن‌ها از جمله بولتن مجلس شورای اسلامی.

۱ اسفند ۱۳۶۷- جوابیه مختصر آیت‌الله منتظری به نامه آقایان کروی، امام‌جمارانی و روحانی (این نامه با صلاح‌دید و مشورت دیگران در این تاریخ انتشار نیافت).

اسفند ۱۳۶۷- آخرین ملاقات با آیت‌الله خمینی و ارائه گزارشی از وضعیت اقتصادی، سیاسی و قضایی کشور.

۲۸ اسفند ۱۳۶۷- بازپس‌گیری وصیت‌نامه لاک‌ومهر شده آیت‌الله خمینی توسط یکی از اعضای بیت ایشان (این وصیت‌نامه غیر از وصیت‌نامه معروف و منتشر شده است).

۱۳۶۸

۳ و ۴ فروردین ۱۳۶۸- ارسال دو نامه خطاب به آیت‌الله خمینی درباره شدت یافتن جو سازی‌ها و گسترش بدخواهی‌ها و تذکر برخی نکات و اعلام آمادگی برای اجرای نظرات ایشان.

۵ فروردین ۱۳۶۸- قرائت شک‌برانگیز و غیرمنتظره نامه آیت‌الله منتظری درباره اعدام‌های سال ۶۷ از رادیوی «بی‌بی‌سی».

۶ فروردین ۱۳۶۸- نامه شدیدالحن و غیرمتعارف منسوب به آیت‌الله خمینی خطاب به آیت‌الله منتظری شامل ادعاها و اتهامات کذب و ناروا.

۷ فروردین ۱۳۶۸- ارسال نامه‌ای از طرف آیت‌الله منتظری خطاب به آیت‌الله خمینی در پاسخ به نامه منسوب به ایشان و اعلام عدم آمادگی برای رهبری آینده نظام.

۸ فروردین ۱۳۶۸- انتشار نامه‌ای منسوب به آیت‌الله خمینی خطاب به آیت‌الله منتظری و قبول برکناری ایشان از قائم‌مقامی رهبری.

۱۵ فروردین ۱۳۶۸- برخی اعتراضات پراکنده در نجف‌آباد و نامه آیت‌الله منتظری مبنی بر لزوم حفظ آرامش و اعلام نارضایتی از این‌گونه اعمال.

۲۵ فروردین ۱۳۶۸- انتشار جوابیه مختصر آیت‌الله منتظری خطاب به آقایان کروبی، امام‌جمارانی و روحانی.

۲۶ فروردین ۱۳۶۸- انتشار نامه‌ای منسوب به آیت‌الله خمینی درباره آیت‌الله منتظری خطاب به نمایندگان مجلس شورای اسلامی جهت پیشگیری از اعتراض آن‌ها.

۶ اردیبهشت ۱۳۶۸- نامه ۱۱ صفحه‌ای آقای سعید منتظری به آقایان کروبی، امام‌جمارانی و روحانی و پاسخ به ادعاهای آنان.

۹ اردیبهشت ۱۳۶۸- انتشار رنجامه سیداحمد خمینی خطاب به آیت‌الله منتظری در تیراژ وسیع توسط دستگاه‌های دولتی و انتشار هم‌زمان آن در تمام مطبوعات کشور.

۱۸ اردیبهشت ۱۳۶۸- نامه به آیت‌الله خمینی درباره اتهامات و شایعات منتشره در جراید حکومتی.

۲۳ اردیبهشت ۱۳۶۸- سخنان توضیحی ایشان درباره کناره‌گیری از قائم‌مقامی رهبری در آغاز درس خارج فقه.

۱ خرداد ۱۳۶۸- درگذشت حاج‌علی منتظری والد معظم‌له و تسلیت ۲۰۰ نماینده مجلس شورای اسلامی به ایشان.

دوران چهارم: ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶

۱۴ خرداد ۱۳۶۸- درگذشت آیت‌الله خمینی و پیام تسلیت آیت‌الله منتظری به این مناسبت.

۲۰ خرداد ۱۳۶۸- اطلاعیه ایشان جهت برگزاری مراسم ختم آیت‌الله خمینی در مسجد اعظم قم و ایجاد اغتشاش به منظور برهم‌زدن مراسم توسط لباس شخصی‌های معلوم‌الحال حکومتی.

۲۲ خرداد ۱۳۶۸- نامه به شورای بازنگری قانون اساسی و اعلام لزوم افقه و اعلم بودن رهبر و فوق قانون نبودن او.

۲۳ خرداد ۱۳۶۸- پیام تبریک به حجت‌الاسلام والمسلمین خامنه‌ای به مناسبت انتخاب وی به‌عنوان رهبری و تأکید بر لزوم مشورت در مسائل مهم با علما و شخصیت‌های متعهد و آگاه.

۲۵ خرداد ۱۳۶۸- پاسخ آقای خامنه‌ای به پیام تبریک معظم‌له.

۲۹ خرداد ۱۳۶۸- مصاحبه نشریه «کیهان فرهنگی» با معظم‌له پیرامون ابعاد علمی، فرهنگی و اخلاقی مرحوم آیت‌الله خمینی که اجازه انتشار نیافت.

۲۶ شهریور ۱۳۶۸- پایان درس خارج «ولایت فقیه» پس از ۵۵۵ جلسه درس.

۱۵ مهر ۱۳۶۸- ادامه بحث زکات از اول «مؤلفه قلوبهم».

۱۹ آبان ۱۳۶۸- تعیین هیئت امنای مدرسه دارالشفاء قم توسط معظم‌له.

۸ دی ۱۳۶۸- نامه به نمایندگان مجلس شورای اسلامی در مخالفت با استقراض خارجی.

۱۱ دی ۱۳۶۸- اعتراض به استقراض خارجی و بیان زیان‌های آن در سخنرانی عمومی.

۱۲ دی ۱۳۶۸- حمله اراذل و اوباش و لباس شخصی‌های شناخته‌شده حکومتی به بیت و دفتر معظم‌له (اولین حمله).

۱۶ دی ۱۳۶۸- بیانات معظم‌له در توضیح برخی مسائل و زیان استقراض خارجی.

۱۸ دی ۱۳۶۸- نامه اعتراضی جمعی از شاگردان معظم‌له خطاب به علما و مسئولان در اعتراض به حملات فیزیکی به بیت و هتاک‌های روزنامه‌ها از جمله روزنامه جمهوری اسلامی نسبت به ایشان.

۱۳۶۸- تدریس و شرح تحف العقول.

۱۳۶۸- بازداشت دکتر علی رستمی نوه آیت‌الله منتظری و برادر شهید یاسر رستمی، محکومیت به دو سال زندان و آزادی بعد از شش ماه حبس.

۱۳۶۸- رد تقاضای دیدار آقای گالیندوپل نماینده سازمان ملل از سوی ایشان به منظور حفظ حیثیت نظام.

۱۳۶۸- انتشار محدود کتاب «واقعیت‌ها و قضاوت‌ها» در پاسخ به سیل اتهامات و دروغ‌پردازی‌ها و بازداشت عده‌ای در رابطه با انتشار آن.

۱۳۶۹

فروردین ۱۳۶۹- انتشار کتاب «خاطرات سیاسی» محمد محمدی ری‌شهری، وزیر سابق اطلاعات، علیه آیت‌الله منتظری در تیراژ وسیع.

۲۰ اردیبهشت ۱۳۶۹- پیام تسلیت جمعی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی به مناسبت اولین سالگرد درگذشت پدر معظم‌له.

۷ تیر ۱۳۶۹- شکوائیه حجت‌الاسلام احمد منتظری به ریاست قوه قضائیه در مورد انتشار برخی از جزوات و بیانیه‌های حاوی مطالب کذب و توهین آمیز علیه آیت‌الله منتظری.

تیر ۱۳۶۹- تهیه و ویرایش جدید کتاب «واقعیت‌ها و قضاوت‌ها» با افزودن نقدهایی به خاطرات سیاسی آقای ری‌شهری.

۷ شهریور ۱۳۶۹- پیام تسلیت آیت‌الله منتظری به مناسبت درگذشت آیت‌الله سیدشهاب‌الدین مرعشی نجفی.

۲۹ دی ۱۳۶۹- بیانات معظم‌له پیرامون بحران خلیج فارس و کشتار مردم مسلمان عراق توسط نیروهای آمریکا.

۱۳۶۹- انتشار جلد چهارم کتاب «دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة» (۵۶۰ صفحه).

۱۳۶۹- انتشار جلد سوم «کتاب الزکاة» (۴۴۴ صفحه).

۱۳۷۰

بهار ۱۳۷۰- انتشار کتاب «احکام و مناسک حج» (۴۵۵ صفحه).

۲ فروردین ۱۳۷۰- پیام معظم‌له به آیت‌الله خوئی درباره حوادث خونین عراق.

۲۰ مرداد ۱۳۷۰- پیام به مناسبت تشکیل کنفرانس صلح خاورمیانه.

۸ آبان ۱۳۷۰- بیانات معظم‌له به مناسبت برپایی کنفرانس صلح مادرید.

۱۸ آذر ۱۳۷۰- پیام به ششمین کنفرانس سران کشورهای اسلامی در داکار (سنگال).

۲۷ آذر ۱۳۷۰- نامه سرگشاده خطاب به شیعیان حجاز و منطقه شرقی درباره فتوای استعماری یکی از اعضای مجلس اعلاى افتای سعودی در ایراد برخی اتهامات نسبت به شیعه.

۲۱ بهمن ۱۳۷۰- سخنان معظم‌له در پایان درس خارج فقه به‌مناسبت حوادث خونین الجزایر.

۲۸ بهمن ۱۳۷۰- بیانات معظم‌له به‌مناسبت شهادت آقای سیدعباس موسوی دبیر کل حزب‌الله لبنان، خانواده و همراهان وی.

۱۳۷۱

۷ اردیبهشت ۱۳۷۱- بیانات معظم‌له به‌مناسبت پیروزی انقلاب اسلامی در افغانستان.

۱۱ خرداد ۱۳۷۱- اتمام تدریس کتاب زکات پس از ۷۲۲ جلسه درس.

۱۷ مرداد ۱۳۷۱- درگذشت آیت‌الله سیدابوالقاسم خوئی و پیام تسلیت ایشان به‌همین مناسبت.

شهریور ۱۳۷۱- آغاز تدریس خارج «مکاسب محرمه».

۹ آبان ۱۳۷۱- بیانات معظم‌له به‌مناسبت کشتار مسلمانان در بوسنی و هرزگوین توسط صرب‌ها.

۱۷ آذر ۱۳۷۱- بیانات معظم‌له درباره تخریب مسجد بابرى هند و دیگر حوادث جهان اسلام.

۱۳۷۱- انتشار جلد چهارم «کتاب الزکاة» (۵۱۲ صفحه).

۱۳۷۱- بازداشت جمعی از علاقه‌مندان و شاگردان آیت‌الله منتظری از جمله آقای حاج داود کریمی و آقای محمود دردکشان.

۲۱ بهمن ۱۳۷۱- سخنرانی انتقادی به مناسبت سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی و اعتراض به دستگیری‌ها.

۲۳ بهمن ۱۳۷۱- یورش لباس شخصی‌ها با حمایت آشکار نیروهای حکومتی به درس آیت‌الله منتظری.

۲۳ بهمن ۱۳۷۱- محاصره و قطع برق و تلفن منطقه مسکونی آیت‌الله منتظری و حمله شبانه نیروهای سپاه و اطلاعات قم با فرماندهی آقای روح‌الله (خسرو) حسینیان از مسئولان دادسرای ویژه روحانیت به بیت، دفتر و حسینیه و غارت آرشیو دفتر و وجوهات شرعیه و... (دومین حمله).

۲۸ بهمن ۱۳۷۱- اطلاعیه دفتر معظم‌له درمورد سخنرانی ایشان و حادثه حمله به بیت، حسینیه و دفتر و غارت پاره‌ای از اموال.

۲۸ بهمن ۱۳۷۱- مصاحبه خبرگزاری جمهوری اسلامی با حجت‌الاسلام احمد منتظری راجع به هجوم شبانه به بیت فقیه عالیقدر.

۴ اسفند ۱۳۷۱- نامه آیت‌الله منتظری خطاب به آیت‌الله گلپایگانی درباره ضرورت حفظ استقلال حوزه‌های علمیه.

۱۰ اسفند ۱۳۷۱- نامه حجت‌الاسلام احمد منتظری به آیت‌الله مؤمن درمورد حمله و غارت بیت و دفتر.

۲۹ اسفند ۱۳۷۱- پیام کتبی کوتاه معظم‌له به مقام رهبری درباره هجوم شبانه به بیت و دفتر.

۲۹ اسفند ۱۳۷۱- شکوائیه مهندس فتح‌الله ربانی املشی (فرزند مرحوم آیت‌الله ربانی املشی) خطاب به آقای خامنه‌ای در اعتراض به حمله شبانه به بیت و دفتر فقیه عالیقدر.

۵ فروردین ۱۳۷۲- نامه حجت‌الاسلام احمد منتظری به حجت‌الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی (رئیس‌جمهور وقت) و ارائه گزارشی از حملات به بیت آیت‌الله منتظری و غارت دفتر و حسینیه ایشان.

اردیبهشت ۱۳۷۲- شکایت‌نامه جمعی از شخصیت‌های ملی مذهبی کشور خطاب به آیت‌الله یزدی (رئیس قوه قضائیه وقت) درمورد حمله به بیت و حسینیه آیت‌الله منتظری.

۱۰ اردیبهشت ۱۳۷۲- نامه سرگشاده و مفصل معظم‌له خطاب به ملت ایران در ارتباط با یورش به بیت و دفتر، حدود و اختیارات رهبری و عملکرد نامناسب دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت و غیرقانونی بودن این دادگاه.

۱۶ اردیبهشت ۱۳۷۲- پاسخ معظم‌له به پرسشی درمورد فدک.

۲۷ شهریور ۱۳۷۲- بیانات معظم‌له در پایان درس خارج فقه پیرامون مسائل فلسطین.

۱۳۷۲- مراجعه به بیمارستان لقمان حکیم تهران و جلوگیری مأموران وزارت اطلاعات از بستری شدن ایشان علی‌رغم توصیه اکید پزشکان معالج.

۲۶ آبان ۱۳۷۲- نامه معظم‌له در پاسخ به نامه انجمن اسلامی مهندسين و مرحوم مهندس مهدی بازرگان در ارتباط با مسئله «هدف از بعثت انبیاء(ع)».

۱۸ آذر ۱۳۷۲- درگذشت آیت‌الله سیدمحمدرضا گلپایگانی و پیام تسلیت ایشان به‌همین مناسبت (۱۹ آذر).

۲۱ دی ۱۳۷۲- نامه آقای سعید منتظری به آقای هاشمی رفسنجانی درمورد تعرض مأموران اداره اطلاعات قم به منزلی که در اختیار خانواده فقیه عالیقدر و خانواده شهید محمد منتظری بود.

۱۳۷۲- انتشار کتاب «شرح خطبه حضرت فاطمه زهرا(س) و ماجرای فدک» (۴۳۰

۱۳۷۲- ناتمام‌ماندن تدریس شرح تحف‌العقول و شروع تدریس اصول کافی.

۱۳۷۳

۲۳ فروردین ۱۳۷۳- بیانات معظم‌له به مناسبت ولادت حضرت معصومه (س) و یادآوری مشکلات جهان اسلام.

۲۹ فروردین ۱۳۷۳- بیانات ایشان به مناسبت کشتار بی‌رحمانهٔ مسلمانان شهر گوراژده در بوسنی.

۱۱ خرداد ۱۳۷۳- بیانات معظم‌له به مناسبت پنجمین سالگرد ارتحال آیت‌الله خمینی و موعظهٔ فضلا و طلاب.

۳۱ خرداد ۱۳۷۳- پیام به مناسبت حادثهٔ ناگوار بمب‌گذاری در حرم مطهر حضرت ثامن‌الائمه امام‌رضا(ع).

خرداد ۱۳۷۳- انتشار جلد اول کتاب «المکاسب المحرمة» (۶۰۵ صفحه).

۲۱ تیر ۱۳۷۳- نگارش پیام خصوصی و اعتراضی خطاب به آقای خامنه‌ای دربارهٔ استقلال حوزه و حفظ حریم مرجعیت (این پیام در تاریخ ۱۲ آبان ۱۳۷۳ توسط آیت‌الله مؤمن‌قمی به آقای خامنه‌ای داده شده است).

۱۳۷۳- ویرایش مجدد و انتشار جلد اول و دوم کتاب «نهاية الاصول» (۶۰۵ صفحه).

۱۳۷۳- انتشار کتاب «تعليقة على العروة الوثقى» (۵۴۴ صفحه).

۱۳۷۳- انتشار جلد اول «رسالة استفتائات» (۲۹۶ صفحه).

۲۹ شهریور ۱۳۷۳- بیانات معظم‌له پیرامون جنگ‌های داخلی افغانستان.

۹ آذر ۱۳۷۳- درگذشت آیت‌الله شیخ محمدعلی اراکی و پیام تسلیت ایشان به‌همین مناسبت.

۲ و ۳ دی ۱۳۷۳- حمله به دفتر و حسینیه پس از سخنان تند آقای خامنه‌ای علیه معظم‌له، شکستن تریبون درس و لوازم حسینیه (سوّمین حمله).

۳ دی ۱۳۷۳- نامه جمعی از شاگردان معظم‌له به حضرات علما و مراجع تقلید دربارهٔ اخلاص‌گری و اغتشاش در درس فقه حضرت آیت‌الله منتظری.

۶ دی ۱۳۷۳- نامه جمعی از اساتید و مدرسین دانشگاه به حجت‌الاسلام‌والمسلمین هاشمی رفسنجانی درمورد حمله به حسینیه و درس فقیه عالیقدر.

۱۸ دی ۱۳۷۳- شکایت جمعی از شاگردان معظم‌له به دادستان عمومی قم درمورد حمله‌کنندگان به دفتر و حسینیه (با ذکر اسامی حمله‌کنندگان) و ارسال رونوشت آن برای آقایان: خامنه‌ای، هاشمی رفسنجانی و محمد یزدی.

۲۴ دی ۱۳۷۳- نامه آقای سعید منتظری خطاب به آقای خامنه‌ای دربارهٔ حملات مکرر به حسینیه و درس والد معظم و ارائه لیستی از علاقه‌مندان و شاگردان زندانی آیت‌الله منتظری.

۱ بهمن ۱۳۷۳- پیام تسلیت به‌مناسبت درگذشت جناب آقای مهندس مهدی بازرگان.

۲۳ اسفند ۱۳۷۳- نامه به آیت‌الله پسندیده دربارهٔ خبر کسالت آقای سیداحمد خمینی.

۲۷ اسفند ۱۳۷۳- پیام تسلیت به‌مناسبت درگذشت آقای سیداحمد خمینی.

۱۳۷۴

۴ اردیبهشت ۱۳۷۴- اتمام تدریس اصول کافی پس از حدود ۵۰۰ جلسه درس.

۷ آبان ۱۳۷۴- بیانات معظم‌له به‌مناسبت شهادت دکتر فتحی شقاقی رهبر جهاد اسلامی فلسطین.

۱۳۷۵

۲۶ فروردین ۱۳۷۵- بیانات معظم‌له به‌مناسبت حملات اسرائیل به جنوب لبنان.

۱۴ آذر ۱۳۷۵- بیانات معظم‌له در ارتباط با حمله به بیت آیت‌الله سیستانی در نجف اشرف و شکسته‌شدن حریم مرجعیت.

آذر ۱۳۷۵- انتشار جلد دوم «المکاسب المحرمة» (۶۶۸ صفحه).
 ۱۳۷۵- انتشار کتاب «استفتائات مسائل ضمان» (۲۲۳ صفحه).

۱۳۷۶

۱۳۷۶- آغاز تدریس کلمات قصار نهج‌البلاغه.

۶ اردیبهشت ۱۳۷۶- پاسخ به پرسشی در آستانه برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و دعوت مردم به شرکت در انتخابات و انتخاب فردی امین، متعهد، قوی‌الاراده، آگاه و باتجربه و در نتیجه جلوگیری از ورود کاندیداهای تحمیلی.

۱۲ اردیبهشت ۱۳۷۶- آغاز تدریس خصوصی منظومه حکمت (برای فرزندان و دامادها).

۵ خرداد ۱۳۷۶- پیام تبریک به حجت‌الاسلام سیدمحمد خاتمی به مناسبت انتخاب وی به ریاست جمهوری و توصیه عمل به احکام اسلام و قانون اساسی، به کارگیری نیروهای مخلص، فداکار و کارآمد، اجتناب از انحصارطلبی و تنگ‌نظری، تأمین آزادی‌های اجتماعی و رسیدگی به امور معیشتی و اقتصادی مردم و توصیه اکید به داشتن قاطعیت در اعمال و وظایف محوله با توجه به پشتوانه قانونی و مردمی.

۶ مرداد ۱۳۷۶- حضور در بیت مرجع متوفی آیت‌الله سیدمحمد حسینی روحانی، جهت تسلیت به بازماندگان.

۱۴ آبان ۱۳۷۶- پاسخ به سؤال جمعی از اساتید دانشگاه در مورد حکم شرعی لزوم تشکیل احزاب مستقل و عضویت در آن.

۲۱ آبان ۱۳۷۶- بیانات معظم‌له در مورد وجوب امر به معروف و نهی از منکر و مظلومیت مرجعیت شیعه.

۲۳ آبان ۱۳۷۶ (۱۳ رجب ۱۴۱۸ ق) - ایراد سخنرانی تاریخی در اعتراض به دولتی شدن مرجعیت شیعه، عدم استقلال قوای سه‌گانه، ردّ فراقانونی بودن رهبر و محدود بودن قدرت وی طبق قانون اساسی، لزوم آزادی احزاب و ابراز نظریه تفکیک قوا.

دوران پنجم: ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۱

۲۸ آبان ۱۳۷۶ - حمله و وحشیانه و برنامه‌ریزی شده اراذل و اوباش شناخته شده حکومتی به حسینیه، دفتر و بیت معظم له (پس از سخنرانی آقای جوادی آملی در مسجد اعظم قم)؛ و سپس پلمب حسینیه شهدا به حکم دادگاه ویژه روحانیت و اشغال دفتر توسط سپاه قم، آغاز حصر خانگی با حکم شورای عالی امنیت ملی و راه‌اندازی موج گسترده و سنگین فشارها و حملات و اهانت‌ها در مطبوعات، رادیو و تلویزیون، نماز جمعه‌ها. دستگیری و تزییقات فراوان برای ایشان، خانواده، شاگردان و علاقه‌مندان (چهارمین حمله).

۲۸ آبان ۱۳۷۶ - اولین بیانیه معظم له پس از حمله و وحشیانه به حسینیه و بیت؛ و حصر ایشان.

۵ آذر ۱۳۷۶ - سخنرانی تند و توهین‌آمیز آقای خامنه‌ای در جمع بسیجیان تهران برای تشدید اقدامات و حملات علیه آیت‌الله منتظری.

۸ بهمن ۱۳۷۶ - نامه ۸۴ تن از شخصیت‌های علمی و فرهنگی کشور خطاب به آقای خاتمی (رئیس‌جمهور وقت) در محکومیت حمله به بیت آیت‌الله منتظری.

اسفند ۱۳۷۶ - تجمع و اعتصاب مردم و بازاریان نجف‌آباد در اعتراض به حصر و تزییقات نسبت به آیت‌الله منتظری و اطلاعیه جمعی از خانواده‌های شهدا در این باره.

۲۸ اسفند ۱۳۷۶ - نامه سرگشاده ۳۸۵ تن از علما، اساتید و محققان حوزه علمیه به مراجع عظام در رابطه با ادامه حصر حضرت آیت‌الله منتظری.

۱۳۷۷

نوروز ۱۳۷۷- اجازة اولین ملاقات بستگان و خویشاوندان پس از شروع حصر خانگی.

۱ اردیبهشت ۱۳۷۷- انتقال آیت‌الله منتظری از حصر خانگی به بیمارستان خاتم‌الانبیاء در تهران تحت تدابیر شدید امنیتی و استقبال مردم از ایشان به‌هنگام بازگشت.

اردیبهشت ۱۳۷۷- بازداشت جمعی از روحانیون و مردم در جریان مراسم سوگواری روزهای تاسوعا و عاشورا در منزل آقای احمد منتظری.

۷ تیر ۱۳۷۷- انتشار جزوه تألیفی ایشان باعنوان «ولایت فقیه و قانون اساسی» (در ۵ فصل، ۴۴ صفحه).

۳۰ مرداد ۱۳۷۷- نامه سرگشاده حجت‌الاسلام احمد منتظری خطاب به آقای خاتمی (رئیس‌جمهور وقت) درباره تزییقات ایجاد شده و ادامه حصر والد معظم.

تابستان ۱۳۷۷- انتشار کتابی توسط اداره سیاسی ستاد نمایندگی ولی‌فقیه در سپاه پاسداران باعنوان «از جدایی تا رویارویی» درباره ماجرای آبان ۱۳۷۶ (۱۳ رجب) و حوادث پس از آن، با هدف تخریب آیت‌الله منتظری.

تابستان ۱۳۷۷- راه‌اندازی نمایشگاهی باعنوان «پیچک انحراف» توسط وزارت اطلاعات در زمان وزارت آقای درّی نجف‌آبادی در شهرهای تهران، اصفهان و قم برای دامن‌زدن به قضایای سیدمهدی هاشمی با هدف تضعیف آیت‌الله منتظری.

پاییز ۱۳۷۷- انتشار محدود و ویرایش نهایی کتاب «واقعیت‌ها و قضاوت‌ها» در پاسخ به اکاذیب، تحریفات و مجعولات منتشره در نشریات، کتاب‌ها، رادیو تلویزیون و منابر، (۶۹۰ صفحه).

۳ آذر ۱۳۷۷- انتشار پیام آیت‌الله منتظری درمورد قتل ناجوانمردانه مرحوم داریوش فروهر و همسرش، که فضای ابهام را شکست و راه را برای پیگیری دیگران گشود.

۱۶ آذر ۱۳۷۷- نامه مهندس فتح‌الله ربانی املشی فرزند مرحوم آیت‌الله ربانی املشی خطاب به آقای درّی (وزیر اطلاعات وقت) در اعتراض به برگزاری نمایشگاه پیچک انحراف و سوءاستفاده از نام پدر ایشان جهت نیل به اهداف سیاسی.

۲۴ آذر ۱۳۷۷- توصیه‌هایی به «روزنامه خرداد» در پی درخواست حجت‌الاسلام والمسلمین آقای عبدالله نوری.

۱۹ دی ۱۳۷۷- پیام ایشان به مناسبت قتل‌های فجیع سال ۱۳۷۷ توسط نیروهای رسمی وزارت اطلاعات.

۱۲ بهمن ۱۳۷۷- پاسخ به سؤالات کتبی جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه در آستانه بیستمین سالگرد انقلاب اسلامی.

۲۳ بهمن ۱۳۷۷- پیام به مناسبت رحلت مظلومانه آیت‌الله آذری قمی.

۲۹ بهمن ۱۳۷۷- پاسخ به سؤال ماهنامه «کیان» در باب تزاحم «دین، مدارا و خشونت».

۱۳۷۷- ادامه تدریس خصوصی منظومه حکمت (برای فرزندان) در ایام حصر، ۱۱۹ جلسه درس در امور عامه.

۱۳۷۷- بازداشت یک ماهه حاج‌غلامعلی رستمی، داماد ایشان و پدر شهید یاسر رستمی.

۱۳۷۷- نامه محرمانه آیت‌الله شبیری زنجانی به آقای خامنه‌ای در اعتراض به نحوه برخورد با آیت‌الله منتظری.

۱۳۷۸

۱۳۷۸- بازداشت حجت‌الاسلام والمسلمین سیدهادی هاشمی برای دومین بار در جمهوری اسلامی (۷ ماه حبس در سلول انفرادی و چند نفره و سپس ۲ ماه در خانه‌های امن وزارت اطلاعات).

۲۲ فروردین ۱۳۷۸- پیام به مناسبت شهادت مظلومانه سپید صیاد شیرازی.

۶ اردیبهشت ۱۳۷۸- فریاد اعتراض مردم نجف‌آباد در روز عاشورا نسبت به ادامه حصر آیت‌الله منتظری.

۱۷ خرداد ۱۳۷۸- پاسخ به سؤال جمعی از طلاب حوزه علمیه قم پیرامون «نظارت استصوابی».

۵ تیر ۱۳۷۸- پاسخ به نامه آقای دکتر عبدالکریم سروش در نقد مقاله «در باب تراحم».

۲۰ تیر ۱۳۷۸- انتشار پیامی به مناسبت هتک حرمت دانشگاه و دانشجو در واقعه ۱۸ تیر ۷۸ (حمله به خوابگاه دانشجویان دانشگاه تهران).

۱۲ مرداد ۱۳۷۸- پاسخ به پرسش‌هایی پیرامون «خشونت یا تسامح و تساهل».

آبان ۱۳۷۸- توقیف «روزنامه خرداد» و زندانی شدن حجت‌الاسلام آقای عبدالله نوری صاحب امتیاز و سردبیر آن، توسط دادگاه ویژه روحانیت؛ یکی از اتهامات ایشان ترویج سیاسی آیت‌الله منتظری در روزنامه خرداد بود.

۶ دی ۱۳۷۸- پاسخ معظم‌له به سؤالات کتبی خبرگزاری رویترز و روزنامه گاردین.

۱۴ بهمن ۱۳۷۸- چاپ کاریکاتوری توهین‌آمیز از آیت‌الله منتظری در هفته‌نامه «پرتو سخن» متعلق به مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، تحت اشراف آقای مصباح یزدی.

۲۱ بهمن ۱۳۷۸- پیام ایشان به مناسبت انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی.

۲۲ بهمن ۱۳۷۸- انتشار جزوه تألیفی معظم‌له با عنوان «حکومت مردمی و قانون اساسی» (در ۸ فصل، ۶۰ صفحه).

۲۲ اسفند ۱۳۷۸- پیام در رابطه با ترور آقای دکتر سعید حجاریان (سردبیر روزنامه صبح امروز و عضو شورای شهر تهران).

۱۳۷۹

۲۴ فروردین ۱۳۷۹- پاسخ به سؤالات شورای اسلامی شهر تهران در مورد «خسونت و تور».

۲۶ فروردین ۱۳۷۹- پاسخ به سؤالات نشریه «پیام هاجر» در خصوص مضرات و عواقب سوء ممانعت از حق تحقیق و تفحص مجلس نسبت به نهادهای مربوط به مقام رهبری.

۶ اردیبهشت ۱۳۷۹- مصاحبه کتبی «بخش فارسی رادیو فرانسه» پیرامون بازداشت روزنامه‌نگاران و توقیف روزنامه‌ها.

۲۱ اردیبهشت ۱۳۷۹- پیام به مردم جهان در گفتگو با روزنامه «فرانکفورتر آگماینه» آلمان.

۲۵ اردیبهشت ۱۳۷۹- مصاحبه روزنامه «الشرق الأوسط» با آیت‌الله منتظری.

۷ تیر ۱۳۷۹- مصاحبه کتبی «جامعه معلمان ایران» با معظم‌له.

۱۷ مرداد ۱۳۷۹- مصاحبه کتبی رادیوی «بی‌بی‌سی» با معظم‌له در مورد مسکوت گذاشتن طرح اصلاح قانون مطبوعات.

۳۱ مرداد ۱۳۷۹- مصاحبه هفته‌نامه اسپانیایی «تمپو».

مرداد ۱۳۷۹- توقیف «هفته‌نامه آوا» و محکومیت آقای مهندس مصطفی ایزدی مدیرمسئول آن. یکی از اتهامات، انعکاس اخبار و نظرات آیت‌الله منتظری بود.

تابستان ۱۳۷۹- تأسیس پایگاه اینترنتی آیت‌الله منتظری، نخستین پایگاه اینترنتی یک مرجع تقلید شیعه.

۲۲ شهریور ۱۳۷۹- مصاحبه نشریه «چشم‌انداز ایران» در رابطه با مجمع تشخیص مصلحت نظام.

شهریور ۱۳۷۹- انتشار غیررسمی کتاب «بخشی از خاطرات آیت‌الله منتظری» (۲ جلد،

۱۶۰۰ صفحه).

- ۲ مهر ۱۳۷۹- پاسخ به سؤالات فرهنگی و هنری «جامعه هنری و سینمایی ایران».
- ۶ مهر ۱۳۷۹- مصاحبه کتبی «رادیو صدای ایران» با معظم‌له.
- ۱۱ مهر ۱۳۷۹- پاسخ به نامه جمعی از شاگردان درمورد پیشنهاد شروع درس فقه از طریق تلویزیون مداربسته (به‌علت شرایط و محدودیت‌های ایام حصر).
- ۲۲ مهر ۱۳۷۹- مصاحبه کتبی «بخش فارسی رادیو آزادی» با معظم‌له درمورد محکومیت حجت‌الاسلام یوسفی اشکوری.
- ۳۰ مهر ۱۳۷۹- پیام به‌مناسبت شروع مجدد انتفاضه فلسطین.
- ۲۰ آبان ۱۳۷۹- پاسخ به نامه جمعی از دانشجویان دانشگاه تهران درمورد مصاحبه‌های معظم‌له با رسانه‌های خارجی.
- ۱۶ آذر ۱۳۷۹- بازداشت آقای سعید منتظری با حکم دادرسی ویژه روحانیت و توسط اداره اطلاعات قم به‌اتهام انتشار نوار ویدئویی مربوط به بازجویی و شکنجه متهمان قتل‌های زنجیره‌ای پاییز ۱۳۷۷ و پخش کتاب خاطرات آیت‌الله منتظری.
- ۱۳۷۹- بازداشت مجدد حاج‌غلامعلی رستمی داماد معظم‌له.
- ۳ دی ۱۳۷۹- پاسخ به برخی شایعات درمورد خاطرات منتشر شده معظم‌له.
- ۱۰ دی ۱۳۷۹- قرار گرفتن متن کامل خاطرات آیت‌الله منتظری بر روی شبکه جهانی اینترنت.
- ۲۲ دی ۱۳۷۹- پاسخ به پرسش‌های دانشجویان دانشگاه امیرکبیر.
- ۱۴ بهمن ۱۳۷۹- پاسخ به استفتائی درمورد گفتگوی تمدن‌ها.
- ۱۹ بهمن ۱۳۷۹- مصاحبه کتبی «بخش فارسی رادیو آمریکا» به‌مناسبت سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی.

۲۰ بهمن ۱۳۷۹- مصاحبه آقای محسنی اژه‌ای دادستان دادگاه ویژه روحانیت در مورد دستگیری آقای سعید منتظری و مطرح کردن کمک‌رسانی آیت‌الله منتظری به خانواده زندانیان به عنوان یکی از اتهامات.

۷ اسفند ۱۳۷۹- پاسخ به پرسش‌های مجله دیدگاه، چاپ کانادا.

۲۰ اسفند ۱۳۷۹- پاسخ به پرسش‌های روزنامه داج، چاپ هلند.

۲۰ اسفند ۱۳۷۹- پاسخ به پرسش‌هایی پیرامون فراندوم.

۱۳۸۰

۱۲ فروردین ۱۳۸۰- پاسخ به پرسش‌های مهندس مصطفی ایزدی در مورد انگیزه چاپ و انتشار کتاب خاطرات.

۲۱ فروردین ۱۳۸۰- پیام به مناسبت بازداشت‌های سیاسی نیروهای ملی مذهبی.

۱۸ اردیبهشت ۱۳۸۰- پاسخ به سؤالات شرعی خانواده‌های بازداشت‌شدگان سیاسی.

۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۰- پیام به مناسبت فاجعه سقوط هواپیما و رحلت جانگداز جمعی از خدمتگزاران به کشور و ملت.

۱۸ خرداد ۱۳۸۰- مصاحبه معظم‌له پس از شرکت در انتخابات ریاست جمهوری در شرایط حبس خانگی.

۲۴ خرداد ۱۳۸۰- نامه تظلم‌خواهی فرزندان آیت‌الله منتظری خطاب به مراجع عظام تقلید.

۲۹ خرداد ۱۳۸۰- پزشکان معالج گزارش خود از وضعیت جسمی معظم‌له را برای آقای خاتمی (رئیس‌جمهور وقت) ارسال نمودند. در این گزارش لزوم بستری شدن ایشان اعلام شده بود.

تیر ۱۳۸۰ - سومین دورهٔ بازداشت حجت‌الاسلام سیدهادی هاشمی، همچنین بازداشت ۱۰ نفر از شاگردان و اعضای دفتر آیت‌الله منتظری از جمله آقای مجتبی فیض (داماد معظم‌له).

۷ تیر ۱۳۸۰ - پاسخ به پرسش‌های روزنامهٔ فرانسوی امانیته.

۷ تیر ۱۳۸۰ - ممانعت از برگزاری مراسم سالگرد شهادت حجت‌الاسلام محمد منتظری توسط نیروهای ادارهٔ اطلاعات قم، سپاه و دادسرای ویژهٔ روحانیت و ضرب و جرح و بازداشت تعدادی از مردم معترض.

۸ تیر ۱۳۸۰ - بیانیهٔ خانم حرّی (همسر شهید محمد منتظری) دربارهٔ ممانعت از برگزاری مراسم شهید محمد و سپس شکایت سپاه قم از ایشان و چندین بار احضار به دادگاه.

۲۱ تیر ۱۳۸۰ - پاسخ به پرسش‌های مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی دربارهٔ مادهٔ قانونی اهانت به مقدسات و سبّ النبی.

۲۳ تیر ۱۳۸۰ - پاسخ به پرسش‌های حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محسن کدیور پیرامون محاربه، افساد فی‌الأرض و ...

۲۵ تیر ۱۳۸۰ - حملهٔ نیروهای دادسرای ویژهٔ روحانیت قم به منزل حجت‌الاسلام احمد منتظری، غارت برخی وسایل و جوش دادن درب‌های آن.

۲۶ و ۲۹ تیر ۱۳۸۰ - بیانیهٔ حجت‌الاسلام احمد منتظری دربارهٔ حمله به منزل ایشان و پلمب و مسدودکردن درب اتاق‌های منزل.

۳۰ شهریور ۱۳۸۰ - پاسخ به پرسش‌های جامعهٔ معلمان ایران.

۲۵ آبان ۱۳۸۰ - آزادی آقای سعید منتظری پس از ۳۴۵ روز زندان (بازداشتگاه ادارهٔ اطلاعات قم، زندان ۵۹ سپاه و بند ۲۴۰ زندان اوین)، که ۳۲۵ روز آن در سلول انفرادی و ۲۰ روز باقیمانده در اتاقی چند نفره بود.

۲ آذر ۱۳۸۰ - پیام معظم‌له به ملت مسلمان و متعهد افغانستان.

۲۶ آذر ۱۳۸۰- درگذشت آیت‌الله سیدمحمد شیرازی و پیام تسلیت آیت‌الله منتظری به‌همین مناسبت (۲۷ آذر ۱۳۸۰).

۱۳۸۰- انتشار جلد سوّم «المکاسب المحرمة» (۳۲ صفحه).

۱۳۸۰- انتشار کتاب «نظام الحکم فی الاسلام» (خلاصه کتاب دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة؛ همراه با تعلیقات و نظرات توضیحی، ۶۶۳ صفحه).

۱۳۸۰- انتشار جلد اوّل تا سوّم کتاب «درس‌هایی از نهج‌البلاغه» (مجموعاً ۱۹۳۶ صفحه).

۲۶ بهمن ۱۳۸۰- درگذشت خواهر آیت‌الله منتظری و برگزاری مراسم یادبود وی بدون حضور معظم‌له.

۱۳۸۱

۲۳ فروردین ۱۳۸۱- پیام تسلیت به‌مناسبت درگذشت آقای دکتر یدالله سبحانی.

۲۸ اردیبهشت ۱۳۸۱- پاسخ به استفتای شرعی درمورد مصافحه با غیرمحارم.

۱۹ خرداد ۱۳۸۱- سؤال ۲۰ نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی از وزیر دادگستری مبنی بر ارائه مستندات قانونی در رابطه با حصر آیت‌الله منتظری و بازداشت گسترده و وسیع مردم، شاگردان، اعضای دفتر و وابستگان ایشان.

۷ تیر ۱۳۸۱- پاسخ به نامه «مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم» درمورد استقلال حوزه علمیه و قداست مرجعیت شیعه.

۱۷ تیر ۱۳۸۱- استعفاى آیت‌الله طاهری اصفهانی از امامت جمعه اصفهان در اعتراض به وضعیت سیاسی کشور و ادامه حصر آیت‌الله منتظری.

۶ مرداد ۱۳۸۱- نامه سرگشاده انجمن‌های اسلامی دانشجویان (دفتر تحکیم وحدت) به آقای خاتمی در اعتراض به حصر آیت‌الله منتظری.

۷ مرداد ۱۳۸۱- معرفی حجج اسلام‌والمسلمین سیدمحمدعلی ایازی، محسن کدیور و احمد قابل از سوی آیت‌الله‌العظمی منتظری جهت مصاحبه و چت در فضای اینترنت به‌نمایدگی از ایشان.

۱۶ مرداد ۱۳۸۱- پاسخ به سؤالاتی درمورد اظهارات آقای دکتر سیدهاشم آقاجری که منجر به اتهام ارتداد وی شده بود.

۱۸ شهریور ۱۳۸۱- نامهٔ جامعهٔ معلمان ایران باعنوان: «چه باید کرد؟» و پاسخ معظم‌له به آن.

۳۰ مهر ۱۳۸۱- پیام به نمایندگان مجلس شورای اسلامی در رابطه با نظارت استصوابی.

۵ آبان ۱۳۸۱- عزیمت به بیمارستان رسول اکرم تهران تحت تدابیر کم‌سابقهٔ امنیتی.

۱۷ آبان ۱۳۸۱- پیام در اعتراض به حکم اعدام آقای دکتر سیدهاشم آقاجری.

۲۰ دی ۱۳۸۱- اطلاعیهٔ حجت‌الاسلام احمد منتظری دربارهٔ روند بیماری آیت‌الله منتظری و شرایط خطرناک و نامطلوب جسمی ایشان.

۲۷ دی ۱۳۸۱- نامهٔ آیت‌الله‌طاهری اصفهانی خطاب به مراجع تقلید، حضرات آیات: شبیری، وحید خراسانی، تبریزی، بهجت، فاضل لنکرانی، مکارم، صافی گلپایگانی، صانعی، موسوی‌اردبیلی و نوری همدانی درمورد لزوم رفع حصر از آیت‌الله منتظری.

دی ۱۳۸۱- ارسال نامه‌ای با امضای ۱۱۰ تن از نمایندگان مجلس شورای اسلامی به هیئت‌رئیس‌ه جهت قرائت در صحن علنی مجلس، که در آن خواستار لغو مصوبهٔ شورای عالی امنیت ملی و آزادی آیت‌الله منتظری از حصر شده بودند. این نامه با صلاح‌دید آقای کربوبی (رئیس وقت مجلس) در صحن علنی قرائت نشد و نهایتاً رونوشت نامه برای آقای خاتمی (رئیس‌جمهور وقت) ارسال گردید.

دی ۱۳۸۱۰- نامه جمع کثیری از روحانیون و فضلاى حوزه علمیه خطاب به آقای کوفی‌عنان دبیرکل سازمان ملل متحد درباره احتمال خطرات جانی تداوم حصر آیت‌الله منتظری.

۵ بهمن ۱۳۸۱- بیانیه نهضت آزادی ایران و جبهه مشارکت قم در اعتراض به ادامه حصر معظم‌له.

۹ بهمن ۱۳۸۱- مصاحبه تاریخی آیت‌الله منتظری با رادیوی «بی‌بی‌سی» و اعلام پایداری بر مواضع گذشته و تکذیب قاطع هرگونه درخواست برای آزادی ازسوی خود و فرزندان (ساعاتی قبل از رفع حصر).

دوران ششم: ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۸

۱۰ بهمن ۱۳۸۱- رفع حصر از آیت‌الله منتظری پس از تحمل ۵ سال و ۲ ماه و ۱۲ روز زندان خانگی.

۱۱ بهمن ۱۳۸۱- تشرّف به حرم حضرت معصومه(س) پس از ۵ سال حصر.

بهمن ۱۳۸۱- دیدار مراجع تقلید، اساتید دانشگاه، فعالان سیاسی و اجتماعی، جمعی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی، روحانیون و طلاب و دیگر اقشار مختلف مردم با ایشان. بهمن ۱۳۸۱- بستری شدن چند روزه در بیمارستان کامکار قم.

بهمن ۱۳۸۱- کشف یک عدد شنود مخفی (دوربین و میکروفن) کارگذاشته شده توسط نیروهای امنیتی و اطلاعاتی از محل دفتر معظم‌له و تحویل آن به اداره اطلاعات قم.

۴ اسفند ۱۳۸۱- ممانعت سپاه پاسداران قم از رفتن آیت‌الله منتظری به تهران جهت معالجه علی‌رغم رفع حصر.

۸ اسفند ۱۳۸۱- دیدار اعضای کمیسیون حقوق بشر اسلامی با معظم‌له.

۱۸ اسفند ۱۳۸۱- بیانیه دفتر آیت‌الله منتظری در مورد عدم رفع حصر کامل از معظم‌له و توضیقات باقی مانده.

۱۳۸۱- انتشار غیررسمی جلد اول کتاب «دیدگاه‌ها» حاوی کلیه پیام‌ها و نظریات معظم‌له در زمان حصر غیرقانونی، (۷۲۵ صفحه).

۱۳۸۲

۱۴ فروردین ۱۳۸۲- دیدار اعضای انجمن دفاع از آزادی مطبوعات با معظم‌له.

۱۲ اردیبهشت ۱۳۸۲- دیدار جمعی از اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های تربیت مدرس، تهران، علوم پزشکی و امام‌حسین(ع).

۲۲ خرداد ۱۳۸۲- دیدار اعضای شورای عالی، فراکسیون و دبیران استانهای حزب همبستگی.

۸ تیر ۱۳۸۲- پاسخ به سؤال دانشجویان پیرامون هجوم به خوابگاه‌های دانشجویی.

۱۳۸۲- ادامه دیدارها با گروه‌های دانشجویی و اقشار مختلف مردم و مصاحبه نشریات و روزنامه‌ها و خبرگزاری‌های خارجی (از جمله: نشریه ژاپنی یومیوری؛ نشریه اسپانیایی ال‌پایس و خبرگزاری رویترز؛ خبرنگار کانادایی؛ سردبیر و خبرنگار روزنامه واشنگتن پست؛ نشریه استرالیایی سیدنی مورنینگ هرالد؛ روزنامه انگلیسی گاردین؛ خبرگزاری ژاپنی کیودو؛ هفته‌نامه اتریشی و رلاگزروپ؛ روزنامه ایتالیایی کریره دلایسرا؛ نشریه دانمارکی پلتيکن؛ روزنامه آلمانی اشترن؛ مجله فلوشیپ چاپ نیویورک؛ مصاحبه تلویزیونی شبکه جهانی بی‌بی‌سی و نشریه شیکاگو تریبون).

۱۳۸۲- تدریس مجلد نهج البلاغه.

۱۹ شهریور ۱۳۸۲ (۱۳ رجب ۱۴۲۴)- اشاره به سخنرانی ۱۳ رجب سال ۱۳۷۶ و

پیامدهای آن در سخنرانی سالروز تولد حضرت علی(ع).

۲۶ شهریور ۱۳۸۲- شروع مجلد درس خارج مکاسب محرّمه و متوقف شدن آن به علت کسالت معظم‌له پس از ۱۲ جلسه.

۲۲ مهر ۱۳۸۲- صدور اجازه صرف و جوهات شرعیّه برای حمایت از پژوهشگران و نویسندگان با نظارت آقای عمادالدین باقی.

۳ آذر ۱۳۸۲- پاسخ به سؤالات جمعی از فعالان سیاسی در مورد «زندان و زندانی سیاسی».

۱۳۸۲- انتشار کتاب «از آغاز تا انجام» (یادگار زندان اوین) مشتمل بر مباحث کلامی و اصول عقاید، (۳۲۷ صفحه).

۱۳۸۲- تدوین مجلد کتاب «تعليقة على العروة الوثقى».

۱۹ دی ۱۳۸۲- دیدار و مصاحبه هیئت تحریریه ماهنامه نامه.

۵ بهمن ۱۳۸۲- ارسال نامه‌ای خطاب به اعضای شورای نگهبان با ذکر فلسفه ایجاد این شورا و انتقاد نسبت به نظارت استصوابی و غیرقانونی بودن آن و نیز انتقاد از رد صلاحیت‌های گسترده کاندیداهای مجلس و لزوم تجدیدنظر در رد صلاحیت‌ها و تذکراتی چند در رابطه با برخوردها و عملکرد شورا.

۱۲ بهمن ۱۳۸۲- پاسخ به سؤال «خبرگزاری ایلنا» درباره فلسفه نظارت شورای نگهبان بر انتخابات.

۱۴ بهمن ۱۳۸۲- دیدار جمعی از نمایندگان متحصن و مستعفی مجلس شورای اسلامی (مجلس ششم) با معظم‌له و سفارش ایشان به استقامت در استیفای حقوق ملت و انتقاد از رد صلاحیت کاندیداها توسط شورای نگهبان.

۱۳۸۳

۳ اردیبهشت ۱۳۸۳- دیدار اعضای «انجمن دفاع از آزادی مطبوعات» با معظم‌له و سفارش ایشان به لزوم استقامت در برابر مشکلات؛ پایداری در حفظ عقیده؛ لزوم آزادی فکر و اندیشه؛ آزادی عقیده و آزادی بیان و ضرورت وجود رسانه‌های آزاد و مستقل.

۶ اردیبهشت ۱۳۸۳- تدریس صلاة مسافر (۲۶ جلسه).

۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۳- پاسخ به پرسش‌هایی پیرامون مجازات‌های اسلامی.

۲۰ مرداد ۱۳۸۳- پاسخ به نامه آقای سیدمحمد خاتمی (رئیس‌جمهور وقت) تحت عنوان «نامه‌ای برای فردا» و ذکر استقبال غیرمنتظره مردم از آقای خاتمی در انتخابات و ناامیدی و یأس یا بدبینی آنان پس از ۷ سال ریاست جمهوری ایشان به دلیل وعده‌هایی که عملی نشد.

۱۶ شهریور ۱۳۸۳- پیام تسلیت به‌مناسبت شهادت فرمانده شجاع جنگ، آقای حاج‌داوود کریمی.

شهریور ۱۳۸۳- انتشار «رساله حقوق» (۱۳۶ صفحه).

۲۲ آبان ۱۳۸۳- پیام به‌مناسبت درگذشت برادر مجاهد، آقای ابوعمار یاسر عرفات.

۲ دی ۱۳۸۳- پیام به حضرات آیات عظام و علمای نجف و کربلا درباره لزوم شرکت مردم عراق در یک انتخابات آزاد و کسب استقلال واقعی مردم و کوتاه‌شدن دست اشغالگران از عراق.

۳۰ دی ۱۳۸۳- آغاز تدریس «روضه کافی».

۲ بهمن ۱۳۸۳- دیدار دبیر کل و اعضای نهضت آزادی ایران در دهمین سالگرد بزرگداشت مرحوم مهندس مهدی بازرگان.

۱۳۸۳- انتشار جلد دوم «رساله استفتائات» (۵۸۲ صفحه).

۱۳۸۳- ادامه دیدارها با گروه‌های دانشجویی و اقشار مختلف مردم و مصاحبه نشریات و روزنامه‌ها و خبرگزاری‌های خارجی (از جمله: مجله تایم، چاپ آمریکا؛ خبرنگار آلمانی بخش غربی صدای آلمان و خبرنگار نشریه دویچه آلمان؛ خبرنگار روابط بین‌الملل تلویزیون اتریش؛ هفته‌نامه پیک روز، چاپ کانادا؛ خبرنگار صدای آمریکا؛ خبرنگار ایتالیایی؛ خبرگزاری آسوشیتدپرس؛ نشریه مصری الوطن العربی؛ پاسخ کتبی به سؤالات رادیو فردا؛ پاسخ به پرسش بخش فارسی رادیو بی‌بی‌سی؛ پاسخ به پرسش دانشجویان دانشگاه کلن آلمان و پاسخ به سؤالات خبرگزاری رویترز).

۱۳۸۴

۱۵ فروردین ۱۳۸۴- پیام تسلیت به‌مناسبت درگذشت «پاپ ژان پل دوم» رهبر مسیحیان کاتولیک جهان.

۱۸ فروردین ۱۳۸۴- پاسخ به پرسش‌های انجمن اسلامی دانشجویان فیزیک دانشگاه صنعتی اصفهان پیرامون اهمیت شورا از نظر اسلام و قانون اساسی.

۲۷ اردیبهشت ۱۳۸۴- پیام به‌مناسبت حمله وحشیانه حکومت یمن به شیعیان آن کشور.

۱۱ تیر ۱۳۸۴- پیام به‌مناسبت نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری.

۲۰ تیر ۱۳۸۴- پیام در رابطه با انفجارهایی که به‌نام اسلام و مسلمانان در لندن انجام شد و تأکید بر لزوم هوشیاری مسلمانان و پرهیز از تلقی مشروعیت این حرکات تروریستی توسط دین اسلام و اظهار همدردی با خانواده‌های قربانیان این‌گونه اعمال تروریستی و آرزوی صلح و آرامش و امنیت برای مردم جهان.

۲۳ مرداد ۱۳۸۴- اظهار تأسف نسبت به برخوردهای ناشایست نیروهای اطلاعاتی با بیت مرحوم آیت‌الله شیرازی.

۱۰ شهریور ۱۳۸۴- پیام به‌مناسبت حادثه دلخراش کاظمین و حمله به عزاداران در روز شهادت امام موسی‌بن‌جعفر(ع).

۱۱ شهریور ۱۳۸۴ - صدور اجازه صرف وجوهات شرعیّه برای کمک به زندانیان و خانواده آن‌ها با نظارت آقای عمادالدین باقی.

تابستان ۱۳۸۴ - انتشار کتاب «مجمع الفوائد» که شامل مسائل اصولی و قواعد فقهی است و از تألیفات ایشان استخراج شده است، (۴۹۶ صفحه).

پاییز ۱۳۸۴ - انتشار کتاب «الافق او الآفاق» درباره رؤیت هلال (۸۸ صفحه).

۳۰ دی ۱۳۸۴ - دیدار اعضای نهضت آزادی ایران و جمعی از دوستان مرحوم مهندس مهدی بازرگان.

۳۰ بهمن ۱۳۸۴ - محکومیت حمله و تخریب حسینیه شریعت و ضرب و جرح و بازداشت در اویش در قم.

۳ اسفند ۱۳۸۴ - پیام به مناسبت توهین و تخریب حرم مقدس امامین عسکریین (ع).

۱۳۸۴ - انتشار کتاب «موعود ادیان» پاسخ به شبهاتی پیرامون امام‌زمان (عج) (۵۵۰ صفحه).

۱۳۸۴ - مصاحبه نشریات و روزنامه‌ها و خبرگزاری‌های خارجی (از جمله: خبرگزاری رویترز؛ پاسخ به سؤالات سایت روز؛ هفته‌نامه نیوزویک؛ کانال سه تلویزیون ایتالیا؛ هفته‌نامه گاردین؛ خبرنگار تلویزیون فرانسه و بخش بین‌الملل تلویزیون دولتی اتریش).

۱۳۸۵

۷ اردیبهشت ۱۳۸۵ - دیدار و گفتگو با جمعی از اعضای انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌ها «دفتر تحکیم وحدت (شاخه علامه)».

۱۶ اردیبهشت ۱۳۸۵ - پیام تسلیت به مناسبت درگذشت آیت‌الله حاج شیخ نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی.

۱۳۸۵ - انتشار کتاب «اسلام دین فطرت» (۷۲۰ صفحه).

- ۲۴ خرداد ۱۳۸۵- اتمام تدریس «روضه کافی» (۱۲۰ جلسه).
- ۲۷ مرداد ۱۳۸۵- پیام به همایش جهانی «ادیان برای صلح» (کیوتو، ژاپن).
- ۳ مهر ۱۳۸۵- آغاز تدریس کتاب «جامع السعادات» ملا محمدمهدی نراقی.
- ۳۰ آبان ۱۳۸۵- درگذشت آیت‌الله شیخ جواد تبریزی و پیام معظم‌له به این مناسبت.
- ۱۲ آذر ۱۳۸۵- نگارش رساله «انتقاد از خود، عبرت و وصیت»، در پاسخ به پرسش‌های آقای سعید منتظری.
- آذر ۱۳۸۵- ادامه تدریس خصوصی منظومه حکمت (الهیات بالمعنی الأخص).
- ۳۰ دی ۱۳۸۵- دیدار با جمعی از علاقه‌مندان مرحوم مهندس مهدی بازرگان.
- ۷ بهمن ۱۳۸۵- دیدار با اعضای «انجمن دفاع از حقوق زندانیان».
- ۱۹ بهمن ۱۳۸۵- پاسخ به پرسش‌هایی به مناسبت سالروز پیروزی انقلاب اسلامی ایران.
- ۲ اسفند ۱۳۸۵- واکنش به فتوای مفتی عربستان مبنی بر انهدام اماکن مقدس شیعیان.
- زمستان ۱۳۸۵- انتشار «رسالة مفتوحة» در پاسخ به اتهام‌های مطروحه علیه شیعیان، (۹۶ صفحه).
- ۱۳۸۵- انتشار غیررسمی جلد دوم کتاب «دیدگاه‌ها» حاوی پیامها، نظریات و مصاحبه‌های ایشان، مربوط به ۳ سال پس از رفع حصر، (۴۷۸ صفحه).
- ۱۳۸۵- مصاحبه نشریات و روزنامه‌ها و خبرگزاری‌های خارجی (از جمله: شبکه خبری ان‌تی‌وی ترکیه؛ مصاحبه رئیس خبرگزاری مستقل عراق؛ پاسخ به پرسش‌های مجله عراقی قطف؛ نشریه فرانکفورتر آگماینه آلمان و روزنامه مای‌ینجی ژاپن).
- ۱۳۸۶
- ۵ خرداد ۱۳۸۶- پاسخ به سؤالات آقای مهندس مصطفی ایزدی درباره مطالب مطرح شده در خاطرات آقای مهدوی‌کنی و ماجرای تأسیس و ادامه کار دانشگاه امام‌صادق(ع).

۱۹ خرداد ۱۳۸۶- اعتراض مردمی در نجف‌آباد نسبت به «پخش فیلم موهن صدا و سیما و توهین به آیت‌الله منتظری».

۲۱ خرداد ۱۳۸۶- درگذشت آیت‌الله سیدحسین طباطبایی قمی و پیام تسلیت به این مناسبت.

۲۶ خرداد ۱۳۸۶- درگذشت آیت‌الله شیخ محمد فاضل لنکرانی و صدور پیام تسلیت به این مناسبت.

۳ تیر ۱۳۸۶- پیام به نشست مطبوعاتی «حق صلح».

۱۳۸۶- انتشار جلد هفتم و هشتم کتاب «مبانی فقهی حکومت اسلامی» (مجموعاً ۱۰۲۴ صفحه).

۱۳۸۶- انتشار «کتاب الصوم» (۳۶۷ صفحه).

۱۳۸۶- انتشار کتاب «حکومت دینی و حقوق انسان» در پاسخ به پرسش‌های جمعی از فضلاء حوزه علمیه قم، (۱۶۰ صفحه).

۷ مرداد ۱۳۸۶- انتشار جزوه‌ای باعنوان «کسوف» از طرف دفتر آیت‌الله منتظری با هدف نقد و بررسی اخبار کذب بولتن‌های منتشره طی یک دوره ۵ ساله، (۹۴ صفحه).

۲۱ مهر ۱۳۸۶- برگزاری نماز عید سعید فطر توسط معظم‌له در محل دفتر.

۱۱ آبان ۱۳۸۶- دیدار اعضای شورای مرکزی ادوار تحکیم وحدت با آیت‌الله منتظری.

آذر ۱۳۸۶- انتشار ویرایش جدید «کتاب الخمس» (۶۲۳ صفحه).

۶ دی ۱۳۸۶- دیدار مجمع زنان اصلاح‌طلب با معظم‌له.

بهمن ۱۳۸۶- انتشار اولین نشریه داخلی دفتر آیت‌الله منتظری باعنوان «اطلاع» با هدف اطلاع‌رسانی صحیح نظرات و دیدگاه‌ها و اخبار و رویدادهای مربوط به معظم‌له.

۱۳۸۶- پاسخ به پرسش‌های خبرنگار بی‌بی‌سی؛ سایت خبری روز آنالین؛ هفته‌نامه

ایتالیایی اسپرسو؛ خبرنگار ایرانی مقیم آمریکا و مدیر خبرگزاری آکی ایتالیا.

- ۲۲ فروردین ۱۳۸۷- دیدار با اعضای شورای مرکزی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی.
- ۲۵ اردیبهشت ۱۳۸۷- فتوای آیت‌الله منتظری در مورد حقوق شهروندی پیروان فرقه بهائیت و تأکید بر اینکه افرادی که تابع هیچ‌یک از ادیان آسمانی نیستند نیز به حکم آیات و روایات باید حقوق انسانی آنان رعایت شود.
- ۱۱ خرداد ۱۳۸۷- پاسخ به پرسش‌های مهندس لطف‌الله میثمی درباره «قانون اساسی و نقش شورای نگهبان در تفسیر آن».
- ۱۵ مرداد ۱۳۸۷- پاسخ به پرسش‌های «گاهنامه اطلاع» پیرامون تشکیک درباره کتاب خاطرات معظم‌له.
- ۲۸ شهریور ۱۳۸۷- دیدار با اعضای شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت.
- تابستان ۱۳۸۷- انتشار کتاب «پاسخ به پرسش‌هایی پیرامون مجازات‌های اسلامی و حقوق بشر» (۱۶۰ صفحه).
- ۱۱ مهر ۱۳۸۷- برگزاری نماز عید فطر به امامت معظم‌له در محل دفتر.
- مهر ۱۳۸۷- انتشار دفتر پنجم نشریه «اطلاع» و بازداشت مسئول اطلاع‌رسانی دفتر برای جلوگیری از ادامه انتشار نشریه و دیگر جزوات.
- ۴ آبان ۱۳۸۷- بیانات معظم‌له در سالروز شهادت حضرت امام‌جعفر صادق (ع).
- ۸ آبان ۱۳۸۷- دیدار اعضای «پویش دعوت از خاتمی».
- پاییز ۱۳۸۷- انتشار کتاب «پاسخ به پرسش‌هایی پیرامون مبانی نظری نبوت» (۷۲ صفحه).
- ۹ دی ۱۳۸۷- پیام پیرامون قتل عام مردم مظلوم غزه به دست اسرائیل غاصب.
- ۱۱ دی ۱۳۸۷- توصیه‌هایی به دانشمندان، نواندیشان و پژوهشگران علوم اسلامی.

۲۲ بهمن ۱۳۸۷- دیدار اقشار مختلف مردم و بیان اینکه مسئولان باید از کارهای خلاف

توبه کنند.

اسفند ۱۳۸۷- انتشار کتاب «سفیر حق و سفیر وحی» در نقد علمی برخی از نظرات

آقای دکتر عبدالکریم سروش درباره قرآن و وحی، (۲۰۰ صفحه).

۱۳۸۷- مصاحبه خبرنگار رادیو زمانه؛ مصاحبه روزنامه مای پنجگی ژاپن و مصاحبه

خبرنگار شبکه الجزیره با معظم‌له.

۱۳۸۸

۱ فروردین ۱۳۸۸- پیام تسلیت به مناسبت رحلت همسر آیت‌الله خمینی.

۲۷ اردیبهشت ۱۳۸۸- درگذشت آیت‌الله محمدتقی بهجت و پیام تسلیت آیت‌الله منتظری

به این مناسبت.

۱۳ خرداد ۱۳۸۸- فتوای صریح معظم‌له مبنی بر حرمت تقلب و دستکاری در آرای مردم

و اینکه تغییر در آرای مردم موجب عدم مشروعیت و غضب و خیانت در امانت و استبداد می‌شود.

۱۶ خرداد ۱۳۸۸- پیام پیرامون دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری.

۲۲ خرداد ۱۳۸۸- بیانات معظم‌له پس از شرکت در انتخابات دهمین دوره ریاست

جمهوری.

۲۶ خرداد ۱۳۸۸- پیام در رابطه با نتایج انتخابات ریاست جمهوری دهم و حوادث پس

از آن.

۳ تیر ۱۳۸۸- پیام در اعتراض به عملکرد نامناسب مسئولان با معترضین و سرکوب

بی‌رحمانه مردم معترض به نتایج انتخابات.

۱۹ تیر ۱۳۸۸- پاسخ به پرسش‌های حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محسن کدیور پیرامون

ولایت جائر و ...

- ۲۲ تیر ۱۳۸۸- پیام در اعتراض به کشتار مسلمانان در کشور چین.
- ۳۰ تیر ۱۳۸۸- اعتراض به توهین و مزاحمت برای حجج اسلام‌والمسلمین آقایان مهدی کروی و عبدالله نوری.
- ۷ مرداد ۱۳۸۸- پاسخ به نامه آقایان مهدی کروی و مهندس میرحسین موسوی و جمعی از نخبگان و شخصیت‌های فرهنگی و سیاسی و بیان اینکه حاکمیت فعلی از تجربه حکومت شاه و سایر رژیم‌های استبدادی درس نگرفته و مشروعیت نظام را زیرسؤال برده و نظامیان را به برادرکشی و زندانیان را به اعتراف تحت زور و شکنجه واداشته است.
- ۱۳ مرداد ۱۳۸۸- پیام در اعتراض به برگزاری دادگاه‌های فرمایشی.
- ۴ شهریور ۱۳۸۸- پاسخ به نامه ۲۹۳ نفر از روشنفکران و نخبگان.
- ۱۴ شهریور ۱۳۸۸- دیدار دانشجویان عضو شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت با معظم‌له.
- ۲۲ شهریور ۱۳۸۸- پیام به مراجع تقلید، علما و حوزه‌های علمیه درباره حوادث پس از انتخابات و لزوم حمایت مراجع و علما از مردم و جداکردن اعمال حاکمیت از دین و اسلام.
- ۳۱ شهریور ۱۳۸۸- پاسخ به نامه آقای مهندس میرحسین موسوی.
- ۷ مهر ۱۳۸۸- پاسخ به نامه مجمع زنان اصلاح‌طلب.
- ۲۲ مهر ۱۳۸۸- بیانات معظم‌له در درس اخلاق پیرامون مسائل روز.
- ۸ آبان ۱۳۸۸- عدم برگزاری جشن میلاد امام‌رضاع(ع) در بیت آیت‌الله منتظری برای اظهار همدردی با زندانیان سیاسی و خانواده‌های آنان.
- ۱۹ آبان ۱۳۸۸- توقف تدریس جامع‌السعادات بعد از ۳۲۴ جلسه درس.
- ۲۳ آبان ۱۳۸۸- پاسخ به نامه تظلم‌خواهی مادر یکی از زندانیان حوادث پس از انتخابات.

۲۵ آبان ۱۳۸۸- تدریس کلمات قصار نهج‌البلاغه (به‌جای جامع‌السعادات).

۱۷ آذر ۱۳۸۸- سخنرانی در روز عید سعید قربان و بیان اینکه بسیج باید در راه خدا باشد نه راه شیطان.

۱۰ آذر ۱۳۸۸- پاسخ به پرسش‌هایی درباره جنبش سبز مردم ایران.

۱۳۸۸- انتشار کتاب «محاضرات فی الاصول» (تقریر دروس اصول آیت‌الله خمینی، ۵۰۴ صفحه).

۱۳۸۸- انتشار جلد سوّم «رساله استفتائات» (۵۰۵ صفحه).

۱۹ آذر ۱۳۸۸- اعطای تندیس «تلاشگر حقوق بشر» به آیت‌الله منتظری از سوی «کانون مدافعان حقوق بشر ایران».

۲۲ آذر ۱۳۸۸- آخرین جلسه تدریس خصوصی منظومه حکمت (جلسه ۲۸۲)، ذکر ادله بر تجرد نفس ناطقه، از فریده ششم.

۲۴ آذر ۱۳۸۸- بیانات معظم‌له در پایان درس نهج‌البلاغه درباره سوءاستفاده ابزاری و سیاسی از پاره‌کردن تصویر آیت‌الله خمینی.

۲۹ آذر ۱۳۸۸ (۳ محرم الحرام ۱۴۳۱ ق)- رحلت جانسوز معظم‌له در سحرگاه این روز.

پس از وفات

۲۹ آذر ۱۳۸۸- وداع اقشار مختلف مردم عزادار با پیکر مطهر در بیت معظم‌له. حضور مراجع عظام، گروه‌ها و شخصیت‌های علمی، سیاسی و اجتماعی در بیت، جهت ادای احترام و عرض تسلیت.

۲۹ آذر ۱۳۸۸- بازداشت احمد قابل در پلیس‌راه نیشابور که از مشهد جهت شرکت در مراسم تشییع پیکر استادش عازم قم بود.

۲۹ آذر ۱۳۸۸- پخش مصاحبه با آیت‌الله منتظری از شبکه جهانی «بی‌بی‌سی» و بازداشت عمادالدین باقی به‌خاطر انجام این مصاحبه.

۳۰ آذر ۱۳۸۸ (ساعت ۹ صبح)- تشییع جنازه کم‌نظیر با شرکت صدها هزار نفر از مردم عزادار و داغدار، علی‌رغم مشکلات فراوان و عدم امکان اطلاع‌رسانی و ممانعت نیروهای اطلاعاتی در مبادی ورودی شهر و دستگیری عده‌ای از افراد که قصد شرکت در تشییع جنازه را داشتند.

۳۰ آذر ۱۳۸۸ (ساعت ۱۱ صبح)- اقامه نماز بر پیکر مطهر فقیه عالیقدر توسط آیت‌الله‌العظمی شبیری زنجانی. دفن آن مرحوم در جوار فرزند شهیدش محمد منتظری در حرم مطهر حضرت معصومه (س).

۳۰ آذر ۱۳۸۸ (بعد از نماز مغرب و عشاء)- ممانعت از برگزاری مراسم در مسجد اعظم قم (با پرکردن مسجد از نیروهای بسیجی و حکومتی) و متعاقب آن حمله به بیت، دفتر و عزاداران توسط نیروهای شناخته‌شده به اصطلاح لباس شخصی (پنجمین حمله).

آذر و دی ۱۳۸۸- برگزاری مراسم یادبود و سوگواری در دانشگاه‌های شریف، علم و صنعت، الزهراء، آزاد تهران جنوب، هنر، خواجه نصیر، محقق اردبیلی، فردوسی مشهد، صنعتی اصفهان، صنعتی شیراز، رازی کرمانشاه، کردستان، مازندران، سهند تبریز، دزفول، بین‌المللی امام‌خمينی قزوین و تربیت معلم سبزوار.

۲ دی ۱۳۸۸- جلوگیری از برگزاری مراسم یادبود آیت‌الله منتظری در مسجدهای اصفهان و خشونت بی‌سابقه مأموران در این مراسم و دستگیری گسترده مردم شرکت‌کننده.

۳ دی ۱۳۸۸- اعلام برگزاری مراسم یادبود در میدان امام‌خمينی تهران و درگیری مأموران با مردم؛ همچنین جلوگیری از برگزاری مراسم در مسجد جامع زنجان و کاشان و درگیری با مردم و دستگیری شرکت‌کنندگان.

۴ دی ۱۳۸۸- برگزاری مراسم یادبود آیت‌الله‌العظمی منتظری همزمان با تاسوعای حسینی در باستون آمریکا.

۵ دی ۱۳۸۸- برگزاری مراسم یادبود (شب هفت) در نجف‌آباد. در پایان مراسم، محاصرهٔ حسینیهٔ اعظم (محل برگزاری مراسم) و حملهٔ وحشیانه به مردم و دستگیری حدود دویست نفر از شرکت‌کنندگان.

۵ دی ۱۳۸۸- برگزاری مراسم یادبود آیت‌الله‌العظمی منتظری همزمان با عاشورای حسینی در کوالالمپور مالزی؛ مرکز نور و دانش نیوجرسی آمریکا؛ مرکز فرهنگی اسلامی شمال کالیفرنیا (اکلند، آمریکا) و در پاریس.

دی ۱۳۸۸- انتشار «کتاب الصلوة» (تقریرات درس آیت‌الله بروجردی)، (۶۰۰ صفحه).

دی ۱۳۸۸- انتشار غیررسمی دو جلد کتاب «سوگنامه» حاوی برخی پیام‌ها و مقالاتی که به‌مناسبت رحلت ایشان منتشر شده بود.

۳ بهمن ۱۳۸۸- برگزاری همایش اخلاق و سیاست در دانشگاه جرج واشینگتن آمریکا از سوی دانشجویان ایرانی به‌مناسبت چهلمین روز درگذشت آیت‌الله منتظری و پانزدهمین سالگرد درگذشت مهندس مهدی بازرگان.

۸ بهمن ۱۳۸۸- یاد خوش‌نامان: مراسمی به‌مناسبت چهلمین روز درگذشت آیت‌الله منتظری و پانزدهمین سالگرد درگذشت مهندس مهدی بازرگان، کلن آلمان.

۹ بهمن ۱۳۸۸- برگزاری مراسم چهلمین روز رحلت در دفتر معظم‌له و کوچهٔ منتهی به بیت، علی‌رغم کارشکنی مسئولان حفاظتی و تحت تدابیر شدید امنیتی، با حضور گستردهٔ نیروهای لباس شخصی در اطراف محل برگزاری مراسم و بازداشت مجدد برخی از عزاداران در پایان مراسم.

۱۰ بهمن ۱۳۸۸- برگزاری مراسم چهلمین روز درگذشت آیت‌الله منتظری در کانون توحید لندن.

۱۹ بهمن ۱۳۸۸- برگزاری مراسم در دانشگاه «یوسی ال» لندن از سوی دانشجویان ایرانی به مناسبت چهلمین روز درگذشت آیت‌الله منتظری و پانزدهمین سالگرد درگذشت مهندس مهدی بازرگان.

۱۳۸۹

۷ فروردین ۱۳۸۹- درگذشت بانوی مکرّمه؛ حاجیه خانم ربانی، همسر فداکار و زجرکشیده آیت‌الله منتظری و مادر شهید محمّد منتظری (حدود صد روز پس از درگذشت معظم‌له).

۸ فروردین ۱۳۸۹- ربودن جنازه بانوی مکرّمه، توسط نیروهای اداره اطلاعات و سپاه قم از محل بهشت معصومه (س) و انتقال بدون تشییع به صحن مطهر و اقامه نماز توسط آیت‌الله شبیری زنجانی و سپس تشییع بدون جنازه و باشکوه علی‌رغم فشارهای اطلاعاتی و امنیتی از حرم حضرت معصومه (س) تا گلزار شهدا و سپس دفن آن مرحومه در قطعه خانواده شهدا. یکی از شعارهای تشییع‌کنندگان در طول مسیر: «تشییع بی جنازه، این هم یه ظلم تازه».

۸ خرداد ۱۳۸۹- احضار حجت‌الاسلام احمد منتظری به اداره اطلاعات قم.

۲۳ خرداد ۱۳۸۹- تهاجم شبانه نیروهای لباس شخصی (اراذل و اوباش حکومتی) با حمایت آشکار نیروهای اطلاعات و سپاه به دفتر آیت‌الله منتظری و شکستن درب و غارت دفتر (ششمین حمله).

۲۴ خرداد ۱۳۸۹- غارت کردن برخی وسایل صوتی تصویری به‌جامانده از حمله شب گذشته و همچنین بردن اموال موجود در گاوصندوق دفتر (پول شهریه طلاب) توسط دادگاه ویژه روحانیت و سپس پلمب دفتر به حکم این دادگاه توسط اداره اطلاعات قم.

۲۷ خرداد ۱۳۸۹- نامه حجت‌الاسلام احمد منتظری به مراجع معظم تقلید و علمای اعلام در پی هتک حرمت مرجعیت.

- ۲۷ خرداد ۱۳۸۹- پاسخ حجت‌الاسلام احمد منتظری به نامه همدردی حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محسن کدیور.
- ۱۴ تیر ۱۳۸۹- پاسخ حجت‌الاسلام احمد منتظری به نامه همدردی مهندس عزت‌الله سبحانی.
- ۱۲ آذر ۱۳۸۹- اطلاعیه بیت آیت‌الله منتظری در اولین سالگرد ارتحال معظم‌له.
- ۲۵ آذر ۱۳۸۹- برگزاری مراسم نخستین سالگرد رحلت معظم‌له، کوالامپور مالزی.
- ۲۶ آذر ۱۳۸۹- برگزاری مراسم نخستین سالگرد رحلت، مرکز اسلامی فرهنگی ایرانیان شمال کالیفرنیا، اکلند، آمریکا.
- ۲۹ آذر ۱۳۸۹- سلب امکان برگزاری مراسم سالگرد ارتحال آیت‌الله منتظری در قم و برگزاری مراسم فقط در شهر نجف‌آباد.
- ۲۶ اسفند ۱۳۸۹- برگزاری مراسم اولین سالگرد بانو حاجیه خانم ربانی (همسر آیت‌الله منتظری).
- ۱۳۸۹- انتشار مجلدات چهارم تا ششم «درس‌هایی از نهج‌البلاغه» در سایت معظم‌له، (مجموعاً ۱۹۳۶ صفحه).
- ۱۳۸۹- انتشار جلد سوم کتاب «دیدگاه‌ها» در سایت معظم‌له، شامل پیام‌ها، نظریات و مصاحبه‌های ایشان (۳ سال پس از رفع حصر تا زمان رحلت)، (۴۹۰ صفحه).
- ۱۳۸۹- انتشار کتاب «پاسخ به پرسش‌های دینی» در سایت معظم‌له، (۵۷۵ صفحه).
- ۱۳۸۹- انتشار کتاب «پاسخ به پرسش‌هایی پیرامون معجزه پیامبران» در سایت معظم‌له، (۷۸ صفحه).

۱۳۹۰

۱۴ خرداد ۱۳۹۰- نوشته‌ای از آقای سعید منتظری در مورد سالگرد تهاجم به دفتر آیت‌الله منتظری (یادمان اوّل رجب).

۱۶ مرداد ۱۳۹۰- احضار حجت‌الاسلام احمد منتظری به دادسرای ویژه روحانیت قم.

۱۶ مهر ۱۳۹۰- احضار مجدد حجت‌الاسلام احمد منتظری توسط دادسرای ویژه روحانیت قم به اتهام: پاسخ‌گویی به احکام شرعی مقلدان، پرداخت شهریه آیت‌الله منتظری به طلاب و باز بودن درب منزل وی به‌روی مراجعان!

۶ آذر ۱۳۹۰- اطلاعیه بیت آیت‌الله‌العظمی منتظری در دوّمین سالگرد ارتحال معظم‌له.

۱۳۹۱

آبان ۱۳۹۱- اطلاعیه بیت آیت‌الله‌العظمی منتظری در سوّمین سالگرد ارتحال معظم‌له: ممنوعیت مطلق در مورد نشر آثار علمی و فقهی ایشان حتی شرح نهج‌البلاغه و اینکه دفتر و حسینیه شهداء، محل تدریس ایشان، همچنان در اشغال غاصبانه می‌باشد.

۲۸ آبان ۱۳۹۱- ممانعت از برگزاری مراسم سوّمین سالگرد درگذشت معظم‌له غیر از نجف‌آباد.

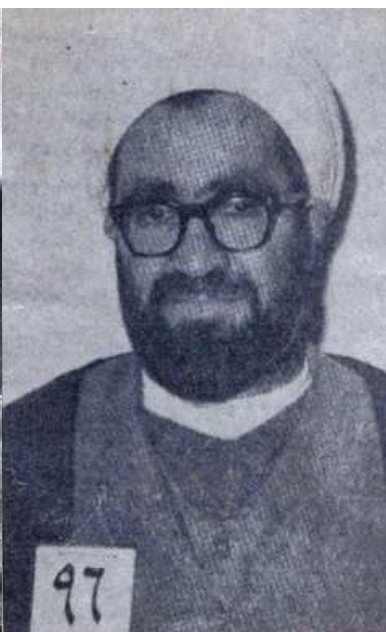
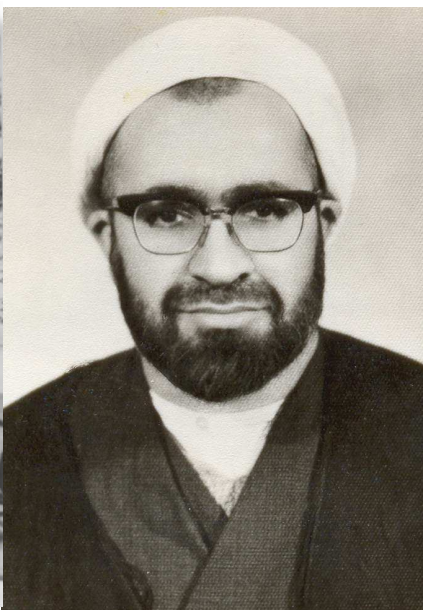
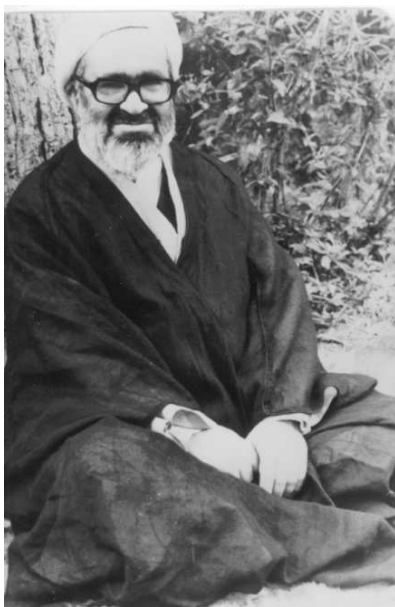
۱۳۹۲

۱۶ آبان ۱۳۹۲- ممانعت از برگزاری مراسم سوّمین سالگرد درگذشت معظم‌له غیر از نجف‌آباد.

آذر ۱۳۹۲- انتشار کتاب الکترونیکی «در محضر فقیه آزاده استاد آیت‌الله‌العظمی منتظری» به قلم محسن کدیور (۳۴۷ صفحه).

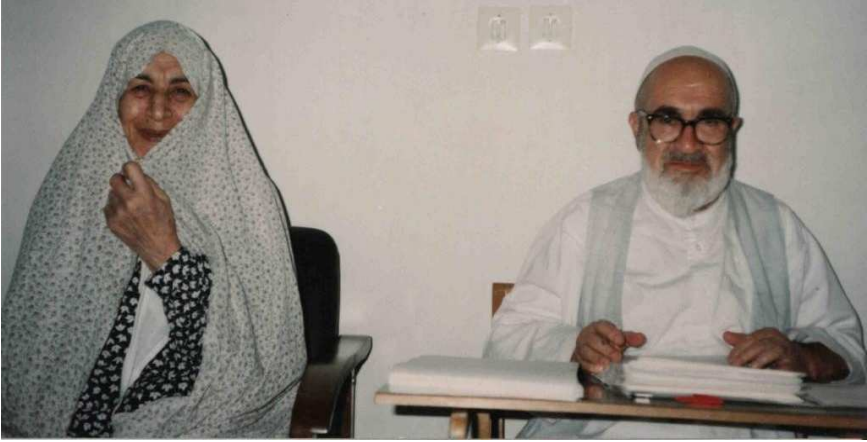
دی ۱۳۹۲- انتشار کتاب الکترونیکی «سوگنامه فقیه پاکباز استاد آیت‌الله‌العظمی منتظری» به قلم محسن کدیور (۴۰۶ صفحه).

آلبوم تصاویر

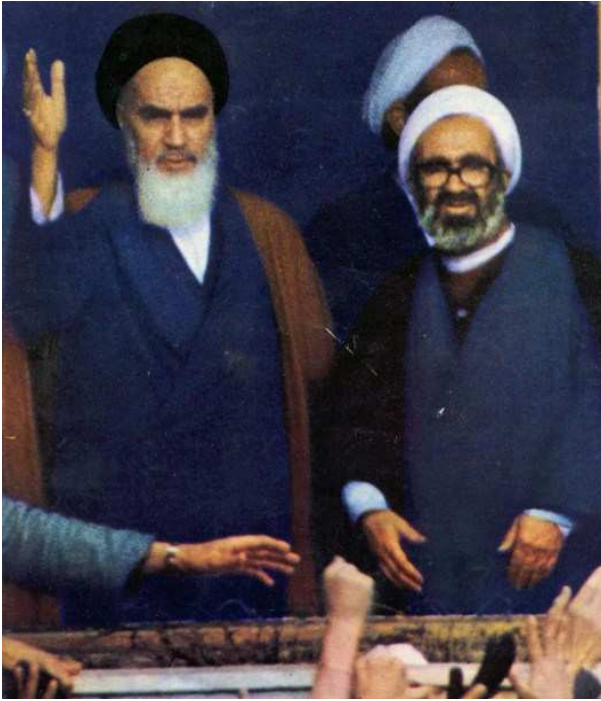






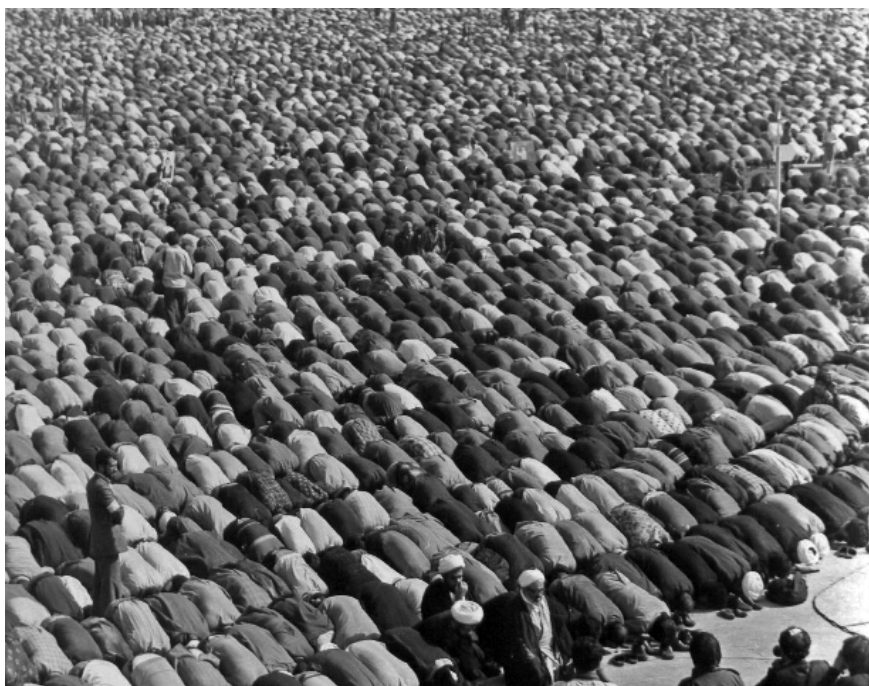
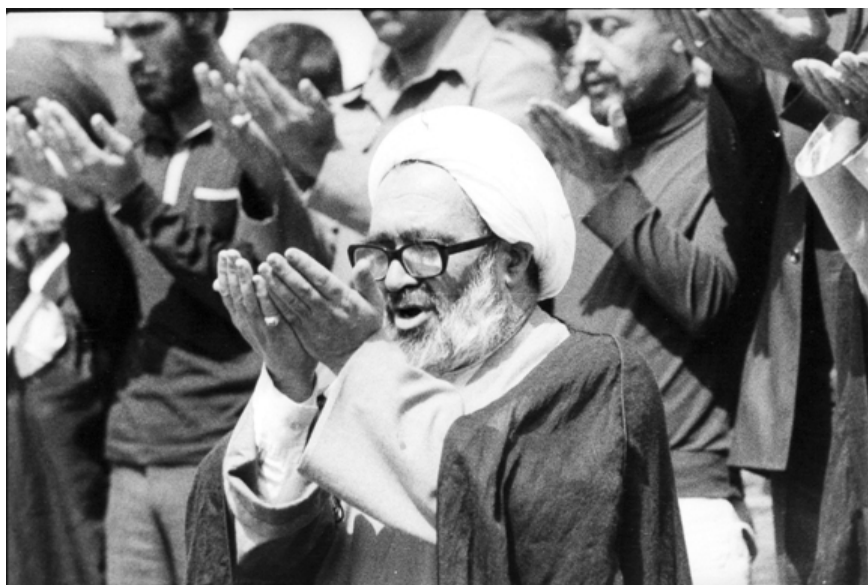




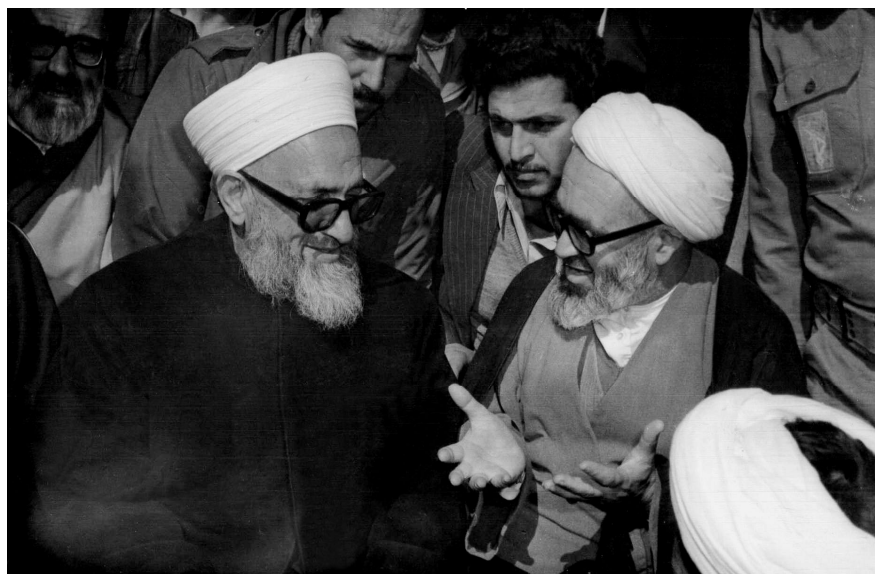


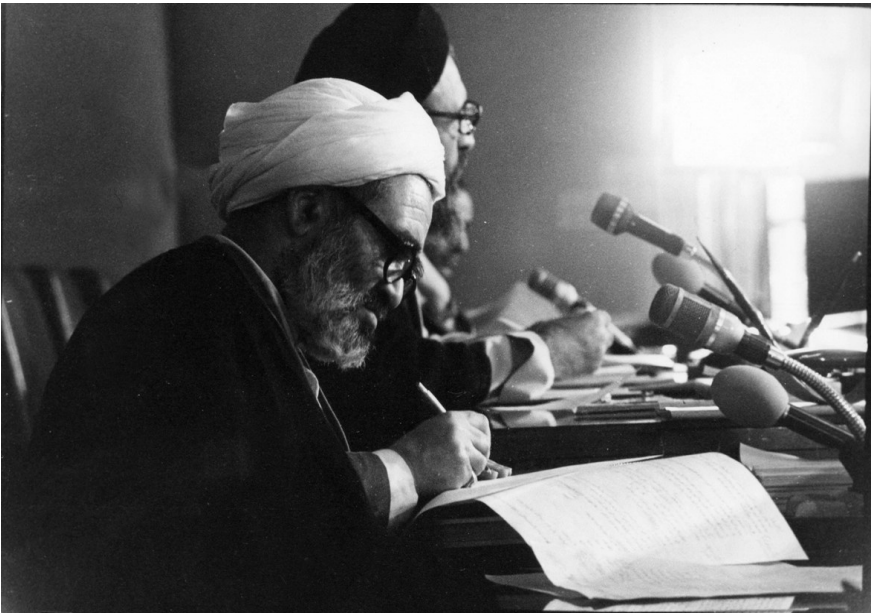


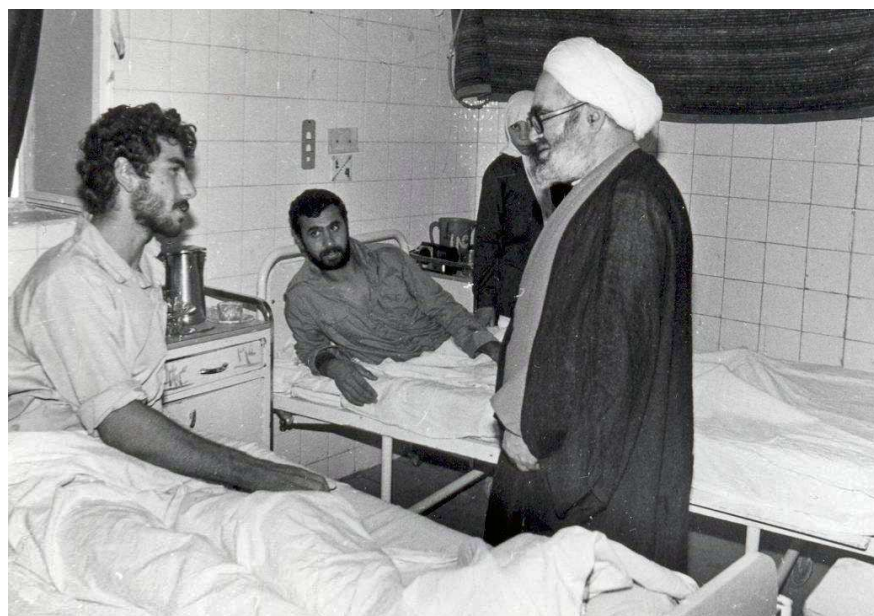


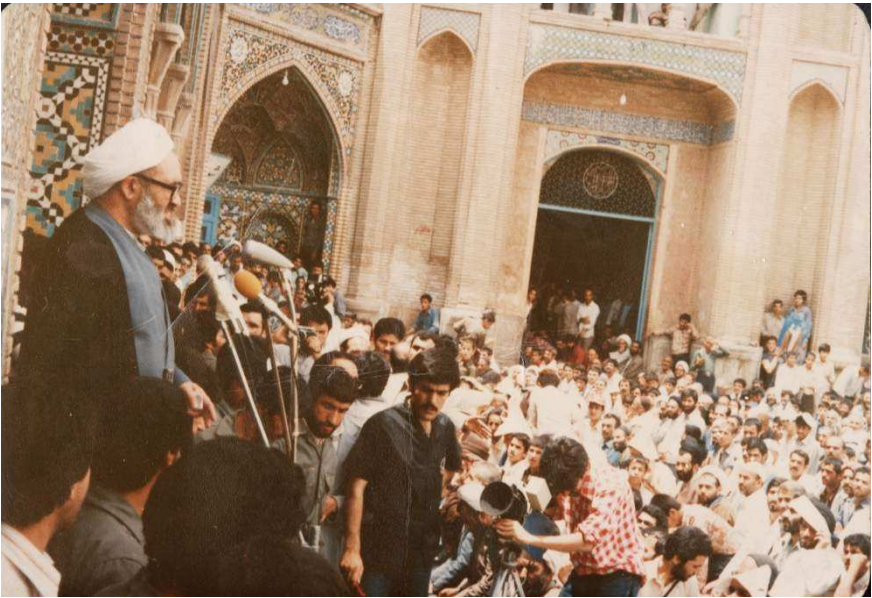












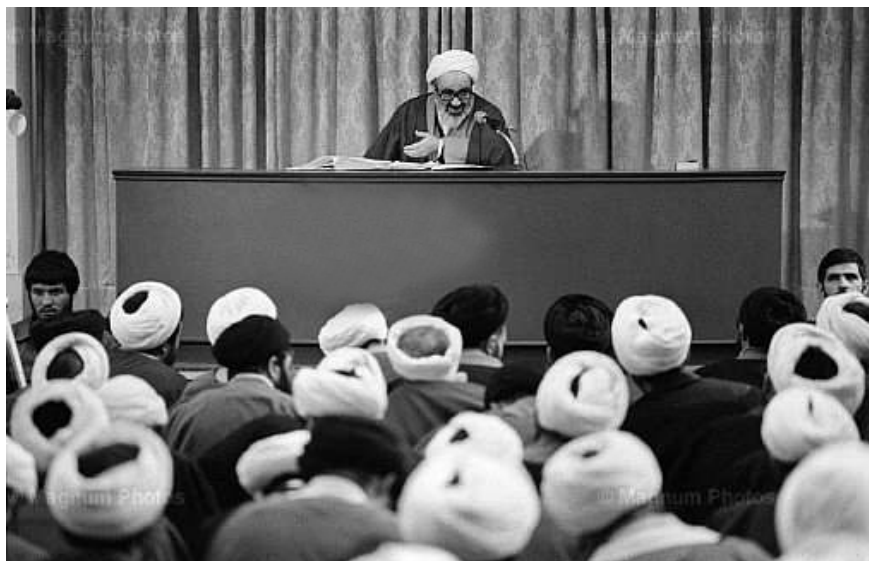




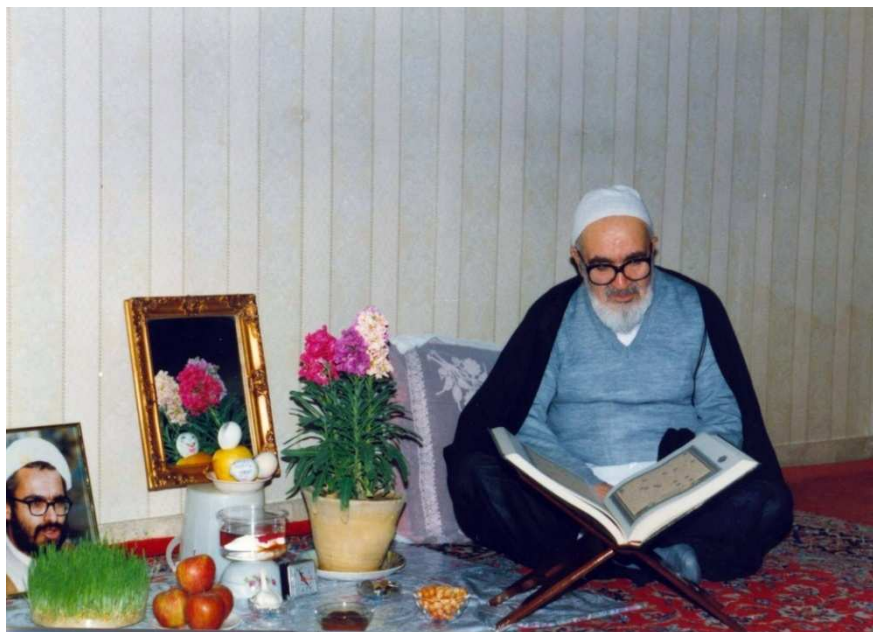






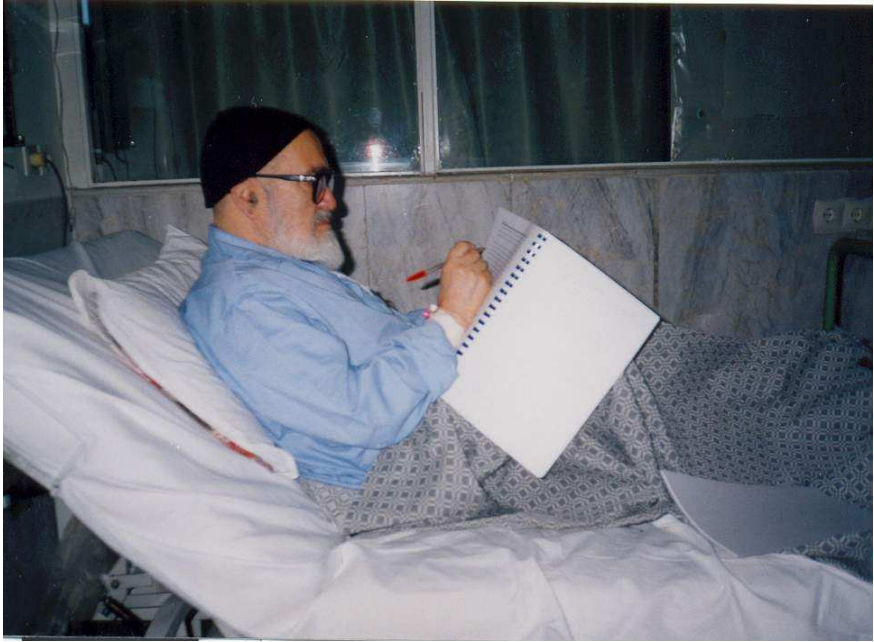














































فهرست تفصیلی

۵ فهرست
۷ مقدمه
۹ بخش اوّل: مکتوبات
۱۱ در سوگ استاد
۱۵ مکتب منتظری: پاک‌سازی جمهوری اسلامی از ولایت جائر
۱۵ از ولایت بر قبور تا ولایت بر قلوب
۱۷ ادب رهبری از خطابه ۱۳۷۶ تا تسلیت ۱۳۸۸
۱۹ ولایت فقیه و ابتدال مرجعیّت
۲۲ ولیّ امر مسلمین جهان و فقیهان ارجح
۲۳ قضاوت برخلاف اجماع فقیهان
۲۴ خط امام در تشییع جنازه مرجع متقدّم
۲۶ روسفید و سربلند در ابتلائات دنیوی
۲۸ نصیحت به ائمه مسلمین
۲۹ تبرک عَشّ آل محمد به شعارهای ابراهیمی موحّدان
۳۱ مکتب سیاسی منتظری
۳۳ حقوق شهروندی بهائیان از منظر استاد
۳۴ حقوق پیروان فرقه بهائیت
۳۵ پیروان فرقه بهائیت و حقوق شهروندی
۳۷ برخورداری بهائیان از حقوق بشر

- ۳۹ بانوی مقاومت، همسر مرجعیت، مادر شهادت
- ۴۱ محکومیت پلمب دفتر استاد
- ۴۳ پاسخ حجت‌الاسلام والمسلمین احمد منتظری
- ۴۵ اعتراض به مهر و موم کتابخانه و منزل شخصی استاد
- ۴۵ تاریخچه حمله و غارت و مهر و موم بیت فقیه عالیقدر
- ۴۷ بهای سنگین حق‌گویی و آزادی خواهی
- ۴۸ سرکوب پیروان راه علی به شیوه معاویه
- ۵۱ بخش دوّم: سخنرانی‌ها
- ۵۳ منتظری اُسوه تقوای زمانه ما
- ۵۴ مروری بر درس‌های نهضت حسینی
- ۵۴ اصلاح امت
- ۵۵ زمامداری موزون
- ۵۶ استحاله سنت و احیای بدعت
- ۵۷ شش ملاک فساد رهبری از زبان پیامبر به روایت سیدالشهداء
- ۵۹ در زمامداری، دادگری از دینداری مهم‌تر است
- ۶۱ زمامداری بدون رضایت عمومی مجاز نیست
- ۶۳ إِيَّاكَ وَ الدِّمَاءَ
- ۶۴ نقض عهد، خیانت در امانت
- ۶۵ خشونت و قساوت، مخالفت با سنت رسول رحمت است
- ۶۶ تجاوز به حقوق مردم، خشم خداوند را برمی‌انگیزاند
- ۶۶ منتظری اُسوه تقوای دوران ما
- ۶۸ دنیا خود را در اختیارش گذاشت، او نپذیرفت
- ۷۱ چه کسی ساده‌لوح است؟

- ۷۲ حق را با رجال نمی‌سنجند.
- ۷۵ تحمل مرارت دنیا برای آخرت قدم اوّل رستگاری است.
- ۷۷ ذکر مصیبت.
- ۸۱ تَلَاؤُ چَراغِ دین.
- ۸۴ عالم متقی مجاهد.
- ۸۵ محضر منتظری جلسه بحث آزاد و نقّادی علمی.
- ۸۷ اندیشه‌ورزی متألهانه و حکیمانه.
- ۸۷ نقد فکر، احترام به متفکر.
- ۸۹ نصیحت به حوزه‌ها، حکومت و روشنفکران.
- ۹۱ سه. فقه آزادی‌بخش و اسلام سیاسی.
- ۹۳ نظریه ولایت فقیه و تطوّرات آن.
- ۹۳ تفاوت منظر با آیت‌الله خمینی در مسئله ولایت فقیه.
- ۹۶ نظارت عالیّه فقیه، نظر نهایی استاد.
- ۹۶ نظریه‌پرداز اسلام سیاسی.
- ۹۷ حفظ نظام وسیله نه هدف.
- ۹۸ مرجع مدافع حقوق بشر.
- ۱۰۰ حقوق انسان از آن‌حیث که انسان است.
- ۱۰۰ رهبر معنوی جنبش سبز.
- ۱۰۲ نتیجه.
- ۱۰۳ نماینده اسلام حقیقت.
- ۱۰۵ امام حسین معلم بزرگ آزادگی.
- ۱۰۷ منتظری: مدافع رحمت و عدالت و حرّیت.
- ۱۰۸ منتظری سرآمد علم، تقوا و جهاد.

- ۱۰۹..... منتظری نماینده اسلام حقیقت
- ۱۱۱..... منتظری در برابر انحراف اساسی جمهوری اسلامی
- ۱۱۵..... انتقادهای منتظری از انحرافات بنیادی مقام رهبری
- ۱۱۷..... منتظری و مسئله ولایت مطلقه فقیه
- ۱۲۱..... منتظری و روشنفکران: انتقاد توأم با احترام
- ۱۲۳..... سخن پایانی
- ۱۲۵..... منتظری تجسم اخلاق در سیاست
- ۱۲۵..... معیارهای سیاست اخلاقی
- ۱۳۰..... موازین اخلاقی از دیدگاه آیت‌الله منتظری
- ۱۳۰..... مبادی علم اخلاق
- ۱۳۳..... رئوس اخلاق فردی
- ۱۳۴..... مبانی اخلاق اجتماعی
- ۱۳۷..... شاخص‌های اخلاق سیاسی
- ۱۴۳..... منتظری و فقه‌رهای بخش
- ۱۴۵..... در محضر استاد فقاهت
- ۱۴۷..... تأملاتی درباره فقه رایج
- ۱۴۷..... از فهم دقیق تا علم شریعت
- ۱۴۹..... جزء لاینفکی که نه تمام اسلام است نه اهم علوم اسلامی
- ۱۴۹..... مشکل عدم روزآمدی علوم اسلامی از جمله فقه
- ۱۵۲..... انتظارات گزاف از فقه
- ۱۵۳..... فقه‌رهای بخش
- ۱۵۵..... الهیات‌رهای بخش
- ۱۵۶..... فقه‌رهای بخش

- ۱۵۸..... منتظری و فقه رهایی‌بخش
- ۱۵۸..... منتظری یک: نظریه‌پرداز جمهوری اسلامی
- ۱۵۹..... منتظری دو: در راستای رهایی‌بخشی
- ۱۶۳..... فرجام سخن
- ۱۶۵..... بخش سوّم: مصاحبه‌ها
- ۱۶۷..... زندگی و زمانه آیت‌الله منتظری
- ۱۶۸..... ابعاد حیات اجتماعی سیاسی آیت‌الله منتظری
- ۱۷۳..... اعتراض به اعدام‌های ۶۷
- ۱۷۵..... قائم‌مقامی رهبری
- ۱۷۷..... سیاست و صداقت
- ۱۸۲..... ولایت فقیه، خبرگان و قانون اساسی
- ۱۸۵..... جنبش‌های آزادی‌بخش منطقه
- ۱۸۹..... دیدگاه‌های آیت‌الله منتظری و جنبش سبز
- ۱۹۳..... منتظری صدای ملت بود
- ۱۹۳..... یک سال پس از آیت‌الله منتظری
- ۱۹۶..... مراحل تطوّر فکری آیت‌الله منتظری
- ۱۹۸..... فقیه سنتی دموکرات
- ۱۹۹..... رهبر معنوی جنبش سبز
- ۲۰۰..... نماینده اسلام رحمانی حقیقت‌محور
- ۲۰۲..... ارزیابی عملکرد رهبری و مراجع نسبت به فقیه عالیقدر
- ۲۰۷..... دغدغه بازپسین منتظری
- ۲۰۹..... درباره آراء و شخصیت آیت‌الله منتظری
- ۲۰۹..... نظریه‌پرداز اولیه جمهوری اسلامی

- ۲۱۲..... رؤس تجدیدنظر در نظریه‌های گذشته
- ۲۱۴..... فتاوی‌های بخش
- ۲۲۰..... تفاوت دیدگاه‌های استاد و شاگرد
- ۲۲۳..... آیت‌الله منتظری و حقوق بشر
- ۲۲۴..... حقوق انسان از آن حیث که انسان است
- ۲۲۵..... عدم مشروعیت ولایت جائر
- ۲۲۹..... دادخواهی خون‌های به ناحق ریخته شده زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷
- ۲۳۰..... اطلاع از اعدام‌های ۶۷
- ۲۳۲..... اهمیت تحقیق درباره اعدام‌های ۶۷
- ۲۳۳..... عوامل اعدام‌ها
- ۲۳۵..... منظر آیت‌الله خمینی
- ۲۴۲..... جایگاه شورای عالی قضایی
- ۲۴۶..... منظر آیت‌الله منتظری
- ۲۵۱..... ارزیابی فقهی احکام آیت‌الله خمینی
- ۲۵۲..... بررسی احکام اعدام براساس فتاوی‌ تحریرالوسیله آیت‌الله خمینی
- ۲۵۹..... بررسی احکام صادره به‌عنوان فتاوی و احکام جدید ولایت مطلقه فقیه
- ۲۶۲..... نقد توجیحات رسمی
- ۲۶۴..... بهانه حفظ نظام
- ۲۶۵..... مصلحت در دو منظر فقهی
- ۲۶۶..... توجیحات تاریخی
- ۲۶۷..... شتاب‌زدگی در صدور احکام
- ۲۶۸..... احتیاط در دماء
- ۲۶۹..... بررسی اصالت احکام آیت‌الله خمینی

- ۲۷۱ احکام زندانیان چپ.....
- ۲۷۲ شورش زندانیان سیاسی.....
- ۲۸۱ اعدام دستگیرشدگان عملیات فروغ جاویدان.....
- ۲۸۴ عنوان حقوقی اسیر جنگی.....
- ۲۸۶ اعدام‌های ۶۷ از منظر قوانین موضوعهٔ ایران.....
- ۲۸۸ رحمت، حقیقت و انصاف.....
- ۲۹۱ گاه‌شمار زندگی استاد آیت‌الله‌العظمی منتظری.....
- ۲۹۳ دوران اول: ۱۳۰۱ تا ۱۳۴۲.....
- ۲۹۶ دوران دوّم: ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷.....
- ۳۰۵ دوران سوّم: ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۸.....
- ۳۱۷ دوران چهارم: ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶.....
- ۳۲۶ دوران پنجم: ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۱.....
- ۳۳۶ دوران ششم: ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۸.....
- ۳۴۷ پس از وفات.....
- ۳۵۳ آلبوم تصاویر.....
- ۳۹۹ فهرست تفصیلی.....
- ۴۰۶ به همین قلم.....

به همین قلم:

کتاب‌های الکترونیکی از ۱۳۸۸

- در محضر فقیه آزاده استاد آیت‌الله‌العظمی منتظری، ۳۴۷ صفحه، آذر ۱۳۹۲.
- سوگنامه فقیه پاکباز استاد آیت‌الله‌العظمی منتظری، ۴۰۶ صفحه، دی ۱۳۹۲.
- اسنادی از شکسته‌شدن ناموس انقلاب (نگاهی به سال‌های پایانی زندگی آیت‌الله شریعتمداری)، دی ۱۳۹۲.

به‌زودی:

- ذکر مصیبت آیت‌الله آذری قمی
- انقلاب و نظام در بوته‌ی نقد اخلاقی (فضایای آیت‌الله سیدمحمد روحانی)
- استیضاح رهبری و مرجعیت حضرت آقای خامنه‌ای
- نقد مجازات مرتد و سبّ النبی (مباحثه مکتوب محسن کدیور و محمدجواد فاضل لنکرانی)
- حکومت انتصابی
- جنبش سبز
- تأملی در مسئله حجاب
- سیر تحول اندیشه سیاسی آیت‌الله‌العظمی منتظری